کتاب قرآن دین دار که نسخه از کم
سید امر شد از میرزا حبیب دلدل
ابتیاع شده بیع
شهر صفر المظفر ۱۳۴۰ علی

هو

بیال زنده دلدل سعد با مالک دجو
نزد انله دلی را زخود بیزار

[illegible]

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

ثنایی که شایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی است بجز وی سبحانه نباید پس ای بندگان
حسن ذاتی الغیر لا احصی ثناء علیک چنانکه شاید سبحان الله الحکیم العظیم الذی ذالکبریاء والجبروت
و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده سزاوار
درگاه عرش بارگاه پیغمبر ما سلطان الانبیا محمد الرسول الله است که مقصود از خلقت آدم و دیگر اولاد
از نقش عالم وجود فیض آمود ایشان بوده علیه وآله وافضل الصلوات فی الملک والملکوت اما بعد
برای حذاقت برای طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکثر وسایل واغلب
فضایل نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری چه خدمت او احترام خلایق است
که رضاء الله بود و در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و عم نواله که چون عبادت
که محض استغفار و استبشار است عبادت شده و سنت آمده پس مرتبه علم مباشرت ابدان
که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر بعد بود نزد
واهب العطیات درجه پذیرای باید لامحاله فایق ترین مراتب قربات خواهد بود بلحاظ این معنی در دوره
محبت کیش معرفت پیشه مراتی میر محمد اکبر عرف میر محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر و تشخیص مسایل
طبیه جهد تمام نموده و بتجربه وعمل کرام مبذول داشته و خدمت عباد را سعادت دانسته و بر
نیت آنکه این گدای بی سر و پا بالعیه بر آمدن از این تنگنای نیز از دعای مردم بهره یابد کتب بی چند

تالیف نموده در علم که برغم این عاجز هر واحد از آن خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از
علیم کریم کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این احقر مخلوقات خویش را مروج داشته و خلایق
را بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخوشنودی مخلوقات خویش بنوازد و ما توفیقی
الا بالله بالعموم تحسین از آن مولفات **ملخص طب النبی است** که شیخ جلال الدین سیوطی
رحمة الله علیه توفیق اقوال اطبا با احادیث شریف داده جمع نموده **دوم طب الاکبر است**
سیوم مفرح القلوب چهارم میزان الطب و پنجم تعاریف الامراض ششم مجربات اکبری
و درین زمان که سنه هجری یکهزار و یکصد و بیست و شش است از هم غربا آن نامور شده
که قرابادینی بنویسد که بوفور فواید الی یومنا هذا کسی ننوشته باشد و چون عرض عمده از جمیع تراکیب
سهولت استخراج آن وقت حاجت بود و حصول آن که بار در تحریر تراکیب بل اعلال مخصوصه احسن
نموده بهمان ترتیب ساخته براعات حروف تهجی در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود
از انها همانجا نگاشته و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و مجربات هندیه را با ترتیب
عمل در حرف الدال بمحل مخصوص ساخته و در بسط کلام که لازمه مقام طب است هیچ تقصیر لابد فرو
نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند حسن این مستند مستور نخواهد ماند **بیت**
از عزیزان دعا طلب دارم ** زانکه بس عاجز و گنهکارم ** و از آنکه این فقیر حقیر مرید جناب سعادت
مآب محبوب سبحانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه دودمان مرتضوی حضرت
سید عبد القادر جیلانی است رضی الله تعالی عنه تیمنا ببرکات روح المطهره این نسخه را مرسوم
بقرابادین قادری ساخته مسئول از درگاه شافی الاسقام آنکه ببرکت اهل بیت کرام و اولیای
عظام برکافه انام مفید سازد عنبر وکرده و جا نند که قرابادین لفظ یونانیست که دوا و مرکب
اطلاق میکنند و درین رساله بیست و دو باب است **اب آب ال و از دو بحرف الالف اطریفل**
صغیر و جهت تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون سفید است و هم ستر خای مقعده و بواسیر را نافع
بود **صفت** پوست بلیله کابلی و پوست بلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر هر جمله را برابر کوفته و بیخته

تالیف نموده

روغن بادام ویا با روغن گاو چرب ساخته با عسل و یا قند مقوم یا با مویز و یا با کشمش منقی سرشته
بمقدار شربتی اگر دو چند کنند در فعل دوا کامل تر باشد و سکنجبین با قبل الساعه بود و هر چند
عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر دور کراهه قند عوض عسل اولیتر و در سرما عسل بهتر ترد و عسل خام در حرارت
وحدت زیاده تر و بید واهب اگر روغن عسل کف گرفته بر عکس آن خاصه اگر با طبیخ باید و آنچه با مویز ساخته
میشود در تقویت جگر مخصوص تر و اطریفلی که در وی هلیله داخل است نسبت به آنکه هلیله کابلی تنها داخل شده
باشد قوی تر و هرگاه دوشیدن اطریفلات را در مطبوخ روغن بادام بهتر بوده است لبعده عن التعفن و الا
روغن گاو مفید تر است کلیه مزاج الاثنی در استعمال اطریفلات بر سبیل دوام نشاید که اضعاف
معده و منا باید و بعضی دو ماه و در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی آنکه اطریفل نیز بسیر میبرد و هم
و اولی آنکه همچنان اندازند ترتیب کرده شربتی دو درم تا پنج درم اطریفل کشنیزی درد سر
و چشم و گوش را که سبب آن بخار باشد دور کند ایضاً معده را قوت دهد و در نسخه او لعینه نسخه
اطریفل صغیر است مگر آنکه با کشنیز و وزن کشنیز و داخل همچند بکجره است یعنی جمله برابر و بعضی
در وزن کشنیز افزوده اند حتی که همچند جمله اجزای کرده و در غیب منع بخار خالی از اثری نیست
و لیکن آنچه کشنیز در وی کثیر بود و کثیر المقدار در روزهای بسیار بخورند نابودی بستان نشود
مبدانند که مستعمل اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک و نزد اطبا همین است آنکه بعضی
زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار برند اطریفل کشنیز که جهت تقویت دماغ
و املاح نیز دوا مفید است ایضاً بواسیر و فتح سده و درمی و هیچ نافع است صفت
پوست هلیله کابلی پوست بلیله و آمله مقشر و پوست هلیله کابلی تخم کرفس حلبی هر یک شش درم
شیطرج هندی یا نانخواه سعتر هر یک دو وقیه و سنبل الطیب جاوج ترکی هر یک سه درم و از
دو درم و فلفل سفید و سیاه و نار مشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه و قرنفل یک اوقیه و نیم و
خبث الحدید سه اوقیه و زنجبیل در نیم درم بروغن بادام یا گاو چرب کنند و با سه وزن ادویه عسل
سرشته و در نسخه دیگر از اطریفل کبیر در آورده معده را باید اطریفل افتیمونی جهت صداع و سوداوی

و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغی نافع است و شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال
صفت شیطرج هندی و بسفایج و اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال افتیمون و هلیله هندی هر
یک دو مثقال عسل سه چند اطریفل زمانی منقی دماغ و مسهل اخلاط غلیظه و مداومت او جهت قطع
نزله مجرب و مانع صعود بخارات و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و برای قولنج نافع و یابس کننده
معده و قوت او تا دو سال باقی است و قدر شربتش برای اسهال کردن از چهار مثقال تا شش مثقال
و جهت مداومت هر روز یک مثقال تا دو مثقال و وی بجمیع امزجه موافق است صفت آن پوست
هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و گل بنفشه و محموده مشوی از هر یک ده مثقال تربد
موصوف کشنیز خشک یک مثقال پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر از هر یک
پنج مثقال و صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین بیست مثقال دواها کوفته و بیخته
بروغن بادام چرب سازند و عناب صد عدد و سپستان صد عدد و گل بنفشه ده مثقال جوشانیده
و صاف کرده با یک نیم وزن شیره هلیله یکوزن عسل کف گرفته سرشته بعد مقوم ساختن اطریفل
که وسواس و مالیخولیا را سودا دارد صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هر یک ده درم
افسنتین رومی سنا مکی شیطرج هندی افتیمون و بسفایج فستق تربد موصوف اسطوخودوس هر
یک پنج درم مصطکی سنبل الطیب جوز بوا از هر یک دو درم گاوزبان زرنبنگ حجر لاجورد و حجر ارمنی
مغسول با بو زنجبویه هر یک چهار درم کرفس افتیمون هر یک سه درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب ساخته
با عسل مصفی یا مویز منقی سرشته و اطریفل معرب از تری پهلاست و تری پهلا در هندی هلیله بلیله
آمله را گویند ایارج فیقرا دوائیست که بحکیم تالیف شده و ایارج بکسر همزه لفظ یونانیست و
بمعنی شریف و مقصود وی دوائی الهی است چه بسیار جلالت قدر او معاف بحق ساخته اند و فیقرا
بمعنی نفع است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت نفع است بدین نام مسمی شده چه جزو اعظم درین ترکیب
صبر است با حفص و صبر دارو مسهل است و حفص دارو قابض است هم داده چه در لفظ ایارج فیقرا
تاویل بسهل مصلح کرده اند در صورتیکه دارو بوده و آنچه تالیف او بقراط کرده مقدم بر جمیع ترکیب

است اینست صفت دارچینی و سلیخه و سنبل الطیب و حب بلسان و عود بلسان و مصطکی و اسارون و زعفران
هر یک یک جزو و صبر سقوطری دو چند یا سه چند همه شربتی دو درم با عسل و آب گرم وقت خواب
خالی که معده ممتلی نبوده کوبند که کرده ضرر دارد و مصلح وی غاب و گویند حق ایارج آنست که تر و
استعمال او در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور در تنقیه فضول دماغی و ازاله فالج و لقوه
و استرخا و ثقل زبان مجرب است الغا جهت تنقیه طبقات معده و حل قولنج و دفع قی قوی
و وجع المفاصل نافع و تغرغر بدان بعد اسهال در جلب رطوبت و زایل ساختن لقوه مفید و بر تیغ
بروغن بادام چرب کرده و بشهد آلوده و با ایارج گرد نمیده در حلق درآوردن مهیج قی قوی
حب تقاضای حاجت و ملالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عند
دق کل نسخ سنروالاقماع بدل زعفران نموده اند بر حاشیه تلطیف شدید عوض اسارون کبابه
مقرر کرده اند و برای منع اسهال که لازمه صبر است و دفع عالیه او از امعا ضعف الامعا را فزونی
او خرد او اضعف ساخته اند و بعضی بهمین غرض مقل ازرق یک جزو داخل کرده اند و برای تنقیه
بعد عصاره غافت زیاده نموده اند و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل و جوز بوا و
کبابه جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس شافه ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر را
و شحم الحنظل ممزوج ساخته اند و ایارج شحم خوانند و بدانند که عمل ایارج بطی کر آنکه عمل ممزوج
باشد و آنچه صبر او مغسول باشد ضعف العمل است اما اکبر مزاجان مفید و بر حاده خاصه
آن که سنی مغسول بود و طریق شستن ایارج رسته گونه است یکی آنکه همچنان سفوف علوم
باشد و وقت وی برسانده نهایند دوم آنکه با دو چندان عسل بیامیزند و وی و در
اسهال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی است سیوم آنکه با آب مقل سرشته قرص
به بندند و بسایه خشک کنند و مختار شیخ همین است و سلم از غائله و هم گفته که این اولی
از غیر مشهور شده و قوت منقرض او تا سه سال باقی میماند ایارج فیقرا که تخفیف رطوبات
دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع او اسیر و تهیای کهن نماید ابوخرا قسط

و خطایا و قصب الذریره سلیخه عصاره افسنتین شاهتره و زعفران و جعده هر یک یک درم حضض یکم
عصاره غافت هر یک سه درم شربتی یک درم و نیم مولف ابن یحیی ابن ماسویه است و نسخه دیگر هم
از وست که حضض هم چند اجزاست و در تبویب بیاید و شد القبض است ایارج فیقرا بلغمی نیست
دار تنقرا و نافع است در امراض سر و رقة الحره دماغی و منقی معده و مواد بلغمی که نیند
متعر کرده و مصلحش غاب قد شربت تا دو مثقال تا دو سال قوت ماند صفت گلسنج مصطکی سنبل الطیب
عود بلسان حب بلسان سلیخه دارچینی اسارون از هر یک جزوی ضرر رود و چندان مجموع کوفته بیخته بعسل
سرشته اگر تنها استعمال کردنی است اگر اراده حبوب کنند بدان عسل بعمل آرند که جهت تنقیه فضول
سر مجرب است و عمل رویه دماغی را نفع دارد صفت شحم حنظل ده مثقال کندر فلفل ابیض فلفل
اسود دار فلفل هر یک چهار مثقال زعفران صبر سقوطری اشق هر یک یک مثقال سقمونیا
مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته و بیخته با آب سرشته شربتی چهار مثقال
ایارج جالینوس صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم
و درد گوش را نافع دارد و درد گرده و نقرس و درد مفاصل و درد مثانه و عرق النسا و داء
الحیه و داء الثعلب و ریشهای کهنه و استرخای مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلس البول مفید
و منقی اخلاط از بدن و در حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و مسهل رجعت ترکیب
است صفت شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی و سقمونیا مشوی خربق سیاه فرفیون هر
غاریقون هر یک شانزده درم سکبینج کما دریوس افتیمون سلیخه هر یک هفت درم مر
زراوند طویل فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل دارچینی جاوشیر هر یک
چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی چهار مثقال مطبوخی که مناسب امراض
که باشد و قوتش تا چهار سال باقی است و احسن آنکه عمل درین عام باشد
ایارج که درد سر را که از بخار فاسد بود دور کند و جهت رطوبات
معده و غم و خوف بسیار و علل سوداوی را نفع دارد و قدر شربتش بستور ایارج فیقرا صفت

حنطیا با سنبل الطیب زراوند مدحرج سلیخه دارچینی هر یک نیم درم فطراسالیون کمادریوس فقفلیقو
اسطوخودوس هر یک یک درم حب البان زعفران هر یک یک درم و نیم صبر سقوطری هر دو ده درم و نیم
و شحم حنظل شش درم با عسل سرشته شوند ایارج ایارج لوغاذیا نفع با ایارج جالینوس است و در باب
اورام و بثور بابد فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت
معده سفید صفت عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل وج ترکی هر یک ده درم سداب
زراوند مدحرج حب الغار جند بیدستر خردل شیطرج هندی هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم
کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب ساخته جمله را در سه چندان عسل صاف سرشته شوند و بعد شش ماه
که در شعیر نهاده باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال الاقرادیا صغیر منافع وی قریب به ایارج است
صفت هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کبابه وج ترکی فلفل
زنجبیل عسل بلادر هر یک پنج درم ادویه کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب کرده با عسل بلادر در سه
وزن ادویه عسل صاف سرشته شوند و بعد از شش ماه استعمال نمایند الاقرادیا معروف را نافع است
پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس هر یک نیم درم جند بیدستر و
حلتیت سقز عسل بلادر هر یک سه درم و عسل صاف سه چند بطریق معهود سرشته شوند بعده پنهان سازند
گردکان و الاقرادیا لفظ رومیست بمعنی مشابهه القلب و چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم
مسمی شده و چون جزو اعظم این ترکیب همون است ترکیب بهمان اسم موسوم شده و معجون الاقرادیا
بلادری و معجون بلادر نیز خوانند الشفا مسیح است جدوار الشعیر حب فرنجمشک درونج الوشن دارو
دوائی هندیست و بغیر همزه نیز گویند و وی در تقویت دماغ و اعضاء رئیسه مجرب است و بدل
خفقان و تفریح و تحسین لون و تطییب عرق و دهن و تشهی و ادمان او نجابت فتنطع که از
کثرت ضحک و تطییب نفس عارض میشود و حالتی شبیه برعونت و در اطبا و شیب نافع و دماغ
و غیره گویندش او را در آمده و قوت باه عجیب الاثر یافته ام و این درویش نیز مصدق آنرا است
و در تقویت جگر و سوء القنیه قوی الاثر یافته ام و بعد از طعام و بعد او توان خورد و شربتی از یک درم

تا سه درم

تا سه درم صفت کل سنج شنزرج الاقلیم شش درم و سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی بهار
سنبل الطیب هر یک سه درم زرنباد بسباسه قاقلین جوز بویه قرفه زعفران هر یکی دو درم آمله مقشر
یک رطل قند سفید و عسل مضاعف دو رطل و بعضی آمله همچنین اجزا که ثلث رطل میشود و کبری
نموده اند و بعضی قند هم چند آمله باشد و بعضی در نسخه چینی اقتصار کرده اند و قند سفید نصف
وزن آمله که نیم رطل باشد مقوم ساخته بالجمله زیادتی و کمی حرارت سبب کمی و زیادتی آمله
در نسخه چینی تکرر و وارد است و در آن غالب است هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و عسل را کرم
تر و لطیف تر و عندالزمان از تغیر محفوظ تر و قند بی در محروری دور کرده مناسب تر و حب تحفة
المومنین آنرا که آمله در وی برابر همه اجزاست جوارش کندی خوانده و غیر آنرا گوشش دارو و چند
درهم حاصل فلانسه خزاق التفات همان گوشش دارو و چند بی با جوارش کندی گویند بلا فساد
و میتوانند که اصل نسخه هندی باشد و کندی مرجح او گشته محتمل که لقرنفل هم کرده باشد مقصود واحد
است طریق وی ساختن آنکه آمله را در شیر تازه گاو یا گاومیش تر نمایند و اگر خشک باشد
به شبانه روز و اگر تر بود یک شبانه روز پس بشویند به آب تا که رایحه و سومت شیر دور شود
و آمله صاف کرده بعده شش رطل آب شیرین بجوشانند تا که مهرا شود و از غربال آهنی یا سفالی
بیرون کنند و بشش داده تا تمام لب او مستخرج شود و با قند و عسل مقوم ساخته ادویه کوفته و بیخته
سرشته شوند و تیز نشود و در ظرف سبز جرا نند و باید که آمله کهنه باشند و اگر تر بهم رسد چه بهتر و اجزاء
انرا گوشش دارو هر چند بار بکیر سازند بهتر است که در صورتی که معالجه معده فقط مطلوب باشد
و بعضی در نسخه مسطور مشک یک مثقال و مروارید ناسفته و زر نجمشک ساده و دیح هندی هر یکی دو درم افزوده
اند و در این حالت مسمی میکرده و نوشدارو لولوی و در تقویت ابلغ است و این درویش
عوض آمله سفرجل آورده بهمان وزن و بهمان طریق عزیز کردن نسبتش و در انار سبهال مزمن بیعدی
و سعوی و دفع ارواح و خانی عجیب الاثر دیده و به گوشش داروی سفرجل مسمی ساخته و بدانند که
گوشش دارو آنچه باشد با سفرجل خالی از حرارت نیست و امتزاج طبایع سرد او بی عند استعمال

معتدل حرارت و اعانت هضم و جرب است و صندل سفید مستور کافور از هر دو قدری تر نوش
دارو لولوی که بهترین نسخه است در تقویت اعضای رئیسه و ازاله ضعف معده و بدن و دفع
خفقان و انفعالات شهوه مجرب صفت طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب
مروارید کهربا گل سرخ هر یک یک مثقال یاقوت رمانی بهار رون سعد کوفی و عود هندی اذخر صندل
سفید توت زرنباد جوز هندی بسباسه قرنفل بهمن سرخ بادرنجبویه درونج عقربی هیل از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب
ورق طلا ورق نقره هر یک یک درم آنچه مقشر نموده در قند سفید و عسل [illegible] همه و نسخه‌های
نوشدارو بسیار است و در اینجا بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته حرف الباء باشویه که صداع و سرسام و جمیع
الام دماغ را نافع و مجرب سواء با شغل نفع دارد و ایضاً حمیات را در اواخر نوبتهای بواسطه احتباس مسام
و تسییل عرق جذب الحرارت از باطن بظاهر زودتر مفید میباشد و استعمال او در عین اشتداد حمی که
مفرط الحرارت بود نشاید بالسبب که حی آب سبب افزاید اگر باشد باشویه که گرمی آب او میل سردی
کرده باشد بکار برند تا بخار به دماغ رسد و در حال وقت باشویه روایی جامین طرف آب بسیار مایل سازند
تا بخار او به دماغ بر آید داخل [illegible] همین آب گرم است فقط برای تقویت جذب ادویه نیز منضج سازند
اما نسخه در صداع گرم و در تب گرم بکار آید اینست ص گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی و تخم گل نیلوفر و برگ بید
کاهو شکوفه با برگ بید [illegible] گندم پوست دار کرفس بابونه و خرول دسته اکلیل
الملک آن مطبوخ کنند و طریق آن آنست که ادویه و آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف
اندازند با پایهای در آن گذارند [illegible] از اعلی با سفل [illegible] و طبخ بر پشت گذارند پایها
در آن [illegible] هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد [illegible] خشک سازند اما [illegible]
طرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند دیگر از عمل جهت حاجت در [illegible]
توان نمود و نهادن دستها در بین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند در هر کجا حرارت [illegible] شود و
جذب ابخره ضرورت افتد [illegible] غسل اطراف بهتر از غرق اینها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم
حرارت قوی گرمی آید مرتبه [illegible] در هر وقت که شد [illegible] چنین کرده جهت جذب [illegible] واجب است که چون

حل می کنند

حل می کنند تخت پایها را در آب گرم گذارند تا ابخره منجذبه روی همین سو بر نهند و عود الصعود
ننماید و این قاعده ضروری واجب الحفظ است چه بعد شده چنین اگر تر و حل ارالطبا باشویه کنند بخار
منجذبه و دفعه لبریز و آفت قوی تر از اول پدید آرد بخوری که مقوی ذهن است و دماغ و بینی
هر سه و مزیل خفقان و غشی است ص عود هندی قسط شیرین صندل سفید هر یک [illegible] سک گل نور
هر یک نیم جزو کوفته و بیخته بگلاب سرشته و حب‌ها سازند و بخور کنند بخوری که برص اسود دارد و ماده
را در سیوم بخور کنند ص حاشا فرنج هر دو برابر در سرکه بخیر نموده نرم کف بینی بر نهند قطع اخلاط کند
ایضاً جهت اعانت قطع اخلاط غلیظ سوی ادی سوخته کباب نمایند بر کهربا بیز ند در جبهه طلا سازند
بخوری که صداع حار مع ماده را سود دارد صفت بنفشه نیلوفر نقصان خطمی تخم بقتر بر ضوض حرارت
قسم رطب جمله با هر چه از اینها بهم رسد در آب بپزند و در طشت بریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن
گل در آن بریزند و نزد علیل بنهند و بفرمایند که روی را بر چیده النکباب آن کنند و آب را حرکت بدهد
و هند تا بخار وی بر دماغ بر آید و در روزی دو سه بار این عمل باید کرد و اطراف آب گرم باید بست بخوری
که صداع بارد مع ماده را نفع دارد ص مرزنجوش فودنج بابونج اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام عطار
ادویه بخته و سر پوشیده النکباب آن نمایند و تطلیل این آب بر سر نیز نافع است بخور که صداع ریحی را
سود دهد ص دار چینی تا آب نخته بخور نمایند بر سبیل النکباب بخوری که زکام را سود دهد با قلاء در سرکه
تر کنند و مجمر نهاده و بخور نمایند و تفته من لوز دق آتش بود پس نیز زکام حار را نافع است بخوری که
زکام و نزله بارد را سود دهد ص اکلیل مرزنجوش در آب بپزند و سر به بخار او النکباب کنند و اگر سنگ
گرم کرده در شراب انگور اندازند و بر بخار آن النکباب نمایند همین عمل کنند و تد همین نقطه و شو نیز نافع است و کندر گک
تد همین بسند رس و طرفا و عود قماری مجموع بخوری که زکام و نزله گرم را قطع کند ص سپوس گندم با قلاء و
آرد جو صندل سفید گل گز گل سرخ گل بنفشه هر یک دو درم کافور [illegible] ادویه را که تر کنند و خشک
سازند و بار کوفته بیخته وقت حاجت بگلاب سرشته حبها سوزند و بینی بخار آن دارند که زکام و نزله
سر را سود دهد کندر سعد بالنسه قسط سند اودیس لودی کوفته بیخته حبها ساخته بخور کنند و در یک ساعت قطع

سیلان کنند و جذب شده که بخیر آنست که اجزای مائی و هوائی ناری از جسم منفصل شوند و قدر مین الکه اجزای
ارضی و هوائی ناری از جسم جدا شوند و در طبع ما ترادفت بیرون کرمی باید **فایده** مصروع را از همین
فرق با عرقیت و بذر کتان صرع در حرکت آید و کذلک از شم و قدر مین خنفسا و درایح سحوق مین زرد که
از شم اصل لفاح که مخلوط بمشک بود پس مصروع را اجتناب از این لازم باشد و گفته اند که حاشا
قرو مصروع در حالت صرع بسوزند اگر اجابت باشد دلیل تغیر شدن باشد دالافلا **برشعثا** یعنی دوای
برء الساعت است و الحق که اثر وی در بعضی علل فوراً ظهور میکند و اکثر و در بعضی اندر یکروز و اندر یکماه
دا اندر یکسال نیز عمل میکند بالجمله ترکیبی است عجیب و کثیر النفع و جهت زکام و نزله و ظلمت چشم
و دوار و طنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری مفرط و هذیان و سبات مرطبه و مصفا رخمار
و ضعف اعصاب و استرخای لثه و ملازم ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نفث الدم و قولنج و مغص و
درد معده و کبد و ضعف الکبد و سده کبد و انواع استسقاء و تهوع و کثرت عرق و ذهن اود
کسل و استرخاء و تمام اعیاء و ضعف دل و خفقان مفید است و برای تقویت باه و ادرار
بلغم و تلفت حصات مثانه و ادرار بول و محبس و اورار و تعدیل اضاف سوء المزاج معده و دل و تحلیل
هضم و انبعاث اشتهای طعام و تسکین الام مفرط داخلیه و خارجیه نافع و مانع تثاوب و تمطی و سرعت
انزال و ادمان او بعد از انزال امن نهند و از مضار بروی و در قطع حمیات عفنیه و دفع نفث الالتهاب
سعال بارد و یابس سل بود و نشد و با هر جمیع سموم **صفت** فلفل سیاه و فلفل سفید و بزر البنج
یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال سنبل الطیب قرقرحا فرفیون هر یک یکمثقال ادویه
را جدا جدا بکوبند و بعده وزن نمایند و همراه عسل جاف که سه چند از جمله ادویه بود سرشته
باه در جو بدارند پس بعمل و آرند و مقدار شربت او نهایت نصف مثقال است و اقلش دانگی
و قوتش تا پنج سال باقی است و مولف این نسخه مذکور شیخ بوعلی سینا است و اطبا و در انتهای
این نسخه اطناب کرده اند مختصر صاحب شفاء الاسقام نوشته است مرقوم شده است
صفت برشعثای لطیف که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخها است و مجرب است

دار فلفل دارچینی

دار فلفل دارچینی خطیانا رسلیخه جند بید ستر هر یک چهار درم فوه اسارون هر یک ده درم سنبل الطیب
نفاح اذخر زراوند طویل هر یک دو درم افیون یک اوقیه و نیم زعفران پنج درم فلفل سیاه بیست
و دو مثقال و نیم انیسون تخم کرفس و بزر البنج هر یک ده مثقال زنجبیل فود و تخم خشک هر یک هفت
درم روغن بلسان یا روغن گل ده درم و عسل سفید چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب آن آنست که در بیت
الغثا که صاحب تحفه گفته که صاحب سل را مقدار نخود با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند و در زنان
بارد و پانزده روز و در زنان حار بر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و در صداع
بارد و لقوه حبه با مرزنجوش سعوط کنند و در امراض حلق حبه به همین دارند و الثه ابتلاع و در سرفه
کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار حبه و در ضیق النفس در بول آب زهره و اصل السوس و در وجع الفواد
و سعال آب رحیه و اگر به هر سه بطبیخ زهره و در وجع سپرز بگلاب و خل خمر و در درد پهلو بشراب اصل
و در درد جگر با آب عسل و اگر از ماده بارد بود و اگر از سده بود بماء الاصول و در اسهال با رب الاس و
هرگاه که خلط غلیظ شکم خود نتواند کرد و در هنگام بابی که کرم شده باشد و در افتاب و در زمستان
و در مالیتان بگلاب بگرم و در تبهای بازر هرگاه و رجع سوداوی باشد آب و در تب که بمطبوخ افسنتین
و در زحیر آب مرغ قطونا و ماب بگرم و در حصاة آب سیاب یا آب برگ ترب و در سهر بطبیخ خشخاش
و در بواسیر آب گراث و در ثقل لسان با سماق یا سبب الکاسنی و در ضعف باه و بجهت تقویت
او بماء الحمص مطبوخ و در نقرس حبه را در فرو برد و در اورام نفاس آب حلبه و در تناول افیون
بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لدغ عقرب بحب بل و در لسع افعی حبه مر هند چون آید
دیگر هر چند و همین سان بکنند تاکی سکن شود و نشان و دفع سم مار آنست که چون مسموع بخواب
رود و همچنین در هر سم ارضی و در هر ماده که در کرده بهر سیده باشد بطبیخ شخاله و در ادرار حیض با آب
سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب و در قولنج بطبیخ اصل السوس **نسخه چوب چینی** که حفظ
زیاده کنند و لقوه و نسیان باد در نافه و در معده و جگر و وجع الظهر و مفاصل و قولنج و درد کرده و مثانه مفید
است و تصفیه خون و تطیب دهن و تقویت باه و معده و تلفت ریاح و ادرار بول میکنند **چوب** چینی نخیه

بنجه صد من وکوشت فربه بقلی فربه بیست من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر
یک پنج درم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد کوفی لسان هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا
سلیخه هر یک یکدرم عسل دو رطل کوشت کوسفند را در آب انکور جوش دهند تا مهرا شود و دو بیرا
نکوفته در کیسه کنند سر کیسه را نرم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه بدست بالند و کلاب نیم رطل
اضافه ساخته صاف نمایند و در خم اندازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و اکر خواهند مرغ و کبوتر
بچه و کبک و امثال آنها بیفزایند و از کوشت کوسفند چیزی کم سازند حرف التاء تریاق که نام هر
مرکبی است که بالخاصیت با سموم مقاومت کند یا ازاله امراض بالخاصیت نماید و از جمله تریاقات
کبار تریاق فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و وی با وجود دفع
سم و ازاله امراض دماغی و غیر آن نیز میکند چنانچه معروف است و در کتابهای مسطور و چون ساختن
وی بنابر نایافتن اجزای وی متعسر دارد و بلکه بقدر ترقیم نسخه او نموده و لضبط خواص وی
نپرداخته دار انکه درین دیار بسیاری آرند از عرب و فرنک و بر سبیل تقلب متغیر شده علامات درست
اصیل وی تحریر کردن واجب دانسته بدانند که علامت امتحان وی آنست که اکر اسبان را جوزه مرغ
قدری حشیش دهند یا افعی بکزانند و پس تریاق خورانند همان وقت ازاله سم نماید و اکر شخصی را تنقیه نما
خورانند و چون بعمل آید بقدر کنار تریاق دهند شکم ببندند و همچنان عمل میکنند و در قی شدید
غالب اکر در دهن افعی اندازند بمیرد و اکر در سوراخهای ماران اندازند همه بکریزند و اکر در من حل کرده
آب دهن برکژدم اندازند بمیرد و اکر بقدر باقلا در طشت که مملو از خون جامد باشد اندازند و به انکشت
ما دران حل کرده و ساعتی بکذرانند همه خون بسته مذاب شود و اکر تریاق از این اوصاف مبرا بود تریاق
نباشد و اکر باشد از غایت کهنکی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی بالنسبت
سال بکمال خود است بعد از آن حکم معاجین کبار دارد و بسم ها نفع میکند و بعضی کفته اند که نفع
آن محدود است و هم ببرودی صاحب افسرائی کفته هذا لیس بحق بل هو ثبت للمجرب بن عظیم
و حق آنست که چون اصل نا یابست دعوی صاحب افسرائی صحیح باشد الا انجه ابن غوز کرده قر

را بسهل کرفتن

را بسهل کرفتن رادند تحطیه میکنند در شرح خود و تجربه فرموده که باقی تریاق بوده اند ان بعید آرد و
تریاق البزور که در منع الغثیان است و درلزه و سرفه مجرب است تخم کاهو ده درم غذ البنج سپید بوست
خشخاش هر یک پانزده درم خشخاش سپید بیست درم کل کاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک پنج درم
اسطوخودوس دو درم و نیم جمله را در آب سبوس بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه
نموده بقوام آرند و کل سرخ و کشنیز در آب سیب ترش و صمغ عربی و کتیرا و مرجان هر یک دو درم و نیم
نرم سوده بیامیزند شربتی سه مثقال حرف الثاء ثاودریطوس معجونیست که نام ملکی از ملک یونان
که وضع او بوده موسوم شده جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عصبیه و سر و سفید
انواع سوء المزاج بارد و رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و درد
قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جکر باشد نافع است و اسهال بمشیمة کند و ادرار بول
و حیض نماید و سنک کرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد
و باه وی دفع کند و جکر و سپرز را بکشاید و رنک روی نیکو نماید صفت صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران و دارچینی وج ترکی مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ایونه جینی درم
و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل مرکی حب بلسان فقاح اذخر مو
حاما هر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال
سنبل الطیب سه نیم درم آوده کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل کف کرفته
در سرشند شربتی چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است ثاودریطوس صغیر که در منفعت قریب
باول است صفت صبر سقوطری سی درم غاریقون بیست و دو درم وج زعفران دارچینی مصطکی کرکمان
سلیخه هر یک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه راوند چینی
سنبل الطیب جند بیدستر هر یک چهار درم عسل سه چندان همه شربتی یکدرم حرف الجیم جلاب بلفظ
ماء السکر جوارشن که حفظ بیقراید و نسیان دور کند صفت زنجبیل نانخواه هر یک ده درم شونیز ابلیه
کابلی متقشر هر یک پنج درم عسل سه چندان شربتی یکمثقال و جوارشن بضم جیم و کسر رای مهمله و شین معجمه

چه خشک باشد مری و حلق را می‌خراشد الفیا در معده زود نشکند و آنچه فوراً ساخته شود بنابر افراط
نرمی بهیچ زود معده نمی‌ریزد الفیا زود حل میگردد و ذلک لیس مطلوب از اینجاست که در اکثر حب
اوزان ادویه زیاده از نسخ کتب نوشته اند حب الغافث بجهت صداع و شقیقه و ثقل گوش و وجع
عین و مفاصل مجرب است صفته ترید موصوف یکجزو سورنجان پوست هلیله زرد هر یک نصف جزو گل سرخ
گل بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو
حبها سازند شربتی دو درم و نصف حب شبیار که منقی سر و ناحیه دل کند از سودای که متولد شود از
بلغم صفته ترید موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس پوست هلیله کابلی هر یک یکجزو ایارج فیقرا یکجزو
عود هندی نصف جزو حبها سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم و هرگاه که تولد سودا و صفرا شود حب
این نسخه سازند دیگر ترید موصوف افتیمون سنا مکی شاهتره از هر یک یکجزو صبر دو جزو لاجورد مغسول
گل سرخ هر یک دو ثلث جزو مصطکی پوست هلیله زرد هر یک یکجزو آب شیرین حب سازند شربتی چهار
درم و هرگاه که غلبه ماده سودا محض شود این نسخه سازند صفته پوست هلیله کابلی افتیمون هر یک یکجزو
شحم حنظل یکجزو ایارج فیقرا یکجزو و نصف اسطوخودوس دو ثلث جزو خربق سیاه ربع جزو
مصطکی عود غرقی بسفایج فستقی هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو با آب سیب شیرین
حب سازند شربتی دو درم و چون این حب شب مستعمل میشود بدین اسم موسوم گشته در
دوا جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال کنند باید که شب مستعمل شود باید که وقت خواب
کردن یا بسبب سکون نوم لبث دوا در معده طویل شود و سواد دماغی که نفی منجذب شود
و انجا که بعض منهم بوده و حبوب برا نخوانند بمنع کرد لستر او بجلاب مقدم یا العسل مالکید که جل حروف
است تواکر و حب شبیار دیگر نوع دیگر درد سر و تاریکی چشم ببرد و باجره را قوت دهد و درد معده
دور کند صفته صبر سقوطری سه درم گل سرخ پوست هلیله زرد مصطکی ترید مجوف از هر یک یک درم
سقمونیا مشوی نیم درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا یک مثقال حب صبر که صداع بعضی
و دوی بعضی را نافع است صبر سقوطری شش درم مصطکی چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث ترید

معرب گوارش است یعنی هاضوم و تصحیف جوارش است الحاق نون بعد شین فرق در جوارش
معجون آنست که اجزای جوارش ریزه ریزه و خوش مزه و خوش بو میباشد بخلاف معجون که در وی این
قند نیست الفیا قوام بعضی جوارش غلیظ میکنند بنهجی که چون خشک شود با انگشت شکسته شود پس
ادویه آمیخته بر طبق یا سنگ پهن ساخته قطعه قطعه میبرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون که قوام وی
اطلاق این حد نیز بیانست جوارش جالینوس خواص بسیار دارد مقوی همه اعضای و مطیب دهن و کاسر
ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و قولنج ریحی و باد و حصات
کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و درد سر و شقیقه و در تقویت باه مجرب است و گفته اند که اگر
جبت ذره این جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن بود سنبل الطیب قاقله سلیخه
دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم سورو قصب
الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطکی ده درم قند سفید هم چند همه ادویه عسل و چند نیز مبنی
دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از او توان خورد و بعضی خطیبا تا سه مثقال افزوده
کرده اند جوارش مفرح تالیف از کندی است و در اکثر نسخ دارو هندی همین است و بعضی
فرق میکنند میان ما و میگویند که اجزای همین هر دو واحد است مگر وزن آنها تفاوت دارد چه در
نوشدارو آمده سه چند دیگر اجزا است کرمی کم و درین مفرح آمده هم چند دیگر اجزا است چنانچه در
نوشدارو نیز گفته شد جلنجبین کاوزبانی که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل
مجرب است صفته گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریق معروف با هم سرشته دارند اگر
مانده نباشد خشک آن الکلاب تر کرده توان ساخت که گل قند از گل سازند قدر در سطور روی
نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح در ادویه معده بیاید حرف الحا صفته بنفشه
صداع گرم و درد را نافع است صفته بنفشه دو درم ترید سفید یک درم ربع السوس پوست هلیله افسنتین از هر یک
نصف درم گل درهم محموده مشوی ربع درم کثیرا دانکی حب بکنند شب است و با نون در حبوب آنست
که قبل از تناول بکرند و بیشتر سازند و در ساعه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی است که تناول کنند

موصوف ده درم کوفته و بیخته بقدر نخود حبها کنند شربتی از ده حب تا پانزده حب و یک نسخه حب صبر
که فالج و لقوه نافع است و در حب وجع المفاصل بیاید حبی که مالیخولیا را نافع است ایارج فیقرا
افتیمون هر یک چهار درم غاریقون حجر ارمنی لاجورد غیر مغسول هر یک دو درم سقمونیا یکدرم قرنفل بحری
حب جبه کوفته با آب سنجد حل حبها سازند و در هر هفته یکبار بدهند شربتی یک مثقال باشد حب کوکایا
اعضای سر و معده را از اخلاط پاک گرداند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم از این
حب یکدرم ایارج فیقرا ممزوج کرده بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب شود و اخلاط فاسده
را از بدن بیرون آرد ص صبر سقوطری سقمونیا مشوی شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یک دانگی
و نیم مثقال دانگی کتیرا نیم دانگ با آب حب سازند یک شربت حب ایارج منتخب دیگر که منسوب است به ابن ماسویه
صفت
است جهت امراض دماغی خصوصاً بلغمی را نافع است و تنقیه دماغ کند و شدید با جرعه بمقدار
ایارج فیقرا شش درم اهلیلج ازرق و تربد سفید هر یک چهار درم افتیمون ملح هندی از هر یکی دو درم و نیم
غاریقون دو درم و شحم حنظل یکدرم در صفراوی سقمونیا بقدر حاجت اضافه نمایند و گوشت تا
دو سال باقی است و شربتش یک مثقال حب ایارج صغار که از برودت بود در معده نافع دارد
ص ایارج فیقرا یکدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نصف درم افتیمون ثلث درم سقمونیا یکدانگ
مقل ازرق دانگی با آب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوس نیز گویند صداع و درد چشم را
نافع است و فضلهای غلیظ براند و قایم مقام ایارجات کبار است صفته صبر سقوطری عصاره
افسنتین رومی مصطکی هر یک یک مثقال سقمونیا مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب
کرفس حب سازند شربتی یک مثقال قوقا بلغت یونانی سر را گویند چون این حب منقی سر است بدین نام
میخوانند حب قوقایا نوع دیگر تالیف محمد بن زکریا صداع و امراض رطبه دماغی را مفید است صفته
ایارج فیقرا یک درم تربد موصوف سقمونیا مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل ثلث درم جمله
شربت است حبی که صداع را نشاند مجرب است ص ایارج فیقرا اهلیله کابلی غاریقون هر یک یکدرم سنبل
شب بیاید بخورانند حبی که دوار را مجرب است ص اسطوخودوس ایارج فیقرا هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی

غاریقون نیم مثقال

غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو دانگ حبی که رعشه و فالج را سود دارد ص ایارج فیقرا تربد موصوف
هر یک یکدرم نمک هندی دو دانگ شحم حنظل ربع درم کوفته و بیخته با آب حب سازند تا بیک درم بخورند
حب فرفیون که جهت رعشه و فالج و برص و جمیع امراض بارد و بلغمی را سود دارد صفت فرفیون غاریقون
مقل ازرق سکبینج شحم حنظل هر واحد یکجزو صبر سقوطری دو جزو جمله را بکوبند و بجز سکبینج و مقل
را با آب کشنیز حل سازند و داروی دیگر را با آن سرشته حبها زنند و شربتی برای قوی دو درم و برای ضعیف
یک مثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد صفت افتیمون ده درم بسفایج غاریقون
هر یک پنج درم شحم حنظل دو درم و نصف ملح نفطی قرنفل هر یکدرمی کوفته و بیخته با آب شبنم سازند
شربتی دو درم و نصف حب مکی که تنقیه سر و اطراف کند و اورام را سود دارد و دفع خوانیق نماید
صفت شحم حنظل صبر سقوطری هر یک نیم درم زعفران و ارضی حب البلسان سنبل الطیب اسارون مصطکی
افسنتین سقمونیا تربد موصوف هر یک دو ... بسفایج نصف درم کوفته و بیخته دست را بروغن بادام شیرین
آلوده نموده حبها زنند حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و وجع المفاصل و نقرس و ریاح غلیظ و
بلغم خام و وجع الظهر را نافع است و در رطوبت است صفت سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم حنظل فرفیون
صبر سقوطری تربد موصوف پوست هلیله زرد و انزروت جمله برابر انزروت را در آب حل کنند و داروی کوفته
بیخته با آن سرشته شربتی دو درم مکی وزیر عبدالملک بود مشهور است حب منتن کبیر منتخب دیگر که قائم
مقام ایارجات کبار است و هم منفعت اول صفت ایارج فیقرا ده درم شحم حنظل شبرم قنطوریون دقیق
ماهیزهرج هر یکدرم فرفیون دو درم و نصف جند بیدستر انجدان حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج فودنج
فلفل هر یک یکدرم حب منتن صغیر بارد که در صیف استعمال توان کرد ص شحم حنظل ربع درم کثیرا
سورنجان تربد ماهیزهرج هر یک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است حب قریب
تنقیه مواد حاره راس کند ص صبر ده درم تربد موصوف هفت مصطکی ورد احمر هر واحد دو درم و نصف
زعفران نصف درم پوست هلیله زرد پنج درم سقمونیا سه درم و نصف شربتی دو مثقال حب قریب
نسخه دیگر جهت اوجاع راس و جلای بصر و تنقیه بدن صبر بیست درم پوست هلیله زرد ده درم مصطکی کثیرا زعفران

سقمونیا مشوی هر یک یک درم و دو احمر نیم درم شربتی از ده درم تا دو درم و نیم حب نسخه دیگر صداع و
رمد و ابتدای نزول الماء را سود دارد صبر سقوطری سقمونیا مشوی هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد تخم
کاسنی هر یک دو مثقال تربد مجوف هفت مثقال شربتی یک درم و نیم حب ذهب تالیف شیخ ابو علی
حسین بن عبدالله بن سینا جهت تنقیه اخلاط غلیظه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر النفس و
درد پهلو و پشت و باد و شهوت باجره و هضم طعام و ادرار بول و رفع شجاح نافع است و مداومت آن مستغنی
است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم پوست هلیله کابلی ده درم گل سرخ
پنج درم سقمونیا مشوی زعفران مصطکی کثیرا هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط مرجان یاقوت
سرخ مروارید هر یک سه قیراط و مولف تذکره جهت مفلوجین و اصحاب ریاح دیگر عود و سنبل الطیب
اسارون هر یک چهار درم زیاده کرده و جهت مفاصل و عرق النسا مانند آن غاریقون اشق تربد
موصوف انزروت عاقرقرحا سورنجان هر یک سه درم و جهت صفراویین املج با اصل السوس هلیله زرد و
منقی هر یک نیم درم و جهت ضعف جگر مثل طباشیر و زرشک و گشنیز و جهت سوداویین اصل السوس
لاجورد یا حجر ارمنی نیم درم کرده ادویه کوفته و بیخته با گلاب و عرق بید و کرفس و درازیانه حب سازند
و قوتش تا دو سال باقی است حب فالج جهت کسی که جانب راست فالج زده باشد و تا در تکلم باشد و زبان
هم سازند و باشند مجرب است صبر تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک شش مثقال سورنجان حب النیل هر یک
سه مثقال شحم حنظل شیطرج هر یک دو مثقال بوزیدان زنجبیل ترکی عاقرقرحا دار فلفل هر یک یک مثقال و نیم
سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر هر یک نیم مثقال ادویه کوفته و بیخته جمیع را در آب گندنا
حل نمود با هم سرشته حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب شیطرج جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و
عصب و احتباس طمث نافع است صفت تربد موصوف ده درم صبر بیست درم زنجبیل خردل سفید شیطرج
هندی بیخ هندی هر یک دو درم فلفل دار فلفل عاقرقرحا هر یک یک درم فانید چهار درم با آب کلم حب
سازند شربتی تا سه درم با آب گرم حب سکبینج تالیف جالینوس جهت لقوه و فالج و جمیع امراض
بارده دماغی نافع صفت هلیلجات ثلثه ملح هر یک شش درم زنجبیل دارچینی هر یک پنج مثقال فلفل دراز

فلفل دراز

فلفل اسارون هر یک سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سلیخه سیطرج حب البان هر یک دو مثقال مصطکی
شب زرد ده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهار ده مثقال مقل را در
آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته و مثل فلفل حب سازند شربتی تا دو مثقال با آب
گرم وقت خواب و باید که قبل استعمال و بعد از آن یکروز پرهیز نمایند حب اسطوخودوس جهت تنقیه سر و بدن
از اخلاط بارده و حفظ صحت و دفع وسواس و امراض سوداوی و خفقان و ضعف معده ذکر کرده نافع
است صبر شانزده مثقال افتیمون بسفایج هر یک شش مثقال سقمونیا مشوی غاریقون شحم حنظل
هر یک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران حب البان بیخ هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی
اذخر زراوند مدحرج دارچینی هر یک یک مثقال و بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و تربد حب اسطوخودوس
دیگر تنقیه سر کند از اخلاط غلیظه و تفسیر اسطوخیقون مشط است و هو النحل المسحة المکوره صبر ایارج فیقرا
حب النیل صبر سقوطری هر یک ده درم پوست هلیله زرد افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک نیم درم شحم
حنظل سه درم و ثلث سنا مکی و مقل هر یک دو درم با آب برگ بادیان حب سازند شربتی از سه درم
تا چهار درم با آب افتیمون حب اسطوخودوس نسخه دیگر در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط غلیظه عجیب الاثر
است صبر پوست هلیله کلان شش درم آمده مقشر افسنتین غاریقون صبر سقوطری هر یک سه درم
اسارون افتیمون تخم کرفس هر یک دو درم تربد موصوف هفت درم افتیمون پنج درم ایارج فیقرا ده درم فلفل
یک درم فانید چهار درم در آب یکشبانه روز دو درم سقمونیا در آن حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشته
و حب سازند شربتی سه درم تا چهار درم حب الصرع ایارج فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس
بسفایج نمک هندی غاریقون هر یک نیم دانگ تربد موصوف هلیله زرد و شحم حنظل کثیرا سقمونیا هر یک
دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند یک شربتی است حب صرع نسخه دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم شحم
حنظل دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل الطیب هر یک دانگی حب سازند و با طبیخ اسطوخودوس
بنوشند حب ستر فالج و لقوه و صرع ایارج فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک یک درم بوزیدان
اسطوخودوس عود الصلیب از هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیا مشوی نیم دانگ با آب

رازیانه حب سازند و این حب مجرب است حبی که در ازالهٔ رعشه خاصیت عجیب دارد عاقرقرحا
جند بیدستر شیطرج هندی بزر البنج هر یک سه درم سکبینج سنا مکی شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیقرا
پنج درم شربتی دو درم و نصف حب بابونه سهری بنفشه دو درم پوست هلیله ازرق تربد مجوف هر یک
یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا مشوی دانگی و نیم با آب خالص حب سازند و این
مجرب است اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد مجوف یکدرم و نیم ایارج فیقرا افتیمون هر یک چهار
دانگ سورنجان نیم درم ابهل زنجبیل هر یکی دو دانگ سقمونیا مشوی مقل ازرق هر یکی دانگی با آب حب سازند
یکشربتی است حب تشنج و رعشه سفرجلی سهیل سه درم صفت تربد مجوف یکدرم و نیم سورنجان چهار
دانگ ابهل زنجبیل فنطوریون دقیق هر یکی دو دانگ حب سازند یکشربت است حب اختلاج تربد مجوف
یکدرم و چهار دانگ افتیمون نیم درم عصاره غافث عصارهٔ افسنتین هر یکی دانگی و نیم شحم حنظل مقل ازرق
انیسون مصطکی هر یک دانگی با آب حب سازند یکشربت است حب لاجورد مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را
نافع است صفته لاجورد مغسول سه درم قرنفل و انیسون سقمونیا مشوی هر یک یکدرم غاریقون
پنج درم افتیمون بسفایج هر یک چهار درم فیقرا هشت درم با آب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن
حب العنبرت لقوه و رعشه و فالج را نافع است صفت فلفل زنجبیل دارفلفل شیره آمله سعد مصطکی
دارچینی سنبل الطیب سلیخه اسارون هر یک دو درم صبر سقوطری بیست درم با آب کرفس حب سازند و
شربتی دو درم و نیم حبی که بدن و دماغ را از اخلاط سوداوی و صفراوی پاک کند صفت پوست هلیله زرد
شش درم و پوست بلیله آمله مقشر گل سرخ کهندی هر یکی دو درم ایارج فیقرا پنج درم شاهتره سقمونیا
مشوی عصارهٔ افسنتین هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته با آب کاسنی
حب سازند شربتی سه درم حب منشط زعفران مصطکی سنبل الطیب اسارون هر یک ده مثقال زرنباد
حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یک یکمثقال بزر البنج سفید فلفل هر یک سه مثقال افتیمون
پنج مثقال فرفیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی راوند هر یکی دو مثقال کبابه یکمثقال بگلاب حب سازند
حب نشاط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دهد و هاضمه را نافع بود و نشاط

آورد و باه

آورد و باه محرورین بیفزاید و منع اسهال نماید صفته کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یک نیم مثقال
افیون نصف مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت هر یک یکمثقال العاب بهیدانه حب سازند و
مشک یکدانگ کاهی اضافه میشود حب زعفران بزر البنج صمغ عربی افیون تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس
نشاسته هر یک ابر حبوب سازند حبی که نشاط آورد و اشتها پدید کند و قوت باه افزاید و در امساک نظیر
ندارد و کسی را که این اعضا و کند بکلو مفید بود اگرچه تنگی افیون ندارد صفت پوست اترج قرنفل زنجبیل
سنبل الطیب کبابه قرنفل بسباسه سعد کوفی زرنباد کشنیز خشک خولنجان بزر البنج مشک عنبر هر یک یکمثقال
مصطکی گل سرخ صندل وج هر یکی دو مثقال خولنجان بیخ لفاح ماه فرفیون زعفران هر یک سه مثقال
جند بیدستر گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره و طلا هر یک بیست و پنج عدد بگلاب حب سازند
حبی که برای زکام و نزله مجرب است صفت صمغ عربی کتیرا نشاسته دارچینی هر یک پنج مثقال رب السوس
دو مثقال جند بیدستر یکمثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران یکمثقال بقدر فلفل حب سازند و
کمتر شربتی دو عدد حبی جهت کسی که او را زکام و نزله اکثر رنج میدهد سود دهد صفت کتیرا مغسول ربع
سودموت رب السوس همه برابر کوفته و بیخته حبها سازند شربتی دو درم وقت خواب حب شفا که
محافظت قوت نفسانی و طبیعی کند و بدل افیون شود صفته زنجبیل جوزبوا هر یک دو درم راوند چینی
سه درم جوز ماثل نه درم کوفته و بیخته با دو چندان اجزای عسل مصفی سرشته و بقدر فلفل حبها سازند
شربتی یک حب حب شفای دیگر که جهت درد سر کهنه و نزله و زکام نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تبهای
مزمنه نیز مفید بود و در تب قبل از نوبت باید داد و برای تسکین درد قولنج مجرب است و مراد از
تعبیر طبیب بشرط موافق تقدیر و حافظ صحت است و در ذیل شکنج بدن و برای دار خرده حرارت غریزی
و انیسون اگر ترک افیون کند استعمال این حب نافع بود صفت جوز ماثل یعنی تاتوره دوازده درم
چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته
و بقدر نخود حبها سازند و از دواهای عظیم النفع است و مجرب است حب الشفاء نسخه دیگر که بسیار
مجرب جهت درد سر زمن و ضعف معده و جگر و قاطع عادت افیون و تاتوره سیاه یک

مثقال زنجبیل دو مثقال بلونه حبی بسته مثقال بقدر نخود حبها سازند از دو سه عدد و بقدر مزاج هر کس
میتوان خورد حب که رنش طا آورد و منوم و مشهی و قوی الامساک است ص زبیب منقی دانه بیرون کرده
سه مثقال کوفته و بیخته زبیب را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا که نیم
آب خرج شود و وقت حاجت فور حب استعمال نمایند و اگر سکر او قوی تر خواهند با برگ شیرازی یک ورق
الخیال است بجوشانند حب مجنب که تقویت دماغ و دیگر اعضای رئیس و القطر دهن نافع است و جهت
لقوه مجرب است و بعد شش ساعت مغنود می آرد و سستی اعضای بدن با لبرودت زیل او است و دماغ
او و دردهن موجب اداست لقوه و لتطیب دهن است حقنه ... شتر اعرابی سه مثقال مشک
و قرنفل هر یک یکمثقال عنبر اشهب حضیض الثعلب خولنجان هر یک دو مثقال بقدر فندق حبها سازند
و در روز یک عدد بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیز گیاه آب نخود خام بنوشند
ازین حب نیم مثقال میتوان خورد و در رطوب المزاج زیاده از آن هم سهل میتوان کرد حقنه لینه
که سرسام و جمیع امراض حاره و دماغی و غیره دماغی و حمیات را سود دارد ص عناب سبستان شعیر مقشر
نیم کوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کف انجیر پنج عدد در سه رطل آب
جوش دهند تا رطل آید بپالایند و شکر سرخ پنجدرم و روغن بنفشه یا بادام و روغن کنجد هر یک
ده درم الکامه پنجدرم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند هر دو نوبت و اگر قدری قوی تر خواهند شحم
فلوس نیز داخل نمایند حقنه که استرخا و فالج و سکته و جمیع امراض بلغمی را نافع است ص سنا مکی
پنجدرم شبت بابونه و کافیته نیم کوفته بیدانجیر نیم کوفته هر یک کف بر سیاوشان بادرنجبویه قنطوریون
دقیق هر یک دو درم شکر سرخ پانزده درم الکامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن زیت هر یک ده
درم نکهندی بوره ارمنی هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند حقنه جدا ... که بهترین معالجات امراض
دماغی حقنه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طبیب حاذق مختار حقنه که سکته را قوی الاثر است
ص شحم حنظل نخود بریم قنطوریون دقیق ترطینا بانشنه حرفی ابیض هر یک کف در سه رطل آب
بزنند تا یک رطل بماند بپالایند و نصف رطل از وی کوفته حقنه کنند و اگر زود از نصف رطل کم آید

است عاده حقنه

است عاده حقنه نمایند تا رطوبات کثیر بر آید و این حقنه در وقت علت بکار می آید حقنه
که فرمش را اکثر النفع است صفت شحم حنظل قرطم نیم کوفته کتان بذر الانجره ... پنج کرم هر یک
کف فودنج ... در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف نموده بنصف رطل ازین همراه دهند
روغن زیت حقنه کنند خائیش حاره که در صداع بارده و دیگر امراض بارده دماغی مدان الکباب
کنند و بنابر تحلیل ... سود دارد شبت بابونه اکلیل تمام حلبه ... بجوشند نخاله خطمی قیصوم شیح
فودنج جمله او بعضها در قمقم ریسته ... سر بخار آن ... خائیش بارده که در جهت رطب دماغ
در صداع حار و سرسام و جمیع امراض گرم و دماغی و جهت ... الکباب کنند ورق القرع
جراده کاهو ... تخم او کوکنار و تخم او بنفشه نیلوفر تفاح اذخر ... اسفرم اطراف خلاف ...
دست ... آب ... الکباب نمایند و تنطیل ... آب ... کنند حب السعال ... قوه ... منع نزلات
کند و ... خشک را ... نافع است و دوی عبارت است ص از شراب خشخاش که در وی
خشخاش با پوست نیم ... باشند کوکنار که از وی تخم بر نیاورده باشند بیست عدد کثیرا صمغ عربی تخم
خطمی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنجدرم اصل السوس بیست درم بذر القطونا ده درم همه را
در شش رطل آب باران دو شبانه روز ... با لبس نرم بپزند تا به نیمه آید صاف نموده و یکمن قند سفید
افزایند و بقوام آرند دیاقوذا دیگر خشخاش سفید سیاه مع پوست هر یکمثقال بنفشه صمغ عربی هر
پنج مثقال اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند خباز
ر ... است و دیگر نسخهای دیاقوذا در شربت دیگر ذکر یابد دواء السنه و دواء الملوک که فرشته ...
را قوی کند و دماغ را و جهت اوجاع مفاصل و بواسیر و ذو اصیر ... سفید و سیاه و جذام را نافع
و باه را بیفزاید و ... که استعمال او نماید یکسال موی وی ... سفید شده باشد دیگر نشود و این
معجون از اطبای هند است و بنابر استعمال کردن او تا یکسال بدواء السنه موسوم شده و بنابر ...
... و بدواء الملوک ... گشته ص ... سیاه بلیله آمله هر یک ... هفت مثقال ... بیست و چهار
مثقال فلفل ... دار فلفل زنجبیل فلفل موبه هر یک بیست و دو مثقال ... هر یک دو مثقال ...

علت ها و هر یک شش مثقال فانید را با آب انار در آب بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته مع
علت ها و بان بسرشند و از او قرص سازند هر یکی وزن مثقال و دانگی و نیم و هر بامداد یک قرص بخورند و از آن بخورند
و در آن سال که این معجون استعمال کنند از همه حامضات و لبنیات پرهیز نمایند دوائی که بیهوشی آرد
سهم مفرط زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم درک وجع او مستعمل میشود و نادر است و در علم
جراحی رکن اعظم صفت افیون بذر البنج بیخ لفاح خربق که ناتوره نامند تخم کاهو جمله برابر گیرند
کوفته های نیم کوفته سازند و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدری که در این طبیخ خیسانیده شود
جنبد از آن و خشک شود و پس من بعد ادویه مسطور دیگر جوشانیده و گندم مذکور تر سازند و خشک شود
بارها همچنان بکنند تا به پنج کرت تمام گردد و بعده گندم خشک ساخته در شیشه دارند و وقت حاجت
یکدانگ دو دانگ این را بسایند و بخورانند و چون که خواهند که بهوش آید خیسانده قطره سرکه در بینی اندازند
و جهت من لیف کنند تا باقصای بینی برسد از او و با افاقت آید دوائیکه همین عمل کند ص افیون
پنج درم خشخاش سیاه و دو درم تخم کاهو بیست درم و جمله اندر شش رطل آب بجوشانند تا بر رطلی
آید پس گندم ربع رطل در آن بجوشانند تا که آب جذب شود خشک کنند و حب سازند و وقت حاجت
بکوبند و یک مثقال هر که را دهند بیهوش شود دوائی شوکران تخم کاهو هر یک سه درم بذر البنج خشخاش سیاه
هر یک نیم مثقال جمله را کوفته و بیخته با قند بقوام بسرشند این بیهوشی آرد دواء المسک حلو جهت وجع
و فالج و لقوه مفید است همه در نام دواء المسک در علل القلب بیاید که ذکر آنها در آنجا البق است
دوای هندی که درد سر صفرا را سود دارد صفت آن آمله بزنک کلونجیل نار صندل سپید
پنج ترس سوزن نبات کشمش هر یک پنج درم کوفته و بیخته با شیر و شهد و روغن بستور امتحه بخورانند و اگر
کیفیات بکنند مسهل دهند نوع دیگر کاکنج که آنرا در هندوی سسی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بجوشانند
بخار او در سانند تبدریج و صندل سپید بید انجیر با آب بسایند و طلا نمایند دیگر که درد سر خونی را مفید است
تب نیز سوزن کشته هر یک دو درم جوشانده دهند و بنوشند صفت پنج الله بخیه درم بجوشانند ششش درم
علل و ودی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد و حجامت پس بر مقدم دارند نافع است دوائی که

درد سر بلغمی را

درد سر بلغمی را و آنچه سببش برودت بود دفع کند ص قرنفل زنجبیل فلفل مرزنجوش بابونه طلا نمایند و سر بپوشند
دارند و تعلیل غذا فرمایند نوع دیگر بلیله زنجبیل گشنیز هر یک یک درم در آب بجوشانند و بخورانند
تا یک هفته دیگر فلفل پنج روسن زنجبیل سوزن زیره سفید تخم کرفس هر یک درمی جوشانیده شیر گرم
بنوشانند دیگر دوا درد را که سببش حرارت بود نافع است ص از خشخاش شیره کشیده و نبات
انداخته بر برند و بنوشند و بقدر مناسب نوع دیگر زرچوبه قرنفل کافور مشک هر یکقدری با روغن گاو
در بینی چکانند نوع دیگر گل مچکند با آب بسایند و گرم کرده طلا نمایند نوع دیگر که درد آن سر را که
صفرا و خون باشد نافع است سرنکهه گشنیز بلیله زرد هر یک دو درم جوکوب کرده در آب شبانه
و چون اندکی بماند صاف کنند و بنوشند تا یک هفته و درد سوئی اخراج مقدم خون دارند دیگر
دوا در را که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است ص عاقرقرحا ده درم فلفل گرد هفت درم
کوفته و بیخته با شهد آمیخته بمقدار نیم درم حب سازند و صبح و شام یک حب بخورند و از ترشی پرهیز
نوع دیگر که جهت جمیع اقسام دوار نافع است صفته زرچوبه شکر تری هر یک درمی با روغن گاو
بیست و پنج درم یکجا کرده صبح بخورند و غذا کهچری یونکت برنج و روغن گاو سازند و اگر دفع
نشود خاک کردن دهند نوع دیگر که دوار صفراوی را نافع است ص از تخم خشخاش
شیره کشند و نبات شیرین سازند و در آن جوشش دهند و بنوشند نوع دیگر که فالج را مفید است ص
برگ اسپین اسکند زنجبیل کلو دیودار پنج بید انجیر سنبهالو هر یک یک درم نیمکوب کرده در چهار سیر آب
بجوشانند و مراد از سیر بیست و چهار توله است و چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند و بپوشند و
روغنهای گرم بمالند و خوردنی قرنفل و عاقرقرحا و پیچ زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند بعد
یکهفته به تنقیه بلغم کوشند بتدریج دوائی که لقوه را مفید است و در اول فاقه فرمایند و خوردنوا
وغیره که در فالج گذشت در دو دارند و دهان سیاه آرد کرده و دهان از وی ساخته و از یکطرف
تا بر بخیه بر طرف خام روغن کنند و بید انجیر که عاقرقرحا در آن سائیده باشند لیسیده بر لب کردن و بر
دو کله نهند و در روغن در روغن قوره برادی ذکر دن بمالند و چون چهار روز هفت روز

بگذارد و مسهل دهند و بعد از مسهل روغن بادام و مشک و عنبر بر دماغ بمالند و این دوا بخورانند قسط و کبابه
زنجبیل و دیودار از هر یک سه درم بسکره فلفل گرد عاقرقرحا کچیلا تخم سپندان که [illegible] زند
از هر یک شش درم کوفته بیخته با همچند مجموع اجزای مقل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل [illegible] زنند و یکی
صبح و یکی شام بخورند و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و روغن
در بینی چکانند برگ نیم [illegible] و [illegible] ترپهلا و ارجو [illegible]
تراعان صندل سرخ جمله برابر روغن [illegible] چهارم حصه مجموع ادویه آب بقدر متعارف خالص
است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند و اگر بر سر بمالند و در گوش چکانند انفع است غرغره و
سعوط بعد تنقیه باید داد باید که اگر لقوه قوی بود تا ده یا پنج [illegible] سکته میشود باشد که هلاک کند و در
لقوه تا چهار روز خطر است و در هر لقوه دوائی که سکته بلغمی را نافع است بهر حیله دهن او بگشایند
و [illegible] در دهان بنهند تا باز ماند و پر مرغ بروغن [illegible] چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت
در طبع پدید آید [illegible] یک [illegible] شهد و نمک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در
حلق ریزند تا قی آید شحم حنظل و مغز [illegible] انجیر حقنه کنند و کچهکنی که دوائی معطس و معروف است در بینی
دهند و تخم [illegible] کرده بار بار سائیده و [illegible] در بینی [illegible] دمند [illegible]
بار بر سر نهاده تا به بر آن بنهند اگر سر تراشیده [illegible] بسیار زنند و [illegible] آدمی [illegible]
زود بهوش آید مجرب است و سکته [illegible] علاجی [illegible] دیگر که در سکته [illegible]
بسیار است و امتحان آسان این است که آئینه صاف نزد بینی او گذارند اگر غبار گیرد زنده است و الا نه
زیرا که آدمی تا که رمق از حیات دارد تنفس او را لازم است اگر چه خفی است دوائی که جمیع اعضا
را نافع است این مرض را [illegible] گویند [illegible] اگر از بلغم باشد [illegible]
قی فرمایند بکرات و بعد حقنه نمایند [illegible] بیخ نیل کوفته و بیخته که ناهار دو درم با آب گرم بخورند تا
شش ماه مداومت نمایند و در این اثنا تنقیه میکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها احتراز نمایند و اگر
عضو [illegible] قابل [illegible] بود [illegible] زنند و [illegible] و نوشادر در آب لیمو سائیده بمالند و اگر

حاجت افتد

حاجت افتد کثرت دوم نیز [illegible] کنند و اگر از بسیاری خون باشد خون بسیار گیرند و طعام کم
خورند دوائی که سکته [illegible] مفرط را سود دهد [illegible] که از بلغم باشد فلفل گرد [illegible] ساخته
در نی نهاده اندر بینی دمند دوائی تخم [illegible] کچهکنی [illegible] یا عطسه اندر دماغ [illegible] شود
از دم [illegible] فصد کنند دوائی که کابوس را سود دهد و آن [illegible] که آدمی در خواب [illegible] گران
بروی افتاده [illegible] تنگی میکند [illegible] دو درم [illegible]
او صاف کرده [illegible] و بعد [illegible] قی فرمایند و [illegible] این دوا
برند ترپهلا [illegible] هر یک نیم درم مصطکی دارچینی هر یک یک درم [illegible] دو درم [illegible] چهار درم
یکدرم [illegible] ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده [illegible] شهد [illegible]
از [illegible] شش درم ناهار بخورند دوائی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون باشد رگ قیفال و صافن
بگشایند و [illegible] نمایند و [illegible] طبع [illegible] بگشایند و اگر از بلغم بود یا از [illegible]
بسیار بمالند و فلفل سوده بر آن بپاشند و برگ [illegible] تا چهل روز متواتر [illegible]
[illegible] مجرب است نوع دیگر عرق [illegible] در [illegible] خشک کرده [illegible]
با آب سائیده در بینی چکانند و این عمل اکثر کرده باشند نفع دارد [illegible] بیخ کبر [illegible] فلفل [illegible] نمک
[illegible] سعوط کنند دیگر که مهره [illegible] هندوی [illegible]
بخورند عاقرقرحا سوده یک حصه در چهار حصه شهد آمیزند و هر روز یکدرم [illegible] اگر صرع [illegible]
بود قی فرمایند و سنبل الطیب و گل سرخ مصطکی [illegible] طلا کنند دیگر جمیع اقسام صرع را مفید است
[illegible]
فلفل گرد [illegible] کوفته و بیخته نگاه دارند و وقت صرع اندر بینی دمند مجرب است و صرع اطفال
[illegible] علاج ندارند و بعد از بلوغ خود بخود زائل میشود و در اکثر [illegible] از خرمای بلغم افزا
پرهیز لازم است دوائی که مالیخولیا را نافع است [illegible] زنجبیل فلفل سیاه فلفل [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] عاقرقرحا [illegible] مصطکی خولنجان کبابه [illegible] الایچی خورد

پوست خشخاش فوفل جوزک مسیده مهاسیده خیرک مالی نانخواه زنگ خیتی اجمود هر یک نیم درم گل ده ماشه
چهار سیر همه را جو کوب کرده در پنج من آب بجوشانند و چون نصف آید فرو آرند و بعد از سرد شدن
قند هندی یکمن موز طالبی دو سیر در وی انداخته در اوند چرب سفالین کنند و در سرگین اسپ فرو
برند و پس از بیست و دو روز بیرون آرند و بسیار بمالند و صاف سازند و در اوند چرب اندازند و هر روز یکقدح صبح
و یکقدح شام بخورند و از ترش و چیزهای بادی و بد بپرهیزند و در جمل […] نفع بین کنند و بالا عنقریب
گذشت که مراد از شربت چهار توله و اکثر شربت مذکور بعد خوردن مسهل بکار برند بهتر است و
در زمین روغن بنفشه و نیلوفر در سر بسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب تناول فرمایند و از ابزرده و ارجح
خشک آرد بپرهیزند و در تنوم کوشند و نیز هر چه در فصد و اسیم بکنند و خون کمتر بگیرند و اهلی و رطب
و تقویت کوشند **دیگر** که عشق قسمی از مالیخولیا است و تدبیر او همین است فی المقدور در وصل
معشوق کوشیدن و جماع در عشق غایت مفید است بخلاف مالیخولیا که آنجا بجز گاه گاه باهم بشرط
رعایت **دیگر** که نسیان را نافع است کندر زیره و فلفل هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چندان
عسل سرشته صبح و شام بخورند و روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و بگیرند سپاه برآن نهاده بمالند
فی الفور منحل شود و آن برگ را باره تنبول چنانچه متعارف است بخورند و مداومت نمایند مجرب است
و اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند **دیگر** که اختلاج را نافع است **ص** روغن بادرین که مستعمل اهل
لوبان است آن نیز مشابه او است و در ازدیاد کام و نزله را نافع است و اگر از حرارت باشند نفد
کنند و ملین نمایند و شربت خشخاش مداومت نمایند و این حب در دو امان دارند که از انستم هر یک
دو درم افیون نیم درم حبوب سازند و شب در دهان گیرند و آب بلع کنند تا خواب آید و نزله را بند کند
و اگر از برودت باشد ارزن گرم کرده در جامه پیچیده بنهند و یا پارچه و یا خشت گرم کرده بر سر گذارند
و قسط و شونیز و بارزد و عود و بلسان بسوزند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک در عنوان کنند و سینه
روآس کرده در جامه بسته ببویند **دوای** که همین عمل کند شونیز درست نانخواه درست در جامه بسته
لخلخه مخلوط بدست بمالند و ببویند اگر بسوزند و دود او گیرند بهتر بود **دیگر** کاغذ فلفل زیره سیاه الاچی

قرنفل پنج بسوزند

قرنفل پنج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند **ص** کوکنار ده درم زنجبیل نیم درم گل […] نیم درم در دو
سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند بوقت خواب شیر گرم نوشند جهت سعال **دیگر** زکام و
درد سر که با شدت سرفه باشند نفع دهد **ص** زنجبیل کلونجی انیسون بهارنگی کاکراسنگی و ملهتی هر یک
هر یک یک درم جوکوب کرده در چهار سیر آب جوش دهند و چون نیم سیر بماند نیمگرم بنوشند نفعت
روز همین بیان کنند و غذا غیر از آب […] نمک دیگر نخورند مجرب است **حرف الدال شربت خشخاش** از تالیف
قدما است جهت نزلات حاره نهایت نفع دارد کوکنار مع پوست ده عدد بکوبند و یکشبان
روز در […] مثقال آب تر کنند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف سازند و با صد و پنجاه درم شکر یا
عسل یا نبات بقوام آرند که چون بعرق غلیظ شود و بعد از آن قیا و زعفران […] از زرد و الحته […] از رنگ
وری کوفته و بیخته در آن بخیزند و بدانسته که آب […] اطبا آنست که نباتات اثمار را کوفته آب او بگیرند یا
جوش داده طبیخ سازند پس این آب طبیخ را بپزند فقط تا غلیظ شود و باشد که چون منصف
رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرند چه فواکه بعضی شیرها از آن کس است لطیف دارند
عند الطبخ همه اجزا هوا گیرد و غلیظ نشوند تا که شکر داخل ننمایند بخلاف شیرینی که اخلاط شیرینی
و می الحات اعتبار یعنی […] که لطبیخ اجزا کم کنند […] شده خواه آن الیه عصاره بود یا طبیخ
چرا آن فرق بینها […] استعمال کرده است و اکثر مسهل بخورد است بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق میکنند
چنانچه در همین مسطور مذکور که اشربت را بر رب چنانچه در […] معلوم گردد **روغن قسط** فالج و لقوه
را سود دهد و معده و جگر را نافع است و سیاهی موی نگهدارد و اعصاب را قوت دهد **ص** قسط ده درم مقل
فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه
درم و قسط و فلفل و عاقرقرحا کوفته در شراب خیسانند یکشب و صباح بجوشانند تا بنصف آید بعد
روغن زیت آمیزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند پس جند بیدستر و فرفیون کوفته و بیخته
در آن هنگام وقت که از آتش فرود آرند **روغن شونیز** که فالج و لقوه و تشنج را سود دهد **ص** شونیز
ده درم […] سی درم باهم آمیخته بکوبند و روغن بکشند **روغن فرفیون** فالج و خدر […] و

که از سردی بود و سوداوی بود ص قسط ده درم کندش چهل درم جند بیدستر پنج درم بوره که هی خشک
دوازده درم عاقرقرحا هفت درم سورنجان شش درم جمله را بسایند و بکوبند در چهار صد درم شراب
کهنه بپزند تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس بصاف آن روغن خیری آمیخته بپزند تا شراب بسوزد و
پس ازین هر ده درم روغن دو درم فرفیون تازه اندازند و یک جوش داده بردارند روغن که بستحون
را النفع عجیب ص روغن زنبق یک رطل بگیرند فرفیون تازه بکوفته در او حل کنند و بر سر او ریزند و نیم گرم
بمالند روغن بید انجیر گرم و خشک است در سیم و جهت اعلال بارده دماغی نفع دهد و اسهال بلغم و
مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات لزجه است و جهت ورم اسفل و انقلاب رحم و حبس بول و
قولنج بلغمی و ریحی بود و هند شربتی تا پنج درم و بدل او روغن بادام و روغن کتان و ابن ذکریا گفته هرگاه
در علتی روغن بید انجیر باید که بر تارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و منع بخار از و نیز نماید
ص بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشانند کف همگیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و
و آب را زود بماند پس این کفها بجوشانند تا روغن صاف برآید و طریق دیگر آنکه بطور روغن کنجد بسنجند
روغن بید انجیر مرکب که فالج و لقوه را نفع دارد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند ص
نانخواه سعتر فودنج کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اجارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان
بیخ سوسن آسمانجونی ریشه خشک نمک هندی پنج درم شیطرج هندی مقل هر یک ده درم سکبینج جاوشیر و
زرنباد و درونج هر یک سه درم زنجبیل دارچینی کبابه دار فلفل جوز بوا بسباسه نیز قسط کرده از هر یک چهار درم
جمله بکوب و در آب بخیسانند یک شبانروز و بجوشانند تا دوا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید
انجیر آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول و دهن این
نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوییدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و
یبوست دماغ میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دهد و این دو گونه است یکی آنکه کدو تازه شیرین
بگیرند و پوست او را بتراشند و جمله را که شحم و لحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه او روغن کنجد
آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند

الطف باشد

الطف باشد و تناول او سعوطا نیز مفید است دوم آنکه از مغز کدو شیرین روغن کشند مشابه
روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سردتر بود و تناول وی در حمیات نافع تر و اگر سرطان
بهری در آب شیرین بپزند و سرد کرده روغن کدو تازه بپزند در تلطیف ابلغ باشد و برودت او
نسبت بروغن کنجد و روغن بادام که در آب کدو پخته باشند بیشتر است لیکن لطافت روغن تخم کدو
که باشیره تخم کدو پخته بشود کم است بنا بر اکتساب حرارت از طبخ روغن بادام شیرین معتدل مایل
بحرارت و کثیر الرطوبت است و جهت یبوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی و سهر نافع و مرطب سعوطا
و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم و تمدد و جهت حصر البول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم واحتباس
رحم زرقاً و جهت سعال و زحیر و ذات الجنب و قولنج و کزاز و خشونت حلق اکلا و
وی منفعت اعصاب ضعیف است و مصطکی مصلح آن و امتزاج او در ادویه مسهله کاسر حدت ادویه است و دافع
اشیاء لزجه از امعا روغن بادام تلخ گرم در دوم و یابس است جهت صداع بارده مالیدن و جهت
ثقل سمعات خوردن و در احلیل چکانیدن نافع و قطور او در گوش مسکن وجع و وی را شرب او مفتح
و دافع قولنج است و طریق اخذ روغن او با بادام معروف است روغن بنفشه سرد و تر است و نافع
صداع حاده و منوم و اسهال سهر و مزیل یبوست دماغ و ... صلابت
مفصل و اعصاب و سهل حرکات مفاصل و حافظ صحت اظفار و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه
گل بنفشه تازه را در روغن ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشروحا بیاید دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه
بپرورند چنانچه در دیگر گلها میپرورند و از این کنجد روغن میگیرند روغن بنفشه بادام روغن سرد و تر است
و در دفع بیخوابی نافع ترین ادهان است و این نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه زهره گل بنفشه تر در
روغن بادام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام شیرین پرورند و از آن روغن کشند و طریق ترتیب
لبوب و ازهار معروف و در مرضع است و طریق خاص در بنفشه بادام افزوده اند دوی آنست که بادام
شیرین در آب نیم گرم خیسانند که قدری نرم شود پس پوست او را دور کنند و دو وشق کنند و نصف
را چهار حصه نمایند در منخل گذارند و زهره بنفشه تازه اوقیه در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که

در قعر او التش باشد و مقدار التش و فصل ما بین منحل و التش شوعی بود که حرارت بسیار تا محرق
نکند و درین اثنا قطعات بادام و اطبار مختلف را همیدهند تا که تفقبه سفید شود و در ظرفی دروی
نماند مغز بادام منکیف به انچه وی کرد و پس در ظرف محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور
کوفته روغن بکشند و این روغن بادام در معرشام روغن تفقبه اعراقی منحوانند روغن گل مرکب القوی
است و نزد جالینوس مستعمل المجلبه رافع و تحالین و موافق سوداوی حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل
اخلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلا او با سرکه و نطخه وی با سرکه و گلاب نافع صداع رافع
بخارات دماغی و مانع اورام آن در ابتدا و نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب
معده و استعمال او بر زخمها رویانند گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او و
حقنه بدان رافع قرحه امعا و مضمضه با او مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده
از جود رافع زحیر و درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال بآن مقوی فعل وی و قطور او جهت
درد گوش مفید و دهن وی با سرکه و آب مورد رافع عرق و با زهره قروح و جوشش های حاره و خوردن
او رافع ضرر تناول اهک و زرنیخ و صابون و ذراریح و افعال آن است و بدلش نیم وزن او روغن
تفقبه نوردن و دهن الخلافه و قدر شربتش تا یک اوقیه و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ تازه
از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته در ظرف آبگینه نهاده در آفتاب
نهند چون برگ گل سفید شود و این نشان زوال قوت او است آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه منبدار نهند
تا هفت کرت تجدید باید کرد و این در گرما باشد و در بیت او ز در سرما چهل روز میشود و در مکمل خام
همین است و در بر ند اقماع و قفص شیشه دوا را در چاه آویزند مثل هیچ که میان شیشه و آب مسافت فاصله بود
و تجدید گل و درین اثنا میکنند تا که روغن کسب قوت گل کما حقه کند و این نوع سرد و تر از آنست که در آفتاب
بود و بعضی در آفتاب ترتیب داده باشند دوم آنکه برگ گل تازه کوفته بر کشند و نقیع او را مثل
در روغن کنجد یا زیتون آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند یا روغن گل مطبوخ کرده و حرارت وی
غالب بود است خام آنچه ترتیب قوت سعد در مبتی بجز امراض بارده استعمال نتوان کرد و نخلا

کنجدی که در اعلال

کنجدی که در اعلال حاره استعمال مینمایند و هم در امراض بارده و خواه مطبوخ بود و خواه غیر مطبوخ و چون باشد
که روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و پس در علاج نوبکار باید بست که کهنه او را با گلاب جوشانیده
مقوی فعل وی است و روغن گل با سرکه مالیدن رافع جرب یابس است و روغن گل بادام معتدل بود
در حرارت و برودت و دماغ را نافع باشد و فهم میفزاید و درد سر که از گرمی باشد سود دهد و اسهال مرادی
بازدارد و چون در گوش ریزند جهت دیگر یا نافع است و صنعت او چون تفقبه بادام است روغن لبوب سبعه
که لعابات طب است و جهت امراض یابسه دماغی و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است و بسرد و خارش و زبر ما
و سعفه اگر القدر تمدید سعوط کنند فوراً اثر دهد ص مغز فندق و مغز پسته و مغز بادام شیرین و کنجد مقشر
و مغز جلغوزه و مغز تخم کدو شیرین و مغز خیار بالسویه یکوبند و گرم کرده بفشارند تا روغن جدا شود و
در نسخه ابن عیسی عوض مغز خیار مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که او روغن لقوه نیز گویند جهت
لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و تهیج باه و اشتهای طعام نافع است
و قطور او جهت گرانی سمع و صمم و سده صماخ و دیگر فتور سوم است و فرزجه وی جهت امراض رحم مفید
است و مولف تذکره گوید مجرب است در اوجاع و عاقیه است ص حلبه و شونیز بالسویه در کاسه حدید
بریان کنند تا که قریب متغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک در آن اندازند و آتش نرم تا باشد
تا شبیه شیر خود و روغن جذب گرد پس روغن از وی بفشر با البعل و دیگر متقاطر سازند روغن جوز قوی
الحرارت است جهت فالج و لقوه و امزجه بارده نافع و گاه سعوطا و باکله و نواصیر و عرق مقعده مفید
و طریق اتخاذ چون روغن بادام است روغن که مسمی است بمجموعه و مستعمل میشود در جمیع اعلال
بارده و اثر میکنند باعتدال و حادث نمیسازد در عضو یبوست صفته بگیرند روغن خیری و روغن
یاسمین و روغن قسط و روغن سوسن و روغن [illegible] و روغن [illegible] و روغن غار و حلبه برابر [illegible]
آمیزند و قدری جند بیدستر و اندکی مشک [illegible] جوشش خفیف دهند [illegible]
روغن سداب جهت صداع و صرع بارده و درد گرده و درد رگ و شانه و کلیه و سیاقین و ادرار [illegible]
حیض و بول و تحلیل ریاح و درد گوش نافع ضماد او و شرب او و قطور او و احتقانا صفت آن آب سداب

تازه سه وقیه روغن کنجد با زیت یک وقیه با دو وقیه جوشش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل
و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک یک درم نیز ضم میسازند عند الطبخ روغن که چون بر سر مالند و قطره
در بینی چکانند خواب آورد جوز ماثل خربق سیاه هر یک جزو بی پوست خشخاش بزر البنج تخم کاهو
هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آنرا با روغن کنجد جوشش دهند تا آنکه آب برود و روغن
بماند پس صاف کنند و هنگام خواب کلیه وی و کف پا چرب نمایند روغن دیگر که چون بر دو کف پا
چرب سازند خواب آورد ص تخم خشخاش بوداده دو رطل تخم کاهو نیم رطل آمیخته بهم آمیزند و بطریق
کنجد روغن بگیرند و هنگام خواب استعمال نمایند روغن جهت استرخاء اعصاب و فالج و لقوه و امراض
بارده نافع است و البته محلل ریاح ص سنبل الطیب بیل فلفل پیچ شیطرج هندی راسن
دار فلفل بلادر جوز القی پنج نوش آسمان جونی را زیاده فقط تخم بوزیدان از هر یک
یازده مثقال نیم کوب کرده با شیر تازه و آب هر یک پانصد مثقال با روغن کنجد دویست و پنجاه
مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند روغن خس در ترطیب دماغ و تنویم و جهت لقوه
و مالیخولیا و صرع و غشی و منع مستی شراب نافع است و تحلیل صلابات میکند صفت شیر کاهو دو
حصه روغن کنجد یا بادام هر دو یک حصه باهم بجوشانند تا که روغن بماند روغن خشخاش منوم و
مخدر و مسکن صداع و دردهای بخارات و نزله و سرفه گرم شیر با و رافع درد گوش
و ورم گرم قطور او ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه
شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور معلوم سیوم آنکه از تخم او روغن گیرند
و روغن تخم خشخاش سفید سرد است در تنویم قوی تر روغنی که سبات دور کند و سهر مفرط آرد
چون بر سر و بینی بمالند ص نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه کاکنج
جمله کوفته در آب بجوشانند تا ... شود پس صاف نمایند و باهم ... روغن بید
انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و درد زانو را نفع دارد
و درد خاص آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند روغنی که در تبرید و

تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست دماغ حار را نافع است صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز بادام شیره تخم خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن گیرند و بر سر مالند و سعوط
نمایند و بالقدر شد دیدیم که فوراً نفع میدهد روغن اشرف روغنهاست و اکثر المنافع و قطور او در بینی
مزیل صداع و شقیقه بارده و درد گوش مسکن وجع آن و در احلیل نافع امراض مثانه و تدهین او
باد جاع بارد و قولنج و مغص ریحی و بادهای غلیظ و نفخ احشا مفید و محسن لون و سمن صفت
الذریره ورق الغار سعد کوفی عود بلسان تک ساذج هندی برگ مورد و اذخر و سنبل رومی ناردین
یعنی راسن ابهل قردمانا مرزنجوش مساوی نیم کوب ساخته در شراب و آب بخیسانند یک شبانروز پس
صاف نمایند و با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بابونه گرم باعتدال است
و محلل باعتدال است و صداع را که از احتقان ابخره که در سر باشد تدهین مفرد و امتزاج او با
روغن گل وسه که نافع درد ... ساکن اوجاع است و محلل اورام بارده و رافع اعیاء و در ریاح و درد
کمر و مفاصل و نقرس و منفتح سده و سام که از سرما باشد و خاصیت او است که تحلیل میکند بغیر جذب
و ترغیب وی همان است که در روغن گل گذشت روغن آس بارد و یابس است و مانع قروح
رطب و در سیر ... و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و مقوی ثبات شعر و سود ان
و مزیل استرخاء مفاصل و حابس عرق و بول و رافع ... و شقوق و سحج و بواسیر و طریق اخذ روغن
از وی آنست که آب مورد سه جزو روغن کنجد یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و
اگر عوض روغن کنجد روغن زیت نمایند بهتر است او کم میشود و هرگاه برای محافظت موی مستعمل
باشد قدری لادن در آن حل کنند روغن ابخر لقوه و فالج و امراض بارده را نفع دهد و ...
مرهم المبارک و ... بسیار ... و گرم و تر و لطیف تر از لفظ سفید است و جهت گزیدن
عقرب و کسی که افیون و بزر البنج داده باشند نفع کثیر دارد ص خشت پخته و سرخ آب نادیده بادام
با دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود با بخور هر قطعه گرفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن
برآورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین کنند اندازند و ... و دهن شیشه بندند و

بطريق معروف بجوشانند چنانچه جو ميجوشانند وباحتياط در شيشه نگاه دارند وبكار برند شربتي ٢ درم **حرف**
السين سكنجبين افسنتيني كه ماليخوليا واحتباس حيض وصرع را نافع بود واين سكنجبين علت را برفق پاك
ميكند بالنضج داده مهيا ميكند كه بادني مسهل مستفرغ ميشود ودر بعضي نسخ تفاوت در اوزان كم وزياده
اجزا نيز است **صفت** افسنتين ده درم بسفايج فستقي زبيب سفيد هر يك شش درم گاوزبان بيخ سپستان
پرسيا تخم كاسني تخم كشوث بيخ كاسني هر يك پنجدرم حاشا برگ گل سرخ كمافيطوس هر يك
چهار درم تخم بادروج تخم خشك بادرنجبويه درونج عقربي زرنباد وبهمن سرخ وبهمن سفيد ساذج هندي قاقله
سنبل الطيب اذخر هر يك سه درم گل قند افتابي بوزن ادويه در سركه وآب خيسانند يكشبانروز بجوشانند
وبا كمين قند سفيد بقوام آرند **سكنجبين افسنتيني ديگر** اسطوخودوس رازيانه تخم شاهتره هر يك پنجدرم افسنتين
بسفايج فستقي سناي مكي پوست هليله كابلي هر يكده درم انجير كوفتني است نيكو ساخته در پنجاه درم سركه
خيسانند وبا نيم من قند سفيد بقوام آرند ودوي قريب المنافع باول است **سكنجبين افسنتيني ديگر** كه ماليخوليا را
بكار آيد وهر گاه كه با امراض سوداوي وبا ماليخوليا استعمال نمايند **ص** افسنتين گاوزبان فرنجمشك هر يكده
درم افسنتين را در سركه بنهند ازند وهمه را بگذارند در پنجاه درم سركه بخيسانند انگاه بجوش دهند
وصاف كنند وبا نيم من قند قوام دهند وبا الجبين آميخته نوشند **سفوف اسطوخودوس** كه براي سكندر
ساخته بود وسواس وماليخوليا را وصفرت وجه ونسيان را نافع است وجهت درد سر وهضم طعام و
خوشبو كردن دهن وتقويت دل مفيد **ص** قرفه ساذج هندي هال اسارون مصطكي پوست هليله كابلي
فرنجمشك نانخواه زرنباد كرماني دارچيني اشنه فلفل دار فلفل زنجبيل انار دانه جوزبوا قاقله كافور هر يك درمي
عنبر مشك هر يك نيم درم نبات شش چند همه ادويه كوفته وبيخته نگهدارند شربتي از يكدرم تا سه درم با
آب سرد ونهار بخورند وبعد غذا ناغير باشد وبعد از آنكه سفوف اقدم تراكيب است ومخترع او بقراط
شاگرد اسقلبيوس است وبقراط طبيب شهير بود وبعد سفوف معجون ترتيب يافته ودر استعمال سفوف با ضعف
معده وشدت استرخا وهيئت مگر آنكه لطيف في نفسه سريع النفوذ باشد **سفوف** كه سودا را نافع آرد
وماليخوليا را سود دهد **ص** پوست هليله كابلي هليله سياه افتيمون اسطوخودوس بسفايج گاوزبان نكات ميبخته

جمله برابر شربتي تا پنجدرم **سفوف** كه خمار دفع كند **ص** تخم كاسني تخم كرفس زرك تنك منقي سماق عدس مقشر
گل سرخ طباشير ساده كوفته وبيخته شربتي سه درم بالعاب طبوخ كافور در آب انار كرده **سفوف** كه مواد
او دماغ ودل سرد را قوت دهد وفرح آورد وحفظ صحت ودفع علل بارده نمايد **ص** دارچيني باديان مصطكي
انيسون زرنباد جمله برابر نبات سفيد همچند ادويه شربتي دو درم **سفوف** كه نسيان را نافع است وجهت
تنقيه دماغ وتصفيه آواز ودراز ويادكردن حرارت غريزي بود مفيد **ص** كندر هفت درم مصطكي چهار درم
دارچيني دار فلفل لسان الثور بادرنجبويه هر يك يكدرم كبابه يازده عدد شكر سفيد همچند ادويه شربتي دو درم
باگرم دود كرما بگيرند ودر فصل زمستان دهند **سفوف** كه جهت نسيان وتقويت دماغ وجميع اعضاء رئيس
واحتياج حرارت غريزي نافع ومجرب است او ودليل اطالت عمر واحتراز از حموضات ولبنيات وخمر
نيز لازم است **ص** كبريت اصفر ده مثقال نانخواه سه مثقال جوزبوا ده نيم مثقال زنجبيل فلفل كرد
يك نيم مثقال نبات سفيد سه چند همه شربتي از دو مثقال تا سه مثقال ودر بعضي نسخ جوزبوا دو
نيم مثقال است ودر ابتدا كه استعمال كبريت بدون عمل مشهور است وعمل وي آنست كه در ظرفي شير بنهند
بالاي او پارچه بربندند وبر آن پارچه كبريت خورد كرده بگذارند وتابه آهني تنگ گرم كرده بر آن بنهند
وبالاي تابه آتش افگنند تا كبريت گداخته ودر شير افتد وهمين سان سه كرت يا يك نيم كرت
بكنند وبايد كه بالاي پارچه بركناره آواز آرد واحتياط كنند تا تابه را با پارچه ملاقات نشود وسوخته نگردد
سفوف كه خواب آرد كندر عود خام هر يك يكدرم خشخاش ده درم تخم كاهو پنجدرم زعفران دانگي نبات
بيست درم شربتي يكدرم **سفوف** كه دافع امراض دماغي وقلبيه ووسواس وخفقان وفكر ونفع عجيب دارد
ومفرح است ودر استعمال او بجز آن بحث حفظ الصحه مفيد **صفت** پوست هليله كابلي گاوزبان هر يكده
درم بهمنين بادرنجبويه درونج عقربي تخم ريحان زرورد مصطكي هر يك پنجدرم حجر ارمني لاجورد گل ارمني
ابريشم مقرض هر يك سه درم ورق نقره ياقوت مرجان مرواريد ناسفته هر يك يك مثقال كوفته
وبيخته به استعمال نمايند شربتي از يكدرم تا دو درم بعرق گاوزبان يا شراب حماض و **سفوف** مرواريد
بنسخه ديگر اجزا اكثر دارد ومتوحش تر ودور آورده دل بايد **سفوف بخار** كه بخار از معده بجانب دماغ

برآمدن نه دهد و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم را نفع
دهد صفت پوست هلیله کابلی مغز فندق بریان هر واحد ادویه کشنیز خشک در سرکه تر کرده و در سایه خشک
ساخته گاوزبان اصل السوس پوست هلیله زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک نیم درم صندل
مقاصری عود طباشیر تک مروارید هر یک دو درم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم سوای تخم با
درنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و بیخته شکر ابیض آمیزند و در هر شب وقت نوم چهار درم بخورند سفوف سودا
که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه مثل بهق اسود و جذام و داء الرام
سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جزاز صفت حجر لاجورد مغسول دو درم و حجر القیس دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی و تربد هر یک چهار درم افتیمون بروغن چرب کرده بسفایج هر یک هفت درم سنامکی نیم درم
بنفشه هر یک سه درم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و ببیزند غیر از هلیلجات
که آنها را هرچه ترنمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و بیخته همه شکر سفید آمیخته از چهار درم
تا هفت درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر سه درم مجموع و در بین بیفزایند
اقوی باشد و اگر در اسهال سفوف مبارک در تنقیه دماغ نافع تر است و معروف بقرص بنفشه و جهت اسهال
اخلاط غلیظه خصوصاً بلغم سفید صفت سنامکی گل بنفشه بسفایج فستقی تربد پوست هلیله سیاه هر واحد یک درم
زنجبیل سقل ازرق افتیمون اسطوخودوس هر یک نیم درم شکر چندانکه همه ادویه کوفته و بیخته بعرق گاوزبان
نیم گرم بخورند و اگر سقمونیا یک دانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیم درم مضاعف سازند قوی تر
و قبایت نفع دهد در تنقیه دماغ سفوفی که سودا را از بدن و دماغ پاک کند و بلغم غلیظ را نیز صفت
تربد پوست هلیله افتیمون بیخ هندی هر واحد یکدرم نرم کوفته بآب نیم گرم بخورند سفوفی که دماغ و سینه و
شش را سود دارد و شکم براند صفت مغز بادام شیرین فانید عنخد هر یک پنج جزو بنفشه اصفهانی یکجزو
کشنیز خشک نصف جزو کوفته و بیخته پنج درم وقت خواب بخورند سفوف جامع النفع که جهت نسیان
و غیره نفع دارد و مسهل است بیخ سلیمانی و در ادویه معده و باید سعوطی که صرع را و درد کیموست نفع کند صفت
مروارید محلول در بینی چکانند سعوطی که صداع گرم و خشک را نافع است صفت آنکه با هم روغن نیلوفر بر واحد

بانجم بزرفزون

کنجد و شیر دختران و دو جزو یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند و بغور باشید علیل را که استنشاق کند یعنی
دم بالا کشیدن تا دوا بدماغ برسد و این قاعده در جمیع سعوطات است سعوطی که صداع حار و فالج
و تشنج یبسی را نفع دارد صفت روغن بنفشه بادام روغن نیلوفر روغن کدو آنگاه هموار کاسنی شیر
دختران ساوی آمیخته در بینی چکانند سعوطی که صداع گرم و سرسام را سود دارد صفت آب سبوس و عرق بید
صندل کافور هر یک بقدر معلوم گرفته و با هم سرشته در بینی چکانند سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش
را که با حرارت باشد سود دارد صفت افیون کافور بیخ بابونه المسوی کوفته و بیخته مانند عدس چهار زنند
جدا نهند و عند الحاجت یکحب یا دو حب بروغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند و جهت درد گوش در گوش
بیداری جهت سعوطی که خون را که از احتراق زاده بود مفید است صفت عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند
و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سفیده بیضه یا شیر دختران آمیخته در بینی چکانند سعوطی که صداع را که
از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد صفت کافور حبه در آنگاه هو قدری حل کنند و بروغن کدو آمیخته
در بینی چکانند سعوطی که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دارد صفت روغن بادام تلخ یا روغن جنبه
زردالو تلخ با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است صفت جرجیر کندر
حضض جند بیدستر زعفران فلفل سفید دار فلفل هر واحد یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته و بیخته
با آب مرزنجوش سرشته قرص ساخته نگهدارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند
سعوطی که شقیقه و صداع بارد را نافع است صفت فرفیون جند بیدستر برابر کوفته و بیخته در روغن
زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطور این در گوش را نفع دارد سعوطی که صداع بارد و نسیان
را سود دارد صفت درمنه ترکی جوز بوا مرزنجوش قرنفل هر واحد یکدرم سنبل چهار درم کوفته و بیخته
با آب مرزنجوش در بینی چکانند سعوطی که لقوه و سکته را سود دهد صفت آب مرزنجوش تنها در بینی چکانند
و زهره کلنگ و هر دیگر طیور تنها یا با آب مرزنجوش قوی تر است و جند بیدستر با ماء العسل مخلوط
سعوطی که لقوه و فالج را سود دارد صفت صبر سقوطری شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته با آب چقندر
در بینی چکانند بعد منقضی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد رطب را که در گوش

چشم باشد سود دارد صفت حضض کمی برگی هریکی ده درم عدس مقشر هریک پنج درم صمغ عربی
زهره کلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز هریک سه درم نبات زعفران هریک ده درم فرفیون صبر هریک
نیم درم کوفته بیخته آب خالص قرص سازند هریک بمقدار عدس وقت حاجت یکی از آن آب مرزنجوش
و روغن بنفشه سائیده در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و دوار و سدر بلغمی را سود دارد ص خربق سفید چهار
درم شونیز صبر زرد فرفیون و جاوشیر هریک یکدرم مرجان سه درم اشق کندش و بوره ارمنی یا نمک هریک دو درم
جند بیدستر زعفران هرواحد یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب حقیقی بسرشته حبها سازند بمقدار دو حبه با روغن
خیری سعوط کنند و این مسمی است بحب السعوط سعوطی که بیماری واحد را سود دهد ص روغن کنجد
زنبق تنها یا مرکب در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را نافع است صفت
فوتنج جبلی کندس عاقرقرحا قسطوریون دقیق مرزنجوش الس ایارج هریک یکجزو کوفته و بیخته با آب سلق
سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بقدر نخود از آن آب مرزنجوش حل کرده
لبن که مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوطی که رطوبات غلیظه دماغ را سود دهد و تر دو دیگ و ازاله الف
بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نافع دارد صفت آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده چهار درم حب بهم
آمیخته در هر دو سوراخ سه قطره بچکانند و بدانند که ثمره قثاء الحمار قوی‌تر از اصل اوست اگر آب برگ
سعوط کنند آفت اکثر روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بالی اذیت باشد و اگر
خشک درون بینی ورم کند این سعوط باید که شب ثانی باریک سازند و با بنوعی بعقب در بینی ودمند و در
باید که تنقیه دماغ بسعوط اولیتر از حقنه و مسهل است و هرگاه که از حقنه و مسهل بدن ضعیف میشود
و ماده دماغی بر نمی آید گرانیکی و از سعوط ماده کثیر از دماغ بر می آید بدون عروض ضعف در بدن
لیکن در استعمال این واجب است که نخست مسهل و حقنه تقلیل مواد و بدن نمایند و بعده تسعیط فرمایند
تا بالی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص قبل تنقیه عام منع است خاصه از دیاد و مواد و معلوم نمایند که
سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل میکنند بلکه بعد یکدو ساعت اثر میکنند و در بعضی از جهه قدر معتاد او اصلا
موثر نمی آید پس باید مسهل کرد و در بعضی عمل نمینماید در صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم

است سعوطی

است سعوطی که رطوبات دماغ برآرد و دماغ پاک کند ص شونیز فلفل کندش هریک قدری گرفته و
سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و در پشت قرار نمایند تا رطوبت بالا آید سعوطی که صداع را که سبب
عفونت هوا دیرها بود دفع کند ص مومیائی جوزبوا عنبر اشهب مشک از هریک قدری گرفته
با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطی که حافظه را قوت دهد و هوای دماغ ادموی سر و ریش سیاه کند
ص مقشر کلنگ یکدم انگ زهره کلنگ یکقیراط بروغن زنبق سعوط نمایند و سیاهی ریش بحال باشد
سعوطی که ریاح دماغی را تحلیل دهد و سده بلغمی را بگشاید ص مومیائی جند بیدستر مشک فرفیون
بالسویه کوفته بیخته بقدر یک حبه بروغن زنبق و با مثال آن سعوط کنند حرف الشین در شمومات
که برسام گرم سود دارد ص آب سیب آب به آب خشخاش تر گلاب صندل سفید سائیده جمله برابر بهم آمیزند
و کافور اندکی انداخته ببویند و شم بنفشه و نیلوفر بدستور صداع گرم و برسام را نافع است شمومی
که دوار را که از سوء المزاج بارد رطب بود سود دارد ص مشک ساده نام مرزنجوش و سداب ببویند
تنها و مرکب شمومی که صداع بارد و نسیان را نافع دهد ص جند بویه شیح قرنفل مرزنجوش از هر
واحد یکجزو لبنا چهار جزو کوفته با آب آمیخته ببویند شمومی که زکام بارد بلغمی را سود دارد ص
شونیز در سرکه تر کنند یک شبانروز و خشک سازند و بریان نمایند و کوبند و در خرقه کبود بسته
ببویند شمومی که مصروع را سود دهد ص سداب سبز مرزنجوش حل کرده دایم ببویند شمومی که
خواب آورد و ریحان بگلاب سرشته کرده ببویند از دور شمومی که مسمی است بغالیه معتدل است و
جهت تقویت دماغ ص بنفشه عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را
بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و ببویند شمومی غیر که امراض
بارده دماغی را سود دهد و این را نیز غالیه گویند عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم بروغن بان
بگدازند و ببویند شمومی که مصروع را سود دهد ص لخلخه آرد جو لبر که انگوری خمیر کنند و شمامه سازند
و در حال صرع و بدون صرع می بویانند و مختار جنین است جالینوس که عاقرقرحا بوئیدن سوده اگر
مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد در یابند عنبر جهت تقویت دماغ بارد بعدیل است

و مشمومات را در تعدیل مزاج اثر قوی است حسب حاجت در سوء المزاج بارد دماغ بخورهای جوهر گرم چون یاسمین و نرگس و سوسن و شمام و عنبر و مشک و عود و بخورهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز و صعتر و حبه و امثال آن و در سوء مزاج حار اشیاء معطره سرد چون ورد و بنفشه و نیلوفر و گلاب و فواکه بارده انواع آن چون سیب و خیار و آلو و زرق و صندل و کافور و امثال آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام تا نفع تمام رو نماید شربت خشخاش جهت صداع و سرسام و منع نزلات حاره در سینه و خشش نافع است و منوم و معدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و درد سینه و سعال و چون شربت رو بکر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدهند ضعف و درد کند و جمیع قوی را قوت دهد و شربت تا مدت مثقال و قوت او تا دو سال باقی است بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در هوای رطب سطری لعقس من بگیرند خشخاش کلان مع تخم صد عدد و نیکو بسازند با پوست را جدا نیکو بکوبند و تخم را نرم بسایند و هر چه که بود باده نیم آب باران بپزند و بپالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و ذوق در شربت و بربا با گذشت شربت خشخاش که تر و بارد و را کسی را که خون بر اندازد سود دهد من خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و لنجابت خشکی نرسیده صد عدد بگیرند و نیکو ساخته در هفت من آب باران یا آب خشبه شیرین بصاف بسازند شب باز زر بس بر آتش نرم بجوشند تا مهره شود و بالند و بصاف زند و بپالایند و بر دو من آب سیر الکبین و سه سیر سفنجیج انکنده قوام دهند بعده بگیرند کتیرا زعفران گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یک درم باریک ساخته در آن آمیزند و اگر در سینه خلطی باشد بجای سفنجیج الکبین کنند و شراب خشخاش که با پوست و تخم مرتب باشد از یونانیان دیاقوذا گویند شربت خشخاش که جهت نزله حاره و در سینه نافع است من از تخم خشخاش شیره غلیظ بگشند و بر آن قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آورده چون سرد شدن نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و نرم زنند باز بر آتش نهند نرم تا بقوام آید و اگر خواهند تو کنند قوام سخت کنند تا دیر بمانند و زود فاسد نشود و در ایام باران شربت بنفشه جهت صداع گرم و درد چشم و دردسر و حرارت و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه نافع

اصل السوس ... بادرنجبویه ...
... بیخ ... ... زوفا ...
... بیخ کاسنی ... بادیان ... درم
... ...

است و بول براند و سینه نرم کند و جوشش خون بنشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر مکرر شود و صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را اردی ضعف است و منفعت خاصه اگر از اقماع پاک شود انتهی کلامه بالجمله احوط آنکه او را از اقماع پاک کنند پس طبیخ دهند تا نفعش بیشتر باشد و اگر تر کردن وی در گلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گل سرخ ممزوج ساخته بجوشند یا عند الاستعمال گلاب آمیخته بکار برند تا بعده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است طریق ساختن وی آنست که بر بنفشه تازه نیم رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا نتف سیر دو بعده صاف تمام نمایند و یک رطل تر و بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشد بنفشه را دو بار یا سه بار بهمان مقدار بعد تر کردن بجوشانند و در مفردات بسیار باید انداخت و طریقی و تقدیری که در تکرر شدن آن این در پیش مقرر کرده است که سه رطل گل بنفشه را در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانروز پس از سه حصه نمایند از یک حصه او را که یک رطل میشود و در سه رطل آب بجوشانند و چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را بپالایند و در کنند یک رطل بنفشه از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند چون دو نیم رطل دیگر بسوزد پس این را نیز بپالایند و در کنند و حصه سیوم اندازند و بجوشند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک نیم رطل آب بماند پس بپالایند و صاف کرده و یک نیم رطل قند سفید آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نباشد یک رطل از بنفشه خشک در هفت رطل آب یا یک زیاده بجوشانند چون آب چهارم حصه بماند و با کم دو رطل قند آمیخته قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تر و اگر خشک را تر کنند پنج نوبت تکرار باید نمود و تقدیرات را آنچه مرقوم شده در بنفشه تر در اینجا همان قیاس افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک یک جزو و قند چهار جزو میکنند و بدانند که بنفشه ولایتی لعابیت قوی تر از بنفشه دیگر جایست و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که بهمان علت باشد در شیخ بهایی

شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثار او مضر باه است و طریق ساختن همان است که در بنفشه گذشت خواه از تر

سازند و خواه از خشک که رای او غیر مکرر است آن و بعضی نیلوفر را مقطر کنند برسم گلاب
و یکمن ازین عرق با دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعده در آب پخته شربت
ساختن مقوی فعل اوست نفعاً و ضرراً و اکثر مردم نیلوفر اگر خشک است یک اوقیه و اگر تازه
است یکچاریک بجوشانند و با یکمن قند شربت بپزند و معمول عطاران همین است و در اثر
ضعف و از خواص نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند و کشف کرده اند شفاء الاسقام
الغنا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود و بخلاف دیگر شربتها غیر حامض
که در معده صفراوی در اغلب استحاله بصفرا میکنند و اگر با چیزهای دیگر که کاسر صفرا بود ممزوج نباشد
جاهند که امتزاج حموضات در سکنجبین شیره ها برده آب با شربه مذکوره مانع مستحیل شدن آنهاست
شربت نارنج دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند صح آب نارنج یکمن بجوشانند
تا بنصف آید کف آن بردارند و با دو من قند سفید بقوام آرند شربت غوره خمار دفع کند
و حدت گرم و تشنگی را نافع است صفته آب غوره بجوشانند تا بنصف آید کف بردارند و زمانی
فرود آورده بگذارند و بعد بکرباس نو بپالایند و بهر یکمن آب یکمن قند سفید اضافه نمایند شربت بپزند
شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم زایل کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آورد و
هاضمه را قوی نماید صح آب لیمو دو رطل بجوشانند تا بنصف رسد و بس سه رطل قند بقوام آرند
و اگر خواهند ترشی غالب آید قند یک رطل دیگر اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نزند در پختن
مبالغه نکنند چه قشر او تلخ است از پختن مبالغه مزه او بر می آید آب آنرا منع میسازد و جمیع اشربه
حامضه را احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد سفالین و اگر از مس بپزند باید که قلعی او تازه
باشد تا از جرم مس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جهت
ازالۀ توحش سوداوی و تقویت دل و دفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند
بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و بیست مثقال گلاب انداخته یکجوش داده فرود گیرند و اگر آب
گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و هر گاه که گاوزبان تازه بهم نرسد خشک

از لطف تازه

آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانند و با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه که از گل او
سازند بهتر است و بعضی امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان بهتر دانسته اند و دو حصه گاوزبان و یکحصه بادرنجبویه
بطریق خیسانده و جوشانیده با سه چند قند بقوام میدهند و حق آنست که اگر مزاج حرارت باشد از گاوزبان
صرف شربت باید ساخت و با درنجبویه نباید آمیخت شربت گاوزبان که بنبات مقوی و نافع است
دل و ازالۀ خفقان و غشی نافع تر است صح گاوزبان بیست مثقال و گل گاوزبان ده مثقال و بادرنجبویه
پنج مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب آنیسون هر یک سه مثقال مجموعه را در دو رطل آب
خیسانده جوش دهند و صاف نموده یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران یکدرم
یکدرم مشک نیم درم و کافور دو دانگ اضافه نمایند و شربتی یکدرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر نسخه وی
که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت بادرنجبویه توحش سوداوی زایل کند و دل را
قوت دهد و خفقان سرد را سود دهد صح آب بادرنجبویه تازه یک رطل با دو رطل قند بپزند و اگر تازه نباشد
خشک آنرا بدستور گاوزبان بپزند شربت اسطوخودوس صرع و مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی
را که سبب آن برودت بود سود دهد صح اسطوخودوس بسفایج و شاهتره عود الصلیب هر یک پنج درم گاوزبان اصل
السوس رازیانه [illegible] پنج کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه
عدد و جمله را در آب خیسانده جوشانیده و با یکمن قند سفید شربت نمایند شربت که جهت مالیخولیا و امراض
سوداوی نافع است صفته تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان بیست درم تخم
گلاب شش خیند همه ادویه را در آب سیب شیرین و چند ادویه در گلاب و آب سیب ترش کرده بجوشانند تا سوم
حصه بماند و با یکمن قند شربت بپزند شربت افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهت ضعف معده
بارد و سوء القنیه بغایت آزموده صح افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید غاریقون
هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم جمله را در چهار رطل آب خیسانده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده
با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند شربت ابریشم جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و
خفقان بارد و بادی بسیار سود مند است و مقوی دماغ و دل و جگر و موافق نسخه قندها صح ابریشم خام که

عبارت از بیده است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا حریر است سفید مثقال کشمش با نزور درکهراد
و سفید مثقال آبی که آهن تافته چند بار دروانداخته تجانند پس بجوشانند تا ثلث برسد آنرا بشیم
را افشرده برون آرند و گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال اندر سه رطل آب
مالیده تر کرده بجوشانند تا ثلث برسد آب او را اضافه آب ابریشم کنند و سفید مثقال قند بقوام آرند
و عنبر اشهب دو ورق طلا هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید ناسفته و مصطکی هر یکی دو مثقال و آن
حل کنند و بعضی بجای بیده حریر کرده اند استعمال نمایند تخت بران شکافته و کرم که در وی بود بیرون
کنند تا بیله بجوشد و دیگر نسخهای او در ادویه دل بیاید شربت اجاص جهت درد سر و عطش و تبهای
حاره و یرقان نافع و مسهل صفرا است صفته آلو بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود پس صاف
نموده شکر بقدری که خوش طعم کند انداخته و صاف ساخته بقوام آرند و اگر خواهند که قوی الاسهال
شود قدری محموده بشوی داخل نمایند شربت ترهندی در منافع و ترتیب مثل شربت اجاص است
و بعده تا فغر در انجا بیاید شربت مسهل که جهت امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی
لعابت نافع و بهترین مسهلات است ص گل سرخ سنا مکی هر یک ده مثقال بنفشه بیست مثقال
سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان هر یک سفید و در چهار صد مثقال آب خیسانیده بجوشانند
غیر مصطکی تا بربع برسد و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج چهار مثقال تا
ده مثقال بنوشند شربت خمار در دفع خمار بی نظیر است صفته آلوی سیاه و ترهندی پیلیله هر
یک رطل عناب پنجاه عدد در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و آب انار ترش و شیرین و آب
سیب و آب لیمو هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با یکمن قند بقوام آرند شربت ریحانی لسیان دارا من ملنی
را نافع است و جهت تقویت دماغ و معده سفید به نسخ بود مند شیره انگور صد من در خم انرند
و شش من قند اضافه کنند دارچینی قرنفل لسان خولنجان هر یکی ده درم مجموع نیم کوفته در کیسه کرده در خم اندازند
و سر خم بگیرند و بعد شش ماه استعمال نمایند و باید که اول خم را پاک بشویند و دران موم گداخته بگردانند
مشک و زعفران و عنبر بو با کرده اند حرف الضاد ضماد برای درد سر و نیم سر ص پنج لعاح بذر البنج افیون

زعفران اقاقیا

زعفران اقاقیا دم الاخوین صمغ عربی هر یک نیم باشه کیرا نیم باشه کوفته و بیخته با سفید تخم مرغ ضماد
سازند ضماد که جهت سکته دست باشد ص خردل سرخ و سیطرج هندی افیون تخم الجزر بالتسویه کوفته
سرشته ضماد سازند ضماد دیگر مقوی دماغ که نزلات نزنند بالشرط مرات دفع کند و جهت صداع و زمین و
تقویت دماغ بسیار و منقول از تذکره ص نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خرمن سفید پنج
سوره خردل سرخ زبد البحر کنجد کوکرد گل سرخ برگ حنا اذخر ازدف اسیون اگر باشد فقاح ... بل
کشته صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر از هر یک پنج درم سوسن زرنیخ زاج ساذج سنبل الطیب جندبیدستر هر یک نیم جزو
صابون عراقی دو وزن جمله و سرکه بقدر حاجت سرکه را بجوشانند و صابون را دران حل کنند و ادویه کوفته
و بیخته بدان سرشته و اقراص اجوب ساخته بدارند و با سرکه بر سر ضماد نمایند ضماد که صداع سوداوی را سود دهد
ص سنبل رومی ورد مصطکی قسط کندر جمله کوفته و بیخته با شراب ریحانی سرشته بر معده ضماد نمایند تقویه
معده تنقی و ادرار حاجت ضماد قنطوریون لقوه و فالج و صداع و شقیقه و درد چشم و درد دندان نافع است
و چون بر مقعد نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لدغ عقرب نهند
درد نشاند و چون بر شکم نهند اورام اعضا باطنه را سود دهد ص رعی الحمام دو درم زرنیخ سه درم
روغن زیت چهل درم موم سپید ده درم موم و زرنیخ را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته
و بیخته بسرشتند ضماد که صداع بارد را نافع است ص بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی شبت ورق الغار
مرزنجوش جمله مساوی کوفته و بیخته ضماد نمایند ضماد دیگر که صداع حاد را که از رحم یا مری بهم رسد سود دهد ص
برگ مورد برگ سرو تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر
انجیر خشک باشد کوفته بر چه تر کنند و تر را سحق نمایند و با هم آمیخته بر سر ضماد نمایند ضماد که صداع
بلغمی را سود دهد ص لب خیار پنجاه درم رکی اسطوخودوس هر یک سه درم زیره کاه دسته درم آس رطب
یا خشک با قند یعنی نکهت بروغن عار سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که صداع قری و شقیطی را سود دهد صفت
بنفشه گل سرخ گل نیلوفر بابونه هر یک دو درم اکلیل الملک نیم درم آرد جو سه درم کوفته و بیخته بقدر
روغن بنفشه بادام و آب عنب الثعلب طبیخ دهند و قوام بالوده کرده بر سر ضماد نمایند و بپارچه نازک کم

به بندند ضماد که صداع گرم صفراوی را سود دهد ص برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل فوفل از
هر یک دو جزو افیون یکجزو برگ کاهو بسرشند و ضماد کنند و چون خشک شود که بر جبهه نهند افیون دو جزو زعفران
ثلث وی استعمال شود و بسیار باشد دکان طلاء ضمادی استرخا که از ضربه و سقطه افتد سود دهد ص صفت
آرد جلبه حب البان حب المحلب حب الخروع مقل ازرق بیه بط موم روغن سوسن بطریق معلوم بسرشند
و بر موضع استرخی ضماد نمایند حرف الطا طلا که جهت صداع گرم نافع است صفته صندل سرخ
و بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا
هر یک دو درم بیخ لفاح یک مثقال با آب برگ کاهو آمیخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلای که در صداع
بارد بهای حاده در وقت بیهوشی نافع است صفته آرد جو ده درم سبوس گندم پنجدرم برگ
خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته و بیخته با آب بید و روغن گل بسرشند و قدری سرکه آمیخته طلا
کنند طلای که صداع حار و بارد را نافع بود ص مرمکی زعفران افیون بزرالبنج کندر همه برابر گلاب
آمیخته بر صدغین طلا کنند طلای که منوم گل نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش و
شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر واحد دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهو تر ساخته
بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلاء که چون بر سر اقرع المذ موی بروید فلفل کوفته و بیخته با زهره
خوک و عسل سرشته طلا کنند طلاء که صداع بارد را سود دهد ص مشک میعه فرفیون جندبیدستر صمغ عربی
زعفران عود هر یک دو دانگ افیون دو دانگ و نیم با آب کرفس و آب مرزنجوش رسانند و کاغذ پاره
تر کنند و بر پیشانی و صدغین نهند طلای که لقوه را سود دهد ص صبر حضض هر واحد یکدرم زعفران
دو دانگ با گلاب طلا سازند طلای که از غش باشد سود دهد صفته موی آدمی بسوزانند و با سرکه بسایند و
بر کرد آن بزنند و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط غلیظ دفع کند طلای که منع نزلات کند ص اقاقیا صبر
زعفران کوکنار مرمکی بیخ شیاف مامیثا حضض گل گل ارمنی صمغ عربی کوفته بیخته بسرشند و تخم مرغ
بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلای صداعی که در نشستن آفتاب باشد سود دهد و منع مفرط را
دو هر محل که بود ساکن کند ص صندل سفید صندل سرخ انزروت هر یک یکدرم افتیمون دو دانگ زعفران

یکدانگ بزرالبنج نیم درم کوفته بیخته با گلاب آمیخته طلا کنند طلاء صداع را که از ارتفاع بخارات باشد
سود دهد ص مازو گلنار شک یک جزو صبر زرد و زعفران هر یک یک جزو کوفته بیخته با گلاب و آب
کشنیز بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلای که انواع شقیقه و صداع را سود دهد ص کندر بیخ لفاح زعفران هر یک
یکجزو بزرالبنج گل ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون نیم دانگ کافور حبه کوفته
بیخته با آب آمیخته بر شقیقه و محل درد طلا کنند طلای که صداع را سود دهد ص خسته زردالو با آب بسایند
بر صدغین و جبهه طلا کنند درد و نشاند و اگر تخم کاهو با دو یک بند و در آب برگ کاهو و خشخاش و
لب بنهند و تخم کاهو سرشته طلا کنند موثر تر کنند و خواب بیارد طلای که صداع و شقیقه گرم را
سود دارد ص بزرالبنج بزر الخس شیاف مامیثا در و صندل فوفل بیخ لفاح افیون سرکه و گلاب
سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه بجل خمر در روغن گل و گلاب تر کرده بر آن نهند و هر گاه که خشک شود
اعاده کنند و این از اشیائی در بینی و گوش تقطیر نیز کنند در روغن گل و قدری سرکه آمیخته هر گاه
که صداع شدید بود و در بین اشیاء انزروت نیز داخل سازند و بر صدغین بچسبانند و بالای او قطعه
ارا سرب رقیق بگذارند و رها کنند تا خشک شود پس چنین بشریان ها بر دارند و این طلای سیبی
دست بلادن طلای که صرع را که بسبب ارتفاع بخار از ساق پای بالا دست بود نفع دهد ص خردل
فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که بخار از آنجا بر می خیزد بنهند تا مسقط شود و آبله ها را بشکافند تا در
سندل بشرن بازنهند تا ماده از وی می برآید طلاء که جمیع علل بارده دماغ را سود دهد ص سیاه
مقول بر تارک سر بمالند و اگر شرط خفیف بر تارک سر زنند بعده دوا بمالند نافع تر بود و نافع
باشند در فصل سیاه آنست که او را با شیره مقبول بمالند که تسلاشی بود حرف العین عطوسی که فالج
و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دارد و تنقیه دماغ کند و در اخراج مشیمه نیز و جنین است
بحرکت عطاسی مثل که چون عطسه آید دهن و بینی محکم بگیرند تا همگی قوت جانب مسدود شود
کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر مشک زراوند مدحرج حب البلسان عاقرقرحا بوره ارمنی برابر
کوفته بیخته در وقتی انداخته اندر بینی دمند عطوسی که صرع را مفید بود اسطوخودوس مغز فندق آ

دارچینی مساوی کوفته بیخته در بینی بدمند تا عطسه آید و گذشت و اگر مصروع از عاقرقرحا مسحوق
که در بینی دمند عطسه آید امید فلاح باشد والا فلا عطوسی که جمیع اعلال بارده دماغی را سود دهد ص
شونیز مثقال اسطوخودوس فلفل جندبیدستر هر یک سه درم کندش هفت درم کوفته بیخته در بینی دمند
حرف الغین غرغره که فالج ولقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک کند
ص ایارج فیقرا خردل مویز ترکی زنجبیل عاقرقرحا مویزج بوده صعتر اصل السوس پودنه هر یک نیم درم کوفته بیخته
بعسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که سکته و فالج و ثقل زبان را سود دارد ص مویزج خردل سپند زنجبیل
عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایارج تخم سپندان مساوی کوفته بیخته یک درم با سکنجبین آمیخته غرغره
کنند غرغره که دماغ را از فضول رویه پاک کند ص مویزج دانگی و نیم عاقرقرحا خردل هر یک نیم درم
کوفته بیخته با سکنجبین عنصلی یا عسل آمیخته غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد ص عاقرقرحا
دارفلفل زنجبیل هر یکی دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره
نمایند غرغره که سر را از فضول بلغمی و مروحی که در سر حادث شود پاک کند ص مویزج تخم ترش عاقرقرحا سپید
حب الرمان حامض ریباس سماق مساوی بجوشانند و با سکنجبین آمیخته تغرغر کنند و بدانند که تنقیه دماغ
بغرغره قبل از تنقیه بمسهل روا نیست اگر ماده کثیر است غرغره که ماده را از دماغ فرود آرد ص
حب الآس گل سرخ کلنار کوکنار هر یک جزو کشنیز خشک نیم جزو در گلاب بجوشانند و غرغره کنند و در بادیه
که ماده تحت تنقیه دماغ بعقبه و استعمال نشده باشد جهت بعض امراض که موی بعضا دیگر دو حرف الفا
فرودنوشش که نسیان و قولنج و بعض تپی را و امراض باردِ حادث را که سبب آن برودت باشد سود
دارد و بادهای غلیظ دفع کند صفت فرفیون عاقرقرحا سنبل الطیب زعفران هر یک نیم درم
افیون بذرالبنج هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیا
فارسی دماغ را سود دهد و حفظ را بیفزاید و صداع زایل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد
باز دارد و درد رحم و قوت معده و بادها دفع کند و محافظت جنین نماید و استعمال دانگی از وی دارد و درد
شدید بیدار نشاند فوراً ص فلفل سپید بذرالبنج هر یک سه درم افیون گل مختوم هر یکی ده درم زعفران

نیم درم فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم جندبیدستر نیم درم از نجاد و درونج عقرب هر دو نیم
نافسفه مسک یک نیم درم کافور دانگی و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند تریاق شش
نیم درم فلونیا رومی معجون مبارکیست ترلها را بر دارد و درد ساکن کند و نفث الدم و اسهال و سوء القولنج
و هیضه و سیلان طمث را نافع است ص فلفل سفید دارفلفل بذرالبنج هر یک پنج مثقال افیون مصری
ده مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب یک چهار مثقال تخم کرفس بطی مثقال
ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک نیم مثقال و در بعضی نسخه های تخم کرفس بطی دو
قوت مجموعه کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی تا نیم مثقال
و جهت قولنج در طبیخ حلبه و جهت درد معده در طبیخ عسل و انیسون و جهت سرفه با سکنجبین و جهت
گرده و مثانه در طبیخ انیسون و رازیانه و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق جرالله که این اوزان
و اعداد ادویه این هر دو فلونیا اختلاف بسیار است انچه اقرب الصلاح بود نوشته شده
که این هر دو فلونیا منضد الغرض اند مکرر اکثر در طبعه صبره دو بیسه نمایند الحجه با حاجت نشده
استعمال توان کرد و قوت فلونیا تا چهار سال باقی است فلونیا مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه
حاره و بارده است محافظ الارواح جهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و هذیان سفید
ص فلفل سفید بذرالبنج هر یکی ده مثقال افیون سه مثقال زعفران کشنیز خشک هر یک نیم مثقال صندل
سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب قاقله خشخاش تخم جلغوزه مغز بادام گل گاوزبان هر یک سه
مثقال زرنباد درونج لسان عود قماری ساذج هندی حب بلسان عود بلسان سعد کوفی اذخر قسط
بحری خرنوب لسان العصافیر دارفلفل سلیخه هارون فوفل زنجبیل رازیانه انیسون قرنفل فرفیون
پوست بیخ پوست بیرون پسته ورق نقره بهمن سپید تخم بادرنجبویه بوزیدان هر یکی دو مثقال
امله شیر برده هر هفتاد مثقال شکر گیم نیم مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز
اضافه میشود کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال یاقوت ورق طلا و عنبر هر یکی دو مثقال
فلونیا محمودی که در نشاط فایق تر و بنام قوی تر و در اجزا مختصر است ص افیون فلفل هر یکی مثقال

سنبل الطیب اسارون بسباسه بلیل دارصینی مصطکی ریوند صینی زنجبیل افیون هر یکی دو مثقال تخم کرفس
زعفران کل سرخ هر یکی شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد و
ورق نقره صد عدد و عسل خالص سه وزن آن ادویه **حرف القاف** **قرص کوکب** چون بر پیشانی طلا کنند
صداع را نفع دهد و منع نزلات کند و چون با رزد و در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشاند
و چون با آب برگ بنجنکشت در گوش چکانند درد آنرا نفع دهد و گندیدگی که ... بر آن برزند و از زخم
ریش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از محلی که بود باز دارد و سرفه کهنه و جربهای دایره
و وجع الارحام را سودمند آید و اکر با آب سیب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانات و لسع و لدغ حیوانات را نافع
است و اکر با شراب خرنوب شامند اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را سود دهد **صفته** جند بیدستر سنبل
الطیب سلیخه کل مختوم دو بسد پنج لفاح هر یکی چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض کرانزا
طلق کوفته هر یک پنج درم افیون بسباسه ... دو تو بزر البنج سفید بیاده تخم کرفس هر یکی شش درم
صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن سرشته و اقراص سازند هر قرصی
نیم درم و در سایه خشک کنند پس از ششماه بکار برند و تا شش ماه و دو سال باقی است **قرص** که صداع
سرسام و تب را نافع است و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند **صفت** مغز تخم خیارین مغز
تخم کدو تخم کاهو هر یکی ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یکی سه درم کوفته و بیخته با
آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته جهت قرص سازند شربتی یکعدد با دو درم ... سه دهان
و هر گاه احتیاج شود قرص با یک شیر یا آب کاهو دهند والا آب خالص و کمتر از این قرص تا فرو رفت
نتوان داد و اکر صداع تب که بغیر سرسام و هذیان باشد دهند و نصف قرص بلکه ربع کافی است
تا قبض شدید نیارد **صفت** تخم شبت ده درم زعفران بزر البنج هر یکی دانگی افیون کل سرخ
کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص منوم** تخم کاهو خشخاش باقلی تخم خرفه
کاکنج هر یکی ... درم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند و این اکر ترتیب برد
و نیز **قرص** چون بر پیشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نفع دهد و منفعت آن

بیاد زند تا با قراص

سیا زند تا با قراص حرز دنی طلبس نشود **ایضاً** زود سائیده کرده **صفت** مرکی افیون مصری بزر البنج
لادن کافور زعفران کوبت پنج لفاح هر یک پنج درم کندر انزروت آمله کل ارمنی هر یکی دو مثقال
کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته قرص بندند سه پهلو وقت حاجت آب بسیار یا برگ و آب
کشنیز و آب کدو کنار و مانند آن بسایند و طلا نمایند و صداع بارد را آب سداب و آب کرفس و روغن بنجنکشت
امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم گرم نیز ضماد توان کرد **قرص منشأ دیگر** افیون معاب
بزر البنج بیخ لفاح بالسویه با آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و دیگر گفته شد که استعمال
مخدرات تا ضرورت قوی نبود رواست و اکر احیانا مخدرات ضرر نهند و منفعت در حواس ... نیم
آید بزودی تدارک کنند و همچنان باشد که اکرم فقط دا آبی که در دی بابونه جوشانیده باشند
بکرم بر سر ریزند تا مسام بگشاید و زهر مهره قدری بخورانند تا دفع مضرت کند **قرص ترنجبین**
مرکی صبر سقوطری حضض کی اسپغول صمغ عربی نشاسته ... کتیرا ... کلنار ربع
درم الاخوین فوفل تباشیر اقاقیا افیون زعفران جمله برابر سوده با آب برگ مورد بسایند و در قطعه
کاغذ بشکل دو درم بگیرند و بوزن درمی بسیار زنند پس در آن طلا نمایند و بر هر دو پیشانی
انجا کر شریان باشد بچسبانند **قرص ترنجبین** که مادهٔ سترخیه را نیز بردارد **صفت** صمغ ترنجبین
کندر دم الاخوین نشاسته اقاقیا نر شاهی فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود
هندی افیون کوفته بیخته بسایند و تخم مرغ سرشته بر تارک سر و شقیقتین بطریق مسطور بچسبانند
قرص عنبر دماغ و دل را قوت دهد **صفت** عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور نیم درم قند سفید بیست
درم قند را در گلاب قوام غلیظ دهند و ادویه را سرشته اقراص سازند **قرص خشخاش** که زکام
و نزله و درد سینه و قروح سینه و تشنگی و تب حاره را سود دهد **صفت** کل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
کتیرا رب السوس هر یکی ده درم خشخاش سفید و سیاه هر یکی سه درم طباشیر پنجدرم زعفران دو درم بنگ
قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با شربت خشخاش یا آب لعاب **دو دانه** ثابت ...
قره نشاسته دو درم عوض صمغ مرقوم است و طباشیر ندارد **قرص منوم** که چون بر عضو دردزا طلا کنند

کنند و در آن بنشانند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود ص افیون بزر البنج زعفران قشر البروج
کوفته بیخته اقراص سازند بآب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و در عفونت تام جهت تسکین وجع
قرص صندل مطلی که صداع حار را نافع است صفته صندل مقاصری خوشبو با گلاب آب اول مستحق کنند
در سنگ خشن که جهت اینکار موضوع باشد و بر هر ده وقیه او یکدرم کثیرا سفید بگیرند کوفته بیخته در گلاب
تر کنند تا رسیده شود صندل محکوک مسطور در آن بیامیزند و قدری کافور بر سر بیفزایند که لطیف و انجح داروست
با و برسند و اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند و قرص صندل سرد نه در حمیات بیاید فایده ادویه
قرص باید در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نمک گردد و بعد تعریض منشق نگردد و دوا باید خشک کنند و بعد از خشکی تمام
منقلب هم سازند و بست با اقراص همکرد شده که تمام باید خشک شود و هیچ تری در دوی نماند چه اگر
کنند متکرج گردد و فساد پذیرد و مراتبه البقا که قوت اقراص در غایت شش ماه قابل استعمال نشود تا
دو سال قوتش باقی است و در ملکی نوشته که قرص کوکب که رائحه او باقی است عمل میکند بعد دوران
افتد هیچ کار در نیاید حرف الکاف کادی کوم را سود دهد ص جو گل خطمی صندل سپید گل سرخ
بنفشه جمله برابر کوفته بیخته بگلاب تمر ری او دهن گل و قلیل سرکه سرشته ضماد کنند کادی شقیقه و اوجاع
شدیده و ریاح غلیظ را سود دهد ص برگ مرزنجوش بابونه هر یکده درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته
ضماد کنند کادی که مالیخولیای مراقی را نافع و هم در بحث معده بیاید حرف اللام لطوخ که شقیقه را
نافع بود ص مر و تخم کاهو هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته و بیخته با کره سرشته
بر کاغذ پاره گسترند و بر شقیقه بچسبانند و درد بنشانند لطوخ که بهمین عمل کند زعفران افیون دم الاخوین
صمغ عربی بساوی کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته بر صدغین بچسبانند لطوخ که بهمین عمل کند صفته
تخم کاهو تخم کاهو هر یک دو درم مر یک درم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول
سرشته هر دو وصله کاغذ گسترند و بر پیشانی بچسبانند لطوخ که خواب آورد و تخم کاهو بنج هر یک یکدرم
افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته بیخته در ظرفی کنند بگلاب یا آب کدو و مانند آن از لعابات طلا کنند
بچسبانند و ببویند ضماد وی نطفه که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد ص صندل سفید سایده و عنبر

و بگلاب و سرکه در ظرفی کنند و ببویند و انجا که سر [illegible] سر که مطروح نمایند لبوب صغیر دماغ را قوت
دهد و نسیان را زائل کند و منی بیفزاید و گلیه و مثانه را قوت دهد و رنگ روی را نیکو گرداند ص مغز
بادام مغز گردکان مغز پسته مغز حب الخضرا مغز چلغوزه مغز حب الصنوبر مغز فندق دار چینی مغز حب القلقل
تخم خشخاش سپید بوزیدان بهمن کنجد شقاقل تخم جرجیر تخم بادرنج تخم شلغم تخم اسپست بهمنین زنجبیل کبابه قرنفل دار فلفل
شقاقل مصری خولنجان تخم انیسون جمله مساوی عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربتی دو
درم و لبوب کبیر در ادویه باه ذکر آید حرف المیم المیم مخلصه اکبر که صرع و دوار و صداع کهنه در
بلغمی فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفاصل و نقرس و درد دندان و ورم بلغمی و قروح امعاء و ضعف و سعال
ربحی ذکر ده مثانه را نافع بود و نفث الدم باز دارد و چون با ماء العسل یا آب عنب الثعلب دهند درد
معده و ریاح غلیظ و سپرز را نافع بود و چون با آب رازیانه نوشند تبهای کهنه زائل کند و محلل اورام
بود و دفع سموم نماید و چون بر تعب طلا کنند [illegible] ص سلیخه اذخر هر یک یک وقیه جند بیدستر
زعفران [illegible] هر یک یا نزده مثقال تخم کرفس دو وقیه مصطکی دو مثقال قسط دار چینی اقراص
[illegible] هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده مثقال سنبل الطیب مثقال زعفران
دار فلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یکدو مثقال عسل صاف سه چند همه ادویه معجون سازند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون امرود سما [illegible]
مخلصه مستعمل است و [illegible] سما دار شیشعان قسط [illegible] قرنفل فلفل
تا [illegible] هر یک سه مثقال و یکمثقال سنبل الطیب [illegible] هندی هر یک [illegible] مثقال دار چینی هر یکی
زعفران هر یک شش مثقال کوفته بیخته [illegible] سرشته و اقراص سازند قرص یکمثقال
خشک کنند و داخل معجون نمایند و مخلصه اکبر را [illegible] سوطریا گویند معجون فلاسفه و آن را ماده
الحیوة نیز گویند و واضع او اندروماخس قدیم است و بعضی حکما نزد العصر مرتب ساده
موسوم بفلاسفه کرده جهت امراض بارده دماغی و فالج و نسیان و دندان و جهت تقویت دماغ
و حفظ فهم و تفریح دل و فرح عقل نافع است و برای اشتها آوردن و جماع و اطلاق لسان و قطع بلغم

وسلس البول و درد پشت و کرده و درد جماع مفاصل مفید و مزید منی و مقوی ذکر و باه و مصلب منی
و منشط و مفرح دل و محبس بول و مصلب و مسمن بشند و اشتهاآور و منضم لثه و مزیل ضعف معده و جگر
و رافع قولنج بلغمی و ریحی و استسقا و درد و سنگ گرده و مثانه و موافق مشایخ و مبرودین و مضر محرورین
و مصلحش شیر تازه و سکنجبین و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است
و در نسخه وی اختلاف بسیار است آنچه شیخ در قرابادین خرد نوشته و نسخه ذخیره
مولف است صفت زنجبیل دارفلفل دارچینی آمله مقشر پوست بلیله شیطرج هندی و زرد اوند
مدحرج خصیة الثعلب نخود ارجل تازه بابونه هر یک ده درم تخم بابونه سی درم و مغز پسته هشت درم عسل
مصفی دو چند با شیره بطریق معروف معجون سازند و بعد یکروز استعمال نمایند و در شفاء الاسقام
عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او نیز ده درم قوم ساخته
و اشعار کرده که در نسخه دیگر رازیانه هفت درم افزوده اند و صاحب اغنایات مرحبی رازیانه
هشت درم گفته و در تحفة المومنین گفته شیخ خبث الحدید حب زرد آب اضافه کرده بالجمله در نسخ مختلف
هر چند اختلاف واقع است و قدری کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرد چوبه در نسخ دیگر
هیچ جا منظور نکرده مگر در شفاء الاسقام و محتمل که این تصرف از مخترعات مومی الیه باشد بالجمله
چنین افتاده و بعضی غلط عجیب است که او وقوع بود خطا در بعضی نسخها مسامحت مضاف کردم
عروق است و مضاف الیه که بابونه است باز خطای بستکان بوده از صاحب کتاب معجون عنابی
حفظ بیفزاید و در بحث معده باید معجون اورادی که فالج و استرخا را نافع است و در وجع المفاصل
باید معجون معتدل المزاج که لقوه و فالج و رعشه و خدر و برص را نافع است صفت زنجبیل عاقرقرحا
شونیز قسط وج بادرنجبویه هر یکده درم سعد حلتیت زراوند طویل شیطرج حب الغار جند بیدستر خردل هر
یک نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفا کرده دو چند با شیره همه بود و بر شند شربت یکمثقال معجون کرد نافع
و دل را قوت دهد و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آورد و جگر را نیکو گرداند و طعام هضم
سازد ص دارچینی سنبل الطیب دار پرنیان خرنوب اسعات خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دانه بو

اهلیله بابور بخوبه

اهلیله بابور بخوبه گاوزبان هر یک سه درم مصطکی زرنب عسل زنجبیل قرنفل بادروج بهمن سفید
کباب چینی پوست ترنج درونج عقربی زرنباد و صندل سفید صندل سرخ حب القلقل افیون تفاح
اذخر بادرنجبویه بوئیدن زعفران قرنفل کهربا مروارید ناسفته مرجان صلایه کرده هر یکدو درم
سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم ماهی روبیان خصیة الثعلب تودری هر یک نیم درم مشک ختنی سه
و نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفا یکمن نخسی
سه چند همه بطریق معروف معجون سازند معجون یونس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید
صفت بلادر قمعیون هر یکده درم مر سقوطری شش درم غار لقیون میعه چهار مثقال سلیخه زراوند
مدحرج وج زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط شیرین تخم سداب فلفل هر یک سه مثقال
عسل دو چند ادویه یا سه چند شربتی بقدر یکمثقال معجون که نسیان را نافع بود ص کندر وج سعد هر یکده
درم فلفل زنجبیل هر یک نیم درم عسل دو چند ادویه شربتی یکمثقال معجون قیصر صرع و فالج و خفقان بارد
و درد معده که از سردی بود و فواق امتلائی را نافع بود و سده را بگشاید صفت جند بیدستر رب السوس
سلیخه قسط تخم فلفل سلیله افیون میعه زعفران سنبل هر یک سه درم جاوشیر یکدرم و در وج زراوند
ناسفته از نبات هر یک نیم درم مسکی برداشت عسل دو چند با شیره همه شربتی بقدر یک نخود یا یکدرم
مجوز معجون زرنب صرع را نافع بود ص پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر اسطوخودوس هر یکده
درم عود صلیب نیم درم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یکرطل ادویه کوفته و بیخته با مویز مدقوق سرشته
با نیم درم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون سمیالیوس که اقسام صرع را نافع
است و سودای را هیچ دوا ابراز است صفت سمیالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یکده درم
غار القیون نیم درم قردمانا حلتیت زراوند مدحرج هر یکدو درم سکنجبین عنصلی سرشته شربتی یکمثقال
تا دو درم و بعضی گفته اند که با عسل مقدم تا بجای عنصلی بود سرشته و در بعضی نسخها عود و فادزهر نیم درم
حرف یکنیم درم افزوده اند و وزن زراوند و حلتیت و قردمانا هر یک یکنیم درم نوشته اند معجون مسعود
از جالینوس است و مجرب ص عاقرقرحا ده درم صلایه کرده از منخل نازک گذرانیده و بعده در هاون

باسرکه کهنه که ده مثقال باشد بسایند وباعسل برسشند شربتی دو درم تا سه درم با آب یکدرم
آب گرم **معجون نجاح** که صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عضوی بسوی دماغ پدید آید نفع دهد **صفت**
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هریکده ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حجر ارمنی که غسل کرده
تربد مجوف ایارج فیقرا هریک بیست ده درم شحم حنظل هشت درم [illegible] هندی چهار درم بعسل برسشند
شربتی سه درم **معجون نجاح** که مالیخولیا وصرع وجمیع امراض دماغی که از سودا باشد نفع دهد وخون را از
سودا پاک بسیار زود بدین سبب مداومت او در مالیخولیا بغایت سود دهد وسهل سودا وبلغم غلیظ ونافع
قولنج است واختناق رحم را بالخاصیت نفع دارد **صفت** پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
هلیله سیاه هریکده ده درم تربد مجوف بسفایج فستقی هریک پنج درم کوفته وبیخته بچندان عسل صاف
برسشند واحسن آنکه ادویه کوفته وبیخته را بروغن بادام شیرین چرب سازند ودر نسخه جمهور داخل
است وبعضی غاریقون سه درم حجر ارمنی لاجورد هریک دو ونیم درم سقمونیا مشوی دو درم وسه درم افزوده
اند وبعضی نارمشک ودرونج وسنبل وقرنفل ومصطکی ودارچینی وکبابه هریکده دو درم ریوند چینی
زعفران هریک یکدرم در اصل نسخه زیاده کرده اند ودر آن تربد دو دانسته نوشته اند وبعضی گل [illegible]
ورب السوس وغاریقون ومصطکی سفید هریک پنج درم سقمونیا سه درم در اصل نسخه علیحده ساخته دوزن ده درم
هفت درم بسفایج افتیمون پنج درم اسطوخودوس ده درم نگاشته اند وشربت معجون مذکور جهت
مداومت از دو مثقال تا سه مثقال وجهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون نجاح نسخه دیگر**
از هرمس [illegible] وچنین گویند از جالینوس است در اول گرم وتر [illegible] جهت مالیخولیا
وجنون نافع است وزحیر ودرد معده وشقاق مقعد **صفت** هلیله سیاه پوست بلیله هریک ده درم افتیمون
تربد اسطوخودوس بسفایج هریک پنج درم غاریقون حجر ارمنی سنبل مرجان کهربا مروارید ناسفته هریک
یکدرم گل سرخ زرنباد [illegible] تخم حماض [illegible] دم الاخوین هریک یکدرم ونیم وشیخ الرئیس سه درم طباشیر
اضافه نموده وبعضی [illegible] وهلیله کابلی هریک سه درم افزوده اند وبا سه چندان عسل برسشند
معجون ثوم که جهت فالج ولقوه ونسیان وسکته ورعشه وجمیع امراض بارده وضیق النفس وکثرت آب دهن وسرفه

رطوبی وصفای آواز وتحلیل ریاح وتفتیح سده وتقویت معده وجماع وجهت احتباس حیض وبول
ونیکو کردن رنگ روی وانگیختن باه [illegible] بغایت مجرب است ودر افزودن قوت نافع
وشیخ در قانون گفته که معجون ثوم کهل را تا هفت سال [illegible] بسیار زود [illegible] در شتا گرم [illegible]
بدنرا مستغنی از [illegible] بسیار ومحافظت میکند طبیعت را ودفع [illegible] هر مرض او جهت بهق [illegible]
وبلغم خام سودمند است وصاحب تحفه نوشته که در امراض مقعد ورحم نفع دارد واستسقا را [illegible]
مبرودین ومرطوبین است بخلاف حرارت گرم مزاجان که بانها ضرر دارد ومصلحش سکنجبین وعناب است
وقوتش تا چهار سال باقی است وشربتش تا دو مثقال ودوای گرم است در سیم وخشک است در اول
وصفت آنچه شیخ در قانون گفته چنین است **صفت** بگیرند حمص شامی یکوقیه وشب در آب شیرین ترکنند
وصباح باتش نرم بجوشانند تا که آب سیاه شود ونخود سپید نماید پس صاف سازند وبیارند ثوم [illegible]
او پاک کنند بشیر گاو تازه بر آن ریزند آنقدر که او را بپوشد وچهار انگشت مقوم بالا ایستد
پس باتش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک شود یا قریب بخشک شدن آید بعد روغن گاو تازه
قدری بر آن ریزند مثلا شیر اگر [illegible] بود روغن [illegible] درم باشد وبپزند باتش نرم مذکور تا که نضج
شود وبعد در دیگ باتش نرم بجوشانند وبهم زنند تا همچون معجون گردد وبعده با عسل سفید آنقدر که چهار
انگشت بالا ایستد بر آن اندازند وباتش نرم بپزند تا که منعقد شود یا قریب بانعقاد آید بر هر یک رطل
سیر از [illegible] سفید و[illegible] کمون کرمانی وخولنجان ودارچینی هریکده ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل
پنج مثقال کوفته وبیخته در آن ریزند ودر ظرف سبز نهند [illegible] وآنچه اسحق [illegible]
ذکر نموده وصاحب تحفه المومنین نقل از آن کرده است یک رطل سیر کوبیده را با یک رطل ونیم شیر
بجوشانند تا شیر را جذب کند با یک رطل ونیم عسل بقوام آرند پس زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی کبابه
جوزبوا عاقرقرحا خولنجان هریکده ده مثقال زعفران یکمثقال [illegible] روغن گل پنج ده مثقال بر آن ریزند
واگر خواهند روغن آن بگیرند قبل از آنکه بعسل بجوشانند سیر را در روغن گل بجوشانند [illegible]
وبعده بعسل بجوشانند ومعجون سازند واین روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت ریح

اونیست سرراه شقاق باشنه دا بقطع انار و طلا کردن وی است بر عقب تهیج باه نفات نافع
است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بر نحویکه کرده اند ص سیر پاک کرده نیم من در شیر گاو نرم
تا مهرا شود سه چهار یک عسل دسی درم ادهن گاو بر سر شیر بزنند بعد یکر ممزوج سازند و از آتش فرود
آرند و این ادویه کوفته بیخته بدان بر سرشند قرنفل خربنجان سه آبه فلفل مصطکی قاقلین بلیله کابلی
دارچینی زنجبیل هر یک نیم درم عود خام زعفران هر یک نیم درم شیر صینی مقابل بکار دکان معجون نبیذ الورد
حتی او آن است که مثل همه اجزای ادو درو است علی ما قال فی تحفة المؤمنین و آنرا معجون الورد
نیز گویند همه انواع صداع بارد و منع صعود ابخره و دوری و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا
و تفتیح سده جگر و سایر اورام و دبیلات و ملاء است نافع است و طاهر حار بود در درجه اول شربتی
از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط
شیرین عصاره غافث تخم کشوث لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان
قرنفل دار هیل هر یک یکجزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند کذا فی التحفه
المؤمنین جلاب مع عسل مثبت است یک اجزا است و خود در این نسخه بغیر هاست و در شفاء الاسقام سنبل
اسارون مصطکی سلیخه لک بسر صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ راوند چینی دارچینی هر یک یکدرم
زر ورد سرخ الاقماع برابر تمام ادویه کوفته به سه چندان عسل سرخ الرغوت بر سرشند معجون
نبیذ الورد بنسخه دیگر مرقوم از شفاء الاسقام سنبل زعفران مصطکی طباشیر دارچینی اذخر
اسارون قسط حلو چشمنیه الغافث تخم الکشوث فو لک بسر عود هندی اذخر کرفس راوند چینی و
حب بلسان چوب بلسان قرنفل هل عود هندی هر یک یکدرم زرد ورد سرخ الاقماع برابر همه
ادویه کوفته بیخته بعسل سرخ الرغوت سه چند بود بر سرشند شربتی از یکدرم تا یکمثقال معجون
سقراط کر نسیان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و دوسواس و ضعف دماغ و القع و مرد بعد
برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و دا ء الحیه و دا ء الثعلب و دا ء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه
و تب ربع و تبهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان و سدد و طحال و گرانی گوش و زبان و جمیع

امراض بلغمی و سوداوی را نافعست و مفید است خصوصاً پیران را که اغذیه سرد و مسند است العصا
دافع عابسموم و سفوفی باه و دل و مفتت سنگ گرده و مثانه و در حیض و مخرج حب القرع و دافع تولد
و مطلب دهن عرق و مدا میل و دیگر نافع ص حنظل با اقره و ما مسک تخم زنجبیل ر حب النار زراوند طویل
هر یک یک مثقال افیون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یک یکدرم زعفران وج زرباد
درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم حیار تخم کشنیز هر یکدو درم صبر سقوطری ده درم زنجبیل معجون
درم عود خام دو دانگ دو درم و جوز بوا راوند چینی قرنفل قاقله سه آبه اشنه سنبل زعفران اسقیل بریان
کرده زرنب شیطرج فلفل دارچینی هر یک شش درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک نیمدرم سعد
حب محلب هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ
چرب کنند و سه چندان عسل بر سرشند و در ظرف آبگینه کنند و تا شش ماه در جو نهند و شربتی از دو
درم تا نیم درم معجون فولاد ترکیب عجیب است و خواص بسیار دارد صرع و لقوه و فالج و رعشه
نسیان را نافع بود و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده دور کند و باه برانگیزد و دست
انزال و سلسل البول دفع سازد و پیران را موافق بود صفت زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول
آب لیمو حلا کرده کبابه مصطکی افیون ماهی سقنقور سنبل الطیب سه آبه قرنفل دارچینی صندل بزرگانی
شونیز تخم جرجیر تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سفید بهمن سرخ هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید
ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس بتر تخم دانه تخم ده توره زهر گرفته بریان کرده صمغ حنظل با زنجبیل تخم
زنجبیل شامی سرخ کوشنی کنجد مقشر کندر رومی بالونه جوز بوا آمله مقشر قاقله کبابه بلیله شیطرج تا نخواه
جوز هندی بهمن سلیخه بکره هر یکدو مثقال اشترغار قشر جلغوزه بهار کردکان حب فلفل ناخنه
زرنباد و لسان ارزانی بلادر زهر گرفته کنجد بریان کرده افیمون زراوند طویل با عسل زراوند مدحرج
شاهتره هر یک پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال و عنبر اشهب مشک خالص هر یک نیم مثقال ورق
طلا و نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید ربع اجزای عسل مصاف کرده مقابل اجزا و فولاد مکلس صد و دو
مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و تکلیس فولاد و طریق آنست

که فولاد جوهردار خالی از خاک باشد و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال از فولاد پنجاه مثقال گوگرد
زرد پاک صلایه کرده و در آن ضم کنند و در بوته ریزند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد
تمام بسوزد و سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر با دود دیگر بر نیاید بعد از آن بیرون آرند و خوب صلایه
کنند و باز پنجاه مثقال گوگرد با او صلایه نمایند و همان طریق در بوته نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس
از بوته بیرون آرند و آب بجوشد و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نمک صلایه شود پس سرکه اش بشویند
تا تلخی از او برود و آب بشویند تا شیرین گردد و بعده خشک کنند و آب ترب صلایه کنند چندانکه
چون در آب ریزند به آب فرو نرود و نیم فرو بالای آب بایستد **معجون مفرح** مالیخولیا و وحشت را نافع
است و دل را قوت دهد و نشاط آورد **صفت** گل سرخ سعد کوفی قرنفل هر یک نیم درم بسباسه
پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند
معجون النفع این از مفرحات است و بعضی آنرا از تریاقات میشمرند و منافع بسیار دارد
صفت قرنفل فوفل زنجبیل سنبل دارفلفل خربوا قاقله کبابه شیطرج هندی لسان العصافیر زرنباد درونج
عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زرد درونج
سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درم ابریشم شش درم پوست ترنج سه درم پوست
هلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی یکدرم تا دو مثقال
فایده پسندیده که ملاک امر در مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه
جواهر آنست که تا همچون نفوذ هوا در سوی قلب سهل بود و ارواح در آن مشکون گردد و ابخره
دخانی در آن نزول نگیرد و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا را تحریک
خواهد آورد و از اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و دوا باید که در امراض قلبیه مفرحات
با فصد همراه کرده هم گردانند انشاء الله تعالی در اینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته میشود **مفرح حار** که
جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده و اشتهای طعام نافع است و موی سیاه دارد
و رنگ رخسار نیکو کند **صفت** بادرنجبویه قشور اترج تخم فرنجمشک قرنفل قرفه زعفران مصطکی خربوا قاقله

کبابه نارمشک بهمنان زرنباد بالسویه هر یک یک جزو عنبر و مشک یک نصف جزو هلیله کابلی
عدد و املسی عدد و بلیله و آمله با ورسته رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده یک رطل عسل بریزند و
بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل را بر ادویه کرده بسرشند شربت از یکدرم تا دو درم است
و این نسخه النفع از نوشدارو است جهت سردی و مرطوبین **مفرح بارد** که جهت صداع و دوار و منع بخار را
نهایت مجرب است و مفید **ص** گل سرخ ده مثقال زرشک بیدانه فوفل هر یک سه مثقال صندل سفید طباشیر
گل ارمنی بادرنجبویه زرنب پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک دو مثقال گشنیز خشک تخم خرفه گل
گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی امزجه طلا محلول و فادزهر بعضی
هر یک نیم مثقال آنکه مقرر یک نیم مثقال اضافه میشود **مفرح بارد** از جالینوس است معروف بطو اخس یعنی چهار
العلت جهت صعود ابخره بدماغ و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان و حمی و فشیح و لکات
سموم نهایت نافع است **صفته** آنکه مقرر در شیر جوشانیده کهنه در گلاب سه روز گل گاوزبان تخم
خرفه هر یک سه مثقال صندل سفید سرخ و زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک یکدو مثقال
بهمن سفید دارچینی گشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا از هر یک نیم زن
بسرشند و در تحفة المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در درجه اول **مفرح**
ابریشم جهت دفع اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادت
سرور و نشاط باللذات و بالوفق و تحلیل ریاح غلیظه و فرو نشاندن بلغم نافع است و دوی گرم است در اول
معتدل در یبوست قوت آن تا سه سال باقی است و قدر شربتش دو درم **ص** افتیمون بسفایج اسطوخدوس لسان
اسارون قرنفل هر یک چهار مثقال زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمن سرخ بهمن
سفید سادج هندی سنبل الطیب قاقله کبار قرفه جند بیدستر از هر یک سه مثقال حریر محرق دو مثقال بسباسه
دارفلفل مشک از هر یک یکدرم با عسل صاف بسرشند **مفرح حار** که کثیر المنافع جهت جنون و وسواس و تفتیح
سده و جهت جمیع امراض بارده نهایت نافع است و گرم در سیوم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال
باقی و قدر شربتش یک مثقال اظفار الطیب نارمشک فرنجمشک از هر یک یک جزو قرنفل سنبل الطیب دارچینی از هر یک

نصف جزو مصطکی زعفران هر یک ربع جزو عسل مصفی دو چند باید سرشت مفرح بارد جهت تقویه
انجره و اصلاح مزاج حاره و تعدیل مزاج جگر کرده نافع و دو سموم سرد و قوتش تا دو سال باقی است و
شربتش تا دو مثقال ص خشخاش کشنیز خشک تخم خرفه تخم خرفزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور
هر یک یک مثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یک مثقال با عسل املیه کابلی سرشته مفرح بارد دیگر
جهت امراض حاره و منع بخار سوداوی العدیل جگر و اعضاء رئیسه و نزلات حاره و لثات نافع است
صفت آب … گلاب … خشخاش سفید تخم خرفه کشنیز خشک هر یک سه مثقال تخم … تخم
خیار گل مختوم یا دو … ابریشم مقرض بهمنین … گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک
یک مثقال عصاره زرشک تخم کاهو … گل سرخ کشنیز مقشر نیلوفر کبود ورق نقره هر یک دو مثقال
مسک کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال با شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و انبار آن
چهار صد مثقال سرشته شود و در بعضی … مروارید و کهربا و مرجان هر واحد چهار مثقال و ورق طلا و عنبر اشهب
هر یک دو مثقال اضافه میشود مفرح اعظم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات و موافق
و معتدل جمیع امزجه و تسکین تندی خون و … آن و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیر رئیسه و مزیل
مالنخولیا و وسواس و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعیا و کسالت و بلادت و مزید
فهم و حفظ و محلل نفخ و مشتهی طعام و هاضم و مسهل و دافع اقسام کرم و جمیع اخلاط و لغات عجیب الفعل
و جلیل القدر و مجرب … حافظ صحت و خون زیاده کند و در وبا و طاعون … خلاص
و ایمن سازد صفت شاه تره بادرنجبویه گل گاوزبان صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق
نقره و طلا یاقوت سرخ هر یک دو مثقال مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یک یک مثقال عود نیم مثقال
شکر سفید و نبات … مثقال آب سیب شیرین گلاب آب انار شیرین … آب ترنج آب زرشک شربت
ریباس هر یک بیست مثقال ترنج اگر نباشد آب لیمو عوض است و اگر گل ارمنی نبود گل
داغستانی بجای او باشد … بهتر از دو شکر در این آبها بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته سرشته شربتی
از یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است مفرح صغیر معتدل که در تقویت دماغ و دل و معده

فائق است در وسواس

فائق است در وسواس نافع کند ص گاوزبان کشنیز خشک مروارید بهمن سفید پوست ترنج کهربا ابریشم
سفید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف یکجزو کوفته بیخته با عسل املیه مربا سرشته شربتی دو درم
و مزاج وی در حرارت و برودت معتدل است و یابس در درجه دوم مفرح صغیر حار که سببست مفرح …
و سکر می آرد ص قرنفل … بسباسه هر یک نیم مثقال زعفران سه مثقال خرد اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه
مثقال قند را در آب گلاب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته مفرح صغیر بارد که انجره
را بر دماغ از متصاعد شدن باز دارد و خفقان گرم دور کند و دل و معده را گرم کند و قوت دهد ص
کشنیز خشک دو درم طباشیر یکدرم گل سرخ یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بآب
سیب با حماض سرشته شربتی دو مثقال مفرح یاقوتی که مالیخولیا را اصلاح آرد و دماغ و جگر
اعضاء رئیسه و معده را قوت دهد و لغات نافع است چون خرابی وی از جلد بیرون بود …
رفته صفت مروارید ناسفته طباشیر هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سپید سرخ هر یک
دو درم ورق طلا عقیق حجر الیشب ساذج هندی زرنباد درونج عقربی مشک هر یک یکدرم حجر لاجورد
مغسول کهربا نیلوفر زرشک بیدانه کشنیز خشک تخم گل عود قماری پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ
زرآوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یک سه درم شیره آمله پوست هلیله شربت
هر یک بیست و ده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب شربت انار شیرین هر یک سی و شش درم هلیله را
جوشانیده و آب او بگیرند و با شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه بیخته سرشته شوند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال مفرح منبسط که در تبسیط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و دماغ
و تهییج نظیر ندارد و مجربست و نشاط در خواب سری می آرد و مسمی است بطرب المجالس صفت ورق
طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی و
مرزنجوش گل البستان افروز گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنباد دارچینی ورق
ریحان تودرین ساذج هندی عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه هیل هر یک …
مثقال خمیره النحل خشخاش زرده مرغ هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب یک سه مثقال مشک

منتهی جزو اعظم لعضف کل اجزا شربت فواکه لعضف همه ادویه عسل صاف سته چند ادویه بطریق
معروف معجون سازند و بدانکه جزو اعظم مراد از قنب است روغن بکشند بطریق معمول و آن روغن
داخل معجون سازند و از قلیل الساعت و کثیر اللطافت میشود و از اختراع متقدمین است **مربای هلیله**
نسیان زائل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بکشاید و حواس را قوت دهد و باه را تیز کند و هضم
معده و جگر را قوی سازد و طبع نرم نماید و به پیری دیر رسد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یک
عدد هر روز بخورد موی سپید نشود بشرط آنکه در ناشتا تناول از حموضات و جماع پرهیز کند و مربای
هلیله شیره السودا را که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با افادیه باشد و بدانکه آنچه آنرا هلیله
سبز ساخته باشند نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله خشک ساخته باشند و فرق میان این ها آن
چنان گفته که خسته وی بشکنند اگر درون خسته او حبی سیاه نمودار شد دانند که از زرد است و
آن از خشک شده باشد **الغباً** اگر عند المضغ تمامه منحل باشد و ثقل از وی بر نیاید با لعابست که تر است
از تر بود و اگر ثقل سیاه بسیار بر آید از خشک باشد **الغباً** مربای خوش طعم و بی عفونت میباشد
و هلیله مربای هر چند کهنه شود بهتر است تا وقتی که از غایت کهنگی بپوسیدگی راه نیافته باشد و جهت
تنقیه معده از فضول و عصر رطوبات که از غذای متقدم باقی میماند هیچ چیز بمربای هلیله نمیرسد زیرا که
هر چند منقی است مسکن است بخلاف هلیله مربا که مقوی و منقی است لهذا بعد تنقیه از قبول مواد نیز
باز میدارد معده را و هو المقصود و مربا که در هند و در چین ساخته میشود بهتر از آن است که در ولایت
ایران میسازند کذا ذکر فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب
بود بعد از آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف **الغباً** بعضی مفردها که در آن خیرهاست بعد
ترتیب زائل میگردد و از اینجاست که مراد هلیله مربای مجور شده بخلاف هلیله غیر مربا که دائم خوردن
منهی است و کذلک در ابتدا از حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربای او بدستور استعمال
هلیله فی نفس مستحسن نیست بخلاف مربای او که پوست کنده دردی نماند تا محتاج تبدیل باشد
خاصه در حمیات **و طریق آن** ساختن مربای معروف است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل

ولایت چینست

ولایت چینست **صفته** که صد عدد هلیله زرد بزرگ بگیرند که تر بود یا خشک و در ظرف سبز نهند آب آنقدر
اندازند که آنرا بپوشد و خاکستر پاک پنجاه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و در هر سه روز آب
و خاکستر را تغیر دهند و تازه کنند پس هلیلها را برون آرند و باز می بشویند تا پوست جدا نشود و بعده در
دیگ بنهند و همانقدر آب که وی را بپوشاند اندازند و یککف جو مقشر مرضوض نیز ضم نمایند و بجوشند تا که
جو پخته شود پس برون آرند و دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست تحاله نشود و جدا
نگردد پس در هر هلیله با مکنه مختلفه ده جوال دوز بزنند پس در ظرف سبز نهند و عسل صاف بر آن
اندازند آنقدر که آن را بپوشد و بیست روز بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند و هر گاه که تغیر دهند
چند جوش خفیف بدهند تا در هلیله ها ثابت بماند و بعده نشف کنند و عسل جید صاف اندازند
بقدریکه او را بپوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند افادیه اندازند مثل
الغباً دارچینی قرنفل هیل جوزبوا بعدد عاقرقرحا مصطکی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد هلیله را
از ادویه مسطوره هر یک وقیه و مشک نیم درم کافی است و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارت
باشد و در حمیات مناسب تر بود و اهل هند هلیله را العبرا از نرم شدن در آب اهک میجوشند جهت
امساک اجزای او و بعده بطبیخ سپید میدهند و کما هو المعروف **مربای آمله که** منافع او جزو منافع هلیله نزدیک
است و در از دیاد حفظ کردن نافع تر و طریق ترتیب او همان است که در هلیله گذشت غایت آنکه
مربای آمله جز تر آن نتوان ساخت و بدانند که مربای آمله ملین طبع است و اگر در اسهال دهند با لعاب اسپغول
بابید و او محرور را و مربای آمله با ورق زر در تقویت دماغ و دل اثر تمام دارد و آمله هر چند کلان تر
نافع تر و مربای هلیله جهت قطع نزف الدم سود مند است **مربای نارجیل** نارجیل و نافع را سود
دهد و تقویت باه کند **صفته** مغز نارجیل مقشر اراده در آب خالص سه روز تر نمایند و بعده در عسل
کما ینبغی باشد بجوشانند تا آب برود و پس در عسل تنها جوشانند و ادویه معروف بیندازند
و مبارند **مربای ترنج** فالج و لقوه و صرع را نافع است و فریدخفظ و جهت درد معده و قولنج ریحی و
صلابت سپرز و بخشیدن امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم **صفته** وج ترکی فربه کرم نا خورده در شستان روز

و آن صاف کنند یا در رکیب دفن کنند و آب آن بخشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن
بهر وجه که باشد بعسل و آب بجوشانند تا نیم بپخت شود پس برون آورده عسل صاف بر آن انداخته
و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند مربای سیر فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود
دهد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد صفت بگیرند سیر بزرگ کلان دو دانه کنند و مقشر
سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یک شبانروز بعده بیرون آورند و با عسل صاف بجوشانند چندانکه
مطلوب باشد و حلاوه در سر براه یا بدین بگیرند قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم قرنفل
دار فلفل جوزبوا زعفران هر یک نیمدرم کوفته بیخته انداخته و بجوشانند تا هموار شود و انقدر دوا
بر ده من سیر کافی است دواء الاصول که لقوه و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد و
سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده جگر بگشاید و استسقا را و اوجاع مفاصل را نفع دهد صفته پوست
بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنجدرم تخم کرفس تخم انیسون تخم رازیانه
اذخر هر یک چهار درم بسبارزن حب البلسان هر یک ده درم فطراسالیون سلیخه هر یکدو نیم درم عود البلسان زوفا
ابهل افسنتین هر یک سه درم مویز منقی بیست درم جمله را در ده من آب بپزند تا که یک من آید بپالایند و
شربتی هفت مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اخلاط دماغ و
دماغی را التفاع دهد صفت پوست بیخ کاسنی نیمکوفته هفت درم تخم کاسنی نیمکوفته پنجدرم
تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان سی عدد شاهتره ده درم در چهار رطل آب بپزند تا که
چهار حصه آید صاف کنند و شربتی بنوشند در سه روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین که از برف سرد
کرده باشند مطبوخی که نسیان و فالج و لقوه را سود دهد و استرخاء مفاصل را نافع آید ص مویز
منقی هفت درم خطمی مقشر سه درم فاوانیا وج قنطوریون دقیق افتیمون اذخر سنبل الطیب قرنفل
اسطوخودوس هر یک یکدرم عود صلیب فلفل الفلفل هم درم ادویه بجوشانند صاف سازند و دوا قند
شکر دهند اگر دقت سیحه و حس منحل باشد همراه سکنجبین عنصلی در دو مرتبه علی ام الهند مطبوخ
افتیمون مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی سوخته و بلغم سوخته را نفع دارد ص سنا مکی

هفت درم گل سرخ

هفت درم گل سرخ چهار درم افسنتین و زرکتان بسته پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یکپنجدرم بسفایج
اصل السوس رازیانه هر یک ده درم اسطوخودوس برنجاسف نعنان شاهتره کاوزبان بادرنجبویه بنفشه
نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیم آید
صاف کنند و گلقند آفتابی ده درم مغز خیار شنبر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده
درم در آن حل کرده بنوشند این مجرب است مرد قوی المزاج را و در اوسط دو شربت
مطبوخ خیار شنبر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرود آورد و صفرا را دفع کند ص پوست هلیله زرد و هلیله کابلی
هر یک پانزده درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب الو هر یک بیست عدد گل سرخ پنجدرم بنفشه
سه درم و اگر کسی را معده ضعیف باشد بنفشه موقوف دارند و نعناع چند شاخ بیفزایند جمله در
یکنیم من آب بپزند تا که نیم من بماند و بپالایند و بیست درم خیار شنبر اندر مقدار صد درم از این
مطبوخ گدازند و بدهند و اگر روغن بادام شیرین دو مثقال افزایند بهتر باشد و در تقدیر اوزان
ادویه بحسب احوال شخص مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و وسواس
و مالیخولیا و کدورت حواس و جگر را نافع است و برای فالج و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن
خون مفید ص بسفایج فستقی مقشر بیست دانه قرطم هر یک پنجدرم عناب جرجانی ده دانه سپستان سی دانه
اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم نوشجان سفید دو درم مطبوخ سازند
چنانچه رسم است و بدهند اگر ارباح غلیظ باشند و با ضعف و در مجاری بول گلقند هفت درم بیفزایند
و در کاسنی بیافزایند وی حسب حاجت مختار اند مطبوخ بسفایج جهت جمیع امراض سوداوی
بیمثل است و بهر درد معده و ریاح بواسیر نافع ص بسفایج هر اذر لقدر سه مثقال بادرنجبویه دو مثقال
نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر هفت مثقال و روغن بادام یکمثقال
داخل کرده و صاف نموده بدهند و اگر عوض خیار شنبر ترنجبین یا شیرخشت کافی آید بهتر از دادن
مطبوخی که طبع نرم کند و صاف و تر را سود دارد صفته بنفشه پنجدرم اصل السوس ملوک ده درم در
یک رطل آب تر نمایند آنگاه نیم بپزند تا الصف بماند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و

این بکثیر نیست **مطبوخ افتیمون** که سودا را که مخالط بلغم باشد اخراج کند **صفت** پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم و بسفایج افتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنج درم زبیب منقی ده دانه اجاص سی عدد ادویه را غیر
از افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سیوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرود آرند
و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانید و ایارج هر یک یک درم و تربد سفید نصف مثقال و
سقمونیا مشوی دو حبه دران اضافه کنند و بنوشند **مطبوخ افتیمون** که مالیخولیا که حادث شود از سودا
مخلط به بلغم نفع دهد **صفت** افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس سورنجان سرخ منقی هر یکی ده درم
بسفایج پنج درم تربد سپید چهار درم سناء مکی هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند
مطبوخ هلیله زرد که امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج صفرا زایل کند و سودا را نیز نفع رساند
و جهت اعلال چشم و جرب مفید است **صفت** پوست هلیله زرد پوست هلیله ده درم تمر هندی بیست
درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک شش برگ عنب الثعلب [illegible] بپزند چنانچه
رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شنبر بیست و پنج درم و شیرخشت بیست درم دران حل کنند
و دیگر صاف ساخته بنوشند **مطبوخ هلیله زرد نوع دیگر** هم منفعت اول است و در امراض سوداوی و جهت
جرب قوی‌تر از آن **صفت** پوست هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد تمر هندی سی درم شاهتره هفت درم
سپستان پنجاه عدد بپزند چنانکه رسم است و شیرخشت سی درم دران حل کنند و صاف ساخته بنوشند
مطبوخ هلیله زرد دیگر که صفرای محترقه را خارج سازد از دماغ و بدن **صفت** پوست هلیله زرد شش درم
هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره هر یک پنج درم تربد سپید چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم
بپزند چنانچه رسم است لیکن فلوس حل کرده و دیگر صاف نموده بنوشند **مطبوخی** که اسهال صفرا
و بلغم کند و دماغ و بدن را تمام پاک سازد **صفت** مویز سرخ منقی پانزده درم آلو بخارا سی عدد عناب
ده عدد شاهتره پنج درم افسنتین [illegible] هر یک یک مثقال تربد [illegible] سه درم بپزند چنانچه رسم است و نیم رطل
ازوی بگیرند و تمر هندی بیست درم ارخسته و لیف پاک کرده دران حل کنند و صاف نمایند و ترنجبین

سپید سحق

سپید سحق یک درم سرد آرد کرده بنوشند **مطبوخ شاهتره** که جهت اخراج مواد مختلفه و تنقیه
سر و بدن از اخلاط محترقه و ازار جرب نافع است **صفت** هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد آلو منقی از هر یک پنج درم شاهتره بنفشه هر یک هفت درم سناء مکی چهار درم غافث
ماميران چینی هر یک یک درم گاوزبان افتیمون بسفایج گل سرخ هر یک سه درم بادیان تخم کرفس تخم
کاسنی اسطوخودوس تخم کاهو هر یک دو درم عناب آلو بخارا هر یک بیست عدد و کاسنی شنبر یک
دسته بپزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبین پاک کرده سی درم و فلوس خیار شنبر
تمر هندی هر یک پانزده درم دران حل نمایند و دیگر صاف ساخته بنوشند جلا کثیر است و مرد
قوی را **نافع** مطبوخ قوی‌تر و لطیف‌تر از نفع است و جهت تنقیه قوت دماغی [illegible] و
بعیده نافع‌تر [illegible] مزاج غیر حاره اولی‌تر و احسن آنکه اجزای وی بتحت ترتیب فرمانید چهار
بلیس بعیده بجوشانند با آتش نرم و از ادویه آنچه صلب باشد چون بیخها و تخم ها کوفته [illegible]
کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها اندازند [illegible] از کثرت طبخ
محفوظ باشند و قوت آنها به تحلیل نرود و اگر افتیمون در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته
فرود آوردن دیگ بیندازند و دو سه جوش داده فرود گیرند و فلوس خیار شنبر و ترنجبین و
شیرخشت بعد تصفیه مطبوخ داخل نمایند و طبخ ندهند که باعث نقصان عمل آنها میشود و اگر
جلنجبین بمطبوخ سازند عملش قوی می‌شود و کذا قال الشیخ رحمة الله علیه و مقدار مطبوخ در
شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی الشفاء الاسقام **ماء الجبن** آب پنیر را گویند یعنی
شیر چون بجوش شود و در کف از وی جدا کرده و از رطوبت آب پنیر نامند و جبن تشدید نون
و ضم حرفین ما قبل افصح است اگر بسکون موحده و تخفیف نون نیز آمده و بدانکه جوهر شیر
از سه جزو است دهنیت و جبنیت و مائیت و هر واحد از و مزاجی جدا دارد چنانچه [illegible] رحمة
الله علیه در شرح قانون تفصیل بر آن نموده که دهنیت لبن میل بحرارت بیشتر دارد و بنابراینکه و
تولدا و از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای کثیره مائیه و اجزای وی هوئیت و جبنیت ارض [illegible]

[illegible]

وغلیظ بنابر آنکه تکون او از اجزای غلیظه ارضیه و اجزای کثیفه قلیلة المائیه است اما مائیت وی کم
است بنابر اختلاط اجزای ناریه لبن در وی و دلیل بر آن عمل اوست که تلطیف اخلاط غلیظه
میکند و تنقیه احشا و غسل و جلای اعضا و تقطیع ریح از اوساخ مینماید الغیا اسهال فضول محترقه
و عفونه و جز آن صفرا و سودا و حصاة ولیکن از آنکه اجزای ناریه مختلط با مائیت است لذع و حرقت
وی بنظر نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن به مائیت لذع ساکن میباشد و اصلاح اخلاط محترقه میکند
و شان بودن مائیت در ماء الجبن مشهور و سوخت در وی است و هر چند مائیت بیشتر بود حرارت
فرو نشسته باشد بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت در آن بسیار است لهذا
مقصود بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگر منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل با هم
همه لوازمات این مقاله پیش شرح ذکر میکنیم جزء در ساختن ماء الجبن و آن بر سه قسم است اول الکم
سکنجبین بسیار زند و این چنان باشد که شیر تازه دوشیده در دیگ سنگی یا سفال باهسی قیمتی بگیرند نمک
بجوشند پس اگر شش رطل شیر دو رطل است سکنجبین ساده الحموضت ثمن رطل بر آن بریزند و اگر سکنجبین
بسیار ترش باشد قدری سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر شود و پاره
شود و بعضی از متاخرین با برده مثقال سکنجبین و یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند
و در شفاء الاسقام نوشته شیر را بجوشانند با آتش نرم و به چوب انجیر همی جنبانند تا که خوش شود
بر دیگ برآید پس فرود آرند و سه درم سرکه تند و نیز با آب لیمو اندازند که بریده شود و اینجا
طبیخ تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب انجیر است و
خاصه پوست باز کرده و سر کوفته تا نرمیت و لینت که در چوب انجیر است نیز مستجمع شود
در ماء الجبن برود اعانت و هر دو اسهال و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هر گاه عوض
ترطیب منظور بود قیمتی طبعیت بود عوض چوب انجیر چوب بید جهت تحریک اختیار کنند الغیا
عند الطبخ سر دیگ را با سفنجه یا پارچه که آب کرده باشند مسح همی کنند تا مانع احتراق باشد و الجمله چون
شیر پاره شود دیگ را فرود آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای مائیت در ماء الجبن افزونتر آید

و چون قریب بسر شدن آید و هنوز حرارت در آن باشد بپالایند و جهت نابودن پارچه صفت
باید و دو الحیب که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب از وی تقاطر کند و جزوی از جبن با آب
بیاید و اگر مطلوب آن بود که مائیت در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود اجزا
و جبنیه نیز جمود یافته و عند التصفیه همراه آب کمتر برآید لهذا بعضی برانند که شیر را بعد پاره شدن
تمام شب نهاده دارند و اگر هوا گرم باشد صرف شیر و آب گذارند بهر حال چون آن بصاف حاصل آید بطوریکه
باشد اگر آب کدر یا کم طل باشد نمک اغریقانی یکمثقال آنچه به یک جوش دهند تا کف همی آید
کف بردارند پس حسب دستور معلوم تجرع نمایند تنها یا با هر چه مناسب غرض بود و گفته آید بعضی از
اطبای است که استخراج نمک هندی آن بصاف میدهند و این نوع ماء الجبن یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه
و جهت تبرید بدن و تفتیح سده و کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شرای و کلف و جلا
ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است و تخمین کسی که تفحص کرده بر آنکه شیر را بعد پاره
شدن تمام شب نهند و صباح صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند ایام ... کرده در
قاهره از مصفاة اوست گفته و صاحب شرح اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم الکم
از انفحه سازند و انفحه بجای معجمه و بجای مهمله نیز آمده و آن را بپارسی پنیرمایه گویند طریق ساختن
ماء الجبن از پنیرمایه بطور حسب حال چنین است که شیر دوشیده اگر دو رطل بود پنیرمایه نیم درم
در آن حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه باشد و بعد حل کردن پنیرمایه در شیر شیر را حرکت دهند و از
آتش فرو گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند و بیاویزند که تقاطر کنند و در ظرف چینی
و ماند آن یا اگر باز بجوشند با نمک آمیزند و قدری بنوشند و این نوع ماء الجبن در تبرید و ترطیب
ابلغ است بعدم استراجیه و البلغ حامه اگر با شربه مناسبه بر انفحه دهند در ابتدای طبع نرم کنند و بعد
تمادی ایام وی را القامرن تمامیه معروف نقد امیشود و اسهال نمی آرد و قی بسیار زد خصوصا
کسانی را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن
قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و انفحه تازه صد ی در آن حل کنند و بجوشند و رها کنند تا شیر بسته شود

پس آنرا طولا و عرضا ببرند از سکنجبین و ملح اسبض دو دانگ با برگ سائیده بر آن بپاشند تا آب از
پنیر جدا شود پس دیگر بس باویزند تا آلعاب بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند
تا قریب بجوش آمدن آید حرکت دهند پس مکرر صاف کرده بآنچه مناسب حال بود بدهند
کذا قال القلانسی و ابن العبود صاحب تلمیذ گفته که هر گاه در پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفحه
در آن حل نمایند بگذارند تا بسته شود پس بکار برد مخلوط سازند طولا و عرضا و دو درم نمک اندرانی با زنجبیل
ساخته بر آن بپاشند و چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا آلعاب بر آید باز در کتان باریک
جدا صاف کنند و یکنیم رطل از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند و بر نهند بآتش نرم و کف بردارند
تا که نور تمام از مائیت جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم و نور الفهم واو در از اهل
موقوف عبارتست از جسمی مرکب از اجزاء و سمیه اجزاء لطیفه غذیه که حاصل میشود و عند الا
انفصال ماء الجبن و چون ماء الجبن را بجوش دهند اجزاء مختلط مذکوره جدا میشوند از آن لمعان
و طافی میگردند وجه سیوم آنکه از لعاب القرطم سازند و این چنان کنند که ده اوقیه تخم کشکلاع
نرم بکوبند و دو رطل شیر معلی فیه اندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرما همی جنبانند تا شیر
پاره شود پس فرو دارند که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند در اکی که بچکد در
طرف چینی بگیرند آنرا صاف سازند و با دو درم تنکهندی بجوشانند و کف بردارند و با سفوف
مناسب بکار برند و ماء الجبن بطور صاحب کامل چنین که از انفحه و از قرطم سازند در اقسام بکار آید
و در آنجا که استعمال سکنجبین نافع بود و اگر دفع فضول بلغمیه و استفراغ و سده مقصود باشد ماء الجبن
از انفحه مصنوع و لعاب قرطم سازند با سکنجبین بدهند و درین صورت اولی آنکه قرطم بریان باشد
و در شرب ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار ماء الجبن بهتر آنست که شیر گرم بود بنوشند
بدفع از یکساعت فاصله این شربات نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله
دهند احوط آنست تا ورود باقی بعد خلو معده از شربت اولی باشد و بر طبع ثقل نیارد و بعد
شربتی معتدل لازم دانند چند قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او در زمان معتدل

است که در دی حرارت و برودت مفرط نبود و منع ذلک شیخ فی که از استعمال دیگر مسهلات
در ایام کراهت درین بیست مقدار شربت بر حسب المزاج متفاوت است اول شربت
او منقاد و درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد تا دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
ترین هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا القلانسی از دیسقوریدوس نقل کرده اند که تا نه رطل او را
داده و جمعات انفرا امراض میرسند در وقت مخالفت چون که باشد اگر ماء الجبن با دوء مسهل
ممزوج کرده میدهند لازم است که کثیر المقدار ندهند بخوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع التقلیل
باید کرد و بتدریج باید افزود تا شربت مقصود برسد و احسن آنکه از شش درم شروع کنند و
ده ده درم بیفزایند تا القدر مقصود برسد جرعه دوم و در شرب ماء الجبن با دیگر اشیا هر گاه جهت
امراض سوداوی غیر حاره مستعمل بود باید که مع سکنجبین افتیمونی دهند یعنی بعد تصفیه آن مقدار دو
مثقال تا بازده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته بدهند و اگر جهت تقطیع شیر هم سکنجبین افتیمونی را اندازند
بهتر است و بعد از شربت چهار روز از حبوب ایارج موافقه تنقیه لازم دانند و اگر مناسب دانند سفوف
سوداوی دو مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استعمال سوداوی سودا اثر تمام دارد و نسخه سفوف
السوداء که در تحفه نوشته این است ص پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنج درم غاریقون
درم فلفل کل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول حجر ارمنی
سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و در قرابادین لاجورد غیر مغسول حجر نفطی سیاه یکدرم
کوفته بیخته شربتی دو مثقال و در قرابادین چنین نوشته هلیله سیاه ده درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان
نمک اسطوخودوس تکهندی بالسویه و در ماء الجبن حل نمایند و بنوشند و در مسهل سودا سعید
و هر گاه که جهت اخراج فضول محرقه مستعمل بود با این سفوف دهند پوست هلیله زرد کوفته
بیخته با روغن بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانگ و سقمونیا بعد الی جمله یک شربت
صفراوی با سکنجبین ساده مستعمل داخل نمایند با ماء الجبن و جهت تبرید مزاج و تلطیف حرارت با شکر طبرزد
و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از فضل کبد بود هلیله سیاه ده درم سقمونیا قیراطی افسنتین

هر یکی الفی صبر از دو دانق والصف کوفته بیخته با ماء الجبن دهند وجهت یرقان که از قبیل طحال
بود وهلیله سیاه یک مثقال افثیمون یک درم نمک والفی صبر دانق والصف کوفته بیخته در ماء الجبن ضم
سازند وجهت قروح وجرب ماء الجبن آب شاهتره ودر آب کشوث وهلیله افزوده صبر دهند و
جهت اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا که چهار دانق بود بیخ دو دانق بود بدهند وجالینوس
گوید که اگر ده درم قرطم کوفته وبیخته در ماء الجبن آمیخته اسهال قوی آرد وکذلک استخراج نمک
ماء الجبن بعد طبخ وی اسهال را قوت میکند وهر که محتاج بمسهل بود بنا بر وجه اندکی خورد و بیش
ماء الجبن را با آب بنوشند ونافع ترین اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افثیمون وهلیله هندی
در آن تر کرده باشند وشیر خشت وشاهتره وروغن بادام در آن آمیخته وحب لاجورد با ماء الجبن
بهترین تدبیر است وجهت مالیخولیا وجمیع امراض سوداوی **جرعه چهارم** در بیان غذا اندر اثنای
تناول ماء الجبن هرگاه که چهار ساعت یک پنج ساعت در ترتیب او بگذرد غذا بخورد وبهترین غذا
قلیه تور بار وشوله [illegible] واشباه آن است وبرنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند وبعد شسته [illegible]
تاسره واز وجهت نیارود وانانی که بخوردن نان معتاد باشند از وی که سبوس کشیده باشند واجزاء
جرلیش باشد ازین آرد نان خمیری در تنور با حرن اگر بنجبه خورند روا است ومضایقه ندارد واین
دردمندیش با ما برده فرموده [illegible] آن است که هر روز که خوردن مسهل ماء الجبن مقصود
بود آن روز ودیگر روز بیش از وی با نخورد آب قناعت کنند اگر ممکن بود والا غذای نرم دیگر نیز قدری
باید داد ودر قرب ماء الجبن از لبنیات ومغلظات ومحرات وحلویات ومرضیات [illegible] شد
الحرکت واجب دانند [illegible] از جماع وجمیع ریاضات متعبه وعوارضات نفسانیه باشد
تفریح کوشند واعانت [illegible] ومفرحهای مناسب لازم دانند **جرعه پنجم** در بیان آنکه شیر کدام
حیوان جهت انکار مناسب تر است واز البان لائقه هر یکی کدام غرض لایق تر وذکر آنکه حیوان
چگونه باید وعلف او چگونه باید وما میثبت بذلک بدانند که جهت اغراض مقصوده بهترین البان
لبن المعز است یعنی شیر بز بهر آنکه وی در رقت وغلظت ومائیت معتدل است بخلاف شیر گاو

که دهنیت ددی

که دهنیت وی در شیر است ودر شیر میش چربی بیشتر ودر شیر شتر واین مائیت غالب
تر وبرای امراض سوداوی افراط هیچ کدام از اینها مناسب نیست والا شیر بز بهم رسد جهت الضرورت
در شیر گاو توان [illegible] هرگاه که برای سده واستسقا تکلف دهند شیر شتر از همه بهتر باشد لیکن
مائیت اما استسقا که با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر باشد ولازم است که بز جوان باشد
وصحیح البدن وثابت اللحم وسرخ رنگ دارای [illegible] چشم واز زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشته باشند
از سه چهار ماه تجاوز نکرده اگر سرخ رنگ میسر نشود سیاه رنگ گیرند والا از رنگ دیگر [illegible] هر رنگی
که بود وجه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است وجهت بخلاف دیگر شرائط که اینها ضرورت اند و
تقویت آن باعث حصول اغراض مطلوبست وهرگاه قصد شروع ماء الجبن شود از سه چهار روز
پیشتر تعلیف بز جهت [illegible] کنند [illegible] بکاهو وکاسنی بادرنجبویه یا آرد جو یا علف شاهتره
تازه وامثال آنها کنند وکاه [illegible] ندهند ودر دادن جو وغیره احتیاط کنند که تخمه بار نرود [illegible]
آن دستور نکرده باشد احسن آنکه بز را دائم بسته نگاه دارند وگاه بگذارند که حرکت کنند وبگردد واز
آب تازه بازدارند **جرعه ششم** در وصف ماء الجبن بدانند که وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه
مسهله ندارند **یکی آنکه** قوت با وجود عدم حدت کثیر بعضو مقصود رسد بنا بر رقت ولطافت قوام
جد این دو صفت قائم مقام حدت وقوت دوای اند بخلاف دیگر ادویه که در هیچ یکی این دو وصف
نیست **دوم آنکه** وی جامع دو رطوبت وحدت لطیفه است بسبب رطوبت تلیین اخلاط حاده میکند
وبسبب حدت بتقطیع مواد منیابد چنانکه سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود **سیوم آنکه** با وجود اسهال
اخلاط نضج میدهد مواد را وفضله وی که در بدن باقی ماند بدن را اذیت نمیرساند بلکه غذای او
میشود واین عمل در غیر وی [illegible] نیست ودر یافته که ماء الجبن با این [illegible] اندازه مائیت مسهل و
است [illegible] منضج ومطلق است [illegible] که نضج وتلطیف مطلوبست از نوعی باید ساخت که جهت [illegible] روز
بسیار اند چنانچه در جرعه اول گفته شد **چهارم آنکه** اخراج وی مواد غلیظ وکثیفه را بتدریج است و
با وجود این ترطیب میدهد بدن را ونضج میبخشد مواد را واین عمل از آنکه با وجود اخراج خفت در

بدن نیاورد و ملک ترتیب داده اند البته و غذا و نیز بدن میشود خاصه همین دو دواست ازین است که اطبا
عدیل گفته اند بالجمله ماء الجبن حار در درجه اول و جالی مفتح و غسال و مسهل برفق و مرطب و مفتح
و مدر و مسکن و ملطف است جمله علل حاره و سوداویه و التهاب و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراق
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح خبیثه و قایمه بدن و شقاقه
و شری و ظلمت بصر و التهاب معا و لبوی خشم و ملک و استسقا نافع و برای حرارت جگر و
نحافت بدن مفید و مجرب و حکه و کلف و آثار طلا و شری را سود میدهد و هرگاه در قروح مثانه
مستعمل بود نمک و اهل لسان زند **ماء العسل** شربتیست فاصل و جلا که در علل بارده مستعمل میشود چون
فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشهی و مدر بول و ملین طبع و مسکن
اوجاع و درد سینه و حکه و استعمال وی بمحرورین و کسی که ورم و حرارت دارد روا نیست و آنچه با فادیه
در غفوان ممزوج باشد در منفعت ابلغ است و تحمل وی نمی توان کرد مگر مبرودین و بلغمین و
اصحاب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی است بقراطون عسل خوب یک جزو و العاب دو
جزو بجوشانند با آتش نرم و کف بردارند چون دو ثلث باند فرود آرند و بعضی در یکجزو عسل شش
جزو آب کنند چون بنصف آید فرود آرند و این نوع قلیل الحرارت است و در امراض بلغمی
که عوض آب ماء العسل اقتصار کنند استعمال این نوع نافع تر است اگر شکم نرم باشد خرخس بسیار
دهند یا قیمن کم نکنند و اگر خواهند ماء العسل پر قوت بود ادویه مناسبه چون دارچینی و زنجبیل و
خولنجان و مصطکی و زعفران و هیل و جوز بویه و دارفلفل کرفته بجهت احتیاج اضافه نمایند **ماء السکر**
شربتی است لطیف که قایم مقام ماء العسل است و در امزجه حاره و در زمان حاره و امراض بارده
میتوان داد بخلاف ماء العسل که نمیتوان داد و مفتح و ملطف اگر عوض آب ماء السکر قناعت کنند
بهتر است خاصه اگر فصل حار بود یا مزاج گرم باشد **الفیا** جهت نرم کردن سینه و طبع نیکوترین تجربت
صفت شکر سفید یک رطل در شش رطل آب بریزند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید از آنجا که مراد
از استعمال او تبرید بود جهت امراض حاره مستعمل باشد یک رطل لعاب اسبغول نیز مضاعف کنند

وبقوام آرند

حرف النون

وبقوام آرند و انگبین ماء السکر صداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و ملین طبع و اطفای
حرارت نافع و اگر لعاب اسبغول در گلاب و بهدانه شاکر شیره شود انفع باشد و بدل معده سود مند
ترین و در بحث معده با فواید کثیر باید **فایده** ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الهندبا در حمیات بباید
و ماء اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی **نقوع** نقیع واحد نقوعات است و وی عبارت است
که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرایت کند و قوت ادویه در آب مستخرج
شود و نگهدارند پس از آن آن آب صاف کرده بگیرند و با آن شکر داده یا بی آن حسب حاجت بنوشند و احسن آنکه
ادویه در آب گرم تر نمایند یا در شب نقیعه دادو جاع و دوا افراج قوت دوی اعوان باشد و بهتر آنست که
تا سه شبانه روز تر دارند و در روز در آفتاب دارند و در شب بپوشیده در محل گرم گذارند و این در صورت
که دوا [illegible] سقوط صلب بود چون اصل و بذر [illegible] اوراق سخیف و فواکه جرم ضعیف و ازهار باشد
یک شبانه روز تر داشتن کافی است و تسخین آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص بمحرورین
و فصول حاره است و قوت وی اگرچه نسبت بمطبوخ ضعیف میباشد لکن مرغوب تر از وی است
در [illegible] و کراهت کمتر از مطبوخ و نقوع را نقیع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آن قدر باید که دو
سه انگشت بالا رود و آید **نقوع جلیه** صفرا براند و صداع گرم را نافع و ده **صفت** پوست هلیله زرد ده
درم آلو سیاه و سپستان عناب از هر یک سی عدد تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی از هر یک سه
درم تمر خیار شنبر از ده درم ترنجبین پانزده درم در شب در آب تر نمایند و صاف کرده بیاشامند
نقوع فواکه صفرا دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی فنشاند **صفت** آلو سیاه آلو بخارا
عناب سپستان از هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلو خشک ده عدد قند سفید پانزده
درم ترنجبین بیست درم شب در آب نمایند و صبح صاف کرده بنوشانند **نقوع صبر** صداع گرم را نافع است
و محرورین را مفید **صفت** الکاسنی ترکیب زد هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند
و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم گذارند و روز سکنجبیم بالا [illegible] باشند و صبر را در دوات
کاسنی بسته نهادن برای اصلاح صبر است و اگر مسحوق [illegible] کاسنی آمیخته خوردن کفایت است

اسهال ترکردن عبث بود نقوع صبر بنسخهٔ دیگر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت
دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرو دارد صفت افسنتین رومی ده درم سیاه روان پنجدرم قسط
رومی و تین و مصطکی هر یک سه درم همه را اندر یکمن آب بپزند و چون ثلث آید پالایند و شش درم صبر سقوطری
در وی افکنند و سه روز بگذارند و پس از سه روز دو اوقیه یا چهار اوقیه با سه یکدرم روغن بادام
شیرین بنوشند نقوع صبر دیگر که صداع بلغمی بنشاند ص سعد سنبل فقاح اذخر افسنتین رازیانه
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک مثقالی در یکمن آب بپزند تا به نیم من آید پالایند و بیست
درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند و در روز چهارم صاف سازند مقدار … سه
درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع حلو که حرارت و یبوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش
خون بنشاند خصوصاً در ماده فضول حاره صفت مشمش عناب اجاص هر یک ده درم گل سرخ
چهار درم مغز کشنیز خشک نمک سه درم تخم کاسنی مکوب یک مثقال و اگر صفرا غالب بود آلو کلان
پنجعدد اضافه کنند و اینجا کرفتن مطلوب باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند نقوع حامض در تسکین
بخار دماغ و تلطیف التهاب معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات صفراوی و سوداوی را سودمند است
ص زرد آلو عناب نمک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه
عدد گل بنفشه پنجدرم اگر طبیعت محتبس باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند هر گاه اجزا
دو نقوع که هر دو حلو و حامض است باهم آمیزند مسهلی میگردد و نقوع حلو حامض نقوع مسهل در آن
را از صفرا و سودا محترقه پاک کند و صداع و دیگر امراض دماغ را نفع دهد و معده و جگر را سود دارد
اجزای نقوع حامض با زبان مرقومه بگیرند و این ادویه بر آن بیفزایند این است صفت سنا مکی
پوست هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کاسنی نیمکوفته یک مثقال لب خیار شنبر پانزده درم شکر سرخ(؟) … درم
راوند(؟) روغن بادام هر یک پنج درم اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند روا است و اگر عوض مغز
فلوس شکر … ده درم ترنجبین و شیرخشت داخل کنند جایز است و درین وقت روغن
بادام حاجت نیست و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و هلیله سیاه

هر یک چهار درم

هر یک چهار درم نیمکوب ساخته و نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوار و صداع و جمیع علل حاره دماغی را
که با بخار اکال معده بود نفع دهد و تپهای گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است این
در رساله(؟) لطیف اورده و نافع یافته ص آمله نوار دانه پاک کرده و کشنیز خشک هر واحد سه درم
در آب و گلاب تر کنند یک شبانه روز و صباح … بمالند و در شربت نیلوفر ده بید
مشک یک ده درم آمیخته بنوشند و اگر عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند ده درم
گل نیلوفر درین نقوع … سازند هر گاه بتین(؟) حاجت بود شیرخشت و ترنجبین فراوان و جمیع
حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آرد و سرسام را نافع بود ص بنفشه
برگ کاهو هر یک پنجدرم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو تر بابونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله
در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید سر بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر اثر نبود فایده نطول بفتح
نون نقطه مشترک است که بمعنی التهاب و سکون و بمعنی الکباب و بمعنی آبزن و بمعنی نمکسود … طب
مستعمل نشود و لتعرب … محل یعنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر نیز اشارت بدان رفته جهت
دفع … در سکوب … نطول که بمعنی التهاب چیزی بالاتر بر عضو است آلت که اگر التهاب
آنکه … قریب است سکوت نامند و اگر … بعیده بلا تدریج است نطول خوانند
و عام است که آن … طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بوده یا سرد یا دهنی از ادهان باشد
نطول که صداع ریحی بارد را نافع باشد ص بابونه اکلیل تمام مرزنجوش صعتر بری برنجاسف
ورق الغار جمله را بجوشانند و الکباب سازند یعنی سر بخار آن دارند نطول که صداع ریحی را نافع
باشد ص بابونه اکلیل الملک برادیانه برگ کرفس زیره کرمانی مرزنجوش صعتر شبت بجوشانند
و سر بخار آن دارند نطول که صداع سوداوی را سود دارد ص بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن
خشک سایح(؟) هندی قرنفل بجوشانند و سر بخار آن دارند نطول که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد
ص بنفشه جو نیمکوفته برگ تخم خطمی بزرالقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش برنج
نفاح(؟) تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر بخار آن دارند نطول که خواب آرد و سرسام گرم و

سپهر را سود دارد ص نفخه گل سرخ تخم کاهو کوکنار با بونه بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع گرم را بود
وخمار را نفع دهد ص گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر
ریزند نطول که ترطیب کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع دهد
ص نفخه نیلوفر بنفشه خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدو تر گل سرخ برگ خشخاش سفید کشک الشعیر
هر یک کفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یک شش سپستان ده کف جمله را بپزند و صاف
سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تطیل کنند بگرم صبح و شام نطول که تشنج یبسی
را سود دهد ص نفخه برگ کنجد نیلوفر برگ کاهو بابونه نسرین بپزند و بر سر تطیل کنند بگرم صبح و شام
دفن شدن صاحب تشنج در ظرفی که مملو از دهن فاتر بود نفع دارد نطول که سبات را نافع است
ص بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند نطول
که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد و فم بود نفع دهد ص بارو برنجاسف شبت اکلیل الملک
سداب تمام فوتنج جبلی جاشا جعده بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع بارد را سود دهد ص نفخه
درسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سنبل هندی کشکنجو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف نموده
بر سر ریزند نطول که استرخا و تشنج رطب را نافع دهد ص شبت مرزنجوش برگ فنجنکشت ورق
الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بحر یعنی دریا یا شور بپزند و بر عضو متشنج ریزند نطول که تحلیل
سودا کند ص بابونه اکلیل الملک شبت اصل السوس جمله برابر بپزند و صاف سازند و بر سر ریزند نطول
که سکوت را نافع است ص مرزنجوش شبت شیح برگ اترج صعتر اکلیل الملک بابونه فوتنج بری
سداب جاشا جمله مساوی بجوشانند و بریزند و قفا صاحب سکته تطیل کنند مکرر نطول که سبات سهری
را که در وی علامات صفرا غالب بود و علامات بلغم بود نفع دهد ص نفخه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشکنجو شبت بجوشانند و سر بخار آن دارند و در سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود ورق الغار و سداب
فوتنج و زوفا و صعتر و جند بیدستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند نطول که بجهت بیهوشی که بسبب سرسام
متصاعد شده و صداع و دیگر علل حاره را سود مطلق سازد و با نفل [illegible] ص روغن خام تازه

بود بالبرود وگلاب

بود بالبرود وگلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که قدری روغن بابونه نیز گرم
و نیم گرم تطیل کنند تا سرسام نشاید و رفع ایهم از وی حاصل آید چه عند کثرت ابخره استعمال بارد
بالفعل و القوه موجب سرسام و علت خفقان و غلظ بخار و تزید افساد است نفوخ که مسکوت را
بهوش آرد و عطسه ص کندش خربق سفید برابر کوفته اندکی در بینی دمند نفوخ که صداع
مزمن را نافع باشد ص عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته دمند و شونیز و عصاره قثاء
الحمار همین عمل کند نفوخ که صرع را نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطو
خودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند نفوخ که جهت سکته و سبات و لیثرغس نافع است
ص جند بیدستر زهره کلنگ تنها در کب مرزنجوش دار العل بسایند و در بینی دمند نفوخ که
سبب عطوس محلل سده دماغ و دفع مواد بارد عطسه میکند ص کندش خربق سفید جند فلفل
سرخ زراوند طویل سفید و مجموع نرم بسایند و قدری در بینی دمند و یا پر مرغ بدان آلوده اندر بینی
کنند باعث عطسه میشود نفوخ دیگر معطس است و جهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع ص
صبر زرد نوشادر خربق سفید بوره ارمنی مرزنجوش شیطرج هندی مسک التبوه در بینی دمند
یا پر مرغ بدان آلوده در بینی دمند نفوخ دیگر که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جند بیدستر فلفل
کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فرفیون حل
کرده باشند چرب نمایند نفوخ که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص جند بیدستر فلفل کندش عاقرقرحا
زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون دارچینی مرسک خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی
دمند و اگر آب برگ مرزنجوش بچکانند نیز رواست نفوخ که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و
تری بود سود دهد عاقرقرحا بیست درم کندش چهار درم برگ خرزهره که تازه و در طبخ او نبخته
باشند و در خورده شش درم صعتر فارسی زراوند طویل دم الاخوین هر یک یک درم کوفته بیخته
در بینی دمند اغتباه بعضی نفوخات در بحث عین که متضمن مسعوطات است نیز خواهد آمد
و در باید که در امراض مادی دماغی التحت تنقیه لنشوء نفوخات و عطوسات و سعوطات که

مخصوص به تنقیه دماغ اند که بکار برند تنقیه خاص قبل از تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و
عاجل بود چون سکته و صرع که در اینجا فور الکار توان بست که گنجایش مهلت نیست **حرف الواو**
وجوری که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید **صفت** حلتیت چند در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند
یعنی در حلق چکانند **وجوری** که همین عمل کند **صفت** رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده و صاف کرده
و گلقند در آن حل کرده وجور سازند **وجوری** که جهت صرع اطفال نافع است **صفت** سعتر چند بیدستر
زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته در سه ازان در شیر حل کرده وجور سازند و در گلوی طفل ریزند وجور
کعفور واحد وجورات است و عبارت است از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتی که وی عاجز
از تناول دوا باشد **حرف الیاء یاقوتی** اعضاء رئیسه را قوت دهد و وسواس سودا دفع کند و نشاط
آرد و لون صاف کند و ضعف دل و غشی را سود دهد **صفت** یاقوت سرخ لسبه کهربا ابریشم
حجر لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یک دو مثقال یاقوت زرد
یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم
عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یک چهار مثقال لعل فیروزه
حجر ارمنی ابریشم محرق قرنفل بلوط صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یک سه مثقال زرد کهربا
دینم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک نیم مثقال اسارون آمله مقشر پوست بلیله کابلی
هر یک دو مثقال عصاره زرشک یازده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور قیصوری یکمثقال آب
سیب و آب بهی هر یک یک من آب حماض آب ترنج هر یک نیم من نبات یک من و نیم نبات را
در گلاب و عرق بید مشک بگدازند و با آب سیب بقوام آرند چون فرو گیرند آب حماض و آب
ترنج بر آن ریزند و ادویه کوفته بیخته و جواهر خوب صلایه کرده برشته بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکمثقال **یاقوتی** که بغایت قوی است و غبار شدت تفریح روحانی گویند جهت مالیخولیا
و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد **صفت** مروارید ناسفته مرجان کهربا
فرنجمشک یک یکدرم صندلین طباشیر زرنباد درنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قماری ابریشم

مقرض پوست ترنج

مقرض پوست ترنج هر یک یکدرم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق
نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم قند سفید و علاقه هر یک پنجاه درم
معجون سازند چنانچه رسم است **یاقوتی معتدل** وسواس سوداوی و ضعف دل و خفقان را نافع است و
دل را قوت دهد و فرحت آورد **صفت** مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست
ترنج صندلین گل سرخ هر یک سه درم لسبه بهمن سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم کهربا شقاقل قرنفل
دارچینی ساذج هندی هر یک یکدرم لعل عود خام هر یک یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول
هر یک نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر هر یک دو درم زرنباد کافور قیصوری هر یک
نیم درم گاوزبان آمله مقشر هر یک پنج درم عصاره زرشک ده درم زعفران دانگی و نیم شراب بهشت
مثقال شراب حماض نیم من شراب سیب چهل مثقال ادویه کوفته بیخته و جواهر صلایه کرده و در شربتها
بقوام آورده برشته شربتی یکمثقال **یاقوتی دیگر** که نسخه شیخ ابو علی سینا است مالیخولیا و سوداوی
را بغایت سودمند است و در تقویت اعضاء رئیسه و نشاط اثر تمام دارد **صفت** یاقوت رمانی
گاوزبان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا لسبه هر یک یکدرم و نیم ابریشم
مقرض سرطان بحری محرق هر یک یکمثقال و دانگی سماله طلا مکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج
اسطوخودوس هر یک سه درم بهمن سفید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران
هل قاقله کبابه درونج خطایی هر یک یکمثقال افیون دو درم و نیم زرنجبین سنبل الطیب ساذج هندی
هر یک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هر یک دو مثقال تخم خیار گل سرخ هر یک چهار مثقال گلاب صد مثقال
و شراب حماض شراب سیب شراب انار مزین هر یک سی مثقال عسل مصفا بقدر حاجت بطریق
معمول معجون سازند شربتی یکمثقال و بعد چهل روز در استعمال نمایند **یاقوتی که فرح آرد** و دماغ را نافع و دل را
قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نافع نسخه **صفته** مروارید ناسفته شش درم و لسبه چهار درم
یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا و عقیق یمنی ساذج
هندی زرنباد درونج عقربی هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم لعل کهربا زرشک مشک بهمن قشر

خشک تخم گل پوست بیخ کاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم
طباشیر هفت درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم کافور ریاحی عنبر اشهب یک یک دو مثقال مشک
چینی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب از این شراب سیب هر یک یک بیست درم کوفتنی را کوبیده
و بحریره ببیزند و باشیرها و گلاب و آب انار بقوام آرند و معجون سازند و بعد چهل روز که در سایه نهاده
باشند استعمال نمایند شربتی یک مثقال **باب دوم در ادویه چشم** نخستین چند ضوابط که میان آن
درین محل ضرورت ذکر کنیم و کیفیت حفظ چشم در آخر این باب بیان کنیم **بدانند** که هرچه در چشم
استعمال کنند شرط است که بعد تنقیه بدن و ماده در حقیقت طبقات مشهور و رطوبات ثلثه و عضله مجوفه
و امراضی که هر واحد عارض میشود اصاله و مشترکه اطلاع نباشد جرأت بعلاج وی نباید کرد که
چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه آنچه واجب التدبیر است تا که تدبیر کرده نشود در ترکیب داخل
نسازند و تدبیر بعضی احراق است پس عمل او بتصویل و وی مثل اقلیمیا و صدف و ظلف و احجار
نسبت و طریق احراق معروف است و تدبیر بعضی عمل غسل است **و آن** مثل ساذنج است و
توتیا و مارقشیثا است و سنگ سرمه و مرجان و مانند آن **طریق غسل است** که دوا را نرم بکوبند و
آب شیرین بر آن ریزند و دوا را بجنبانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر گیرند تا دوا راسی
آب و آنچه باقی است آب دیگر اندازند و باز بجنبانند و بدستور اول طافی را در ظرف ثانی
بگیرند و همین سان تکرار میکنند تا که تمام هباء از اعلی منتشر شود پس آن آب که در ظرف ثانی گرفته
شده مخلوط باجزای طافیه طاعمه مهیه است مدتی بگذارند تا اجزای مذکور در ته آن ته نشین شوند بعده
آب وی بنهجی که دوا بحرکت نیاید بریزند و دوای ته مانده را در سایه خشک سازند بنحوی که محفوظ
باشند پس استعمال کنند **اسفیداج** را القدر نشو بنیه خصوصیت و روی نمایند **و بابلی نحاس** پس
سوخته کسمی است بر و سنج تحت انبهار ایشو بنید و بعده بکوبند و به بیزند پس بغربال با ریک بیز ایار
بشوبند و صلایه کنند **تدبیر انزروت** آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب درخت طرفا
نهاده در تنور که بسبب سرد شدن قریب است بگذارند تا که انزروت خشک شود با شیر سرشته در آفتاب

بهند و از غبار ستور ساخته و چون خشک شود باز بیز کنند و تا سه کرت تکرار نمایند **سنبل الطیب**
آول بمقراض ببرند پس بکوبند در هاون کوفتنی که از شدت کوفتن نزدیک است که بسوزد پس باز حجر
بیز کنند که همچون غبار حاصل آید **و دارشیشعان** از چوب جدا سازند و تخته را بر پارچه نهاده بمالند تا
که پوست سیاه جدا شود و سپید بماند پس قدری آب بر آن چکانند و بکوبند که همچون مرهم گردد
پس خشک ساخته دوباره کوفته بیخته بکار برند و در سایه خشک ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا میرود
از غبار نیز محفوظ باید داشت چنین کوفتن بیختن و خشک ساختن که اخلاط غبار در ادویه چشم مفقص
اثر دوا است **در بنجار** نشو بنید و قدری از آن با اسفیداج کثیر با بیزند **در نشق و سکبینج** و مانند آن شکسته
در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در هاون بمالند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند
صمغ عربی و کتیرا نخستین نشکسته سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته
بفشرند و بپالایند بگیرند و بکار برند **افیون** شکسته در پارچه پس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا که قطعه
مس گرم پس برعت بردارند تا سوخته و قوت او برود پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که تحلل
شود و بکار برند **مشک** از موی و پوست پاک سازند و کوفته بیخته بقدر مستعمل استعمال نمایند **مدا**
که مشک را قوی است که بر سانند قوت دوا را الیوی تعزم بن و ناقد میکرد اندرد رطبقات الیزون
و رایند هر گاه که جهت نزول الماء و امثال آن دوا مستعمل بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس
دوا افکنند **هر گاه** که جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد استعمال دوا ملک را پوشیده بر جان وجه خواب
کنند **هر گاه** که جهت و بیع مستعمل باشد ملک را بپوشند و صاحب مزاج را اکحل حار در شب و وقت
صبح بکار برند و اکحل حار بود مزاج مریض را بر و را آخر روز بچشم بکشند و اگر هر دو بار دو المزاج باشند
روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت استعمال شیافات ابتدای ربیع است و جهت اکحال زرورد
آخر ربیع و اول صیف **حرف الالف الکرین** مرکبی است معروف از ادویه چشم که کوشت سیر و بانه
و قروح چشم و سرو بیع را نافع است و گویند منفعت وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را
گویند و بعضی گویند منفعت وی شافی و نافع و النفاد طلوع الشفا است سپیده ارزیز سه درم اقلیمیا

نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته نشاسته افیون هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند
و قاعده کلی است که ادویه چشم خاق ها رکیک سازند که همچون غبار شود اکسیر دیگر که همین
صنعت دارد ص شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیا نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک
یکدرم صمغ عربی انزروت هر یک دو درم سفیده ارزیز هشت ملایه کرده بکار برند اغبر لولوی که
جرب و سبل و شترناق و ضعف باصره را قوت دهد و سود دارد ص توتیای کرمانی نشاسته شادنج مغسول
هر یک دو درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنجدرم ملایه سازند حرف الباء بروده دوایی
است که رمد را در یکروز باصلاح میآرد و لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه این دوا اکثر شیافها ساخته
میدارند شیاف برود مشهور است جهت تسکین فوران وجع ماده اثر تمام دارد و شیاف
اقلیمیا و انزروت مربی هر یک هشت درم کتیرا یکدرم زعفران یکدرم افیون نیم درم ملایه کرده با آب
باران شیاف سازند و وقت حاجت بسفیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند باسلیقون کبیر تاریکی
چشم و ابتداء آب و دمع و جرب و سبل و ظفره و شترناق را نافع است و صغار باسلیقون که کحل
روشنایی است و گویند منسوب به حالت السعادت است و گویند نام پادشاهی است که این دوا جهت
او ساخته شده بهم همان اسم مشهور گشته و بقراط مولف آن است و اصل الشیها امینست که هر قوم میشود
صفت کف دریا اقلیمیا نقره هر یک ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفیده ارزیز فلفل دار فلفل
فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یکدو درم نمک هندی قرنفل دوالم هر یک یکدرم مر سقوطری
عصاره مامیثا مس سوخته هر یک نیم درم مامیران چینی مرمکی نوشادر زردچوبه هر یک سه درم بلیله
زرد چهار درم ملایه غبار سازند و بکشند باسلیقون دیگر که جهت غشا و سطری ملک و بیاض
نافع است و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید صفت اقلیمیا نقره زبد البحر هر یک پنج
مثقال مس سوخته هفت مثقال ارزیز حمده نمک کی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک
مثقال قرنفل نشاسته هر یک نیم درم کافور ربع مثقال ساذج هندی یا لح خند بید ستر سنبل الطیب مامیثا
سرمه هر یک یکدرم باسلیقون صغیر منافع وی قریب بنافع کبیر است ص اقلیمیا نقره پنجدرم

سوخته دو درم

سوخته دو نیم درم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر حمده فلفل دار فلفل هر یک نیم درم کوفته
بحریر بیخته مهیا سازند برود آنچه با بهای مخصوص سرشته لسازند و مانند ذرور استعمال نمایند چون
ابتدا از دو سبز دارد ترتیب یافته این اسم مسمی گشته و بعد آن این علامت ... ادویه
حاره ترتیب کرده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب ... این لفظ را بلا قید اطلاق
کرده آنکه نخستین تالیف برود کرده جلیانوس است و فرق در برود و کحل و ذرور که ادویه
در اکثر کوفته و بحریر بیخته استعمال میکنند بدون سرشتن او بجبری الشیاف و ذرور مخصوص چشم نیست
بلکه بجراحات نیز مستعمل شود لهذا در باب مرهم نیز مذکور است و طرق استعمال او آنست که
کوفته و بیخته بحریر بپاشند و کحل آنچه میل اندر چشم کشند تا قدر قلیل از دوا مستعمل شود و در چشم
شیاف آنکه ادویه با لعابات سرشته حبها دراز بندند و وقت حاجت با لعابات مناسب
حل کرده در چشم کشند با انگشت کما لا یخفی شیاف و غیره چشم مستعمل آب برود حصرم جرب
و بیاض و دمعه و سبلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی مغسول دو درم زنجبیل بلیله
زرد و زردچوبه هر یک نیم درم مامیران چینی فلفل دار هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته
ثبت ... و در آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته بحریر کوفته در چشم بکشند برود
منقبه جرب چشم را نافع است صفت زهره منقبه ... خشک ... صمغ عربی کتیرا هر یک
یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته سه نوبت در سرکه پرورند و در سایه خشک سازند و دیگر باره بسایند
و بحریر بیخته استعمال فرمایند برود دمعه استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی
هر یک یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند سیلان اشک تر بودن چشم را سود دهد برود مانع
قوت باصره بنظر امید و محافظت چشم کند ص توتیا ارشستا اقلیمیا نقره هر یک نیم درم سنبل الطیب
ساذج هندی زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته
بحریر بیخته استعمال نمایند برود احمر چشم را خشک کند و سوزش ببرد و دارد ص شادنج مغسول ده درم مس
سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یکمثقال و دو دانگ خامات یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود کافوری

جرب و حرارت چشم را مفید است صن توتیا آب عنب الثعلب و انگور پرورده هفت درم کافور قیصوری
قیراطی کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود رمان که بسیار است بر دو فقاسین جهت تقویت
چشم و ازاله ضعف بصر مجرب است صفقه انار ترش و شیرین بگیرند تخم و شحم او بکوبند و بفشرند و
آب جات او را ببالایند و در یکمن از این آب صبر ده درم مصطفی در آمیزند و در دیگ سنگی بر آتش نرم بپزند
در غوره و بسیار زند تا بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری از آن در چشم کشند فقط یا
گلاب آلوده برودی که بغایت مقوی بصر و حافظ صحت آن و قاطع دمع و قالع بیاض و حکه
و جرب و سبل و محلل اورام است و جالینوس تا لیف وی کرده و سیلاو کحل الراهبین و برود لقاسیین
سیسه است صفقه توتیا کرمانی سادج هندی یا مس سوخته هر یک یک جزو صبر سقوطری فلفل دارفلفل
سادج مغسول عدسی یا قنا طیس سوخته مغسول از هر یک نصف جزو ماشیا ما زو و جشمیج انزروت
ابو النجم هر یک ربع جزو ما یاب ساخته آب انار این بیخ کرت بپرورند و در آفتاب گذارند هر مرتبه برود
که بعلی و مقوی است صن نشاسته چهار درم صمغ عربی دو درم سرب سوخته و سفیده ارزیر هر یک
در یک بهیا زند منفخی هرگاه که در جرب چشم هیجان کند و از ادویه حاره تیزی نمایند تعین را الکاف
برند تا حرارت فرو نشاند صن زهره نقره کثیرا سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک یک درم نشاسته
شش درم کوفته بیخته در سر که برود نرم کرده است بس بحریر بیخته بدارند منفخی و دیگر که تا رسیدگی چشم
و دمعه و جرب و حکه را نافع است و در بن نسخه منفخه اگر داخل نیست لیکن لون او شبیهات
بلون منفخه دارد بدین نام میخوانند صن شاذنج عدسی مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل
هر یک نیم درم سادج هندی دو دانگ قاقله شک دم الاخوین هر یک دو دانگ کافور نیم دانگ بهیا
ساخته بدارند و بکار برند حرف المعاجم بکار بهاده و زاد سعجه و دوای مرکب است اگر در چشم استعمال
می باید جهت قلع بیاض مجرب است صن واصل دندان پوست بیضه مرغ است که با یکدیگر بسایند
پس اگر با شکر فقط ممزوج ساخته سبق میکرده و بنجم صغیر ادویه دیگر ممزوج گردانیده مسموم
میشود بنجم کبیر اگر وقت استعمال نیز مضاعف باشد و بیاض خرم سحل خوانند چنانچه بیاید و این

دوا را در بیاض غلیظ و ابدان قوی به بکار برند الغیا تدبیر قسور آنست که از بیضه کاز و دو آب
سه شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار مستور ساخته و چون آب نقص کرد و متبدل سازند
و آب آهسته آنرا همیشو بنهند و پوست باریک که اندرون قشور جدا کرده و در سایه زنند و دیگر آب ریخته
و در چین برف بسته تا غبار نرسد بستور اول جدا زنند تا آب آلکنده شود پس بشویند و بتدریج همین
سان تکرار میکنند تا آب آنها صدیدی بر آنند و پوست از قشور جدا گردد پس قشر خشک ساخته
بکار برند خرم کبیر که مجرب است بیاض قوی را قلع کند صن قشور مر مروارید عقد فی کهنه خاکستر
صدف زبد البحر بیخ نقره الغب و بیخ اقلیمیا فقه شادنج لسبداد و ملح هر یک یک جزو حجر العتق
ربع جزو شتر دری نصف جز کوفته بحریر بیخته میل در چشم کشند و از زور سایند و مرقوم نمایند خرم
حسل که قوتش از اکبر است بوالغب قشور مر بیضه خام صدف محرق سنج رکین خطاف نسبه
بوره آرمنی جمله هفت دوا مساوی یا بیند و از زهره کرکس دکانک ترکنند پس خشک سازند و جها
نموده بدارند و وقت حاجت در میل رقیق رسته کشند حب یعنی شکوری یا حب بر صو
یکدرم عاقر قرحا افیون پوست بلیله کابلی هر یکی نیم درم صبر چهار دانگ سنج دو دانگ مثقل و الکی معقود
شوی بنهند آنگاه آب حب سازند و این یک شربت است وجوب که در چشم مفید است چون
ذهب و حب منفخه و مانند آن چون لیریزنا نافع بود و در بحث او رامن سر گفته شد فلفطر وران
این حب یک شربت آن اشیا نافعه که نزاد وارو حق حبوب خاصه که سهل باشد همین است که
صبح بسازند و شب بخورند تا خشک و سخت نشود و از نرمی شبیه نیز در آمده باشد حرف الدال
که درد چشم را یک لحظه ساکن کند صن لو ده سپیده گندم روغن گاو هر یک یک درم همه را
خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش نرم نهند و یک غلوله بر آن گذارند و چون گرم شود نرم
کرده بر چشم نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر گرم کرده باشند آنرا بر چشم نهند و همچنین
کنند تا درد بر طرف شود دوای زرد چوبه و ابو دار و دار هلد کوفته بیخته بشیر زنان یا گوسفند خوش
دهند و کف آنرا در چشم کشند و این هر دو جهت رمد و سوی و صفراوی موضوع است یعنی سوداوی

در بحی را نیز نافع است دوا حب اگر نیست که در دو سوی نخستین خون کشند بفصد یا بحجامت
و مطبوخ هلیله با خیار شنبر و کشمش طبع نرم نمایند و در صفراوی ملینین کافی است و بعد تنقیه کشنیز
خشک یکدرم با همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورند که از حرارت بخار نشیند و منع بخارها
دیگر بار نرسید دارد دوائی که درد چشم را که با چوب نی خارش سرخی بود و آب از چشم روان باشد
و درد سر ص آرد جو هر چه بر چشم نهند او خشک کرد و سود دارد صندل برگ نیم پنج برگ سوسن دلودار
نمک سنگ سوده آب گرم گرد چشم طلا کنند دوای دیگر که بجمیع اصناف رمد نافع است
ص نوره شش درم پوست هلیله سه درم آب بسایند و همه مطبوخ چندان ترکرده بر پشت چشم کذارند
و ببندند دوائی که همه اقسام رمد مفید است ص برلیمو بر آهن بهین کرده کذارند و با آهن بهم
دیگر بسایند و لحظه لحظه آب لیمو همی اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم کذارند و دو سه بار
تکرار نمایند و اگر آئینه حام در ظرف آهن بکوبند تا نیک گرم شود و آنرا بر چشم نهند همین عمل کنند
مجربست دوای دیگر لیمو نیم برگ آلبسه کرد کمانه زنجبیل کلوی صندل سرخ ترهیلا هر یک ... زرد
چوبه اندر جو هر یک ... ده درم نیکو کوفته بیخته درم ازین مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون
نیم سیر بماند صاف کرده بخورند و سبب دیگر ... مداومت نمایند انواع درد چشم دفع کنند دوای
دیگر که رمد بلغمی را نافع است ص برگ نیم نمک سنگ زنجبیل تا بیوده در چشم کشند دیگر که قرحه
چشم را نافع است ص ترهیلا جوشانیده مطبوخ روها بادیان بخورند و تخم کتان و شلیت در آب
کرده لعاب بگیرند و در چشم چکانند و فصد و کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم
دارند و چون بهتری ارادی نماید از ده بیضه مرغ و زعفران سائیده طلا سازند که تمام نیکو شود
دوائی که جالش چشم را نافع است اگر نو پیدا بود و سخت تنقیه فرمایند بعده سر بجهار آب گرم ...
با حمام روند بعده بکلی را امر فرمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بزبان بلیسند و اگر کهنه و سطبر شده باشد
چشم را بپوشند ... دانه ... بکوبند و شیر ادبکیرند و روغن از آن بکشند و کدام ازین روغن
در وی دام کنند یا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند مجربست دوائی که کل چشم را

که بهندی اهوله کوینه

که بهندی اهوله کویند نافع است ناخن میل توتیای سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته
باشند سائیده در چشم کشند دیگر شیر درخت بر در چشم کشند صفحه دیگر زنجبیل بنکری نمک سنگ
جمله برابر کوفته و بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند کحل چشم ادم و آب نیل برطرف شود
مجربست دیگر زهره ادمی خواه تر خواه خشک در چشم کشند دیگر موصلی سفید با آب پان کرده
سائیده در چشم کشند دوائی که جرب یعنی خارش پلک را بود و هم ص نخست قیفال بکشایند و بعد
از هفته مطبوخ هلیله دهند بعد شیاف احمر کشند دوائی که غده چشم را نافع است مردی
آن است که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد مقدار کند و شود انگاره و نوشادر
در آب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند و اگر از نکند ببرند با هن و تخم مرغ بر نهند دوائی که
ظفره یعنی ناخنه را نافع است ص جگر گوسفند دمی با شهد آمیخته هر روز در چشم کشند اگر ضعیف
و نمک لوبیا البته بر طرف کرده و اگر سطبر و کهنه باشد از افزودن باز نماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع
علاج نیست دوائی که نقطه چشم را که بتاری طرفه کویند نافع است چون کناره شهپر کبوتر اهلی
برآید گرم در چشم کشند و اگر فصد مقدم دارند بهتر است دوائی که سبل چشم را نافع است ص
نخست رگ قیفال و صافن بکشایند و هر روز ده درم ترهیلا بخورند دوای دیگر زنجبیل دار فلفل
نمک سنگ کف دریا کیج هلیل پوست بیضه باز نمک ... سرخ ترهیلا جمله مساوی کوفته بیخته
در چشم کشند غذا کیچری و روغن کاو و یا نان خمیر سازند دوائی که شعر زائد را نافع است ص
موی را بکشند و فی الحال خون استر با روغن کنجد بر مالند و تکرار کنند و خون غوک هم حکم دارد
و تنقیه بدفعات باید کرد تا عود نکند دوائی یعنی ریختن موی مژه که ... و برنزید نفع دارد
که اول دماغ را بالسعوط برگ تاک ... و پاک سازند بعده سر بجهار آن آب گرم ... بحمام
روند سنگ ... توتیای سبز و نبات و کافور ... برابر سائیده با آب بسایند ...
... سائیده در چشم کشند ... که ساق دو گونه است یکی آنکه کناره های پلک سرخ و درد
شود و این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال کرر بکشایند دوم آنکه بجز ریختن ... جزئی دیگر ...

و تدبیرش گفته شد دوای که غشا یعنی شبکوری را نافع است اگر از خون باشد رگ قیفال
یا رگ پیشانی یا رگ [illegible] چشم گوشه بگشایند و یا بر سر حجامت کردن حجامت نمایند بعده مسهل خورانند
و دستفراغ کنند و تسعیط برگ گشنیز خورند و دماغ را پاک نمایند و اگر از بلغم بود تنقیه کنند و شیاف
دو فلفل و زراوند در چشم کشند دوای تخمهای راهو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند ص [illegible] گو
گوسفند با شهد در چشم کشند و اگر بهیچ چیز دفع نشود سبب [illegible] خشم خلط طبع نرم نمایند دوای
که دمعه را نافع است صفت سنگ بصری پوست هلیله زرد هر یک دو درم جر سقوطری قلقل کرد
نمک [illegible] کوفته بیخته در چشم کشند دیگر زهره خرگوش اکتحال کنند دوای که ربوه را سود مند آید
و ربو و آن علت که رطوبت [illegible] مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم بخلد و مردم گمان برند
که چیزی از خارج بچشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری توتیای سفید جاکسو مقشر همه برابر سوده در
چشم کشند دوای که شعر زاید را نافع است و چند کرت موم گرم کنند و بر شعره نهند ص سرگین را
طلا کنند و چشم بر بخارات گرم نهند دوای که غرب را نافع است این علت در اول ورم کند و
بعده جرک نماید پس زرد آب [illegible] زرد آب شد و دماغ را بآب کشنیز و مانند آن پاک نمایند پس
زردچوبه و ما نخواه [illegible] مساوی کوفته بیخته بر آن پاشند پس از زرد آب شدن غیر از داغ علاج نیست
دوای که بحجره را نافع است [illegible] توتیای سبز نوشادر در آب سائیده با [illegible] اگر قطع
کنند قطع فرمایند دوای که خارش چشم را نافع است ص زنجبیل فلفل دار فلفل تخم کرنج زرد چوبه دار چوبه
نمک [illegible] پوست بیخ [illegible] یعنی بوق کوفته بیخته با شیر گوسفند سائیده در چشم کشند و
خیرگی [illegible] دوای که ضعف بصر را نافع است ص از سپیده [illegible] و روغن [illegible]
و هر نهار هفت درم بخورند دوای زعفران سرمه عدنی صندل سفید دارچینی کافور [illegible] فقط
الاچی [illegible] همه برابر سوده با آب [illegible] وقت حاجت [illegible] سائیده در چشم سود مند آید
انواع ضعف [illegible] که نزول الماء و شترناق [illegible] سبل [illegible] و جرب
و [illegible] حرف الذال ذرور حکما یا در [illegible] و ابتدا [illegible]

نافع است

نافع است انزروت مربی بشیر خران [illegible] صمغ عربی نبات جمله برابر کوفته و بیخته در چشم کشند
ذرور اصفر جهت کهنه المه و رمد رطوبی را نافع است ص انزروت مربی هجده درم شیاف ابیضا
ده درم زعفران تخم گل هر یک [illegible] افیون چهار دانگ ذرور اصفر انزروت مربی ده درم صبر
زعفران حضض هر یکی دو درم [illegible] دو درم ذرور که قروح و [illegible] را نافع است صفته [illegible] اصفهانی
شادنج عدسی مغسول جمله برابر ذرور ابیض ابتدا [illegible] رمد را نافع است ص اقلیمیای نقره [illegible] سپیده ارزیز
هر یکی دو درم کثیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم گل [illegible] شصت درم نشاسته سی درم افیون
ده درم کوفته بهم بیخته [illegible] پرورده ذرور [illegible] و در برود گذشت که اجزای ذرور اکثر
[illegible] مستعمل شود [illegible] پس در [illegible] ترتیب اجزای ذروریات [illegible] گفته شده
[illegible] ذرور [illegible] جرب و سبل و دمعه را نافع است
مامیران چینی یک درم توتیای کرمانی پرورده شیخ سوخته مغسول [illegible] سرمه اصفهانی
پرورده هر یکی دو درم ذرور انزروت قرحه پاک کند ص نشاسته [illegible] درم انزروت مربی سپیده
ارزیز هر یکی دو درم ذرور [illegible] بیخ بابونه [illegible] سائیده خشک کنند پس [illegible]
[illegible] چشم افشانند بعد آنکه [illegible] پاک کرده باشند ذرور [illegible] نافع است
چون در قرنیه [illegible] ص سرگین خطاف عقرقرحا انزروت [illegible] اقلیمیا کوفته
بیخته [illegible] استعمال نمایند و گذشت که اجزای ذرور گاهی [illegible] سرشته
مستعمل میشود ذرور وردی [illegible] طب را نافع است ص سپیده ارزیز
درم اقلیمیای نقره دو درم افیون دو دانگ انزروت [illegible] دو دانگ شادنج
عدسی مغسول چهار دانگ ذرور که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع است و پیران را موافق بود ص
توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری زرد چوبه دار فلفل هر یک [illegible] فلفل ده درم
ذرور که جهت [illegible] چشم [illegible] را نافع است ص توتیای مغسول نشاسته سفیده
ارزیز جمله مساوی الوزن ذرور [illegible] شیاف [illegible] هندی [illegible] هر یک دانگی و نیم [illegible] فلفل

زنگار هر یک نیم درم ذرور که جهت سبل و ظفره و جرب و حکه و اکال جفن را نافع است اقلیمیا را
فضه صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم افیون یک درم و نیم ذرور که جهت
درد چشم اطفال نافع است صفت انزروت مربی و حضض هر یک ده درم مامیران دم الاخوین هر یک
دو درم ذرور کمند رکنی حضض ... هر یک ده درم مامیران دار فلفل هر یک دو درم و دانگ زبد البحر یک درم
صبر دانگی و نیم ذرور توتیا مغسول ده مثقال مامیران چینی ده درم زبد البحر حضض صبر سقوطری دار
فلفل اقلیمیا ... هر یک نیم درم انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یک مثقال ذرور ابیض ساذج
هندی شش درم سرب سوخته سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم سادنج مغسول مرجان
هر یک یک درم صدف سوخته مامیران چینی هر یک نیم درم ذرور کافوری جهت حرارت چشم و درد نافع است
صفت صدف سوخته مرداسنگ ... هر یک ده درم نشاسته یک درم کافور دانگی ذرور ابیض نسخه دیگر
بسیار لطیف و محلل ... و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع است
انزروت شیر ... هر یک ... حبه السوداء نشاسته هر یک ... صمغ ... ربع جزو ذرور
عبارت است از ترکیب ذرور ابیض ... ذرور اصفر جهت سبل ... ذرور نیم کوبیده و
نفع وی جامع است ذرور دیگر که ذرور شیرج گویند جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره منقود
بقایای رمد و حرقت و دمعه حاره را نافع است و به غایت مجرب صفت شیرج ... نیز گویند
حب الرم گیاهی است که وی را هم حب الرم ... بجوشانند ... در همان آب گذاشته ...
آرند خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ سماق و صمغ البطم و انزروت و نبات ... مغسول
که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود بگیرند و ذرور سازند ذرور مامیران جهت
اختلاج دایم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است صفت زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران
فلفل دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور که جهت نفع درد و جرب چشم دو درم
و جلای ابصار و طرفه مجرب است برگ عنب الثعلب سوخته گزمازج سوخته مرداسنگ ... مغناطیس
سوخته مغسول هر یک ... زرکان جلا ... التوتیه ده درم سازند ذرور که اکثر امراض چشم را

نافع است

۱

نافع است صفت حضض کل درخت کاسنی نبات هر چه استعمال نمایند حرف الشین شیاف ... جهت
تاریکی چشم و ضعف آن به غایت مفید است صفت توتیای مغسول ... مثقال مشک قیراطی عنبر
دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کنند و ادویه را نیک بسحق ... بدان ... و شیاف
سازند شیاف ابن زهره چشم را جلا دهد ... حضض مکی کندر ... هر یک یک درم ...
زعفران هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته ... بیخته ... شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ در چشم کشند
شیاف ابیض جهت امراض حاره و تحلیل اورام و درد آن مفید است صفت سفیده ارزیز کثیرا صمغ
عربی هر یک سه درم نشاسته یک درم و اگر ربع درم افیون اضافه سازند ... شیاف ابیض
افیونی در رمد ضعیف را فرو نشاند و مخدر است و اگر دو درم انزروت مربی ... سازند
... شیاف ابیض انزروتی ... اگر افیون داشته باشد اضافت ... میکنند و الا
انچه انزروت دارد قوی تر از ساده است در دفع رمص نافع تر ... قدری دو قیراط
درم اضافه کنند شیاف ابیض ... جهت ... چشم مستعمل است
... السنبل ... سفیده بیضه مرغ ... شیاف ... ذرور ... العیف ...
را دفع و محلل و مسکن مواد و مانع ... و مقوی اعضا ... جهت ... نافع و عظیم الاثر
است در امراض حاره کل ... دو مثقال ... سفیده هر یک ... حضض کثیرا ...
... هر یک ... مثقال بگلاب ... شیاف سازند شیاف ... نسخه محمد زکریا جهت ... نافع
و بهترین ... شیاف ... در جذب ... صفت کل ...
چهار درم زعفران سفیده ارزیز هر یک دو درم افیون صمغ عربی هر یک یک درم شیاف دیگر ...
درد چشم را در حال ... کل ... پانزده درم زعفران هشت درم افیون دو درم سنبل الطیب دو
درم صمغ عربی یک درم ... شیاف سازند شیاف ... که ...
... نافع است صفت کل ... ده ... درم اقلیمیا ...
... مغسول صمغ عربی هر یک ... چهار درم زعفران ... افیون ... هر یک ... درم

حنظل

توبال مس سنبل هندی هر یکی دو درم صاف چهار درم آب باران شیاف سازند شیاف مرارات
اکثر مرارات در ابتدا و نزول الماء را نافع است زهرهٔ کلنگ زهرهٔ شبوط زهرهٔ عقاب زهرهٔ کرگ
مجموع خشک کرده دو درم شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یکی یک درم با آب رازیانه حب شیاف سازند شیاف مرارات
قوی‌تر از اولین زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کرگ زهرهٔ بز کوهی زهرهٔ باز زهرهٔ گورخر زهرهٔ کبوتر زهرهٔ
لقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ روباه زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یکی خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون
شحم حنظل هر یکی یک درم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بران سرشته شود با آب رازیانه
شیاف سازند شیاف مرارات که جهت نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبات مفید است و از
سرعت نفوذ در طبقات چشم تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است اقلیمیا محرق شده ده درم
صمغ عربی هشت درم مرداسنج هندی فلفل هر یکی پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن
بلسان جاوشیر هر یکی دو درم زهرهٔ کفتار افیون هر یکی یک درم زهرهٔ شبوط زهرهٔ کلنگ هر یکی
هفت درم زهرهٔ [illegible] و عقاب و کاو دو [illegible] و کرگ و غراب [illegible] هر یکی نیم درم و اگر روغن
بلسان یافته نشود روغن اجر بدل او کنند و شیخ ابوعلی رحمة الله علیه گفته ضروری زهرهٔ شبوط
و کرگ و دیگر پرنده ها زود ایدا باید که آب رازیانه اکتحال نمایند و از مجربین تقریح یافته که زهرهٔ
حدث یوم و حمل دار رفع نزول الماء و غشاوه مجرب است و عدات بیمار سی غلیواز مانند
و حمل را الکبک و ایام مشهور است شیاف مرارات ضعف بصر و ابتدا نزول الماء را نافع است
صـ زهرهٔ باشق زهرهٔ عقاب زهرهٔ خروس زهرهٔ شبوط زهرهٔ روباه خشک کرده مساوی با آب
رازیانه شیاف سازند شیاف دیگر که قایم مقام مرارات است صـ زهرهٔ بز کوهی در
ظرف مس خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یکی یک درم با آب سداب
با آب رازیانه شیاف سازند شیاف که مجرب است جهت نزول الماء صـ توتیا سوخته دو درم
فلفل اقلیمیا ذهبی دو درم که در محل کراث مس جمع می آید جمله برابر آب باران شیاف سازند
و طریق سوختن توتیا آن است که دیگ در کوزه [illegible] ناشسته کنند و سر او بگل حکمت گیرند در

تنور آتش نهند

تنور آتش نهند که خاکستر شود شیاف حلتیت خیالات و ابتدا آب را نافع است حلتیت
حرتق سفید هر یکی دو درم سکبینج سه درم بعل شیاف سازند شیاف که ابتدا آب را نافع مفید حرتق
سفید بکوتیه فلفل نموقیه اشق یک درم آب ترب شیاف سازند شیاف روشنایی ابتدا نزول را
نافع است جرب و ظفره و انتشار را مفید صفته اقلیمیا النقره و طلا مروارید ناسفته هر یک
دو درم کافور ساک یک دانگ آب باران شیاف سازند و بدانند که در تحفة المؤمنین نوشته
که لفظ روشنایا است بعد شین و نون بعد الف گفته که کلمه یونانیست بمعنی مقوی بصر لیکن
در کتب قدیم الخط آنچه بنظر این درویش آمده نون بعد شین است و یا بعد الف و در شفاء الا
سقام معنی وی جالب النور نوشته است شیاف اصفر جهت ابتدا نزول و تاریکی چشم نافع
صـ انزروت مربی شیاف امیثا هر یکی هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید هر یکی چهار
درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یک درم شیاف اصفر دیگر هلیله زرد توتیای هندی هر یکی چهار درم
فلفل سفید صمغ عربی هر یکی سه درم زعفران یک درم با آب رازیانه حب سازند شیاف احمر لین
جهت سلاق غلیظ اجفان و رمد منتهی مفید است صـ شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته
هشت درم صمغ عربی کندر مر صاف هر یکی دو درم بسد کهربا مروارید ناسفته شادنج هندی [illegible] هر یکی چهار
درم دم الاخوین زعفران هر یکی یک درم شیاف احمر لین که جهت ابقای رمد نافع است
صـ کثیرا صمغ عربی شادنج هندی هر یکی یک جزو مر صاف دم الاخوین هر یکی نصف جزو شیاف
احمر حاد سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم
مس سوخته زاج سوخته هر یکی دو درم افیون مر سقوطری هر یکی نیم درم زنگار ده درم زعفران
مرکی هر یکی دانگی و نیم و بعضی که عادت کحالان خیالات که احمر لین را در آن سازند و احمر حاد را
کرده ما بینهما فرق باشد شیاف احمر جرب و سبل و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیا النقره
اشق صمغ عربی سفیداب ارزیر هر یکی دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بران سرشته شیاف سازند شیاف اخضر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع

است صفته صمغ عربی سفیداب قلعی اشق هر واحد یکجزو زنگار شادنج هر واحد نصف جزو
اگر شادنج نباشد مقناطیس محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود نافعست بکشیدن و طلا
کردن مادهها را که در چشم و پلک باشد صفته افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم زعفران
مامیثا هر یک نیمدرم مروارید ناسفته نیمدرم اقاقیا نیمدرم آب باران سرشته شیاف سازند شیاف
وبرج کمنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زائده را نافع است و معنای وبرج در لغت یونان اسود است
صفته زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیا طلا افیون هر یک دو درم بازرد
بارزد هر یک یکدرم آب سداب اشنان سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و حمرت و جرب
و حکه و دمعه در مد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجربست صفته توتیا در آب نارنج پرورده
ده درم کثیرا انزروت گل سرخ صبر زرد حضض کی هر یک یکدرم سفیداب قلعی هلیله
سوخته هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف جهت موی زائده صفته صداء الحدید
جزو زنجار نوشادر توبال مس سوخته هر یک نصف جزو با زهره طیور سرشته شیاف
سازند شیاف سوخالیا جهت ظلمت و مواد منحلیه و اوجاع و قروح مزمنه و جرب طولانی
اکثر امراض عین را نافع است صفته اقلیمیا ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک یکدرم
مرجان سنبل افیون زعفران سادج هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط با شراب سرشته
و سوخالیا بضم میم و سکون واو و فتح قاف و بعد از الف لام و یاء تحتانی و الف لفظ
یونانیست بمعنی محلل شیاف تفاحی غایت لطیف و مقابله و جهت قروح و خراق
و بثور و سبل و مسرح و هر کسی را که احتمال مس دوا نباشد مفید است صفته اقلیمیا محرق
در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب قلعی مغسول هشت درم زعفران چهار درم
کثیرا دو درم آب فطراساليون شیاف سازند و با سفیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون
اجزای این شیاف ذکر کرده بجای فطراساليون آب باران گفته و صاحب تحفه گفته ظاهرا در بعضی
نسخه عوض فطراسالیون فطراساليون رسیده و آن را فطر القاف خوانند و در آن آب باران خلاصه

قطر نقار چون آب راد

قطر نقار چون اب راد و در ادویه چشم مستعمل است اگر با آب این ادویه سرشته شود قوی خواهد بود
شیاف سماق جهت طوبت و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حادة نافع است
صفته سماق دو جزو برگ مورد ماز و هلیله زرد هر یک دو و نیم جزو یعنی ربع سماق مجموعه را دو چندان آب
بسرشته تا بربع رسد پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه با ان بسرشته شیاف
سازند شیاف منشا سرمه توتیا کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یکجزو اقاقیا نصف
جزو کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو داخل سازند در آن نمود استعمال نمایند شیاف
سماق صغیر جهت رمد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و سبل و ماق و التصاق پلک نافع است و
مجرب سماق سبداته دو جزو سفیداب یکجزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو بدستور کبیر سازند شیاف
سماق که جرب و سوزش و خطوط را نافع است صفته سماق شش مثقال با آب باران بپزند و بالا نشیند
و باز بجوشانند تا غلیظ شود و نگذارند که بسوزد پس اسفیداج ده درم با آن بسرشته شیاف بعضی آب
سماق را بجوشانند تا غلیظ شود پس گرد سماق با آن سرشته شیاف سازند شیاف عرعر
جرب و حکه و کمنه را نافع است انزروت گل نیم درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول هر یک ده درم حضض کی
چهار درم زرد چوبه زعفران هر یک دو درم با آب عرعره شیاف سازند شیاف ومیادیون سبل
رقیق را بروارد صفته زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا همه برابر با آب باران شیاف
سازند چون رنگ این شیاف زرد است و اسمان گون خوانند شیاف ومیادیون دیگر رمد و رمد دموی را
نافع است صفته سفیداب قلعی اقلیمیا هر یک دو درم افیون نشاسته هر یک یکدرم کثیرا انزروت هر یک
یکنیم درم با آب باران شیاف سازند شیاف ومیادیون سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را
جلا دهد اقلیمیا و طلا سفیداب ارزیز هر یک ده درم کثیرا مرکی هر یک نیمدرم مروارید ناسفته نیم درم الا
خرین هر یک چهار درم ارزیز سرخ نبات اقاقیا هر یک نیمدرم افیون صفته دو درم زعفران نشاسته مس
سوخته هر یک دو درم با آب باران شیاف سازند شیاف بربوبا رمد را در یکروز اصلاح آرد و سرخی
ببرد و امثال سرمه گشاند و درد را ساکن کند صفته اقلیمیا فضه مس سوخته هر یک سه ماشه کثیرا اقاقیا صمغ عربی هر

یک دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم بسفیده تخم مرغ شیاف سازند و دستجه دیگر از شیاف
مذکور و تحقیق شیاف بر اینها در حرف او مذکور گذشت **شیاف طرخماطیقون** کهنه و جرب و سلاق
و استرخای جفن و ریح و سبل را نافع بود **ص** شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار
قلقطار هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند
شیاف حلولی باد و بارها را پراکنده کند و آماس ملتحمه را نشاند **ص** مس سوخته شش درم اقاقیا کثیرا صمغ
عربی سنبل زعفران هر یک یکدرم با آب باران شیاف سازند **شیاف قیصر** ظفره و شیم را از دیده نافع
است **ص** شادنج دوازده درم صمغ عربی مس سوخته شش درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم با آب
رازیانه شیاف سازند **شیافی که** غرب و باسور که جهت امراض مذکوره باشد **ص** صبر زرد کندر گلنار و
انزروت سرمه [illegible] دم الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم با آب سرشند اول قرحه را بسفیده بیضه
بشویند و آنگاه نهند **شیاف** که جهت تقویت چشم و منع قبول انصباب و جراحات و حمره اجفان و جلای
بصر را مفید است گل سرخ صمغ آلو صمغ عربی هر یک سه درم عفص دو درم اقلیمیا الفضه یکدرم زنگار سوخته
توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم با آب شیاف سازند **شیاف ابار** قرحه و مواد
ریح را نافع است و حرارت نشاند و جفن را رسا زد **ص** اقلیمیا طلا اسفیداب انزروت هر یک شش درم
کندر چهار درم اضافه میکنند و اینها تجربه است **شیاف قلقند** برای ظفره نافع است **ص** مس سوخته
پنج درم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم [illegible] نیم درم بسرکه سرشته و یک هفته بگذارند
پس شیاف سازند **شیاف** ظفره را نافع بود **ص** زعفران یکدرم [illegible] نیم درم شیاف سازند
و با آب گشنیز تازه بکشند **شیافی** که برده و قرحه را سود دارد و نشان قرحه ببرد **ص** شاخ گوزن سوخته
و شسته [illegible] هر یک چهار درم توبال مس سوخته شسته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم
شیاف طالب الدم که جهت ریح شدید و جمیع اورام سود مند است و بهر تحلب سواد و قوه التحلب نافع
ص شیاف ابیض شش درم انزروت مربا زعفران افیون هر یکی [illegible] محرق هر یک [illegible] درم صمغ سه
درم با آب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه بکار برند **شیاف دیگر** که رمد شدید را که از غلبه حرارت

باشد

باشد نشانند دو درم [illegible] چشم را سود دارد **ص** افیون کثیرا انزروت اسفیداج هر یک شش درم
صمغ عربی دوازده درم همه را با آب [illegible] سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه یک رطل آب باران بریزند تا که
ثلث [illegible] پس آب [illegible] صاف کنند و ساخته ادویه سحوقه آمیز کرده شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک
نمایند و بدارند و وقت حاجت با آب سرد یا شیر زنان یا بسفیده بیضه یا آب حلبه مطبوخ بسایند
و قطره [illegible] وقت صبح در چشم کشند و همین [illegible] **شیاف**
زنگار جرب و سبل را نافع است **ص** صمغ عربی اسفیداب زنگار جمله برابر با آب [illegible] شیاف سازند و
شیاف کافور جهت اورام نافع است **ص** سفیده انزروت سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم
[illegible] کافور نیم درم **حرف الضاد ضمادی** که ورم و درد چشم را نشاند **ص** آرد جو ده درم [illegible]
نیم درم اقاقیا یکدرم بسفیده تخم مرغ یکجا [illegible] با آب گشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند **ضمادی** که ورم
و درد را نشاند **ص** صندل احمر شیاف مامیثا صبر زرد فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا جمله را برابر با آب عنب
الثعلب یا آب گشنیز تر [illegible] با طبیخ [illegible] با آب [illegible] بر پلک ضماد نمایند
ضمادی که ورم را نفع کند و درد چشم را نشاند [illegible] تازه گوشت تازه [illegible] بسفیده مساوی [illegible]
با روغن گل سرشته استعمال نمایند مسکن وجع است **ضمادی** که نزول مواد و ادویه از چشم باز دارد
ص صندل سفید بر سنگ سائیده [illegible] بسفیده بیضه مرغ سرشته [illegible]
ضماد سازند و پوست خربزه برای ضماد کردن همین فایده دارد **حرف الطاء طلای** که چون
بر پیشانی و چشم بمالند انصباب مواد را سود دارد و ماده را دفع کند **ص** شیاف مامیثا صبر سقوطری حضض
گل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی با آب گشنیز تازه و یا آب کاسنی طلا کنند **طلای** که شرناق را
نافع باشد **ص** صبر یکدرم شیاف مامیثا [illegible] هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب [illegible] یا آب
کاسنی طلا کنند **طلای** که جهت سرخی چشم مجرب است **ص** [illegible] زرد چوبه صندل سرخ هر یک [illegible]
زنجبیل [illegible] همه را بگلاب سائیده بر پلک چشم طلا کنند [illegible] باز چشم اندکی گشاده
تا قدری در چشم رود و آب گرم برآید **طلای** که ورم چشم را نشاند و درد را ساکن کند **ص** [illegible]

صندل سرخ هر یکی دو درم کافور دانگی و نیم با گلاب سائیده بر جبهه و پلک طلا نمایند طلای که همین عمل کنند
من مرو شیاف ماميثا حضض کمی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با گلاب سائیده بر
جبهه و پلک طلا کنند طلای که جحوظ چشم را سود دارد من مر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب
الثعلب طلا کنند طلای که اثر کبودی که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از بسته شدن و درد و رفتن
سرخی زائل سازد من کرنب زنبق حجر القفل زنج جمله برابر بگلاب آب سائیده نمایند و حجر القفل
عبارت است از سنگی که در خرابه قفل یافته میشود و کذا قال سمرقندی فی الشرح الاسباب طلای
که بیاض را ببرد من شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس سائیده در چشم طلا نمایند و لحیة التیس را بهندی
درخت برس گویند طلای که منع ریختن مژگان کند و مجرب است من استخوان خرما سوخته سنبل
الطیب کیمن موش سوخته صدف سوخته فلفل هر یکی یک جزو سرمه سه جزو قلمی سوخته مغسول نشسته زعفران
نیم جزو طلای شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن کند من زعفران یک مثقال کافور نیم
دانگ سائیده استعمال کنند طلای که جهت شعر زاید مجرب است من ارده نوشادر خاو المحار محرق
جمله برابر بگیرند بخل خمر یعنی ضعف آمیزند و بعد نتف طلا کنند طلای که تهیج اجفان را سود دارد من گلنار
شیاف ماميثا حضض گل ارمنی زعفران ازدجوبه صبر با آب کشنیز تر یا آب کاسنی طلا نمایند حرف القاف
قطوری که شب کوری را ببرد من البداب کشنیز مساوی بسحق نمایند تا بقوام آید و دو سه بار در چشم چکانند
قطوری که ماده را از دماغ دفع کند من حضض یک درم شب یمانی بقدر نخود هر دو در شیر زنان حل کنند
و اندر چشم چکانند قرار دارو با القاف دوائیست مرکب که بعد چیدن سبل استعمال کنند و این لفظ
ترکیب صفت نوشادر سوخته هر یکی ده درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته زرده تخم مرغ که در آتش بریان
در پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوره سجازی گذارند تا پخته
شود بعده صلایه کرده استعمال نمایند در چشم حرف الکاف کحل که تقویت بصر را عجیب است صفت
و جمیع امراض چشم را مفید است من سرمه سیه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله ممیران چینی نیم توله
مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا جمله اجزا باریک ساخته آب [illegible] کحل کنند [illegible]

روز دیگر بگلاب کحل نمایند و در زهم اوراق نیز بغرانند و با گلاب سائیده در ظرف آبگینه یا صینی
با طلا جدا کنند و میل در چشم کشند و باید که کحل بسیار باشد یا چقماق و این ترکیب الهند
یا دزدان هندی مرقوم شده و تور دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رتی گویند
و حبه که اوزان اهل ولایت مرقوم است به حبه را در تی معتدل المقدار میشود کحل الجواهر بصر را قوت
دهد من سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیثا پنج درم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه
درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم کحل الجواهر نسخه دیگر من سرمه شش درم توتیا چهار درم
سبد مارقشیثا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یک درم مشک یک طسوج کحل که حفظ
چشم کند من توتیا ده درم صبر حضض هر یک یک درم شیاف ماميثا سه درم کافور دانگی کوفته بیخته
با آب غوره یا سماق پرورند و در سایه خشک سازند صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند
اگر سبب ضعف رطوبت بود من توتیا کرمانی با آب مرزنجوش سایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل
دار فلفل زنجبیل مامیران هر یک عشر توتیا با آب رازیانه مسحوق کنند و با توتیا آمیزند و کشند و
بدانند که این دوا توتیا که در آب رازیان و مرزنجوش صبر کرده باشند و کثرت مقوی بصر است
و کذالک الکحال با آب رازیانه و شکر و کذا میل [illegible] روزی یکمرد در چشم کشند کحل الجواهر که از
اختراع متاخرین است جهت تقویت باصره و دفع غشاوه و تقویت طبقات چشم و اجفان و دمعه
و جرب و سبل رقیق و انتشار نفع دارد و حافظ صحت چشم است من سرمه اصفهانی ده درم توتیای
هندی که بغیر ستم حاوا است مارقشیثا ذهبی توبال مس نشادر و دهنج و اگر باشد مقناطیس محرق مغسول
هر یک چهار درم سرطان بحری یا شش درم یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید دار فلفل
عقیق یمنی هر یکی دو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چهار درم افزوده اند و در بعضی
نسخه زر مساوی سایر اجزا است و صمغ عربی و کثیرا و عنزروت [?] و صمغ الو هر یکی نیم درم افیون سه درم
اضافه کرده اند و طریق حل کردن ورق طلا و نقره آنست که صمغ عربی و کثیرا سرشته بر سنگ سماق
جیدا بسایند و حل کرده کحل الجواهر که در تقویت باصره نظیر نفع دارد من فیروزه مارقشیثا ذهبی طسوج

هر یک دو درم مروارید بسد نشا بلیله زرد هر یک سه درم شادنج حضض شیاف امیثا سرطان
بحری اقلیمیا هر یک یک درم توتیا طباشیر دهنج هر یک یک مثقال العنزروت پنج درم انزروت چهار درم
سر به سبت درم کافور زنجبیل هر یک یک دانگ کحل الجواهر معرب از مقیات است که بسریانی عبارت
از علاجی باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب دیده بود ملهم شده محلل و ملطف و
جالی است و جهت اکثر امراض حدقه و انتشار و رمد نافعست صفة انزروت مربی بشیر الاغ بسته
شکر سفید هر یک پنج درم مغز حب [illegible] یک درم کحل الساذج از تالیف [illegible] عجیب الفعل است و دفع
دمعه و دمعه و حکه و [illegible] خار حفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است گویند
روز چهارشنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند صفة سرمه اصفهانی [illegible] نقره هر یک چهار
درم اقلیمیا نقره بسد هر یک دو درم ساذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک پنج درم مشک چهار قیراط
کحل که بیاض در سه روز البته زایل کند هر چند که صاحب علت پیر باشد و پس از علاج باشد مغسول از
لفاح زبد البحر بوره ارمنی [illegible] سوسمار شکر سفید سقمونیا بالسویه با کرطل آبی که ماهیران و دنج
هر یک ده درم همه را جوشانیده باشند تا ربع رسد بکرر در آفتاب سائیده و پس حل کرده و خشک
نموده از زیر پارچه بیرون کرده استعمال نمایند کحل آثار قروح و بیاض چشم برود و [illegible] را نافع است
صفة زبد البحر اقلیمیا نقره سفیداب [illegible] سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم [illegible]
کثیرا انزروت [illegible] نشاسته سقمونیا هر یک یک درم اکتحال سرطان بحری محرق مسحوق در دفع
بیاض مجرب است کحل مقوی که جهت ضعف بصر و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید است
و در جمیع آثار قویتر از شیاف [illegible] است و بجهت اوست توتیای کرمانی مغسول [illegible] درم
[illegible] یعنی جاف مرزنجوش و خمیر کرده خشک کنند و بسایند زنجبیل و فلفل و دارفلفل ماهیران
هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده آب [illegible] تر سایند و خشک کنند پس توتیا [illegible]
از حریر بیرون کرده استعمال کنند [illegible] آب [illegible] که آن مرزنجوش یک شب در ظرف [illegible]
[illegible] بالا الستید کحل که نزول آب را نافع است صفة زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل

بکمثقال فرفیون

بکمثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج پنج درم کوفته بیخته بآب رازیانه با آب سداب سرشته
و خشک سازند و دیگر بار صلایه کرده در چشم کشند کحل زعفرانی حکه جفن و تاریکی چشم و دمع و سیلان
را نافع است صفة زعفران سنبل هر یک دو درم دارفلفل یک درم فلفل سفید کافور هر یک دانگی
و نیم نوشادر پنج درم انار دشته درم کحل دمعه و رمد را نفع دهد و صحت چشم نگاه دارد صفة توتیای
هندی خشته بلیله هر دو را بآب سوده بسماق بسایند خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد صفة
هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بپزند تا خمیر پخته شود پس هلیله برآرند و پوست او را بگیرند و
اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته بکار برند کحل دمعه نوع دیگر پوست هلیله زرد و بریان بسد هر
یک یک جزو دارفلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو کحل الاسفار که جهت رویانیدن مژگان و انبوه
شدن آن نبات مؤثر است صفة دانه خرما سوخته پنج درم دخان الکندر چهار درم سنبل الطیب
سه درم حجر لاجورد حب البلسان هر یک یک درم با میل بر بنت مژه بکشند و مکس سر جدا کرده اگر سوزند
و بسایند و بکشند بر پلک همین عمل دارد و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی از تالیف یونس
جهت صحت حفظ چشم و قلع دمعه و امراض که از رمد بهم رسد نافعست و در سایر علل عین نافع است
بسلیقون کثیرا اقلیمیا ذهبی تو بال نحاس توتیای هندی قرنفل صبر زرد فرنجمشک هر یک یک درم
ملح هندی زبد البحر نوشادر هر یک یک درم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی دیگر که بصر را تیز کند و تاریکی
چشم را ببرد و دمعه و سبل را نافع باشد صفة سرمه اصفهانی سوخته پنج درم اقلیمیا طلا و نقره
شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هر یک دو درم پوست هلیله زرد ساذج هندی فلفل
دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض نمک زعفران سرطان بحری هر یک یک درم زنجبیل نیم درم کافور نیم
دانگ مشک حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنایی جهت ضعف بصر و شبکوری نافع است
تحقیق این لفظ در شیاف گذشت که مانند شین است و نون بعد الف برعکس مس سوخته شادنج
مغسول هر یک پنج درم فلفل دارفلفل شحم حنظل زعفران هر یک یک درم و نیم زنگار بوره ارمنی صبر سقوطری
هر یک یک درم اقلیمیا دو درم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ کحل وردی از تالیف جالینوس جهت

قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوت نافع است و حافظ صحت چشم ص سفیداب قلعی شسته درم
اقلیمیا فضه صمغ عربی شادنج اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون یک درم
نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی جهت دفع بیاض
سبل است و در اندک زمان قطع میکند ص شادنه سنبل محرق مغسول زعفران هر یک دو درم نوره
آرمنی زبد البحر هر یک یکدرم کحل کرده را مجربست ص دار فلفل فلفل قبل جلبه برابر کحل کر
حول زایل کند و مجربست ص سنبل و سرمه صافی اللون بسایند و در خرقه کرده اند و فتایل
سازند و در ظرفی نهند و در دهن سیرج اندازند و فتیله را بسوزانند و بالای او طاس لطیف
نحاسی از کون دارند تا دخان در آن ادیره تعبیه ببر جانوران دوده جمع کنند و قدر
مشک و عنبر در آن امیزند و کحل سازند کحل که از استاد منقول است و معروف بحار الکحل است
است جهت حفظ صحت چشم و تقویت نظر سود دارد و شیاف ابیض را اول در هر کمیدی سیر کرده
اصفهانی مربی با آب باران ده درم هلیله زرد ده درم آب غوره المکره کافور دانگی کحل با سلیقون
در حرف الباء گذشت کحل دیبج ابتدای نزول آب را نافع است و ج حلیت را زیاده زنجبیل
مساوی بعسل رشته معجون سازند قطور دوائی نزول الماء از چشم باز دارد قطور الوان دقیق
مرصوص هر یک سه درم بیضه مرصوص هفت درم مرصوص مدبر صرف جلب همه را در بیست
پنجاه درم آب بجوشانند که سیوم حصه بماند پس بنوشانند بیک مثقال الی ابرج فقیر
کیبار بعسل آرند کحل در کیفیت حفظ صحت چشم بدانند که هر چه مضر است مضر دماغ و معده
صحت را اجتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد جهت ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم
سرد و نظر باشیاء مشغله براقه که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل آینه که مقابل آفتاب نهند
و نگریستن بجانب چیزی ... که بهمان نظر قایم ماند و ملک تنگ شد و نگریستن و دیدن نقوش دقیقه
و قرائت خطوط باریک ... بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن ... الجلاء
حبوب و اطعمه و اشربه ردی الجوهر و اغذیه گرم و تیز چون کنند تا و سیر و پیاز خوردن و نمک در طعام بسیار

کردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هر چه مفرط شده باشد و کذا خوردن بادرنج و زیتون
و اکل و شبت که ... مفرط و تناول سکر آب و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد میل در چشم
اندازند ... بشیر حل کرده بچکانند و هر گاه دوا در چشم اندازند و صاحب ... باید
که بهم میان ... مصابرت کنند تا چشم از ادویه کثیر و اول استراحت یابد پس باز بینا شوند
باب سیوم در ادویه گوش در یابند که فاضل ترین حواس ظاهری حاسه سمع است زیرا که تعظیم
علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیت موقوف بر و بر بیت آن شنود بنا بر او از اینجاست
که کر ما در زاد و گنگ میباشد پس احتیاط گوش که آفت سمع است ضرور تر باشد و احتیاط آنست که
وی را از هوای گرم و سرد و در آمدن آب در آب حمام و سایر آفات و الام خارجیه و داخلیه محفوظ
دارند و حرکت از دی احیاناً پاک میکنند با احتیاط و در هفته یکبار بروغن بادام تلخ میچکانند تا شنید
و در حفظ صحت محبت و کذلک قطر شیاف ابیض در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل
بروی و اینجا که خوف حدوث ثمر بود در گوش شیاف ابیض که حل کرده بچکانند و دوا
بود و با گرم واجبست که تکمیل کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر دارد و اگر چه بود المزاج
حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرارت جهر و فی حرکت عنیفه و خام و تخمه و امتلاء
خصوصاً نوم بر امتلاء و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس را ضرر دارد
و میان ... گفته هر که خواهد گوش او الی آفت نباشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهند و بر پره
پس احتیاط آنست که در بعید ... هم پنبه بگذارند یا گوش بسته دارند تا از دخول حیوانات
و ملاقات هوای سرد و گرم مصون بود و در امراض بادی تا نخست تنقیه نشود انوار گوش در استعمال
نکنند و کذا در چشم و هر گاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند
و باد و نان استعمال نمایند بهر آنکه بسبب غلیظ و هن خوف آنست که افیون در گل بخشد و ضرر دفع نشود
بخلاف شیر که بار یافت که حالی دعمال است مانع التصاق افیون میشود و سبب ذلک ... ارخا
تسکین نافع تر از دهن ورد است و غیر آن الفا باید که استعمال مخدرات مشتد کنند تا وجع زیاده خاکستر

افیون در تخدیر و تخفیف قوی‌تر است پس هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت
اصلاح افیون قدری جند بیدستر بایستی دوای که جهت کرم گوش نافع است صن شراب دو درم و
عسل سه درم روغن گل یکدرم سفیده بیضه مرغ دو عدد و مجموعه را باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان
تر نمایند و نیمگرم در گوش نهند و بدان جانب بخسپند ساعتی تا کرم بدان آویزد پس دفعة از برون
کشند دوای که آنرا که در گوش رفته باشد و بحیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا دفعة برون آرد
چوب دوی بهشت باید و این که قدر جنبد و بلکه نی تخلخل باشد قدر یکوجب بگیرند و یکطرف او
بمقدار ثلث وی که چهار انگشت موم بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند
و طرف ثانی چوب که در گوش خواهند نهاد هموار کنند به نهجی که اندر گوش بهندام در آید و
لوله تا هوا را دخل نباشد و اگر طرف خالی بماند باید پارچه محشو سازند پس الطرف که بسته است و
بفر زنند هرگاه حرارت اندر گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعة برون کشند تا بخار خیزد
و آب حلا آب منجذب شود و اما در این عمل باید که از لیف برهان شق مطلع باشد تا آب بسهولت
بر آید و هرگاه اندک بود باید که بخار حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد که اثنا فی الذهن والسراج
و حاجت به این نیفتد که در دفعة گشتند چوب را باید در سد به احلت هوا کوشند و سر فندی الکثرا
همین طریق اشتعار نموده اند پس دوای که درد گوش را که بسبب ضعف بود دفعة باشد صن زنجبیل خاکل
معصفر صندل سنج هر یک دو درم روغن بستورمیت درم روغن گاو صد درم ادویه را جو کوب ساخته
و جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که روغن تمام بسوزد و در روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار
قطره در گوش بچکانند دوای که درد گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این بسوم
برسات بیشتر افتد صن عاقرقرحا سنبل بادان کوفته بپخته غرغره کنند یا برگ و تخم کتانی خورد
ذفخنک کوفته ببویند تا عطسه آید ایضاً اگر روغن کنجد یا روغن کرنج و کلان کنجد بجوشانند و فرود
آورده و قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک یا کوفته بپخته اندر آن روغن آمیزند و نیم گرم در
گوش بچکانند همین عمل کنند دوای که جهت درد گوش که سببش تولد باد و برودت بود برگ تازه

الاذن الی

بر آتش گرم کنند و اندکی روغن گاو در آن سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش بچکانند
دایر سیر کوفته در برگ تنک بپیچیده پس گرم کنند و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد دوای برگین آب
یا برگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد دوای که ورم گوش را بترد و منفجر
سازد صن بلبل نبات معروف است و اهل هند بپخته میخورند برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره
بچکانند چند نوبت چنین کنند ریم بر آید و آب پیاز سفید پخته با لعاب حلبه یا اسپغول با تخم کتان آمیخته
همین عمل دارد دوای که جهت جرک گوش نافع است صن سپهاله معدنی که تنکار گویند بریان کرده
بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد
و بوی بد دور شود و جرک گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد
بلوغ بماند همین کافی است دوای که کرم گوش کشته صن امیوه یعنی صبر در آب حل کنند و اندکی در
گوش اندازند که بر شود بعد از آن گوش را نگون کنند تا کرم بمیرد و آب صبر برون آید دوای که
حنظل و آلش کنند و چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش بچکانند کرم بمیرد دوای که طنین
که از ضعف دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام بجهدرم
ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو آن قدر که در آن ادویه پخته شود حریره ساخته بنوشند و دوا نافعه
دوای که طلاش یعنی گرانی گوش را نافع است صن بیخ تازه حنظل بکوبند و شیره آن بچکانند و
بقطره بول شتر چند روز متواتر بسته شود دوای که ورم بیرونی گوش را سود دارد صن بعد فصد و اولو
نهادن بیخ بکوب بیخ اندازد این نمک بود و آب بسایند و طلا کنند هرگاه که در گوش دانه
و مانند آن برود و بر نیاید و در سر میل لته پخته و چیزی چسپنده چون کنند و در گوش بر آن بمالند
و در گوش کنند تا دانه بدین چسپیده بیاید و چیزهای معطس بویانند چون عطسه آید منبه بند بگیرند
و بند کنند تا قوت بوی گوش افتد مخرج آنست و اگر این چیزها کفایت نکنند که دوی محتاجت
کوزنک شیشه بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند کما ینبغی و اگر آب اندر گوش افتد دست بر گوش
نهند و سر نگون سازند و بر پای بالطرف جهیده کنند یعنی با یکدم بردارند و بر یکپای بجهند تا

آب برون آید اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش انداز و وقت خواب او را برگردانیده
که بر می آید و قدری می ماند دیگر آفات آرد و روغن بکیم بچکانند و دیگر تدارک اخراج که گذشت بعمل
آرند صفت روغن زیت در تحلیل ریاح بارده و غلیظ تقطیر کردن نافع است و کذا روغن جاورس و
روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب ترکنند یعنی بپزند قوی تر
میشود و آنجا که تسخین و تحلیل افزونتر مطلوب باشد جندبیدستر و فربیون قدری مصاحب این روغن
ها نمایند روغن ترب باشد روغن زیت لبود گویند گرمتر از روغن بید انجیر باشد درد گوش را
نافع است و بادهای گوش را محلل ص ترب سه جزو و روغن یکجزو بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند روغن کنجد درد گوش را که از سردی بود زایل کند ص کندر پنج درم صبر مصطکی حضض زهره
گاو هر یک نیم درم روغن بادام تلخ بیست درم شراب چهل درم آورده کوفته بیخته با شراب و روغن
بجوشانند تا که روغن بماند روغن ناردین همین عمل دارد و دوا و دیه سر گذشت روغن که درد
گوش را که از حرارت بود بنشاند ص روغن گل ده روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه بیست درم
تا روغن بماند حرف الضاد ضمادی که ورم بارد گوش را سود دارد ص حلبه با بوره را با بیخ یا سوسن
سرشته ضماد نمایند ضمادی که انکسار الاذن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است ص صبر سقوطری
مرداسنگ اقاقیا را با بیخ خطمی هم سرشته بدانجانب که منکسر شده بر نهند و عضو را بر بلند اصلی بر نهند
ضمادی که ورم بن گوش را بنشاند ص پیه بط پیه مرغ هر یک پنج درم کمبازند و فنیک گوسفند کهنه
پنج درم کوفته بیخته با آن سرشته و بر نهند حرف الطا طلای که ورم پس گوش را نافع است صفته
صندل سرخ فوفل ست بیاف اقاقیا صبر سقوطری زعفران هر جبه برابر بگلاب طلا نمایند طلای که
مسمی است به برطلیدوی ورم داخل گوش را سود دارد و درد ساکن دفع است و بعد فصد بکار
باید بست و مدید که صندلین با شاکل ارمنی حضض گل اسفیداج [illegible] در هندی تخم کاسنی طباشیر
کافور جمله ده دوا از هر یک قدری مناسب بگیرند و با بعضی شیرهای سرد و آب کشنیز تر و
آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده سرشته و بنادق سازند در شکل نرد یعنی سر با یک و [illegible] اگر [illegible]

دوی الاصلاح و در وقت حاجت بشیرهای مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند واضع این مرکب جالینوس
این استحسن است مقصود از پهلودار ساختن آنکه زود سائیده شود حرف العین عطوس که سدّه
گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بگشاید پس از تنقیه ص کندر صبر حب السودا جمله با یک ماهی
ساخته در بینی نهند که عطسه آید حرف الفاء فتیله که درد گوش و ریم گوش را نافع است صفته
تخم مرزنجوش کوفته بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند فتیله که گرانی گوش برد ص
انجیر سپید فربه بشکافند و تخم و عسل از وی جدا سازند دلوده و خردل قدری کوفته بدان سرشته
و فتیله در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را مفید است ص زهره گاو دو جزو عسل یکجزو بهم آمیزند
دلته کهنه سرشته را فتیله سازند و بدان بیالایند و در گوش صبح و شام نهند فتیله لته بعسل آلوده
زنگ حدید [illegible] را نافع است و اگر انزروت با رنگ ساخته بعسل آمیزند قویتر بود حرف القاف قطوری
که قرحه را نفع دهد و چرک پاک کند ص انزروت صبر سقوطری لوبیا ارمنی زبد البحر کندر دم الاخوین
مردارسنگ خبث الحدید کوفته بیخته زهره گاو آمیخته در گوش چکانند بعد از آن که چند نوبت با عسل چکانیده
باشند قطوری که فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکور آلوده در گوش نهند فتیله که قرحه گوش را
ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرو با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند فرادی یا مجموع فتیله که ریم
گوش پاک کند صفت روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روز در حمام روند گوش را خشک
در خانه اندرونی حمام بدارند تا ریم بر آید قطوری جالینوس که گوش را از ریم پاک کند و درد بنشاند ص
بگیر انار ترش تخم و شحم وی دور کنند و اندر انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند تا نیم پس
بچکانند و تقطیر شیر جهت قروح گوش نافع است عمل که آب و خمر مروق کشند و در یک روز
چند نوبت همچنان بکنند و تکرار نمایند قروح را سود مند آید و کذلک تقطیر آب پیاز با سفیده بیضه
جهت قروح و مده و ریم مفید است و تنبیه که بروغن گل مفرد باشد تقطیر او قرحه گوش را پاک کند
قطوری که رطوبت مزمن که از گوش سائل شود یعنی مده دفع کند ص مازو با رنگ ساخته در سرکه
کهنه آمیخته بچکانند قطوری که قرحه دیرینه و نیز چرک نفع دهد ص خبث الحدید چند قطره بچکانند

صفت دیاخیلون است که خبث الحدید را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن را بچکانند
و بعضی برآنند که خبث الحدید عبارت از آنست که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک سازند
باز بشویند تا هفت بار همین سان با بشویند و بعده خشک کرده در سرکه کهنه بزنند که بقوام عسل آید قطوری
که قرحه را مفید است مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بچکانند و بعده تنظیف قرحه بماء العسل قطوری
اندرون ثم الاخرین کنند عصاره لحیة التیس و زرد سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم
مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است مرهم در حرف
المیم ذکر کنیم قطوری که درد گوش اگر از سردی بود سود دهد صفته السداب آب برگ گوش هر یک
هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند
تا روغن بماند قطوری بهر درد گوش سرد ص افیون جند بیدستر هر یک دو درم اندر روغن بنفشه
بپزند تا بقوام آید یا در روغن سوسن حل کنند و بچکانند قطوری جهت درد سر و گوش ص سیر
مکوفته با زهره گاو سفید بجوشانند و صاف سازند و نیم گرم بچکانند قطوری که درد حار را سود دهد صفته
روغن گل روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم باتش نرم بپزند تا سرکه بسوزد و نیم گرم بچکانند
و گفته شد در گوش هرچه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگرچه مرض حار بود قطوریکه جهت درد حار صفته
افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم و سرکه سه درم باهم ممزوج ساخته در گوش
چکانند قطوری که وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند ص افیون کافور هر یک طسوجی در
روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی چکانند و سفیده بیضه مرغ نیم گرم چکانیدن و کذا شیر
زنان نیم گرم در تسکین درد عجیب الاثر است قطوری که درد با بود و حار را مفید است صفت
زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود و دو قطره در گوش
چکانند قطوری که طنین و دوی را نافع است ص کندر زعفران جند بیدستر فرفیون خربق
سفید هر یک سه درم نطرون بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند
قطوری جهت طنین و دوی و وقر ص شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند مدحرج

هر یک یکدرم و نیم عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم کوفته بیخته با زهره گاو سرشته
کلوله‌ها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری که ضعف سامعه را نافع
است ص قرنفل نیم درم مشک دانگی آب برگ پنجنوش بسایند و بچکانند قطوری جهت گوش خرق
سفید یکدرم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با سرکه کهنه بچکانند و قطور آب سکین آب
تازه و قطور آب ترب که با عسل جوشیده بود همین اثر دارد و تقطیر با روغن بادام گوش را که از
خلط غلیظ باشد و درد سازند و سایر مرارات خصوصاً مراره بقر بروغن بادام آمیخته بدستور قطوری
که سبزه را که در گوش جدا شود و با قربان شدید بود نافع است ص افیون قراملی در شیر حل کرده
و نیم گرم بچکانند با شراب الطبخ مذکور قطوری که سیلان خون را از گوش باز دارد ص اما بیخته بود
و آنچه در دست اندر سینه که ببرند و بچکانند و نقاطر آب بارتنگ تماس اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است
و بدانند که حبس خون نشاید کرد مگر وقت افراط و خوف غشی قطوری که خون را در گوش بسته باشد
بگدازد شیره کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند قطوری که کرم گوش بکشد خواه از خارج در گوش در
آمده باشد خواه در همان جا پدید گشته ص شیره برگ شفتالو و شیره بودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر
قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی‌تر باشد ص شیره ترب دیا تنها و صوبات و مرارات تنها نیز قاتل
دود است قطور را قطوریکه جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرد باشد ص پنبه در
زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند و سایر خیرهای دیگر همین عمل دارد حرف الکاف کماد جهت درد گوش
خواه سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد آب شیرین نیم گرم آلوده بنهند و اگر درد شدید باشد نمک
گرم کرده تکمید نمایند کمادی که جهت ثقل سمع و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تنقیه
کنند ص جند قوی برگ غار مرزنگوش برنجاسف تمام صعتر بابونه بجوشانند در طنجیر یا مانند آن
کرده با این طبیخ در شتا تکا و افراخته حوالی گوش بلیر گردن تکمید نمایند حرف المیم مرهم مصری جهت
جراحت اندرون گوش ص سرکه هفت درم عسل مصفا درم باهم بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم
زنگار سوده بر آن افشانند و مرهم سازند فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوع دیگر الکافی

عمل برگ گندنا جمله برابر بپزند تا بقوام آید پس موم و روغن گل قدری آمیزند مرهم [illegible]
کبیر قرحه گوش نافع ص موم خیر طل زفت رومی چهار اوقیه مردار سنج علک الانباط هر یک دو اوقیه
زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگدازند و ادویه بدان بیاشند و فتیله سازند و بدان آلوده
در گوش نهند مرهم احمر که قرحه گوش را نافع است ص مردار سنج زیت هر یک دو جزو با هم آمیخته
بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش بزنند زود غلیظ شود بالجمله بعد غلیظ شدن هرچه که باشد
یکدرم عروق الصباغین با یک ساخته بیامیزند و فتیله بر نهند و این [illegible] مرهم زنگار بکار برند
که قرحه گوش کهنه و به چرک بود مرهم ابیض که جراحت تازه گوش را نافع است [illegible]
ص سپیده ارزیز هر یک یک جزو روغن گل یا روغن کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند و سپیده
در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده ریزند و همچنین با سپیده [illegible]
و خوب آمیخته کرده پس فتیله بر نهند حرف النون نطول که گرانی گوش را که پس از سهل شده باشد
سبب بخار سوداوی کند صفته بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک ده درم تمام مرزنگوش اذخر گل سرخ
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک [illegible] درم در ده من آب بجوشانند تا به سه من آید
سر در گوش بنجار آن دارند و این را اکباب گویند و نطول بلفظ [illegible] که هم بر اکباب اطلاق
می یابد و هم بر سکوب هم بر آبزن نطول که درد گوش را که سببش ریح سرد و غلیظ بود که سبب
ملاقات سرما و هوای بارده باشد سود دارد ص شبت بابونه رطبه اکلیل الملک [illegible] الغار مرزنگوش
تمام قیصوم جمله بجوشانند و اکباب نمایند و بخار طبیخ شلغم تنها همین عمل دارد نطولی که نقصان
و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ و خام بود سود دهد بعد تنقیه دماغ ص سداب سعتر ابهل
با برگ درخت و آب [illegible] در آفتاب [illegible] بر سر آفتابه [illegible] در گوش
نهند تا بخار اندر گوش برود نطول که طنین و دوی که سببش انصباب خلط بود سود دارد بعد تنقیه
دماغ ص فودنج افسنتین مرزنگوش صعتر بجوشانند و اکباب نمایند نطولی که تحلیل مواد بارده
تقویت عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر ص برنجاسف گل بابونه افسنتین [illegible]

مرزنگوش اسطوخودوس

مرزنگوش اسطوخودوس [illegible] شیح عصفر [illegible] جعده خشک [illegible] نطولی فطراسالیون [illegible] حنظل
جوز السرو [illegible] و دار شیشعان شونیز [illegible] جمله یا هرچه از اینها بهم رسد بجوشانند و بخار آن
گوش یا بر عضو [illegible] جهت درد ریحی و بلغمی گوش اکباب بنجار این [illegible] نمایند
باب چهارم در ادویه بینی و گوش و آنچه بآن تعلق دارد که رعاف بند کند و اگر سبب او غلبه حرارت
و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپید [illegible] ابریشم پخته [illegible] هر یک یکدرم [illegible] نمایند
با تر کرده و رعاف [illegible] دیگر [illegible] تخم معصفر [illegible] خام برابر سوده [illegible] سعوط کنند
از [illegible] دیگر گچ کهنه [illegible] سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر [illegible] ده درم در ده
آب [illegible] نرم کرده [illegible] گشنیز ده درم انداخته [illegible] مذکور بر [illegible]
گذارند و بدانند که مراد [illegible] چهار تولی دوای که رعاف را که سببش [illegible] باشد
سود دارد فایده پوست [illegible] سیاه [illegible] سوده سعوط کنند دوای [illegible]
[illegible] روغن [illegible] طلا نمایند و حالت رعاف [illegible] فتیله [illegible]
همین باب نمایند فایده رعاف که در تبها و بعد بحران افتد تا ممکن بود حبس نکنند و چون
ضعف طاری شود باید [illegible] و دستبن گرفتن بر بینی [illegible]
کند اگر رعاف از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست [illegible]
حجامت نهند [illegible] خون بگیرند تا جذب [illegible] حاصل آید دوای [illegible]
را سود دهد [illegible] غلیظ مجری بینی بسته گردد [illegible]
[illegible] نمک [illegible] همه برابر روغن [illegible] مجموع [illegible]
صاف کرده در بینی چکانند دیگر [illegible] با بول خر سائیده [illegible] بچکانند دیگر بول [illegible]
بچکانند دیگر بول [illegible] سعوط کنند [illegible] سپید گشنیز [illegible] نمک [illegible]
[illegible] هر یک یکدرم [illegible] هر یک [illegible] درم
هشت درم کوفته بیخته [illegible] دو درم بخورند دوای که جهت بند شدن بینی در زکام [illegible]

ص ترکه چینه نیز بول با بستن جامه میت زیره سپید هر یک درم زنجبیل پنج الاجی جوز هر یک
کمیا تکث فلفل سیاه کهنه مبت چهار دام معجون سازند شیاف دام که ده ماشه درهم میشود هر روز بخورند وقت
صبح یا وقت شام که خواب کنند دوایی که بدبوی بینی دور کند ص جوز بویه دارچینی کبابه قرنفل نمک
ملکدیرم کوفته بیخته با شهد ولباس شش شبر هر روز سعوط کنند دوائی که جراحت بینی دفع کند صفت
پوست درخت بر سیاه بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند لیس برهنه فراهم آید دوای
آب برگ چینه و آب پوست هلیله و بلیله و آمله و قدری نمک ته بینی سوده در بینی بمالند دیگر زنگار
صحبت باید که ناسور بینی را سود و هم آن گوشت قرونی بود که در بینی بهم رسد دوای زنگار و نوشادر
استخوان یکجا کرده شهد آمیزند و فتیله بدآن آلوده در سوراخ بینی بنهند او گوشت و بشیر بینی بریزد
حرف السین سعوطی که رعاف را حبس کند ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو دو سرکه
سوخته پوست انار ترش کندر مرغ سوخته شادنج مغسول هر یک یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته
تا آب بادروج در بینی چکانند و عصاره ملح و عصاره کراث تنها یا مرکب تستعیط کردن همین عمل
دارد کذا سعوط عصاره سرگین خر مجرب است و کذا آب سرد ولبر که ممزوج کرده استنشاق کردن
آب سرد بر سر و روی ریختن و اطراف بستن سعوطی که نتن رایحه الف را زایل کند مجرب است
بول خر بچکانند فانه لا تخلف الیه و استنشاق خر بحیانی بدستور سعوطی که بطلان شم را زایل
کند ص شونیز زهره کلنگ شحم حنظل خربق سفید حبه را برابر حبوب سازند بعد بس سایند و یکی از آن
بروغن مرزنجوش سائیده بچکانند و اگر ازین سعوط درد هیجان نماید روغن گل تستعیط نمایند و
آب گرم بر سر ریزند باید که وقت تستعیط امید دادن و آب نبایند و در وقت بخسپند و
سرنگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کنند تا فعل دوا کما حقه سرایت کند و پارچه آب گرم تر کرده
باید گذاشت و این ضابطه در تمام سعوطها مرعی دارند و نفقطر بحقیقند و الف منفتح شده است
سعوطی که نافع است هر کسی را که بوی حس کند و بوی نکهت ص جند بیدستر سکه درم بچکانند سعوطی
بهر آنکه بوی نکهت و بوی بدنشک شیم بچکانند حرف الصاد ضمادی که بر سر و جبهه بنهند رعاف

منفوطا باز دارد

منفوطا باز دارد و خاصه که سخت آب فی البرد بر سر ریزند و عقب آن تنقیه نمایند ص مازو
پوست انار گل سرخ خشک هر یک یکجزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه را کوفته و بیخته آب
گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه بنهند و اگر خرقه کتان بگلاب که به برف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک
بنهند حبس کند و بوبیا بیخته ضماد کردن نیز حابس است ضمادی که همین عمل کند گل ارمنی عصاره لحیه
التیس گلنار عدس مقشر هر یک یکجزو افیون کافور هر یک ربع جزو کوفته بیخته ببرگ انگوری سرشته
بر تارک بگذارند و اگر برگ خلاف و برگ کرم و نودنج و گل سرخ تر و آرد جو با آب خرفه یا آب فقط
بر جبهه و تارک سر ضماد نمایند حرف الطا طلای که همین عمل کند رعف الف را سود دارد صفت باید سرشت
زعفران مردار سنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته با آب طرفا سرشته سخت بر بینی مرتبت
راست گیسته و انبوبه بپیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر الف حرف
الفا فتیله که رعاف را باز دارد ص گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته بیخته بعصاره
سرگین خر برشته و تنجان عنکبوت بگردانند و در بینی بنهند و بعد آن بینی را بگلاب و برگ سرشته
باشند فتیله که همین عمل کند ص مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی
درم کافور دانگی کوفته بیخته و فتیله کتان بعصاره سرگین خر آلوده در بین دوا گردانیده در
بینی بنهند فتیله که همین اثر دارد ص کاغذ سوخته تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هر یک دو درم کوفته
بیخته با آب بادروج یا لسان الحمل سرشته فتیله بدآن آلوده بر بنهند فتیله که همین عمل کند ص از خرقه
کتان فتیله سازند و در خمر ترکنند و زاج معری با رکیب ساخته بر آن افشانند و بر بنهند و هر گاه غلبه خون
بسیار باشد بسیار بود که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون اندک اندک گیرند و فصد باریک سازند
تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکحل بکشایند و خون القدر بگیرند که غشی افتد و خون
بنابر ضغط قوام که بر غشی واجب میکند خود بخود حبس شود ولیکن بالضرورت قوی داعی باشد و این
جرات نتوان کرد فتیله که گنده بینی برد ص مر پوست انار ترش هر یک دو درم عقب الهی زیره هند بالبنج
هر یک یکدرم و نیم زاج دو قرنفل هر یک نیم فتیله را بشراب ترکنند و آلوده یکوفته بدآن آلوده در بینی بنهند فتیله

که الیس بینی را نفع دهد ص زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوتیا اس سوخته هر یک جزو نرم کوفته
طویل شش ورم کنند دوازده درهم حبه کوفته بیخته در دو من آب بپزند و پالایند و باز بجوشانند
تا بقوام عسل آید و فتیله را بدان آلوده در بینی نهند که همین عمل کنند فتیله که خشم را سود دهد ص
سعد سنبل صبر کل سرخ قرنفل کوفته بیخته با آب لبوبه برسرشته و در بینی نهند بعد از آن که بینی را الکلاب
و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و نمک شانزده درم کهنه ضمیمانیده و با
قدری روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده برنهند حرف النون نفع
رسیده بینی بگشاید صفت لادن چوب گز شونیز بسوزانند و بر سر بخار آن فرو دارند و یا سیسنبر کنند
و سرکه جوشانیده بر سر بخار آن دارند نفوخ که گند بینی ببرد ص سنبل زاج قرنفل مساوی کوفته
بیخته در بینی دمند در نی انداخته نفوخ که رعاف حبس کند ص قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک
کهربا و قفطاریم جزو با هم ساخته در بینی دمند نفوخ رعاف بندد حضض بگیرند و در لته کتان
بسته بسوزانند و خاکستر وی بگیرند و در بینی دمند نفوخ که مانع حبس است زاج اسفید در بینی دمند
بعد مرهم اسفیداج بیضه مرغ ترکرده و در آهک سحوق بگردانند و در بینی دارند و بداشته که
مزاج بینی از ادن دماغ پس از عین است پس هم چنانکه ادویه که کشش میل به خشکی باید داد و ادویه
میل بتری داد و ادویه بینی که معتدل مینها بود باب پنجم در ادویه لب و دهان که جامی لب را نافع است
ص روغن بادرین و خیری … و در بینی چکانند بعد تنقیه بلغم و از بقول و … و امثال
آن پرهیز کنند دوائی که تشقق و تقشر و جفاف لب را نافعست ص قیروطی و دیگر ادهان و شمع … مالند
بر لب و ناف و مقعد را بروغن بنفشه چرب دارند و این مرهم مجرب است اسفیداج مازو … سته
کثیرا باریک بسایند و در پیه ماکیان گداخته سرشته بر لب نهند و هرچه بر لب گذارند عقب او باید بود
اندرون بیضه مرغ بر آن چرب باید تا از هوا مصون دارد و از هرچه صفرا انگیز است پرهیز کند دوائی
که بواسیر لب را مفید است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و زرده بیضه نیم بر آن
ممزوج سازند و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر بواسیر شکافته باشند

بر لب نیز شرط زنند یا زلو چسپانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر خشک
باشد از شرط زدن و زلو افکندن پرهیز کنند و بعد فصد عام ضماد مسطور برنهند و این مرهم مفید
است صفت مردار سنگ اسفیداج زعفران شب یمانی باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته
برسرشته و بر نهند دوائی که آماس لب را نافع است ص حضض بابونه آرد جو و کلاب و عنب الثعلب
تر ضماد نمایند بعد فصد و تسهیل و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و با
گرم مکرر بشویند دیگر که آماس ملتهب را نفع دارد ص شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که
آماس سوداویه را سود دهد هرچه در سرطان مستعمل است بکار برند و تقلیل غذا و ترک غشا … را واجب
شمارند دیگر که بثور لب را نافع است و وی از خون شود یا از صفرا هرچه در ورم گرم گذشت بکار برند
دوائی که قروح لب را نفع دارد ص مرهم اسفیداج برنهند ایضا قیروطی از مازو و مردار سنگ و موم
و روغن جسته زرد آلو ساخته باشند دیگر … اند و اکله لب را هرچه در اکله دهن گذشت نفع دارد دوائی
که اختلاج لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدم تنقیه باشد و یا غثیان و فواق بود و اگر
بمشارکت عصب دماغی بود مقدم صرع و لقوه بود یا آفت دماغ باشد و درین و قسیم تنقیه دماغ
عضو مشارک کنند و در امراض سر هرچه در باب اختلاج مطلق گذشت بکار برند و اگر سبب اختلاج
ورم لب بود مفتحات بکار برند و بمالند و حب لبوا در روغن بابونه سایند و سریع الاثر است و اگر سبب
خون بود که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مسهل بیابع شود بعد فصد قیفال و چهار رگ جهت
تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و بر سوی مزاج با ادویه مضاده و دوا نمایند
باب ششم در ادویه دندان و لثه که تخت تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را واجب
است که هشت چیز را رعایت کنند یکی آنکه حذر کنند از تواتر فساد طعام و شراب در معده خواه بسبب فساد
و رداوت جوهر طعام بود و خواه بسبب قبول او فساد را چون شیر و ماهی ملیح و … خواه بسوء تدبیر تناول
غذا دوم آنکه الحاح بر قی نکنند خصوصا که ماده مستخرجه حامض بود سیوم آنکه از مضغ چیزی علک
خصوصا که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهن و چون انجیر خشک احتیاط کنند چهارم آنکه در مضغ

خري كه سخت قطعا از دندان نشكسته‌ند و انچه دندان را كند كند از وي بپرهيزند هفتم الكه هرچه شديد
البرد بود و درد آرد خاصه بر حاره و كذا انچه شديد الحرارت مفرد دانند خاصه بر بارد و هشتم الكه دايم
دندان را پاك دارند و هرچه ما بين دندان باشد بخلال پاك كنند بنوعي كه گوشت بن دندان را
آسيب نرسد نهم الكه بعضي چيزها كه بالخاصيت دندانرا مضر دارد و چون كراث و تره و امثال آن دور داشته باشند
و بدانند كه كراث يعني گندنا مضرترين اشياست بدندان و لثه دهم الكه مسواك لازم باشد و در
استعمال وي نيز توسط مرعي دارد و در استقصا نكنند كه شدت مرار او بر دندان آب دندان مي برد
در رفتن آب بسيار ميسازد و ديرا جهت قبول نوازل و انجره صاعده مستعد و بايد كه مسواك از چوب اراك كند يا
از چوبهاي معروف ديگر باشد و تا كه از حقيقت آن چوب اطلاع نباشد استعمال ننمايد كه گرد زيرا كه
شده كه بعضي چوبها است كه بمجرد رسيدن بدندان دندانرا ساقط ميگرداند و در استعمال مسواك
اعتدال جلا ميدهد دندانرا و قوت ميدهد بعمور را و از جمله حفظ صحت دندان آن است كه وقت
خواب روغن گل بر آن هميمالند الغياً در هر ماه دو بار مضمضه كنند بشرابي كه در وي اصل سوس مطبوخ
بود فانه غاية بالنفع لا العيب صاحبه وجع الاسنان وكذلك بطرزد و مسحوق كه مخلوط بالعسل بود بدندان
بالند مجلي و منقي و مشد لثه است و ذلك تيرست مستور وكذلك ملح عجين سوخته بود با بياز
والمحرق اصوب و دوا جبت كه از وي باد ريسازند در خرقه گرفته بدندان بالند و هر گاه دندان عرضه
باشند مر نوازل را بايد كه طبيخ چيزهاي قابضه در دهن گيرند امساكا طويلا الغياً شب يماني بلح
هر دو سوخته دو بار كه ساخته بر دندان ذرور سازند العباب نيز لا بد دارد و ترياق الاسنان مرده اما
دوائي است مجرب كه اگر در دهن گيرند يا بر دندان بالند درد دندان را كه بسبب سردي باشد سود دارد
ص جند بيدستر حلتيت زرد عاقرقرحا فلفل زراوند مدحرج زنجبيل ميعه افيون بزر البنج ساذج كوفته بيخته
بعسل سرشته و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند يا حب ساخته در دهن گيرند دوائي كه درد
دندان كه بسبب حرارت باشد نفع دارد صفته افيون نشاسته اگر و روغن گل حل كنند و قدري پنبه
بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقرقرحا و كافور بكوبند و در روغن گل حل كنند و پنبه بر دندان نهند

همين عمل كن

همين عمل كنند و اگر بيخ دندان شرط زنند و يا علق حجامت بسيار زنند نفع دهد دوائي كه درد دندان
سوراخ دار را نافع است صفته فلفل عاقرقرحا مازو ساذج بگيرند و دوا و چوبابه نمك ساخته بيازند
سبر سرشته و در سوراخ دندان نهند دوائي كه لثه را محكم كند و گوشت رفته برويانيد زراوند مدحرج كندر
دم الاخوين گل ارمني بيخ سوسن ساذج كوفته بيخته بسكنجبين عنصلي سرشته استعمال نمايند دوائي كه
درد دندان را ساكن كند عاقرقرحا سونيج هر يك سه درم تخم مرو ماهي دو درم آب شير تازه بيخت مثقال
شيرگاه و دو مثقال جوشانيده حب سازند و بر دندان نهند و اگر شراب بانده با مويز سياه بكوبند
و بر دندان نهند همين عمل كند دوائي كه قلع اسنان كند ص شب يماني مرگي هر يك برابر بگيرند و بكوبند
و بر دندان نهند همين عمل كند كه قلع او مطلوب بود و بدندان ديگر نبايد كه برسد در زماني ص آن هم
كنند تا دندان از بيخ بر آيد و اگر عاقرقرحا در سركه خيسانند چهل روز و لعبه سازند و حوالي دندان
نشسته فرو برند سه جا و پس اين دوا آنجا بر نهند زود تر كنند دوائي در وي سركه كهنه چند روز
طلا كنند پس دندانرا بانگشت بسهولت بر آيد دوائي اگر دندان متاكل باشد ص تخم مازريون
در شير سرشته كوفته بيخته بقطران سرشته در سوراخها كنند منفعت بسيار دارد دوائي مضمضه بري ورت
ببرند كه بهرا شوند عند الحاجت حوالي دندان شرط زنند و در تست عم گوز چند كرت بالند بآساني بر آيد فايده كه
درد دندان اگر از سردي و تري باشد و دماغ را مسهل دهي و لعبه و استعاط شيره بادرنجبويه پاك كنند
بعده تخم شبت و زوفا و جوبه عاقرقرحا الكرد همه برابر باشد آميخته قدري هر روز بخور دانند و اندكي بزود
در دندان گيرند الغياً برگ سنبل و نمك سنگ جو كوفته در جامه بندند و زير دندان نهند دوائي چوب
الكه نرم و نازك شنبه در آتش نيم كشته تا گرم شود و پس بدون آورده زير دندان گيرند و بخايند
دوائي درد دندان كه از زيادتي خون بود رگ قيفال كشايند يا چهار رگ بلالاب و سركه و كافور مضمضه
نمايند و طبع نرم سازند صفوف السين سنوني كه بجنس دندانرا كه بسبب گرمي و عفونت بود سود نمايد
ص برگ گل جاي برگ مورد هر جزو شانيده مضمضه كنند و اگر شب يماني و كف دريا بيفزايند بهتر است
و اگر سبب حركت رطوبت بود صندل قرنفل مازو بليله زرد و يا ركي ساخته در بيخ دندان بمالند سنوني كه كنند

شدن دندان را نافعست اگر سبب آن تناول ترشی بود منفعت آن کرم دیا ورده تخم مرغ که درو زر آتش
پخته باشند بر دندان نهند و بر دندان بگیرند سنونی که موم زرد بخاینید دا گر از بلغم ترشی بود بکار
فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بروغن گل دایم چرب دارند سنون که کرم دندان را
نافع است ص در آغاز که هنوز کرم بیخ دندان بسیار ضایع نکرده باشد جاید بیخ و برگ و شاخ
و گل بارکتان تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بآن غرغره و مضمضه همی کنند چند روز متواتر خاصه
بر ناهار سنون نورنجان سورنجان ضعف اسنان را نافع است صفت سورنجان قرنفل سعد کز
مازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنون که حافظ
صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
کوفته بیخته سنون سازند سنونی که حافظ صحت اسنان است ص شاخ گوزن سوخته کزمازج
سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق مسحوق بنا مساوی کوفته بیخته
سنون سازند سنون دیگر که دندان متحرک را محکم کند ص گلنار آمله شب یمانی اقاقیا مساوی
کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع است ص جهت درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد
تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته بیخته بر لثه دندان
افشانند بعد از آنکه سر که و گلاب را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنونی دیگر که بیخ دندان را
سخت کند و خون باز دارد شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ هر یک
دو دو درم گلنار یکدرم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنونی دیگر که بوی دهن خوش کند و خون
رفتن باز دارد و دندان را محکم کند پوست هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ اقاقیا شب یمانی قرظ
طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنونی که لثه را سپید را نافع است ص شب یمانی
سوخته یکدرم نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که الملوک درد
دندان را نافع است و بوی دهن خوش کند مرهاف خبز السمر و اہل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند سنون نوع دیگر که ناصور دندان را باصلاح آرد ص بیخ سوسن عاقرقرحا مساوی

شب یمانی گلنار

شب یمانی گلنار از دو سماق هر یک سه درم کوفته بیخته سنون سازند سنون دیگر که زردی
و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند ص کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله
هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که
خون لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صفته شب یمانی نیم درم پودنه کوهی ده درم کوفته
بیخته سنون سازند سنون دیگر که جهت درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو درم نیم
بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا زنجبیل سونیج هر یک یکدرم کوفته بیخته بکار برند سنون که سیلان
خون از بن دندان باز دارد ص کات هندی فوفل گلنار گل سرخ دم الاخوین سماق مساوی
کوفته بیخته شب تا بامداد بنهند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند سنون که دندان سیاه شده را سپید
کند پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم حماما درم سادج هندی دو درم مازو سوخته
درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبات را خشک سازد ص گلنار ده
درم نوشادر دو درم سونیج سه درم مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک العجل برشته سوخته
هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون دیگر که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند
ص زبد البحر نمک سنگ بریان کرده هر یک دو درم عود سوخته سفال چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا
قرنفل سادج هندی گل سرخ سعد کوفی سماق هر یک نیم درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک یک
درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوشش لثه را که بر بن دندان و در دهن پدید آمده
باشد به تناول ادویه مخصوصه این درد استعمال نمایند باصلاح آرد زراوند مدحرج برگ مورد کندر
سعد گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم کند و بوی
دهن خوش سازد و قلاع را مفید است ص شیاف مامیثا طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست
هلیله زرد و برگ زیتون گلنار کزمازج شب یمانی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون دیگر که اکله و ناصور
بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد ص برنوشادر بیخ سوسن از هر یک عاقرقرحا هر یک
یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند سنون دیگر که همین خاصیت دارد صفته بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک

جو سوخته

شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک ده درم کوفته بیخته بکار برند سنون که دندان متحرک را
محکم کند ص صبر و توتیا شب یمانی و نشاسته گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله زرد سبک
گلنار مازو کزمازج همه مساوی کوفته بیخته بر دندان بپاشند سنون که آکله لثه و دهن و مواد ردیه را
نافع است ص پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم نمک هندی نوشادر هر یک پنج درم
مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم سماق پانزده درم کوفته بیخته [illegible]
و غلولها سازند و در سایه خشک سازند و وقت حاجت یکی را بکوبند و استعمال نمایند سنون که
استرخای ورم لثه را نافع است و دندان را از چرک پاک کند ص پوست انار ترش گلنار مازو جوز
سماق شب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند سور بیجان نقطیونافی است لبعضی سنون
را اسم افتاده سلاقه ورم لثه و استرخای آن را نافع است مضمضه طرائیث قرط شب یمانی
پوست انار ترش سماق همه برابر بجوشانند و آب مضمضه کنند سلاقه که همین عمل کند ص برگ سبز و
جوز السرو گلنار مازو کزمازج برابر بپزند در سرکه و مضمضه کنند مضمضه که درد دندان متحرک را نافع
دارد ص چوب آبنوس بیخ کبر اطراف کز بیخ کاکنج جوز السرو گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی برابر
بپزند در سرکه بیخته مضمضه کنند حرف اللام لعوق که لثه و دندان را محکم کند و سرخی آورد و گرد ص
گلنار طباشیر گل سرخ کزمازج بالتسویه با رب ساخته بحب بر لثه انبار و بسیار باشد که پوست بن
دندان دراز شود یا از دندان سطری گیرد و چرک و زردی جمع میشود و ریم برهمی آید و در بن حالت
حسن تدبیر آنست که لثه زاید را با مقراض قطع کنند و هرگاه که دندان از دیگر دندانها دراز آید مبرد
قطع او است با آلات مخصوصه و سلوک سائیدن و هرگاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب
که باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و سکنجبین عنصلی مضمضه باید کرد و هرگاه دندان در خواب سایده
شوند این را صریر الاسنان گویند تدبیرش تنقیه با ایارج و غرغره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب
روغن قسط و خلوق بر گردن مالیدن لان النخاع مبدا العضلات الفکین بیان ادویه که دندان کودکان
را آسان برآید روغن مسکه و پیه و مغز ساق گاو و مغز خرگوش بیخته بر فک مالند و شیر

مالیدن مجرب است

مالیدن مجرب است و هرگاه در اثنای رویدن دندان درد زیاده شود و عصاره عنب الثعلب و روغن گل باهم
برآمیزند و نیم گرم کنند و انگشت میان چرب نمایند و باهستگی بر فک مالند و چون دندان برون آید سر
کودک را و جای گوش و فک را بهم روغن چرب مالند و اگر قطره روغن گل نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد
و فلفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان به تعجیل نزدد و عسل بر دندان بمالند باب هفتم در دهن
و زبان و سقف حلق در باب خناق باید دوای که قلاع احمر را سود دارد تخم گل سرخ و طباشیر و
عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و عاقرقرحا همه برابر گرفته کوفته بیخته و هم چنین
همه شکر آمیخته در دهن میدارند و بمالند و لعبه دبی سرکه و گلاب در دهن گیرند و زمانی ساعته نگه دارند
و عقب او روغن گل در دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد و یا حجامت بالعلق
دوای که قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدهن بمالند لعبه سکنجبین یا الکامه در دهن گیرند
ایضا بطبیخ عاقرقرحا و سونیز مضمضه کنند و اگر امیران و هلیله و عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه
کنند قلاع بلغمی را انفع تمام دارد و اگر ماده کثیر باشد بحب صبر و مانند آن تنقیه واجب است دوای که
قلاع ابیض را سود دهد و در ابتدا جهت نضج دقیق مغز ساق گاو طلا نمایند و بعد تخفیف رب خشخاش نیز
لعبه و سرکه مازو و پوست انار و گلنار و سماق و کشنیز در وی جوش داده باشند مضمضه فرمایند و ادویه
اکله نخست با مطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود و اگر سماق و گل سرخ و کشنیز و گلنار و عدس
و خرنوب آب پخته و مضمضه کنند و برگ زیتون و برگ فوفل و اقاقیا هر یک ده درم شب یمانی
ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع را سود دهد دوای که آکله دهن و لثه و اسبیه را
نافع است از بیخ سرخ و زرد و داسل از هر یک ده درم زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی
گلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند و اندر آفتاب تا یک هفته بنهند اقراص بسته بدارند با حتیاط و وقت حاجت
دانگی از آن بگیرند و بسایند و بر لثه و دهن بمالند ساعتی بگذارند و پس روغن گل در دهن گیرند و
زمانی بدارند فانه عجیب و این اقراص که مسحق با اقراص بیخ اند و قرحه اصغار نیز مع آنها اشتقان سکنجبینه
و آکله دیگر اعضا را نیز مجرب است دوائی که آکله ساعیه را نافع است شب یمانی بمجزو قلقطار قلقدیس

نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو مازو مدبر کاغذ مصری سوخته ایک ان ده یعنی آب نادیده
هر یک یک جزو نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو ربع جزو کوفته بیخته اقراص سازند و در سرکه
حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند تا که اجزای سنعفه اکل دور شود و فلفل فیون در نیکار مجرب
است صفت آن که اقاقیا ازبیج سنبخ هر یک ده درم ایک ان ده هشت درم شب یمانی نیم درم شستنام چون
قرص ساخته بدارند و قدری بر اکال افشانند و در اکله تنقیه کرد باید کرد و خاصه که ساعیه بود تنقیه
نسبت بدیگر اخلاط فزونتر مطلوب است دوائی که قلاع سیاه و سنبخ مالنو دارد ص ازو چوب بیخ بوسن
هلیله برگ حنا کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند ص الاچی کلان با دهان نبات سیاه وی
کوفته بیخته اندک اندک در دهن گیرند و فرو گیرند دیگر که پنج برگ سن معه نبات در دهن اندازند
بر سته و دندان شیر نفع دارد دیگر … که قلاع سفید شیر کودکان را می افتد و تدبیر وی
سفیدی رشته را اصلاح شیر است اگر پستان کو شیر دهند در دهان کودک گرده بپاشند نفع دارد دیگر که
جمیع اقسام قلاع دبثور دهن را نفع دارد ص اسوت حصفض آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر
درد آرد بر روغن مضمضه فرمایند نیکم دیگر که همین عمل کند ص دانه الاچی در کته با پان بخورند
سوخته پهتکری سوخته جمله برابر کوفته بیخته در دهان بپاشند ساعت بساعت تا آب وی فرو برند
زیرا که اگر پهتکری خورده شود سل می آرد و پهتکری فقط نیز کافی است بپاشند و دهن را باز دارند
تا رطوبت بیرون آید دیگر که مجرب است ص برگ انجیر ده عدد و نیم منهی یعنی پنج پهنک که اصل السوس
است نیم دام پنج اسری که در دکهن بهان نام مشهور است و معروف نیم دام تا آب شده مضمضه نمایند
مکرر دو دن دام هیئت که بکمانشه است دیگر ترپهله چوب اکیر درخت ببلی معه برگ و شاخ هم بجوشانند
و مضمضه نمایند دیگر بوره و فلفل هر یک چهار ماشه پهتکری سه ماشه باریک ساخته در دهان
مالند صبح و شام اغلب که در یک روز نفع دهد و اگر حاجت تبرید باشد تخم تربز شیره کاسنی و امثال آن
لازم دانند و بدانند که اگر چه قلاع از ماده صفراوی محض که بر می آید لهذا اقسام اصفر نوشته اند لیکن
هیچ قلاع نیست که صفرا دران ممزوج نباشد در اکثر دیگر که بخرا تا گفت و بوی دهان خوش کند ص

مشک قرنفل جوزبوا

مشک قرنفل جوزبوا سعد سنبل پوست اترج عود خام جمله برابر شکر دو انگشت کوفته بیخته مزد الورد خوشبو
سرشته و حبها سازند بقدر نخود هر روز سه حب ازان بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند
و اگر بعد تناول کرنس نفع کثیر دارد و بخور باد دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با هم خیسانده مویز منقی بکوبند
و حبها سازند بقدر نخود و کار مغز کهجیب صبح و کمجیب وقت خواب بخورند دیگر که نکهت خوش کند مضمضه
سعد پوست ترنج سنبل قرنفل جوزبوا مشک عود خام است قرنفه هیل کلان کبابه هر یک یک درم مشک دو حبه
کوفته بیخته آب سیب حبها سازند و در دهن بدارند و آب او بلع نمایند و ثقل او زبان را بمالند دیگر که بوی
دهن خوش کند ص سنبل یا دانه سعد مشک پوست ترنج قرنفل … عود مصطکی تمک العسل سوخته کوفته
بیخته سنون سازند دیگر جهت تخمیر معده قرنفه اطراف آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج تفاح
اذخر مصطکی هر یک یک جزو مشک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یک نصف جزو زبیب منقی دو چند هم
معجون سازند و هر روز بقدر جوز بخورند با شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده نیز
به سهل کرات کرده باشند و درین مرض از چرب و شیرینی غذیه و از نبیذ اجتناب لازم است که جهت تخمیر
را مفید است هرگاه سبب بخر نزول رطوبات شده بود از دماغ لیموی حسکه نمیبرشش هر روز
غرغره کردن است و بخور دل … بستر نیز … که در دوی قرنفل و سعد مشک سنبل بیخته باشند و غرغره
و مضمضه نمودن و دماغ را به تناول ایارج … پاک فرمودن تا ماده ازان بر نیرو دهن ولثه … مضمضه
سرکه که در دوی آس و گلنار بیخته باشند قوت دادن نزلات بند بکند دوائی جهت بخرا که
المکن در تنقیه و تخفیف رطوبات که گوشت نفعه باشد … مناسبه سبل … بخار دور ق
در معده یا در دی از سوء المزاج هر واحد و از آثار مخففه … خاصه … طعام
کمتر شود انتباه بخر نیز بر چهار وجه است یکی آنکه ماده عفنه در دهان و دندان محصور بود فقط …
اصلاح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته مضمضه کردن با دویه مناسبه کوره و در حالت مضمضه
بروغن کنجد مکرر کردن و حبها سطیبه پیوسته در دهن داشتن و دهان و دندان را مسواک و سنونات
دایم مالیدن تا نفعت دهم آنکه ماده عفنه در معده بود و درینجا تنقیه وی ضرورت است هر صبح نقوع

غدد آلو نوشیدن دلبست چو در شکر آمیخته خوردن و شرب اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن
و آدول صبح غذا میل کردن با حرارت معده تشنگی شود و فراق ببرد و ده چون خیار و شفتالو و آلو و تره
نافع است و این که گفته شد در صورتیست که ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و اگر
سبب بخار اجتماع بلغم در معده بود ماهی شور او را نخورانند و بعد او بطبیخ ترب و لوبیا و شبت قی نمایند
الغثیا با یارجات مسهل کرده اند و حب صبر نفع تمام دارد و نفع صبر با شراب افسنتین بیشتر است از تنقیه
زنجبیل مربی و اطریفل صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین عسلی مداومت نمایند و کباب و قلیه بر مصالح و آنچه
ذی لطف است اغذیه سازند سیوم آنکه ماده عفنه در شکم باشد در اینجا نیز بحث در تنقیه
شکم باید کرد و پس تقویت وی باید نمود چهارم آنکه ماده از دماغ آید و تدبیر آن بر حسب تنقیه دماغ است
و تقویت دماغ نمودن و حب المسک در دهن داشتن جمیع اقسام را سود دارد قرنفل خولنجان عاقرقرحا
هر یک یکدرم گل سرخ صندل سپید هلیله زرد هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک کافور دانگی کوفته بیخته
با آب بهی و گلاب حب سازند دیگر که بخر معدی را نفع دارد مصطکی کبابه نارمشک جوز بوا عود قرنفل
سنبل جمله برابر کوفته بیخته با قدری شکر آمیخته با آب حب سازند و خشک کنند و در دهان نگه دارند و آب
او تدریج بلع کنند و تناول شیرین نفع کثیر دارد دوای که بخر دهن را نافع است نارمشک سوخته
بالنسبة الاقسط جمله برابر سوده حب سازند و دایم در دهن دارند و اگر از گل و برگ چای که گل مشهور است
و از قسط و مرزنجوش و مرره جمله برابر سوده حب سازند همین عمل کند دوای که رایحه سیر و پیاز و کندنا را ببرد
ص هیزم را با برگ سبز و درسیب بجوشانند و قرنفل با یکی ساخته بران بپاشند و بخورند و بعد آنها
دیگر گشنیز تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب او نیز بلع نمایند دوای دیگر باقلا و عدس را در بریان
کرده بخورند دوای سداب بخایند بخورند دوای زرنباد بخایند و قدری از آن نیز بلع نمایند دیگر
اطراف علیق بخایند و بنوشند اندکی دیگر نعناع با بودنه بخایند و عقب آن قدری سرکه بنوشند دیگر
که بوی شراب بلع کند ص سعد مقشر نمایند و اگر کبابه نیز باو سازند قوی تر باشد دوای سعد کبابه
زرنباد بخایند کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دوای شلغم مهلی بخورند و بعد قدری سرکه

بر کامی بنهند

تجرع نمایند و گشنیز بخایند دیگر که بوی پیاز و سیر و کندنا و شراب را از دهان ببرد دو درم ترنج
و تخم کاسنی و زنجبیل کبابه سعد هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال
صندل گلاب سوده ده درم صمغ عربی دانگی بگلاب حب سازند دوا که همین عمل کند کبابه قرنفل قرفه
طباشیر هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیم درم عود یکدرم کوفته بیخته بگلابی که صمغ عربی در آن منقوع
باشد حب سازند دوای که سیلان دوای لعاب را دارد و این در خواب بیشتر افتد و اگر سبب حرارت
معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر صبر و آب بالسویه استعمال نمایند و طبیخ سماق
و عدس گل سرخ و اطراف آس و توت و کنار مضمضه فرمایند و اگر کفایت نکند فصد باسلیق کنند و
خاصه انقیم است که در خون معده و غذا تقلیل غذا زیاده میشود و اگر سبب اجتماع باشد که در معده بود
قی فرمایند و اطریفلات و جوارشات گرم چون کمونی و فودنجی بلع نمایند و سویق گندم با قدری خردل
بخورند و بر بهار و مربی تجرع کنند و کندر و مصطکی بخایند دوای که سیلان لعاب که سبب قلاع بود سود دهد
حقنه آقاقیا بسایند و با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری سرکه بر آن چکانند و مضمضه کنند دیگر
که ورم دموی زبان را نافع است ابتدا ابتدای بعصاره کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند
و فرفه بر بن عصارات آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد زمان این دوا آب سپنج که بعضی آب
کرنب و لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها بطبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لب خیار شنبر و انجبار
ماده خون کثیر باشد بخت رگ زنند و مطبوخات و نقوعات مناسبه طبیخ ملایم نمایند و اگر از
عظم بعض ورم مجری حلق بهم آمده باشد و تزرب طبیبات نتوانند حقنه لینه بکار برند دوای که ورم
سوداوی را نافع است سود دارد با ادویه مارده که در ورم دموی ذکر یافت مضمضه کنند و مسهل خلط سوده خوردن
دوای که ورم بلغمی را نافع است ص با ایارج فیقرا غرغره نمایند عسل تنها یا با سعتر و ایارج بر زبان
بمالند الغثیا معجون مفرد و لطیف و سلیا و سنجرنیا در زبان ولک کنند و باید اسخت تنقیه بلغم
بحقنه نرم با مطبوخ ملایم کرده باشند دوای که ورم سوداوی زبان را نافع است طبیخ حلبه و انجیر
تخم کتان و روغن بنفشه و عسل و لب خیار شنبر آمیخته غرغره نمایند و عصاره کاهو و کاسنی و تره تیزک

اگر در دهان دارند و مطبوخ افتیمون تنقیه لازم است دوای که لعطلان و ذوق وقف و افزا النفع دارد
واگر از برودت بود خردل و عاقرقرحا و مویزج بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری
آمیخته مضمضه نمایند دوای که ثقل لسان را اگر از برودت بود سود دهد نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا
خردل مویزج بورق سعتر پنج هندی شونیز مرزنجوش در آب بپزند و غرغره کنند و حذر کنند از آب سرد
فرو برد دوای بهری بنطی یا سبر که در خردل سرشته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه بر زیر زبان
و هر بار بعد غرغره سحیق نوشادر و عاقرقرحا و دارفلفل که جمله برابر باشند باریک سائیده باز بر زبان بمالند
کما ینبغی واگر ثقل زبان از حرارت و حمی باشد بر مهره گردن و پنج گوش آلکرم شغل کنند و در دهن
بارد و رطب نگهدارند و در دهن نیز نگه دارند و بداند چون روغن بنفشه و نیلوفر و قرع و مانند آن و دیگر
تدابیر مرطبه برند واگر سبب ثقل استرخا بود زیر زنخ حجامت [illegible] و نیز دل و عسل و مانند آن مضمضه
نمایند و باشد که گشادن رگ زیر زبان حاجت آید دوای که عظم اللسان را نافع است و این
الآغ اللسان نیز گویند واگر سبب رطوبت و سوء مزاج باشد رگ زنند و بعده مسهل بکار برند و امثال آن
هر چه مقطع لعاب بود چون انار ترش و غیر آن بر زبان بمالند واگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج و
سرکه و زنجبیل با نوشادر و در سرکه یا رحین قندی آمیخته بر زبان بمالند دوای که ضفدع اللسان را مفید
است بگیرند نوشادر و مازو باریک ساخته نمک شانیده و بر بن مداومت نمایند کفایت بسیار دهد و اگر
کفایت نکند دوای حاد که در اکلة الفم و لثه و امثال آن مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه
که نمک در آن ممزوج بود و هرگاه غلبه خون معلوم باشد خون باید کشید و در آنجا که دوا کفایت نکند باهن
قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که تارگهای زیر زبان بریده نشود نوع دیگر که شقاق اللسان
را نفع دارد ص استعمال قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و [illegible] و هر چیز
مرطب باشد بر زبان بمالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو و شیرین در بینی چکانند واگر سبب
شقاق یبوست دماغ باشد واگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده تمام مقدم دارند
دوای که جفاف زبان را اگر سبب حرارت و یبوست بود نافع است هر چه مرطب و سرد بود چون لعاب

والفواکه بنوشند و مضمضه نیز کرده باشند و روغن بادام بمالند واگر سبب رطوبت بلغم بود
که بر زبان بچسپد حب [illegible] و سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند دوای که حرقت لسان را نافع است
هر چه سرد و مرطب بود بدان مضمضه کنند و اگر سببش حرارت فم معده بود شربتهای سرد تر نوشند
دوای که حکه زبان را نافع است ص سخت تنقیه خلط و بعده بشیره و شکر مضمضه نمایند یا سرکه
در روغن گل و خائیدن بلیله زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد حاره که در زبان باشد نفع تمام
دارد دوای که بثور دهن را نافع است اندر [illegible] ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند سرکه که گل سرخ و گشنیز
و عصاره الرامی و برگ عنب الثعلب و برگ پنج [illegible] و عدس و وردی جوشانیده باشند دوای که ورم
کام و زبان را نافع است طباشیر گل سرخ خرنوب نبطی [illegible] عدس کوفته بیخته
قدری کافور آمیخته بیفشانند بعد فصد و اسهال ایضا در ابتدای پس از تنقیه مضمضه کنند بروغن
و در انتهای محللات نرمیه در خناق ذکر یابد فصل در ادویه لهات دوای که ورم ملازه را نافع است
و هر چه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام از مواد در اینجا نیز همان بکار برند دوای که استرخای
لهات یعنی سقوط را نافع است صفه [illegible] و دود رسیده که آنرا طین مختوم گویند
و استعمال [illegible] نیز بگیرند و غیر از استعمال همه را بکوبند و مجموع را هر که کودروی [illegible] مورد
و گشنیز خشک جو [illegible] باشند آمیزند و بر تارک سر گذارند و بعد حلق بسوی انجا و این هر دوا هم
بزرگان را نافع است و هم کودکان را دیگر که ملازه کودکان را بر دارد مازو سبز که کوبیده و بر تارک
نهند گل سرخ سوخته و سبر که سرشته بر نهند و هرگاه لهات مسترخی را با نخ باریک [illegible] غلیظ
کرده و دوا سود دهد باید که زفت و آب گرم بکار برند گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و مستعمل
گردد و بعده بعصاره لحیة التیس [illegible] و در روی آمیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بر آن نریزد
سبب قبض و هرگاه در لهات حرقت و حرارت پدید آید آب عنب الثعلب و گشنیز تر غرغره
نمایند و بدانند که سقوط لهات اگر از غلبه خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در ورم زبان گذشت
بکار برند پس ادویه حاره بر نهند و اگر از بلغم باشد سخت با ماء العسل و طبیخ زوفا غرغره کنند بعده

آهن با ریک ساخته و در آب شبتم اندرین سرشته متفخص نمایند و شب یمانی و شاخ گوزن سوخته و
زرشک و رب انگور ساخته با شربت بروند یا کفچه میل فرو نهاده لهات را بردارند و اگر سردی بسیار غلبه نموده بود
و نیخ با بدیک [illegible] با خلط او تحلیل نماید و باعث آن رطوبت باشد آنچه نافع است این است که زنجبیل و دارچینی و سماق در
گلاب جوشانیده و تمضمض بدان فرمایند تا خون بسیار نزند و چون قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند
وجوبات **فصل** در ادویه که زلو را که در دهان باید و در آنجا آن تعلق گرفته باشد بیرون آید **ص** سرکه
و نمک [illegible] بهم آمیخته غرغره کنند و اثر سا ساییده در سرکه با روغن گل آمیخته غرغره نمودن نافع
است و اگر گل سیاه در خریطه نهند و دهن علیل بدان برگشته زلو هر جا که باشد ببوی گل میل کند
پس گل بیرون آرند زلو نیز برآید و اگر توم یعنی سیر بکوبانند و در آفتاب نشانند تا گرمی استعداد کنند
پس کوزه آب پر زنند و بر لب نشینند و نظر نمایند مریض را که دهن گشاده دارد همین عمل دارد و گر نفس
طمع [illegible] نهادن او بر لب تمیز و بهمه تدبیرها که گفته شد در صورت است که زلو فروتر
از حلق باشد و بنظر در نیاید و اگر بنظر می درآمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون کردن دم
منقاش گیرند ساعتی همچنان نفاعظ باشند تا وی از عضو تعلق نکند و پس بیرون آرند حقه
تقویت اگر گسسته بسر زلو منقطع شده و در همان جا بماند و ورم و آفات قوی آید و اگر زلو
از راه حلق بیوی راهی که بالای کام جاهت بینی است برآید و در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز و
عصاره قثاء الحمار و خربق در سرکه پخته در بینی بچکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد
بدان تسعیط نمایند و اگر زلو از موضع که متعلق بود جدا شده در معده افتد اگر قی آسان باشد قی فرمایند
و الا اسهال دهند اگر وجع شده فیها والا شیح و قیصوم و افسنتین و شونیز در سرکه [illegible] و قطره در
کابی متعفن و جز هر یک [illegible] درم اندر سرکه و آب بزنند و بپالایند و بنوشانند تا اگر زلو زنده باشد
آن را بکشد و فرو آرد و هرگاه خار یا طعام و جز آن در گلو آویزد و بند شود اگر خار است کند و الا
جهد کنند که فرو رود **باب ششم در ادویه خناق و ذبحه و میل حنجره** چون محل خناق حلق است
حنجره یا مری و گاهی بعد حلق و مری استعمال نموده و حلق نزد جمهور انام عبارت است از فضای مجری

نفس مجری غذای

نفس مجری غذای و در دست پس حنجره و مری از حد حلق خارج باشد **دوائی** که خناق دموی
و صفراوی را در ابتدا رفع دارد و بعد نضج و اسهال **ص** تخم گل تخم خرفه نشسته طباشیر
ساق گبر از هر یک یک درم کافور دانگی بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته حبها سازند و به وسعت زیر زبان
دارند **ایضاً** برگ و گلاب با سکنجبین و شربت عناب که ممزوج بطبیخ عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی بود
با رب توت و سرکه غرغره با عصاره عنب الثعلب و عصاره کشنیز تر و عصاره خرفه تغرغر نمایند **دوائی**
که خناق گرم را نافع است **ص** خمیر ترش در آب انار شیرین یا برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند
و تغرغر نمایند **ایضاً** رب توت ده درم لب خیار شنبر شش درم آب عنب الثعلب بیست درم با هم آمیخته
غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه نهار غرغره [illegible] که مذکور شد بکار برند که خوف آن دارد که
ماده بریه و قلب [illegible] گردد **دوائی** که اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و لیکن وجع تسکین کند
و در جمیع امراض مذکوره بجمیع اقسام نفع دارد **ص** تمر هندی مویز خیار شنبر و شیر گاو با دو رنگ [illegible] طبخ کنند
و صاف نمایند و غرغره کنند در دو ورم بستانی گلو را نفع دهد **دوائی** که اندر انتها خناق دموی [illegible]
کرد و انتهای این مرض زود است سوم [illegible] چهارم **صفت** انجیر مویز حلبه تخم مرو تخم کتان در آب بجوشانند
و صاف نمایند و شیر تازه و لب خیار شنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی
حاجت [illegible] و تحلیل و ورم [illegible] است و در صفراوی حاجت تبرید فرو [illegible] انتهای
خناق دموی [illegible] آب بخ کنند و فرو [illegible] که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر بینه [illegible]
و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد **دوائی** که در انتهای خناق صفراوی بکار آید **ص** سبوس گندم آرد
[illegible] بجوشانند و تمر فلوس در آن حل نموده و صاف کرده غرغره نمایند **دوائی** که ورم را منفجر سازد
[illegible] طیف بگیرند و در شیر تازه [illegible] گرم آمیزند و تغرغر کنند **دوا**
که همین عمل کند **ص** [illegible] شب یمانی [illegible] انار [illegible] در آب بجوشانند و
بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمیع اجزای ورم منفجر سازد و اگر در انفجار تأخیری افتد ورم
با انگشت منفجر سازند اگر ممکن بود والا میل پهنان که آلتی است مخصوص این کار منفجر گردانند و استعمال

آهن بقدر قوی نشاید و بدانند که هرگاه ورم سرخی بگذارد و دبزردی گرآید و سترخی شود دلیل
نضج ماده وحصول مده باشد پس اگر خود منفجر نگشت نیشتر زند الا انفجار منفجره مذکوره بکار برند دیگر
که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و تغرغر نمایند یا شیره بنفشه
غرغره کنند چون ریم تمام پاک شود از حلق گرانج یکجزو پنج سوسن آسمانجونی نیم جزو اندر آب
بپزند و تغرغر نمایند تا خشک کند دوائی که ماده را از باطن بظاهر آرد ص زفت نطرون خردل
بری کوفته بخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و نیکوترین حیل جهت جذب ماده وضع محاجم است
زیر ذقن و بدانند که هرگاه ورم در عضلهائی اندرونی بود و ظاهر هیچ اثر پیدا نبود و باشد خاصه گر از سده
غور در حلق علامتی از ورم پیدا در این صورت بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است بالتمام دوا
که خناق بلغمی را نفع دارد ص بعد تنقیه بحریا وعسل غرغره کنند یا رب عنب و سکنجبین عنصلی با آب
ترب یا غرغرل و سونیج و عاقرقرحا یا رب توت مخیر و آب بادیان و تغرغر با سرکه وعسل نافع ترین دواها
در قطع ماده در ابتدا را بکار برده و رب توت غرغره کردن لازم است و چون ورم ریم غرغره منفجره بکار
برند دوائی که هرگاه ورم بگشاید و بسبب استعمال ... خشونت در حلق پیدا آید نفع دهد شیره بنفشه با ...
روغن آمیزند و تغرغر کنند دوائی که در وقت انتها و انحطاط نفع دهد موم سفید روغن سوسن آمیزند و در
خارج طلا نمایند دوائی که خناق سوداوی را بعد تنقیه نفع دارد صفته لعاب حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ
انجیر با اندر مری آمیخته غرغره کنند ایضاً بجلاب گرم وماء العسل و اسفیبج با طبیخ اکلیل الملک و تخم کتان
و بابونه تغرغر نمایند دیگر حلبه تخم کتان و شبت و بابونه و برگ کرنب و تخم ... و مرزنجوش کوفته و بخته در
روغن نرگس و بط گداخته آمیزند و در خارج حلق ضماد سازند دوائی که خناق بلغمی و سوداوی را نافع
است چون بدان غرغره کنند و یا بخارج حلق طلا نمایند دیگر تخم کرفس انیسون و نانخواه هر یک ...
دار چینی مر مکی زراوند طویل زعفران از هر یک نیم درم گل سرخ ... درم قسط شیرین رماد الخطاطیف
هر یک سه درم ... سنبل الطیب یک ... سیزده عدد کوفته بخته بعسل سرشته بکار برند دوا
که اندر خناق صعب که هیچ دوا انتفاع نیابد نفع دهد رگ زیر زبان بگشایند بر قفا و تحت ذقن حجامت

کننده واگر فرزت

کننده و اگر ضرورت افتد و ماده بارده بود عسل بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود
و زرد آب از آنجا برآید باب نهم در ادویه های حنجره و قصبه ریه و مری وغیره چون در اکثر امراض
... این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط شوند و تدبیر علیل و مختوق بوحی
نیز درین باب باید دوائی که انطباق مری و استرخاء الحنجره را نفع دارد صفته افیون سنبل
کندر ... مصطکی بیخ نشاسته بحکم تحجیج کنند و از زنجبیل ... بشرط آنکه ... سکنجبین
دانسال آن طلا نمایند و باید که تحت جهت ... طعامات که موجب انطباق مری و استرخای
حنجره است ایارج ... دهند و غرغره با ... بکار برند بعده جهت تقویت دوای سطوخودوس ...
دوائی که بثور حلق و مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تقیح تسکین لذع و حرقه مسکنه صفته بگیرند
شیره ... نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد قصد آب ... با طبیخ ... دارند و
لعاب اسبغول بکرم تجرع نمایند و از آب ... بپزند و از بنفشه دیگر ... رب السوس تخم خیار ...
نشاسته بلعاب اسبغول ... و دایم در دهان دارند دوائی که در بثور متقرح جهت تسکین وجع
نافعست صفته از روغن بادام ... موم سفید قیروطی سازند تنها یا بعد زرده بیضه ... نیم گرم
تحجیج کنند و مرهم اسفیداج ... بثور دیگر که هرگاه بترانیدن بثور حاجت آید علاج ترانیدن خناق
کنند و چون پخته شود و منفجر ریم آید آنچه در خناق منفجره گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی
سرکه و آب نیم گرم تحجیج کنند و تغرغر بدان نمایند تا آن موضع را از ریم بشوید و اگر از ترشی ...
المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تحجیج کنند و تغرغر نمایند دوائی که
حکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار معده میشود ص شیر بز یا تخم ترب بجوشانند و
سکنجبین عنصلی آمیخته بنوشند و قی کنند و ... غرغره نمایند و ... سکنجبین ... شیر تازه با شکر
آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در غیر قی شربت شراب گل و شیرین نافع ترین چیزهاست دوائی که اصلاح
... صفته ... عاقرقرحا ... صعتر ... اصل السوس
... بیخ کبر کوفته بخته بعسل غرغره کنند دیگر حب ... آنچه در ادویه سر جهت اصلاح ... گفته شد

بعمل آرند وفرق در اختلاج در ارتعاش عضو آنست که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و دایمی
باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان میبود و دوام دارد دوائی که ورم گرم مری
را در ابتدا ازالة بعد فصد نفع دارد شراب توت و شراب فواکه بشیره تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه
بنوشند و صندل و گلاب و آب بید آب کسنی میان دو شانه ضماد کنند پس اگر ماده رو بنضج نهاده
شراب بنفشه و شراب گلنجبین و خیارشنبر یا ماء الشعیر آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب
عنب الثعلب و روغن گل سرشته ضماد نمایند مابین الکتفین و در ورم گرم مری که لازم مینماید تشنگی
شدید و میان دو شانه درد مینماید خاصه وقت ازدراد لقمه دوائی که ورم سرد مری را نافع است ص
شبت بابونه اکلیل تخم کتان در آب بجوشانند و باد رنجبویه آمیخته جرعه جرعه بنوشند ایضا ادویه مذکوره
ضماد نمایند و روغنهای گرم بمالند و مابین الکتفین چون مری بطرف پشت است و قصبه ریه بطرف
سینه و نفع دوا در امراض مری مابین الکتفین باید کرد و در علل قصبه ریه بر سینه دوائی که قروح مری را
نافع است همان است که در شوره مشروح گذشت و فرق در ورم مری و قروح مری بدان کنند که در ورم
الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام تیز و شور دوائی که تفرق الاتصال مری را نافع است
صمغ عربی نشاسته گل ارمنی با ربکیک ساخته اندک اندک میخورند و حسب … تنقیه دماغ … کنند
دوائی که تیزی و بطلان آواز را که سببش خشکی باشد نفع دارد صفته انار شیرین با تخم و گرفته در
خاکستر گرم نهند که بپزد پس سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب شخبی و اندکی روغن بنفشه در آن بدام
اندازند و بیامیزند و بگرم تجرع کنند و کلنگبین هرچه رطب باشد روا است و غذا بعمل آرند دوائی دیگر اگر
سبب آن مرض رطوبت بود نافع است صفته زنجبیل صد درم در شیر تازه ترکنند و بپزند و در شیر تازه
نمایند که نرم شود پس نرم بکوبند و دار فلفل پنجاه درم زعفران … درم نشاسته مقدار … نمایند
درم جمله همچون سرمه بعمل حب نمایند و پیوسته زیر زبان دارند دیگر که اگر سبب آن مرض سوء مزاج تر بود نافع
است ص جلبه حب صنوبر کبار رب السوس سعد مرکوفته بیخته بعسل سرشته و مبتلیند و بیخ کرفس و بیخ بادیان
و بیخ … و بیخ … آسمان چون بجوشانند جرعه جرعه بنوشند و تجرع طبیخ انجیر فقط نیز نافع

است و تغرغر بمعقات و تناول آنها بدستور و در تنقیم در محل حنجره می باید بساری الم و درشتی
دیگر که اگر سبب آن مرض یبوست بود نفع دهد صفته روغن بنفشه تازه و لعاب اسپغول شکر آمیخته تجرع
کنند و اسفیداج مغ قرص تناول کنند بدستور و در تنقیم وجع نادر حنجره میباشد دوائی اگر سبب انتعلیت تر و هم
گرم بود نفع دهد ص شراب خشخاش تجرع کنند و غرغره فالغبه اللطیفة و تطفیل تخلخلات بر سفیداب
دوائی اگر سبب آن مرض سوء مزاج گرم ساذج بود سود دهد و دوی شیر در بیخ گرم افتد ماء الشعیر بنوشند
و هرچه سرد و رطب بود بکار برند غرغره و تجرعاً دیگر اگر سبب انتعلیت صداع شدیده بود نفع دهد صفته
صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش مغز تخم کدو بنفشه کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند و زیر زبان … و دایم
در دهان دارند و هرچه رطب و ملین بود بکار برند تجرعاً و غرغره و در استحمام با بکرم نفع دارد
دوائی که غریق را نافع است بعد از برآوردن آب از شکم بطریق تنکیس صفته فلفل زنجبیل … بکوبند
و صاف نموده در حلق ریزند بعد افاقت غریق … از آرد نخود و شیر ساخته … تا مزاج بصلاح
نماید دوائی که مخنوق الوهن را نافع است صفته بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر صحت باز ده
متقاعده بسوی اسفل … زنند و حقنه کنند و با شوربا نمایند و پیوسته اقدام نمایند باب دوازدهم
در ادویه شش و سینه و حجاب و آنچه تعلق بحجاب آن دارد بخوری که ربو و سعال بلغمی را نافع است صفته
سلیخه مرقطا زعفران برابر کوفته بیخته و شراب سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند
بخوری که ربو و سعال بلغمی بارد را نافع است سلیخه و قسط و زعفران برابر کوفته بیخته بشراب سرشته
اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند بخوری که ربو و سعال بارد و مزمن و نفث … را سود
دارد و نفس تنگی را فوراً بگشاید دیگر … برابر زرنیخ … کاو سرشته
و حبها بندند و بسوزند و بواسطه قمع دود آن بکشند بر ناهار بخوری که همین عمل دارد ص زرنیخ …
برابر زرنیخ بکوبند و با پیه گرده بز سرشته قرصها بندند و دود آن بکشند همین عمل دارد حبی که ربو و سعال
بلغمی را نافع است و مسمی است بحب الربو ص … موصوف … انقیو …
هر یک … محموده … بنفشه … آب … سازند شربتی … درم تا چهار درم حب …

سرفه کهنه و ربو و ضیق نفس و امراض سینه را نافع است صح غاریقون تربد سفید هر یک سه درم
اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا از هر یک دو درم آب حب سازند شربتی یک مثقال تا دو
الحل حب نفث اخلاط غلیظ از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند صح نفث دو درم
تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیم درم با آب حب سازند این جمله بتجربه رسیده است کامل حب
غاریقون که جهت علت بارده سینه و ریه نافع است صفته غاریقون سه درم تربد نیم درم رب السوس نیم درم
ایارج فیقرا شحم حنظل از هر یک دو درم کوفته بیخته آب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند
شربتی یک مثقال تا دو درم حب که چون در دهان گیرند اخلاط غلیظ را بنفث بیرون آرد صح رب السوس و
مقل شکر هر سه مساوی کوبیده حبها سازند حب که شش را پاک کند صح تربد شش مثقال صبر سقوطری
آب ان شسته درمی کوفته بیخته حب سازند بتجربت رسیده حب که جهت تقویت شش و دفع
سعال مجرب است زعفران یک درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان بدارند
حب السعال که سعال بارد و مزمن را که مانع النوم باشد نفع دهد مر افیون حبه با برابر حبها سازند و در شش نیم کلیجه تا دو
حب بخورانند و عقب او شربت خشخاش بنوشانند حب دیگر که سعال کهنه را نفع دهد صح مسعیه حبه تا سه
اسارون افیون حبه با برابر حبها سازند و در دهان دارند حب که در سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است
مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر تیغال تا مثقال زنجبیل حبها سازند و در دهان دارند حب خشخاشی که جهت سرفه
شدید که از کثرت سرفه طعام قی بر آید و اطبا در علاج او در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز
مفید است صح فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و چهار درم
جو کهار که نوعی از ابو و ادر ملی است یک مثقال نیم درم آدویه کوفته بیخته بقند سرشته حبها بندند اکثر اقسام سرفه
را سود دارد و از انار دانه که در ادویه واقع شده مراد حموضات و ردی نفع است چون حموضات شیرین نوشته
که شیخ رحمة الله علیه الرحمه در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و بیاید پس
منع از حموضات در سرفه مفید مدام باشد که ترشی تنها بود لیکن ترکیب علیه او را باشد فافهم حب
که سرفه بارد را نفع دارد و از شیخ است صح تمر هندی ازخسته و قشر پاک کرده و رب السوس و لعاب

القمح و زعفران

القمح و زعفران و کثیرا و حب صنوبر و حب القطن و حب الآس و تخم خشخاش افیون و رب و
مر و فانیذ از هر یک بقدر حاجت بکوبند و حبها سازند و در دهان دارند حب که سینه را نرم کند
در ربو و سرفه شدید دایم با حرارت را نفع دهد صح مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ تخم کتان
بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم کثیرا افیون صمغ عربی رب السوس اصل السوس یک نیم درم قند سفید
هفت درم آب انار یا به و قدری عسل حب سازند و در دهان دارند حب که سرفه بلغمی و صفراوی را
نافع است و درین صدد مینکند رب السوس مویز دانه بیرون کرده هر یک سه درم نشاسته صمغ عربی
کثیرا مغز تخم کدو هر یک یک درم قند سفید بضعف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها
قند خشخاش چهار درم نوشته و دیگر اجزا بدستور مذکور حب که سعال گرم را نافع است نشاسته
کثیرا رب السوس بعصاره کاهو حبها سازند حب که سعال گرم را نافع است مغز بادام مغز تخم خیار تخم
صمغ عربی خشخاش هر یک یک درم رب السوس دو درم باقلات سه درم بلعاب اسپغول حبها سازند حب که
سرفه خشک را نافع است صح نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی بلعاب بهدانه
حب سازند حب که مدقوق و مسلول را نافع است و سرفه گرم و خشک را مفید صح صمغ عربی کثیرا مغز
بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم سپندانه هر یک سه درم مغز بادام مقشر تخم خیار مغز تخم
کدو هر یک نیم درم با آب اسپغول حب سازند حب که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و
سرفه خشک بزرگان را و خوردان را که مانع از خواب شده در شب نوازل حاده و دفع میکند صفته
نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون بمساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند
اعرص بقدر نخودی حسوی دیگر که چون ورم سینه و ریه بکشاید و او را سعید هند تا پاک کند صفته آرد
باقلا آرد کرسنه آرد نخود خند روس با عسل بیخته نوشانند و شرب ماء العسل در نیوفت خوب است
جهت تنقیه سینه حرف اللام و دار الکبریت نکی نفس و سرفه بلغمی را نافع است و جهت ریم
که از سینه بر آید و بهر شبهای کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و علل البلغم و سنگ گرده و مثانه و مفتت
ادویه سمیه و لدغ عقرب و بتلا مفید صفته کوکرد زرد و مصاف بذر النبخ سپید قره نا ستعیه یک

چهار درم سداب قسط تلخ از هر یک نخود درم افیون زعفران از هر یک یکدرم سلیخه سه درم فلفل سفید بازرد
درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دواء فوذنا نسخه معروف است جهت اقسام سرفه و نزله
نافع است و در امراض سر گفته شد دیگر ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است ص عاقرقرحا
پوست انار اجوائن برگ السرنج کتان پوست مغیلان اشخار سفید نمک شنگ نمک سانبهر از هر یک دو درم
افیون ده ماشه کوفته بیخته بشیره اورک حب بندند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس
را نافع است چوب کهار فلفل برگ اک کوفته بیخته حب بندند بقدر نخود اگر بجای چوب کهار نمک سانبهر کنند
روا است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است ص شحم حنظل بهلکر مول دو دو ماشه فلفل
زنجبیل جمله برابر کوفته بیخته یکدرم بعسل دهند دیگر که هر گونه سرفه را نافع است صفت کاکراسنگی کوفته
بیخته آب حب بندند فلفل مقدار دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ص ریوند چینی ابهل ماشه
که جمله برابر کوفته بیخته با شیره [illegible] حب سازند نخود مانند یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت
و کبوتر و مانند آن باشد دیگر که جمیع اقسام و ضیق را نفع دهد بهلکر مول چهار ماشه منقه منقی فلفل از هر یک برابر
کوفته بیخته بشهد آمیزند دانه دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل دارد صفت سه ماشه خار دو [illegible]
با برگ و بیخ خشک سازند و کوفته بیخته هر صباح اندک یک [illegible] بخورند دیگر که همین عمل دارد بیخ کتان
بزرگ که قطعه خورد بریده در یکپاو آب جوش دهند چون چهارم حصه باند صاف نمایند و بنوشند
دیگر که سرفه و سل و دق را سود دارد ص [illegible] که گل او سفید باشد و [illegible] سه روز [illegible] از
خاکستر وی کهار بگیرند [illegible] که معمول است پس کهار مذکور یکدرم [illegible] هر یک سه درم کوفته
بیخته بدارند بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی طفلان را نافع است [illegible] تخم [illegible] و
[illegible] گویند کوفته بیخته نمک [illegible] خرد و یکماشه هر روز بدهند و اگر قی آرد سه چهار ماشه بدهد داد
و اگر قدری از تخم همین [illegible] مذکور دو دو دانه فلفل [illegible] طفل [illegible] قی بر اندازد دیگر که
ضیق بلغمی و بادی را نافع است ص [illegible] زنجبیل فلفل دار فلفل [illegible] از هر یک دو درم
ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند یا بشهد دیگر که همین عمل دارد ص [illegible]

بالنگ بهل

بالنگ بهلکر مول دو ماهه هر یک قدری در آب جوش دهند چون اندک باند صاف سازند و بنوشند
دیگر که همین نفع دارد فلفل دراز چهارده درم فلفل دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل هشت
و چهار درم انار دانه دو درم تاکیسر هشت درم شکر تری سیصد و شش درم سفوف هر روز سه درم بخورند
دواء که سرفه و ربو را نفع دارد صفت فلفل بیخ اک [illegible] آب [illegible] حب سازند و در سایه
خشک ساخته هر روز صبح و شام در دهان دارند و لعاب [illegible] فرو برند دواء که سرفه و دق را نافع است
صفت طباشیر یکدرم دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل الیسیر الاجی تاکیسر بیخ [illegible] هر یک دو درم
نبات همچنین جمله سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد ص نبات شهد مسکه هر سه
یکجا کرده بخورند دیگر که همین عمل دارد [illegible] روغن [illegible] سیبول
بکار آید اگر [illegible] باشد و [illegible] همچو شیر فربه دهند و در طعام وی نیز همین کنند دیگر [illegible] و
اصل السوس [illegible] خیار شنبر هر یک هشت درم [illegible] عدد سپستان صد عدد انجیر
ده عدد در [illegible] آب بپزند تا [illegible] بماند پس صاف کنند و مسکه بزرد روغن بادام شیرین
هر یک دو اوقیه و مسکه گاو و روغن [illegible] هر یک نیم اوقیه روغن کنجد خالص که در وی نمک [illegible] باشد
سه اوقیه آمیزند و بپزند تا که آب بسوزد و روغن بماند حرف السین سکنجبین عنصلی [illegible] ضیق النفس و سرفه
بلغمی را نافع است ص [illegible] عنصل [illegible] عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین عنصلی که جهت ضیق النفس
و سرفه کهنه که از رطوبت باشد نافع است و از بهر قطع اخلاط غلیظ و تفتیح سده و صلابت [illegible]
سفید صفت [illegible] عنصل یکرطل و نیم [illegible] ریزه ریزه کرده دوازده رطل سرکه [illegible] در نیم
بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده بقوام آرند و جمعی از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل
زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ الجبال [illegible] از هر یک یکدرم فلفل ده درم تخم [illegible] کاشم
هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب شش درم [illegible] سه درم [illegible] و سرکه [illegible] و بجوشانند
و در [illegible] جهت جمیع علل عصبانی و امراض [illegible] نافع است نوع دیگر که جهت
سرفه کهنه و ضیق النفس و سواد [illegible] و دوار [illegible] تقویت معده و دماغ [illegible] مجرب [illegible]

سفوف بیاز عنصل ده درم زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاو زبان پرسیاوشان اسطو
خودوس غاریقون سفید هریک پنج درم نقاع رازیانه پنج کوسن کبود قردمانا هریک سه درم حلبه انجدان
صد و پنجاه درم آب یک شبانه روز تر سازند پس بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با صد درم
قند سفید بقوام آرند هر روز از پنج درم تا ده درم بطبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که برودت
گرم را اگر با نرمی شکم باشد سود دارد صفت حب الآس مقشر بلوط خشخاش خرنوب شامی هریک چهار درم
صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بخورند سفوف که سل و سعال را نافع است صفت صمغ عربی
طباشیر گل ارمنی حب الآس هریک چهار درم پرسیاوشان کندر هریک یک درم و بعضی خرنوب شامی و
مقل مکی نیز داخل میسازند شربتی سه درم در آب بس اگر سرفه شدید بود با شراب خشخاش و
سفوف نفث الدم طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنج عدسی مقشر مغسول هریک پنج درم
بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک سه درم دم الاخوین
هشت درم افیون دو درم غیر از قطرها همه را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو
درم با آب بارتنگ یا آب برگ خرفه دهند و اگر حرارت قوی بود کندر سه درم درین نسخه بیفزایند
سفوف که مسلول را نافع است سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی و
خشخاش سفید و سیاه مغز تخم خربزه هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب بنفشه یا
با شراب خشخاش سفوف که مسلول و دق و قروح سینه و نفث الدم را نافع است صفت صمغ
عربی نشاسته کتیرا مقشر به دانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هریک شش درم صندل
سفید دو درم شکر العشر طباشیر هریک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه هریک پنج درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو شیرین گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قبرسی هریک چهار درم زعفران یک
درم کوفته بیخته شربتی دو درم با ... والسرطان با شراب خشخاش و شیره
تخم خرفه سفوف که سرفه و سل و تب خلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره
مجرب است صفت ... مقشر هفت درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم ... بهدانه

الوسن طباشیر مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره لحیة التیس هریک چهار درم خطمی گلنار اقاقیا هریک دو
درم مغز بادام سه درم خشخاش سفید سرطان سوخته هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
یا سه مثقال حرف الشین شراب که سرفه کهنه را نافع است مفید بود و سینه را از اخلاط پاک کند
و در ربو و ضیق النفس سود دهد صفت انجیر سفید شش اوقیه بیاز عنصل یک اوقیه مویز منقی دو اوقیه انیسون
نیم اوقیه حلبه را سه روز در قدری سرکه انگوری و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو
رطل اضافه نموده بقوام آرند شراب حلبه درد و ضربان سینه و نفث المده و قروح صدر را نافع است
صفت حلبه سی درم انجیر پانزده عدد مویز منقی تمر هندی هریک ده درم عسل دو چند شراب آس که
سرفه با اسهال را نافع است صفت حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود بپالایند بهر دو جزو از آن
ده جزو قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند و اگر قدری طباشیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد
شراب زوفا سرفه ضیق و سرفه را نافع است صفت زوفا یابس ... یک کرده نیم رطل در آب
بسیار گرم تر کنند یک شبانه روز و بپزند و صاف نمایند و قند سفید یا شکر چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته
بقوام آرند شراب زوفا مرکب که بلغم غلیظ مجاری نفس سر و سینه را نرم کند ضیق و سرفه را
سود دارد صفت زوفا ... هریک پنج درم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی سی
درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس اریسا هریک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو
رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک درم مغز
بادام تلخ شراب که جهت اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق النفس و نزله و صلابت معده و سپرز را
نافع است صفت مویز منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک پنج کوسن اصل السوس هریک
بیست درم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفا خشک پرسیاوشان هریک ده درم بهدانه انیسون تخم رازیانه
هریک پنج درم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز چلغوزه اذخر سنبل الطیب
تخم خطمی تخم خبازی هریک سه درم غیر از مغزها همه جزوها را نیم کوب ساخته بجوشانند و با چهار رطل قند
سفید بقوام آورند پس مغزها را نرم کوفته در آن حل سازند شراب زوفا که سرفه بلغمی را نافع است و

سینه و شش را از اخلاط پاک کند و در ربو و ضیق را سود دهد صفت عناب سی دانه سپستان پنجاه
دانه انجیر سفید بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت
درم اصل السوس مقشر زوفا یابس هر یک هشت درم ادویه در آب جوشانند و بپالایند و قند سفید یکمن افزایند
نموده بقوام آرند و بعضی فراسیون پنج درم داخل میسازند شراب نوع دیگر که سینه را از اخلاط
غلیظ پاک کند پنج بادیان پنج کرفس پنج کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند سفید
بقوام آرند شراب نوع دیگر که تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند صفت انجیر
خرما هر یک ده عدد حلبه لوبیه فراسیون هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم پنج کرفس پنج بادیان
تخم کرفس تخم بادیان زوفا خشک پنج سوسن هر یک ده درم قند سپید یکمن بشربت سازند خوراک
رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم ترب ده درم بر این افزوده اند و اندر بعضی
مرجح پنج درم و پنج سوسن آسمان جونی سه درم … و دو ست پنج کبر هر یکی دو درم اضافه کرده اند
شراب سپستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت نافع است در ادویه اعمال باید شراب بنفشه که
سرفه و شوصه را نفع دهد صفت گل بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهیدانه صمغ عربی هر یک ده درم
را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث بماند بپالایند و قند سفید یا
نبات سفید یکمن اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که
ذات الجنب و دبیله را نافع است در اقسام شربت خشخاش که به بین علل سود دارد و در ادویه … مر
مرقوم شده فانظر ثمه شراب عناب سرفه و درد سینه را نافع بود و حدت و … شرا و آمدن و غلبه
خون را … صفت عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند سفید بقوام آرند
نوع دیگر که قوی تر است و مصلح حال الاطفال عناب یک رطل کشنیز عدس پنج کاسنی هر یک ده اوقیه
در ده رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کرده با همچندان قند سفید بقوام آرند نوع
دیگر که ذات الریه را نافع است عناب جانی شربوع الفوی صد درم مویز منقی … العجم پنجاه
درم اصل السوس مقشر رضوض بیست درم فلوس خیار شنبر چهل درم قند بقدر حاجت. شراب عناب

که سرفه و نحات سفید است بنفشه نیلوفر تخم کاهو خشخاش هر یک تولہ عناب تخم خبازی هر یک
دو تولہ کوکنار دوازده عدد تخم کتان تخم ریحان تخم حلبه هر یک نیم تولہ اسپغول بهیدانه هر یک
یکتولہ عسل و نبات بقدر حاجت شربت سازند شرابی سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد صفت
تخم کتان بنفشه حلبه هر یک تولہ بجوشانند و بپالایند پس اسپغول دو تولہ در آن آمیزند و لعاب
گیرند و با قند شربت سازند شربت اعجاز که از مؤلفات این درویش است سرفه را که جهت اقسام
سرفه تر و خشک نافع است و بهتر شربتی سفید است صفت عناب ولایتی بیست دانه سپستان
کلان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهیدانه
پنج درم کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم برگ … یک رطل قند سفید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را
بجوشانند بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و … عبارت
است از بلغه که گل سفید در هند مشهور است و کثیر الوجود شراب عنب سعال را نافع است و …
هوام را سفید انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و آب فشرده شیره در دیگ بستانند هر قدر که خواهند و
بجوشانند تا که یک ثلث بماند و هم چند شیره خام قند سفید آمیزند و کف او بردارند و بقوام آرند
شراب انار که جهت سرفه و ادرار سینه را نافع است صفت انار شیرین پخته یا یک القشر بگیرند
و بکار دو چوبین پوست از وی دور کنند و آب آن بستانند شربت چهار اوقیه آب انار با یکرطل
قند سفید اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده شود آب انار زیاده در وزن نمایند
شراب ترنجبین که ضیق و التهاب النفس را نافع است نرگس تازه سالم از عفونت العطر یک رطل آب
بسیار گرم یک شبانه روز تر نمایند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل
آمیخته بقوام آرند شراب فراسیون که ضیق النفس و سعال را که سبب بلغم غلیظ بود نافع است
صفت فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا فودنج نهری پرسیاوشان هر یک ده درم … ادام
… حلبه تخم بادیان هر یک پنج درم مصطکی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی سی درم
عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سفید بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب که تر کنند و

و یکشبانروز بگذارند پس بآتش نرم بپزند تا بنصف باز آید صاف کنند و پنج رطل قند سپید
بقوام آرند شربتی یک اوقیه یا دو اوقیه **شراب فراسیون مدبر** که ضیق و سعال قدیم را نافع است
صفت ده درم اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی بنفشه هر یک شش درم فراسیون زوفا هر یک
چهار درم اسطوخودوس افسنتین هر یک دو درم مویز منقی دو اوقیه گاوزبان پنج درم تخم خیار تخم
خربزه هر یک ده درم بجوشانند و صاف سازند و قند سپید دو رطل با آب انگور بنصف رطل افزایند
و بقوام آرند و آب لیموی سبز یکبار جدا زنند و عند قوام بردارند **شراب اصل السوس مدبر** که سرفه کهنه را
نافع است و جمیع علل سینه و ریه و جنین نزلات و ربو و ضیق و سپرز را نافع است و سده بگشاید و
بول براند و مزاج این شربت معتدل است و اصحاب تب غیر نائبه **صفت** اصل السوس مقشر مست
درم پرسیاوشان خشخاش سفید هر یک بیست درم زوفا یابس تخم خطمی رازیانه افسنتین هر یک ده درم
عناب سپستان هر یک صد دانه جو در چهارده درم آب که تر نمایند یکشبانروز با آتش نرم بپزند تا که
ثلث باقی بماند پس صاف سازند و آب انگور ده رطل و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند **شراب
اصل السوس ساده** که جهت سرفه و تنقیه الصوت نافع است و با ول است **صفت** عرق السوس مقشر
مرضوض یک رطل بگیرند و یکشبانروز تر دارند و پس بآتش نرم بجوشانند و صاف سازند و در آب
دو رطل و قند سفید یک رطل و عسل ربع رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب برگ اترج** که در خفقان است
و تنگی نفس که از بلغم پدید آمده باشد توسیع بخشد و خفقان را سود دارد **صفت** برگ ترنج تازه
پنجاه عدد بگیرند و غبار که بر آن باشد جدا جدا پاک کنند پس در ده رطل [illegible] انداز ظرف سنگ
کرده تر نمایند تا یک هفته بعده صاف کرده و عسل مصفی یک نیم رطل اضافه فرمایند و یکبار بهم زنند و
در آفتاب یا در جای گرم نهند و پس از یک قدر استعمال کنند **نوع دیگر** برگ ترنج پنجاه عدد در شراب
یا در جمهوری که نشئه قبط باشد هر قطعه صد و پنجاه مثقال هفت روز تر نمایند پس صاف نموده
با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی یک رطل پوست ترنج در دویست و پنجاه
مثقال آب انجبار قند بجوشانند و تا به ثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آرند

و ترنج با جاورسی بالک نامند **شراب قصب السکر** جهت سعال و خشونت نافع است و ادرار و [illegible]
بیآید انشاء الله تعالی **حرف الضاد ضماد خشونت** تسکین اوجاع ذات الجنب و ذات الصدر و ذات
العرض و ذات الریه و ماده را بپزد **صفت** گل بنفشه بابونه تخم شبت سپوس گندم تخم کتان گل خطمی
حلبه جو کوفته بیخته در آب بپزند و در روغن کنجد آمیخته بگیرند ضماد سازند و اگر حرارت بسیار باشد بجای کنجد
درخت انگور و شحم عنبق نیز بیفزایند **ضماد** بنفشه سپوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک
ساوی کوفته بیخته در روغن بنفشه سرشته ضماد سازند و اگر قدری موم هم آمیزند بهتر است و آنجا
که ماده غلیظ بطی النضج باشد روغن سوسن و تخم کتان و حلبه و آب کرنب بیفزایند **ضماد دیگر**
که ماده ذات الجنب و ذات الریه را بپزد بنفشه خطمی بابونه هر یک یک جزو اصل السوس مقشر فقاع
اذخر آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم کوفته بیخته بموم روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته برنهند
اگر تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بیفزایند اسفیداج ضماد سازند **ضماد دیگر** مختصر در ذات الجنب
و ذات الصدر هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند ماده برفق تحلیل کند آرد جو پنج درم خطمی سپید
مغز پسته بنفشه هر یک سه درم کوفته بیخته با آب برگ خبازی سرشته ضماد کنند و چون گرم و دوا
خشک شود تازه بر نهند **حرف الطاء طلاء** در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود نفع ثابت
نفع دارد **صفت** آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسپغول
آب قضبان اسپغول لعاب اسپغول جمله را با هم بزنند تا یکسان شود پارچه را تر نموده بر آن نهند
و چون گرم شود تجدید کنند همین سان تکرار نمایند که این طلا مسکن است معتدل مزاج در
حمرت و سهل است هر گاه و چرا ندکه ماده غلیظ است و به تحلیل می باید و برفیق ضماد
مختصر مذکور یکبار بر نهند **طلای قیروطی** که تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نفع دهد **صفت** موم روغن را با
بنفشه یکجا زنند و آب برگ خبازی و آب برگ خلاف و آب پوست کدو در آن انداخته کف با دست
با عصا یا در موم روغن بتشرب و منسحق کردند پس در ظرفی نهند و دفعات متوالی استعمال نمایند
یعنی هر گاه خشک شود و دیگر یکبار زنند و استعمال این طلا وقتی نشاید که اعراض تسکین یافته باشند و

وعلت سکون یافته **طلاء قیروطی نوع دیگر** که سودش سینه را ب بود با تب ... کنند **صفته** سوم
مغسول بروغن گل بکوبد از پس آب خیار و آب انگور و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن
آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و بر یخ سرد نموده استعمال نمایند
طلای که جهت سود کوفتگی که از ضربه و سقطه باشد بر هر عضو رسد سود دارد **صفت** مقل کل
ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک سه درم با آب برگ مورد بر ... شند و طلا کنند **طلای** که همین کار بکار
آید **صفت** بسباسه لادن گل ارمنی هر یک ده درم مر سک غفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد
بر ... شند و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی و قدری روغن نرگس نیز آمیزند **طلای** که نفث الدم را نافع
است **صفت** اقاقیا ... قطعه بسباسه کندر ... گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته
اقراص سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا کنند و اگر علت نفث در نواح سینه بود و این
ترقف الدم را که از مثانه و رحم و جراحات باشد نیز سود دهد بر حانه و قبل طلا کنند **ایضاً** قبل را بدان حقنه
نمایند و کذا هر عضو که مبدا از نزف باشد بهمان بر نهند **صفته** زوفا صبغ حب ... سرفه و حرارت و جهت
ربو و خشونت و سل سینه نافع است **صفته** انجیر زرد عناب هر یک ده عدد سپستان ... دانه سیاه
و شان اصل السوس هر یک ده درم تخم خطمی بهدانه اسپغول بنفشه زوفا هر یک پنج درم در سه رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند پس ... از وی بنوشند همراه بنفشه مربی **طبیخ** زوفا که بپزند که تر از طرف
در بود اخلاط غلیظ سینه و نفث المده را نافع است **صفت** انجیر زرد ده عدد و تمر ... منقی جلیده
اصل السوس زوفا یابس هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ... بیخ کرفس بیخ بادیان تخم
کرفس تخم بادیان تخم انجره ... فراسیون هر یک پنج درم بطریق مذکور عمل آرند **طبیخ** جهت ذات
الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است **صفت** عناب ... دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده
عدد مویز منقی اصل السوس ... و شان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال جو
مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده ... نیم رطل با روغن
بادام بنوشند **طبیخ** که جهت ربو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت ... و جاع جنب و

حب نفث الدم را مفید **صفت** مویز منقی پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سفید چهار درم گل
نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون هر یک سه درم انجیر زرد
فربه هفت عدد در پنج رطل آب بپزند تا که بربع آید صاف سازند و ده درم قند با نبات آمیزند و در روغن
بادام شیرین اضافه ساخته جمله بالغ ... آن حب حاجت قوت بنوشند **حرف الغین غرغره** که
سرفه و ضیق را که سبب آن نزله باشد سود دارد **صفت** گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و بیش از
خواب غرغره نمایند و بطبیخ کوکنار و دیگر جالبات سینه بجور **غرغره** سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بوده معفنه
است و کام اگر فرود آمده باشد آن را نیز نفع دارد و جالس ... **صفت** انار دانه ترش ...
امرود ... نیکو فته در شیر تازه تر کنند یک شب با ... پس صاف کرده بکار برند **حرف القاف**
قرص خشخاش که نفث سینه و تشنج را نافع است **صفت** گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
رب السوس کثیرا از هر یک ده درم خشخاش سفید و سیاه هر یک سه درم زعفران نیم درم طباشیر نیم درم با آب
خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با شراب خشخاش **قرص سل** سل تخم خیارین ده
درم تخم خرفه مقشر اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر سفید سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته
کثیرا هر یک یک درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند **قرص سرطان** سرطان سل و دق
و نفث الدم را نافع است گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان سوخته
ده درم طباشیر کثیرا ... منقول هر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته با آب برگ ترنگ
اقراص سازند **قرص** که سرفه و نفث الدم را که با اسهال باشد نافع است **صفته** تخم خاس بریان طباشیر
و نشاسته زرشک منقی حب الآس ... از هر یک پنج درم زعفران یک درم گل مختوم صمغ عربی هر یک نیم
درم کهربا ... هر یک سه درم کوفته بیخته با آب خالص اقراص سازند شربتی دو درم **قرص** نفث الدم
که نافع کند دم الاخوین هر یک سه درم ده درم و دانگ کهربا پنج درم شاه بیخ عدسی گل مختوم هر یک ده درم
نشب یمانی دو درم و نیم افیون ... هر یک دو درم مجموعه را ده قرص سازند شربتی یک درم **قرص**
ذات الجنب که در استسقا نفث ... نفع تمام است **صفت** بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشاسته تخم

خطمی کتیرا اذاریه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول و بهدانه و تخم کتان سرشته اقراص
سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص که سرفه و نفث غلیظ را نافع است اگر با دبی بسن و اللبن مکم
شود تخم بادیان تخم کرفس بسباستان رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص
سازند شربتی سه درم با گرم و اگر با مطبوخ خیار شنبر بخورند بهتر عمل کند و در سیم بباید قرص نفث که
جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا میکند صفت نشاسته ده درم
سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول که از خود
بلعاب بهدانه اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص طباشیر که ذات الجنب نافع است صفت بنفشه
بنفشه تخم خطمی تخم خیاری مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح الخلیل الملک کتیرا
نشا هر یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان اقراص بندند و بشربت سکنجبین بخورند قرص ربه جهت
نفث الدم که عقب سعال افتد نافع است و نفث الدم را مفید صفت صمغ عربی گل ارمنی هر یک چهار
درم کهربا شش درم هر یک یکدرم اقاقیا رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک
دو درم اقراص سازند و سه درم از وی بگیرند و یک مثقال بزر البنج سفید سحوق آمیخته بخورند و دیگر
اقراص که بسینه و شش نفع دارند در حیات ادویه اسهل ذکر میشوند قرص طین که بسینه و ادوام نافع
حجب دارد در طلا گفته شد حرف الکاف کلکلانج قزوینی جهت سرفه و ضیق النفس
است در ادویه کبیر باید حرف اللام لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق را نافع است
و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع نرم نماید صفت سپستان بیست عدد مویز منقی چهل
عدد مویز را در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بمالند و صاف کنند و سی مثقال فلوس خیار شنبر
پانزده درم در آن بمالند و باز صاف سازند و قند سفید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند و بلیسند
لعوق که سرفه گرم زایل کند و قوی تر از آن است سپستان صد عدد دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی
چهل دانه در سه من آب بپزند تا نصف آید پس فلوس خیار شنبر بیست درم در آن خیسانند صد درم
حل کنند و صاف نمایند و صد درم سنجبین اضافه کرده بقوام آرند لعوق که قوی تر از ما بقین است

و بهترین نسخهای

و بهترین نسخهای لعوق سپستان است مسمی است بلعوق السعال نیز و جهت سرفه و ضیق النفس
نفع دارد و هو من الاشیاء التی تعد عنها سپستان از اقماع پاک کرده پنجاه دانه عناب سی
دانه انجیر زرد لحیم ده دانه مویز منقی اصل السوس محکوک یک یک پانزده درم جو مقشر مرضوض سی
درم بهدانه پر سیاوشان کتیرا صمغ سفید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم رازیانه سه درم
انچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یکشب و اکثر از کتیرا تر نمایند و بعد یکشبانروز بآتش نرم
بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم من انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل بماند زود
ترش گردد و متعفن شود لعوق لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صفت
نشاسته صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک
سه درم کوفته بیخته بلعاب بسرشند و بروغن بادام چرب کرده بلیسند لعوق که سرفه خشک را نافع است
و سینه را نرم کند صفت رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم مغز بادام نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خطمی
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی
هر یک بیست درم مویز را در روغن بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن آمیزند و با سنجبین
بسرشند لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد صفت صمغ سفید را در آب گرم اندازند و صاف کنند
بسیل و روغن بادام شیرین بر آن اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود هر وقت بلیسند لعوق العسیب
جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافع است صفت لعاب اسبغول و بهدانه و تخم
خطمی و شیره تخم خرفه و تخم خیار هر یک سکرجه آب انار شیرین آب خیار آب کدو و آب برگ خرفه
و شیره شکر هر واحد یک اوقیه و ثلث کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار قند
سفید یکرطل تخم خشخاش ده رطل لعوق سازند لعوق جهت سرفه خشک و حرارت و نزله که گرم بسیار باشد
ادویه اینرو مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین تخم خرفه مغز تخم کاهو هر یک پنج درم
صمغ سفید کتیرا نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید شش درم جمله را دو کیل سازند و ترنجبین پنجاه درم
در آب بطبیخ هندی حل کنند و صاف سازند و بقوام آرند بسیل و بسحوق آن بسرشند و در روغن

بادام شیرین جبت درم آمیخته لعق کنند از پنجدرم تا مثقال استعمال و اگر زرد قوی بود خشخاش درد
زیاده بود یعنی کوکنار نیز مضاعف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش که متداول اطباست جهت
نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه صن تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک
چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب سرشند لعوق جهت
سرفه و تزه سعال صن تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم اصل السوس پنجدرم در دو پنجاه
درم آب نیم کوفته و صاف بجوشانند تا بنصف رسد با صد و پنجاه درم قند سفید بقوام آرند
و خشخاش سفید و سیاه هر یک پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط
نمایند لعوق جهت سعال اوجاع سینه و نفث و سرفه مزمن کاین از نزلات حاده صن بزر القطونا بزر
الخطمی بزر الخباری هر یک سه درم سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم تخم خشخاش دو اوقیه
جمله را بغیر از اسپغول جوکوب سازند و در پنج رطل آب سیب تر نمایند و بجوشانند تا بنصف آید
صاف کرده با یک رطل قند سفید بقوام آورند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ عربی
کتیرا سفید هر یک پنجدرم با هم یک ساخته آمیزند و برهم زنند و بدارند لعوق جهت سرفه و سل و نفث
الدم و قرحه امعا صن کوکنار سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و قند سفید یک
رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام مغز تخم کدو هر یک پنجدرم با آن کوفته ممزوج سازند
نرمتی ده درم لعوق الصبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال لبن شیر مادر یا لبن شیر الاغ
آمیخته بلیسانند صن صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم مغز بهدانه ده درم کوفته بلعاب اسپغول سرشند لعوق طباشیر
جهت سرفه و سل و تب صن صمغ عربی نشاسته خشخاش سفید هر یک بیست درم مغز تخم کدو
مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چهار درم تخم خطمی تخم خباری هر یک سه درم ادویه کوفته بیخته
در جلاب غلیظ القوام و روغن بادام سرشند لعوق الرمان جهت سرفه مزمن و نزلات و حک
گردن سینه و خشونت صن آب انار شیرین که دردی و تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند
بجوشانند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده صمغ عربی

دیگر اورب السوس

دیگر اورب السوس هر یک پنجدرم مثقالیه یکی رطل آب انار مضاف سازند و در ظرف آبگینه بدارند
لعوق خیار شنبر جهت ذات الجنب و ذات الریه و نرم کردن شکم و شکستن حرارت مواد و تنقیه صن
فلوس خیار شنبر پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کتیرا و صمغ بادام هر یک پنجدرم
آرد جو و باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بیختنی است بیخته
در آن آب سرشند و روغن بنفشه ده درم آمیزند و در روزی ده تا پانزده درم بلیسند لعوق که مسهل صفرا و بلغم
است مخصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه صن فلوس خیار شنبر گلقند هر یک ده درم بنفشه
ده درم شیرخشت ده مثقال الوند حبی نیم مثقال بروغن بادام یکدرم لعوق سازند و اگر جهت تنقیه
صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون بحسب حاجت بیفزایند لعوق در دو جهت ذات
الجنب سوی صفراوی و درد سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تبهای حاده صن
گل سرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته کتیرا و خشخاش سفید هر یک دو درم گل مختوم
طباشیر سفید رب السوس هر یک چهار درم زعفران نیم درم با دوشاب انگوری لعوق کنند لعوق
بزر البنج جهت سرفه که از سینه برآید صن بزر البنج دوازده درم مغز چلغوزه شش درم مر صافی یکدرم
بجلاب سرشته لعق کنند لعوق در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است و مسمی است
بتریاق النزله صن بزر البنج کوکنار هر یک سه درم تخم کاهو بیست درم تخم خشخاش سفید چهل درم گل
گاو زبان تخم سورنجان کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنجدرم خیسانیده بجوشانند و قند سفید
سیصد درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ دیگر رب السوس شش درم صمغ عربی کتیرا و مر صافی هر یک
پنجدرم نرم سائیده در آن آمیزند شربتی سه مثقال لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج صفراوی و
بسیار سودمند است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست عدد سپستان چهل عدد بخیسانند
و بجوشانند و صاف نموده قند سفید نیم رطل و مغز خیار شنبر سی درم و روغن بادام سی درم آمیخته
بقوام آرند و بنفشه سه درم با هر یک ساخته اضافه نمایند از پنج مثقال تا هفت مثقال بلیسند لعوق
زوفا را بود سرفه کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک سازد صن زوفا زرنباد بیخ

سوسن آسمان‌گون هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده یک رطل
عسل صاف بقوام آرند و صاحب اغراض نوشته که از فقاح بیخ سوسن با کوفته بیخته با سکنجبین یا
با انگبین بر سرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند شربتی یک مثقال لعوق که قوی‌تر
از اول است در تفتیح و تقطیع مواد غلیظه سینه نافع زوفا یابس فراسیون تخم بادیان هر یک
سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک شش درم تخم البطم حلبه هر یک دو درم مویز منقی پانزده درم
انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از تخم حلبه را در انقدر آب که کفایت کند بپزند و چون یک رطل و نیم آب بماند
با انگبین عسل بقوام آرند پس تخم را در آن حل کنند لعوق بزر الکتان ربو و سعال مزمن را نافع است
و سینه را از اخلاط پاک کند و در نفث الدم [illegible] بزرک بریان [illegible] درم [illegible] ده درم کوفته بیخته بعسل
بر سرشند اگر بزرک بریان تنها کوفته بیخته بعسل بر سرشند همین عمل دارد لعوق قوی‌تر از اول است بزرک
ص بریان بکنجد [illegible] نیم [illegible] هر یک [illegible] کوفته بیخته با دو چندان عسل بر سرشند شربتی
صبح و شام یک کفچه لعوق حب الرشاد و همین عمل دارد ص تخم تره تیزک ده درم اصل السوس پانزده درم
انیسون بادیانه هر یک سه درم حلبه کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف نموده با یک
رطل عسل بقوام آرند لعوق نوع دیگر تخم تره تیزک دو درم شونیز چهار درم انیسون تخم بادیان هر دو یک درم
زراوند گرد یک مثقال [illegible] هر یک سه درم کوفته بیخته با عسل بر سرشند شربتی سه درم با سکنجبین
عسلی یا عنصلی لعوق حلبه که غلظ الصوت را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند ص
حلبه مغز بادام هر یک چهار درم کثیرا اصل السوس مغز چلغوزه [illegible] صمغ عربی هر یک دو درم کوفته بیخته
بعسل یا جلاب بقوام قند بر سرشند و اگر تخم کتان بریان [illegible] اضافه سازند قوی‌تر بود لعوق که
جهت ربو و سرفه خشک نافع است حلبه مویز [illegible] بنفشه [illegible] گاوزبان بجوشانند و آب او را
با عسل مناسب بقوام آرند و مغز تخم کدو و مغز چلغوزه [illegible] حسب حاجت نرم کوفته اضافه نمایند
[illegible] لعوق رب السوس سرفه و ربو را نافع بود و فضول لزجه از سینه
دفع کند و در نفث الدم [illegible] رب السوس کثیرا [illegible] مغز بادام [illegible] مساوی کوفته بیخته بعسل

بادام بر سرشند و در بعضی نسخه مغز تخم خیار نیز ضمیمه است لعوق اسقیل ربو و سرفه مزمن را اگر
با رطوبت بود سودمند است پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یک درم
کوفته بیخته بعسل بر سرشند و بعضی فقط [illegible] کوهی یا [illegible] بکار برند بهتر عمل کند
لعوق کبریت سرفه و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند ص کبریت بیخته سه
رطل [illegible] عسل بقوام آرند بعده مغز چلغوزه و مغز پسته دانه [illegible] مقشر هر یک دو درم [illegible] حلبه
هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم نرم کوفته با آن بر سرشند شربتی پنج درم لعوق حب الصنوبر سینه
را از اخلاط پاک کند مغز بادام شیرین ده درم مغز پسته دانه دو درم [illegible] مقشر پنج درم [illegible]
هر یک سه درم قند سفید شصت درم لعوق که جهت رطوبت حنجره نافع است صفت
مغز پسته دانه مغز چلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان هر یک ده درم با عسل [illegible]
لعوق [illegible] جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو نافع است و جهت سرفه رطوبی [illegible] ص [illegible]
تخم کتان [illegible] بعسل بر سرشند لعوق تین جهت ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو [illegible] نافع
صفت انجیر پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود و آب او را با یک رطل [illegible] بقوام آرند
مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام [illegible] مغز تخم [illegible] حلبه هر یک سه درم مغز
پسته دانه حب الصنوبر هر یک چهار درم [illegible] درم نرم ساییده [illegible] درم روغن بادام تلخ چرب ساخته لعوق
سازند لعوق صنوبر جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و بحة الصوت و خفقان رطوبی [illegible]
خوب [illegible] است ص حلبه را [illegible] مهرا کنند و مغز چلغوزه مقشر [illegible] نرم کوفته
مخلوط نمایند [illegible] لعوق سپستان [illegible] نافع است [illegible]
و سینه را پاک سازد ص سپستان [illegible] نیم من [illegible] بجوشانند [illegible]
[illegible] با انگبین [illegible] بقوام آرند لعوق که سینه را از اخلاط پاک گرداند ص رب
السوس [illegible] هر یک [illegible] درم تخم [illegible] فراسیون زوفا یابس [illegible] هر
سه درم [illegible] تخم البطم هر یک [illegible] مویز منقی [illegible] درم [illegible] تخم البطم [illegible]

و سونیز نرم بکوبند و ادویه کوفته بیخته بدان بر سرشند پس جمله با عسل بیامیزند شربتی یکمثقال لعوق بزرد
سینه را از ریم پاک کند ص رب السوس پنجدرم کثیرا بزرد و مغز بادام صمغ تخم بادیان هر یک سه درم
بریان کنند بروغن گاو و عسل کف باز گرفته و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بر سرشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا لعوق
زنجبیل بحة الصوت را که بسبب رطوبت شدید بود نافع است ص زنجبیل صد درم و در شیر تازه تر کنند
و هر روز شیر تازه بدل سازند تا که زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکوبند پنجاه درم و از فلفل همچون عناب ساینده
و سه درم زعفران دو درم سنبل کوفته بیخته با عسل بقوام آرند یا قند بر سرشند هر روز یک
کفچه بخورند حرف اللام مطبوخ بمیم المهمله و حا مهمله و تا و شنشه و الف لعوق است که جهت سرفه نزله
نافع است صفت ترنجبین مغز بادام تمشه سپستان بهیدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند مطبوخ خیارشنبر
که جهت سرفه و خشونت سینه و کام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با قرص کوبند
گذشت بکار برند سرفه و ذات الجنب کثیر و همچنین در اینجا نیز بایی زنند ص عناب بیست دانه سپستان
سی دانه مویز منقی ده درم بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک
پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا به رطل آید بمالند و صاف سازند پس خیارشنبر هفت درم ترنجبین
ده درم در آن حل کنند و صاف نمایند بقدر حاجت بنوشند مطبوخ جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه
و تصفیه آواز و قطع زکام و نجات ... هر روز بنوشند با شربت بنفشه و عناب ده دانه سپستان
بیست دانه انجیر زرد پنج عدد مویز سفید منقی تخم خطمی و پرسیاوشان هر یک ده درم اصل السوس بهیدانه
اسطوخودوس بنفشه هر یک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف سازند و بقدر حاجت
بنوشند مطبوخ که ماده سینه و ریه را نضج دهد ص عناب ده عدد سپستان سی دانه منقی بیست دانه
اصل السوس تخم خربزه هر یک کوفته پنجدرم پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک سه درم تخم کتان
چهار درم نخود مقشر ... هر یک ده درم بالطریق معلوم بپزند و بقدر چهل درم با ده درم گلقند
شکری بدهند مطبوخ که صدر را پاک کند و ماده را نضج دهد ص مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد ده عدد
ده عدد سپستان چهل دانه گاوزبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر هر یک ده درم ... ترنجبین سفید

هر یک سه درم غاریقون یکدرم بالطریق معلوم بپزند و غاریقون را با شکر سوده بر سرشند و در این مطبوخ
حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ که سعال یابس را دهند جهت تلیین اگر در بدن او فضول باشد ص
بنفشه هفت درم مویز منقی بیست درم عناب ده عدد سپستان سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث بماند
صاف سازند ترنجبین سی درم فلوس خیارشنبر هفت درم حل کنند و صاف نمایند و با ربع آن
تا صد درم بماند و بقدر حاجت بنوشند لعوق که سعال را منفعت دهد جهت تلیین کنند ص لب خیار
شنبر پنجدرم بنفشه ده درم مویز منقی بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه همه را در چهار رطل
آب بپزند تا بیک رطل آید صاف سازند و قند سفید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث درم آمیخته نرم
کرده بقوام آرند پس بنفشه ثلث رطل در آن کوفته بیخته در آن اندازند و حرکت دهند و بقدر حاجت
بخورانند مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است عناب سپستان هر یک بیست دانه مویز
منقی انجیر زرد هر یک ده عدد اصل السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی تخم خبازی زوفای یابس
بیخ سوسن حلبه هر یک دو درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نمایند و هر روز سی مثقال
از وی با بنفشه مربی یا لعوق خشخاش یا معجون ... با روغن بادام بنوشند مطبوخ صالح
جهت سرفه خشک که با قلیل حرارت بود نافع است ص سپستان عناب هر یک ده دانه تخم خطمی
خبازی گل بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یکدرم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خرد لطفه قریب
سه درم اصل السوس یکمثقال بالطریق معلوم بجوشانند و بدهند و قند سفید ده درم حل کرده بدهند معجون
زراوند دارو معجون ابو نصر گویند جهت سرفه و ضیق النفس منعی نافع است بهر اخراج اخلاط غلیظ
از ریه و سینه عجیب و خاصیتی دارد ص زراوند مدحرج قردمانا فلفل دراز کرسنه تخم سفیدان مغز بادام تخم انجره
هر یک پنجدرم رب السوس پرسیاوشان زوفا هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال
بطبیخ زوفا و این نسخه را اسمرقندی حسین نوشته رب السوس زوفا یابس پرسیاوشان هر یک ده درم
تخم انجره قردمانا فلفل زراوند حرف بادام تلخ هر یک پنجدرم عسل دو چند شربتی یکمثقال با طبیخ زوفا
معجون العناب جهت سرفه که بسبب آن رطوبت باشد نافع است ص مغز حلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم

مغز بادام عنبر برگ هر یکی ده درم قند سپید سی درم معجون سازند شربتی مقابل گردکان **معجون** فنقی
سرفه و درد سینه و درد معده و جگر نافع است و بول براند و آواز صافی کند **ص** مویز منقی گشنیز خشک هر یک
و پنجدرم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی دارشیشعان هر یکی یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر عکاب الطیب
مقل هر یکی دو درم و نیم مرصاف چهار درم انگبین حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند
و بیزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم بشراب ریحان در درد سینه و سرفه بلغمی و درد و درد جگر و معده
و این نسخه سمرقندی حسین نوشته مویز بیست درم چهار درم زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی قصب الذریره
فقاح اذخر عکاب الانباط هر یکی دو درم رامک ده درم و نیم مرصاف چهار درم عسل بقدر حاجت **معجون**
که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد **ص** مویز منقی رطلی مصطکی سه
درم ترید سپید محکوک بیست درم قند مقوم پنج استار شربتی جهت مادون سه درم و جهت استفراغ
ده درم تا دوازده درم **معجون** مرکبی جهت ضیق النفس که در سرفه افتد نافع است در رنج بواسیر دو درم
حلق سفید و سپنج حب الغار **ص** ترید صرف سه جزو هلیله کابلی آمله مقشر ربع مقشر هر یکی نیم قند سپید
برابر جمله شربتی چهار درم با آب گرم **معجون** قباد الملک جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس نافع است
و بهر مفاصل و درد گرده و بیماریهای کهن و درد پشت و دوار و تاریکی چشم و بادهای غلیظ را مفید است و بعد
شش ماه استعمال کنند **ص** حنطیا باردمی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون
اسقوردیون سیساليوس هر یکی پنج مثقال مرصاف زعفران قسط فلفل سپید اذخر سنبل فرفیون پوست
بیخ لفاح اشق بوده رازیانه و مورد و کل حب بلسان هر یکی سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه
شانزده مثقال عصاره غافث تخم خربق تودری مغز بادام هر یکی چهار درم افیون بزر البنج سفید هر یک
شش مثقال قند سپید چهار مثقال انگبین حل کردنی است در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند
و با آن ممزوج سازند و لیکن معجون نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباد الملک قبل از شش ماه
استعمال کنند قتل کند **معجون** که نافع است سرفه را که محتاج بود بنفث و خلط غلیظ با مره با حرارت
سینه بود و نباشد با ولین بسیار **حقنه** بزر سپستان مغز تخم خربزه هر یکی ده درم مغز بادام بیخ خطمی

رازیانه پنجدرم

رازیانه پنجدرم انیسون سه درم پوست بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان از هر یکی دو درم عسل صاف
بسرشند و بکار برند **مربای کدو** سینه و شش و مثانه را نافع است **صفت** کدوی تازه بخراشند و مغز
آنرا بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب و عسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید **مربای زردک** جهت
تلطیف صوت و تنقیه ریه و منع نوازل سرد و تقویت باه نافع است **صفت** زردک کلان از میان
انداخته پوست تراشیده ریزه ریزه کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مهرا شود بعده بیرون آورده
در عسل فقط بنهند و یکجوش داده فرود آرند پس از چهل روز بکار برند و بخورند و اگر عود و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و هیل و جوزبوا و زرنباد و کبابه هر یکی نیم مثقال با از هر صد مثقال او اضافه نمایند جهت
تقویت معده و جگر را مفید آید و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب میشود **مربای بنفشه**
یعنی خمیره بنفشه جهت خشونت سینه و حلق و سرفه گرم و تر و طبیب نافع و آلات تنفس و تبهای گرم و حرقه
البول و نزلات نافع است و طبع نرم میکند لیکن مرخی معده و مسقط شهوت **صفت** بنفشه تازه از
انتزاع ساق پاک کرده و با مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب گذارند و شربتی از آن بیست مثقال تا
ده مثقال **مربای گل** یعنی گلقند ترکیبش معروف است و شکر که تازه بود و دوام با آن جهت سل نافع
است و از النفس تنگی کند و در شراب انار و بنفشه تدارک کنند **مربای بادام** جهت خشونت سینه
سرفه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و بعد از سه چهار
روز در عسل تازه انداخته جوشش دهند و بدارند **منفیج** که معرب از می پخته از فارسی و العربی عصیر
العنب نامند و آن آب انگور است که در طبخ زیاده از دو ثلث بسوزند و غلیظ کرده و جهت سینه
و ریه نافع است و محرک باه و ملین طبع و موافق ابدان و صاحب الاکثار او در محرورین مولد صفرا و مصلح وی
آب میوه های سرد و تر و در بحث باه مفصل ذکر آید **مروخ** که مسهل نفث و تلیین صدر کند و سرفه خشک
و سل را نفع دهد **ص** موم زرد ده درم روغن خیری سه درم سپیده بیخ درم سیلطه نه درم با هم گداخته بر سینه
النید **دیگر** که سینه را نرم کند و بر نفث یاری دهد و سرفه و ضیق النفس را مفید آید خواه سبب او یبوست
بود خواه ماده غلیظ **ص** پیه گرده بز موم زرد هر یکی هفت درم روغن بادام با روغن تخم کدو با کنجد

زنیت حب نجاح چهل درم و انچه که تبرید مطلوب باشد روغن مغز تخم کدو یا بادام داخل نمایند بعد
ترطیب شیره خرفه شیره دیگر شیره های سرد مخلوط کنند و بر سینه بمالند دیگر که جهت التهاب سینه و
تبهای محرقه و ذات الصدر و اورام سینه نافع است مجرب موم سفید پنج مثقال روغن گل سه مثقال و
بگدازند و آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه ترطیب بیشتر مطلوب باشد
روغن بنفشه عوض روغن گل نمایند و آب برگ بید و برگ خیار نیز لسقه دهند و چون بستری سبز بخوابند فرود
اخضر می باشد **باب یازدهم در ادویه دل** بدانند که دل عضو رئیس مطلق و اشرف جمیع اعضا است
در علاج وی مسامحه نشاید و تانی نباید بلکه از هر چه زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تفحص فرمایند که
مرض وی اصلی است یا مشارکی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این احقر در طب الاکبر مشروحاً گفته شد
حرف الالف ابریشم خام در تقویت دل مجرب است خاصه لولوی و در ادویه سر گذشت انجره … قلب و رافع غشی
بادرنجبویه که در جذب بخار دل نفع دارد تمام طنجبین گاوزبان که جهت تقویت دل نافع
است نیز در ادویه سر ذکر یافته جلنجبین گل نیز بدل مفید است و در ادویه معده بیاید جوارش عود و عنبر
و مشک جهت خفقان و دل تنگی نفع دارد و در ادویه معده بیاید جدوار خطائی که رطوبت دل را نافع
است مجرب لسبه که با مشک … برنجمشک آمده مفرح قوت اترج هر یک شش درم ابریشم خام و بهمن
گاوزبان هر یک ده درم گشنیز خشک بادرنجبویه هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمن سرخ و
سفید هر یک پنج درم مشک عنبر هر یک یک درم عسل القدر که در ادویه سر شد دوای که درم دو گوشش دل را
نافع است و این درم سردی باشد اگر گرم باشد فوراً بخشند مجرب بابونه الکلیل الملک بسیار … کنند
گندم بجوشانند و طبیخ وی بر سینه و فم معده ریزند دوای بابونه الکلیل تمام و تخم کتان و برگ خطمی
و برگ سنبل زعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ماده ورم و تقویت دل گوشت و اغذیه و …
اختلاج آن است که در وسط سینه که جای قاعده وی است ثقل محسوس شود و در اکثر حالت به تشبه
غشی افتد و روی … باشد و تشنج بر روی و چشم پیدا شود و در دل ضبط نشود و در حرکت
انبساط چنانچه باید دوای که ضعف القلب را نفع دارد چون سبب این علت سودا وی تحلیل است

کداز جگر بر دل

که از جگر بر دل می افتد تنقیه سودا بمعجون نجاح و امثال آن نمایند و با صلاح جگر و تقویت دل
کوشند و نشان این علت آن است که درد دل در باید مریض که افسرده میشود پس غشی افتد و
لعاب بسیار از دهن بر آید دوای که تقشر القلب را سود دارد و از اغذیه انچه لطیف و جید الکیموس
بود بخورند و با صلاح خون کوشند و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزله باعث بود
تنبیه بر نزله توجه فرمایند و نشان این علت آن است که مریض خفقان بداند که دل او منجذب شده و از
شدت الم بیهوش افتد و باز فوراً بهوش آید جهت ضعف سبب دوای که قذف القلب را
نافع است چون سبب این علت خون می باشد یا صفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب است و جهت
تعدیل مزاج با دویه و اغذیه مصطلحه لازم بودن و نشان این مرض آن است که دل بطبیعت از گرمی
طپش خفقان نماید که از سینه بیرون می افتد و بحسب آن ماده متوجه بخیزد و لون در وجه زرد گردد
دوای که احتوای الرطوبه علی القلب را نفع دهد دوی آن است که دل خفقان نماید گویا در آب
غرق است و مع ذلک حرکت اختلاجی هم میکند با پارچات که باره هند در ریاضت فرمایند مجرب کلنج
سنبل زعفران تا آب با در نخود بسرشته ضماد نمایند و … آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات
دل موثر ترین چیزها عصب است اگر خفقان رطوبات باشد … بر سینه بمالند دوای
که جذب القلب را نافع است خون وی از هر ماده ممکن الوقوع است حسب ماده موجب ماده
استفراغ باید کرد تا کشیدگی و تمدد و فتح شود دوای که سوء مزاج که بدل عارض میشود گاه باشد
که مرض دیگر سبب عند افراط خون و خفقان و غشی و خزان که مذکور شده و تدبیر انها در ذیل
ادویه مرکبه مرقوم میشود فایده که طپیدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیماری های دیگر چون غشی
و امثال آنها نفع تمام دارد و بمالیخولیا و سیلان عرق که اهل هند … خوانند سود مند است
صفت صندل سفید دار فلفل بادیان خطائی دارچینی تمر … اسکنه بلیله بلیله آمله مقشر
… شربت پنج … اهل سیدالابی خورد کلان کوتی گنگل بار نگ دارچینی حب الکاکنج
… عناب کیسر … سفید … مصطکی جائفل … جهت

وهلیله چوباره و باره و پپلامول زیره سپید سونهه تالیس پتر زنگ خیز الاکبیر سال یعنی شوره چوب
کهیر تخم گنج جدا جدا کنند چوانسه جمله برابر کوفته بیخته در شیره بانسه و شیره ترنج سه بار تنقیه و چند
وچون خشک شود برابر همه نبات آمیزد و جمله را با شهد برشند در وزن دو سه ماشه هر چند روز
نیم ماشه افزاید تا بده ماشه برسد و از منهیات پرهیز کند دوائی که خفقان گرم را مجرب است صفته
گاوزبان هفت درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب جانی بریان هر یک سه درم گل ارمنی
کشنیز خشک بابین هر یک نیم درم فرنجمشک سعد کوفی طباشیر دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح
دو درم با دو فنجان شربت مقوم قند سپید بخورند دواء المسک جو این را دواء المشک نیز گویند
ضعف دل و معده و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع است و تب ربع و امراض
سوداوی را سود دارد و بادهای زنان حامله دفع کند و رنگ رو نیکو گرداند صفته مروارید ناسفته کهربا
شمعی ابریشم مقرض از نباد درونج عقربی هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سپید سنبل الطیب قاقله
قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یک درم خند بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل هر یک نیم درم و بعضی چند یک درم
و مشک یک دانگ سحق کنند و عسل التش ناویده دو چند یا سه چند شربتی تا یک مثقال بعد از چهل روز
استعمال نمایند و بعضی بعد شش ماه گفته اند و دانند که در اوزان و اجزای این دوا در کتب
تفاوت بسیار است آنچه معتمد علیه بود نگاشته شد و نسخه سمرقندی که نیز معتبر است
زرنباد درونج عقربی کهربا شمعی مروارید ناسفته بسد هر یک پنج درم ابریشم خام بهمنین ساذج سنبل
قاقله قرنفل هر یک پنج درم اشنه دار فلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک دو درم با شهد خام سرشند
دواء المسک که جهت خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده و بادهای احشا و صرع الصبیان
نافع است صفته افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم عود چینی شش درم نانخواه
زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم سنبل الطیب مشک خالص ساذج هندی مرمکی هر یک دو درم
جند بیدستر یک درم عسل خام سه چند او دو درم شربتی یک مثقال اقوی ایارج دواء المسک تلخ که جهت غشی و خفقان
و وحشت و وهم و درد معده و سوء الهضم نافع است صفته مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرنفل

سنبل الطیب

سنبل الطیب مشک جوز بوا کبابه قاقله خیربوا اسعد اذخر تخم بادرنج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه
تخم تمام مرزنجوش مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمن سرخ و سپید هر یک دو درم مشک
خالص نیم درم با شیره هلیله کابلی برابر سرشند دواء المسک بارد که جهت خفقان و غشی حار و تقویت
دل و دماغ و جگر گرم و بهترین نفع تمام دارد صفته گل سرخ طباشیر کشنیز ابریشم مقرض
گل گاوزبان مروارید ناسفته کهربا زرشک بیدانه بسد تخم خرفه مقشر صندل سپید هر یک سه درم
نوفل گل ارمنی اشنه هر یک سه درم عنبر اشهب ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا مشک
خالص هر یک یک درم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انارین هر یک نود درم عرق بید مشک
گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده برشند و اگر یاقوت دو درم اضافه نمایند قوی تر بود و اگر حرارت
غالب بود مشک مطروح نمایند و به عنبر اشهب قناعت ورزند و در بعضی نسخ مسمی به مفیتو و جد و دواء العنبر
دواء المسک عنبری بارد که جهت تقویت دل گرم و جمیع امراض حاره او نافع است صفته مروارید
ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد کهربا هر یک نیم درم کشنیز صندل
سپید یاقوت زرشک بیدانه خرفه مقشر تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا و نقره هر یک یک مثقال
عنبر اشهب مشک تبتی هر یک یک درم و ثلث قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق نیلوفر و
بالشویه بجای آب قند و آن بقوام آورده شود دواء المسک بارد مختصر کهربا طباشیر گل سرخ
گاوزبان تخم خرفه مقشر هر یک نیم درم کهربا بسد مروارید صندل سفید ابریشم مقرض هر یک سه
درم مشک یک درم آمله مقشر منقه درم دارچینی یک درم زعفران نیم درم قند دو چند او دو درم شربتی یا ده
درم حرف السین سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد صفته گل سرخ طباشیر هر یک سه درم
کشنیز خشک دو درم کهربا مروارید هر یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی
سفوف که خفقان گرم را نفع دارد گل گاوزبان نبات هر یک هشت درم گل ارمنی چهار درم
کوفته بیخته شربتی تا پنج درم سفوف جهت خفقان بسیار گرم نافع صفته گل ارمنی کشنیز هر یک
چهار درم طباشیر کهربا هر یک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو سفوف جهت غشی

و توحش که بی سبب بود ص کهربا مروارید گل سرخ طباشیر هریک سه درم سپند چهار درم زرنباد گاوزبان
هریک شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنیز بریان دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال دیگر جهت خفقان
سرد ص نفاع کهربا نبات بانی بریان هریک درم زراوند گرد زرنباد درونج عقربی هریک نیم درم
مروارید یکدرم قند سفید بوزن جمیع ادویه شربتی سه درم با طبیخ ابریشم یا عرق گاوزبان و مانند آن دهند
سفوف مروارید که جهت ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافع است و ازاله
توحش میکند و معده و دل و جگر و جمیع اعضای باطنه را قوت میدهد و سفوف مروارید که در اوراق سابق
مرقوم شده قریب بنسبت شراب پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه گاوزبان هریک ده درم ابریشم سفید
درونج عقربی مقشر تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطکی زرورد هریک پنج درم حجر ارمنی مغسول حجر لاجورد
مغسول عقیق سرخ سوخته کهربای شمعی مروارید ناسفته ابریشم اسطوخودوس عود هندی هریک نیم درم
ورق طلا ورق نقره هریک یکمثقال قند سفید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب
حماض شراب صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم و ضعف دل را نافع است و جهت تقویت
جگر حاره و دفع اسهال سفید خسته صندل سفید خوشبو بیست مثقال سوهان کرده با پیالهٔ گلاب
ساخته و دیگر رطل گلاب تر نمایند و دو شبانروز پس گلاب آنرا صاف کرده بستانند و صندل مذکور را
در آب خالص شیرین بجوشانند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر مناسب بماند پس این
آب را صاف کرده با گلاب مذکور مضاف آمیزند و قند سفید دو رطل با هم بسحب موافقت حل
کرده بقوام آرند و بهترین صندل سفید آنست که مایل بزردی بود و به دهن نماید شراب صندلین
که با وجود منافع مسطوره در قبض اسهال خاصه دموی بود نفع کثیر دارد صندل سفید موصوف صندل
سرخ مشرق اللون هریک ده مثقال سوهان زده یا جرکوب ساخته و دیگر رطل گلاب دو شبانروز تر
نمایند بعده بدستور مذکور صندلین در آب جوشانند و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم ساخته
و دو رطل قند سفید بقوام آرند و قریب بتمام قوام آب لیمو یک اوقیه اندازند ترشی و بیان کرده
باشند صاف نموده مضاف سازند و مرتب نمایند شراب صندل ترش مسمی بشراب صندل مبرد که

در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهت خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل
سفید موصوف بیست درم سوهان زده در خریطه کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند و یک
شبانروز پس رطل آب شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف ساخته
و آب انار ترش و آب تمر هندی هریک نیم رطل ضم نمایند و دو رطل قند سفید یا نبات نرم بقوام آرند
و بجنبانند تا که سرد شود پس طباشیر صندل سفید کوفته بیخته هریکی دو درم کافور ریاحی نیم مثقال افزایند
و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با شیره تخم
خیارین و خرفه مقشر و کاسنی هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد آب انار و آب
تمر هندی از آن مطروح ساخته ندو صندل سرخ و صندل سفید مناصفه ضم نمایند و اولی آنکه عوض سرکه
آب نارنج و آب انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان بدهند شرابی که حرارت دل و تشنگی و غشی
و خفقان گرم را بسیار نفع دارد ص آب انار ترش آب سیب ترش آب ترنج آب غوره آب آلو ترش و آب
تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیره های مناسبه بدهند
شراب گاوزبان عنبری جهت تقویت دل نافع ترین اشربه است و امراض قلب را که مشارکت معده
بود و یا بدون آن نفع کثیر دارد و مقوی جمیع اعضا است و اختلاف اجزای نظریه قبض طبع ولین
آن دانسته باید که سرد است در حرارت کدام مرتبه است مرقوم شده و از مجربات مولف است
صفت گل گاوزبان گاوزبان هریک ده درم گل سرخ صندل سفید هریک پنج درم گلاب یکرطل بیدمشک
نیم رطل آب خالص دو رطل ادویه را در آب و عرق چهار تر نمایند یک شبانروز پس بجوشانند تا ثلث آید
صاف کنند و آب سیب ترش کاسنی نیم رطل و آب انار نیم رطل ضم نمایند و دو رطل قند سفید بقوام آرند پس
عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت کهربا طباشیر هریک نیم درم ورق طلا ورق نقره هریک
نیم درم مخلوط ساخته ندو در انجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور ریاحی یکدرم و زعفران نیم درم نیز افزایند و
با عرق بلبو فراهم خورانند و اگر سرد نبود آب ترنج یا نارنج یا آب تمر هندی یا آب نارنگ آب لیمو بقدر
حاجت و قوت مزیج نمایند در غایت قبض شکم و مزیج آن درین چهر ضمات بر عمد انداز اینجا که تلیین طبع

مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات برای حذاقت برای طبیب واماست
آنچه اصح دانند بعمل آرد و نسخه دیگر از شربت گاوزبان که عمل نیز نافع است ندادویه سرگذشت
و یک نسخه جلیل القدر در معده بیاید **شراب بادرنجبویه** دل را قوت دهد و توحش سوداوی را دفع نماید
ص بادرنجبویه تخم کاسنی فرنجمشک یک بیست درم گاوزبان سی درم برگ بادرنجبویه پانزده درم
اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هفت درم گلاب شش جند جدا ادویه در آب سیب شیرین
زود چند جند دوا را در گلاب و آب سیب تر نموده بجوشش دهند تا سیوم حصه بماند پس بمالند و صاف
سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر این دو سکنجبین سازند روست و نسخه
دیگر سهل الوجود در ادویه اشربه سرگذشت **شراب** که جهت قوت دل و جگر و معده نافع و بهر تعدیل
مزاج دل مفید عصاره کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل گلاب شش رطل قند سپید یک نیم رطل
مطبوخ سازند تدریج بقوام آید **شراب** که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دفع تعرف شباب
جمیع امزجه میشود **ص** عصاره بادرنجبویه یکحصه عصاره گاوزبان برابر او و اگر مزاج معتدل بود و انجا
که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زاید بود عصاره بادرنجبویه مضاعف
سازند هر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه
و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بخیسانند تا قوت آنها در گلاب آید پس شربت ترنج
شراب ترنج جهت تقویت دل و معده نافع است **ص** قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای
آب عرق گاوزبان انداخته جوشش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترش ترنج تازه
چهار اوقیه فی یک رطل قند مضاف سازند و دو سه جوش داده فرود آرند و زعفران ربع درم فی یک رطل
قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بردارند **شراب مفرح** که دفع دل را نفع دارد و مصلح ابخره سوداوی
است **ص** ابریشم خام زرد براق منظر خوارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه زرد ورد منزوع
العجم صندل مقاصری بهمنین درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یکمثقال و
کزبره شامی چهار درم انجه کوفتنی است جو کوب سازند و در چهار رطل آب تر نمایند یکشب بار روز دیگر بآتش

ابریشم

نرم بجوشانند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آب
بلیغ سیب به و آب جامن هر یک نیم رطل داخل گاوزبان دو اوقیه مصفا نموده قوام آخر ساخته
دو ظرف چینی یا چینی که باطن او را بقرو طلی شنگرف کرده سه درم گلاب حل کرده ممزوج نموده باشند
نگهدارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک عدد مجرب لاجورد و حجر ارمنی مغسول
و مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران نصف مثقال منقوع اند **شراب ترنج** جهت خفقان گرم و
امراض حاره دل را نجات مجرب است **ص** ترشی ترنج را اگر در آب انداخته تا از ترشی دو درهم
وی نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند **شراب**
ترنج نسخه دیگر جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده نافع است **ص** برگ ترنج
که بپارسی برگ درخت ان نیک است پنجاه عدد و در شراب کهنه صاف یا در جهودی بقدر شش سیر مقطر
و هر قطعه صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه عسل کف
گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج مستخرج مطبوخ ترتیب دهند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در
دو دولت پنجاه مثقال آب جوشانیده بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام
می آرند **شربت ابریشم** که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زایل کند و نشاط
و فرح تمام آورد و شکم بربندد **ص** ابریشم خام پنجاه درم یکشب بار روز در آب که طلا و نقره مکرر گرم کرده
سرد نموده باشند بجوشانند و صاف کنند پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل پسته هر یک دو
درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مضاف سازند نبات سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند
و مروارید ناسفته کهربا [illegible] هر یک درم بگلاب [illegible] کرده و صندل سفید سه درم و عنبر اشهب درمی
مشک درمی [illegible] یک ساخته منتظم سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک و گاوزبان و
گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک و پسته و سنبل مطبوخ سازند **شرابی** که در جامع مسطور
و نیز از اول است **ص** ابریشم صد مثقال جابشر مروارید از هر یک مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سفید
هر یک دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یکدرم رب سیب رب به هر یک پنجاه درم قند سپید شصت درم

عرق

کاوزبان هشت ماشقال گلاب سه دانگ بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت شراب که
جهت تقویت دل و اعضاء رئیسه و معده و دفع امراض مالیخولیا و توحش و هموم بغایت موثر است و با کثر
امزجه موافق و در ازالهٔ خفقان و مواد سوداوی مفید ص ابریشم خام سفید مثقال بانک فرو در عرق
گاوزبان و عرق بیدمشک و عرق شاهتره و گلاب که هر یک شش مثقال باشد و آب سیب شیرین و
آب به شیرین که هر یک دو مثقال بود ترکنند و بجوشانند و در حین جوشانیدن مصطکی و سنبل
و خیربوا و بسباسه زعفران هر یک یکمثقال و نیم دارچینی شش مثقال همه را کوفته در پارچه بسته در آن
اندازند و بعد از آن که آبها بربع رسد ابریشم را دور انداخته و دواها فشرده و آبها صاف کرده بیست مثقال
قند سفید و دویست مثقال عسل بقوام آرند و عنبر اشهب و ورق طلا هر یک یکمثقال و ورق نقره سه
مثقال و مشک نیم مثقال در آن حل کرده و اگر قویتر خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل
عود هیل صندل از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند هزار و دوصد مثقال و عسل
دوصد مثقال میکنند و زعفران نمیجوشانند بلکه بعد از قوام در وی حل میکنند و این الیق است چه
زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود و بدانند که اکثر اشربه نافع دل در ادویه مسهله گفته شد
الفیا و در ادویه معده و جگر و حمیات نیز گفته آید انشاء الله تعالی حرف الضاد ضمادی که گرمی
دل را نافع است ص صندل با در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و ضماد کنند بر سینه و دل ضمادی
که سوء مزاج سرد را نافع است ص سنبل الطیب سعد کوفی دارچینی قرنفل گل سرخ کوفته بیخته با
موم شش با آب انار شیرین و آب بادرنجبویه سرشته بر سینه ضماد کنند ضمادی که سوء مزاج خشک قلب را
نفع دارد ص بگیرند موم سفید و مغز روغن گل و روغن بنفشه و روغن کدو بگدازند و آب خیار بادرنگ
تر و آب کاهو کف‌ال کنند و بر سینه نهند که این دوا مسمی است بقیروطی اخضر ضمادی که خفقان
سرد زایل کند ص قسط سنبل الطیب سعد کوفی دارچینی مشک کوفته بیخته و با آب سیب و روغن
ریحانی سرشته بر دل و سینه نهند حرف القاف قرص مروارید دل و دماغ را قوت دهد ص خفقان
گرم و یرقان را نافع است ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته لسد صندل سفید هر یک یکدرم تخم

تخم خیارین مقشر

تخم خیارین مقشر تخم کدو هر یک نیم درم تخم خرفه مقشر سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسپغول سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص مسک دل و معده و جگر بارد را قوت
دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دارد ص مصطکی قرنفل و اذخر
عود قماری سنبل الطیب مسک خولنجان پوست ترنج قاقله هر یک یکمثقال نشاسته کوفته بیخته
بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال و بعضی گفته اند که عنبر اشهب افزوده اند قویتر میشود
قرص کافور که جهت خفقان گرم نافع است تب را مفید ص طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاسنی
تخم خرفه مقشر تخم کاهو گل سرخ صندل سفید جمله برابر کافور قدری و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد
یکمثقال بود کافور یک طسوج باشد کوفته و بیخته با آب سیب سرشته اقراص سازند هر روز با شربت سیب و به
و جوزه مرغ با شربتها غذا سازند سکنجبین شکری سید اود باشند قرص کافور که جهت خفقان و
تب دق و محرقه و عطش نافع ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چهار درم مغز تخم
کدو حلو مقشر تخم خیار تخم خرفه مقشر اصل السوس محکوک هر یک شش درم نشاسته سه درم زعفران
یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند یکدرم با آب انار میخوش استعمال کنند و قرص
کافور شابه در ادویه حمیات بیاید انشاء الله تعالی معجون قیصر قیصر خفقان بارد را نافع است و معجون
مفرح جهت تقویت دل مفید و این هر دو و اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه مسهله گفته شد و بقیه
در اینجا ذکر باید مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد نشاط آورد و رنگ را نکو
گرداند و تفریح بخشد ص مروارید ناسفته عنبر اشهب درونج لسد گاوزبان عود خام هر یک دو درم کهربا
تخم کاسنی تخم گشنیز هر یک نیم درم صندل سرخ و سفید طباشیر هر یک هشت درم ابریشم گل سرخ هر
یک شش درم بادرنج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هر
چهار درم زعفران کافور هر یک یکدرم مشک نیم درم کوفته بیخته در آب سیب برشند مفرح حار خفقان
و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم فرنجمشک هر یک هفت
درم آمله مقشر بریان هشت درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته هر یک یکمثقال زعفران یکدرم

سبد سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هرکیک دو درم کباب چینی زرنباد هرکیک سه
درم گل سرخ صندل سفید مقاصری هرکیک پنج درم عسل هلیله کابلی چهار درم یاقوت ورق زر هرکیک نیم درم
درونج یکدرم و نیم مویز منقی قند سپید هرکیک یکمن عسل هلیله و قند را باهم جوش دهند و مویز کوفته
مصاف سازند و بقوام آرند و ادویه مذکوره کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکمثقال مفرح بارد خفقان
حار را نافع است و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر بهمن سفید کاوزبان کشنیز زبان صندل سفید
هرکیک یکدرم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هرکیک چهار درم تخم خرفه مقشر پانزده درم زرشک منقی شش درم
مروارید کهربا زعفران کافور هرکیک نیم درم قند سپید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و با نخا
مثقال آب سیب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند مفرح بارد مروارید ناسفته سبد
سوخته کهربا کاوزبان طباشیر گل ارمنی هرکیک دو درم زرشک نیم درم قند سپید سه درم معجون سازند حار که
رسم است مفرح دلگشای خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آرد ص بهمن سپید و سرخ
هرکیک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته
هرکیک دو درم کاوزبان بادرنجبویه سیاه ترنج هرکیک ده درم کشنیز خشک طباشیر هرکیک سه درم سبد کهربا زر
نباد درونج عقربی هرکیک یکدرم عود خام یکمثقال آب انار آب سیب آب حماض آب زرشک هرکیک ده درم قند
سپید شراب نعناع هرکیک صد مثقال ابها را مع شربت و قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند
مفرح دلگشای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی باشد نافع بود پوست ترنج گل سرخ و
بادرنجبویه مغز تخم خیارین هرکیک پنج درم بهمن سرخ و سپید هرکیک دو و نیم درم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش
کنجد مقشر هرکیک سه درم زعفران ده درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم زرشک یکمثقال روغن
بادام پنج مثقال قند سپید ترنجبین هرکیک نیم من نبات تر ترنجبین را در گلاب حل کرده و ادویه کوفته
بیخته آن بسرشند و بقوام آرند مفرح دلگشای بارد طباشیر بهمنین گل سرخ سبد کهربا مروارید ناسفته
هرکیک یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک هرکیک دو درم تخم خرفه مقشر سه درم زرشک بیدانه ده درم
ورق زر ورق نقره هرکیک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید یکمن آب ترنج حل مثقال

معهود معجون سازند

معهود معجون سازند مفرح بارد که جهت محرور نجابت نافع است و بهمه وجه بهتر از دواء المسک بارد
دیا قوقی است و برای خفقان و تپ و جهت تپین و بخار سودا و سوخته نجابت مغز بزر کشنیز سرخ
در ادویه قلبیه مرقوم نموده تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه هرکیک نیم مثقال
مروارید سبد سوخته سرطان نهری سوخته کهربا ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هرکیک یکمثقال صندل
سپید طباشیر هرکیک دو مثقال گل سرخ پنجمثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هرکیک
یکمثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال کاوزبان پنج مثقال و نیم مشک و اکلی عنبر اشهب دو دانگ
رب سیب رب انار و رب بالتویه و چند همه اجزا را باهم بسرشند مفرح که خفقان سوداوی را
نافع است بهج هندی یا نخواه افیون شسته تخم کرفس تخم خرنجمشک هرکیک سه درم مروارید
ناسفته سبد سوخته هرکیک پنج درم عصاره افسنتین شش درم زعفران مشک هرکیک یکدرم بادرنجبویه
ده درم پوست ترنج دو درم کاوزبان دو درم قند سپید دو چند همه افتیمون را در آب جوشانیده
و صاف سازند و قند را در آن قوام دهند ادویه را با آن بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوت
دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافع آید ص گل سرخ طباشیر هرکیک سه درم کشنیز خشک
دو درم سبد مروارید کهربا هرکیک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته بشراب قندی بسرشند شربتی
یکدرم مفرح یاقوتی یاقوتی معتدل دل را قوت دهد و سوزش و نافع کند و نشاط تمام آورد ضعف
مروارید ناسفته کاوزبان سبد کشنیز خشک بهمن سفید برگ گل کهربا پوست ترنج ابریشم سپید سوخته
تخم خرفه مقشر هرکیک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مفرح
یاقوتی معتدل مایل ببرودت که تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه مفید و جهت
اکثر امراض دل و بهر اسهال و علل رحم نافع ص مروارید ناسفته زعفران کاوزبان مصطکی دارچینی
ابریشم مقرض خام پوست ترنج کهربا بهمن سپید زرنباد درشته مغز تخم کدو اظفار الطیب ابرنباریس
تخم خرفه مقشر تخم خرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار هرکیک دو درم صندل سپید عود هندی درونج عقربی گل سرخ
هرکیک سه درم عنبر اشهب قلعه کهربا ورق نقره ورق طلا کافور گل مختوم کشنیز خشک جدوار گل ارمنی

قرفه سنبل الطیب [illegible] مشک کمی [illegible] درم لعل شفاف و یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک مثقالی
سنگ [illegible] نیم مثقال رب حماض صد درم معجون سازند شربتی مثقالی **مفرح یاقوتی** مایل بحرارت **صفت**
گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سپید بهمن سرخ هر یک [illegible] درم دارچینی کزبره شامی [illegible]
طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنب هر یک دو درم زعفران [illegible] مثقالی
زرنباد درونج کبابه قاقله جدوار صندل سپید هر یک [illegible] درم ورق نقره ورق طلا یاقوت سرخ مشک
هر یک نصف مثقال [illegible] در شراب ترکرده و خشک نموده بیست درم گل سرخ [illegible]
باریک کوبند و جواهر صلایه کنند تا همچون غبار شود عسل هلیله مربی کابلی نیم رطل و جلاب که آب سیب
گلاب ترتیب داده باشند و بقوام عسل سپید [illegible] بگیرند و ادویه بر آن بسرشند شربتی مثقالی
تا دو مثقالی **مفرح** که آفراز دل است **صفت** قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک درونج از
هر یک ده درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنج درم [illegible] عود هندی [illegible] هندی [illegible] هندی
سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب [illegible] مثقال [illegible] نصف مثقال ورق طلا ربع مثقال [illegible]
که در آب [illegible] سرخ ترکرده باشند و خشک ساخته پانزده درم ادویه را باریک کرده بعسل هلیله [illegible] سرشته
شربتی مثقالی تا دو درم **مفرح یاقوتی بارد** تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم [illegible] خیار
مغز تخم خربزه [illegible] کشنیز [illegible] گل ارمنی [illegible] گاوزبان هر یک پنج درم کافور ورق نقره
فرنجمشک عود هندی هر یک مثقال صندل سپید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک [illegible] درم بادرنجبویه بهمنین
درونج ابریشم خام [illegible] هر یک [illegible] درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته
بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی مثقالی **مفرح کبیر** از تالیف شیخ الرئیس است [illegible] گفته که
من این را مرار [illegible] داده ام و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و [illegible] سوداوی
و توحش و اکثر امراض [illegible] که به هیچ دوا انتفاع نمی یافت باین دوا منتفع شده و اندر علل دماغ
و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل و حمیات عفنه نفع کثیر از وی مشهود شده **صفت** [illegible]
یاقوت که خالص سرخ باشد مرجان عقیق یمنی هر یک یک مثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره [illegible]

افتیمون قرنفل

افتیمون قرنفل فلفل زنجبیل مرزنجوش هر یک یک مثقال و نیم [illegible] حجر لاجورد حجر ارمنی [illegible] زرنباد
عاج درونج بهمن گاوزبان هر یک یک مثقال و نیم [illegible] افسنتین [illegible] زرنباد حماما [illegible] ساذج هندی
دارچینی صعتر حلتیت کمون هر یک سه ربع از مثقال و ربع [illegible] فطراسالیون [illegible] حجر
الیهود تخم کرفس [illegible] کندر زعفران فلفل سپید هر یک نیم مثقال [illegible] **و جمله** که جواهر زر و نقره
را مجموعه بگیرند [illegible] از عاقرقرحا [illegible] بادرنجبویه هر یک نصف جزو [illegible] حجر ارمنی [illegible] گاوزبان
هر یک ثلث جزو [illegible] کمون هر یک ربع جزو [illegible] فلفل هر یک سه جزو
بهمن [illegible] نوشته شد جواهر را بسیار صلایه کنند ورق طلا ورق نقره در جواهر انداخته با
شراب صلایه بلیغ نمایند و دیگر ادویه را باریک ساخته جدا [illegible] در عسل هلیله یعنی عسلی که در وی [illegible] پرورده
باشند بسرشند **مفرح [illegible]** از حکیما [illegible] مفرح [illegible] است [illegible] ارواح [illegible] نافع
مطلق امزجه را و هر وقت [illegible] قوی [illegible] ارواح را که نقصان یافته باشد و
مرض [illegible] الیم [illegible] خفقان در غشی و استسقا و یرقان و سوء هضم [illegible]
[illegible] مفاصل [illegible] معده [illegible] گرم است [illegible] اندر وی [illegible]
[illegible] **صفت** زرنباد درونج بهمنین بادرنجبویه هر یک ده مثقال فرنجمشک شش مثقال [illegible] عود [illegible]
هر یک پنج مثقال [illegible] خشک [illegible] دارچینی [illegible] ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو
مثقال [illegible] یاقوت هر یک مثقال ادویه را [illegible] بلیغ کنند [illegible] نقره [illegible] یاقوت
گلاب عرق بید مشک [illegible] سیب [illegible] گاوزبان که هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] عسل [illegible] پنجاه مثقال [illegible]
[illegible] شیر تازه [illegible] عسل [illegible] روغن بنفشه بادام
[illegible] مثقال و عسل مذکور [illegible] تا منعقد شود [illegible] ادویه
[illegible] آتش [illegible] در [illegible]
[illegible] آتش [illegible] کهربا

ویاقوت ونقره اضافه نمایند وشیخ علیه الرحمه فرموده که بادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال واگر
حیوانی باشد دوازده قیراط در گلاب حل کرده تقطیر نمایند یکدرم او دو رشته کیفیت برابری
میکند با یکمن خمیره با وجود سلامت حس وصحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است فرنجمشک
حب سال باقی است جهت حفظ صحت اشتها تناول نمایند وجهت قوت باه شب وجهت سموم
آب ازانه وجهت خفقان باعرق گاوزبان مفرح سهل الوجود جهت رفع خفقان ورعشه وسقوط
قوت وصداع مزمن وامراض جگر وتوحش وتنهایی مخفی نافع است ودرین مفرح سرور ترکیب بسیار است
خون صاف کند وبلادت زایل کند وتوحش نماید کیسال باقی است وشربت او یک اوقیه الشربتین ده رطل
بگیرند وبا آهن تافته وبا طلا ونقره تافته هر قدر که سیر آید در آن سرد کنند پس قرنفل بسباسه شیطرج
قاقله کبابه صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته ابریشم خام سی درم در آب جوش کرده
ده روز بمانند پس بجوشانند تا رنگش بماند صاف نموده با شیر وقند سفید وآب سیب شیرین
بقوام آرند ودر وقت تخم ریحان وتخم بادرنجبویه هر یک ده درم اضافه کنند واز آتش فرود آرند مفرح
یاقوتی شیخ ابوعلی که در ادویه قلبیه ذکر کرده واکثر اطبا به تجربه آورده اند در صفت او نوشته اند
نفرح وازدیاد وکمی زیادتی موافق جمیع امزجه است وجهت خفقان ومالیخولیا واکثر امراض معده
نفاخ مع دوار ودوار وبرای توحش وانواع مالیخولیا مفید ودر تفریح ونشاط وتقویت اعضا رئیسه معدل
قرص معجون تا استعمال توان کرد ص مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد هنجون هر یک یکدرم ونیم ابریشم مقرض
سرطان نهری محرقه هر یک یکمثقال ورق طلا ورق نقره دو دانگ گاوزبان تخم کاسنی هر یک پنج درم تخم
فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی حجر
ارمنی مغسول حجر لاجورد مغسول مصطکی سلیخه دارچینی زعفران اصل قاقله کبابه بسباسه جدوار فلفل چینی عنبر
اشهب هر یک یکمثقال درونج رومی مشک هر یک دو مثقال سنبل مانج هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ
هر یک چهار درم ترنجبین اگر جدوار نباشد زرنباد عوض او بقدر نصف سه مثقال کنند واین ادویه اصل
وحرارت وجهت معتدل مزاج کم وزیاد ودرین میزان کرده خواه باصل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته

از آن سازند

اقراص سازند هر روزی یکمثقال در شربت گاوزبان اصلاً افیون تریاق اصل وی می کنند باید که افیون وجدوار هر یک
پنج مثقال باهم نموده اضافه نمایند وباعسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال کنند هر گاه که گرمی اسود
مزاج حار غالب باشد باید که مشک وزعفران این ترکیب نیم مثقال کنند وفستقون خارج نموده
بجای وی سنبل کتیرا چهار درم وقیط یکدرم وشاهتره یکمثقال ونیم کنند الفیا خرفه وطباشیر هر یک
درم تخم کاهو دو درم صندل سفید درم اضافه سازند وهر گاه که گرمی بود مزاج بارد غالب باشد باید
که سیب بی پوست ترنج وعود بلسان وزنجبیل فلفل هر یک سه درم جند بیدستر دو مثقال با اصل ترکیب
بیفزایند ودر وزن کافور نیم مثقال کنند واگر صاحب مزاج حار بکثرت این ترکیب اصل نمک
مثقال طباشیر وقندی با شربت سیب بخورند وصاحب مزاج بارد شربتی ازآن با طوبی چند بخورد وکافی
باشد واحتیاج نفرد وتبدیل اصل نسخه ندارد مفرح گرم که خفقان مبنی بر سوداوی را مفید است جهت لطیف
زرنباد هر یک هشت درم درونج عقربی بادرنجبویه عود قماری بسد هر یک ده درم قرنفل سنبل الطیب
زعفران هر یک پنج درم مشک ورق طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته به دو چند شربت سیب
عسل سرشته شربتی یکمثقال مفرح سرد که خفقان وسوداوی وصفراوی را نافع است ص طباشیر
گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقی بادرنجبویه دو درم صندل گل سرخ مروارید ناسفته کهربا
بسد سوخته هر یک چهار درم زعفران نیم درم ورق نقره نیم مثقال شربت سیب قندی دو چند
معروف است مفرح مفرحین مروارید ناسفته کهربا شمعی هر یک دو درم ونیم بسد یکدرم یاقوت
رمانی لعل یشمی حجر یشب ورق زر ورق نقره ماه زمین زعفران درونج عقربی مصطکی هر یک
یکمثقال ابریشم چینی مشک خالص هر یک دو درم صندل سفید وسرخ هر یک شش درم تخم خرفه مقشر
تخم کاسنی آمله مقشر گشنیز خشک خشخاش سفید پوست بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هر یک
یکدرم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم زرنباد هشت درم طباشیر گل سرخ
هر یک چهار درم آب سیب آب به هر یک بیست درم عرق بیدمشک گاوزبان گلاب هر یک پنجاه
درم نبات سفید یکمن نبات را با عرقها بقوام آرند وآب به وآب سیب اضافه کنند وادویه کوفته بیخته

بریان برشته شربتی یکدرم و یک مثقال مفرح مسمی قوت دل و دماغ و جگر و معده و جهت قوت
نشست و کرده زیادت کند و باه را قوی دارد و نفوذ تمام آورد و منی بیفزاید و باه را قوت
دهد و اشتها آورد من قرنفل کاوزبان گل سرخ هریک نیم درم خولنجان کبابه قرنفل و جوز الطیب
قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطکی پوست اترج لسان العصافیر بسباسه
هریک سه درم بهمنین برشته سنبل الطیب هریک چهار درم درونج هندی زنجبیل دار فلفل بسل کهربا هریک
یکدرم صعد هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب دو درم ابریشم نا سفته هریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق
ورق نقره هریک نیم مثقال جزو اعظم خوب دو درم و یک مثقال ابریشم بادام بیست مثقال
قند سفید شربتی بقدر حاجت و اگر عسل عوض قند آمیزند و جهد کافی است مفرح مسمی نوع دیگر
قرنفل خولنجان بسباسه قرفه چهار درم قاقله کبار برشته پوست اترج ورق قرنفل کاوزبان زنجبیل مروارید
ناسفته یاقوت کبود زعفران هریک سه درم جوز الطیب بهمنین خصیة الثعلب [?] فرنجمشک هریک
نیم درم عاقرقرحا [?] کهربا بسل از هریک یکدرم و نیم عنبر اشهب سفید هریک دو درم مشک ترکی نیم درم ورق
طلا ورق نقره هریک نیم مثقال جزو اعظم خوب دو درم و سی مثقال قند سفید [?] اگر عسل خواهند
نیم من فایده که خفقان و ضعف دل و وسواس سودا و جهت قوت دل بغایت نافع است
و برای تقویت جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و ریاح سوداوی نفع دارد و خواص بسیار
دارد اینجا مختصر کردیم یاقوتی مسمی کهربا جواهر لاجورد بادرنجبویه گل ارمنی سنبل الطیب درونج هندی
بهمن سرخ هریک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست
[?] بسته بادرنجبویه عود قماری درونج طین مختوم عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره گل ارمنی
بهمن سفید هریک چهار مثقال بسل فیروزه حجر [?] ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل
دارچینی کباب چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هریک سه مثقال زمرد مشک ترکی هریک نیم مثقال
تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هریک پنج مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال
عصاره زرشک [?] ده درم کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب آب سیب اصفهانی گلاب هریک یک من

آب جانس نیم من عرق بیدمشک نبات هریک دو من نبات با عرقها و آب سیب بقوام آرند
و چون فرود گیرند آب جانس بر آن ریزند و ادویه بر آن برشته شربتی نیم درم تا یکدرم مفرح که خفقان
را نافع است من مروارید ناسفته کهربا لسان ابرکاوزبان گل ارمنی هریک یکدرم دو دو درم طباشیر مشک
ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه کوفته بخته بگلاب سرشته شربتی یکدرم مربا سیب و به
آمله دل گرم را بسیار نفع دارد ماء اللحم غذاییست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و
نفسانی و زیاده کننده خون و رافع ضعف که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات و نزف الدم و فصد
و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ غذایی و امثال آن بهم نرسد باین تحریر
خاصه که با قدری شراب ممزوج باشد و شیخ گفته که اگرچه گوشت غذای صرف است لیکن آب آن در
علاج ضعف القلب افضل است و قوی‌ترین گوشتها درین باب گوشت بره یکساله و در بعضی اجزا گوشت
کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه فرا گیرند در رقت چنانچه لطیف و قلیل الحرارت
است و احسن آنکه گوشت طیور یا گوشت بره جوان تازه و طریق اخذ وی یکی گونه است
گوشت سرخ فربه از چربی جدا کرده ریزه ریزه کرده به آب پزند و در آب شیرین بجوشانند که آب [?]
شود و آب غلیظ گردد پس در اخیر بکشند و اگر تقویت بسیار مراد باشد لحوم با مزاج حار
قدری مناسبتی از به و سیب و آب و دوا و ادویه بارده عطریه و در بارد مزاج با مثل پوست ترنج و
اشیای حاره لطیف طبخ دهند بعده بقطر نمایند دوم آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله
فربه و سفیدی از وی جدا کنند و سرخی با کباب کنند و اندر پاتیله سیخ کنند و اندکی گلاب [?]
و سر پاتیله ببوشانند و بر سر آتش نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته
باشد آن آب از وی بردارند و گوشت بفشارند تا هرچه در وی باشد یکبار و دو بار آب گوشت را
یکبار دیگر جوش دهند تا پخته‌تر و خوش‌تر شود و اندکی نمک و گشنیز خشک اندر افکنند و بدهند
صاحب و غیره در ترتیب تا این طریق نوشته و فقیر مقرر این را مرحوم فرموده و نفع وی بیشتر از
قسم اول مشهود نموده سیوم آنکه گوشت حلوان فربه از چربی پاک نموده با گوشت سفید دران

فراریح و دجاج مسمنه بعقده نخود و بریزند و اندکی نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر الفتی نبود و این گوشت را
در دیگی گذاشته و دهن دیگ را بخمیر محکم گرفته بر آتش آهسته بنهند و دیگ را حرکت همیشه دهند و قفا
بعد وقفا تا مهری شود پس بفشرند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کما فی الاشفاء
الاسقام و آبی که گوشت را در آن جوشانیده باشند بدون معطر کردن هم دهند هر چند نسبت بجمیع
گوشت مرابات قوی تر است و سریع التقویت لیکن نسبت بماء اللحم حیلی فرود تر است
نفوذ و لطافت ما قدری هست اگرچه بعضی اطبا اطلاق ماء اللحم حیلی برین کرده اند لیکن نزد اهل
تحقیق غیر او است کما مر **نقوع** حامض و نقوع **کشنیز** در سوء مزاج گرم دل نافع است و در ادویه
گذشت **وجور** که جهت غشی که بعد از اسهال شده باشد نافع است نشک قدری باب آهن حل
کرده در حلق بچکانند **یاقوتی** در تقویت دل و ازاله علل آن مجرب است و اندر ادویه گذشت
و درین مبحث نیز در مفرحات نوشته شد **بدانند** که در بیشتر اقسام غشی جهد کنند تا قی افتد
و نافع ترین تدابیر است کلاکلاه طرف الیمین و کرم و در شستن و فم معده را بروغنهای گرم الیلین
و عطریات جهت مالیدن و مالیدن السرد و گلاب بر وی و سینه زدن الا آنجا که سبب غشی کثرت
عرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بهتر آنجا که سبب غشی اسهال مفرط باشد آمیختن
خون بسیار و مانند آن که سردی آورده بود باید السرد و گلاب بر سینه نباید ریخت و ماء اللحم
با شراب ریحانی در حلق چکانیدن در عین غشی اسرع النفع است **باب دوازدهم در ادویه امراض**
معده چون کمال هضم اول در ینجا است و شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است
که در مضغ اشیا مبالغه کند تا غذا و دارو هضم یافته بمعده برسد و به نسبت تا بیشتر هضم معده
کل تر در آن تحقیق باید و باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند چربش دارند و در سحق آن
مبالغه کنند تا قوت دوائی در آن طویل بود و مستر آید و جهت شفاء الاسقام در نقصان
و بطلان هضم نوشته که چربش در شستن ادویه معدی مختص بجوارشن و معاجین است و جلابات
سفوفات و مثل آن که درینجا تلخیص شیخ اول است نوشته اند و آنجا که ضعف و رحم معده باشد

حسن انکه دوای

و حسن انکه دوای مقوی معده بعد طعام خورند تا دوا تا پیر حلولیت غذا زود و مبخر نشود و زمانی طول
با علای معده ملاقی باشد و از انکه معده عضویست شارک و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضا
است و در باب وی اهتمام تمام لازم دانند و عند الخوف آفت از هر چه زود تر تدارک آن
کوشند و هلاک امر درین باب آنست که تا امکن از امتلا و بسیار خوردی و سوء ترتیب اکل اجتناب نمایند
و در مفرح القلوب شرح آن نوشته ام متحرز باشند و بدانکه غذای خوشبو زود گوار آن را از خود
و دوای خوشبو نافع تر از غیر خوشبو از ینجا که در ادویه موصفه معدی ذکر بعضی همین ادویه طیبه و داخل
داخل نموده اند هر گاه فساد از غذا محسوس شود و هنوز در معده بود هیچ تدبیری بهتر از قی نیست و بعد
سوء هضم تا که اشتهای صادق ظاهر نشود مبادرت بر اکل نکنند و گرفتن خون از لفت معده بحجامت در نوخ
انکار اند **اطریفل کبیر** که جهت استرخاء معده و هضم طعام و منع صعود بخار بمعده بدماغ و تقویت معده
و امعا و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و از دیاد حدت فهم و ذکا و تقویت اعصاب و اعانت
باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و دفع پیری و دفع بواسیر که و تحسین
لون و تسخین معده و تسمین بدن نافع است و محرور مزاج را لازم نیست که بجبر نتوانند استعمال
کرد و کم تعبیر ورت **صفته** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک
شش درم زنجبیل تودری لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل سمسم القشور شکر طبرزد خشخاش
سفید هر یک دو درم کوفته و بیخته بروغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه حوایج بود چرب کرده در
سه چند آن عسل منزوع الرغوه بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند و قوتش تا یکسال باقی است الخ
نوشته باشد مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته
ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک پنج درم زنجبیل لب شیطرج هندی
اسپ شقاقل مصری بهمن هر یک سه درم لسان العصافیر حب القلقل هر یک دو درم سمسم المقشر شکر طبرزد
هر یک درم عسل سه چندان این نسخه اطریفل کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته با این نسخه کثیر الا
خلاف است و در ادویه سر گذشت مع اطریفل صغیر و دیگر اطریفلات و اینها نیز بمعده نافع اند

ایارجات الفیقرا و لوغاذیا و غیر آن بنام معجونی مفید است در ادویهٔ بزرگ نوشت ارسطون جهت
درد معده که از برودت باشد نافع و طعام هضم کند و بادهای غلیظ و درد جگر و سپرز را سود دهد صفت
تخم خربزه یعنی دو تو عود بلسان جلنجبه قرونا نقاح اذخر کرفس هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سفید
قسط تلخ هر یک نیم درم مصطکی سه درم حب الغار ده دانه اکر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بیخته با
عسل کف گرفته بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند شربتی ده درم با آب گرم و نسخه دیگر از این ارسطو
بجگر مخصوص است و انانسیا که باد جالب معده نافع است در ادویهٔ جگر آمده ارسطون صغیر جهت
درد معده و استسقا و سل و ربو و تب مختلط و قولنج و وجع الرحم و برودت جگر نافع است ارسطون
بالتبات لو است بمعنی جلیل القدر صفت افیون مصری جلنجبه هر یک چهار درم اقاقیا کوکرد زرد سنبل الطیب
هر یک ده درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم حماما بیست درم عسل صاف بقدر احتیاج و
معجون سازند شربتی یک مثقال و بدانند که ارسطون کبیر چون نایاب است و منافع هر دو با هم قریب
اکتفا بصغیر نموده شد الکامه لفظ فارسی است و آن را العربیه مری گویند و به تشدید الیاء و الکامخ
تخفیف وی از ادویه قدیمه است و ما آن را فودنج نامند و فادو دود دال مهمله و جیم چنانچه طور وی
در بیان ساختن مری گفته شود طبع الکامه گرم و خشک است در ثانی و گویند در اول گرم است و در ثانی
خشک الجمله جهت تری معده و بلغمی و جگر و قطع لزوجات و منع احتباس بلغم غلیظ در معده و امعا
نافع است از نفخات هر که معتاد بحدوث قولنج باشد یا تولد دیدان داشته باشد در شرب
وی مداومت کند نفع یابد ایضاً تلطیف اغذیه بنماید و شکم براند و اشتها می انگیزد و جهت ... خوش
میکند و شرب او با قدری نمک چینی زود جهت لاغر کردن بدن مجرب است حقنه آن برای قرحه اسهال
قولنج و درد ورک و تحلیل ریاح بهر فرح خفیف و نهش کلب کلب و غرغره او جهت ورم لهات و ریش دهن
و جذب بلغم دماغی و دافع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع سبل و ناخنه و اگر بر زرد کرده باشد
در دانه وی مجرب است و شرب وی با آب گرم نیز بالخاصیت جهت درد ورک و عرق النسا نافع لیکن مخفف
منی و معطش و مضر سینه و مزید خشونت و بواسیر و مصلحش و مصلح او لعابهای ...

الشیرازی

است طریق ساختن وی تمام است چنانچه بیان آید لیکن آنچه اکثر که تیار شود و اورا قوت ضعیفه
ضعیف و قوت تقطیع غالب و منفعت عظیم است و در حقیقه استعمال جایز نیست و آنچه اکثر بر می بندد
وسیع است به گونه مضر سینه و سپرز است تخفیف در آن بهتر است اما در خواص دیگر قریب
بمری است که بی سیر باشد و اکثار کرد تا که ذیابیطس تنها یا عفن است الجمله ترتیب مری یکی آنست که آرد
جو آرد گندم مثلا سی رطل بگیرند و در پختن مبالغه نمایند تا همچون غبار شود همچند آرد فودنج بری یا بستانی
بس آرد ورا تنها خمیر کنند بی آنکه خمیر و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور پزند بعده نان تنک
فودنج مذکور بکوبند و بیست درم نمک سی رطل با بان ربع رطل ... بیامیزند و باشد که جهت
قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن اضافه نمایند بس جمله را خمیر کنند و در جام جسیم کرده تا بیست
روز در آفتاب بنهند و هر روز گذارند و هر روز ... بر هم زنند اول از دو وسط وی و آخر وی هر روز
اندکی از آب بر آن بپاشند و چون سیاه گردد و در آب حل کرده اندر ظرفی بنهند دو هفته در بین ... صبح
و شام حرکت میداده باشند و بجوشش زند حرکت میدهند که جوش فرو نشیند بعد صاف وی را که
صاف جدا کنند و در ثفل وی آب دیگر هم چندی که انداخته در آفتاب بنهند و صبح و شام حرکت
دهند بس آب صاف جدا کرده با مری سابق ... سازند و در ثفل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب
بنهند و در وقت همی چنانکه بس این آب مرتبه ثالث نیز بصاف سابق کرده اند و بکار برند که
مری همین است و ما به را و کار بارت ... از آرد گندم یا جو که با کرم بسرشند و نمک بی خمیر در
وسط وی لیفها کنند و در برگ انجیر بپیچند و در ظرفی نهاده و در سایه گذارند تا متعفن گردد و بس بر دارند
و خشک ... ریزا و فودنج نامند و لقمه وی ... که درد و مفاصل جهت جرب و حکه و نفخ و دمل و تحلیل مواد
غلیظ نافع است و فودنج نامند یا دیگر ترشها هم میشود دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب سیر
گذارند تا سرد شود بعده در سرکه خمیر کنند و در آفتاب بنهند تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و ده روز
دیگر به آب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعده ادویه کوفته بیخته بر آن
کنند و کیسه برانداند و چون خواهند الکامه رقیق بگیرند از این خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه گرم

بر سر آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب گذارند پس
استعمال نمایند سیوم آنکه فودنج را که پایه الکامه است در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در
بجای سرکه در شیر حل میکنند بلغت اصفهانی این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجاز است
و خواص مری سرکه دارد و کومه در بیان خواص گذشت طریق دیگر نیز دارد و لیکن احسن و حقیقی همین بود
گذشته شد فایده اهل هند نیز الکامه بسیار زنند بنام کانجی میخوانند و پس گو هندی مشهور است و
جهت هضم طعام و انبعاث اشتها مجرب و در تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت اعضا و
تقطیع بلغم نفع تمام دارد و گویند مغز معده است و مصلحش گلقند و عسل طریق وی آنکه حبوبهای غذای
مهرا انچه مجاف کرده و در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب گذارند باید ده بر آن و آنچه از برنج ابست
بهتر میباشد بادرنج برودت معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع است و ریاح غلیظ دفع
کند معده و جگر را سبز رنگ باید زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل
سلیخه هیوم المقوسی بزرالبنج قسط البحری جاوشیر زعفران هر یک شش درم حلبه هشت درم با رزد
هر یک سه ارزه درم بردار بیداستقه دو درم عسل مصفی دو چند همه ادویه معجون سازند نسخه خوش
جهت برودت معده نافع است و در ادویه پیشتر گذشت تریاق فاروق قدر یک تیر شبهای
العسل جهت تنقیح سده معده و سقوط اشتها نافع است و تجربه او در بحث پیشتر گذشت ترباقی
الذهب جهت استهمال معده مجرب است و در باب استهمال باید مثرودیطوس جهت اوجاع معده
نافع است و در ادویه پیشتر گذشت جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتها آورد و بادها بشکند
و بوی دهن خوش کند حص پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا فلفل دارفلفل قرفه
قاقله خولنجان زنجبیل هر یک پنج درم شکر دو چند آنکه کوفته بیخته بعسل برشند شربتی دو درم معنی جوارش
و نسخه جوارش جالینوس و جوارش کندری در ادویه پیشتر گفته شد و الباقی در اینجا ذکر شود جوارش قشر
اترج جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافع است و هر چند مستعمل و هر دو نسخه قشر
است لیکن از آنکه در این نسخه قشر اترج غیر مذکور مستعمل میشود و نماید میشود مضاف تنقیح ساخته ام

دی بابدست

حص بگیرند پوست از نو بیرونی ترنج یک رطل و آنرا شیرین کنند باین وجه که در آب جوش دهند
و چون چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آورند و همچنان در آب سرد و شیرین اندازند
و زمانی بگذارند و برآورده در آب جوش باز جوش دهند و بعده در آب سرد اندازند و همچنان
در آب جوش بجوشانند و در آب سرد بیندازند تا که تلخی تمام بیاید و شیرین گردد و در حال غلیان آخر
قدری شکر نیز آمیزند که از این عمل زود شیرین میشود پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
بگسترند تا که مائیت او نشف شود پس آنرا خورد ببرند و در قوق نسازند بعده یک بار زنند شکر
یا عسل هر واحد یک رطل هر دو را یکجا بجوشانند چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مذکور در و
سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت همیدهند و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم وی سرایت
کرده و قوام جلاب بکیه مطلوب است رسیده باشد فهو المراد فرود آرند و زنجبیل و دارفلفل و ارخینی
و مصطکی و هر یک سه درم بسباسه برگ تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک مثقال
زعفران دو درم کوفته بیخته بر آن برشنند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن بقوام
مطلوب نرسیده باید که پوست را در جلاب برشن کنند و قوام را تمام سازند و پوست ممزوج
نمایند و امر اخراج پوست عند الطبخ جلاب از آن نموده آنکه بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر
جلاب موجب تغیر است کذا فی اشفاء الاسقام جوارش عود جهت تقویت معده و تخفیف رطوبات
و اعانت هضم و ازاله خفقان و جگر نافع است حص عود هندی سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی
قرنفل دانه هیل جوزبویه هر یک سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس پوست ترنج انیسون از هر یک
بادیه نجوبه هر یک یک درم زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم تنکار نیم مثقال قند سفید یک نیم چند دوا
بدستور مشهور سازند شربتی تا دو مثقال جوارش دیگر معده را قوت دهد و گرم کند و گرمی قوی
لطیف قند سفید یک رطل بجوشانند عود هندی دو درم کوفته بیخته انثار طبخ بیامیزند و بقوام آورند
و اگر بعد قوام زعفران قرنفل قاقله و امثال آن قدری بیفزایند قوی تر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت
دهد و هضم آورد و بادها بشکند و خفقان و تنگی دل زائل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات است

عود هندی را زیانه تخم کرفس وج سنبل هریک سه درم بسباسه نارمشک فرنجمشک سعد زرنب از هریک
یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل دارفلفل فلفل هریک دو درم کافور دانکی مشک دو دانک کوفته بیخته
بعسل سرشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی سلیخه کردن بجوارش عود چنین نوشته عود هندی
را زیانه تخم کرفس وج سنبل هریک سه درم کافور قیصوری ربع درم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک
سعد فرنجمشک زرنباد زرنب یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل هریک دو درم
پنجدرم کوفته بیخته با همچندان عسل صاف سرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نوعی دیگر که تقویت
بخشیدن معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس
انیسون مصطکی هریک یکدرم عود هندی ربا جوز هریک سه درم قرنفل دار و قرفه سک قصب الذریره
هریک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب کرده در بریان نموده فرنجمشک هریک دو درم و نیم کوفته
بیخته بعسل سرشند شربتی دو مثقال نوعی دیگر که همین عمل دارد هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران
فلفل زرنباد فرنجمشک هریک نیم درم زرنب سعد ساذج هندی قرنفل هریک سه درم عود خام مقشر دو درم
عنبر اشهب نیم مثقال لاذن کافور هریک دو دانک تخم چهار درم جوز هندی یکدرم با عسل کوفته بیخته نوعی دیگر
مقوم سرشند نوعی دیگر معده و دل را قوت دهد و بیرا انرا موافق باشد عود خام دو درم قرنفل
ساذج زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل هریک دو درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند نوعی دیگر
معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد صفت قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام
پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرود گیرند و ادویه را کوفته بیخته بدان
سرشند و تیز زنند و بر روی سنگ ریخته ببرند نوعی دیگر هاضمه را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم
و رطوبت دفع کند صفت قرنفل سه درم عود خام پنجدرم سنبل قاقلین هریک دو درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند نوعی دیگر که معده را اصلاح آرد و اشتها پیدا کند صفت عود خام پنجدرم
پوست ترنج ده درم مصطکی یکمثقال نبات یکمن بدستور مسطور بسازند نوعی دیگر معده را قوت
دهد و اشتها آرد و مجربست صفت عود قاقله هریک یکدرم پوست هلیله کابلی بیست و چهار مثقال

جمله را چون کوفته ساخته در خمر و گلاب کیف المقدار تر نمایند یکشب باز روز دیگر قند سفید نیم رطل آمیخته
بقوام آرند عنبر یکمثقال افزوده بردارند جوارش عود مسهل جهت رطوبت و برودت نافعست
در ادویه اسهال باید دید قرار خان نشده که انچه مسهل است قابض نبود در اینجا گفته شود جوارش عود
ترش جهت انبعاث اشتها قوی تر است و بمجرد مناسبت در ذائقه لذیذ تر دوا انند که این
نسخه ها جوارش عود که مرقوم شد هرکدام را که خواهند با اضافه کردن رب لیمو یا آب لیمو یا آب
زرشک یا آب حماض تمر هندی و امثال آن ترش کرده اند و مقدار ترشی اختیار نمودن حاصلی از
خود نباشد مفردات و مجموعه بحث حاجت معرفت برای طبیب است و فایده که در جوارشهای عود مستعمل
میشود اینست صفت عود زنجبیل فلفل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه
کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه قرفه سنبل اذخر جوزبوا نارمشک سعد فرنجمشک پوست اترج کافور
از اینها انچه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند جوارش آمله معده و دل و جگر را قوت دهد
و اشتها آرد و غذا هضم نماید آمله مقشر پنجدرم عود مصطکی هریک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید
من آب لیمو آب سماق هریک درم بدستور مشهور بسازند جوارش معده را قوت دهد و اشتها
آرد و سردی معده ببرد و قوت دل دهد و دفع آورد صفت شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون
کشیده مصطکی پوست نارنج زرنشک سنبل الطیب هریک سه درم عنبر اشهب یکمثقال قند سفید یکمن
من دیگر نسخه دیگر جوارش آمله که قابض است در ادویه اسهال باید جوارش مصطکی سردی معده و جگر
را نافع بود و بلغم دفع کند و آب دهن از دهان بردارد صفت مصطکی سه مثقال کوفته با یکمن قند و نیم
من گلاب بقوام آرند و بر روی سنگ ریزند و بهتر انکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها سائیده و با گلاب
حل کرده جوارش عنبری سردی معده و بدی هضم و خفقان دل و جماع رحم را نافع است و جهت پیران
بغایت مفید صفت قاقلین بسباسه دارچینی هریک چهار درم دارفلفل زنجبیل هریک دو درم و دانک مصطکی
عنبر هریک دو درم و نیم جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشند شربت یکمثقال جوارش
معده و دل را قوت دهد و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت ترقیم ننموده قاقله بسباسه لسان

ذکر هر یک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل هر یک دو ثلث مثقال قرنفل قاقله انیسون بزر البنج مشک از هر یک
دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و همچنین جمله قند
اضافه کنند و با عسل کف گرفته سرشته نگهدارند شربتی محرور مزاج را نیم درم و مرطوبی را یک درم نوع دیگر
معده را گرم کند و ریاح غلیظ آن را تحلیل نماید و بلغم قطع سازد و دل و دماغ را قوت دهد
جوارش را تیز گرداند هلیله دارچینی زنجبیل جوزبوا هر یک یک درم [illegible] قرنفل زعفران هر یک نیم درم
عنبر مشک هر یک یک دانگ نبات سفید یک رطل مهیا کنند چنانچه باید نوع دیگر که از عنبر تنها سازند
دوای قریب النفع است از [illegible] عنبر یک مثقال یکمن قند سفید را بقوام آورده فرو گیرند
و عنبر را در وی حل کنند و به تیر زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند جوارش مشک بادهای معده
را دفع کند و باد بواسیر را نافع است ص فلفل قاقله زنجبیل دارفلفل هر یک یک درم مشک نیم
مثقال قند شصت درم ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته نگهدارند شربتی دو درم جوارش که جهت ضعف
معده و نفخ وی و برد جگر و استیلای حرارت غریزی و کثرت ریاح بواسیر و امالة خفقان و اوجاع
نافع است صفت مشک نیم مثقال قاقله خیربوا قرنفل زنجبیل دارفلفل هر یک [illegible] درم دارچینی [illegible] درم
عود یک اوقیه زعفران دو درم قند سفید برابر جمله عسل آنقدر که ادویه در آن سرشته شود و در
نسخه کفایه عود ده درم و مشک یک درم است جوارش جهت برد معده و کبد و احشا و خفقان
و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است ص مشک نیم مثقال قرفه دارچینی جوزبوا قاقله
صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی از هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سفید نیم رطل عسل
صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و
قی باز دارد و صفرا را دفع کند و تنقل بدان دفع خمار کند ص آب انار ترش و شیرین و آب سیب و
بهی و آب امرود و آب غوره و آب زرشک آب سماق آب لیمون مجموع مساوی بجوشانند تا بربع آید
فرو گیرند و با قند سفید بقوام آورند و [illegible] آنها را میریزند چنانکه خواهند و بر روی سنگ [illegible]
جوارش تفاحی جهت تقویت معده و جگر نافع است و خفقان را و صاحب سودا را مفید بگیرند سیب شیرین

[illegible]

خوشبو از قشر و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند و دو رطل و نیم گلاب شکر سفید و عسل هر یک یک رطل
آن مضاعف سازند و بجوشانند تا بقوام آید پس سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک یک درم [illegible]
عود خام هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بیامیزند شربتی پنج درم جوارش که معده را قوت دهد و اشتها
آرد و در هضم بغذا آید بیارند سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک کنند و [illegible]
در خمره [illegible] نمایند و دو شبانه روز بدارند پس بجوشانند تا که پخته شود و بعده بگیرند و عسل برابر آن مضاعف
سازند آنقدر که مطلوب باشد و بپزند تا که قریب انعقاد رسد پس زنجبیل قاقله دارفلفل مشک از هر یک نصف
مثقال عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دانگ یکجا ساخته آمیزند و حرکت دهند
تا که مستوی شود جوارش سفرجل جهت تقویت معده و جگر نافع است و کسی که اشتها رفته باشد و
طعام هضم نشود سود دارد بیارند بهی کلان پخته از تخم و پوست پاک گشته و بکوبند و عصاره او بگیرند و
موازنه او قسط رومی و عسل کف برداشته هم چند او و خل الخمر [illegible] و نصف آن آمیزند پس نرم بپزند
و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سفید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعی که
لعق بدان توان کرد و باید که پیش از غذا بدو ساعت یا سه ساعت بخورد و اگر بعد طعام بخورد ضرری
ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا باشد فلفل زنجبیل از آن مطروح سازند و هرگاه مزاج معده
متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم بری باشد فلفل یک اوقیه کنند و زنجبیل اوقیه و نیم یعنی نیم حصه
وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف آن وزن اول
دیگر اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره بهی و عسل هر یک سه رطل سرکه [illegible] دو رطل جمله یکجا
کرده در آتش اخگر نرم بپزند و کف بردارند زنجبیل پنج درم فلفل سیاه و سفید دارفلفل عود خام هر یک سه درم
دارچینی دو درم کوفته بیخته با آن مضاف کنند و بقوام آرند دیگر نسخه‌ای که لطیفه و مسهل جوارش سفرجل
در ادویه اضافه کرده‌اند جوارش [illegible] که جهت دفع سده و ضعف وی که از برودت باشد نافع
است ص [illegible] مشک فلفل دارفلفل هر یک دو درم سنبل سعد کندر هر یک پنج درم کوفته بیخته با هم چند عسل
سرشته جوارش دیگر که جهت ضعف معده و استسقاء طحال نافع است ص [illegible] مشک سه درم [illegible] یک درم

قاقله دو درم دارچینی چهار درم دارفلفل پنج درم قند سفید سی درم کوفته بیخته بعسل برشته سرشته شربتی
دو مثقال با آب سرد قبل از غذا و بعد از آن در نسخه‌های مسهله در ادویه اسهال باید **جوارش** مسکر معده را
قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد قاقله کبابه قرنفل دارچینی زنجبیل زعفران دارفلفل هر یک
درم فلفل عود هر یک نیم درم شکر سفید بوزن کل ادویه کوفته بیخته در شکر مقوم برشته **جوارش** [illegible]
معده را قوت دهد و غذا هضم نماید و ریاح را تحلیل کند تخم کرفس نانخواه هر یک دو درم مصطکی
خولنجان قرنفل هر یک درم حب الرشاد بریان جبت درم اهلیلج پنج درم کوفته بیخته بعسل مصفی
برشته شربتی سه درم **جوارش** [illegible] معده را قوت دهد و اشتها آورد و شهوت دهد و ریاح را
[illegible] نیکو سازد [illegible] ده درم زرنباد نانخواه زیره کرمانی تخم کرفس قاقله هر
یک سه درم قند سفید نود مثقال قند را در گلاب بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشته **جوارش**
فلافلی جهت [illegible] معده و برودت [illegible] و برد جگر و کثرت بلغم در طبیعت [illegible] و سود و استمرار که از برودت بود
نافع است باد غلیظ تحلیل کند و شهوت [illegible] را بسود دارد و [illegible] ریاح و بلغم منقطع سازد
و ادرار بول نماید [illegible] فلفل سیاه و سفید دارفلفل هر یک دو اوقیه و عیدان بلسان هر یک اوقیه سنبل الطیب
[illegible] هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس [illegible] رازیانه هر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته
با سه چندان عسل صاف برشته [illegible] هر واحد از فلافل [illegible] سه اوقیه و اوزان دیگر بحسب [illegible]
[illegible] شربتی [illegible] در شفاء الاسقام بجای رازیانه [illegible] نوشته اند و اغلب که از خطای ناسخ
اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره کلمهای رازیانه مرقوم شده **جوارش کمونی** نسخه قدیم
قوی التاثیر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله تهوع و [illegible] جشاء حامض [illegible] که از
بلغم و برد بود و اوجاع بارده [illegible] و ریاح تحلیل نماید و [illegible] است مداومت
در دفع قولنج [illegible] مجرب است [illegible] جهت [illegible] البول مفید [illegible] در نسخ [illegible] ادویه
[illegible] جهت [illegible] است [illegible] باید دانست که اجزای اصلیه این
نسخه کمون [illegible] و سداب زنجبیل فلفل بوره ارمنی [illegible] طبع مریض [illegible] بود [illegible]

[illegible] (marginal note, partly legible)

اجزای مذکور مساوی بگیرند و بوره [illegible] نسخ کرمانی است بنظر درون اختیار نمایند که قوت مسهله در وی غالب
است و بعضی بوزن بوره زیاده کرده اند و در نیوقت و افتیمون نیز افزوده اند و هلیله سفید در اسهال
بلغم [illegible] است و سیاه از سفید قوی‌تر در اسهال است که دوا اجزایش دارند و بسیار [illegible]
[illegible] که هلاک [illegible] در باب اسهال [illegible] کما نص شیخ الرئیس [illegible] و اگر
با عسل آمیزند این اجزا را باید که عسل غیر منزوع الرغوة باشد لانه اعون فی الاسهال و هرگاه طبع
نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر که هر واحد دو جزو باشد بوره یکجزو کنند [illegible]
و در نیوقت بوره [illegible] اختیار نمایند و افتیمون [illegible] پس [illegible] نانخواه
[illegible] علی حسب الحاجت [illegible] یا با هر یک [illegible] با عسل مطبوخ منزوع الرغوة برشته [illegible]
در [illegible] کما و کرویه را در هر حال در [illegible] پس خشک ساخته و بریان نموده بکار برند
[illegible] جاینجل [illegible] مقوی لطیف [illegible] و کمونی زیره سیاه [illegible] زیره کرمانی گویند
در بریان کردن باید که احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب [illegible] مستعمل شود باید که تازه و خشک [illegible]
کنند در همین [illegible] لایق گرفتن [illegible] جفاف شدید در وی راه نیافته باشد [illegible]
نمایند چه سداب [illegible] باشد **جوارش** [illegible] کمونی [illegible]
[illegible] بعد از غذای دیگر که موافق حال باشد آمیخته بکار می برند اول طعام [illegible]
[illegible] که تا طعام مستعمل گشته دو روز [illegible] کمونی [illegible] نمایند
[illegible] بوره ارمنی [illegible] این نسخه اجزای وی [illegible]
برانکه مرقوم شده [illegible] نسخهای مذکور [illegible] مرقوم [illegible] حاجت اختیار کنند **نسخه [illegible]**
که برودت معده و شهوت کلبی و [illegible] و سوداوی [illegible] بلغمی و [illegible] قولنج
ریحی را نافع بود و بادها بشکند زیره کرمانی [illegible] پنجاه درم فلفل سیاه یازده درم زنجبیل سداب
[illegible] درم بوره ارمنی پنج درم [illegible] چندان ادویه **نسخه کمونی** زیره [illegible] اوقیه زنجبیل چهار درم
بوره ارمنی دو درم [illegible] برشته و در این نسخه سداب داخل نیست **جوارش** که جهت سردی معده و [illegible]

بلغمی و سوداوی و سردی اشتهاء و قراقر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع است زیره کرمانی مدبر
دو رطل بغدادی فلفل سه درم زنجبیل برگ سداب یک چهار درم بوره ارمنی درم عسل چند که واگر
خواهند مسهل باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند نوع دیگر که منسوب است بکمونی کمون زیره مدبر رطل
فلفل سه درم ورق سداب چهار درم بوره ده درم سلیخه دو درم دارچینی حب البان قرنفل سنبل مصطکی
هر یک چهار درم عسل صاف شده چند که شربتی از یک مثقال تا دو مثقال نوع دیگر که منسوب است بکمونی اکبر
و ترکیب آن به روش است و در سایر خواص مسطور قوی‌تر و جهت تقویت معده و قولنج و دفع ریاح و
نرم داشتن طبع و رفع خفقان قوی الاثر و هر که اعتیاد ببرود معده باشد مداومت برین نماید ایمن
گردد از حدوث آن آمر العبد الاکبر صفت زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سفید اصل فلفل سیاه
هر یک هفت درم سداب خشک که گذشت پانزده درم دارچینی بوره سنبل هر یک پنج درم زنجبیل مربی
چهل درم هلیله مربی از هسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم گلقند مربا زنجبیل مربا هلیله
مربا با هم بکوبند تا همچون معجون گردد و ادویه کوفته بیخته شرط نباشد یعنی بقوام نیخته و در آن بسرشند
و اگر لذیذتر خواهند در قوام نرم قند سفید و عسل مصفی صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مصفات
سازند شربتش از چهار درم تا شش درم است این جوارش در صحت کمتر است و در قوت قوی‌تر
جوارش طالیسفر جهت برد معده و ریاح غلیظ معده و کبد نافع است صفت طالیسفر پنج درم زنجبیل بیست
درم فلفل دوازده درم هال قرنفل هر یک شش درم شکر طبرزد پنجاه رطل جوارش صندل جهت سوء
هضم که از حرارت بود نافع است صفت ورد صندل مقاصری طباشیر هر یک پنج درم مصطکی گشنیز
سنبل عود خام هر یک یک مثقال ابرباریس منزوع الحب چهار درم کافور دو درم آنچه کوفتنی است
بکوبند و بیزند در رب سفرجل بسرشند شربتی چهار درم جوارش کمون جهت اوجاع معده و نفخ
که با شیع گل سرخ ابرباریس هر یک پنج درم عود خام مصطکی زعفران دارچینی هر یک درم سنبل الطیب
کمون هر یک دو درم قند سفید القدر کادویه بیامیزند شربتی دو درم با شربت سیب جوارش طباشیر
جهت حرارت معده و ضعف آن صفت طباشیر ده درم گل سرخ سماق از دانه پاک کرده هر یک دو درم

قاقله کبار گلنار

قاقله کبار گلنار عود ورق مصطکی هر یک پنج درم بجلاب مقوم که منخله آب سفرجل باشد بسرشند شربتی
تا سه درم جوارش فنداقلیقون جهت درد ظهر و معده و ضعف آن که حبس بول و درد قولنج
غلیظ بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم مصطکی نانخواه هر یک چهار درم تخم کرفس
فودنج بری هر یک پنج درم کمون سلیخه حب البان عاقرقرحا هر یک دو درم سازج هندی یک درم بعسل بسرشند
شربتی نیم مثقال نوع دیگر که معده را گرم کند و بادها بشکند و معده را اشتها قطع دارد تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل خاشا مغز بادام شیرین هر یک شش درم مغز بادام تلخ کنند
هر یک دو درم فلفل هشت درم عسل دو چند ادویه بسرشند جوارش بلادر جهت درد معده و نسیان و مقعد و درم
و درد پشت و نسیان و تحلیل لطیف نکو و دهن نافع است و هو الجوارش الحکماء و ینقل الی السلاطین
صفت فلفل دارفلفل هلیله آمله هر یک چهار درم قسط بلادر پنج شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده
درم سعد هشت درم بلادر را تنها بکوبند کما حقه و دیگر ادویه را نیز بکوبند و بیزند بعده روغن
گاو و عسل بالسویه بجوشانند و بلادر و قوق و ادویه منخل در آن اندازند و منعقد سازند و بعد
شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم با طبیخ کرفس و مستعمل خود را از تعب و
حرارت و جماع و شرب شراب کثیر باز دارد و مرق اسفیذباجه تناول کنند و طعام لطیف شش ماه
جوارش فنجنوش جهت استرخاء معده و ریاح و بواسیر و فساد مزاج و سلس البول و ازدیاد
نافع است صفت هلیله بلیله شیره آمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم
تخم شبث تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوة وسمین
ارده کرده چنانچه باید سرشته در ظرفی بدارند و بعد از شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم
و اگر فنک دو درم نیز داخل این دوا سازند روا است و تدبیر خبث الحدید که مقدار سی فنجنوش
کوبند آنست که براده آهن باریک ساخته در سرکه انگوری با شراب ریحانی تر کرده و آول بکفچه
و دهانش را خوب بسته همچنان بردارند پس بسایند خشک در ظرف آهنی بر این نموده بکار برند
اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو کم چند خبث الحدید بود و صلایه نرم کرده بعمل آرند

اولیتر است و بر تقدیر حاجت این چنین روغن دیگر وقت اختلاط عسل مثبت دارانکه قرد و اعظم
این جوارش فیتجو نسن است لهذا جوارش مذکور بهمین اسم مسمی گشته جوارش که معده را قوت
دهد و گرم بکند و بواسیر را نفع دهد و باه بیفزاید و مجرب است هلیله کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل
زنجبیل زیره تخم سنبت تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم گندنا تخم شلغم انیسون گل سرخ سلیخه سعد دارچینی
قرنفل جوزبویه هریک یکدرم بسباسه هیل قاقله مشک عود خام سک هریک دو درم حب الرشاد سفید
سه اوقیه خبث الحدید مدبر همچنین تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله نوعی دیگر که همین عمل دارد
شیطرج هندی ازرنب حب البلسان طالیسفر هلیله سیاه هلیله زرد آمله سلیخه قرنفل حب المحلب هریک
شش مثقال قثاء فلفنجه ازینا و درونج دارفلفل هریک چهار مثقال دارچینی قرفه سنبل الطیب و
جوزبوا قسط زنجبیل فلفل [illegible] انیسون یعنی [illegible] هریک سه مثقال سعد دو مثقال شکر سفید تبرزد
[illegible] مثقال خبث الحدید مدبر همچنین [illegible] عسل صاف دو چند یا سه چند جوارش که جهت برودت معده
و بواسیر نافع است هلیله کابلی هلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود غرقی جوزبوا اسکیل [illegible] سنبل
اذخر مصطکی هریکده درم مشک یکدرم براده آهن مدبر در شراب ریحانی برابر همه جمله با هم کوفته
در روغن بادام یا گاو چرب کرده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی یا میبه دیگر که ضعف
معده را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله اصل السوس گل سرخ اذخر هریک ده درم خبث الحدید
مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات مقوم بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش
متوکل [illegible] که جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است [illegible] اسرائیل متوکل
این را استعمال میکرد سنبل الطیب قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله [illegible] هریک یکمثقال فلفل سفید
زنجبیل [illegible] هریک دو مثقال لبان ذکر ابیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته
بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال جوارش انجدان جهت نفخ شکم و سده
و قراقر ریح غلیظ نافع است صفته انجدان اسود چهار درم فلفل تخم کرفس هریک [illegible] بسباسه
امیران فرنجمشک [illegible] هریک [illegible] درم کاشم سیزده درم عسل [illegible] جوارش کافور

جهت ضعف معده

جهت ضعف معده و جگر نافع است و اعانت هضم کند [illegible] ریاح را [illegible] زعفران
عود قاقلین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل فلفل دار فلفل دارچینی [illegible] سطوخ
نارمشک شقاقل خولنجان جوزبویه زنجبیل سعد فلفل مویه [illegible] برابر شکر سپید برابر همه دیگر جهت سوء
هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافع است ص جوزبویه فلفل زنجبیل قرنفل بسباسه قرفه دارچینی و
[illegible] فلفل مویه نارمشک قرنفل بسباسه [illegible] زعفران هریک چهار درم بعسل صاف بسرشند نوعی دیگر
که قوی تر از اولین است ص زنجبیل فلفل دارچینی قرفه دارفلفل ساذج هندی سنبل الطیب اسطوخودوس [illegible]
جوزبویه صندل [illegible] حب البلسان قاقله بسباسه قرنفل [illegible] طالیسفر سعد طباشیر عود هندی هریک
نیم اوقیه کافور مشک هریک دو درم و نیم قند سپید ده اوقیه و نیم بعسل بسرشند جوارش زنجبیل و دارچینی
جهت ضعف معده و جگر و کلیه و تنقیه اخلاط غلیظ و طرد ریاح نافع است صفت دارچینی عود
خام راسن هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل [illegible] هریک [illegible] زنجبیل
یک اوقیه نعناع هشت درم خیربوا قرفه هریک دو درم انیسون سلیخه [illegible] مصطکی هریک
سه درم بعسل صاف بسرشند جوارش زنجبیل جهت ضعف معده و [illegible] هضم طعام و طرد ریاح
نافع است [illegible] زنجبیل [illegible] درم صمغ عربی خیربوا هریک [illegible] درم
جوزبوا [illegible] زعفران یکدرم [illegible] چهل درم عسل با قند سپید [illegible] چنانچه رسم است جوارش
تمر هندی از عمل عطار [illegible] جهت تقویت معده و جگر و دل نافع [illegible] و اشتها بیاورد
است ص تمر هندی [illegible] دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک کرده در [illegible] یک روز
[illegible] هریک [illegible] جدا جدا بکوبند با تمر هندی مویز تا همچون مرهم شود
[illegible] پس [illegible] خوب [illegible] قند سپید [illegible] بقدر
[illegible] طعم [illegible] قوام [illegible] قوام [illegible] نزدیک بقوام رسد ادویه مثلث
[illegible] حرکت [illegible] آب لیمو [illegible] سرکه [illegible] نیز داخل
حصرم [illegible] اگر حرکت [illegible] اگر [illegible] موجود نباشد آب انار ترش عوض

کنند و در آخر طبخ ورق نعنع و ورق ریحان و صعتر و حماحم و لسان ثور افزوده بقدر حاجت صاف
کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرنفل و دار فلفل کبابه که نوعی از کبابه است و جوز بوا
و عود قاقلی بقدر آنکه طعم تیز پیدا آید کوفته بیخته بیفزایند و قدری گلاب که اندکی مشک در وی حل کرده
باشند نیز داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه که او را بعود بخور کرده باشند و مشک مسحوق ساخته
بعد از مدتی استعمال نمایند و آن دوا باید که در روغن کبیکج پخته شود جوارش خوزی نام است در
ادویه جگر باید دید در اصطلاح نیز جلنجبین مرکب از گل انگبین است شکری او را بفارسی گلقند گل شکری
گویند و بپارسی جلنجبین شکری خوانند و قوت عسلی او تا چهار سال و شکری او تا دو سال باقی است و
عسلی در آخر دوم گرم و خشک و شکری او در اول دوم گرم و در رطوبت معتدل و هر دو مقوی معده
و دماغ و مجفف رطوبت غریبه معده اگر بر ناهار خورند و نمک منضج نمایند و بعد از غذا مانع صعود
بخارات به دماغ و عسلی جهت سرد و بلغم مفلوج بارده اوفق جهت درد مفاصل و نقرس و فالج
و تفتیح سنگ گرده و مثانه و عسر البول و ربع اوزیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر و هضم طعام
نافع و چون با تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازاله فالج و لقوه و استرخای
زبان و ابتدای مفاصل مجرب السند است و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج اوفق است و جهت
وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تپ دق نوشته که اگر شکم مدقوق از خوردن
شیر نرم شود گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بنوشند و چند
حتی که با نان خورش همین باشد که کثیر النفع است گلقند شکری او در مطحولین و ضعف معده
کرم النفع دارد و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس در ضعف آن نفعه مربی ممزوج کرده
مداومت نمایند ازاله ... کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و شقیقه و اخلاط سوخته و سدد کند
مجربات الشفا و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند در ازاله سده و تبهای لطیف است و مفید
و گلقند را بجوشانند و صاف کنند نایب عناب در و مکرر است لهذا شیخ گفته که طبیخ زبیب در
شفتن قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار بجوشانند قائم مقام ماء الجبن باشد

نفوذ نزلات در

و قدر شربت او در طبخ تا چهارده مثقال است و از جرش چهار مثقال و طبیخ او باید با شش
مثل او آب باشد تا ثلث باقی ماند بنوشند و گلقند مورث عطش و مضر جگر است و مصلحش خشخاش
و قول مضر بودن جگر را خلاف قیاس و تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تضعیف کرده
و گفته السکری یقوی الکبد و العسلی ینفع الاستسقاء صنعت جلنجبین شکری آنست که گل سرخ را از اقماع
و تخم پاک کرده در ظرف پاک بفشارند تا خوب درهم شود و با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد و
تا سه روز صبح و شام برهم زنند پس چهل روز در آفتاب بگذارند و هر گاه شکری کم کنند دیگر آمیزند و در آن
شکر چند نهایت چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد هر دو سه روز تحریک و اختلاط لازم دانسته و
واجبست که ظرف را مملو نکرده اند تا جوش نتواند زد صنعت جلنجبین عسلی چون صنعت شکری
است یعنی برگ گل تازه بمالند و با عسل کف گرفته برسرشته باوزان مذکور در آفتاب بنهند تا ایام مذکوره
و بعضی چنان که بیخ و برگ گل را هم جدا و قند یا شکر را آمیزند تا نیک سرشته شود و پس بپزند عسل
کف گرفته معلوم اضافه نکنند و هیچ لذت تام آمیخته شود و بعضی زعفران نیز دیدم کوفته بیخته و
خولنجان کمتر از هم اضافه مینمایند و در امراض بارده نافع تر است و در انجا که گل تازه نیابند برگ
گل خشک را در گلاب تر کنند تا نرم شود و پس قند یا عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب کنند تا نرم شود
پس در قند یا عسل الاول آمیخته قریب النفع است اما اول است و گلقند هر چند تازه باشد قلیل الحرارت
است نسبت بدانچه بعید العهد بود جلنجبین گل بجهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و
ترتیبش آن است که گذشت معجون ... از جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه
مفید است جدوار اصیل عنبر اشهب زعفران همه برابر کوفته و بیخته با گلاب حبها بندند بقدر
فلفل و از دو حب تا پنج حب روز بخورند نوع دیگر که قوی تر از اول است جدوار بنفشه مروارید
دار فلفل تخم باذرنجبویه هر یک یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل هر یک دو مثقال
خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید بیست و دو مثقال قند را بقوام آرند
و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند و قدر شربت نیم مثقال نوع دیگر جهت هضم و باه و غیره

که مذکور شد مجرب است صفت جدوار عود قماری زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی درونج عقربی
فلفل دارچینی هریک دو مثقال زعفران عقرقرحا مشک یک نیم مثقال آب نبات حب سازند
اگر افیون یک مثقال افزودن بکنند جهت نشاء خوب است اما در تقویت باه ضعیف میشود و در نسخه
اجزای جدوار برابر حب شباب جهت درد معده مجرب است در ادویه مفرده گذشت حب مشک جهت
تحلیل ریاح و درد معده و تقویت آن نافع است و در ادویه اسهال باید لا مسهل حب قرص الورد
جهت تنقیه فم معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است صفت ایارج فیقرا شش درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هریک دو درم قرص ورد ریوند هندی هریک سه درم فودنه خشک
جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل هریک یکدرم و نصف تربد موصوف هفت درم آب
فودنج مهیا سازند شربتی یک مثقال شربت افسنتین ابیه حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیف
که در وی بلغم و ریح مولد همی شود و باعث سنجار باشد نفع تمام دارد صفت هلیله سیاه جبلی درم و پوست
هلیله زرد یکدرم صبر سقوطری هشت درم آب کشنیز تا حب سازند شربتی یکدرم و جماعتی که ترکیب این
دو حب جز آنکه اجزای مسهله دارد و در بحث معده با وجود قرار آنکه ادویه مسهله در ادویه اسهال شود سبب
ادویه آنست که مقصود از نها اسهال نیست بلکه جهای مذکور جهت امراض مسطوره است و اسهال و
آوردن نفع میکند لهذا نیز تبش برای مرادست قلیل المقدار مقرر شده اگر گاهی آن اسهال
مطلوب نخود و دو دون بخورانید حب کبریت جهت اشتها و هضم مجرب است در حرف الف مذکور
حب خبث الحدید جهت ضعف معده نافخت و در بواسیر و تفتیح ریاح ابرده سود مند خبث
الحدید هر بده مثقال اندر آب کشنیز تا ترکنند هفت روز متوالی هر روز یکبار آب تجدید نمایند و
حب الرشاد دو صد درم تخم کشنیز تا و تخم جرجیر فلفل تخم کرفس تخم ترب حلبه تخم بادیه هریک
درم کوفته بیخته آب کشنیز حب سازند حب انیون جهت نفع کثرت ریاح و تشنج عصب و نفع
انثیین و وجع ریحی نافع تخم کرفس خردل انیون مصطکی زعفران سکبینج مقل هریک یکدرم هلیله
سیاه آمله بلیله هریک ده درم فودنج فطراسالیون تفاح اذخر زرنباد عود آلوج هریک بیست درم حب سازند

آب ترب و یکدرم بخورند حب الحبق جهت جلای معده از بلغم و سودا و کسر باد و تقویت هاضمه نافع
است و درد کرباد و سرما توان خورد صفت دارچینی زعفران قسط سنبل جاباد کمادریوس حب البان
محلب قرنفل غاریقون هر یکدرمی قرنفل هر یک سه درم صبر سقوطری شانزده درم در صیف بعصیر
درد و در شتا بعصیره کرنب سرشته حب سازند شربتی یکدرم با طلا قبل از طعام فرمایند که همان
ساعت آب نخود اغتذا کنند حب قیصر که حب ذهب نیز گویند از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده
از رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند هر روز بعد از طعام رطوبات لزجه اخراج سفل [illegible]
معده را ضعیف نمیکند صفت نانخواه زیره افسنتون هلیله سیاه [illegible] هریک یکدرم مصطکی دو درم
صبر سقوطری مثل همه آب کرفس [illegible] خمیر کرده حب سازند هر حبی یکدانگ و دو دانگ حب قوقایا
امراض معده را نافع است و در بحث سر گذشت حب مقل درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است
صفت هلیله سیاه و بلیله آمله هریک [illegible] مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته
آن را سرشته حب سازند شربتی دو نیم درم حب تنکار که گرسنگی آرد و درد معده و گرانی آنرا دفع کند
صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم اجوائین خراسانی دو نیم درم و در
درخت صبر که آنرا هندوی کوار گویند جهت حب نمایند اگر دفع قبض مطلوب شود زیاده دهند مراد
او باد و مطلقا نمیگذارد در شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند مجرب است حبی که گرسنگی آرد و هاضمه را
قوت دهد و نفخ تمام آورد و در [illegible] اثری تمام دارد عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل
یک درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بابونه اکلیل و مروارید یکدانگ دار فلفل هریک درم کوفته
بیخته با جلاب قند سفید که در گلاب [illegible] آورده باشد سرشته بقدر نخود حب سازند جهت اشتها
و هضم بخورند صفت حب [illegible] امساک [illegible] و اگر زود حل کرده دیگر [illegible] مجرب است
[illegible] جهت ضعف معده و هزال نافع است صفت خبث الحدید چون غبار [illegible]
شونیز نانخواه کاشم زیره حلبه هر یک کف دست سماق کرفس نقیع هر یک یکی [illegible] رطل
با هم آمیخته در شبان روز نهند [illegible] بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام یک نخود بخورند

دو رسه که در وی چه ترش بود و از بقول مالح بپرهیزند و هرگاه تشنگی شود از ماء الشعیر بنوشند
اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود همین سان تا چند روز بنوشند هرگز دو رطل خوب آب
در اشربه بیاید خمه لقیون بخار معده اصلح است بجا رهاینده نیز آمده و دوی عبارت است از تربت برای
کوروی حرز علی افادویه بود و جهت برودت معده و جشا و جگر لقیف دارد و ناصیه را قوت دهد و
بیران سفید است شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقلین زعفران هر یک
یک مثقال قرنفل و مشک هر یک نیم درم دارچینی فلفل هر یک نیم درم ادویه را نیکو کوفته کنند برای مشک
و زعفران در کیسه کرده سر کیسه را نرم ببندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افکنند و هر
ساعت حرکت بالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند و مشک و زعفران در آن حل کنند
و نگاه دارند و بوقت حاجت قدری بنوشند نسخه دیگر در اشربه بیاید دواء المسک جهت برودت
و صلابت معده نافع است و در ادویه معاجین بیاید دوای که قی لنواحات آرد سکنجبین بیست درم
در یک رطل آب جوش دهند تا منتصف آید صر خربق الفی یک درم بقدری نمک سائیده و بعسل سرشته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت بگرم و قدری عسل افزوده بنوشند دوای که قی بغرایت
آرد و دوا در الکسب بخار معده بود و دفع کند مضغه از قصبان شبت و سه رطل آب جوش دهند
تا یک رطل بماند صاف کنند قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و درم کنند و بنوشند دوای
ترب را بکاوند و چند قطعه از خربق اسود بخلانند و یک شب باز در جا ریزند تا قوت خربق در ترب
اثر کند پس از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب وی بفشرند و بنوشند دوای رفاع …
از یک درم تا دو درم بخورند و قی بقوت می آرد و جبلاهنگ نیم درم همین عمل دارد و اگر قی نغز آید
آب گرم یا فقاع گرم بخورند و برنج در حلق فرو برند تا مدد نماید دوای نسخه سکنجبین منقی تخم
ترب یک اوقیه کلفرند و بطبخ سفقدی هر یک شش اوقیه و دو رطل سرکه و آب نمایند پس برزند و صاف
سازند و قند سفید همچندی سرکه آمیزند و بقوام آرند و سر هر یک رطل از آن کلفرند و یک اوقیه اضافه کنند
و وقت حاجت قدر مناسب بنیاز بنوشند و اگر بعسر آید آب گرم کبیر المقدار و دو نیم اوقیه از من

کنجبین بنوشند

کنجبین بنوشند تا باسانی آید دوای که قی بسهولت آرد و کلفرند و خربق الفی که قدری نمک طعام در وی بیا
آمیزند دوای که همین عمل دارد تخم ترب یک اوقیه سکنجبین چهار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک کوفته
دو درم جمله را بپزند چنانچه کشکاب را می پزند صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته
بنوشند دیگر که معده را بدان قی کنانند صر برگ خایه کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین
آمیخته بنوشند دوای که منقی صفرا است ماء الشعیر سی درم آب تمر هندی بیست درم آب الو که اصل
خایه در آن پخته باشند و سکنجبین هر یکی ده درم دوای که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال
در چهل مثقال آب اسفناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند دیگر که منقی بلغم
است صر خردل سفید یک درم کنند شش مغ هندی هر یک پنج درم بوره نیم درم جمله کوفته
و بعسل آمیخته معه صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند دیگر که منقی سودا
است صر ترب مقطع کرده … و نمک هندی نیم درم شبت خرد جمله در دو رطل آب بپزند تا کر
بنصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دوای که منقی صفرا و بلغم است سکنجبین عسلی ده مثقال
نمک … مثقال آب گرم چهل مثقال بهم آمیخته بنوشند دوای که منقی مره الصفرا و بلغم صفرا
آمیخته را مفید است ترب ریزه کرده بیست مثقال شبت تازه ده مثقال و نمک هندی …
تخم خربوزه نیم کوفته تخم اسفناخ هر یک چهار درم جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند
صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند دوای که
منقی صفرا و بلغم است کلفرند دو درم لب رفاع بیابانی یک درم بادرنگ یا سائیده یک درم سکنجبین عسلی …
طبیخ ترب بنوشند و پیش تناول خلط بقیه در معده … و فی الحال امر نمایند بقی باد و خال
بجمع در حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم نیم اوقیه سعد و دهن کنجبه بنوشند دوای که همین عمل دارد
تخم ترب خربق الفی تخم چرچیر تخم شبت تخم ترب نمک هندی یا رفاع بیابانی هر یک نیم درم کوفته بیخته
بعسل آمیخته بنوشند با آب گرم کثیر المقدار دوای که صفرا و سودا و بلغم بقی بر آرد بیخ سوسن … سائیده
نیکو کوفته تخم شبت هر یک نیم مثقال نان کلاغ خاری … خشک … هر یک … درم جمله …

تا به نصف آید صاف کنند و پانزده مثقال شربت افتیمون شیرین کرده بر که [illegible] نیم گرم بنوشند
دیگر که مسهل مرة الصفراء و مرة السوداء است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه [illegible]
داود تخم تره تیزک کنگرزد و تخم ترب خردل القی تخم شبت هر یک [illegible] تخم اسفناج جمله برابر کوفته بیخته
با هم چندان عسل بریشند دوازده مثقال تا سه مثقال از آن بگیرند و با آبی که تخم شبت در آن
جوشانیده باشند و اگر بی [illegible] نماید شاخهای شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل آمیخته بنوشند
که [illegible] کنند دیگر جالینوس که شبت از تخم خود در باب قی قویتر است دوای که مسهل رطوبات
معده و مرة الصفراء و مرة السوداء است ترب بسیار ریزه کرده یک شب در سکنجبین عسلی بخیسانند و صباح
تا نیم دانگ مثقال کنگرزد بنوشند دوای که همین عمل دارد تخم ترب و بیخ تخم خربوزه اصل السوس
هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگرزد و سکنجبین بنوشند دوای مسهل مواد مختلفه است [illegible]
کرده بیست درم جو [illegible] شبت ده درم [illegible] نیم درم [illegible] تخم خیارین تخم [illegible] هر یک چهار درم در چهار
رطل آب شیرین بپزند که ثلث [illegible] بماند صاف کنند و نیم گرم بنوشند با سکنجبین مقدار حاجت [illegible] دوای
در حمیات نافع بدان قی کنند کنگرزد و تخم شبت تخم ترب هر یک ده درم خردل القی یک درم بیخ هندی
نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند دیگر که معده را پاک کند شبت خردل و عسل بجوشانند و بنوشند
دوای که قی نیکو آرد و اصلا بر طبع منکر نیست کنگرزد یک درم ترنجبین سه درم هر دو را [illegible] مسحوق
کرده حب بندند و بخورند دوای مسهل که معده را پاک کند و [illegible] تخم ترب تخم شبت
تخم تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسل و آب نیم گرم آمیخته بنوشند دوای
مسهل مواد مختلفه است قطعا [illegible] تخم ترب یک [illegible] تخم شبت [illegible] برگ [illegible]
هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سورنجان سپید مرضوض کنگرزد هر یک نیم مثقال نمک
هندی ده درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند [illegible] سکنجبین
عسلی [illegible] افاضه کرده بنوشند با آب نیم گرم دیگر که همین عمل دارد خردل یک درم و نصف
بوره نیم مثقال کنگرزد خردل القی نمک هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بگیرند و با عسل آمیزند پس بگیرند

نخست [illegible]

شبت [illegible] تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم تربد [illegible] نیم درم تخم خربوزه
[illegible] ده درم جمله را در شش من آب بجوشانند و بپزند تا که ثلث [illegible] بماند صاف کنند [illegible] شربت
سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم و روغن کنجد نیم درم آمیزند و یک شب [illegible] از آن
بخورند و شربت [illegible] درم برای [illegible] خواه تکرار [illegible] نیم روز [illegible] دو درم و اگر
[illegible] ناشتا [illegible] حاجت تکرار [illegible] و در صورت اعتبار دوای هندی که مسهل مواد مختلف
[illegible] تخم ترب بیخ فلفل هر یک [illegible] در آب [illegible] نیم گرم بنوشند بعد از آنکه از
غذایی نرم [illegible] خورده باشند فایده در بیان امور چند که تعلق بقی دارد هر چند در تنقیح القلوب
در بحث تدبیر قی [illegible] ذکر نموده ایم لیکن در این مختصر بهمین قدر ضرور لازم دانسته [illegible]
قی باید که مسهل قریب بانتصاب [illegible] و از سر نگون کردن محترز باشند و هر دو چشم بر رفاده و عصابه
بسته باشند تا شخص چشم [illegible] گرفته باشند تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی
فرموده اند که خریطه [illegible] برکرده رفاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند
بدست بگیرند القی شکم را نیز مربوط نمایند [illegible] فراخ [illegible] متعفن [illegible]
ممزوج [illegible] کلاب [illegible] بعد از آن [illegible] شکر بخورند [illegible]
[illegible] بود باید که [illegible] شراب [illegible] با آب گرم کنند [illegible]
[illegible] بنوشند
و کسی که رطوبتی غلیظ باشد بعد قی [illegible] پس آن مطبوخ [illegible] بنوشند
سکنجبین عسلی و قند [illegible] شراب [illegible] فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که ساعت نگذرد طعام
نخورند مسهل اگر گرم مزاج بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند دیگر اگر لاغر و نحیف
باشد [illegible] استحمام لازم است بخلاف [illegible] دیگر [illegible] بعد
ریاضت و استحمام لازم است [illegible] که بدن نحیف [illegible] باریک سینه تنگ بود [illegible]
او آفت [illegible] از آنکه مستعد سل بود [illegible] بعد قی [illegible] باید فرمود [illegible] وقت

سعی نباید نمود تا عادت نشود بلکه بالیقین دواهی باید و دواهی دو روز منفصل واقع شود که
جهت صحت نهایت مفید است بخلاف صفراوی که حس وقت اوست و بهترین ایام جهت
قی گرما است و بهترین ساعات نصف نهار و از اغذیه منقیه زلاتی است یعنی قسم از شوربای است
و خلط رطبه و نو زنجبیل بدون گلاب جمیع اینها بروغن کنجد و کدو و رب و شلجم و سلق و لوبیا و دماغ ماهی
شود که با نان بخورند و از شراب منع کنند تا که عطش زیاده شود و طبیخ نخل و لوبیا و خردل و سکنجبین
علی [illegible] بسهولت آید و از فواکه منقیه مغز جوز است و مغز بادام و مغز فندق و مغز جوز
و مغز تخم خیارین بعسل و شکر آمیخته و در امری تا که کار و روز دو آسان بر آید ادویه قویه [illegible]
و از ادویه مذکوره هر یک انچه بحال هر واحد مناسب باشد اختیار باید کرد و بهما اگر در خریف تنقیه
نماید که تب می آید و [illegible] و اگر مدعا بود اما باغذیه مضاعفه نماید و از جمله متنبهات قی برای سهل
تسخین معده و اطراف است مرکاوکه قی افراط کند اطراف به بندند و اگر کفایت نکند دو
با دویه جابد مذکوره منع شود دوای که صفرا و [illegible] باز دارد ص زرشک [illegible] انار دانه ترش
سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته هر یک [illegible] طباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک
نیم جزو کوفته بیخته [illegible] دو درم [illegible] مثقال ازوی بگیرند در آب [illegible] با شربت [illegible] آمیخته
بنوشند دوای که همین عمل دارد ص انار دانه ترش [illegible] هر یک [illegible] زیره کرمانی بکدیم
کوفته بیخته [illegible] مثقال بنوشند [illegible] سطور دوای که قی بلغمی و سوداوی باز دارد ص
گل سرخ چهار مثقال زرشک [illegible] مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل
الطیب قرنفل [illegible] زیره کرمانی [illegible] هر یک دو درم کوفته بیخته دو مثقال [illegible] سکنجبین
و امثال آن بنوشند دوای هندی که قی صفراوی را دور کند [illegible] کرده [illegible] در آب [illegible] نهند
علی الصباح صاف کرده بنوشند دیگر که همین عمل دارد طباشیر [illegible] قلقل [illegible] چهار درم [illegible] درم
فلفل گرد و الاچی [illegible] هر یک دو درم نبات [illegible] همه کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دیگر
که جمله انواع قی را دفع کند ص [illegible] الاچی [illegible] صندل سفید [illegible] هر یک

درم کوفته بیخته

درم کوفته بیخته هر صبح ناهار دو درم بخورند و تا بآب [illegible] باشد دیگر که قی بلغمی و اکثر از سردی و باد باشد
دفع کنند با زرنگ [illegible] فلفلین [illegible] برابر سوده کوفته و بیخته با شهد بخورند و جوزبویه تنها نیز نافع
است که قی چون صرف باشد یا با اخلاط دیگر دفع کند زنجبیل [illegible] صندل سفید
هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد سرشته بخورند دو نعنع دیگر که همین عمل دارد زنجبیل صندل سفید هر یک دو
مثقال پوست نیم هر یک درم کوبیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ [illegible] با شهد آمیخته
بخورند قی خونی بند شود دوای که قی و غثیان و تهوع را باز دارد [illegible] در آب [illegible] کنند
تا نرم شود پس [illegible] ازان اندک اندک بخورند [illegible] قطعات [illegible] فرو برد دوای [illegible]
خورد که کرم خورده نباشد با برگ [illegible] بقدر دانه [illegible] سازند [illegible] دهند و اگر [illegible] کفایت
نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خورانند دیگر [illegible] دارو [illegible] بسوزند و خاکستر
وی با شهد آمیخته [illegible] انگشت بلیسانند دوای که قی مفرط بعد شرب شراب پیدا آید دفع کند
برنج سرخ الکنده که [illegible] ساعتی [illegible] آب [illegible] بنوشند دیگر که قی از
هر قسم که باشد دفع کند الاچی خورد و قرنفل [illegible] کشنیز [illegible] صندل فلفل و از [illegible]
یعنی [illegible] برابر کوفته بیخته اندک اندک با شهد [illegible] آمیخته بلیسانند دیگر که همین عمل دارد
انار دانه ترش [illegible] دانه برآورده هر یک [illegible] زیره کرمانی [illegible] یک مثقال [illegible] دیگر
که تقلب النفس یعنی غثیان را دفع کند [illegible] صحرای [illegible] نبات [illegible] کوفته بیخته بعسل
[illegible] طلا [illegible] بخورند
دوای که ضعف [illegible] معده را [illegible] درم [illegible] چهار درم [illegible]
دو درم کوفته بیخته [illegible] بخورند
جاذبه [illegible] که اشتها [illegible] دوای که نقصان
اشتها [illegible] سماق [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] الاچی زیره سفید هر یک دو
درم قرنفل نیم درم کوفته بیخته [illegible] دو درم صبح و دو درم شام بخورند [illegible] معده جمع آمده باشد تنقیه [illegible]

دارند دوای که تقویت جمیع باه کند از گرمی فم معده باشد سود دهد ص هلیله هلیله آمله گل سرخ هر یک چهار
درم طباشیر یک نیم درم کوفته بیخته با شهد برشته هر روز سه درم با آب سرد بخورند نشان
گرمی فم معده آنست که تشنگی و سوزش و غثیان و دوران سر و بالیدن و نفخ باشد دیگر که ضعف
ماسکه معده را نافع است افیون بقدر دانه ماش یک کم در یاده حب ساخته بخورند هرچه قابض است
نفع دارد و نشان ضعف ماسکه آنست که طعام در معده کمتر ایستد و بدان سبب ثقل نا منهضم برآید
و بعد از آن بکار برند دوای که ضعف هاضمه را سود دارد ص نانخواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دوای
الاچی شره الکبیر اجمود زنجبیل هر یک فلفل گرد فلفل موریه زیره سفید بادیان هر یک دو درم مغز گوزت (?)
درم و گل داوده و نود و مال سن هر یک سه درم شکر تری شش درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند
دوای زنجبیل انگور برابر سوده یا معجون گردد در روغن بستور بریان کرده هر صبح قدری بخورند
دوای جوشیده قرنفل هر صبح بخورند و اولی آنکه نخست تنقیه معده کنند پس مقویات هضم
بکار برند دوای که ضعف هاضمه را سود دهد قشقر یعنی لال کوفته بیخته قدر یکدام با هم که آن شکر بخته (?)
آب که گرم بخورند یا با شیر تیر یا شیر گاو میش شکر شیرین کرده نهار بنوشند لکین منهضم بر آید
اگر هاضمه بر حال باشد والا فلا دیگر که قوی اربع معده و دواعی را قوت دهد و هم هاضم و اگر شکم نرم
باشد قبض کند و اگر قبض بود بگشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف است دیرا قوت بخشد
صفت انار دانه ترش کهنه نبود شانزده درم زنجبیل زیره سفید هر یک دو درم زرد نشسته (?)
زیره سیاه شیر تیم پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدام نمک شنگ دو درم همه را کوفته
و باریک سازند قبل از طعام یا بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند روا است
لیکن اگر قبض مطلوب باشد سفت بریزند تا باریک تر شوند و اگر تلیین مطلوب بود با رچه غربال نه (?)
در غربال بریزند تا جرب بش بود دیگر که درد معده و نفخ و نا گواریدن را نافع است ص چرب زنجبیل
فلفلین فلفل مویه انار دانه تخم کرفس هر یکدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دیگر
کوسیب (?) اگر نمو که دو شبه نما بسیاری آرد ص انگور بریان بگیرند یکجزو یک دو جزو فلفل مویه سه جزو

زنجبیل اجواین

زنجبیل اجواین پنج جزو هلیله شش جزو شیطرج هفت جزو کمد کبیر جرال (?) قسط کوفته هشت جزو
کوفته و بیخته با عرقیات یا آب گرم یا شراب بخورند و این دارو با وجود مشتهی بودن جهت هضم
و نفخ و هیجان شکم و جمیع علل وی و جهت کودک و بواسیر مجرب است و نافع دوای که اشتها آرد و
هاضمه را بیفزاید طباشیر دانه الاچی خورد قرنفل هر یک شش درم عاقرقرحا (?) فلفل گرد فلفل دراز قرنفل
هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چهار چند همه کوفته بیخته دو درم نهار بخورند دیگر که همین عمل دارد
زنجبیل نانخواه هلیله هلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج نمک سیاه نمک سنگ پنج کنایی بزرگ
مقبول همه برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دیگر که سیب ... جهت هضم طعام و اشتها نفع
دارد و مزیل حرب و قوبا و امراض بلغمی است بلغم و رطوبت با فضل که در معده بود و نشف کند
کبریت زرد مغسول فلفل هر یک نیم درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمون حب سازند قدر
نخودی شربت و حب باشد دیگر کبریت نسخه دیگر قوی تر از اول نمک سنده سه درم کبریت
چهار درم فلفل کبریت مغسول با برگ اجمود جو کهار هر یک دو درم نمک سیاه دار فلفل کف دریا
هر یک یکدام کوفته بیخته یک نسخه بشره او درکت و هم بعد هشت بار آب لیمون صلایه کرده حبها سازند
چنانچه گذشت عمل کبریت آنست که در ظرفی شیر نهند و بالای او پارچه ببندند و بالای پارچه کبریت
خورده کرده گذارند و بالای آن ... گرم کرده گذارند بنحوی که کبریت افسرده آب شده در
شیر بچکد و همچنان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت
است دوای صفت که سبب آن تحت باضم قرنفل و ارچینی قاقلین فلفل دار فلفل کشنیز با بک (?)
نانخواه ترب هلیله شیطرج همه برابر کوفته بیخته آب لیمو حب سازند دوا النقرس جهت ضعف
معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع است صفت هلیله سیاه بروغن گاو
بریان کرده ده درم حرف مقلو بخه درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم خبث الحدید در
باده (?) ... درم شربتی دو درم با شراب گشنیز یا سیب یا مثلث دوای که ورم گرم معده را نفع دارد
سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و آب خیار شنبر در آن حل کرده بنوشند روغن

روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد و مروخا و اکلا صفت افسنتین رومی تازه ده درم
اندرون بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن پسته رزد و الو تلخ که نیم کوفته شده انداخته در شیشه کنند
و چهل روز در آفتاب بنهند و بریزند روغن لاله معده سرد را گرم کند و نفخ را تحلیل کند و اگر با پیه
بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع دهد صفت برگ لاله از نبات آن جدا کرده در شیشه نهند و بر روغن
زیت بران ریزند یکماه و اقلا ده روز در آفتاب گرم نهند پس بمالند روغن مصطکی معده مسترخی
را قوت دهد و جشا ها و اورام آنرا نافع آید و تلین صلابات کند صفت مصطکی رومی ده درم و آنرا
پنجاه درم روغن کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب نهند و بر زیر آن آتش کنند تا آب
دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد روغن قسط معده سرد را نفع دارد و اندر ادویه سر گذشت روغن
دار شیشعان جهت ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافع است صفت دار شیشعان چهل درم
مثقال سلیخه شش مثقال پنج مثقال عود بلسان سه و نیم مثقال قرفه جبت هفت مثقال قصب
الذریره پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند و چون بنصف بماند صاف
کنند و روغن کنجد بنصف این مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند تا که روغن بماند
و اگر روغن در اول طبخ بیامیزند با ادویه نیز روا است روغن محلل جهت تقویت بی نظیر
و در تحلیل ریاح و جگر سعد بل منتل ازرق سنبل الطیب مصطکی عیدان البلسم هر یک سه مثقال
اشق چهار درم قصب الذریره اذخر از هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک
نیم رطل ادویه را جو کوب کرده با روغن مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده
روز و الا در خاکستر گرم بگذارند روغن علقم روغن حنظل است و در روغن قثاء الحمار ذکر کرده شد
و اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا جهت نقرس و برودت معده و درد مفاصل و نقرس
و عرق النسا و تقویت باه عجیب الفعل تر از روغن ناردین بدانند که عصاره قثاء الحمار ده
رطل میویزج پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک لوبیه کوهی بهر
سکنبج برگ حنظل پنج برسیاوشان جوزی هر یک ده مثقال عاقرقرحا چهار مثقال روغن زیتون

آب صاف

آب صاف القلب صافیه پانزده رطل و بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن
بماند پس صاف کنند و استعمال نمایند روغن ناردین جهت اورام صلبه معده نافع صفت
روغن بان یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هر یک اوقیه ادویه را کوفته
در روغن اندازند و اندر آفتاب بنهند سر شیشه بسته بمدت یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند و
ادویه مذکوره بهمان وزن دیگر در روغن مذکور اندازند همین عمل را سه بار کنند و هر بار یک هفته در
آفتاب بمانند و ثقل را نیز همراه بفشرند روغن صافی آمیزند و ثقل بعصره وی اگر در ضماده
داخل کنند بغایت نفع دهد ورم معده را روغن که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک
هر یک یکجزو در آب بخیسانند و صاف کنند و قدر سیوم حصه آب صافی روغن بادام شیرین آمیخته بجوشانند
تا که روغن بماند شربتی یکدرم و نیم روغن سعد جهت معده بارد نافع است سعد کوفی یک اوقیه
جو کوب کنند و بسفنجه القدر که دیدا پوشد اندازند روغن زیت کنجد نیم رطل آن مضاف
سازند و شبانروز در محل گرم بنهند و در روزی سه چهار بار همه را بر هم زنند پس جوش دهند
تا که روغن بماند روغن داماهون جهت برودت معده و عصب نافع است و مقوی اعضا و رافع
مفاصل و ملین اعصاب باشد داماهون لفظ رومی است و در تفسیر او ده عشره اخلاط سادج
هندی سنبل هندی هر یک چهار اوقیه مصطکی موم سپید روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه و زعفران
سه اوقیه دارچینی شش زرده آ اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه آنچه خشک است بکوبند و بیخته
در آب کنند و بهم آمیزند و بر دارند روغن کلکلانج که از حکماء هند است در شرب او جهت تقویت
معده و جگر و کلیه نافع است و در حیض و بول و البیلة جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و اعیا و ارتعاش
اثاره و تقویت قوی سعید صفت پوست بلیله هر شش تیم بلبیا آمله مقشر فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک
شش مثقال چار بیخ شیر سکنج اشق هر یک پنج مثقال ترنجبین صوف چهار مثقال خشک کرده تازه ده
یک ده درم انگور اد روبیت مثقال بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با چهار مثقال
روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است در ادویه رحم

قی شدید نافع دارد و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و شکم ببندد و تشنگی را نافع است

صفت رب ریباس تازه را بکوبند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و بآتش نرم بجوشانند

تا که چهارم حصه بماند پس قدری زعفران آمیزند و اگر خواهند رب آبی جهت قی و خلفه که از صفرا

بود نفع دارد صن حب الآس تازه پخته بکوبند و آب او را افشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند که

چهارم حصه بماند رب حصرم جهت قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است غوره انگور جید

کبیر الثمار بگیرند و از چوبها پاک کنند و آب بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند که چهارم حصه بماند رب

معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و خرما تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دانه‌های وی را آورده

شیره بستانند بآتش نرم بپزند که سیوم یا چهارم حصه بماند رب الرمان جهت قی و هیضه نافع

است و قوت دهد معده و جگر را و دافع صفرا است صن رب انار ترش بگیرند و پیه بگدازند

تا که ساکن شود پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام آید پس چند شاخ تازه نعناع در آن افکنند

و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از آن بیرون کنند و بکار برند رب فواکه جهت تقویت معده

و دفع قی و غثیان نافع است صفت آب سیب آب انار ترش آب امرود و آب به گیلکی و دانه غوره

آب غوره و آب ریواس تلک یعنی نعنع او هر یک نیم خرد بجوشانند تا بربع آید اگر آب … نیز

مضاف سازند بهتر باشد رب سیب و رب به نیز معده و دل مفید است ترتیب آن از آن

که گذشت فرق در رب و شربت و دارو بسر گذشت و ذکر یافته رب زعرور معده را قوت دهد

و اشتها آورد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش سازد و آب … رفتن باز دارد و دست

کرده را محکم نماید و بادها بشکند و رگهای مثانه پاک سازد و منی بیفزاید صن تخم کرفس تخم

کندر تخم شلغم تخم شبت نانخواه و رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس یک پنج مثقال

عاقرقرحا قرنفل مصطکی زعفران عود خام هر یک نیم درم … قرنفل کبابه فلفل سعد هر یک … درم

عنبر یک مثقال عسل … ادویه عنبر را در عسل کف گرفته کمه انداخته و ادویه کوفته بیخته در آن ریخته

و بعد از دو ماه استعمال نمایند و شربتی تا دو مثقال و دیگر نسخه زعرونی در ادویه‌های …

سنجرنیا … معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و وجع دندان

و ازاله تخمه و نفخ و سده جگر و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین وجع معده و تاکل

دندان و جهت بطو استمرار و قولنج و حصر البول که از برودت بلغم بود و از مخاطه … نافع و نسخه‌های

وی متعدد است چنانچه در قانون مستوفی مسطور شده و درین مختصر آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم

گشته صن جند بیدستر دارچینی انیسون سارون سوفود و فرهر یک نیم درم فلفل دار فلفل بازرد قسط هر یک

شش درم زعفران نیم درم و در نسخه شقاقل و بعضی هر شش درم افزوده اند بارده را در عسل که

سه چند ادویه باشد حل کرده ادویه مسحوق منخول بدان درشند و بعد شش ماه بکار برند از یک دانگ تا دو

مثقال و در نسخه نیز تا شش القدر بخورد و در نسخه بقدر فلفل و این اختلاف بحسب حالات و امزجه است

و گفته اند قرصی از آن اگر حل کرده و بر نفخ … بالسنه نفع دهد … بدهن … بصوت

… عورت … استعمال کردن … قدر بخورد خوردن … جهت … و درد کرده و …

و حصر البول و امراض نفع دارد و یک مثقال اطلاع … تخم … طلا … علامت … آب

انگور که … سه مثقال … رطل از … و …

زعفران … نافع است سفرجلی ممسک معده را قوت دهد و … طعام آورد و

غثیان دفع کند … سفرجلی ممسک صفت به اصفهانی …

… کرده … بپزند … تا که بقوام آید … تخم

کرفس نانخواه زعفران هر یک … مثقال و نسخه‌های سفرجلی مسهل … ادویه …

سکنجبین افسنتین درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دهد … افسنتین … در سرکه تر کنند … از آن

… سکنجبین … سکنجبین بزوری که … صفرا پاک گرداند … و در روانی کرد ...

بوده دفع کند ص تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ منزوع الاقماع تخم خشخاش هر یک ده درم سرکه
شش رطل آب شیرین دو رطل جمله را یکجا کرده بپزند تا بنصف آید صاف کرده قند سفید سه
من انداخته بقوام آرند بعد فرود آوردن از آتش چهار مثقال طباشیر سحوق در آن بیامیزند شربتی ده درم
با گلاب و آب سرد سکنجبین وردی معده را قوت دهد گلقند شکری در گلاب حل کنند و صاف نمایند
و سرکه قدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین بزوری در تقویت معده و جگر بی نظیر است و
قشیل البزر … سرکه ترکنند و صاف ساخته با عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین سفرجلی معده
و جگر را قوت دهد و جهت قلت اشتها که با عطش شدید بود سود دارد و … دفع کند و اشتها
آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقت آن را فرو نشاند و سده جگر بگشاید و … از تخلف
در هضم داشته باشند نفع بسیار دارد آب … که ترش بود و قند سفید یکمن سرکه … ربع من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند صواب باشد و جالینوس ضمان کرده که از سکنجبین
سفرجلی که قدری زنجبیل بوده و در آن آمیزند جمیع علل معده را که سخت کم باشد نفع دارد و مقدار
وی خوردن باید کرد … سکنجبین یک اوقیه زنجبیل بر نهند سکنجبین بزوری مرکب فایده آن جهت
تقویت معده و … نافع غیر از آنکه با حرارت … داد آب … قند هر یک
یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل هر یک … ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بنهند از هم
سکنجبین بلیمون که همین عمل دارد صفت آب به … مثقال صاف سرکه آب لیمون هر یک
سی مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند هر کدام … ادویه مسطوره آمیزند سکنجبین نعناعی
از مخترعات … جهت اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت دل و دفع غثیان و قی
نافع است صفت آب سیب … شیرین صد درم سرکه چهل درم آب … ترش آب … گلاب
بید مشک هر یک بیست درم قند سفید یکمن و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه در طبخ بنهند از هم جوشان
تا … چون خوب بجوشد بیرون آرند سکنجبین … معده و جگر گرم را نافع است و تپهای محرقه را
مفید و مسکن عطش آب انار ترش و شیرین هر یک یک رطل آب … سرکه صاف هر یک ربع رطل قند

دو رطل بقوام آرند

دو رطل بقوام آرند سکنجبین نانخواه طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید صفت نانخواه زیره
کرمانی … جعده جبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه … و نیم عسل نیم من ادویه را در سرکه تر کنند یک
شبانروز و بعد بپزند تا ثلث بسوزد صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و آب قشیل البزر … سکنجبین
های دیگر در ادویه جگر و حمیات بیاید سکنجبین ارسطو جهت تقویت معده مجرب و نافع ذرب و …
سرگذشت سفوف ناقه شهوت طین و شهوت ادویه زنان حامله را نافع است ناقه … کباب
مساوی شکر سفید برابر همه شربتی دو درم آب گرم و در نسخه بجای کبابه … است سفوف که شهوت
طین و غیره زنان حامله دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد ص از نبات تخم کرفس نانخواه زیره
کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده درم نبات ده درم شربتی دو درم سفوف که شهوت
رویه را نافع است انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه هر یک سه درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل
یک درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال هر صبح و شام سفوف که همین عمل دارد صفت مصطکی زیره کرمانی و
نانخواه و فلفل … مساوی نبات برابر همه سفوف مصطکی بادهای معده دفع کند اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول منجمد … و طبع آرد پیش از طعام و بعد از آن توان خورد بتنها و لیکن اولی
بعد بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی خورند معده را … دهد ص مصطکی … شکر دو جزو
وقت حاجت چهار درم تناول نمایند سفوف اشتها جهت هضم غذا و اشتها آرد و بادها تحلیل
کند ص شونیز … سه اوقیه … پنج کرفس شش درم … پنج … چهار درم گل نعناع …
درم پنج سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی کشوث هر یک نیم اوقیه … سه درم کوفته
بیخته همچند وی شکر سفید آمیخته بدهند سفوف نمک جهت اشتها نافع است و برای معده و جگر
و درد جامع مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد مفید ص نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه
حب … یعنی پودینه هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه انیسون حب الجزر نانخواه سنبل هر یک یک اوقیه
تخم کرفس … اوقیه و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند سفوف که اشتها آرد و فضلات محرورین
… و اسهال … سفید بگیرند نمک … خرد خرد … و ترب … آهنین … گرم …

نهند و سرکه شیر بران بپاشند و حرکت همیده هند تمام را و چون سر خشک شود دیگر بپاشند همچنان
مکرر تا اکثر در ورش سازند پس سی درم از آن باشد همیده هند تمام را و چون خشک شود دیگر
بپاشند و همچنان کشنیز بریان و عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از تخم هر یک
ثلث وی کرده درم باشد اضافه کنند و کوفته بیخته وقت حاجت بخورند سفوف کرسبیه است

بلع سلیمانی جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و قرآن نافع و معده و لغره مضغ لون و
دفت کلف و بهق و سپتن کلیه و مزیل ربو و محرک جماع و کثرت منی و مزید شوق شهوت آن و دافع
سم و رافع هم و قایم مقام تریاق است بل اجود از آن و در صحیف [illegible] مستعمل میشود و کریه ریح
بواسیر را نافع ص نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب باریک کنند پس اندر سفال نهاده در تنور بگذارند
تا که آتش تنور سرد شود بعده برآرند بیخ هندی نوشادر بیخ اذخر انزرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس [illegible]
درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر پانزده درم افتیمون سنبل الطیب [illegible]
کمون هر یک شش درم دارچینی کاشم لب القرطم زنجبیل افیون اصل السوس هر یک چهار درم [illegible] جدا
جدا کوفته بعده سوار کرده با نمک [illegible] مخلوط نمایند و در ظرف چینی [illegible] انداخته
در جو دفن کنند [illegible] شود تر باشد و جهت لغره [illegible] بخورد و جهت باه [illegible]
[illegible] برای هضم [illegible] همراه طعام بقدر حاجت و برای او جاع [illegible] باید
محل درد بالند و بالای وی [illegible] عبارت از زیره [illegible]
عوض او زیره معروف [illegible] مخلوط کنند سفوف نعناع معده را قوت دهد و بادها
دفع کند و باالطبع [illegible] از غذا و بعد وی توان خورد ص نعناع خشک ده درم
سماق پنج درم فلفل دو درم نمک [illegible] کوفته بیخته از یک درم تا دو مثقال بخورند سفوف که معده را قوت
دهد ص پودینه خشک عود قاری مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته شکر مثل دو درم سفوف عود معده سرد
را نافعست قرنفل کبابه هر یک پنج درم مصطکی سنبل هر یک سه درم عود خام [illegible] درم قند سفید
برابر همه شکر مثل یک مثقال [illegible] درم [illegible] آفتابی سفوف که جهت برودت معده و بادهای غلیظ وی نافعست

ص مصطکی کبابه قرنفل هر یک پنج درم عود هندی [illegible] درم [illegible] مثقال قند سفید
درم شکر مثل سه درم و در نسخه کبابه هر یک پنج درم مصطکی [illegible] درم عود خام [illegible] درم شکر
سفید برابر همه شکر مثل یک مثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را باید
با یکدیگر بسایند و [illegible] و در نسخه وسط مرقوم شده و عبارت از آنکه
[illegible] اصلی و غیر اصلی را با قدری [illegible] بیامیزند سفوف [illegible] جهت تقویت معده و سردی آن
و آوردن اشتها نافع ص [illegible] اصل السوس [illegible] مصطکی کبابه زنجبیل نعناع [illegible]
تخم کرفس هر یک پنج درم عود هندی دو درم قند سفید [illegible] درم کوفته بیخته استعمال نمایند سفوف
بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ وی پاک کند ص انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک [illegible]
درم نعناع اذخر قسط مصطکی هر یک سه درم [illegible] سفید [illegible] درم کوفته بیخته با همچند آن
قند بیامیزند شکر مثل پنج درم و در نسخه [illegible] مطروح است سفوف اذخر اشتهای غذا آورد
و معده را قوت دهد ص اذخر [illegible] سنبل [illegible] درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند سفوف
قرنفل جهت ضعف معده مجرب است قرنفل دارچینی هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم
زنجبیل نبات [illegible] کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند سفوف کرفس بادها بشکند
و زبونی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را بغایت مجرب است صفته تخم کرفس رازیانه انیسون
اسارون قسط راوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک یک درم و نیم کوفته
و بیخته شکر مثل یک درم و نیم و این درویش [illegible] قدر نیم درم عنبر جهت [illegible] افزوده اند
نافع تر یافته و آنجا که طبع قبض [illegible] سوم حصه جمله [illegible] ساخته بغایت مفید آمده سفوف
بزور بادها بشکند و معده را قوت دهد ص کرویا انیسون زیره کرمانی فاقله تخم کرفس [illegible] نانخواه
هر یک دو درم قرنفل [illegible] زنجبیل دار فلفل [illegible] درم کوفته بیخته شکر مثل دو درم
نانخواه جهت بادها و درد معده [illegible] هضم [illegible] نفخ و بخارات بغایت نافع
نانخواه تخم کرفس [illegible] قند [illegible] شکر مثل دو درم سفوف که با جهت ضعف معده که سبب [illegible]

بخارات نافعست کهربا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر
هر یک سه درم سنبل یک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم با آب انار سفوف
طباشیر معده گرم را نافعست قوت دهد و خمار و خفقان را دفع کند گل سرخ ده درم طباشیر سماق
سنبل هر یک سه درم کشنیز خشک سبز که تر کرده و بریان نموده پنج درم کوفته بیخته دو درم با سکنجبین بسفرجلی
یا وردی یا شراب انار ترش سفوف دیگر جهت ضعف شهوت طعام که بعد تبها در ایام نقاهت
افتد نافع است ص گل سرخ پنج درم سماق دو درم قاقله کبار و صغار هر یک یک درم کوفته بیخته شربتی
دو درم بدهند که سویق شعیر مع سرکه و آب مع انار مهیج شهوت محرورین و قاطع عطش تنها یا
شستاه کلا سفوف خاکی شب وقت که از غذا و بعد او استعمال تواند کرد مسخن است و
مسهل است دفعه قابض که مستعمل است محلل کل ریاح و مقوی اعضا باطنه کلها خصوصا معده
و کبد و مفتح سدد و مشهی طعام و هاضم و محسن لون و مسل بچه و مقوی باه ازوره شرایع الاقماع
ده درم انیسون نه درم کرویا شامی هشت درم نانخواه هفت درم طباشیر صندل سقاقل
هر یک شش درم هلیله کابلی شروع الزوات هندی هر یک پنج درم مصطکی اسارون ادمی عصفقور
یعنی هندی ابیج کرویا دارچینی قسط حلو کاشش قرنفل هر یک چهار درم الک سه یک درم شکر سفید ده
شربتی پنج درم سفوف جهت فواق شدید امتلائی نافعست ص تخم کرفس سعد زیره کرمانی
کوفته بیخته شربتی یک درم سفوف جهت فواق بلغمی مجربست تخم کرفس نطراساليون سعد هر یک
دو درم دو تو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم
پنج درم شربتی سه درم سفوفی که فواق بلغمی و قی دفع کند و بلغم قطع نماید ص کندر گل سرخ هر یک
درم مصطکی دو درم و نیم عود خام چهار درم انار دانه پوست اترج قرنجناک هر یک پنج درم قرنفل سعد
قاقله سنبل نعناع هر یک دو درم قند سفید هفت درم شربتی سه درم ببیاده یا بریان یا کلقند
عسلی یا شکری یا نبات مقوم سفوفی که فواق و قی دفع کند و باد بحرکت ده یا دفع برآرد
ص صعتر برگ سپید برگ سداب کرویا پودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کنند جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت

بآب گرم بخورند

بآب گرم بخورند سفوف که فواق و قی و هیضه را دفع کند ص زیره سپید مصطکی هر یک چهار درم
کشنیز یک درم کوفته بیخته با آب سیب بخورند و در نسخه عوض مصطکی کندر است سفوفی که غثیان و تهوع
بازدارد انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک درم کوفته بیخته شربت بدهند سفوفی
که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هر یک سه درم گل سرخ نعناع انار دانه بریان زرشک منقی
زرنب هر یک پنج درم سماق منقی چهار درم و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یک درم
با آب نعناع یا ریباس یا انار میخوش سفوفی که غثیان و قی را نافع است و مجرب در صفحه زرشک
سماق انار دانه گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم پوست بیرون پسته هر یک دو درم عود خام یک درم
شربتی یک مثقال با آب انار دانه و شربت نعناع سفوف که قی باز دارد و در اکثر سماق کشنیز تخم گل
طباشیر کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند سفوف که قی بلغمی را دفع کند کندر انار دانه سنبل
آمله مصطکی هر یک پنج درم عود خام هفت درم قرنفل کبابه قاقله جوز بوا بسباسه سعد نعناع هر یک
چهار درم پوست ترنج قرنجنک هر یک دو درم گل سرخ شش درم کوفته بیخته شربتی سه درم و در نسخه
انار دانه پانزده درم است سفوف که قی الدم را نافع است ص گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم
الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب ریباس بدهند سفوفی که درد معده را که از
گرمی بود سود دارد و این نسخه قریب بنسخه کبیر است که مذکور شد صفت کهربا گل سرخ زرشک
منقی هر یک پنج درم عود خام مصطکی طباشیر سک هر یک نیم درم شربتی دو درم با کمی آب سیب
دیگر سفوفها مناسب ذکر جهت قبض و اسهال مخصوص اند و در ادویه اسهالیه شراب فواکه
مستعمل مقوی اعضا بسیار قوی و جهت تسکین ضعف خفقان نافع است صفت آب انار شیرین
و ترش و آب سیب شیرین و ترش امرود شیرین و ترش هر یک یکجزو آب به و آب زرشک یک نیم
جزو قند سفید ثلث آبها بقوام آرند چنانچه معروفست و بعضی یکجزو آب انگور اضافه میکنند
الگنست که آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته ثلثان بماند او بهتر باشد چون شربت
از فواکه ترش و شیرین ترکیب شده باسم متصل گشته و از انگه دیگ بنابر ترکیب با کثر افرجه مناسب است

و اروی شیر نسخه های فواکه ترکیب تمام شده اند چنانچه مسطور شد ذکر شود شراب فواکه شیرین
جهت تقویت احشا و ناهین و صاحبان لینت طبع و سعال موافق است آب میوه های شیرین
را با ثلث آن قند بقوام آرند شراب فواکه ترش و قابض تر از فواکه شیرین است و در منافع
مثل آن لیکن در سعال مناسب نیست و ترتیب آنها است که از آب میوه های ترش به دستور مسطور ترتیب
دهند و هر یک از این اشربه را موافق احوال شخصی با ادویه موافقه تقویت توان داد چنانچه
معلوم گردد شراب که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و درد در تسکین دهد آب انار آب آلو آب
تمر هندی هر یک رطلی آب حماض و اترج نیم رطل جمله با آتش نرم بجوشانند تا که غلیظ شود و با آب برد یا آب
برف نوشند بقدر حاجت شراب که معده را قوت دهد و اشتها را تحریک دهد و صفرا بیفزاید و قی
صفراوی دفع نماید صفت آب سیب و حماض و اترج و امرود و انار و حصرم آب نعناع ده یک بگیرند و درو
قدری از سماق و زعرور و نبق ترش و حب الاس و زرشک نمایند و یک شبانروز بعد از آن
وصاف کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است و در حق محرورین موافق
تر باشد شراب که معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند صفت امرود خشک و سیب خشک حب الاس
حب الرمان ترش انبرباریس جمله را نیمکوب کنند و در آب انار شیرین که چهار چند این ادویه باشد
بجوشانند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و تراز فواکه با آتش نیز
شربت بسیار کنند و در آب جوشانده و قند آمیخته بسبب حالات شراب نوع دیگر که معده را قوت دهد و قی
باز دارد و دل را قوی کند آب به و آب سیب و آب انار شیرین و آب انار ترش و آب هر یک
آب زرشک آب سماق آب غوره آب غوره هر یک نیم جزو بجوشانند تا نصف بسوزد و آنقدر قند که
کفایت کند اضافه نمایند بجوشانند تا که بقوام آید و اگر در آب نارنگ کوبیده اینها را جوشانیده
قند آمیزند و بقوام آرند نیز روا است لیکن در صورت اول قوی تر میشود و بسبب اینکه از ادویه
ادویه سرد در بیان انواع گذشت که شربت در ترش تر اوفق است نیز استعمال می باید
تر متی اند از اشربه اعنی آنکه سیوم حصه آنها بوده کم و زیاده نیز می آرند چنانچه مشهور است شربت معده

قوت دهد و قی

قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب و آب تمر هندی آب
ریباس هر یک سیر گلاب حصرم نعناع مشمش هر یک رطل جمله را با آتش نرم بجوشانند و در اثنا
طبخ عود و مصطکی و طباشیر و سماق یک ده درم و زرشک دو درم در خرقه بسته آویزند
و چون به نصف رسد قند سفید یکمن و برگ نعناع بقدر حاجت صاف ساخته بقوام آرند و بعد
فرود آوردن کافور درم بیفزایند و احسن آنکه قند نیز رطل باشد شربت که معده را قوت دهد و
صفرا و قی را نفع کند و تقویت دل کند بسبب حرمت جالی افتد سود دهد صفت آب سیب آب امرود آب حصرم
شامی آب انار و آب بغیر را با هم آمیخته آب حصرم عوض او کنند جمله را بجوشانند تا که چهارم حصه بماند
بر دارند و هم وزن وی قند آمیخته بقوام آرند شربت که مسمی است بفواکه ترش و معده را قوت
دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است صفت آب به و زرشک و سماق و غوره و انار و زعرور
آب بگیرند هر یک یکجزو آب لیمون و حماض هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلث بماند و قند بقدر کفایت
انداخته بقوام آرند شربت که قی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد صفت آب سیب
حماض و اترج و امرود و انار و غوره انگور اینها بگیرند و قدری از سماق و زعرور و نبق و حب الاس
و غیره از انبرباریس گرفته و نیمکوب نموده در آبهای مقصوره تر نمایند یک شبانروز بعد از آن صاف نموده
با قند بقوام آرند و اگر قند نباشد عسل نیز روا باشد که همچنین شیرها اینها بقوام غلیظ سازند تا رب شود قوی تر شربت
فواکه تر بود یا خشک و ادویه اسهال باید شربت عود مسامج معده و دل و جگر را قوت دهد و قی اسهال
باز دارد عود رطب ده درم آنرا آب باران گرم کرده یک شبانروز تر کرده و با آتش نرم اکثر
جوشش دهند تا که قوت او برآید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار دو نیم رطل قند بقوام آرند و اگر
عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند و بهترین عود آنست که با آتش چرب سیاه بود و ظاهر
سیاه مایل بسفیدی وزین بود و در آب فرو نشیند و چرب شاید شربت عود مربی جهت تقویت
معده و تجدید هضم و دفع استرخا که از برودت بود نافع است و نکهت خوش کند گلاب یک رطل انبرد کشته
و عود هندی و مسک و سنبل هر یک دو درم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک درم همه را نیمکوب کرده

و در خرقه صفیق شفیف بسته در گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سپید نیم رطل آمیز کرده با آتش
نرم معتدل بپزند و چون خوب بپخته شد خرقه ادویه مالیده بیرون آرند و قوام تمام نمایند و مشک
و اگر حل کرده بیفزایند و فرود آرند شربت عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و
غثیان و فساد هضم و بخارهای متحرقه دخان و خفقان را دفع کند بگیرند سیب ترش و سیب شیرین و انار ترش و
شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با صد درم قند بقوام آورند عود قماری
پنج درم صندل سفید سه درم بادرنجبویه گل سرخ قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب ساذج
ابریشم ساذج ورق نقره هر یک یک درم عنبر و مشک دو ورق طلا هر یک نیم درم در آن حل کنند شربت
تفاح ساده جهت تقویت فم معده و دل و نفس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین قی و قیام نافع
است و آنچه رطب البحه بود در قوت دل قوی‌تر باشد ص سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک
کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من و بپزند تا بدو من آید کفش برگیرند اضافه
کنند و بپزند تا بقوام آید و بعضی آب سیب را جوش دهند و بعد نصف دو من قند آمیخته اضافه کنند
و بقوام آرند و اگر وقت قوام گلاب ... نیز آمیزند بهتر است شربت سیب نوعی دیگر که معده
را قوت دهد و دل ضعیف را و سودا و بیرا سود دارد ص آب سیب شیرین دو من آب انار شیرین شراب
ریحانی هر یک یک من همه را بیامیزند و قرنفل کمشقال عود هندی گل سرخ هر یک دو درم گل کاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته در آبهای مذکور افکنند و با آتش نرم نرم بپزند
تا بنصف باند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند و قند سپید یک من آمیخته قوام دهند شربتی
دو دو اوقیه شربت که منافع نسخه اولی و ثانی معروف است ص سیب اصفهانی رسیده از درون
و بیرون پاک کرده پنج رطل بگیرند و بکوبند که مانند لعاب شود و قند سفید کوفته با عسل پنج رطل در آن آمیزند
و یک درم هم کنند تا گداخته گردند و اندر آفتاب بنهند یک ماه و صاف نمایند و اگر خواهند که خوشبو
باشد مشک یک درم و عود سه درم و مشک و مصطکی هر یک دو درم بارچه بسته در آن داخل نمایند
و بکار برند و چنانکه شربت سیب جامع و در تقویت معده و تسکین قی و قبض شکم قوی‌تر است و شربت

لیمو و منافع

سیب حلو در منافع مسطور ضعف تراز وی و در پزیدن مناسب تر شربت که جهت ضعف معده و خفقان
الفواد که از حرارت بود نافع است و قی صفراوی و عطش را مفید ص سیب کچی هر کوبند و آب بگیرند
و بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و یک شب بگذارند پس از درد کشیده با آتش نرم بپزند تا که
غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را در آفتاب گذارند چند روز تا که تلخی
دور شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل با یک من عصاره ممزوج نمایند و قوام
دهند شربت سفرجل جهت اشتها کثیر النفع است حتی که اسقاط آن را باز دارد کنند و طبع را قبض نماید
خصوص شربت سفرجل خام و بهر منع قی و تجوید هضم و استمرار و تسکین عطش و غثیان خصوصا صفرا و
شربت بر ترش نافعست و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید لکن سفرجل
و بعضی‌ها بهت بگیرند سفرجل یا به پاک کنند و تخم و چوب ازو دور نمایند و در هاون سنگین یا
چوبین بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده و در یک رطل وی چهار اوقیه شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر
آنست که شکر بنصف رطل باشد و بعضی بر آنند که قند خمسه آب باشد و نشاسته بکار برند حب
در وی درد ... غالب بود قوی الاثر باشد و آنچه ...
الاستسقاء در جهت اسهال نوشته که شربت به در بول است و
و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی نافع است ص به ترش از دانه و پوست
دو دو رطل ازان بگیرند و نقل به را اندر شراب آلو اندر جوهر وی گرگه رطل باشد یک شبانروز
و صباح صاف کنند و آب افشرده و بیامیزند و بپزند تا بنصف رسد و با نیم رطل عسل صاف
بقوام آرند و زنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قاقله کبار و صغار و دارچینی و زعفران غیر مسحوق هر یک چهار
درم قرنفل سه درم در پارچه بسته در آن بجوشانند و اگر دو دانگ مشک خالص داخل کنند مقوی تر
شربت انار ترش غثیان و قی و غلبه مرار را دفع کند ص انار ترش رقیق القشر احمر اللون نخجه سالم
از عفونت بگیرند و بکار و چوبین پوست وی جدا کنند و از دانه‌ها آب بفشرند و اگر یک رطل آب بود
چهار اوقیه قند سفید آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند قوی‌تر باشد ادویه مناسبه بیفزایند شربت انار

منقطع قی و فواق که از حرارت بود دفع کند و طبع قبض نماید صن آب انار مز بکوبند و بپزند تا که
نصف برود پس اگر این آب مطبوخ یکمن باشد آب نعناع افشرده و قند سفید هر یک نیم
من با بیزند و بقوام آرند و اگر انار مز بهم نرسد آب انار شیرین و ترش عوض وی کنند و بعضی آب
نعناع می اندازند بیک من طبیخ آب خام وی شربت را حرکت میدهند تا بوی نعناع در آن آید
شربت معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا را دفع کند صن آب انار ترش دو من نعناع تازه
دو دسته عود خام آمله مقشر مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته نیم درم کوفته در آب بجوشانند
سوای مصطکی تا به نیم آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند و بعده مصطکی اضافه نمایند شربت
کرسیب است شربت انار منعنع مرجهت منع صفرا و تقویت فم معده و اوجاع وی که از صفرا
باشد و جهت غثیان و قی صفراوی نافع است و بر تسکین عطش و ادرار خمار که با التهاب بود مفید
و قابض شکم بگیرند انار مز و انار ترش هر یک قند القدر که تمامی مرارت وی تمام باطل کنند آمیزند
و آب سیب القدر که احداث غثیان نکند نیز آمیزند و برگ اترج یا قشر وی القدر که رایحه
وی ظاهر شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم سبب قی باشد خاصه که در معده
نیز ضعف شود از برد باید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن با یکدیگر حسب القدر حاجت
بر آن پاشند شربت حب الرمان جهت غثیان و قی نافع است انار دانه ترش نیم رطل سماق ربع
رطل انداخته بپزند تا بدو رطل آید و صاف کنند و برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل
ده درم و مشک یکدرم و کندر نیم درم پوست بیرون پسته سه درم باریک ساخته و آن اجزا زرد
و تر و غشی شده در صفیه بر بندند و اگر در گلاب سازند بهتر باشد و هر جا که برگ اترج بهم نرسد پوست
ترنج دو درم عوض او کنند و کذا اگر نعناع تر بهم نرسد نعناع خشک بجای وی است دو درم
بدانند که در این نسخه قند نیست اگر آمیزند مضایقه نیست و شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت
شربت انار سهل در امراض امعا بیاید شربت ریباس معده را قوت دهد و تسکین غثیان و قی
و اسهال صفراوی باز دارد و ریباس را بپزند و دنبال بگذارند و چون بجوشند در تاون شکر بیندازند

بکوبند و آب آن

بکوبند و آب آن بگیرند و هموزن قند سفید اندازند و کف او بردارند و بقوام آرند و بهتر آنکه
شخت این عصاره را بپزند تا که ثلث برود پس هم چند باقی مانده قند انداخته قوام دهند شربت
به لیمون جهت تقویت معده و تسکین عطش معدی و کبدی نافع است صن آب شیرین دو جزو
آب لیمون یک جزو قند سفید بنصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمون در ادویه
سه گذشت وی نیز جهت ضعف معده و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حصرم منعنع
جهت تقویت معده و دباغت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود
و تسکین غم که از حرارت باشد نافع است و در مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حوایل را
سوده بود و فضول را از منصب شدن بر معده انها باز دارد و از حمام دارچینی زمان را قوت دهد و اسقاط
را که از حرارت افتد منع کند و تبهای گرم را نفع دارد و صفرا و دم و بلغم را دفع نماید صن آب الغوره المکور
بپزند تا که بنصف رسد کف بردارند و یک شب بگذارند پس صاف کنند و نیم رطل المطبوخ آب
نعناع و قند هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آورند و نسخه غیر منعنع نیز بمعده نافع است و در ادویه
سه گذشت شربت آمله معده را که خاصه گرم بود قوت دهد و اشتها آورد و تقویت دل
کند آمله سه اوقیه در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مقاصری نیم درم و عود قاقلی ربع درم انیز بارس
سه درم نیز اضافه کنند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و این الصاف
گرده اگر دو حصه باشد مثلا قند سفید سه حصه کرده با شربت الصاف کرده وی بگیرند و جلاب را که در آن
شکر سازند و قوام تمام کنند شربت گاوزبان جهت ربع معده و خفقان که منشاء آن سودا باشد
نافع است صفرا از معده دور کند و نفع و سهر و مالیخولیا و سعال یابس المزاج را اسود و دهد صن برگ
گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نعناع ریحان اترج هر یک ده
درم جمله را در ده رطل آب گرم یکشبانه روز تر نمایند و بآتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و صاف
سازند و آب انار ترش و آب گلاب شیرین مروق هر یک رطل و قند سفید چهار رطل اضافه کرده بآتش نرم
بقوام آرند شربتی یک اوقیه شراب ملح معده را قوت دهد و طبع ببندد و ملح اصفر در تاون شکنین

کوبیده و آب حماض فی یکبرند و نیم رطل آب بهی قند دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت
کمون غثیان و قی رفع کند و بلغم قطع نماید صفت زیره سپید چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش
بیست درم نعناع هر یک ده شاخ جمله را در چهار رطل آب بزنند تا یک رطل بماند صاف کنند
و قند سپید صد درم آمیخته بقوام آرند شربت سیب ساده جهت تقویت معده و جگر و دفع غثیان
و قی و عطش و خفقان نافع است صفت قند سپید پنج رطل در آن حل کنند و بجوشانند و کف بردارند
پس آب سیب ترش و حلو و شراب ثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و بعضی ثلث که
در این مستعمل گشته باید که چهل روز در روز و یا در آفتاب گذاشته باشند و بعده در سایه گذاشته شود اگر خمر
کرم تر و قوی تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و سیب فارسیت کتب از […] دیگر
سیب مقوی معده و جگر را قوت دهد و تجویع و هضم کند و سودا مزاج را که عقب جنایت […] مفید نافع
است فرحت دل بخشد و حرارت غریزی را بشاشد و سبب سوء المزاج نیز را بر انگیزد و غثیان و قی را
و فواق را و اسهال و هیضه و نفخ که از هیضه افتد زایل سازد صفت فلفل دارفلفل دارچینی دارچینی
زنجبیل هر یک سه درم عود هندی قاقله […] سنبل الطیب زعفران […] جوزبوا هر یک یک درم مشک
خالص و انکی جمله را بارها یکسان زنند و چون شربت سیب ساده بپزند و از آتش فرود آرند و این
اشیا را ممزوج نمایند و بعضی مصطکی و قرنفل دو درم میفزایند و بعضی جوارح را باریک […] کرده
مکوب کرده در خریطه انداخته در حین غلیان همی افکنند و بعد سرد شدن خریطه را بیرون آورده
بیرون میکنند شربت سیب نوع دیگر جهت برد معده و ضعف آن نافع است صفت آب […] بگیرند
و یک شبانه روز بنهند و صاف کنند و از آب بهی و از شراب کهنه و از قند سفید […] گرفته
بپزند بتدریج تا بقوام جلاب آید کف بردارند و پس […] رطل از این شربت مقوم دیگر زنجبیل سنبل
قرنفه قرنفل هر یک یک درم مصطکی دو درم مرضوض ساخته در کیسه کرده اندرون بیندازند حالتی که شربت
گرم بود و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند و بکار برند دیگر که همین عمل کنند صفت قند سپید عسل
مثلث خراب جمله برابر بقوام آرند شربت معده را قوت دهد و بادها تحلیل کند و طبع […]

آب به دو من

آب به دو من شراب که در وی ثقل افزوده […] کرده باشند و عسل مصفی هر یک یکمن و نیم بپزند
و کف بردارند و قوام داده فرو گیرند و مشک جوزبوا و عود و قرنفل و زعفران دارفلفل و دوالم
قاقله کبابه هر یک یک درم کوفته و بیخته بیامیزند تا معجون شود شربتی از پنج درم تا ده درم دیگر معده و
جگر را قوت دهد صفت آب به پنج من شراب کهنه با جهودی دو نیم من بیامیزند تا بنصف رسد پس
صاف کنند و عسل یا قند سپید دو من اضافه نموده بقوام آرند و انگاه طباشیر زنجبیل و مشک و دارچینی
و قاقله هر یک نیم مثقال قرنفل سعد زعفران منقی هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام
افزوده بیرون کنند و مشک نیم درم در شراب حل کرده ممزوج نمایند دیگر درد معده را که با اسهال بود
نافع است آب به ترش و شراب کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند
نوع دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و غثیان و فواق نافع است و اسهال نیز باز دارد
و عطش تسکین دهد صفت آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و
با عسل و شراب کهنه که هر واحد یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود و زنجبیل
هر یک دو مثقال زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال سنبل قرنفل جوزبوا قاقله دارچینی هر یک نیم
مثقال […] یک درم و نیم مشک یک درم مسک ده دانگ اضافه نمایند دیگر قسر اترج معده را قوت
دهد پوست ترنج پخته خوشبو یک رطل در یکمن قطر آب بپزند تا بثلث رسد صاف کنند و عسل
در حالت آمیخته بر آتش نرم قوام دهند دیگر که لعاب مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رایحه
دهان مفید پیران و ضعیفان که معده ایشان ضعیف الهضم باشد پوست ترنج ده درم زنجبیل سادج
قاقله کبار […] دارفلفل هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی
هفت درم اجزای کوفته در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب بپزند و صاف کرده سه من عسل
و یک من قند بقوام آرند و آخر مشک و زعفران هر یک مثقال اضافه کنند شربتی سه درم تا پنج درم شربت
ورد الاترج ضعف معده را نافع دارد و […] گذشت شربت […] غثیان و قی باز دارد و
تشنه […] هندی هر یک ده درم ورد ده […] گلاب بپزند که بنصف رسد پس آب انار ترش و آب سیب

ترش آب نعناع هر یک دو استار پوست پسته دو درم قند سفید بقدر حاجت جمله را بپزند تا بقوام
آید و پوست پسته در شربت کم بار دهند و تر سازند کذا فی السمرقندی قرابادین شربت تمر هندی
معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که بنعناع و دارچینی پخته باشد و ذی برود مسطکی و قامع صفرا و مسکن
عطش و ملین طبیعت و انجا که جهت تبرید استعمال کنند منفع سازند صه تمر هندی از خسته و لیف
پاک کرده دو رطل و نیم در آب شدید الحرارت ترکنند یک شبانروز صاف کرده با ده رطل قند
بقوام آرند و بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آب بماند صاف کرده با یک رطل
قند سفید بقوام می آرند و اگر منفع کنند در آخر طبخ با ذوالنعناع یا از عصاره وی بیفزایند و
شربت آلو جهت عطش بود و دارو و دور آلو ادویه سر گذشت و اصح انکه آلو را از خسته پاک کنند
پس بجوشانند شربت ریباس که معروف بشراب الهی است لجلاله قدره و بشراب السرور
نیز لنفعه معروف بالجمله جهت تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت جماع و بسط النفس و دفع ضرر
از دیاد حرارت غریزی و تسمین بدن و تعدیل مزاج و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول
ردیه نافع است و قوت معده و جگر و دل و جمیع اعضای باطنه و افعال انها و ثمره خون و گوشت و در
بول و منافع کثیره موصوف صه ریباس خشک پنجاه مثقال در کمی سوراخ بسته و در آب انگور شیرین
که هفتاد رطل بغدادی بود انداخته باشد در آفتاب نهند از ان پس صاف کرده بقدر حاجت نحل
طبیعت استعمال کنند شربت تلطیف مواد فاسده مختلفه تنقیه بدن آرد تخم لطف مقدار هفت درم
شبت شکوفه تخم ترب ده درم اندر هشت رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند و خل
الخمر و آب ترب هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه کرده بقوام آرند و صمغ عربی هفت درم نمک
هندی دو درم باریک ساخته آمیزند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب نیمگرم بنوشند کثیر المقدار نخورند
شربت عسل معده و جگر را گرم کند و بردو دیهار نافع صه سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار و صغار و دارچینی
عود هندی جوز بویه هر واحد یک درم قرنفل نیم درم جمله را نیکوب کنند و در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
از ان کم شود صاف نمایند با پنج رطل عسل بقوام آرند شربت جهت رطوبت و بلغم معده و اصحاب

مزاج بارد را نافع

مزاج بارد را نافع است زنجبیل دارچینی هر یک نیم درم قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرنفل یک درم
جمله را نیکوب بنند و در دو کیسه کتان با هفت رطل آب بجوشانند تا ثلث برود بجز قه صفیق بالای
و با همین قند سفید بقوام آرند پس زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند شربت عبدالله بن
طاهر چون موسی الهادی این شربت را استعمال میکرد و باسم او موصوف شده جهت اصلاح معده
مجرب است صه آب سیب آب قند سفید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی شش رطل جمله را
بقوام آرند و اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل همه قند کنند شربت مشک معده را
قوت دهد و بدن را گرم سازد و مشایخ نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است صه قند سفید آب ترنج
هر یک یک من بپزند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال و زعفران یک درم باریک سائیده بیامیزند
شربتی بیست درم تا پنج درم شربت عنبر درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد و درد اعضا
و خفقان بارد را نافع دهد صه عسل و آب شیرین هر یک دو من بقوام آرند و عنبر و زعفران هر یک
یک مثقال اضافه کنند شربتی پنج درم شربت سنبل جهت اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات کهنه
نافع است سنبل طیب ده درم در دو من آب بپزند تا بنصف یا کمتر از ان برسد صاف کنند
و قند سفید با عسل دو من آمیزند بقوام آرند شربت قشر فستق غثیان و قی را نافع است صه قشر فستق
پوست بیرون پسته نعناع هر یک دو درم کلنجان عود قماری مصطکی هر یک یک درم شاه خطائی
درم آب یک رطل آب سیب آب انار هر یک نیم رطل زرشک انار دانه هر یک چهار درم بپزند تا
بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید آمیخته بقوام آرند شربت آس جهت اسهال نسخ
سیده نافع است بگیرند صه حب الآس رطب خام یا یابس نیکوب کنند و یک رطل در سه رطل آب
بجوشانند تا سه شود و صاف سازند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر الیهود صلایه
کرده درین ممزوج سازند فایده تمام دهد حتی که تحقیق دیدیم باین علت نفع دارد پوست سنگدان
خروس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شراب داخل کرده هر روز دو دهند نفع عظیم بخشد
و پوست ... گاه تنها سپید کنند گاه با قرنفل گاه همراه اطریفل و گاه با سبیه المجد دهند تهلیل و

هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را محکم کنند و چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد او بخورند
شربت نعناع شربت انار منفع است و گذشت شربت کزبری معده را قوت دهد و خلفه
را باز دارد و بگیرند آب انار مرد با پخته و بپزند تا که مهرا شود پس صاف کنند و باز دو دمک انداخته بجوشانند
تا که غلیظ گردد و فایده نفع شقیقه کثیره شربت نعناب السکر معده را قوت دهد و سعال و سیرز و بالغات
سفید است صفته آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب شکر هر یک سیر عسل بپزند و بقوام
آرند و اگر شکر دست نبود قند سفید عوض او کنند شربت افسنتین جهت سقوط اشتها و ضعف
معده نافع است ص شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته دو قسط و مصطکی نیم قسط هر یک چهار درم
اذخر ساذج هندی سنبل گل سرخ و غاریقون و صبر سقوطری هر یک دو درم حشیش افسنتین هفت درم
زعفران یک درم همه کوفته ساخته در کتان بسته اندر شراب اندازند و در ایام گرما هفت روز
در آفتاب گذارند و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد از هفته استعمال کنند شربتی یک وقیه
بر ناهار بخورند شربت از مولفات شیخ که در جمیع نسخه های شربت افسنتین فایق است
و مجرب صفت افسنتین رومی صد درم بگیرند و در سه من آب بریزند تا که بر ربع رسد و باید که آتش
نباتی نرم بود و بمالند و صاف نمایند و لبست ماند سفرجل ... غیر مشوی کنند و لعبه و بفشرند
پس آن مطبوخ ادویه شش جزو به عصاره مذکور دو جزو عسل کیم جزو شراب یک جزو ممزوج
کرده بپزند تا بقوام آید و این نسخه که جهت معده نافع است و الیخولیا مراقی مفید و ادویه
سر گذشت شربت که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و سده جگر
و سپرز بگشاید و بول براند ص افسنتین نیم درم تخم کرفس سه درم سلیخه دو درم انیسون گل سرخ
هر یک دو درم سنبل الطیب هفت درم مجمع کوفته در دو من آب بجوشانند تا به نصف باند
مالیده و صاف کرده با همین قند بقوام آرند و سرد کرده و مصطکی هفت درم سوده آمیزند
شربتی نیم درم تا ده درم و دیگر نسخه های شربت افسنتین که معده را نفع دارد و لیکن سهل آن
در ادویه اسهال مانده و بعضی در ادویه جگر نیز شربت ترياقی جهت کرب معدی و غثیان در برخی المخمنین

استرخای سنج معده مجرب این ادویه است بهر وجه که میسر شود نفع میدهد و در باب انیز بود وارد
و یوونیه بدستور در جمیع علل معدی نفع دهد خصوص مرض مذکور او تذهیر دو غن مصطکی رسیده
بدستور شربت خبث الحدید معده را گرم کند و بدن را فربه سازد خاصه سرد و این با د ولون شربت
نمک نماید و با سور راسو و ده ص انیسون نانخواه دارفلفل تخم کرفس انجدان هر یک سه مثقال کاشم
کرویا فلفل دار فلفل کندر سنبل قرنفل سعد جوز بویا تخم سداب تخم جرجیر تخم بادیان هر یک یک مثقال و
خبث الحدید مدبر سی که ده مثقال جمله را در سه من آب بپزند تا به نصف رسد صاف سازند
و هر روز سی درم یا چهل درم بنوشند کذا ذکره القلانسی و در اکثر نسخه ادویه لاشیش خیذان شراب
طبخ میدهند چون به نصف رسد فرود آورده بوزن مسطور بعمل آرند و نسخه شراب خبث الحدید شیرینی
ندارد و لهذا اسم قندی این نسخه را باسم شراب نوشته بلکه الخبث با شراب ارقام نموده و این
در دشتی الخبث با الزبیب در حرف خا در همین بحث نگاشته و خبث شراب در این محل ترقیم نموده
تا از معنی شعار بر این نسخ حاصل باشد شربت لیموی مقوی معده و مشتهی و رافع خفقان
است و منافع آن در امراض بارده نهایتی ندارد صفته پوست ترنج رطلی مربا حور بکیرقیه و
قرنفل دو مثقال عود یک مثقال نکوب کرده در یک رطل شراب شبانروز بخیسانند و با سه رطل قند
سفید و دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ مشک بجوشانند تا بقوام شود پس
صاف نموده استعمال کنند شربت انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود ص
انیسون زیره کرمانی نانخواه تخم کرفس بهمان دستور بعمل آرند و اگر سببش باد غلیظ بود تخم سداب با
بسیر نانخواه کوفته در شراب النعنع پخته تجرع کنند یا با مشکین در آب بپزند شربت لعاب قسطی
خشخاش ذکر آن در رئه سیدا شود و لعاب اسبغول بهدانه با آب انار یا جلاب آمیخته بنوشند شربت
دم الطلب جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارده را اصلاح دهد آورده اند که ...
بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده ص بیخ نرکس آسمان جون ... قیراط ...
ملفل هر یک یک درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف چینی یا آبگینه بنهند و شراب جیب الجواهر

اشتها و ازاله خفقان مجرب است و با زهر سموم و لسع افعی و از مذکره مثقال صن آب انار ترش
آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال آب ترنج آب لیمون هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث
جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و فرود آرند پس نعنعه آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه کنند
در هر وقت و اکثر علل قایم مقام تریاق فاروق است شربت سماق غثیان باز دارد و معده
را قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع ببندد و آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سفید
بقوام آرند شربت سعد معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و بوی دهان خوش کند صن
سعد بشکسته درم آمله ده درم هر دو را نیکوب کنند و با کمین آب دو یک و چهار یک قند کهنه در ظرف
چینی کرده یک هفته زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت
نانخواه برودت معده را قوت دهد صن نانخواه یکرطل قند سیاه کهنه هفت رطل آب القدر که
مطلوب باشد در ظرف نهاده یک هفته در خانه گرم بگذارند بعد جوش داده صاف نمایند و بقوام
آرند شربتی سه درم تا ده درم شربت سوسن که معروف بمی سوسن است و ملبنی نیز گویند
ضعف معده و جگر را و سردی هر دو را سود دارد و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال
و نزف الدم و ضعف طحال سود دارد صن گل سوسن آزاد چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و در
کرباسی پاکیزه اندازند تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره هر یک دو اوقیه نمک اندرانی
و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل مصطکی هر یک یک اوقیه عود بلسان چهار اوقیه جمله را نیکوب کنند
پس ظرفی از آبگینه بستانند تا در و سوسن بکنند و پاره و ادویه بر سر آن کنند و یکشبانه
روز بنهند و بعده شانزده رطل شراب بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه مشک ده مثقال
در شراب بگذارند ادویه را در آن اندازند و سه ساعت چهار اوقیه در روغن بلسان نیم اوقیه آمیزند
و یک ساعت نیز ظرف بپوشند بعد پاره کاغذ بر سر آن نهند و کتان بپوشانند و الظرف
را مطین سازند و گل پاک کرده سرشته باشند و در آن سبوس جو یا الشک تر بشسته و در سایه نهند
در هر جبه شال و بعده بکار برند شربت سکنجبین معده را نافع است و در حرف المیم ادویه گذشت

ابن بخوری

شربت نخچه خوش بو معده را نفع دارد و در حرف الباء ادویه در سر گذشت شراب خبث الحدید
جهت برد معده و تقصیر هضم و ضعف جگر نافع است و مشایخ سلفین بسفید صن سنبل قرنفل
قاقله عود نی هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال ساذج نیم مثقال
مشک ربع مثقال ادویه را نیکوب کنند و در خرقه بندند غیر از مشک و در شراب ریحانی
کهنه که دوازده رطل بود اندازند و دو روز بگذارند پس بجوشانند با عسل سه رطل و دو رطل
قند سفید بقوام آرند فرود آرند و مشک را یکجا ساخته بیامیزند و نسخه دیگر در حرف
الحاء همین بحث گذشت بعنوان الفادیه حرف الضاد ضماد که فلیغرلوس برد معده و جگر
و رحم و اورام آن را نفع دارد صن زعفران دو درم مقل مصطکی شیح مر سعد رطبه هر یک سه درم
شمع سه استار سنبل دوازده درم روغن یاسمین یا رطب درم روغن ناردین بقدر کفایت
و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم و امراض رحم بصوف حمل باید کرد ضماد الصندلین جهت
معده و جگر گرم نافع است صفته صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته
بنخچه آب عنب الثعلب و قصب ری مرکب ضماد کنند و اگر در معده ورم بود نخست منضج کنند و بعده این
ضماد بر نهند ضمادی که معده سرد را گرم کند و قوت دهد صن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر
یک پنج درم اذخر آمله قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم کوفته بنخچه شراب کهنه آب مساد
کنند و در نسخه عوض آمله مشک است ضمادی که ورم صلب معده و جگر را نافع است صن زعفران
مر هر یک یک درم افسنتین سنبل هر یک یک درم و نیم کوفته بنخچه با کرم ضماد کنند ضمادی دیگر که ورم
کهنه معده را تحلیل کند صفته مقل حب البان تخم کرفس یکدیگر درم سنبل الطیب اشق مصطکی سیاه
هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و با ادویه دیگر
کوفته بنخچه اضافه نمایند و با موم و روغن برشته و ضماد کنند ضمادی که ضعف معده را که سبب
آن حرارت باشد نافع بود صن حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست پسته پوست سیب قصب
الذریره گل سرخ صندلین کوفته بنخچه بگلاب و آب سیب حامض کنند ضمادی که ورم معده را نافع ا

صفت جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین سنبل صبر
هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی سپید یازده درم بسپایه دوازده درم بیخ [illegible] بیست درم
موم سفید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضمادی که قروح معده را نافع است صفت افیون
زعفران هر یک نیم [illegible] مثقال سفیده اندر نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه
رسم است ضمادی اسطمخیقون برودت معده و جگر و سپرز را سود دارد صفت افسنتین سنبل
الطیب سلیخه صبر سقوطری هر یک سه درم عود بلسان زعفران هر یکی دو درم موم سفید هشت درم
موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه کوفته با آن بسرشند ضماد
کنند ضمادی که معده را قوت دهد خاصه در اطفال که اسهال نیز بنشیند صفت لادن بکوفته اقاقیا
چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست پنج درم بسازند چنانچه رسم است و در خلای معده
ضماد کنند ضمادی که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نفع دهد و صلابات نرم کند و درد شقیقه
را مفید آید و مجرب است ص زوفا رطب با پیه اردک سه بیخ از هر یک ده درم حل کرده نیم گرم ضماد
نمایند ضمادی که قی باز دارد ص گل سرخ سک پنج درم صندل سرخ و سپید هر یک چهار درم عود
سه درم زعفران یک درم کافور نیم درم آب بهی و سماق ضماد کنند ضمادی که جهت گرم معده نافع
صفت برگ نعناع و نمک [illegible] یا زهره گاو [illegible] بسرشند و ضماد کنند ضمادی که ورم
صلبه معده را نفع دارد اگر با حرارت نبود صفت مقل گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم
گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک سه درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم
حلبه را کوفته پخته بلعاب تخم کتان بسرشند پس نخست روغن ناردین نیم گرم بر معده بمالند و بعد از آن
این ضماد بر نهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم طعام [illegible] سستی معده از ثقل غذا [illegible] بعد از
او تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف [illegible] تحلیل ورم [illegible] ضمادی که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی الاثر است و وقتی که استعمال آن توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده ص تخم
کتان حلبه تخم کرفس حب البان [illegible] هر یک ده درم قردمانا [illegible] بادام تلخ قسط سعد اذخر

البنج

بر سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطکی میعه سائله اشق هر یک سه درم بابونه قیصوم
ارز و بسپایه بلوط هر یک بیست درم صمغها را در شراب حل کنند و جمله بهم آمیزند و ضماد نمایند ضمادی که ورم
معده را که کهنه نباشد سود دارد ص حلبه تخم کتان شبت خطمی بابونه مصطکی هر یک پنج درم سنبل سعد
اذخر قصب الذریره هر یک ده درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور معلوم بسازند ضمادی دیگر
که همین عمل دارد ص قسط سعد سنبل [illegible] روغن کنجد [illegible] بارد لعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که
غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ بگیرند و همچندوی از روغن مطبوخ با ادویه بپزند تا شود
و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب [illegible] کنند و بسرشند و مصطکی
پنج درم باریک ساخته بیفزایند و باریک حل نمایند و بر نهند ضمادی که حرارت یعنی تپش که در معده
عضلهای شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجرب است صفت موم شش درم
بیرزد و علک الانباط هر یک سه درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن و دلب [illegible]
ده درم بطریق معروف بسازند و ضماد نمایند ضمادی که معده ضعیف را قوت دهد و با وجود تخمه
استعمال توان کرد ص گل سرخ پنج درم افسنتین سک یک ده درم سنبل یک درم کوفته پخته با آب
تفاح و آب [illegible] سرشته ضماد کنند ضمادی که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک الانک
هر یک ده درم گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب بخور مریم با آب
تمام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضمادی که معده ضعیف را قوت دهد ص سنبل
گل سرخ مصطکی [illegible] جمله برابر بسایند و با شراب ریحانی یا آب تفاح یا آب سیب حل کرده بر معده
نهند ضمادی که همین عمل کند ص لادن افسنتین هر یک [illegible] اوقیه صبر دو اوقیه خرما [illegible] و گل سرخ
هر دو در شراب پخته هر یک سی درم [illegible] در شراب پخته بیست درم همه را بهم سرشته ضماد کنند
حرف الطاء طلاء که قی باز دارد و شکم ببندد صفت گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو [illegible]
جوز السرو صندل سرخ و سپید [illegible] هر یک ده درم طباشیر دو درم با آب [illegible] بر شکم و معده
[illegible] طلا کنند طلای که همین عمل دارد صفت اقاقیا سعد [illegible] جوز السرو مازو گل سرخ آمله

کل آرمنی مصطکی برنج کابلی عدس کلنار بزرالبنج صندل آب مورد یا آب برشکم طلا کنند **طلای** که
سستی معده را نفع دهد **ص** گل بنفشه گل خطمی برگ بابونه اکلیل الملک یک درم گل بابونه گل سرخ
تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا یک درم سه درم لک مغسول ساذج ریوند خطائی زعفران
یک درم دو درم مصطکی نیم درم کوفته بیخته نگاه دارند و هر روز قدری از آن در شیره کاسنی و گلاب
حل کرده سه چهار مرتبه بر شکم جای که سخت باشد طلا نمایند **طلای** که قی و مغصه را نافع است **ص**
رامک سک کرد سماق هر یک جزوی آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلای** که معده را قوت
دهد **ص** سنبل سعد گل سرخ رامک مصطکی عقب الب زیره هر یک جزوی کوفته بیخته آب ... بر معده
طلا کنند **طلای** که امعا و معده و جگر و اعضا دیگر سود دارد **صفت** ماش لادن گل آرمنی هر یک دو
درم صبر سک زعفران هر یک سه درم با گلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری
شراب و روغن نرگس آمیزند **طلای** که قی و خلفه را که بهضم افتد نفع دهد **صفت** صندل سفید گل سرخ
سک کافور با گلاب طلا کنند و بالای او پارچه با گلاب تر کرده بنهند چون گرم شود اعاده
کنند **طلای** که زخم و التهاب معده را نافع است سیب شیرین در خرقه پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا پخته شود
پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطکی
جوز السرو صبر هر یک یک درم بکوبند و با گلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جو ده درم زعفران
یک درم کافور نیم درم زیادت کنند **طلای** که درد معده را نفع دهد **ص** دارچینی خاکستر سرخ زنجبیل و
نعل آمیخته بر معده طلا کنند **حرف القاف قفنا و لقیون** که درد معده و امعا را سود دارد و درد اینها
رفع کند و بادها بشکند و خداوند فتق با منفعت است زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس
زنجبیل حاشا زنجبیل شغر جوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل و روغن ادویه شربتی یک
مثقال تا دو مثقال و یک نسخه قفنا و لقیون در جوارشات گذشت **فرزدونوش** ممسک معده را
قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند **ص** پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
شیطرج هندی تخم کرفس دیل ... سلیخه قرنفل ... خولنجان ... هر یک شش درم پوست بلیله آمله

تخم نانخواه

تخم نانخواه زرد فلفل هر یک چهار درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل دارفلفل مویزه هر یک شش درم
سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال خبث الحدید مدبر همچند ادویه روغن گاو و عسل مثقال عسل
صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم به شیر بز
یا به شیر تازه گوسفند و یک نسخه در ادویه مسهل گذشت **فلنجوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید
و از آنکه جزو اعظم این معجون وی است بدین اسم موسوم شده و بنابر جلالت قدر خطبه افته نیز خوانند
معده را قوت دهد و بواسیر را نافع بود و باه بیفزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال رفع کند
و نسخه وی در جوارشات همین بحث گذشت **فلافلی** جهت درد معده و شهوت کلبی و هضم
طعام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث گذشت **فودنجی** درد معده و جگر را
سبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع را و حمیات کهنه را نافع است **ص** پودینه نهری یا پودینه
کوهی فطراسالیون سیاه کرفس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم ...
درم فلفل سیاه دو بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یک درم با آب گرم **فلونیا**
جهت درد ... نفع دارد و همه نسخهای وی در ادویه مسهل گذشت و بعضی در قولنج بیاید **حرف**
القاف قرص عود قی و مغصه را باز دارد **ص** عود چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو
درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو درم **قرص** عود دیگر معده را قوت
دهد و تشنگی آورد و طعام هضم کند **ص** عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنج درم قرنفل مصطکی
هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل هر یک یک درم قند سفید
برابر همه اقراص سازند **قرص** عود نوع دیگر که غثیان و قی و مغصه را نافع است و ... و استسقا را
افتد سود دارد **ص** عود خام گل سرخ قرنفل طین خراسانی طباشیر سک سنبل هر یک یک درم کبابه دو
درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با رب ... سیب و در نسخه عود و
سنبل قرنفل هر یک یک درم طین خراسانی کبابه سک هر یک دو درم طباشیر کندر گل سرخ هر یک سه درم
و بعضی در این نسخه مشک نیم مثقال و پوست بیرون پسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته

قرص عود که قی و هیضه با کرم مع البرد بود نافع است صفته عود و سنبل سک المسک قرنفل کبابه سعد
کندر مصطکی هر یک دو درم گل سرخ پنج درم کوفته بیخته بسکنجبین اقراص کنند قرص گل درد معده و ورم اجزا
نافع است صفت گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس [illegible]
چهار درم مصطکی دو درم شربتی یکمثقال بطبیخ افیون جهت درد معده آب النعنع [illegible] درم
معده و درد شکم قولنجی کرباد و درم است قرص گل دیگر جهت درد معده و ضعف آن که از برودت
و رطوبت باشد نافع است صفت گل سرخ سه درم عود و سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین
یک یکدرم بشراب کهنه اقراص کنند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با هفت درم گلقند که در طبیخ افسنتین
محلل بود قرص گل که جهت حمیات بلغمیه مزمنه نافعست صفته گل سرخ تازه شش مثقال اصل السوس
چهار مثقال سنبل هندی دو مثقال بسکنجبین اقراص کنند هر قرصی درمی و در سایه خشک نمایند شربتی
یک قرص قرص گل جهت قی شدید و نزع که بسبب اخلاط الفاسد طاری بر معده بود نفع دارد صفت گل سرخ
ده درم قرنفل سک یک درم [illegible] دو درم زرشک خشک افیون مصطکی مویز هر یک نیم درم کوفته
بیخته ده اقراص سازند شربتی یکعدد و بهتر آنست که [illegible] قرص دهند که افیون
را قرص گل دیگر جهت کسی که بعد طعام قی کند سود دارد صفت گل سرخ طباشیر زیره مر رمان
هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده و بریان نموده انار دانه هر یک دو درم سماق سه درم توت
بیرون بسته مصطکی هر یک نیم درم اقراص سازند و بقدر حاجت بدهند دیگر نسخهای قرص گل که هم
بمعده نافع است و هم بحمیات در حمیات ذکر کنیم قرص مقل ورم صلب معده را نافع است
صفت مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک یکدرم قسط شیرین اذخر تلخ
هر یک نیم درم مصطکی دو نیم درم مقل را در شراب بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص
کنند و بقدر حاجت میدهند قرص زرشک کبر و ورم معده و جگر و تبهای بلغمی و استسقا را نافع است
صفت عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک [illegible]
درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث [illegible]

راوند چینی هر یکی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب تخم کاسنی قرص کنند و دیگر نسخهای قرص زرشک
مشروحا مذکور است در ادویه جگر باید قرص زنجبیل که لذیذ و خوش مزه بود و منافع بسیار دارد صفت زنجبیل را اول
کوفته از پارچه بگذرانند و آب لیمو گرفته کرم جامه کنند آنقدر در زنجبیل اندازند که خوش آید و
و نمد انداز کنند و در آفتاب گذارند تا خشک کنند بعده نمک [illegible] ساییده و نمک سنگ برابر کوفته
آنقدر اندازند که خوش مزه شود و تلخ نگردد همه با هم جمع نموده در آب اندازند حب سازند
برابر نخود و خشک کنند و اگر خواهند در یکدرم زنجبیل نیم درم نمک کنند و آنقدر که خواهند کافی است
اقراص سازند قرص کندر فواق بلغمی را نشاند صفت کندر نیم درم رب السوس تخم شبت هر یک سه درم [illegible]
بهری ستبر یک سداب یک دو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص کنند هر قرصی یکمثقال شربتی یکعدد
طبیخ زیره و نانخواه قرص کندر دیگر قی و هیضه را دارد صفت کندر گل سرخ نجاحی کبابه قاقله سک بغدادی
هر یک دو درم قرنفل نیم درم کافور مشک یک دانگ کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال با آب ترش
نعناع قرص کندر نوع دیگر معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید صفت کندر طین خراسانی
گل سرخ نجاحی است هر یک پنج درم کبابه قاقله هر یک نیم درم کافور قرنفل سک [illegible] هر یک دانگ
اقراص سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص با رب انار و چون قی کنند دیگر دهند و [illegible]
جدا قرص سنبل اورام کهنه معده و جگر را نافع است فقاح اذخر سلیخه گل سرخ راوند چینی
الذریره سنبل هر یک سه درم زعفران مر افیون قسط تلخ هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم
اشق نیم درم اقراص سازند هر قرصی یکمثقال شربتی یک قرص جهت امراض معده بسکنجبین دهند و جهت درد
جگر و درد وی با سکنجبین قرص [illegible] بقرص فواق جهت فواق ریحی و بلغمی و نفخه شکم
و مغص ریحی نافع است صفت کندر نیم درم رب السوس مجفف تخم پاسلیک سداب خشک [illegible]
کرده تخم ثمام هر یک سه درم صعتر نانخواه هر یک یکدرم و نیم اقراص سازند هر یک مثقالی شربتی یک قرص
بطبیخ زیره قرص کهربا نفث الدم را نافع است صفته کندر دم الاخوین جلنار هر یک سه درم کهربا [illegible]
گل مختوم شادنج مغسول هر یک دو درم [illegible] نیم درم افیون دارچینی هر یکی دو درم کوفته بیخته از [illegible]

قرص سازند شربتی یکمثقال با آب بادرنگ و آب عنب الثعلب و با درو ج و خرفه قرص لب و قرص سرطان
جهت قی الدم نافع است مجرب اطبا است ادویه اصحا باید قرص الخیار بدستور قرص سلیخه درد معده که از برودت
بی نابت نافع است این را قرص ابلاوس نیز گویند لنفعه [illegible] و دوای [illegible] قرص افسنتین تفاوت
اندک است صفت سلیخه بیست درم افسنتین ده درم تخم کرفس پنجدرم جند بیدستر افیون مرمکی از هر یک دو درم
شربتی دو درم بطبیخ [illegible] قرص مصطکی قی و فواق را نفع دارد صفت مصطکی عود از هر یک دو درم پوست
برون پسته چهار درم گل سرخ سک یک [illegible] پنجدرم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را قوت دهد
و استرخا و تشنج او را نافع آید و طبیعت ببندد صفت اقاقیا شش درم صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم گل سرخ
گلنار از هر یک چهار درم کندر عود هندی از هر یک نیم درم سک جفت زعفران از هر یک نیم درم بکوبند و بحریر بیزند
و با آب [illegible] اقراص کنند از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب آبا [illegible] بدهند قرص قسط که فواق
امتلائی را نافع آید صفت قسط تلخ صبر سقوطری اذخر [illegible] فودنج کوهی دانکی و نیم گل سرخ نیمدرم
بکوبند و [illegible] بر شکنند در سایه خشک کنند و بکار برند قرص سماق مجرب است جهت کسی که طعام
قی کند و شهوه غذا باز دهد آرد صفت سماق شش درم [illegible] طباشیر ریزه [illegible] کزبره بگلاب تر کرده
و خشک [illegible] هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطکی نیمدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی
از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منفعت [illegible] قرص افسنتین معده بارد را سود دارد و اشتها را
آرد و [illegible] جهت حیات نافعست صفت افسنتین انیسون بادام تلخ تخم کرفس اسارون
جمله برابر کوفته بیخته با آب اقراص کنند [illegible] سکنجبین بدهند قرص افسنتین دیگر درد معده را
که از [illegible] طعام پدید آید و بدون قی ساکن شود سود دهد صفت افسنتین تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم
سلیخه بیست درم [illegible] جند بیدستر افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته با آب اقراص کنند و یکمثقال
با شربت [illegible] بدهند قرص پسته معده را قوت دهد و [illegible] بلغمی و سوداوی را قطع کند صفت پوست
برون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم سک پنجدرم کوفته و بیخته با آب سیب
اقراص کنند قرص نارشک ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول را نافع است صفت نارشک صمغ عربی

هر یک دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هر یک سه درم با گلقند قرص اقاقیا قی الدم را
نافعست صفت اقاقیا تخم گل افیون بذر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته
با آب خرفه اقراص سازند شربتی نیم مثقال با رب [illegible] یا رب سیب قرص طباشیر معده را قوت
دهد و قی و اسهال را باز دارد صفت طباشیر انار دانه گل سرخ گشنیز بریان هر یک دو مثقال
پوست برون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال سماق سه مثقال ریزه کرمانی [illegible] هر یک دو مثقال
کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند و دیگر نسخها قرص طباشیر مشروحا در ادویه اصحا باید
قرص مشک معده و دل و جگر بارد را نافع آید و قوت دهد و اوجاع بارده معده زایل کند
و غشی و خفقان بارد را مفید آید صفت مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا و
کبابه [illegible] پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک [illegible] کوفته بیخته بشراب ریحانی اقراص
سازند شربتی یکمثقال قرص مشک قی و [illegible] را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد صفت
مشک قرنفل هر یک دو درم [illegible] پوست انار [illegible] افیون دانکی کوفته بیخته
[illegible] اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم بود قرص کواکب الارمنی دوائیست معروف که
طبیبان متقدم مبارک و بزرگ داشته اند و منافع او بسیار است چه در امراض معده و چه در
دیگر امراض و واضع او سلیموس است و او [illegible] کوکب زحل [illegible]
آن کوکب بوده و در آن زمان معروف ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص نیز بکوکب منسوب شده
و سبب دیگر در تسمیه وی آنکه طین را کوکب الارمنی نامند و وی جزو اعظم این قرص است و
نسخه او مع نسخه [illegible] ادویه [illegible] ذکر شده حرف الکاف کمونی معده را نافعست و در [illegible] گذشت
کمادی که در درد معده [illegible] را سود دهد صفت نانخواه زیره رازیانه هر یک دو مثقال
گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته گرم بر معده گذارند و در تکمید
معده احسن آنکه [illegible] بر [illegible] باشد بر فم معده گذارند و وسط آن و سر [illegible]
سر پهلو را گویند کمادی که همین عمل کند صفت نانخواه [illegible] هر یک ده درم نانخواه پنجدرم

کوفته بیخته در پارچه بسته تکمید کنند کمادی که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند ص حلبه
شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نخود قدری بر آن بپاشند و در خریطه کرده بگرم
بر عضو نهند و بر معده و جگر تسخین شدید دهد و طول ایام اندازند کمادی که جهت تحلیل ریاح اخلاط
و جوف و مراق و تقویت معده را نافع است و ایلاقی در المنجه لیام مراقی نوشته ص
افسنتین شبت قرنفل برنج بری زیره سیاه افیون تخم کرفس مغز و آب بجوشانند و صاف
کرده و در مثانه گاو انداخته و بر خود معده تکمید شکم نمایند کمادی که از مولفات این درویش
جهت تسکین درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل و التاثیر
نافع قولنج را صفت بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم اکلیل الملک
جمله را هر چه بهم رسد بجوشانند پس در مثانه گاو اندازند و تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد بتر کرده
بر عضو نهند قوی تر باشد و این را تکمید رطب گویند حرف اللام لعوق ناردان جهت قوت
معده و دفع قی عنیف مجربست ص گل سرخ اره سفید پوست بیرون پسته انار دانه از
تخمدانه دار هر یک ده مثقال سماق هفت مثقال النعناع تخم مورد هر یک مثقال جمله را در
سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب غوره و آب
تمر هندی هر یک بیست و پنج مثقال شکر سفید ده مثقال نبات دو صد مثقال بقوام لعوق
آرند و اندک اندک میلیسند لعوق خارالقیون اشتها و شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است
ص خارالقیون یک مثقال بادام چینی یک درم حشیش غافت نیم درم افسنتین ربع درم کوفته
بیخته در پنج درم شربت بنفشه کاسنی آمیخته لعوق کنند حرف المیم معجون افسنتین جهت ورم
معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است ص افسنتین هفت درم [illegible]
تخم کرفس هر یک پنج درم سلیخه ده درم افیون حبه هر یک دو درم عسل دو چند همه معجون افسنتین
دیگر که ورم معده و جگر را که از برودت بود زائل کند و استسقا را نافع باشد ص افسنتین
انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم
معجون

سنبل معده و جگر را نافع بود و حرارت ابتدا دور کند صفت سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک یک درم
زعفران مرافیون هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل هر یک دو درم مقل و مر هر دو را در شلت حل
کنند و ادویه کوفته بیخته بدان آمیزند و بعسل بسرشند معجون دیگر که همین عمل دارد ص سنبل الطیب
قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مر کمی زعفران انیسون فلفل
هر یک یکدرم سلیخه پنجدرم مقل ازرق ده درم مقل را در شلت حل کنند و ادویه را کوفته بیخته
با سه چندان عسل بسرشند معجون سنگدان جهت ضعف معده و تسهیل نضج معده نافع
است و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم
نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هر یک یکمثقال بهمنین سفید بهمن سرخ
صعتر کشنیز خشک ریوند حب الآس هر یک دو درم کوفته بیخته قرابه فواکه معجون سازند شربتی
دو مثقال معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و نفوذ تمام
آرد صفت نانخواه صعتر زوفا نعناع شونیز زیره کرمانی هر یک نیم مثقال مویج لسان ... زرد
زنجبیل جوز بوا تخم کرفس هر یک مثقال جاشا دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی سه درم معجون نانخواه دیگر که معده و جگر را قوی کند و بلغم ... اشتها آرد و هضم
و نفع کند و بوی دهان خوش نماید و سیلان لعاب را ... و کرم شکم بکشد
و بادها را بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه پاک سازد و باه بیفزاید
اگر سه کرد ... هر روز سه درم این معجون بخورد هر مرادی که از شهوت طلب نماید
بر آید صفت نانخواه تخم کرفس زنجبیل هر یک دو درم زعفران بسباسه هر یک یکدرم تخم کرفس
پنجدرم مصطکی دو درم و نیم عود خام دو درم عاقرقرحا یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
شربتی سه درم معجون نانخواه که همین عمل دارد صفت نانخواه تخم شبت هر یک ده درم مصطکی
قرفه عاقرقرحا بسباسه عود خام سنبل الطیب فلفل زعفران هر یک دو درم مشک خالص نیم درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم معجون مویز بادها را بشکند و طعام را هضم کند

ص بوزیدان برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دار فلفل کوفته بیخته بعسل معجون
کنند شربتی دو درم که نفع کثیر دارد و وصیت آن بقول نجی در حرف الفا در این بحث گذشت
معجون آذخر نافع است جهت کسی که بسبب ضعف معده طعام را قی کند ص بیخ اذخر سعد هر یک ده درم
نانخواه اشنه بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل دارچینی سلیخه بودینه هر یک پنج درم مصطکی عود
خام هر یک شش درم قرنفل سک هر یکدانگی مویز بادانه دو چندیه همه سخت دانه از مویز برآرند و
آب بسابند پس بهمین آب دانه مویز پوست مویز را نیز بسابند و بجوشانند تا غلیظ شود بعده ادویه
کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت درد معده و جگر نافع است صفته
دارچینی قسط تلخ هر یک هفت درم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال معجون بزور درد معده و جگر و سپرز را سود دهد و بادها را بشکند صفته سلیخه
حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس بسباسه فلفل جند بیدستر تخم شبت زراوند طویل
اسارون کرویا مصطکی اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند معجون قباکی اشتها آورد
و بوی دهان خوش کند و حفظ و منی بیفزاید ص زعفران عاقرقرحا بزر البنج به چندان عسل بسرشند
معجون مسهی اشتها آورد و هاضمه را یاری دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزد صفته عاقرقرحا شش درم
فلفل سپید مصطکی دارچینی هر یک هفت درم زعفران سه درم قاقله چهار درم قرنفل دو درم جوز بوا
سه عدد جزو اعظم سه درم مشک نیم درم کوفته بیخته ده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل
که دو چندان بود بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال بود معجون جلالی جهت اشتها و
تقویت هضم معده و گرده و زیاده کردن منی و باه نافع است صفته قرنفل سنبل الطیب
دار فلفل دارچینی قاقله هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یکمثقال زیره کرمانی مر مصطکی
نعناع هر یک نیم مثقال فلفل دو مثقال عسل و چند شربتی دو درم معجون جوزی جهت قوت
معده و اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافع است و فواید کثیر دارد ص اهلیلج
جوز بوا بسباسه هر یک دو درم نانخواه زعفران هر یک نیم درم جزو اعظم صد درم کوفته بیخته با

دو چندان عسل بسرشند شربتی تا دو مثقال معجون زرنباد جهت باه و امراض معده و خالی جمیع
دانه دو درم نافع است ص زرنباد و درونج عقربی هر یک دو درم مروارید بسد کهربا ابریشم بسباسه
قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک یکنیم درم سنبل اشنه هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال است معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است العطش و معده را قوت
دهد و اشتها آورد و تشنگی بنشاند و حرارت باطن دفع کند ص طباشیر آمله کابلی سماق هر یک ده
درم سماق منقی از حب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یکدرم مصطکی نیم درم شربتی تا سه درم با آب
سیب معجون عود جهت تقویت معده نافع است ص عود غیر مسک جند دار یکمثقال
دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هر یک یکمثقال و نیم ادرخچوبه کاوزبان ادبان تخم کرفس سنبل الطیب ترکی
پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ بوعلی کافور یک
دانگ و نیم اضافه کرده و اکثر نسخهای معجون عود در بحث جوارش گذشت معجون خوزی علاج
معده را نافع است صفته دانه مویز درم حب الآس نخاه درم خرنوب کلنار گزمازو کندر
نانخواه هر یک سه درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و کبد را
نافعست و شهوة طین زایل کند و ترف خون از بواسیر و حیض بند و لون نیکو گرداند
و شکم قبض نماید صفته هلیله سیاه بلیله آمله مقشر گزمازج و خبث الحدید مدبر بسرکه سنبل اذخر
سعد زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر کوفته بیخته و بعسل مطبوخ با آب آمله بود بسرشند شربتی یک
روز بقدر یک جوز و این نسخه در رفع خلفه کهنه و ذرب و جمیع امراض معدی نافع است و جهت
تقویت مثانه مفید بود و دیگر نسخهای خبث درجوارشات این بحث مع طریق
تدبیر خبث الحدید گذشت معجون جوز جندم و مع شهوة طین کند صفته جوز جندم بلیله
آمله مصطکی قاقله کبار نانخواه زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند قبل از طعام و بعد او قدر یک جوز بخورند
معجون با دهیج جهت برد معده و درد رحم و ریاح غلیظ سودمند است و حیض بسته بگشاید ص زرنباد
درونج بزرالبنج فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل جند سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر قنه اشق از هر

المحلب اکلیل بزر الاصف نانخواه شونیز قرنفل مقل ازرق بهمن معجمه یعنی سکنج هریک شش درم حل
و حب البلسان سعد خربق سپید زعفران سعد هریک سه درم حلبه پانزده درم مروارید ناسفته صبر هریک
دو درم انجره که قسمی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی
از ده درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف البا گذشت **معجون ابن جمیل** جهت وجع الفواد
و تقطیر البول که از برد باشد نافع است و بسیار مقوی معده **صفت** گل سرخ قرنفل زنجبیل زراوند
طویل دارچینی سادرون هریک دو جزو مصطکی زرنباد فودنج افیون هریک یکجزو جند بیدستر نیم جزو
کوفته بیخته با کمون عسل و کمون بستر (?) کل قند بسرشند شربتی دو مثقال **معجون فقرا** جهت
شهوة طین و دیگر خبرهای بد نافع است **ص** ایارج فیقرا ده درم هلیله کابلی آمله هریک قاقلی (?)
کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ بوده **معجون دیگر** که در نفع مثل
فیقرا است و گویند از نتایجات مجرب و معروف است بجوز جندم **ص** هلیله کابلی آمله بلیله زنجبیل جوز
جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل بسرشند پس از طعام و بعد طعام میل نماید بقدر
جوزی و بجای گل [illegible] را شوربا نمک کرده بخورند یا جوز جندم را شوربا ساخته تناول کنند
و غذا مختصر سازند کباب مرغ بچه **معجون القراط** جهت تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام
و اشتهای طعام و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط
گفته که تعجب میکنم هرکس که این معجون بخورد و به اصلاح غذا چگونه محتاج بطبیب شود و مبالغه کرده
در تقویت امر باه را و گفته اکل وی اقتدار میباید برای رضای ده عورت **ص** انیسون
تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبت هریک سه درم زرد چوبه (?) دو درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هریک
یکدرم کوفته بیخته با سه چندان قند یا عسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون وج هندی** معده
قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی ببندد و دوار که از بلغم و سودا باشد نفع دارد **ص** هلیله سیاه
هلیله کابلی آمله سنبل اسطوخودوس هریک سه درم افتیمون غاریقون هریک چهار درم نمک هندی دو
درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته با سکنجبین بسرشند شربتی سه درم بر ناشتا با آب گرم **معجون علاء الدوله** (?)

جمیع الانواع اوجاع

جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و خفقان و دوار معدی و جنون و وجع الصدر و کبد و طحال
و کلیه ادرار حیض (?) و مزاج بارد و اوجاع و نقرس و جذام و امراض سوداوی را نافع است **ص** سنبل
سعد زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر مویز حب بلسان راوند قرنفل حب البان زنجبیل مر مقل
مرمکی دهن بلسان هریک یک اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هریک هشت عدد نبات بیخ سوسن آسمانی
جوز [illegible] دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست بیخ رازیانه سه روز
در سرکه تر کنند و در دیگ انداخته جوشش خفیف دهند و صاف سازند و بیخ را بفشرند و عسل یک
رطل و نیم مضاف نمایند و سرکه و با آتش نرم بپزند تا اندکی غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته با آن نرم
شربتی یکدرم با شربت موافقه **معجون [illegible]** جهت درد معده و جگر و مفاصل و سپرز و جهت استسقاء
و رطوبات نافع است خاصه نقرس و در موسم بهار **ص** غاریقون سادرون وج قردمانا تخم سداب
فرفیون خار خسک [illegible] مثقال زراوند طویل بر طشانا (?) نانخواه قرنفل هریک دو دانگ دوازده مثقال
فراسیون جعده هریک [illegible] درم کمافیطوس کمادریوس اسقولوقندریون هریک هشت درم کوفته
بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال کنند
معجون ابن عباد نافع بود معده را که قبول طعام نکند و فواق امتلائی و سوء هضم و اوجاع معده
و نفاخات را نافع **صفت** جند بیدستر قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل
هریک یک اوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم مر را در شراب ریحانی حل نمایند و ادویه کوفته
و ادویه کوفته بیخته با ثلث آن بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال **معجون کامل الرمح** (?)
جهت ضعف معده که بسبب ریح احتباس حیض بود و برای امراض بادی و جشا داد و اوجاع رحمی
و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول نافع است **صفت** زیره کرمانی هریک شش درم سداب
مصطکی هریک سه درم قرنفل گل سرخ انیسون وج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته
هریک سه درم کوفته بیخته به سه چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماه دو مثقال شربت بود **معجون اهل** (?)
که قراقر اشکم و نفخ معده و جشاء بر طرف کند **ص** اهل کنند نانخواه دارچینی وج ترکی رازیانه کوفته

پخته با عسل برشند شربتی دو درم معجون زراوند جهت ورم معده و جگر که بسبب سده
پدید آمده نافع است صفت زراوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم وقیه کوفته بیخته بسه چندان عسل
صاف برشند از درم تا دو درم معجون زراوند نوع دیگر که درد معده و جگر و اورام رحم را
نافع است صفت زراوند مدحرج بیخ انجدان تخم کرفس بزر رازیانه انیسون نانخواه شهدانه و
بالتسویه برشند شربتی یک مثقال بماء العسل و بعضی عوض شهدانه دراسن کرده اند معجون
ملوکی که مستعمل جهت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است
ص جوزبویه قرنفل بسباسه لسان العصافیر فرنج اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر
یک سه مثقال فانید کنند هر یک یک مثقال اشنه دو و نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال
قند را در گلاب حل کرده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه سحوقه بدان
برشند شربتی یک مثقال بدانکه مطلبه اکبر و معجون فلاسفه و معجون قیصر و معجون ثوم و
معجون دبید الورد و معجون بقراط و معجون فولاد و معجون النقوع و مفرحات که بمعده نافع
است در ادویه سر گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد و معجون
امروسیا در حرف الالف همین بحث و کذا معجون فنداد یقون در حرف الفا و معجون
سنجرنیا و معجون سفرجل در حرف السین و معجون ورد که عبارت از جلنجبین است در حرف
الجیم همین بحث که امراض معده است گفته شد سینیه در اشربه و مری که عبارت از الکامه
است در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده اند ماء العسل اشتها آورد و معده
را قوت دهد و در ادویه سر گذشت مربای سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو
کردن بوی دهان موثر مربای به معده را تقویت دهد و غثیان و قی باز دارد و مفید فواق
و درد جگر را نافع است و ترتیب وی آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب
بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آرند که سیب را در ربت مربا کنند و به را همی کنند
مربای زنجبیل معده بارد کرده و بشانه بارد را نافع است بلغم را براند و قیهای بلغمی را سرد و نهد و باه

زیاده کن

زیاده کنند صفت آرد جو و زنجبیل را پاک کنند و بیست روز زیر ریگ در آب بر آن هر روز بریزند
و بعده بیرون آرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای گردکان معده را
قوت دهد و باه بیفزاید صفت بیارند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او
جدا کرده در آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که بارد
بود صفت ترنج زرد بگیرند و زردی وی بتراشند بنوعی که پوست سپید او دور نشود و ترشی وی
نیز جدا کنند و گوشت آنرا در آب آتش نرم بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و
بفشارند و عسل بر آن افزوده بقوام آرند مربای امرود جهت تقویت معده و لثات مفید
است صفت امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سپید بر آن
کنند و بجوشانند چندان که رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند و مربای بلیله و مربای آمله و
مربای ریج جهت معده و لثات نافع آید و در ادویه سر گفته شد و مربای نارنج و مربای
جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است ص پوست بیرون هر یک جدا کرده
و با دانه کشیده انهای بیرون آورده در آب بجوشانند و تلخی در آن نماند پس عسل و قند در آب
جدید انداخته بپزند تا بقوام آید مربای ورد عبارت از جلنجبین و جهت تقویت معده نافع
در حرف الجیم گذشت تا نوا گویند مربای جزر یعنی زردک جهت تقویت معده نافع است
خاصه که متولد بود و در ادویه سینه گذشت مربای قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و
دل و دماغ و بهر امراض مزمنه لثات نافع است صفت پوست بیرون پسته نیز بگیرند و بدستور
مربای اترج بپزند مطبوخ افتیمون معده گرم و ضعیف را نافع باشد ص افتیمون هفت درم گل سرخ
شش درم تمر هندی هشت درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند و ترنجبین حل کرده و صاف
نموده بنوشند و اگر قوی تر خواهند و اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا یک درم ساخته
فرو برند و عقب وی مطبوخ خورند مطبوخ بسفایج که جهت درد معده مفید است در ادویه سر
گذشت مطبوخ دارشیشعان جهت قطع درد معده بارد مجرب است ص دو مثقال از وی بجوشانند

و با نبات بنوشند مطبوخ عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد صفت عود قاقلی کلدرم
مسک قرنفل جوز بویا سنبل الطیب جبلی زنجبیل مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران
هر یک نیم درم مسک کهجه جملورا الباینده و در خرقه بندند بلستنی سست و در آب انگور امراره
و بآتش نرم بپزند و هر اندک زمانی خرقه ادویه را بفشرند و در همان و چون قوت دوای خوب
برآید فرود آرند و در ظرف الکینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده
را قوت دهد و قی باز دارد صفت انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب بجوشانند
دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مسک یک یک درم کوفته و بیخته اضافه نمایند بنوشند
مطبوخ مسمی به باد البزور بادهای معده و دل را بشکند و تحلیل کند و اخلاط غلیظ را ... قولنج
و استسقاء طحالی را نافع است صفت بادیان نانخواه کاشم زیره کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل
آب بجوشانند تا که یک رطل بماند صاف نمایند و هر صبح و شام هشت درم از آن با سه درم روغن بادام
انجیر بنوشند سفوف دیگر دافع نفخ و هضم طعام و مقوی دل و دماغ است صفت دارچینی دو درم
حب صینی جوز بویا گل هندی کاوزبان بادرنجبویه یکدانه قرنفل اکرکرها زرنباد بادیان یکدرم
انار تخم کرفس خولنجان مصری افیون زنجبیل یکدانه بادام انار یکنیم بازدر و در آب خالص دو من اکربی
تر کرده عرق بکشند و اول و دوم را صاف کنند و یکدرم بعد طعام بخورند حرف النون نقوع
کهربا المزاج گرم معده و دل را نافع است صفت کشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ گل نیلوفر هر یک
نیم مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک یک یک اوقیه ادویه را در عرقها بخیسانند قدری آب آن زده
و صباح صاف کرده سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا لقند بدهند نقوع که غثیان و تهوع دفع نماید
دارد و معده را قوت دهد صفت تمر هندی پنج درم شب در آب تر کنند و صباح بی آنکه بمالند
و صاف نمایند و شربت سیب یا لقند شیرین ساخته اندک اندک بنوشند و اگر قدری زرشک
و دانه نیز با تمر هندی خیسانده نمایند بهتر عمل کند نقوع دیگر که همین عمل کند و در تقویت معده قوی‌تر
است و صفرا را دفع کند مفید صفت عود هندی نیم درم صندل سپید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک

هر یک نیم مثقال و قدری آب کم تر نمایند و خرماهای حنت را نمو فته و بعد بیست ساعت صاف کنند
و شربت انار یا سکنجبین شیرین ساخته بنوشند نقوع صبر که معده را نافع است در ادویه مسهل گذشت نقوع
که شبها آرند صفت پوست هلیله کابلی عود آمله مستکی صندل زرشک و آلو هر یک بقدر حاجت در
گلاب تر کنند و صاف کرده و هم چنان با نبات یا شربتی از شربت‌های مناسب بنوشند یاقوتیها که معده
نافع است در ادویه مسهله و مقوی قلب مفصل گذشته از آنجا جدا کنند باب سیزدهم در ادویه جگر
و زهره و سپرز و یرقان و علاج آنها و معالجات آن بدانکه چون هضم ثانی در جگر است و فروع
آن از ماساریقا و هر گاه که در جگر فسادی لاحق گردد و توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود و هر
در تمام بدن هر چه بدی آید و شامل ترکیب وی در معده نیز خلل می افتد اعضا در امر جگر نیابت آنها
آمده و دانکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سوداء از وی منجذب میکشند و کذا زهره بواسطه آنکه
صفرا از آن منجذب میگردد و اصلاح خلل اعضای موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر آنها نیز لازم
است زیان فساد و عام گشته و بدانند که جگر عضو رئیس است و از کشیدن دوای قوی التحلیل بروی
استعمال نشاید کرد و در تناول اغذیه مراعات ترتیب بنحوی که در مفرح القلوب لطف کفته
ایم مرعی باید داشت و اگر آفتی لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد بدانکه در طب الاکبر ذکر نموده‌ام
منحصر به جزو در این مختصر نیز بکلیه ذکر یافته حرف الالف اقراص ... جگر و سپرز را سود دارد
و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقاء نافع باشد صفت
زیره کرمانی دو ... عود ... فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم قسط فلفل دار فلفل
... مرجان ... درم حب الغار ... ترکی زعفران هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته
قرص ... دهی که معده را نافع است در ادویه معده گفته شد اقراص اسپاری کبیر صفت
جگر و صلابت وی را و اوجاع کبد و طحال و معده و استسقاء ... و سعال مزمن و نفث الدم و ... وجع
الکلیه و مثانه و درد بول و بواسیر را نافع باشد و بادهای بشکند و جمیع دردها را تسکین دهد صفت
مر مکی افیون زعفران ... سنبل ... قسط فرو نا ... فلفل ... بزر ... ساخته

گرگ خشک کرده جمله برابر آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه که آختنی است بکمرا زند و با عسل مصفی سرشته
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم تا یکدرم با کاسنی یا با آب سیب بخورند ۱۱ ...
منافع آن قریب بمنافع کبیر است صفته مویز غافقی مصطکی زعفران قسط سنبل افیون سلیخه از هر یک چهار درم
عصاره غافث هشت درم اصل السوس دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
بمقدار یک فندق و در نسخه دیگر عود و طباشیر و مر از هر یک چهار درم اضافه کرده اند و از بعضی نسخها نقط
یونانیست در ترجمه وی بعضی منفذ کرده اند و بعضی بانفع الامراض و بعضی مروارید الذهب تعبیر کرده اند و این نسخه دارد
در تقویت جگر نافع است و در ادویه سرگذشت بادمهرج برودت جگر را نافع است و منفعت
سده جگر و سپرز و محلل ریاح و در ادویه معده گذشت بنجه جوشش بر وجه جگر را نافع است و در ادویه
سرگذشت تریاق فاروق سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب آنها تحلیل کند و شرب او در
استسقا که فقیقی است که مزمن شده و در یرقان سده یکی ترتیس بطبیخ چهار روز تجربه
وی در ادویه سرگذشت با فواید کثیر ثمادر یقون جهت اوجاع کبد و طحال و معده نافع است سده و
جگر و سپرز بگشاید و در استسقا که از برودت بود دفع کند و ضعف جگر دور نماید و در ادویه سرگذشت
حرف الجیم جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع است صفت قرنفل
قرنفل دارچینی زنجبیل سلیخه سنبل جوز بوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک چهار درم
سقمونیا شش درم ترید حب النیل از هر یک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال با آب گرم و نسخه دیگر در ادویه امعا بیاید جوارش خوزی طعام
را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و سستی که بسبب استسقا بود نافع باشد و ادرار
بول کند صفت قسط و قرنفه و سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل افیون
شیطرج الکلیل الملک فلفل از هر یک چهار درم انیسون دو نیم از هر یک شش درم ریوند چینی زراوند مدحرج
از هر یک پنجدرم هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم هلیله ده عدد
حب الاس برابر همه نبات و شکر جمله در گلاب بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بان سرشته بعد

دو ماه استعمال کنند

دو ماه استعمال کنند جوارش نارمشک جهت استسقاء طبلی نافع است جوارش قنداریج و جوارش
عود و جوارش امله و جوارش مصطکی و جوارش مشک و جوارش نعناع و جوارش سفرجل و جوارش
فلافلی و جوارش طالیسفر و جوارش کافوری و جوارش دارچینی و جوارش تمر هندی این همه جهت
امراض جگر مفید است و در ادویه معده گذشت حرف الحاء المهملة حب اذریون استسقاء زقی را
نافع است ص مازریون مدبر ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک شش درم غاریقون
پنجدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس تخم کاسنی است و در معصومی
نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر والا تخم کرفس و این حب هر چند اسهال کند در استسقا
دهند و در هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و در تحفة المؤمنین
مازریون و در حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه همان وزن مسطور و حب ریوند خوانده و این
در ویش مازریون و در نسخه پنجدرم کرده مصون از افراط و تفریط یافته حب مازریون دیگر که
همین عمل دارد ص تخم مازریون مدبر مغز بادام از هر یک نیم درم قند سفید یکدرم کوفته بیخته حب کنند
و این یک شربت است و در نسخه قند نیز نیم درم است و بادام تلخ سفید حب مازریون دیگر که
اخراج ماء اصفر کند ص مازریون مدبر دو جزو کل سرخ رب السوس از هر یک یک جزو کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب حل کرده و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم با آب گرم حب مازریون
دیگر که اخراج آب بقوت کند و در استسقاء بارد دهند صفت آن مازریون و سکبینج از هر یک پنجدرم
و نمک هندی و ورق حجام هر یک دانگی حب سازند یک شربت است حب مازریون دیگر که همین عمل دارد و
قویتر است ص تخم مازریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم و در نسخه ثلث درم فرفیون کثیرا از هر یک
ربع درم نمک هندی بر کسداب الشق و ورق حجام هر یک دانگی حب کنند یک شربت است و بعضی گفته اند که
مازریون از ادویه سمیه است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا او را نمیرسد حب الملوک و غیر آن را
تجویز کرده اند و لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید خورد و قسم سیاه
او که سفر مصطفی است قطعا استعمال نمایند اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه را برگ او و تخم او

هرچه باشد در هر که عرق دارند اولاً دو شبان روز در وی بعده برون آرند و با آب شیرین بشویند و بعده
بار بر آن خشک گردانند در گرما اندر سایه و در سرما اندر آفتاب و بعده به روغن بادام شیرین چرب نمایند و
قدری کتیرا نیز با وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون را بسیار با سرکه بسایند و استعمال
وی در گرما و محرور مزاجان جایز نیست و صبی و قرصی که مازریون دارد ضعیف مزاجان را نشاید
لهذا اهل تدقیق گفته اند که احسن آن است که در طبیخ یا نقیع قوت مازریون مشروب شود تا جرم وی
بخوردن نباید که در غایت مخوف است بالجمله هر دوا که مازریون دارد سخت مکرر دهند و بعده
تحقیق اثر وی در مزاج شارب تغییر اندر شربت او را هر چند که باشد باید که جرم مازریون هر بار
زیاده از نیم درم خورده نشود و در استعمال مازریون هم مناسب نیست که تقارب باید داد و از اینجاست
که اکثر نسخهای وی زیاده از یک شربت مرقوم نشده حب غافث یرقان و ورم جگر را سود
دارد و حمیات عفنه را نیز نافع است صفت غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد جمله برابر
کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند و شربتی تا دو درم حب [illegible] که استسقاء لحمی را نافع است
ص صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم و سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد موصوف
مصطکی هر یکی دو درم زعفران یک درم و نیم غاریقون سه درم حماما یک درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو نیم درم حب دیگر استسقا جمیع اقسام او را نافع است ص تربد یک درم ریوند چینی نیم
درم غاریقون زراوند مدحرج و طویل هر یکی دانگی و نیم مقل الیهود تخم انجره هر یکی دو دانگ
فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند که نیز مجرب است
حب که همین عمل دارد ص ایارج فیقرا تربد موصوف هر یکی یک درم غاریقون اسارون ریوند
چینی تخم انجره افسنتین هر یکی نیم درم نمک هندی دانگی مقل دو دانگ با آب رازیانه حب سازند
حب هلیله که شکم جاری و آب براند و خفت دهد ص پوست هلیله زرد ده درم سکبینج نیم درم کوفته
بیخته حب سازند شربتی دو درم حب سکبینج جهت استسقا نافع است حب الشفا حب عنبر نیز
جهت جگر مفید است و در ادویه سپرز گذشت حب جگر جهت سپرز مجرب است در باب الطحال و [illegible]

آن بنوشند

آن بنوشند ص پوست بیخ کبر ریوند هر یک دو درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون
ملح هندی هر یک یک درم با عرق بید حبها سازند و قدر شربتی یک مثقال حب صبر طبع نرم کند
و یرقان را که بی تب باشد سود دهد ص صبر یک درم سقمونیا ربع درم غاریقون دو ثلث درم عصاره
غافث ثلث درم عصاره کاسنی حب سازند و این یک شربت است حب افسنتین جهت
اوجاع بارد جگر و ابتدای استسقا و حمیات مزمنه نافع است صفت افسنتین رومی پوست هلیله
زرد گل سرخ مصطکی زعفران ریوند زراوند انیسون شاهتره خشک ایارج فیقرا هر یک جزو با
آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یک مثقال وقت خواب اگر مرض هم باشد رب السوس یک وزن
جمله ادویه آمیزند حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید ص غاریقون چهار
درم افسنتین صبر سقوطری هر یک شش درم قطراسالیون دو تخم کرفس هر یک دو درم سقمونیا
یک درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی تا دو درم حب غاریقون دیگر همین عمل کند و طبع
نرم سازد و اگر هر شب یک درم از آن بخورند ص غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی هر
دو درم قند سپید پانزده درم کوفته بیخته با آب حب سازند بقدر نخود شربتی یک درم و عوام اهل
مجالس در تخفیف و منفع الکبد حب غاریقون دیگر که استسقاء زقی را نافع است صفت غاریقون
یک مثقال غافث دو دانگ حب کنند یکبار شربت حب فیقرا درم صلب سپرز را نافع است
صفت هلیله زرد تربد موصوف هر یک دو درم غاریقون بر یک نیم درم افیون اشق مقل هر یک یک
درم نمک هندی دو درم و در نسخه طرفا قایم مقام کبر است حب [illegible] وجع کبدی را نافع است
ص تربد موصوف دو درم ایارج یک درم هلیله زرد هلیله سیاه افسنتین هر یک نیم درم افیون [illegible]
رازیانه هر یکی دانگی و نیم حب سازند شربتی سه درم حرف الخاء خمیره غاریقون برای جگر بارد نافع است
و نسخه وی با تحقیق اکثر بنجاد معجونه اصح است در علل معده گذشت حرف الدال [illegible]
معجون معروف کثیر النفع است و در علل اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید دوای الکرکم
صلابت جگر و سپرز و معده و استسقاء و برودت معده نافع است و سده بگشاید و بول براند و

سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول دو درم تخم کرفس جبلی بزر کرفس نبطی
هر یک هشت درم کمافیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ خطبیانا زراوند مدحرج هر یک
یکدرم صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب البلسان سلیخه مصطکی مقل قصب الذریره
اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند جعده
اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک دو درم رب السوس حب ... هشت درم سپالبوس سه درم کوفته
بیخته بعسل معجون کنند شربتی یک مثقال دوای لک صغیر که منافع وی قریب بمنافع کبیر است صفت
لک مغسول قسط تخم فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک دو درم ریوند چینی پانزده درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا آب گرم دوای الکرکم کبیر که امراض
جگر و سپرز را که از سردی باشد نافعست و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده و مثانه را
قوت دهد و بول براند و استسقا که بسبب آن ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص زعفران دوازده
مثقال اسارون دو درم موخرافیون فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط
سلیخه فقاح اذخر حب البلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده مصطکی غافث
هر یک سه درم روغن بلسان پنجدرم مرصاف چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم
تا دو درم با ماء العسل دوای الکرکم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است ص زعفران
سلیخه و سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یکدرم کوفته بیخته یک شبان
روز در شراب انگوری ترکرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دوای اکبر که
جهت استسقا و سپرز نافع است و در ادویه سینه گذشت دوایی که جگر را پاک کند و قوت
دهد و سده بگشاید ص لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم بادیان
تخم شلغم هر یک پنجدرم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم تخم کرفس
چهار درم کوفته بیخته دو درم از این بخورد دوای هندی که ورم جگر گرم را نافع است صفت
بوزیدان ... هر یک سه درم نبات هفت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با

بالسکنجبین بخورند

با سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی باشد نخست فصد باسلیق کنند از دست راست و در بن جگر حجامت
نمایند یا زلو چسبانند و اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیار شنبر بکشایند که ازاله حرارت جگر و
تنقیه ماده وی هیچ چیز بهتر ازین نرسد دوایی که ورم گرم را نافع است ص هلیله بلیله آمله آب کاسنی
یا آب عنب الثعلب سائیده بر جگر نهند و تر دارند و خشک شدن نگذارند دوایی که ورم سرد جگر را نافع است
صفت مومیایی صبر یا کم و زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند دیگر خردل با شیر گاو
سائیده طلا کنند و مداومت نمایند دیگر اگر بول بز هر روز یک سیر بخورند جهت ازاله ورم سرد
جگر مجرب است دیگر هر گاه ورم درد جگر از ماده خون باشد یا از بلغم مزمن بود و هیچ دوا
نفع نکرد بر موضع جگر از آتش جا داغ نهند که مجرب است دوایی که ورم سرد سپرز را نافع است
صفت خردل جوکهار هر یک ... درم کوفته بیخته و دو نیم سیر گمیز بز را در او بنوشند و مداومت کنند دوای
که همین عمل دارد و نافع تر است ص برگ اکهه که خود از درخت ریخته باشد صد عدد و نمک سنگ
و نوشادر سهاگه از هر یک ... نمک سیاه نمک سفید جوکهار هر یک بیست درم انگزد ده درم
باریک ساخته در ده درم روغن سرشف و ده درم شیر اکهه آمیخته بر هر برگی دو جانب طلا کنند و
در دیگ گلین تو بر تو برنهند و سر دیگ بخمیر گیرند و پس دیگ را گل حکمت گرفته بعد خشک شدن
میان ... دشتی گذارند و آتش قوی کنند و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر
شود برآورده نگهدارند هر روز مقداری که لب انگشت بر آید با آب نیم گرم بخورد و از ترشی و
چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای بارده شکم تمامه دفع شود و باز عود نکند دیگر
هر روز تخم ... نهار بخورد سپرز بگدازد دوایی خردل زرد جو به هر یک بیست درم کوفته بیخته در
بول بز تازه تر کنند و در سایه خشک نمایند و هر روز یکدرم با آب ناهار بخورند سپرز بکلی بگدازد و بجای
اصلی باز آید دوایی که درد سپرز را که صاحبش از کثرت درد بیقرار بود سود دهد ص سنبل سوختنی
سه درم پوست ... بیست درم هلیله بلیله آمله هر یک پنج درم کوفته بیخته هر روز دو درم با ...
ناشتا بخورد و مداومت نماید نفع تمام دهد و در اثنای تناول این باید که غذا گوشت ... آب

بخورد و آب و کباب قلیه با پیاز و سیر و نان تنور سازند و روغن برشف بالیدن بر سپرز نافع است
دوائی که استسقا را مجرب است ص سنده که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند
هر قدر که خواهند و بسابند و آب برگ کچنال بر شنند و نان بپزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن بسیار
غذا سازند و بجای آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و عسل و دو ضعف آب
دست نیز بدان نمایند دو هفته باذن الله مرض رفع شود دوائی مفید شخصی را از علل جگر
درد شروع میشد و بر سر معده نیز میرسید و بیقرار میکرد و یکساعت آن روز بهمین حال میگذشت و در
هفته دو سه نوبت با شدت تمام میگشت و هر چند تنقیه بفصد و اسهال و قی میکرد و نافع نمی آمد
اتفاقاً عزیزی فرمود که کفچه مرغ بگیرد و زرده و سفیده او از وی جدا کند و شحم او با آب بجوشانند
تخم میتهی هر یک یکدرم و در آن سرشته بخورد و غذا او بهازه گوشت تر و نان نیز سازد و او هم
همچنان کرد صحت یافت و طبیب دانا حسب مزاج در تشخیص افراد حاره مختار است دوائی که در
صلابت سپرز بی نظیر است و در تنها نیز می افزاید ص عرق گشنیز نمک نقب یک سیر در آب آمیخته
بنوشند و بتدریج بیفزایند نهایت وی چهار سیر است زیاده برین غیر مجوز دوائی دیگر نوشادر
نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب کشنیز ساده بگیرند و بکوبند و گرم کرده بر سپرز ضماد کنند
مجرب است دوائی که ورم سپرز را بگدازد ص سو نهنه پیپل مرچ هلیله جهار جهته کهیله جمله برابر کوفته
بیخته و شیره کنوار بمقدار کنار دشتی حبها کنند و یک حب هر روز بخورند دوائی که همین عمل کند
سه ها که بریان یکحصه خردل سه حصه کوفته و بیخته بقدر یکماشه بخورند دوائی که قوی تر است صفت
سه ها که بریان یکحصه اجوائن یکحصه بگیرند و با قند سیاه حبها بندند و حب حاجت هر هفته یکبار اگر متواتر
بخورند بگیرند دو روز در میان بخورد و باید که شب خورده شود و بعد غذا چون یکساعت بگذرد بخوبی بگذرد
و بالای وی چیزی دیگر نخورد مگر قدری آب یا گلاب و از ترشی و بادی پرهیز نماید و از این دوا دو سه
بار شکم نیز می آید و در گداختن سپرز و ازاله ضیق النفس و جمیع علل شکم مفید است دوائی
که بجهت دفع سپرز مجرب است ص مهوه که طاریست در هند معروف مشابه بزاغ در کلانی و رنگ او

همه در

اسفر می باشد یعنی زنخ مایل بزردی گوشت او با مصلح نخته خورند و قوت باه نیز می آرد دوائی
که سختی سپرز را مجرب است و نافع تر و مزیل نفخ شکم و مشتهی ص اجوائن پوست هلیله هر یک
درم نخته کیت آهن یعنی چرک آن سه درم نخته هر سه را بکوبند اندکی و در ظرف چرب کهنه که آب
از آن ترشح نشود بنهند و آب شیرین دو چند همه انداخته و دهن ظرف بسته در حفره که سرگین
خشک در آن انداخته باشند بنهند و تمام حفره را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس
بیرون آرند و صاف نمایند و در شیشه بنهند و صبح و شام یکدام یا کم و زیاد بنوشند و بعضی قند سیاه
کهنه برابر همه ادویه نیز در ابتدای داخل میسازند تا مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره کنوار هم
ممزوج میکنند در ابتدا قوی تر می باشد و در صورتیکه کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم
است فائده سختی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ داغ دهند و اگر طرف سپرز باشد
بر باسلیق دست راست داغ را چند اوزار نیز شرح داده که عجیب الاثر است و داغ از فتیله پارچه باشد
یا کاغذ تافته باید داد و چنانچه معروف است داغ آهن گشته نیز رود داد حرف الالف روغن انار
که مقوی جگر است و معده در ادویه معده گذشت روغن قسط جگر سرد را نافع است روغن
بید انجیر مرکب سده جگر بگشاید و این هر دو در ادویه سپرز گذشت روغن افسنتین مقوی جگر است
روغن محلل که در تحلیل ریاح جگر نافع است روغن کلکلانج که جهت جگر مفید است و شیر او
این ادویه معده گذشت حرف السین سنجرنیا معروف معجون آن جهت سده جگر و صلابت
آن مفید و در بحث معده گذشت سکنجبین بزوری مقوی جگر است و کذا سکنجبین لیموی و
کذا سکنجبین رمانی جهت جگر گرم مفید و کذا سکنجبین تفاحی و اینها در ادویه معده ذکر شده و بعضی
سکنجبین های که بجگر و سپرز مخصوص تر اند در اینجا بیان کنیم و مابقی مستوفی در حمیات باید دید مع
فواید کثیره و سکر و عسل و طریق اختیار کردن حامض و حلو و مرحب جال و منافع و مضار وی شرح داده
هم آنجا حواله شده فلیرجع ثمه سکنجبین ریوندی یرقان و ورم جگر را که از سردی باشد سود دارد
ص تخم کاسنی نیمکوفته هشت درم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم

ریوند ما نرم کوفته در صره به بندند و با ادویه دیگر در دو من آب بجوشانند و زمان زمان کیسه
ریوند را بدست بمالند تا که شیره تمام باز دهد و بعده صاف کنند و با یکمن قند سپید و چهل و
مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین ریوندی دیگر درد جگر را سود دارد
و سده بگشاید و طبع نرم کند ص ریوند چینی قسم اول سی درم تربد موصوف ... افسنتین
تخم کاسنی نیکوفته هر یک بیست درم غاریقون منخل هر یک پنج درم همه را در دو من آب بنهند
و زنجبیل سه درم و دو دانگ کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و قند سپید یکمن و نیم و سرکه
چهارم حصه قند اضافه آن کرده بقوام آرند سکنجبین ریوندی دیگر صلابت سپرز را نافع است
صفت ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت بید گز ناغ افسنتین غافث
تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سپید یکمن سرکه چهارم حصه قند و آب بقدر حاجت ادویه
را در سرکه و آب خیسانده و جوشانیده بعد صاف کردن قند آمیخته بقوام آرند سکنجبین فوه
استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است سده بگشاید صفت رازیانه پوست بیخ
رازیانه پوست بیخ کرفس انیسون تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی دوفاریلس فوه غافث افسنتین
هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس و پوست بیخ کرفس جعده سنبل اذخر هر یک هفت درم در آب
خیسانند و صد درم سرکه و بعد جوشانیدن صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی
استسقا و درد پهلو را که از سردی باشد نافع است سده جگر و سپرز بگشاید و سرفه کهنه
و فالج و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را سود دارد و بچه مرده بیندازد ص سرکه عنصلی یکمن زنجبیل
رازیانه انیسون حلتیت عاقرقرحا پودینه دشتی هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی فرودمانا
هر یک پنج درم ادویه را نیکوفته کنند و در سرکه عنصل و در چهار دانگ عسل صاف خیسانند و یک هفته
در آفتاب بنهند و بعده بپالایند و نگاه دارند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند سکنجبین عنصلی
دیگر که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ و رفع سعال و ضیق
النفس ربو طولی مفید صفت پیاز عنصل نیم رطل بکار رود چون پیاز حاج قطع کنند خورد خورد و سرکه کهنه

پنج رطل انداخته

پنج رطل انداخته باتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل مهرا شود پس صاف کنند و فی کل رطل سرکه قند
سفید یکمن و نیم رطل آمیخته باتش نرم بقوام آرند و اثنای طبخ کف بر اهم کردند پس بردارند و نگاه دارند
سکنجبین بادرنبویه استسقا زقی را نافع است صفت سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ
بادرنبویه نیکوفته در سرکه و آب یک هفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند و قند سفید یکمن
آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سعتر جبلی پنج استار عوض آب و در گلاب آمیزند بهتر باشد سکنجبین بارد
استسقا گرم را نافع است و مدر بول ص تخم خیار تخم خربزه تخم کاسنی جمله نیکوفته هر یک
دو اوقیه تخم کرفس نیم اوقیه همه را یک شبانروز در سرکه تر نمایند و صاف کنند و همچندوی
قند سپید آمیزند و آب خیار مقشور فی رطل یک اوقیه اضافه کرده بقوام آرند سکنجبین حار که ورم
سپرز را که از سردی باشد سود دهد ص پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون پوست
درخت بید ابرون فوه و بیخ جمله برابر با آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل بقوام آرند و
تقدیر اوزان از آنچه گذشت معلوم گردد ... مجیب سکنجبین بزوری سده جگر و سپرز بگشاید
و جهت ضعف معده و حمیات عفنه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل بلغمی نفع دارد ص تخم
کشوث رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یکمن رطل سرکه کهن
طعم و دو اوقیه آب خالص تر کنند و یک شبانروز بگذارند پس باتش نرم بپزند تا که قدر آب
کم شود و صاف نمایند و قند سپید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و نگاه دارند سکنجبین
بزوری اصول سده جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا فرو نشاند و معده را سود دهد ص اصل الفرسون
تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیم
کوفته کنند و در یکمن رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و باتش نرم
بپزند تا قدری آب کم شود و قند سپید پنج رطل حل کرده بقوام آرند سفوف کرفس جهت استسقاء
طحالی مجرب است سفوف نمک سفوف آمله سفوف هالیله برای جگر مفید سفوف نانخواه جهت
سپرز نافع و اینها در ادویه معده گذشت سفوف املیلیه ورم جگر و سپرز را نافع است صفت

پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون بادیانه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه
درم با شیر شتر سفوف بزوری ورم جگر را نافع است و بول براند صفت تخم خربزه تخم خیارین
هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک
دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یکمثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی
افسنتین هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف کمونی مخصوص بجگر است و دور تقوع
دی کامل تر ص گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یک درم و نیم فوفل طباشیر صندل
سفید نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یکمثقال زعفران دو دانگ کوفته
بیخته سفوف کنند سفوف الورد وجع جگر و قولنج را نافع است صفت گل سرخ هشت درم زرشک
پنج درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح اذخر
رب السوس هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم شربتی دو درم با سکنجبین سفوف ورد دیگر حرارت جگر
بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که آب خواهد برآید سود
دهد صفت گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی تخم خرفه و
تخم کاهو خشخاش سفید هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یک درم شربتی سه درم با آب
غوره یا شراب انار یا شراب حماض سفوف دیگر که اسبیست سفوف تربل گل چهار درم زرشک
منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یک درم فقاح اذخر
اسارون رب السوس هر یک پنج درم زعفران نیم درم سفوف کنند سفوف لؤلوی در استسقا
کبدی را نافع است جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته
چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل و بارتنگ بریان
تخم حماض بلوط بریان تخم مورد پست کندر کثیرا بریان آرد سنجد صمغ عربی بریان سماق زرشک
پست جو بریان طراثیث تخم خرفه مقشر بریان اسپغول هر یک سه درم گل مختوم مصطکی هر یک یک درم
اماروانه پنج درم کهربا اقاقیا هر یک دو درم و غیر از اسپغول و بارتنگ همه را بکوبند و با هم آمیخته بکار

برند سفوف بهیدانه نافع است جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر صفت
بهیدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم گل ارمنی گل سرخ لک مغسول سنبل اصل السوس
هر یک یک درم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانگ شربتی یک درم با آب سرد سفوف دیگر که جهت سپرز
مجرب است و درد کهنه زایل کند و منقول از تذکره صفت مرجان سوخته یک درم کثیرا دو
دانگ خوب شسته بستور شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال و مرجان دو دانگ تا یک هفته مداومت نمایند
مجرب است سفوف لک که جهت یرقان و درد جگر و قی صفراوی نافع است ص لک
مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی یک درم و نیم کافور دانگی شربتی دو
درم با شراب انجبار یا تمر هندی یا شراب الورد سفوف دیگر که جهت سپرز مجرب است صفت زروفاد
یا بسل پوست بیخ کبر عنب الثعلب بسپاسه تخم ملنجبت تخم سداب با سکنجبین شربتی دو
درم با سکنجبین سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است ص کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنج درم حب الغار یک درم و نیم کوفته و بیخته شربتی سه درم با سکنجبین سفوف الطین
جهت صدمه که واقع شود بر جگر و سپرز و معده و احشا ص گل ارمنی گل مختوم لک مغسول ریوند
چینی قصب الذریره هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یک دو درم کوفته بیخته
شربتی دو درم با آب عنب الثعلب و گلاب خیار شنبر در وی محلول بوده و تقدیر وزن خیار شنبر
بحسب حاجت است اگر تلیین مطلوب باشد زیاده کنند و الا کم سفوف مرکب که ورم جگر را نافعست
ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک سه درم
رازیانه انیسون رب السوس هر یک دو درم ریوند یکمثقال زرشک منقی چهار درم سنبل زعفران
افسنتین مصطکی هر یک یک درم لک دو ثلث یک درم کافور ثلث درم سفوف اسهال کبدی بلوط
سه درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک سه درم فوفه طباشیر صمغ عربی صندل سفید
هر یک دو درم ریوند چینی یک درم و نیم زعفران یک درم شربتی دو درم با دوغ محمی سکنجبین سفوف سکبینج
جهت استسقا طبلی و بادهای شکم و قولنج نافع است ص سکبینج المیه هر یک خروج ... تخم

کرفس هر یک نیم جزو شیر مقتی دو درم آب گرم سفوفی دیگر که ورم گرم جگر را نافع است ص پوست
هلیله زرد ده درم تخم کاسنی تخم کشوث سه تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول ربوند چینی
هر یک یکدرم سقمونیا نیمدرم شیر مقتی دو درم بماء الجبن و اگر تب قوی باشد با آب خرفه و فلوس
خیار شنبر و هندبا سفوفی که جگر گرم را نافع است ص هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر
دو درم بادیانه یکدرم و بعضی عوض بادیانه تخم کشوث میکنند سفوفی که همین عمل کند ص هلیله زرد
ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم ربوند سه درم بادیانه افسنتین هر یک یکدرم
شربتی سه درم با شیر شتر سفوف عباده جگر را قوت دهد و هزال وی زایل کند و رطوبت
و رطوبت معده را سودمند است صفته لک مغسول حب الآس مطبوخ مصطکی بازرد عود بلسان پوست
انار هر یک جزو زنجبیل کند هر یک ربع جزو قند سپید دو چند همه شربتی از دو درم تا سه مثقال
و باید که با لک مغسول به هند هم صبح و هم وقت خواب کوشت درین اثنای ترکیب نمود و در قانون
وزن قند همراه لک و غیره ترکیب نوشته و بس یعنی لک و غیره که وزن شد اگر واحد از آن مثقال یکدرم
باشد قند نیز یکدرم باید گرفت الا غزو وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شده مختار صاحب
ذخیره است و وی عوض لک در نسخه مسطور عیدان الملک نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک
عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا این لفظ لک اراده کرده اند و اضافت وی بعیدان در
کلام الشان آمده است جهت رفع الالتباس چه بعضی لک را از جمله کرها شناسند و تحقیق غیر
[illegible] لک خاقیت لهذا بعیدان مضاف شده و کرها علی الاصح معدنی است و صاحب ذخیره لک
عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تغییر کرده بملاحظه تقدیم مضاف الیه بر مضاف
[illegible] که چنین ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه در مجلس از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضاف
الیه بر مضاف در کلام اهل یونان شایع است بالجمله در عمل لک عیدان وی یعنی چوبهای
او اگرچه با هم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است و صاحب قرابادین
در نسخه سفوف مسطور همین را اختیار کرده کما لا یخفی من کلامه حرف الشین شربت فواکه که جوار

جگر نشاید شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت لیمو و شربت بهیه و شربت
حص و شربت سوسن و شربت غافقیون جهت جگر نافع است شربت دستور العلیل جهت
جگر و سپرز سفید دانسته ورا ادویه معده ذکر شده شربت دینار دوائی است جلیل القدر بعلل
جگر مخصوص و مولف وی بختیشوع است و چون حکما دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند و
مکتبند نسخهای این شربت متعدد اند چنانچه مشروحاً ذکر باید و در تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم
بختیشوع یک شربت آن بیک دینار میفروخت لهذا الشربت دینار مسمی شده و بعضی برآنند
که دینار نام کشوث است و چون وی در وی می افتد باعتبار نسخه تسمیه الکل باسم الجزو موسوم
شده و نسخه که صاحب تحفه المؤمنین نوشته مولف او بختیشوع است و جهت ضعف جگر و
معده و تبهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشند نافع است صفت زرشک
بیدانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود خرس سوسن تخم کاسنی هر یک چهار مثقال تخم کشوث گل سرخ
پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی نوده هر یک سه مثقال ادویه را نیم کوفته
اگر جهت تپ باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد در آب بادرنجبویه و بعد
آن که سه روز در آب بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان و مویز منقی
بالسویه از هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و باید از هر یک رطل از آب پنج مثقال داخل [illegible] نیم مثقال
و سادرون اضافه نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و عود و زعفران را بعد از قوام اضافه
کنند شربت دینار دیگر که در مسهلات مرقوم است و قریب الاعتدال و کثیر المنافع است و جهت
سده [illegible] جگر و احشا نافع است و با ورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع
حرارت جگر و معده با شیره تخم خیارین خاصه که با سکنجبین سکری نیز مضاعف شود و دافع
حصبه و جدری و حمیات و سوداء و صفراوی است بلزنت عناب صفته تخم کاسنی مکوب کرده بیست
مثقال دو پوست بیخ کاسنی سپید دو درم گل سرخ از اقماع پاک کرده یازده درم تخم کشوث بیست درم
ربوند چینی اول چهار مثقال تعریف ربوند و ربوند اول که در کتب قدیم بر ربوند چینی معروف است

دوی غیر ریوند الدواب است در ملک چین بریوند خطائی شهرت یافته در اوند الدواب که
چوبهای طولانی است بکار دواب می آید باسم ریوند چینی مخصوص کنند المجلد در کتب قدیمه
در صالحات الثانی هرجا که ریوند چینی مکتوب کرده مراد از وی ریوند خطائی است آن نشانه
سیم رنگ می باشد و باید که از وی مایل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود و چون مردم
ناشناسا بسمی در ینجا راوند الدواب استعمال میکنند و بسط درین مقام واجب و النسخة المجلد ریوند
را نیکو کوفته و در خریطه بسته همراه او و دیگر ادویه است در آب بخیسانند و صباح بجوشانند
بآتش نرم و بعد حصول بره صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند پس اگر یکمثقال
دیگر از ریوند پاک ساخته بران پاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از دو درم تا ده مثقال
و تا پانزده درم هذا هو الشراب الریباسی المشهور فی الدیار المصریة والشام والتبریز شربت ریباس
دیگر هم از سدیدی که از زراوین ابن جبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت اعضاء و قبض
کثیر الاثر است نسخه سابق در تفتیح و تلیین بیشتر تر و در منافع دیگر هر دو همسر ص بگیرند آب
کشوث تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب ترش آب لیموی تازه هر یک نیم رطل با هم
آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند شربت ریباس دیگر که صاحب قرابادین
نوشته و جهت ضعف جگر نافع است صفت زرشک و تخم گل هر یک ده درم تخم کاسنی
پنج درم را زیانه تخم کاسنی تخم کرفس و تخم کشوث هر یک سه درم اصل السوس دو درم ریوند
چینی یکدرم قند سفید بقدر شربت سازند شربت ریباس دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت
دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع است و تشنگی بنشاند صفت تخم کاسنی
بنکوفته برگ گل هر یک بیست درم و پوست بیخ کاسنی ترچهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده
درم تخم کشوث در کتان بسته سه درم بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند
و فرو گیرند و در ریوند اول ده مثقال سائیده در آن حل نمایند شربت ریباس دیگر از قلانسی جهت یرقان
و جگر گرم نافع است صفت ریوند چهار درم تخم کاسنی نکوفته بیست درم تخم کشوث تخم ریحان هر

دو درم جلاب را در

دو درم جلاب را در سه من آب بزنند و صاف کنند و با یکمن قند سفید و چهل درم سرکه بقوام
آرند شربتی پانزده درم با گلاب شربت ریباس دیگر که صاحب طحال را نافع است ص ریوند
غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست درخت خلاف گز مازو غافث تخم کشوث تخم کاسنی
هر یک ده درم ادویه را در سرکه و گلاب که هر یک رطل باشد بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند
و با یکمن قند سفید بقوام آرند شربتی بیست درم این نسخه شربت تربد که جهت صلابت سپرز نافع است
و صاحب قلانسی ذکر کرده بی لیسته دوی الشربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه شربت
عوض ریوند تربد است و بجای گلاب آب شربت ریباس دیگر که در تحفة المومنین مرقوم است که
جهت حرارت جگر و دفع عفونت اخلاط نافع است صفت تخم کاسنی ده مثقال زرشک سه مثقال
هفت مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هر یک چهار مثقال گل بنفشه دو مثقال تخم کشوث
سه مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب بخیسانند پس جوشانیده و صاف
کرده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه نمایند قوی تر میگردد شربت الریباس که
جگر و دماغ و دل و احشا را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را سود دهد و در ادویه باه بکار آید
شربت بزوری جهت تفتیح سده جگر و سپرز و یرقان را دفع نماید و در تبها بکار آید شربت ریوند مسهل و
جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بیست درم در سه رطل آب تر کنند یکشبانروز
و بآتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند شربت ریوند مرکب جهت ورم جگر
و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع است صفت ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون سلیخه
سنبل تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل دو و ثلث درم و قند سفید صد درم شربت کنند و بقدر
حاجت بخورند شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد و تفتیح سده و تلیین طبع و
مقوی جگر و معده و جهت تبهای مرکبه و سوء القنیه مفید است صفت تخم کشوث را با تخم
کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کهنه پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال پنج را با تخم گل
سرخ و انیسون هر یک دو مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول شربت سازند تا د

مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربوزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند شربت افسنتین
که جهت ضعف جگر و سوء القنیه نفع دارد و یک نسخه دیگر در ادویه معده گذشت شربت
افسنتین دیگر که جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد بغایت
نافع است صفت افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین بیست
مثقال ادویه را بخیسانند و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده قدری بجوشانند بنوشند
و مجموع یک شربت است شربت افسنتین دیگر که سوء القنیه را نافع است و دفع ... شکم می راند
ص افسنتین رومی ده درم گل سرخ سه درم تربد موصوف هفت درم سنبل چهار درم در شش رطل
آب بجوشانند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بجوشانند تا قدری بقوام آید
شربتی سه درم شربت افسنتین دیگر که جهت ضعف جگر و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان
که از حرارت متولد شود و جهت ریاح و قولنج حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط در بول کند صفت
افسنتین یکشبان روز در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و باشند ... سفید با عسل بقوام آرند و
شربت ... جهت امراض جگر و تفتیح سده آنها را و اصلاح مزاج او را نافع
است صفت پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سه درم تخم کاسنی یک اوقیه بزر البطیخ
و گاوزبان اصل السوس مقشر و تخم کشوث بذر القثا تخم خطمی هر یک ده درم سکاعی بادآورد هر
پنج درم لک مغسول چهار درم ... صندل سپید چینی غافت افسنتین رومی هر یک سه درم سادرون
یکمثقال آنچه کوفتنی است بکوبند و در آب گرم یکشبان روز تر دارند و صاف کرده با
پنج رطل قند سپید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گل قند و ... آب لیمو
سه اوقیه آب برگ رازیانه و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند
و دیگر ... ادویه در ... ذکر شد که استسقا طبلی را نافع بود و بادهای امعا دفع کند ص سداب
حرمل رازیانه تخم کرفس تربد سپید بوره ارمنی هر یک دو درم شکر سرخ پنج درم با آب سداب
سازند حرف الضاد ضماد تبرید که ورم جگر گرم را نافع است ص کوفته در سرکه ضماد کنند ... شود

شش درم طباشیر فوفل هر یک پنج درم افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سپید نشاسته
هر یک نیم درم کوفته بیخته با گلاب بر جگر نهند ضماد دقیق الشعیر که استسقا ارزقی و استسقا که از حرارت
باشد نافع است صفت آرد جو سعد کوفته کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته
بیخته با سرکه ضماد کنند ضماد سداب نفخ سپرز و صلابت آن نافع است صفت سداب ده درم
بوره ارمنی نوتج هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته با سرکه ضماد کنند ضماد اشق صلابت
طحال را نافع است صفت اشق مقل بوره ارمنی تمر هندی هر یک چهار درم ...
هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بجوشانند و اشق
و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه کنند و ضماد نمایند ضماد اشق دیگر که همین
عمل کند ص اشق در سرکه حل کنند و بر نهند ضماد ... سپرز را نافع است ص مقل دو درم
اشق یک درم ... اکلیل الملک ... حلبه بابونه ترمس هر یک پنج درم انجیر زرد
بیست و چهار درم انجیر را در سرکه بجوشانند مقل و اشق در سرکه بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته
حلبه بروغن سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که با دو سپرز سخت
را نرم کند ص خاکستر چوب ... خاکستر ... مساوی با سرکه سرشته در حمام ضماد کنند ضماد افسنتین
که سپرز را قوت دهد ص افسنتین سنبل ... فقاح اذخر ... گل سرخ مقل ...
و ... آب سداب آمیخته و سرکه ... ضماد کنند ضماد فلغمونس ورم جگر
ورم آن را نافع است ضماد الضلعین جهت حرارت جگر ضماد اسطمخیقون جهت برودت جگر
و سپرز و اکثر اضمده که جهت صلابت و اورام جگر و سپرز مفید اند در بحث معده ذکر شد ضماد
سنبل سوء المزاج بارد جگر را نافع است و در علل که ورم باشد مستعمل شود و بکار برند ص سنبل
مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران هر یک برابر گیرند و مصطکی و مر را در شراب حل کنند و
دیگر ادویه کوفته بیخته در آن سرشته ضماد نمایند اغذیه بارد و تر سازند حرف الطاء طلای
که ورم گرم جگر را نافع است صفت بنفشه گل خطمی آرد جو هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم

صندل سرخ و سپید بابونه و اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیاف امیثا
سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند ضماد که بر جگر و
سپرز نهند باید که در خلو معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد زنهار بر جگر نتوان نهاد و بر
خلاف سپرز که در انجا مضایقه ندارد و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام و لین صلابت
باید که زیاده از دو ساعت نکند از بهر آنکه بعد دفع دوای آن محل را بطبیخ بابونه و کرنب بشویند و
روغن حری بمالند طلای که استسقاء لحمی را نافع است صفته ورنه ترکی صدف سوخته بوره
آرمنی سرکین گاو کهنه مساوی بسرکه طلا کنند طلای که ورم اطراف مستسقی را نافع است و
هر ورم نرم را صفت سرکه تند و روغن گل هر دو بهم آمیزند و طلا کنند و برگ ترب بر آن ببندند
طلای که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز بر روی و چشم و پای پیدا شود زایل کند صفت صبر
اقاقیا شیاف ماثبار کمی سعد زعفران حضض گل آرمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب
طلا کنند حرف لطف نوع دیگر درد جگر و معده را نافع است و در ادویه معده گذشت قرص
زرشک کبیر جهت استسقا و ورم جگر نافع باشد قرص سنبل ورم صلب جگر را مفید و هر دو
را در ادویه معده گذشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکبیر است و جهت تپهای محرقه
و جگر گرم مفید است صفت زرشک منقی پانزده درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر
سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل هر یک یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی دو
درم با سکنجبین قرص زرشک بارد جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و صفرت لون و فساد
مزاج حار نافع است صفت زرشک ده درم تخم کاسنی خرفه مقشر تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ
طباشیر هر یک پنج درم ریوند تخم کرفس هر یک یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته هر قرصی
یکمثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین شکری حامض با آب انار قرص زرشک دیگر استسقا را
نافع است ابن زکریا استعمال میکرد صفت عصاره انبرباریس لک مغسول گل سرخ ریوند عصاره
کاسنی خشک تخم کشوث مساوی کوفته بیخته هر قرصی دو درم بسازند شربتی یک قرص قرص زرشک دیگر

لوای جگر را نافع

که گرمی جگر را نافع است صفت عصاره انبرباریس ده درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین هر یک سه
درم گل سرخ دو درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین
و با آب انار و اگر سده نیز هم باشد صمغ عربی و کثیرا هر یک یکدرم رب السوس نیم درم بیفزایند و با
شراب بنفشه بدهند قرص زرشک دیگر که جگر گرم را نافع است صفته زرشک منقی پنجدرم رب
السوس یکدرم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک دو درم و نیم بگلاب اقراص سازند
شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص زرشک دیگر که تپ گرم و اورام جگر و
عطش شدید را نافع است و دوی سهل […] لیکن از زرشک آن اوال است که ماده را متفرق
میکند و منع میسازد در اعضا رئیسه هر عضوی بقضیه خود را تحلیل مینماید صفت عصاره زرشک اصل
السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرد و هفت درم سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هر یک دو
درم مغز تخم خیار سه درم لک بسر ریوند زعفران هر یک یک درم عصاره انبرباریس ترنجبین
در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصی دو درم و نیم بسازند شربتی
یکعدد قرص زرشک و […] قرص زرشک کبیر زرشک منقی […] رب السوس از هر درد […] مغز
تخم خیار مغز تخم خربوزه هر یک سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوه الفتح لک اسارون افسنتین
و اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی بارتنگ طین زعفران طباشیر
هر یک دو درم ترنجبین شست درم ترنجبین را در آب کاسنی حل کنند و آن ادویه کوفته با آن بسرشند در هر
قرصی دو نیم درم بسازند و در نسخه زرشک پانزده درم است و دیگر اجزا از سجال قرص زرشک جاد اوجاع
جگر را که از برد باشد نفع دهد صفت زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث
انیسون مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص کنند و بطبیخ بزور بدهند قرص زرشک مستعمل حکیم
مرحوم برای تپ کهنه و قوت جگر صفت عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه یکدرم سه مثقال
گل سرخ و ترنجبین تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب غافث فوه لک
مغسول ریوند خطائی یکدرم دو مثقال زعفران یکدرم نیم درم کوفته بیخته با ترنجبین قرص سازند قرص ریوند

درم جگر و صلابت جگر و سپرز و تبهای کهنه را نافع است صفت ریوند شش درم فوه لک مغسول
هر یک سه درم تخم کرفس افسنتین عصاره غافث هر یکیک درم کوفته بیخته به آب خالص اقراص کنند
و در اعراض ریوند هشت درم فوه و لک هر یک چهار درم تخم کرفس غافث افیون هر یک سه درم
نوشته و گفته که با سکنجبین بر بسته شربتی یکمثقال تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد
نیز سود دارد قرص ریوند که سوء مزاج بارد جگر و سوء لون ابیض شیرحل و انطلاق بطن و انتفاخ
احشا و اطراف را نافع است و فساد سحنه را که بعد حمیات طویله میشود سود دارد صفت ریوند
ده درم سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه افیون هر یک دو درم هر قرص یک مثقال سازند
شربتی با سکنجبین عسلی و بعضی گفته اند که ریوند در اقراص که جگر مخصوص اند نیز به کل سنج در اقراص
معده و فنجنگشت در اقراص سپرز است قرص ریوند دیگر که استسقا طبلی را نافع است صفت
ریوند لک مغسول هر یک ده درم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی هفت درم تخم کشوث اصل السوس هر
یکیک مثقال رازیانه کل سنج هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی یکمثقال با کاسنی یا
سکنجبین و اگر سرفه با استسقا بود بمطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند قرص ریوند دیگر
که سوء مزاج گرم جگر را نافع است و سحج و قرحه امعا را سود دارد صفت ریوند زرشک تخم کاسنی
مساوی کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص کنند و در سایه خشک نمایند و بدهند قرص ریوند دیگر که
جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال میکند صفت ریوند لک مغسول هر یک سه درم طباشیر
کل سنج هر یک چهار درم تخم حماض پنج درم زعفران نیم درم کوفته بیخته هر قرص دو درم سازند
شربتی یک قرص قرص ریوند جگر سرد را نافع است صفت راوند ده درم سنبل مصطکی غافث
افسنتین افیون رازیانه هر یک دو درم کوفته بیخته به آب رازیانه اقراص کنند قرص غافث دیگر
یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبهای کهنه را نافع است و سده بگشاید صفت عصاره غافث
بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته به آب حبالی اقراص بندند قرص غافث دیگر
که درد جگر و یرقان و تبهای کهن را نافع است صفت عصاره غافث زرد ورد لک مغسول هر یکیک

درم تخم

درم تخم خرفه مغز قثا دو درم طباشیر نیم درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته با لعاب اسپغول اقراص
سازند قرص شیرم که استسقا زرقی را نافع است صفت شیرم الهیله زند هر دو برابر کوفته بیخته اقراص
کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخه مرنیز
داخل است سه برابر قرص لک که استسقا لحمی را نافع است و سده بگشاید صفت لک مغسول
ریوند هر یک سه درم سادروان زراوند فطیفا تا سنبل مصطکی تخم کرفس افیون نانخواه فراسیون
مغز بادام تلخ فقط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یکیک درم شربتی
یکمثقال بماء الاصول قرص لک دیگر که همین عمل کند صفت لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب
هر یکیک درم رازیانه افیون و دو قوه هر یکیک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یکیک درم کوفته بیخته
اقراص کنند قرص افسنتین برودت جگر را نافع است و سده جگر و سپرز بگشاید و عسر البول
و حمیات بلغمی را سود دارد صفت افسنتین تخم کرفس بسباسه دو مغز بادام مساوی کوفته بیخته با آب
خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص افسنتین دیگر که جگر را با صلاح آرد و یرقان دفع کند
و اگر در مرورا او استسقا بکار برند نافع ممکن گردد صفت آن افسنتین شش درم عصاره غافث
رازیانه تخم سرمق هر یک نیم درم لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث
هشت درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند یا سفوف کنند یا با سکنجبین یا با
آب عنب الثعلب قرص کبر صلابت سپرز بگدازد و باد را که زیر سپرز جمع شود از زرد تحلیل
کند صفت پوست بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم اسقولوفندریون هفت درم زراوند طویل
برگ سداب جعده بیخ شونیز اشق هر یک سه درم اشق را در سرکه حل کنند و ادویه با آن سرشند
و هر قرصی دو درم بدهند شربتی یک قرص سکنجبین عسلی با ماء الاصول قرص کبر دیگر که ورم صلب سپرز
را نافع است و سده بگشاید صفت پوست بیخ کبر اشق هر یک چهار درم زراوند طویل تخم فنجنگشت
فلفل هر یک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشند و اقراص
کنند قرص کبر دیگر که همین عمل کند صفت پوست بیخ کبر چهار درم تخم فنجنگشت فلفل سیاه زراوند

زراوند طویل هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته اقراص کنند با سکنجبین بزوری بدهند
بطریق لعق و در نسخه ایرسا و سنبل هر یک دو درم افزوده اند و اگر در این نسخه سه درم سقولوقندریون
بیفزایند سبب منفعت بیشتر شود و لیقرص اسقولوقندریون **قرص افسنتین** تالیف ابن اسحق ضعف
جگر را نافع است **صفت** افسنتین اسارون گل سرخ مغز بادام مقشر بسباسه کوفته بیخته با آب
اقراص کنند و با سکنجبین بدهند **قرص افسنتین دیگر** ضعف جگر و تب بلغمی را نافع است صفت
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر هر یک چهار درم عصاره غافث راوند هندی اسارون
هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی یک درم بطبیخ
افسنتین **قرص غرول** درد سپرز را که از باد غرور زایل کند صفت حب الرشاد بیخ سیر اندر سرکه
یا آب بکنند و نمک بشبان روزه بعده هر یک ساب خشک کرده در آن امیزند و یک روز دیگر
بدارند پس بکوبند نرم و قرص بسته بر تنور گرم سخت گشته تا بریان شود و نگذارند که بسوزد پس با
بکوبند نرم و هر بامداد دو درم با سکنجبین بدهند **قرص ایرسا** سپرز صلب را نرم کند صفت ایرسا
چهار درم فلفل سفید اشق هر یک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته با آب
سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در اغراض مرقوم است که آهنی که بکوبند
این قرص را بانچه داده بود تا سه روز بعده چون ذبح کرد سپرز دیگر گداخته بود **قرص**
فنجنکشت سده جگر و سپرز بکشاید صفت تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو بسباسه یکی
کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص کنند و در نسخه مغز تخم کدو مطروح است و گفته که با سکنجبین
سرشته و در نسخه کزمازج نیز داخل است **قرص فنجنکشت دیگر** درد سپرز را که با تب ورم از
بود نافع است صفت حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت کزمازج هر یک دو درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر
هر یک نیم درم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **قرص فنجنکشت دیگر** که
صلابات سپرز را که با حرارت باشد نافع است صفت حب الفقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه
مقشر مغز تخم خربوزه مغز تخم کدو شیرین تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک دو درم

کافور نیم درم شربتی

کافور نیم درم شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری و صبح انیسون نیم درم **قرص فنجنکشت دیگر** که سده و غلیظ
و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان داد که حرارت نباشد یا کمتر بود صفت حب الفقد دو درم
تخم کاسنی نیم درم تخم خرفه پوست بیخ کبر تخم کرفس هر یک سه درم غذیه یعنی کزمازج چهار درم کوفته
بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت باشد کرفس و کبر مطروح نمایند و غذیه نیز ده درم **قرص دوده**
طحال را نافع است صفت دوده دوازده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته
با سکنجبین سرشته اقراص کنند با طبیخ افسنتین بکار برند **قرص ماذریون** استسقا را که با حرارت
و قبض بود نفع دهد و در زرد آب جلاب دهند صفت ماذریون مغز آرد جو پوست هلیله زرد مساوی کوفته
بیخته یک مثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند **قرص ماذریون دیگر** که استسقاء زقی را نافع است
و استسقاء لحمی را دفع میکند **صفت** ماذریون عصاره غافث هر یک یک درم و چهار
تخم کاسنی دو درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک نیم درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند
شربتی یک قرص با سکنجبین یا شراب پوست تخم کاسنی **قرص طباشیر** استسقاء حاره و فساد جگر
و سپرز را که با اسهال بود نافع صفت طباشیر گل سرخ گلنار زرشک منقی سماق کزمازج تخم
حماض تخم کاسنی و تخم خرفه مقشر هر یک یک درم سعد قاقله اذخر انیسون سنبل راوند
پوست بیخ کبر افیون هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص کافور**
که جهت علل حار جگر نفع تمام دارد و در حمیات بیاید **قرص مقل** ادرار صلب جگر را نافع است
صفت مقل ازرق سه درم سنبل دو درم زعفران مرصافی هر یک یک درم قسط مغز بادام تلخ هر یک دو درم
و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی سه درم با ... و اگر
با حرارت باشد دالا با ماء العسل یا شراب آب کرفس یا آب رازیانه **قرص گل** دوای تالیف
است جگر و معده را قوت میدهد و رطوبات ردی پاک میکنند و سده جگر و سپرز میگشاید و
حمیات مزمن را نافع صفت گل سرخ ده درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی
طباشیر هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی دو درم **قرص کزمازج** ترکیب جالینوس است

سپرز صلب را بگدازد و صفت کرمانزو چهار مثقال فلفل سپید سنبل اسارون انیسون هر یکی دو مثقال افسنتین
را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یک مثقال بسکنجبین قرص غاریقون
سپرز غلیظ را بگدازد و صفت غاریقون گل سرخ هر یک پنج درم طباشیر زرد شکر هر یکی دو درم سنبل
عصاره غافت لک مغسول راوند چینی پوست بیخ کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یکی پنج درم
کوفته بیخته اقراص کنند شربتی دو و نیم درم بسکنجبین قرص استسقا گل سرخ سه درم عود بلسان
مصطکی سلیخه نعناع اذخر دارچینی افسنتین هر یکی یک درم کوفته بیخته اقراص کنند قرص دیگر
دیگر که همین کار آید ص افسنتین [illegible] بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته
بیخته اقراص کنند قرص [illegible] جهت طحال نافع است و در ذیل قرص کبر گذشت
حرف الکاف کاکلانج که ترکیبی جلیل القدر است جهت علل جگر و سپرز مفید و او موافق
اهل هند و نسخه‌های کثیر دارد و شیخ ذکر آن نموده و قاقلانج دیگر که جهت استسقا و سوء
مزاج جگر و سپرز نافع است با عتدال مایل ص فقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون از هر یک
سه درم غافت لک راوند هر یکی یک درم و نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یکی چهار درم شربتی یک مثقال
کاکلانج دیگر که جهت استسقا نافع است و معتدل و تالیف ثابت بن قره ص بیخ
مازریون مدبر پوست هلیله اصفر غاریقون هر یکی پنج درم عصاره افسنتین سه درم اصل السوس بیخ
مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی و فلوس خیار شنبر قند سفید هر یک
پانزده درم این [illegible] را در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته
بآن بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم کاکلانج دیگر که از ثابت که همین عمل کند ص
مازریون مدبر غاریقون تربد هلیله زرد هر یکی پنج درم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی
مغز تخم خیارین هر یک دو درم رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه
کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی سه درم کاکلانج بارد استسقا گرم را نافع است صفت
مازریون مدبر هلیله زرد هر یک پنج درم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز

تخم خیار [illegible]

تخم خیار رب السوس هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیار شنبر قند سپید هر یکی پانزده درم شربتی
از دو درم تا سه درم و ترتیب اینست که در نسخه ثابت بن قره گذشت کاکلانج حار استسقا
بارد را نافع است ص مازریون مدبر غاریقون هلیله زرد سکبینج هر یک پنج درم ایرسا سه درم راوند
عصاره غافت انیسون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم
کمونیج [illegible] استسقا و برد [illegible] معده و [illegible] و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و وجع
الطحال و سده بلغمی و بهق و اختناق الرحم را سود دارد و بول بگشاید ص هلیله سیاه و پوست هلیله
آمله سقمونیا از هر یکی هفت درم فلفل زنجبیل فلفل مویه نمک هندی سیاه نمک نفطی [illegible]
هندی سنبج نمک [illegible] لسان العصافیر شیطرج هندی [illegible] هندی خرنوب افرفه قرنفل [illegible]
کابلی سقمونیا [illegible] حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنج درم
تربد سپید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی نیم من شیره آمله [illegible]
و آمله را در شش من آب [illegible] بجوشانند تا بدو من آید بپالایند و خیار شنبر در آن حل کنند و سه من
قند در آن هم بگدازند و نیم من روغن گنجد با آن آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر
کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی پنج درم با شیر یا آب عنب الثعلب حرف المیم معجون
کلکلانج جهت مستسقین و [illegible] نافع است [illegible] ص [illegible] سنبل [illegible]
دو [illegible] فطراسالیون [illegible] زنجبیل هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم [illegible]
زیره سیاه سیاه [illegible] زراوند طویل اسارون عود بلسان مصطکی [illegible] سقمونیا
چهار درم زنجبیل حب النیل خربوا فرفه قرنفل دار فلفل نمک [illegible] نمک نفطی نمک [illegible]
عصاره غافت عصاره افسنتین [illegible] اذخر هر یک پنج درم تخم کشوث تخم [illegible] رب السوس [illegible]
یک درم قسط تخم کرفس وج افیون بادیانه هر یک سه درم تربد [illegible] صد و پنجاه درم [illegible]
و پاره [illegible] کنند پس بگیرند هلیله سیاه و پوست هلیله هر یک [illegible] ده درم آمله [illegible] نیم من
پنجاه درم مویز منقی [illegible] و این بیخ [illegible] پانزده من آب [illegible] بجوشانند تا که چهارم حصه بماند

صاف کنند و فلوس خیار شنبر که بطلی وران حل نمایند و باز صاف کنند و قند سپید و روغن [illegible] آمیزند
و بقوام آرند و بعده بیامیزند با فرزیون مربی بیست درم و در سه اوقیه روغن بادام و یک رطل آب بپزند
تا که آب بسوزد و روغن بماند و این روغن مع [illegible] استار روغن کنجد در ادویه سحوقه بیندازند
و بمالند تا ادویه چرب شود پس بقوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم تا پنج درم [illegible]
عنب الثعلب ماء الجبن **معجون عجیب الاثر** نسخه محمد ذکریا استسقاء طبلی و قولنج ریحی [illegible]
و نفخ شکم و جمیع امراض ریحی را که با آن حرارت نباشد نافع بود **صفت** سلیخه [illegible] زیره
کرمانی نانخواه کاشم [illegible] فطراسالیون [illegible] بادام تلخ فلفلین [illegible] حب الغار [illegible]
هر یک دو درم جاوشیر [illegible] درم [illegible] صمغها را در شراب حل سازند و ادویه کوفته بیخته
داخل نمایند بعسل بسرشند شربتی دو مثقال است **معجون گل** ورم جگر را نافع است **صفت** گل
سرخ چهار درم [illegible] هفت درم ریوند [illegible] هر یک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران [illegible]
مرصافی نیم مثقال زعفران در سرکه حل کرده و ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند
معجون اسطمخیقون تباهی مزاج و درد معده را نافع است و تباهی مزاج نزد اطبا عبارت است
از سوء القنیه و استسقا **صفت** قسط [illegible] سنبل سلیخه مصطکی هر یک دو درم [illegible] زراوند طویل فلفل
سیاه تخم کرفس تخم [illegible] افیون نانخواه زیره کرمانی [illegible] فطراسالیون کاشم اسارون
افسنتین انجدان ریوند [illegible] هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند **معجون خطاطیا** [illegible]
جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید **صفت** خطاطیا رومی فلفل سیاه
هر یک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هر یک هفت مثقال کوفته بیخته با سه وزن آن عسل
بسرشند شربتی ده درم با آب [illegible] **معجون افسنتین که** درد جگر و معده را که از سردی بود زایل
کند و استسقا را نافع باشد **صفت** افسنتین افیون تخم کرفس مغز بادام تلخ ساوی کوفته بیخته [illegible]
چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون جالینوس** جهت سده جگر و برودت کرده [illegible] و اصلاح
حال معده و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع **صفت** فلفل سفید [illegible] هر یک چهار درم قسط بحری سنبل الطیب

عود بلسان [illegible] زیره تخم [illegible] خولنجان و قرنفل دارفلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران
مصطکی هر یک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند **معجون جالینوس دیگر** از کامل الصناعه **صفت**
فلفل سیاه و سپید [illegible] ساذج تخم کرفس افیون عاقرقرحا انجره تخم سداب کوهی قسط بحری سنبل الطیب
[illegible] زیره زعفران هر یک نیم مثقال بعسل بسرشند **معجون جالینوس دیگر** که در امراض جگر نیکو
نافع تر از دی [illegible] **صفت** [illegible] دو درم زعفران یکدرم [illegible] زیره دارچینی [illegible]
درم مقل ازرق دو نیم درم [illegible] سیزده درم [illegible] چهار درم مقل را در شراب حل کنند و ادویه
کوفته و بیخته را بعسل بسرشند شربتی یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون و بذر البنج هر یک یکدرم
اضافه کنند **معجون مشک** درد جگر و ضعف معده را نافع است و سده بگشاید و ورم صلبه جگر و معده
را تحلیل دهد **صفت** مشک سلیخه سنبل ساذج [illegible] ریوند خطایا رومی هر یک دو درم زعفران
نانخواه کرفس مصطکی هر یک سه درم عود هندی [illegible] قرنفل هر یک نیم مثقال کوفته با سه چند آن
عسل بسرشند **معجون مشک** که درد جگر و سده [illegible] و ضعف معده و سردی را سود
آید و بادهای غلیظ را تحلیل کند **صفت** مشک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی [illegible]
ریوند چینی خطایا رومی هر یک ده درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هر یک سه درم عود [illegible]
قرنفل [illegible] هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف بسرشند شربتی قدری [illegible]
گرم **معجون [illegible]** جهت سده جگر و سپرز و درد رحم [illegible]
و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ شکم را تحلیل کند [illegible]
نماید **صفت** تخم حرمل کمون [illegible] مصطکی حب البلسان زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه
هر یکی ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک [illegible] درم افیون [illegible] قسط تلخ
سلیخه هر یک سه استار قرنفل [illegible] درم [illegible] سپید گل سرخ [illegible] هر یک شش استار [illegible]
صبر سقوطری [illegible] چهارده درم ادویه کوفته بیخته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد بسرشند
و بکار برند **معجون [illegible]** منافع این مثل منافع اول است **صفت** [illegible] افیون [illegible]

قاقله و دارفلفل سلیخه موم المجوس بزر البنج قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر زعفران سعد هر یک
شش مثقال مروارید ناسفته ده مثقال قند مرصاف هر یک بیست و دو مثقال ادویه را کوفته بیخته با
سه وزن ادویه عسل بسرشند معجون راوند درم صلب جگر و معده را نافع است صفت راوند
راوند زنجبیل اشترغار هر یکی پنج تخم کرفس رازیانه افسنتین نانخواه هر یکی نیم جزو کوفته بیخته
با سه چندان عسل بسرشند شربتی قدر فندق معجون فلاسفه جهت ضعف جگر و استسقا نافع است
معجون دارچینی جگر را قوت دهد معجون قوم مقوی جگر و مفتح سده است معجون ... الورد مرمل
استسقا و مفتح سده جگر و مقوی آلت معجون بقراط جهت تسکین درد معده و یرقان سددی
طحال نفع دارد و این پنج معجون در ادویه سر گذشت معجون ... درد جگر و سپرز را نافع است
معجون ... الملک جهت درد سپرز مفید و این دو معجون در ادویه سینه ذکر یافته معجون سنبل
سوء مزاج جگر و حرارت آن را سود دارد معجون افسنتین جهت تفتیح سده جگر و سپرز و معجون ...
و معجون ... جهت تقویت جگر و معجون ... و معجون ... جهت درد جگر و سپرز و معجون
... جهت استسقا و درد جگر و سپرز و معجون راوند جهت ورم جگر مفید و این هفت
معجون در ادویه معده مذکور شد و معجون حافظ الاحشا جهت انواع سده و بیماری ... و جگر
و ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع است و خواص کثیر و منافع جلیله دارد
و صاحب تحفه که مؤلف این است ... صفت ... اصل الکبر هر یک
مثقال زعفران دوازده مثقال ... افسنتین دو ... روغن بلسان هر یکی چهار مثقال
سنبل الطیب شش مثقال رب السوس عصاره غافث صبر هر یک سه مثقال کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی یک مثقال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن زیت کهنه عوض آن کنند
معجون افسنتین استسقا طبلی که با او حرارت نباشد نفع دارد صفت افسنتین فطراسالیون
حب الغار ... کاشم جندبیدستر ... سنبل الطیب ... جاوشیر ... انجدان ... اسارون
زعفران هر یک یک درم سکنجبین ... نانخواه ... زیره کرمانی ... نانخواه ... دو

خولنجان ورق الغار

خولنجان ورق الغار زنجبیل غار ... کعب ... کاد سوخته هر یک پنج درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند معجون کرکم معروف به دواء الکرکم است در حرف الدال گذشت معجون اذریون
استسقا زقی را و ... نافع است خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند ص اذریون ...
موصوف ... پوست هلیله زرد هر یک ده درم پوست بلیله ده درم آمله زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم
کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و یک مثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر شیر دهند ... درم
باید داد فایده شیر شتر جهت جگر و امراض وی ... نفعست اما اگر استسقا با وی مرض
مع الحمی باشد زنهار شیر ندهند که شیر در آن وقت مضر است و بعضی قدما گفته اند که گوشت
قنفذ را خشک کنند و بارکی بکوبند دو درم تا سه درم بدهند استسقا لحمی را نافع بود ...
اثل وزن بیست درم عصاره سوسن آسمانجونی ده درم بهم آمیخته و قدری شراب ریحانی
در آن بخیسانند و نوشیدن استسقا لحمی را نفع بین دارد معجون غافث استسقا را که با حرارت
ظاهر باشد نفع دهد ص عصاره غافث ... زعفران هر یکی یک درم و نیم عصاره افسنتین
فقاع اذخر تخم خیارین مقشر تخم کدو مقشر تخم خربزه تخم خرفه مقشر هر یکی سه درم لک مغسول تخم
کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل ... بسرشند شربتی یک مثقال با آب ... یا آب کاسنی یا عنب الثعلب
معجون ... یرقان مع الحمی را نافع است صفت کشنیز تر ده درم گل سرخ یک درم و نیم طباشیر یک درم
کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند شربتی یک مثقال با ده درم شربت سیب معجون هلیله است
زرد ... استسقا زقی را فورا تخفیف دهد ص پوست هلیله زرد ... هر یک ده درم آمله زنجبیل هر
یک چهار درم پوست بلیله دو درم افتیمون هر یک اوقیه فلفل پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند
شربتی یک مثقال معجون سیاه که معروف به معجون الخارست بادهای غلیظ را که در استسقا طبلی
دفع کند ... و تحلیل کند و جمیع علل ... که با حرارت نبود سود دهد و وجع اضلاع و ...
شکم را نافع است ص ... هر یک ... درم نانخواه زیره ... حب الغار کاشم فطراسالیون
... نانخواه فلفل دارفلفل زنجبیل ... هر یک پنج درم ... سکبینج هر یک دو درم کوفته

نخیته بعسل سرشند شربتی از یکمثقال تا سه مثقال با آب نیم گرم و در نسخه سداب ۵ درم و در نسخه پنج درم
مفرحات مقویه جگر در ادویه سپرز گذشت ماء الاصول سده جگر بگشاید و سپرز را و استسقاء
بلغمی و برودت معده را نافع است صفته پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم
بیخ اذخر فقاح اذخر هر یک پنج درم سنبل مصطکی هر یک یکنیم درم فوه لک منقی عود بلسان هر یک سه درم
غافث افسنتین گل سرخ شقاقل بادآورد پوست بیخ کبر هر یک سه درم انجره دانه مویز منقی بیست
درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام
تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند ماء البقول حرارت جگر و یرقان را نافع است صفت
برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب کاکنج لبلاب رازیانه جمله را هر چه بهم رسد بکوبند و بیفشرند
و بقدح تقند شیرین کرده بنوشند ماء البزور استسقاء رطلی را نافع است و باد را بپراکند کنند
و در مطبوخات ادویه معده گذشت مطبوخ ورم صلب سپرز را نافع است صفت هلیله سیاه ده
درم شاهتره بیخ اذخر ترمس طرفا افتیمون افسنتین تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم برگ گز پنجدرم بطریق
معروف بپزند شربتی ده درم با یکدرم فیقرا و یکدرم غاریقون و در نسخه عوض غاریقون یکدرم
تربد است مطبوخ دیگر که جهت امراض جگر و سپرز و استسقاء و سده را نافعست صفته مویز منقی
تمر هندی هر یک ده درم افتیمون بادروج غافث سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست
هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه فقاح اذخر بطریق معروف بپزند و صاف کنند
و مغز فلوس خیارشنبر پنجدرم در آن حل کنند و باز صاف بسازند پس بگیرند ایارج فیقرا و غاریقون
هر یک یکدرم سکنجبین بنوشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای وی مطبوخ مذکور بنوشند مطبوخ
که ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری بسیاری زند از علامات اوست صفت
پوست هلیله سیاه هلیله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره کزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم
تخم کاسنی یکدرم تخم کشوث یکدرم و نیم الو و تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند
فیقرا یک مثقال و غاریقون یکدرم حب ساخته نزد وقت سحر بخورند و بالای وی عند طلوع آفتاب

مطبوخ بزوری

مطبوخ بنوشند مطبوخ که ورم صلب سپرز را نافع است و این نسخه بعینه همان است که عنقریب
گذشت با دنی تفاوت صفت هلیله سیاه تربد موصوف شاهتره هر یک ده درم بیخ اذخر برگ گز
هر یک پنجدرم افتیمون افسنتین کزمازج تخم کرفس رازیانه هر یک سه درم بطریق معروف بپزند و شربتی
ده اوقیه و باید که قبل از این فیقرا و غاریقون و تربد هر یک یکدرم حب ساخته بخورند و بعد
مطبوخ بنوشند و ابن سینا گفته که زوفا یابس و پرسیاوشان و تخم [illegible] کوفته پخته
سه درم از آن خوردن جهت ورم سپرز صلب مجرب است و نبوا گفته که اگر ورم بلغمی باشد باید
که نخست استفراغ بلغم کنند و غذا از مطبوخ شوربا و زیرباج پاکیزه سازند مطبوخ اصول جهت
جگر و سپرز و استسقاء و یرقان نافع و اخلاط غلیظ را تلطیف دهد و معده و جگر را قوت دهد صفت
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر افتیمون تخم کرفس سنبل الطیب
تخم کشوث هر یک سه درم فوه مصطکی هر یک مثقالی مویز منقی هلیله زرد ده درم همه را بکوبند و در چهار
صد درم آب شیرین بپزند و بآتش نرم تا چهارم حصه بماند صاف کنند شربتی پنجاه درم با ده
درم شکر سپید ده درم روغن بادام و اگر شرب این مطبوخ جهت تنقیه حصاة بود حجر الیهود
نیم درم بیفزایند مطبوخ که سده جگر بگشاید و یرقان و سپرز را نافع است صفت غافث افسنتین
سنبل بادرون مصطکی پرسیاوشان قرنفل راوند عیدان بلسان هر یکی یکدرم ادویه بکوفته بطبخ
سازند و بهتر آنکه راوند را کوفته پخته سرد ارو کنند حرف النون نقوع زرشک حرارت جگر
نشاند و معده و جگر را قوت دهد صفت زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یکی یک اوقیه
سه درم و آنچه کوفتنی است بکوبند جمله را در ظرفی نهند و آب بقدر آنکه برآن ریزند که دو انگشت
مغمور بالعرض بالا ایستد و در آفتاب بگذارند و در گرما سه روز و در سرما چهار روز و بقدر حاجت میدهند
نقوع خیارشنبر جهت امراض جگر و یرقان بغایت نافع است و سده بگشاید صفت فلوس خیارشنبر
بقدر حاجت در آب کاسنی تر و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و صباح صاف
کرده بنوشند و اگر گلاب شکر ضم کنند محمود باشد حرف الیاء یاقوتیها همه بجگر نافع است و در بحث

سرده ذکر شد حب جالینوس در هم و ادویه امعا قولنج و اسهال و زحیر و سحج و مغص و دیدان
وغیره ودبا انند که امعا نشش تا است و جرم او عصبی است و شریف تر از رحم است لهذا امالهٔ
ماده بسوی رحم تجویز شده بالجمله و ما امراض امعا مهمیت در انداز نه که چون مزمن شود علاج دیگر
پذیرد و مزاج وی بمزاج معده بماند و هر چه مقوی اوست مقوی این است حرف الالف آبزن
که زحیر بلغمی را مفید است صفت شبت تخم کتان حلبه خطمی بجوشانند و در طبیخ وی که نیم گرم باشد
بنشینند آبزن که زحیر دموی را نافع است صفت حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بر زند و روغن گل
زرده تخم مرغ آمیخته نیم گرم آبزن فرمانید ایارجات و اقراص و انوشدارو و ... و ...
باقسامها مفید امعا است و در بحث سر گذشت اطریفل کبیر مقوی امعا است امروسیا جهت
درد امعا در ریاح شکم نافع بود ارسطون برای درد امعا مفید الکماد یعنی مری جهت منع اجتماع
بلغم در امعا بود و منفد و آن چهار نسخه در ادویه معده گذشت حرف الباء بخور جهت ... که در الم
زحیر شقاق تیز بود و هیچ بر نیاید و از نیجا است اطلاق کشیده باشند صفت بگیرند کبریت
و با شحم کلیه بر آتش گر بر نشند و لبوزانند و بتوسط قمع دخان او بمقعد رسانند بادنجیحج که دشمنی امعاست
و در ادویه معده گذشت بخجه جوشن جهت برودت امعا نافع است و در ادویه سر ذکر یافته
بنادق کندری از حب اسهال معدی و امعا را نافع است صفت مازو سبز یکدرم کندر کرم نرنج
هر یک نیم درم افیون چهار درم حب الاس ده درم کوفته بخجه بنادق سازند هر یک دو دانگ بنادق
دیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین دهد صفت تخم کاهو تخم خرفه مقشر افیون مساوی کوفته بخجه
بلعاب اسبغول بنادق سازند هر یکدانگی شربت است و تا دو دانگ بنادق دیگر وجع قولنج
بارد را تسکین دهد صفت جند بیدستر نوشیر نانخواه کمون افیون مساوی کوفته بخجه بلعاب بنادق سازند
و قدر حاجت بدهند نهایت دو دانگ بنادق دیگر که زحیر و سعوطون نافع است صفت مرداسنج دو دانگی
و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق بنادق سازند و بدهند فورا حبس کند و این شربت کلان بود و
طفل را اکثر باید داد و زیاده بر آنچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد حرف التاء تریاق نادروغ که

جهت قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه نافع است و سنگ انها بریزاند و بادهای غلیظ احشا دفع
کند و هضم باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ قدر یک درم با ماء العسل دهند و تجربه
او در بحث سر گذشت تریاق اربعه قولنج بکشاید و بادها بشکنند و در بحث سموم باید تریاق الذهب
جهت درد و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی بدیل است صفت مروارید
ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمن
فوفل سعد زیره کرمانی مر مصطکی کرویا مازو سبز گل ارمنی شادنج عدس مقشر صمغ عربی آرد کنار آرد
سنجد حب الاس ... و ... عناب بریان کرده پوست بیرون پسته عجم الزبیب هر یک درم ورق
نقره یکدرم تخم خرفه بریان بزرگ خشخاش سفید دانه انگور هر یک نیم درم عود خام زرنباد هر یک
دو درم رب شیرین رب سیب رب بهی و بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بخجه با
اشربه با لبرشند حرف الجیم جوارش تربد که قولنج و عسر البول کشاید صفت زیره کرمانی بریان
بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه
بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک دو مثقال و رق سداب ده درم خرما را در سرکه
خیسانیده یک شبانروز دیگر بجوشانند و از غربال بیرون آرند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر
سر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بخجه با آن بسرشند شربتی نیم مثقال تا هفت
مثقال با یکدرم جوارش نمک جهت قولنج که بدون حمی و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافع
است صفت نمک مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دارفلفل قرفه جوز بویه سقمونیا جمله برابر بگیرند و
کوفته بخجه بدارند پس ستانند آب برگ ترش و با همچند العسل بجوشانند تا اندک غلیظ شود
پس این معجون هم چند ادویه کوفته با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش شهریاران
شکم بکشاید بقوت و فضول از وی براند صفت سقمونیا ده درم قرنفل زنجبیل زیره برگ سداب
بوره قرفه خولنجان بالسویه ده درم و نیم یعنی هر یک ... درم عسل دو چند همه یعنی چهل و یکدرم کوفته
بخجه بسرشند شربتی از یکدرم تا سه درم با آب گرم جوارش شهریاران دیگر که درد امعا و معده

و استسقا و قولنج را نافع است صـ زنجبیل دارچینی سنبل‌الطیب مصطکی نانخواه نارمشک بیخ هندبی خیربوا
هر یک سه درم سنبل قرفه قرنفل قاقله قاقله فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هر یک ده درم افتیمون حب‌النیل و
سقمونیا هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل برشند شربتی از
پنجدرم تا هفت درم جوارشن شهریاران دیگر که همین عمل دارد صـ قرفه سنبل‌الطیب هندبی زنجبیل فلفل
دارفلفل خیربوا قرنفل نارمشک بیخ هندبی لسان‌الثور قاقله دارچینی سنبل بلیلجه هر یک شش درم
افتیمون تربد موصوف هر یک دوازده درم سقمونیا ده درم جندبیدستر دو درم قند سفید سی درم
کوفته بیخته بعسل سرشته و بعضی درین نسخه خولنجان و جوزبوا هر یک شش درم زعفران چهار درم
رازیانه تخم کرفس انیسون هر یکیک درم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر
در جوارشات ادویه حجر ذکر شد جوارشن سفرجلی مسهل که در قولنج هرگاه غثیان باشد سود دهد و در بعضی
هرچه نوشته قی کند استعمال کنند سود دهد صـ آب سفرجل ترش عسل هر دو برابر بگیرند و بپزند تا غلیظ
شود پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل سنبل زنجبیل فلفل دارفلفل جوزبوا بلیله
ده درم کوفته بیخته در قوام مذکور که همچند اجزا باشد برشند جوارشن سفرجلی مسهل دیگر که
همین عمل دارد صـ آب آبی آب سیب هر یک چهل درم قند سفید عسل هر یک پنجاه درم جمله یکجا بپزند
که قریب انعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم سقمونیا ده درم
کوفته بیخته با آن بیامیزند شربتی چهار مثقال جوارشن سفرجلی مسهل دیگر که قولنج بگشاید صفت
بگیرند سفرجل را و از قشر و حب پاک کرده نیم من و عسل صاف یک من سفرجل را در سرکه یا در شراب
بپزند تا که مهرا شود پس برآرند و در حصیر لطیف نهند تا که در آنچه سرکه زائل شود و بعده در
هاون بکوبند که یکسان شود پس عسل را بجوشانند و کف بردارند و در وی بر فوق آتش بزنند
و این ادویه کوفته بیخته برشند زنجبیل دارچینی دارفلفل هر یک دو درم قاقلین زعفران هر یک سه
درم مصطکی پنجدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار مثقال جوارشن انجدانی که قولنج
بگشاید و باد را دفع کند و جشاء حامض را دفع نماید صفته انجدان پانزده درم فلفل دارفلفل هر

یک پنجدرم ابرسا زنجبیل هر یک شش درم انیسون رازیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم
کوفته بیخته بعسل برشند شربتی دو درم جوارشن نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید و نفخ دور
کند صـ نارمشک اهلیلج بوا قرفه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر
یک شش درم قند سفید چهل درم شربتی یکمثقال تا دو درم و در نسخه چنین نوشته که خیربوا
قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک قرنفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم تربد
شصت درم کوفته بیخته بعسل برشند شربتی یک درم تا سه درم جوارشن عود مسهل اسهال صفرا
کند صـ عود خام مصطکی رومی هر یکیک درم تربد سپید چهار درم سقمونیا پنجدرم کوفته بیخته
بعسل برشند شربتی پنجدرم با آب گرم جوارشن عود مسهل نوع دیگر که رطوبت و برودت معده
و امعا را نافع است صـ عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یکدانگی و نیم سقمونیا مشوی نیم درم
بعسل برشند شربتی دو درم با آب گرم جوارشن تربد امعا و معده را از فضلات پاک کند صـ
تربد موصوف ده درم زنجبیل پنجدرم قند پانزده درم شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنجدرم درین
اضافه کنند و قند همچند جمله یعنی بیست درم درین صورت سی و سه گردد و عددا التربد و حمیات
بلغمی را نفع دهد جوارشن تربد دیگر که طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد و قبول سواد
و سرفه را مفید صفته تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز منقی از دانه
پاک کرده یک رطل جلاب مقدم نخ استعمال شربتی یک حبه مداومت سه درم و برای استفراغ ده درم
تا دوازده درم جوارشن تربد نوع دیگر که اسهال کند و معده گرم را نافع آید صفته تربد موصوف
ده درم سقمونیا مشوی یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ هر یکیک درم و نیم قند سپید مقوم پانزده
درم شربتی دو مثقال جوارشن تربد دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد صـ تربد موصوف
ده درم محموده مشوی دو درم مصطکی چهار درم عود هندی سه درم رب سیب دو درم
شربتی پنجدرم جوارشن هندی قولنج را نافع است و جهت اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر
مفید صـ سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل هر یک پنجدرم

ترید موصوف صد درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش قیصر قولنج دلقوس را نافع است
و اخلاط غلیظ لزجه را دفع کند ص دار فلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا ترید موصوف هر یک دوازده
درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند جوارش اسقف قولنج دلقوه و باد بواسیر و بادهای معده و امعا را نافع است صفته
سقمونیا ترید از هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا
هر یک دو نیم درم قند سپید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال جوارش اسقف نوع دیگر
که بلغم خام که در امعا و معده بود برآید و قولنج بگشاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و ظهر را نفع
دهد و قی باز دارد و باه زیاده کند در اسقف طب قسم خورده و گفته نمیدانم که نزد من هیچ
یکی بهتر ازین دوا باشد ص ترید موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم فلفل زنجبیل هر یک چهار
درم دارچینی آمله قشر سنبل مصطکی قرنفل خیربوا هر یک دو درم و نیم قند سفید صد درم کوفته
بیخته با عسل سرشته شربتی جهت هضم دو درم و برای اسهال شش درم جوارش هندی نوع دیگر
قولنج بگشاید ص ترید مجوف پنج درم فلفل سه درم قند سپید چهار درم شربتی از پنج درم تا شش درم
جوارش هندی که سپید است بجوارش ترید سقمونیا ترید هر یک پنج درم خیربوا دارچینی قاقله هر یک چهار
زنجبیل قرنفل زرنشک قرنفل بحری فلفل هر یک دو درم و نیم قند سفید پنجاه درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی از پنج درم تا ده درم در ریاح و اوجاع مفاصل را نیز نافع است جوارش زنجبیل ضعف
امعا و هضم را نافع است و اسهال بندد و درد معده گذشت جوارش کافور اسهال
صفرا باز دارد و حرارت و عطش بنشاند ص کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ شش
درم طباشیر کهربا فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس شش درم
سیب عنبرا هر یک ده درم انار دانه بریان هژده درم زعفران شاهبلوط هر یک پنج درم کوفته
بیخته بشربت حماض بسرشند شربتی دو درم جوارش کندر اسهال طبعی باز دارد و معده را گرم
کند و طعام هضم نماید و مسمی است بجوارش الوب صفت کندر شصت درم فلفل دار فلفل هر یک

دوازده درم زنجبیل

دوازده درم زنجبیل خولنجان هر یک ده درم قرنفل جوزبویا خیربوا هر یک پنج درم زرنشک پنج درم
قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی
باز دارد و تب را نافع آید ص طباشیر حب الآس گل سرخ هر یک ده درم گلنار سماق عصاره
لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت سیب بسرشند و
شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد صفته سماق بیست درم حب الآس ده
درم خرنوب سه درم گلنار صمغ عربی ناردانه هر یک پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق یکبار
بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر که همین عمل کند ص سماق سی درم سویق الشعیر
سویق النبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک ده درم بشراب تفاح و نبات
بسرشند شربتی پنج درم جوارش خوزی اسهال باز دارد و یک نسخه دیگر در ادویه جگر گذشت
جوارش خوزی نوع دیگر ابن زکریا تألیف کرده ص زبیب عجم که از سرکه مستنقع بود بریان
کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم حب الآس شصت درم خرنوب نبطی گلنار از هر
هر یک ده درم کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هر یک پنج درم قند سپید بقوام یا عسل آنقدر که ادویه
بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت علات معده و امعا
و زلق الامعا و ذرب نافع است جوارش خوزی نوع دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعا
سود دارد ص هلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید مدبر شوده هر یک ده درم حرف
بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی هر یک سه درم حب الآس پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش
خوزی دیگر که همین عمل دارد ص عجم از زبیب بیست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار
که نافع کند نانخواه هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش خرنوب
اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد صفته خرنوب نبطی گلنار دانه انگور که از سرکه
مستنقع شود بلوط انار دانه که چون سرمه مسحوق بود هر یک پنج جزو حب الآس دو جزو کوفته بیخته
برب سفرجل بسرشند جوارش فواکه خلفه را که از ضعف معده بود نفع دهد ص سفرجل منقی

از حب کبیر رطل تفاح منقی نصف رطل کمثری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب بسیع بپزند پس برگیرند
بکوبند و عسل القصب یعنی شکر یک رطل بر آن افزوده طبخ دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده
درم طباشیر پنج درم در آن آمیزند شربتی پنج درم **جوارش مقلیاثا** زحیر و ضعف و بواسیر را نافع است
صفته تخم تره تیزک بریان زیره کرمانی مدبر هر یک سه درم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن گاو بریان
کرده یکدرم و نیم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **جوارش زرشک** اسهال و ضعف معده و امعا را نافع
است **صفت** زرشک سماق منقی از حب الاس ... نانخواه زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم
طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه مقشر پنج درم سبد مروارید ناسفته هر یک دو درم باریک
هفت درم کوفته بیخته برب سفرجل یا آب حماض بسرشند شربتی تا سه درم **جوارش زرشک نوع دیگر**
که اسهال را باز دارد و در حمی و غیر حمی توان داد **صن** زرشک غبیرا رب سیب هر یک ده درم گل سرخ
حب الاس هر یک شش درم طباشیر کهربا و فیق البحری فوفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم
سماق هشت درم شاهبلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم
کوفته بیخته برب اترج یا رب سیب بسرشند و این را جوارش بارد نیز نامند **وبدانکه** هرچه
مقوی معده است مقوی امعا است و در ادویه معده جوارشهای مقوی مشروحا گذشته
در اینجا هرچه مسهل و قابض بود نگاشته شده **حرف الحا حب ایارج** امعا را در مواد منتشره در
جرم وی پاک میکند و درد آنرا زایل میسازد و در ادویه سر گذشت **حب قی من الورد** جهت تنقیه
بلغم و تحلیل ریح و تسکین وجع امعا نافع است **حب مصطکی** بدستور **حب الملوک** و **حب قیصر** جهت
تنقیه امعا **حب مقل** جهت درد امعا مفید و این پنج حب در ادویه معده گذشته نسخه حب
مقل در ادویه بواسیر نیز بیاید **حب سکبینج** قولنج بگشاید و بادها غلیظ و نفع نماید **صن** سکبینج شحم
حنظل هر یک ده درم سقمونیا سه درم بآب سداب حب سازند شربتی یکدرم **حب الملوک** نافع است مر کسیرا
که از مسهلات بمطعم کراهیت داشته باشد و مسهل را قی کند **صفته** تربد موصوف یکدرم چهار دانک
غاریقون چهار دانک پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم گاوزبان طباشیر خشخاش ... بیخته

سقمونیا زعفران

سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی کوفته بیخته بگلاب حب کنند یکشربت **حب ملوک دیگر** قولنج
بگشاید و بادهای غلیظ و نفع نماید **صن** صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم پوست هلیله زرد کابلی
هلیله کابلی سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران سنبل هندی قسط سلیخه راوند سنبل قرنفل
زنجبیل افتیمون تخم کرفس دارچینی فلفل خیار بوا کبیر اقاقیا هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال شکر دانگی
کوفته بیخته بگلاب حب سازند شربتی سه درم **حب اسرائیل** طبیب سلیمان بن عبدالله جهت قولنج
مجرب است **صن** شیرم سکبینج هر یک یکجزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته
بیخته بعسل مصفی بسرشند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس بیارد **حب
القرطم** شکم نرم کند **صن** لب القرطم مغز بادام هر دو برابر بکوبند و در عسل بسرشند و حب بندند
شربتی چهار مثقال **حب فیقرا** ابتدا قولنج را نافع است **صفته** فیقرا المجرد سکبینج نیم جزو حب سازند
شربتی یکمثقال تا دو درم و این دوا درد قولنج را در یکساعت می نشاند و بعد ساعتی شکم براند
حب نعنع صفرا و رطوبت غلیظ را براند و سرفه را سود دهد **صن** نعنع یکمثقال غاریقون دو ثلث
مثقال سقمونیا ثمن مثقال کثیرا مصطکی رب السوس هر یک دانگی این یکشربت کامل است **حب تربد** بلغم را
اسهال بر آرد و بغیر کرب **صفت** تربد ایارج فیقرا هر یکیک درم و نیم شحم حنظل کثیرا هر یک دانگی کوفته بیخته
بآب حب سازند **حب حنظل** که قوی الاثر است در حل قولنج و هر گاه با قولنج غشی شدید باشد
توان داد **صن** شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج شیرم هر یک چهار درم حبها بندند
وحبه ده شربت است **حب اهل غیلانی** غاریقون تربد هلیله زرد هر یک ده درم زنجبیل افتیمون هر یک
ده درم شحم حنظل کثیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب خمیر کرده حبها ساخته و در ورق نقره پیچیده وقت خواب
بآب فاتر فرو برند شربتی دو مثقال **حب** ... نافع للقولنج و لطلق سریعا **صن** صبر عشره دراهم سقمونیا
همان شحم الحنظل ثلث درم ملح اندرانی درهمین سکبینج خمسه دراهم شیرم ثلثه دراهم بدق و تحمل
ویعجن ویحبب الشربت منه درهمین **حب زنجبیل** قبل از غذا و بعد از او بخورند طعام را در قعر معده نشاند
و تخمه زایل کند و شکم ببندد و نفخ تحلیل نماید **صن** زنجبیل قرنفل فلفل دار فلفل سک زرشک شیرم قند

سفید جمله برابر کوفته بیخته حب سازند شربتی نیم درم این قدر دو تا پنج بار شکم می آید حب [illegible]
که از حب باد شکن نیز میگویند منفعت را که از خلط غلیظ قولنج حادث شده باشد نفع دهد و طبع
براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام هضم نماید و آروغ آرد و معده را قوت
دهد و قولنج بگشاید و درد معده که از احتباس طبع باشد فایده دهد مجرب است ص مصطکی قرنفل
زنجبیل دارچینی فلفل دارفلفل نانخواه هر یک سدس مثقال سقمونیا و قند هر یک یک مثقال و سدس
حبها سازند و قدر نخود یکی حب یک مجلس بیرانند مختار باشند که پیش از غذا یا بعد از دو اگر نیم مثقال هم بدهند
قولنج بگشاید و در نسخه نجیب الدین اجزاء جمله برابر و شکر همچنین همه نوشته حب ریوند جهت
تسکین وجع قولنج بلغمی عجیب است ص ریوند مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد هر یک یک درم
انزروت نیم درم زعفران ربع درم کوفته بیخته حبها بندند و بقدر قوت میدهند حب سکبینج وجع
معده و امعاء را نافع است و نفخ سوداوی زایل کند ص سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی
از دو درم تا سه درم حب حجر الارمنی اسهال سودا کند ص حجر ارمنی مغسول یکدرم ایارج فیقرا
اهلیلج و بسفایج هر یک دو درم و نیم غاریقون یکدرم و نیم سقمونیا نیم درم قرنفل افتیمون هر یک ربع
درم حب کنند شربتی سه درم حب ممسک طبیعت می بندد و خون رفتن باز دارد ص سماق دو درم
مازو یکدرم پوست انار نیم درم حب الآس ده درم صمغ زنب سه درم کوفته بیخته آب و لعاب صمغ عربی
حب سازند شربتی دو درم آب مورد و عقب آن آب سرد بخورند حب ممسک دیگر اسهال رطوبی
باز دارد ص مازو کز مازو افیون جمله برابر با آب حب سازند شربتی دو دانگ حب ممسک دیگر که در
ساعت شکم ببندد ص افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس هر یک چهار درم
کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع بود حب سازند شربتی نیم مثقال حب ممسک دیگر که اسهال
حدید و زحیر و سحج و قروح امعاء و مقعد را نافع ص پوست انار ترش مازو سبز و کندر برابر
کوفته بیخته در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان ساخت پس بگدازند تا سخت شود و
حبها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا بیست با آب سرد حب ممسک دیگر که از اسهال دموی

حب کنند

حب کنند ص هلیله ده عدد حب الآس پنج درم صمغ عربی پنج درم سماق نیم کوب یک درم
کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن منقوع بود حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب
آس حب دیگر که منع اسهال و اطلاق بطن مجرب است ص سماق پنج درم مازو ده درم پوست انار
نیم درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی ده حب تا بیست حب با زرده بیضه نیم برشت
حب دیگر که همین عمل کند ص پوست انار مازو خرنوب الشوک سماق برابر کوفته بیخته حبها کنند
شربتی یکدرم حب غفیر زحیر و اسهال کهنه را نافع است اگر حرارت و تب نباشد ص جند بید ستر
مازریون میعه سایله بذر البنج سیاه کندر مساوی با آب حب بندند شربتی دو درم حب الذهب زحیر
و زلق را نافع است ص مازو سبز اقماع الرمان جرو کلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی زعفران مرمکی
بالسویه کوفته بیخته با آب آس حب بندند شربتی دو درم با آب آس حب سکون که چون در قولنج
از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند درد بنشاند ص زنجبیل دارفلفل میعه یابسه زعفران
بذر البنج هر یک جزو افیون جند بید ستر هر یک نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتی
تا یک مثقال و بدانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف
و گفته اند که شرب مخدر آن وقت روا است که قولنج صعب باشد و قولنج و بی الکاه جایز است
که طلای مخدر تسکین وجع نماید حقنه که مقعد را نافع است ص سداب زیت بزر کرفس
پس بیست درم از آن بگیرند و جند بید ستر و جاوشیر و سکبینج هر یک نیم درم در آن انداخته حقنه
کنند و اگر وجع شدید بود افیون قدر نخود نیز داخل سازند و از آنکه تدبیر حقنه و تعریف محقنه در
مفرح القلوب و شرح تمام نوشته ایم و اینجا قدر ضرور بر سبیل اجمال نگاشته شد و بدانند
که لوله محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دوم بهر خروج ریح تا آواز
و آنچه مدخل دوا بود باید که وسعت او مضاعف منفذ ثانی باشد و اگر لوله بدین هیئت مهیا
نباشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافی است کما هو المعروف و بهتر آنکه نی محقنه
از قبیل جلد باشد به هیئت کیسه دوخته که یکطرف او برشکل کردن کرده باشد و بدان سمت لوله را

محکم باید ساخت تا انحدار دوا سهل باشد و اگر کمینه موجود نباشد مثانه گاو نیز کافی است
و می باید قدری هرانی که هر دفع بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند که کمتر از آن هم
جایز نیست و اکثر اطبا در استعمال حفظ صحت اعضاء رئیسه با شرط دانسته اند و حق آنست
که این شرایط در وقت غیر ضرورت است و آب حقنه باید که معتدل بود در وقت غلظت و حرارت
و برودت چه غلیظ باعث تخر و قرحه امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و افساد و بارد مولد ریاح و حار
مورث غشی و کرب است و چون آب حقنه بر نگردد و تمام بر آنست که لطف قدر اول دیگر بریزند تا آب
اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از حقنه آب ادویه با دهان مناسب با آنکه هم حقنه کنند داخل آنرا
که حقنه برای قولنج و سلام و امثال آن کنند و واجب آنست که بر ناهار بنا شد ملکی اول و را
خبری مقوی چون گلقند و مصطکی و مانند آن بخور باشند و بعده احتقان بعمل آرند و محقون را تا توقی
از سهال و عطش و فواق لازم دانند حقنه مسهل لینه صفه انجیر زرد جعده سبوس گندم گل خطمی هم
کلکیف در خریطه بسته برگ چقندر ده عدد در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند
د بوره یک مثقال روغن کنجد یک اوقیه حقنه نمایند و اگر خواهند عمل قوی تر کنند شانه که یسیم
نور چه بیضا و در شیاف باید داخل این دوا سازند حقنه مسهل له که قولنج را بگشاید ص حلبه دو
حصه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته خشک هر یک یک مشت عناب انجیر هر یک ده عدد
بپزند و صاف کنند پس روغن بید انجیر نیم درم روغن کنجد ده درم نمک ورق هر یک دو درم شکر سرخ
یک حصه آمیزند و حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود صفت
حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک تخم شبت گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عناب سپستان هر یک
سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب تخم شبت سداب هر یک یک مشت سه بسفایج مقل جاوشیر
هر یک یک درم مغز تخم کافشه بیست درم بپزند و بیالایند چنانچه رسم است نمک هندی یکدرم بوره
ارمنی شحم حنظل هر یک دو دانگ خربق سیاه بیشتر نیم درم الکبابه و شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه
کرده حقنه نمایند حقنه دیگر که قولنج بگشاید ص سنا مکی پنج مثقال گاو زبان شبت هر یک سه درم

رازیانه وافیمون

رازیانه افیمون بسفایج هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی هر یک کفی گل سرخ تازه
دوازده عدد روغن زیت روغن گل آب برگ چقندر هر یک ده مثقال الکبابه گلقند هر یک ده
درم بوره ارمنی نیم درم بپزند و بیالایند چنانچه رسم است و بعمل آرند حقنه که قولنج را که از ورم
حار بود نفع دهد صفت برگ کلباب جو مقشر هر یک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر
بابونه برگ کرنب هر یک یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان سی دانه پرسیاوشان چهار درم
بیخ سوسن پنج درم در سه من آب بپزند تا یک من آید صاف کنند و چهارم حصه از آن
بگیرند پس روغن بنفشه روغن بادام روغن گل نیلوفر سپید اکلیان هر یک پنج درم اضافه کرده حقنه
کنند حقنه لینه قولنج خفیف را نافع است ص عناب بیست دانه سپستان چهل دانه انجیر
پنج عدد تخم خطمی سبوس گندم هر یک کفی بابونه بنفشه جو نیم کوفته خشک یک ده درم بپزند و صاف
کنند و دو ثلث رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک اوقیه روغن کنجد اوقیه و نیم و بوره ارمنی یکدرم
داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند حقنه دیگر که تسکین لذع صفرا کند و حرارت ص عناب سپستان
بیخ خطمی نخاله و خیار شنبر در آن حل کنند و صاف نموده حقنه نمایند و اگر روغن کدو نیز بیفزایند
بهتر باشد حقنه دیگر که همین عمل کند صفت روغن گل روغن بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سفیده
بیضه مرغ شیر شیر همه را یکجا کرده حقنه کنند حرارت احشا فرو نشاند حقنه لینه دیگر که باد جهود
و سلام قران گردد ص آب چقندر یک سکرجه بوره ارمنی یکدرم روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته
حقنه کنند حقنه دیگر اگر تب باشد استعمال کنند ص سبوس گلکیف بجوشانند و شکر سرخ
درم بوره ارمنی ده درم روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه دیگر که اسهال دوده و اسهال
صفراوی را نافع است صفت آب برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ بریان گل
آمیخته یک بیضه مرغ اقاقیه نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته گل سفیده ارزیز مرجان
گل مختوم هر یک یک درم آمیزند و استعمال کنند حقنه دیگر که قروح امعا و اسهال دموی را نافع است
حقنه کندر سرخ سرشته بیکرده زهر مهره یک سی مثقال بپزند و سفیده ارزیز دفت و اقاقیا گلنار هر یک

نیم درم زعفران شیاف مامیثا هر یکی یک درم زرده تخم مرغ یک عدد در نه درم روغن گل حل کنند
و بآن آمیزند حقنه کنند **حقنه دیگر** که همین عمل کند **ص** آب ارز پست جو مطبوخ بیه بز غیر مملوح
هر یک چهار اوقیه سپیده ارزیر کاغذ سوخته صمغ عربی اقاقیا دم الاخوین هر یکی یک درم اقاقیا
باریک ساخته در آن آمیزند زرده بیضه مرغ سه عدد در سرکه جوشانیده در روغن گل نیم اوقیه
آمیزند و نیم گرم حقنه کنند **دیگر حقنه** که زحیر شدید را نافع است و تشرب وی نیز مفید **ص** آب ارز
مطبوخ بگیرند و تا نیا شیر تازه بپزند تا که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و سرشته
و حقنه کنند **حقنه** که زحیر دمی را نافع است بگیرند جو مقشر و ارز گل سرخ و بپزند و صاف کنند
و روغن گل آمیزند و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که جهت اسهال صفراوی و کرانی که باب بسته باشد
نافع است و مجرب **صفت** تخم خبازی ده درم بنفشه هلیله زرد هر یک پنج درم نیلوفر سه درم جو
مقشر چهار درم سپستان بیست عدد عنب الثعلب دو نیم درم تخم کدو هفت درم آنچه کوفتنی است
کوفته کنند و بجوشانند و صاف نمایند و لعاب اسبغول ده درم روغن کدو هشت درم شیر خشت
نه درم آمیزند و حقنه کنند **بدانند** که اطبای قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل بعضی است
منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جایز داشته اند چنانچه در شرح اسباب در علاج سرسام
صفراوی هلیله زرد در حقنه نوشته و صاحب تحفه المومنین همین نسخه را از مجربات خود نوشته
و گفته و بر دلیل امتناع استعمال عامرات در حقنه سخن کرده و نزد این درویش ترک مختلف فیه
اولی است مگر حکیمی ضرورتی داعی گردد و چقندر بنفی مرجو باشد که استعمال منظوری تواند کرد
امتناع عقلی صاحب تحفه غلط است **حقنه زرنیخ** که جهت زحیر و اسهال و قرحه امعا و تسکین زحیر
مجرب قدما است **ص** نان بکسمات سوخته زرنیخ سرخ و رزوت جالی مانده سنگ اهک آب نادیده
هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی دم الاخوین هر یک چهار درم سخت کیمیا افیون یازده کوفته
بیخته با آب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال از ان با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن
گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند **حقنه زرنیخ** کاغذ سوخته زرنیخ احمر عصاره حضض نوال

مس زعفران افیون اکسره ما کرده لطبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و قدر یک
مثقال کم و زیاده ازین بگیرند و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند **حقنه زرنیخ** عجب الاثر است
و قی میکند و وجع نمی آرد **حقنه** زرنیخ زرد اهک هر یک دو جزو افیون دم الاخوین کندر هر یک نیم جزو
کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری از ان بطبیخ خشخاش و گل سرخ آمیخته حقنه کنند **فایده**
قروح امعا هرگاه بدانند که عفن و ساعی است باید که بماء العسل که قلیل الماء بود احتقان کنند تا
قرحه از وسخ پاک شود و مکرر کنند پس تر آب تنگ حقنه نمایند تا در تنقیه او بهیچ ریب نماند بعد
جهت اندمال آب بارتنگ که گل مختوم در آن ممزوج بود حقنه فرمایند و هرگاه مرض طویل گردد
لیکن هنوز قرحه غائر نشده باشد تا باعث از دیاد و تقریح نشود و کذا قرحه غائر نگشته تا موجب
تنقیه امعا نکرده و هر آنکه حقنه زرنیخ طبقه از جرم معا فی زوایده و دلیل بر غور قرحه قروح خراطه ثخین
و اطالت مرض نهایت حصول معوب است بالجمله در استعمال این حقنه احتیاط واجب داشته
و مراعات شرایط مسطوره ضرور الکار رند تا سوء عاقبت دیگر نگردد **حقنه دیگر** که قرحه را
پاک کند و مندمل سازد **حقنه** آب عسل و آب تنگ و مانند آن هر چه مجلی است بگیرند و سفیده
ارزیر و شادنه و گهربا سرمه کاغذ سوخته باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند **حقنه نوعی دیگر**
که قروح امعا را بغایت مفید است و اگر زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند و از
حاوی کبیر منقول است **حقنه** عدس مقشر گل سرخ ارز کلنار خشخاش جو مقشر جبا عث بپزند
کنند دم الاخوین کندر و سفیده ارزیر اقاقیا کوفته بیخته و آب صمغ سرشته اقراص
بندند و چهار درم ازین قرص در سه اوقیه طبیخ مزبور آمیزند در روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند
حقنه دیگر سهل الوجود که اسهال و قروح را نافع است **ص** طبیخ ارز خاصه که سرخ بود بگیرند و
بجوشانند تا غلیظ شود و بقوام عسل آید بعمل آرند **حقنه دیگر** که اسهال دموی را مفید دارد **ص** آب
عصی الراعی آب بارتنگ هر دو بگیرند اقاقیا طراثیث و مانند آن آمیزند و حقنه کنند و اگر خون خالص بود
سالخ اید بنجر های قاطع الدم احتقان نمایند چون صوف محرق که در زفت طلب و سرکه لین رطب

مانند ان منغوص باشد خمول که ثقل متحجر را که مانند جوز لبته شده باشد و همچنان درد کند
نفع دهد و این در قروح امعا کثیر النفع ص اکارع را بجوشانند و روغن و آن آمیخته حقنه کنند
و هم بدین سبب [illegible] امعا نماید [illegible] برآرد و درد بنشاند خمول که جهت زحیر مجرب است ص زرده تخم
مرغ بروغن گل آمیزند و مرداسنگ مغسول صمغ عربی سفیده ارزیز باریک ساخته در آن آمیزند و
لته را بدان آلوده در دبر بردارند خمول دیگر که قولنج ریحی را نافع است و باد از آن سفل بسیار برآرد
و درین امر مجرب است ص برگ سداب تازه ناخواه نمک [illegible] بالتویه بکوبند و بعسل آمیزند و
خرقه بدان آلوده بردارند و حنظل در خرقه بسته دارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید و در نسخه
حنین مرقوم است برگ سداب تازه هر یک [illegible] بخور مریم [illegible] هر یک دو درم بوره یک درم بعسل
آمیخته لعوق بردارند خمول نوع دیگر که باد برآرد سداب را بسایند و با ماء العسل آمیزند که چون
طلوق شود و نصف اندرزه و ربع او نطرون آمیزند و از وی بلوط سازند بقدر شش اصبع
خمول دیگر که باد بیرون آرد ص تخم سداب جند بیدستر با عسل و زهره گاو و بورق که هر واحد نیم
مثقال باشد آمیخته بردارند خمول دیگر سکبینج مقل بوره حنظل خطمی بلوط ساخته بردارند باد
برآرد خمول که جهت دود صغار که در امعا مستقیم متولد شود نافعست خصوصاً صبیان را لته بسته
بزهره گاو با نفط سیاه یا بقطران آلوده در دبر بردارند و آب لفاح برگ شفتالو همین عمل
دارد و صبر سحوق که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر دارد حرف الدال و
حمرتارد منافعش با بهره است ساکن کننده بادهای و بعضی بدر صینی ترجمه کرده اند بالجمله
نسخه قدما است و جهت قولنج ریحی و بلغمی و بادهای احشا نفع تمام دارد صفت حله هزار
سپند هر یک سی درم درونج عقربی عاقرقرحا فلفل دار فلفل سلیخه قسط زعفران
زنجبیل هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم دواء النقرس جهت ضعف
امعا و معده که بسبب آن برودت و رطوبت بود نافع است و دوا و دیه معده گذشت دوای دیگر
که حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند ص قنبیل ترمس حب النیل ترمس هر یک نیم درم [illegible]

ترکی دو درم [illegible]

ترکی دو درم تربد سپید برنگ کابلی مقشر هر یک یک درم [illegible] هندی [illegible] کوفته بیخته با شهد و شکر
آمیزند و بیاشامند دوای دیگر که همین کار کند ص برنگ کابلی مقشر [illegible] درم تربد سفید دو درم
قنبیل یک درم حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم کوفته بیخته با مویز منقی سرشته و تناول نمایند دوای
که همین عمل کند و مجرب است و اکثر مردم دیده آنند که از این دوا [illegible] حب القرع لطول [illegible] دراع
برآمده صفت ترمس قنبیل حب النیل شیح ارمنی [illegible] خراسانی یا افیون تربد [illegible]
برگ شفتالو ترمس هر یک [illegible] درم مقل ازرق سقمونیا هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible]
حب سازند و عقب [illegible] نقل [illegible] و آب گرم جرعه جرعه بنوشند دوای دیگر که همین
عمل دارد صفت کیل دارو فلفل سپید قنبیل برنگ کابلی مقشر برنگ هندی هر یک نیم درم ترمس
قسط ترکی شیح هر یک [illegible] درم تربد یازده درم شیر [illegible] پنج درم با آب [illegible] تازه دوای
که حیات یعنی کرم دراز را بیرون آرد صفت برنگ مقشر هلیله زرد آمله هر یک [illegible] درم و نیم [illegible]
درم قند سپید هم چند همه شربتی [illegible] آب گرم دوای دیگر که دیدان عریض را برآرد ص
برنگ مقشر [illegible] درم برجیع شدید بخورند فایده دوا که جهت دیدان بخورند باید که
پیش از شرب دوا شیر بنوشند و هر صباح در روز چهارم [illegible] تازه
و سرکه انگوری حل کرده برجیع شدید بنوشند دوای که دیدان صغار که در مقعد متولد شوند
و حکه آرند سود دهد و این مرض صبیان را بیشتر افتد ص بگیرند [illegible] کاملی با روغن [illegible]
با روغن جسته شفتالو یا نفط سفید یا زهره گاو ممزوج بصبر فتیل هر کدام که میسر آید بسرشته بدان
آلوده حمول کنند و عمل دیگر که در نسوان مشهور است که طفل را بر روی غلطانیده مقعد او را
اندکی [illegible] منفتح [illegible] در مقابل چراغ [illegible] هر کدام که ظاهر میشود برمیگیرند اخراج
دیدان کثیر میکنند دوای هندی هر گرا قولنج بیشتر افتد بسبب [illegible] باید که قدری نخود [illegible] گندم
بگیرد و یک درم [illegible] چوب [illegible] ساخته در آن آمیزد و آب [illegible] نان بپزند و با روغن و شکر سرخ
مالیده کرده وقت صباح بخورد تا سه روز همچنان کنند قولنج دفع شود لیکن [illegible] که این دوا

در عین حدوث این علت بتوان داد چه دران وقت بدون اخراج ماده تدبیر صعب است بالعبد
زوال آن وقت فی رحاله صحت قطع ماده او که بدو رهی آید استعمال کنند مجرب است دوای
دیگر که جهت قولنج و درد شکم مجرب است صـ البسفایج قرنفل الایچی زنجبیل صندل کتول که خس
ملیس بوجین اگر موته کشته سنا و بارک سیاه زیره سیاه چهر بتر الایچی دراز نمک جله برابر هم چند
جمله سفوف نموده همان قدر شکر جله کوفته بیخته بشهد جهانیدند بقدر حب فلفل کلان و هر روز یک حب
ناشتا بخورند که بهفته ترک کنند همین سیان اجیل بخورند درد و مزمن شکم دور شود و پرهیز از
ثقیل و بادی لازم دانند دوای دیگر مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر میکند صفت آن جمال گوته
از پوست وغیره پاک کرده یکدام آمله چهار دام یکساخته باب لیمو کهرل کنند آنقدر که آب
سه دیگ لیمو خرج شود بقدر نخود جهانیدند و یک حب نهایت سه حب اسهال خوب می آرد
بغرا و فیت و اکثر مزاجها دوای دیگر که همین عمل دارد صـ جمال گوته و سرکین نخچه بعد از پوست
و سنبری پاک کرده بکوبند و روغن ازدی لسبانند کوفته بالیده و عند الحاجت دو سه
قطره از آن با شربت نبات و مانند آن بنوشند سه چهار دست بفراغت می آرد و بغرا و فیت
صفت دوای دیگر که بلغم لسبه کثیر المقدار بر آرد و امراض اعضاء سفلی و درد و مزمن با بها دور کند
هلیله کلان از چوبه نمک لاهوری یا هر سه برابر کوفته بیخته بشیره با دامن تا سه روز کهرل کنند
و بمقدار کنار صحرای جهانیدند و خوراک می حب تا از یک حب با هفت حب و وقت
خوردن اگر بعد تناول دوا چون دو گهری بگذرد گهری با روغن بسیار بخورد و چه روغن مصلح
اندرا این است البته دوا فرماید خورد و این دوا اکثر آنست که بلغم لسبه سطح دفعه فرو می افتد
دوای دیگر که اطلاق کردن شکم براند صـ سرکین کبوتر با شهد سرشته بر ناف کمار زند دوای دیگر
که قبض سده کرد در شکم طفل باشد دفع کند صـ بادیان لنکوش هر دو برابر با آب یکساخته
نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ تر با بتول بربندد دوای نوع دیگر که درد شکم و درد
را که نه از سبب حرارت بود نفع دهد مجرب است صـ آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده و قدری نمک

ضم نموده از یکطرف

ضم نموده از یکطرف تابه گرم بنهند تا بپزد فرود آورده هر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن
گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری صین اهل که بعربی جوز القی نامند آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی
بر کسی تنفر باشد حلتیت یعنی انگوزه بهتر اندکی آمیزند نفع کثیر دارد دوای دیگر که قولنج و کشتانیه
و حبس بول را نافع است صـ و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیارشنبر در
آب یا در عرق بادیان و یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند در روغن بید انجیر
تازه کشیده حسب احتیاج بر آن افزوده بنوشند قدر مستعمل از فلوس سه دام است و از روغن
یکدام دوای دیگر که برای اسهال صفراوی و دموی و بلغمی و پیچش شکم نافع است و ماتیر لوان
داد و این مطبوخ را اهل هند ... پچک گویند دوای مبارک است و مجربات صفت تخم کشنیز
موتهه با نسه سفید زنجبیل تخم بیل هر یک پنج ماشه همه یکجا کرده سه حصه کنند و صبح یک حصه را در آب
بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند داد و این مطبوخ را باز آخر روز جوش داده
و صاف کرده میدهند و غذا خشکه برنج تنها تناول فرمایند یا با دال عدس یا دال مونگ بریان
سازند و اگر تب باشد دست نیز کاه کاه باید داد و همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند چهارم
روز دیگر باید داد و در انجا که اسهال کهنه و قوی بود و دو هفته تا سه هفته بجهند هر کاه حرارت زیادت
بود و یا اسهال خونی باشد زنجبیل موقوف دارند و جهت تب نکلوی داخل نمایند و برای اسهال
خون و در انجا که بواسیر خونی مرکب باشد با اسهال عوض زنجبیل گل دهاوه داخل نمایند
در دویش در اسهال که با حرارت باشد و پیچش کنند در مطبوخ مذکور عوض زنجبیل تخم قطونی و تخم خیار
دکلوی ضم کرده و گاهی طباشیر نیز علیحده از آن نموده و نفع کثیر مشاهده نموده و جهت
دبت قی سفید تمام دیده و بدانکه در اسهال عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا است و اعتقاد
اطبای هند آنست و دارا که مطبوخ سازند و فورا و آب ... طبخ باید داد و پیش از ان تر کرده
نباید داشت که خاصیت دوا میرود دوای نوع دیگر که جهت اسهال و پیچش که بهیچ دوا رفته باشد
سود و بد صفت هلیله اجزاین زیره سفید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند کوفته بیخته هر روز

پنجدرم با ماست چکیده بخورند دوای دیگر که همین عمل دارد صفت رال زنجبیل شکر تری از هر یک
درم با آب سرد بخورند دوای که جهت پیچش شکم که با خون بود یا بیخون از جمله مجربات است
کثیر است که نافع نباید صفت هلیله سیاه خورد که هندی زنگی هر دو گویند بروغن چرب کرده در ظرف آهنی
بریان کنند تا منتفخ نشود لیکن محترق نگردد پس کوفته بیخته با همچندان شکر سفید آمیزند و نیم توله
از آن با آب دهند و غذا برنج و ماست سازند دوای که اسهال دموی و صفراوی حبس کند صفت طباشیر
آمله موچرس هلیله برابر کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دوای دیگر که اسهال هر قسم باشد
بند کند شکر هنی را که بتازی ذرب گویند نفع دهد صفت صمغ کبیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سفید
پنجدرم کوفته بیخته هر روز ناهار چار درم با آب سرد بخورند صحت یابد و مرا شبهه که اطبای یونان تناول
اسپغول کوفته منع کرده و منع ذلک در اکثر مردم دیده شد که ضرر نکرده تحمل که بقدر او در قدر معین
و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد و با وجود این احتیاط عدم تناول او است در محل
محتاط دوای دیگر که جهت اسهال و پیچش مجرب است صفت سنبل موچرس جسته کهنه افیون هر یک یک
جائفل یکیده افیون قدر نخود کوفته بیخته بمقدار [illegible] با کم حاجت موافق مرض میدهند
دوای دیگر که جهت شکر هنی یعنی ذرب مجرب است صفت پوست شکمدان خروس قرنفل از هر یک
توله کوفته و بیخته حبها با [illegible] بخورند و همین سان سه روز بعمل آرند در مرض مزمن دفع شود و اگر
دانند در مزاج کسی که تحمل اندازد که کمیت توله از دوا [illegible] مذکور هر روز میدهند همین قدر را سه روز
میدهند و تا روز یکبار بزنند دوای که جهت زحیر مجرب است صفت زنجبیل بادیان [illegible] هر یک
ماشه نبات ده ماشه کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند روز دوم ده ماشه روز سیوم چهارده
همراه آب دوای دیگر که جهت اسهال و پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده را نافع است صفت
نمک سیاه چهار توله مصطکی بادیان نیم بریان هر یک یک توله کوفته بیخته بگیاه که سه و نیم ماشه
با آب سرد کرشته دهند باشد میدهند و احتیاط در غذا مرعی دارند و طریق صبر کردن شکم
بتازی حقنه گویند آنست که نمک قسم اول بگیرند و با آنگرده بروغن بنفشه بادام یا روغن بادام

یا روغن گاو چرب نمایند پس بیارند علف که آنرا هندی دوب گویند و شیره وی بستانند
و قدری در شیره ناتخواه نیز با آن ضم کنند و این هر دو شیره در نمک اندازند و بسیار بمالند
در سفال نو تا آب رسیده و بر آتش نرم بریان نمایند و فرود آرند و بعد سرد شدن با شیره های
مذکور آمیخته برشته سازند و همین سان هفت کرت بریان نمایند پس بکار برند دوای نوع دیگر
که نافع تر است از اول صفت نمک سیاه چهار توله مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته از هر یک یک
نیم توله زنجبیل نیم برشته پلپل کشنیز خشک بریان از هر یک یک توله صمغ عربی ربع توله کوفته
بیخته با آب سرد شسته هر صبح میدهند دوای نوع دیگر که جهت اسهال و ذرب کهنه مجرب است صفت
شنگ لبری [illegible] بریان کرده و جاوتری هر دو برابر باریک ساخته از نیم ماشه تا ربع
نمایند و بتدریج تا چهار ماشه توان داد و بعضی جاوتری بنصف لبری کنند و بعضی با نبات [illegible]
آمیزند و هم چند چند دهر بقدر آب میدهند و متصل خوردن وی چند لقمه روغن باید خورانید تا
مضرت لبری کند یک هفته میدهند پس تامل کنند و دو سه روز بر [illegible] دارند و اگر دیگر حاجت
باقی باشد باز دهند یک هفته شکر هنی از مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آنست که
در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند و جهت دیگبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد
و بعضی لبری را در برگهای پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در خرات
سرد کنند و بعضی در آب لیمو و مختار این درویش آنکه لبری را حفظ در آتش سرخ کرده
دو بار در گلاب سرد نمایند و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ آن دوای نوع دیگر که
اسهال خون را بند کند صفت رال [illegible] که با پان بخورند و [illegible] برابر کوفته بیخته
بقدر قوت میدهند دوای دیگر که انواع اسهال را حبس کند صفت جسته خرما هندی کوفته بیخته
ماشه [illegible] میدهند دوای دیگر که چون بر شکم طلا کنند حبس کند صفت آمله را با برگ [illegible] بسایند
با آب [illegible] و یا با دوغ [illegible] و ناف و دیوار کشند و در میان وی شیره [illegible] کنند و
بهند و کمر ضبط کنند دوای جائفل و تخم [illegible] کهنه [illegible] هر یک نیم توله افیون یک ماشه با آب

باگلاب سائیده بر شکم طلا کنند دوائی سهل کثیر النفع که در اسهال و پیچش اثر تمام دارد صفت تخم
ترب بریان کرده کوفته بیخته نیم توله بگیرند و با همچند آن عسل آمیخته بدهند دوائی دیگر که در حبس اسهال
قوی مجرب است صفت سهاگه بریان یکحصه شنگرف دو حصه افیون چهار حصه باریک سائیده بنصف (?)
آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر آب لیمو (?) اگر اسهال با تب بوده میشود حب علیحده بدهند
و اگر در روز غلبه میکند حب لیمو (?) دهند دوائی دیگر که کرم شکم دفع کند صفت اجوائن کرمانی مغز کرنجوه برگ
پاپره کمیله با زنگ یک یک درم کوفته بیخته با قند سیاه سرشته کنند و اگر آدم کلان بود و غلبه کرم بسیار
باشد جدا دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن بهمان قیاس بدهند و طریق آنست که بعد
تناول طعام و شرب آب در وقت خواب یک گولی را بخورند همراه شربت قند سفید و بخواب
روند صباح همه کرمها فرو افتند دوائی دیگر که مجرب است صفت مرداسنگ سوده یکدرم با نیم درم روغن
کنجد بخورد و بدانند که مرداسنگ از جمله سموم است و اهل یونان که از تناول وی اجتناب تمام ازند (?)
لیکن اهل هند در اکثر امراض اطفال و بزرگ میدهند و چون روغن مصلح آنست بی مصلح هرگز ندهند
مضرتی هم نمیرسانند مع ذلک تا از و غیر وی سمی کار برآید در استعمال این در مزاج نازک اطفال
نشاید دوائی دیگر که کرم در امعا بکشد صفت انزره کرمانی را کوفته بیخته یکمثقال بخورند دوائی دیگر
اگر خاکستر سم ستور ... بخورند کرم کدو دانه فرو افتند و بهتر آنکه پخته کباب خورند انگاه بعضی
پند کرده دوائی بنوشند دوائی دیگر که انواع کرم بکشد صفت برگ نیم با زنگ تا هر یکدو درم کوفته
بیخته بعسل آمیخته بخورند دوائی دیگر که کرم خورده حاکه هندوی جینونه گویند و اکثر با اطفال میشود
نفع دارد صفت برگ بهنگره سیاه برگ تازه سیاه برگ تنبول ... بکوبند و شیره بگیرند
و هر روز دو بار بر انگشت وی مقعد بمالند دوائی دیگر که همین عمل دارد صفت برگهای نرم درخت آرنج
یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیره او در مقعد بمالند دوائی دیگر که کرم خراطین و غیره برآرد صفت
پوست درخت انار کهنه خاصه که ترش بود قدر چهار درم بگیرند و در آب بجوشانند و چون اندکی
بماند صاف کنند و بنوشند و همین سان ... بعمل آرند تا که امعا پاک شود صفت المراد روغنی که اسهال

را قوت دهد و معده را نیز و اگر بر روی کشکاب شد بخورند اسهال را باز دارد صفت آب و خرد (?)
آب برگ مورد بگیرد و روغن گل بگیرد و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل ممکن النفاب (?)
معده و امعا است و اختلاف بدان منع قرحه امعا و تناول وی حابس اسهال مرارای مسهل ادویه لزجه
دوافع زحیر و درد امعا و چرب کردن ادویه حابس اسهال آن مقوی فعل وی روغن بادام شیرین
و در حبس اسهال مرارای نافع روغن بیدانجیر مسهل بلغم و کدو دانه جهت و رافع قولنج روغنهای
بید انجیر مرکب در همه مسطور قوی تر آرد روغن بادین (?) و مغص نافع است و از این پنج روغن
در مبحث سر گذشت روغن که مقوی معده اند در مبحث وی گذشته با معا نیز نافع اند حب
السیمین (?) سفرجلی مسمی بمستعانی صاحب مزاج حار را نافع است و در فصل کرم اتوان ... و لهذا محمد
ذکریا این را مستعانی نام نهاده است صفت سقمونیا دو درم و نیم تربد سپید ده درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو شیرین هر یک پنجدرم گل سرخ طباشیر هر یک دو درم ترنجبین عصاره سفرجل هر یکسنجا (?)
درم ترنجبین را در آب بجوشانند چندانکه ترنجبین بگدازد پس صاف کرده بقوام آرند و
ادویه کوفته بیخته بدان بسرشته حبها دو شربت است و دیگر نسخهای سفرجلی در جوارشها ...
مبحث گذشت و یک نسخه سفرجلی ممسک در ادویه معده گفته شد و یک نسخه سفرجلی ... بعضی
در سفوفها ... همین مبحث بیاید و سنجر نیا (?) جهت قولنج نافع است و در مبحث معده گذشت
سکنجبین که اسهال صفراوی باز دارد و حرارت خمار صفرا بنشاند و کسی را که آب بر دهان آید ...
نافع بود صفت سرکه گلاب هر یک چهار درم گل سرخ پنجاه درم گلنار بیست درم در سرکه و گلاب
ضماد کنند ... بجوشانند و پالایند و با همین قند سفید بقوام آرند سکنجبین قرطم
مسهل بلغم بر آرد صفت شکر سفید یکمن در دو دیگ ... همواره کنند و حل النجم خاصه که
مغصل باشد در آن ریزند بنحوی که بالای شکر بیاید تا مدت یک شب ... بگذارند پس بر آتش
نرم کنند و کف بردارند پس بقدر حاجت آب ... اندازند و لب قرطم پنج استار ... آمیخته
در ترتیب بیست درم و در هر ... منحل السبت ... کنند و بجوشانند و هر زمان ...

رب ترنجبین نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم **سکنجبین دیگر** که همین
عمل کند عسل کفک گرفته سرکه تند هر واحد یک رطل بپزند تا بقوام آید پس لب القرطم منقی مسحوق یک
اوقیه بفزایند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **سکنجبین دیگر** که اسهال صفرا کند در همین سکنجبین مذکور
شد عوض قرطم سقمونیا اوقیه آمیزند و پیش از غذا چهار ساعت یک ملعقه بنوشند **سکنجبین مسهل**
دیگر مسهل سودا در سکنجبین قرطمی مذکور عوض قرطم افتیمون مسحوق یک اوقیه بفزایند و تا پانزده روز
بدارند بعده بعمل آرند **سفوف تربد مسهل** **صفت** معده و امعا را پاک کند و بلغم و اخلاط لزجه براند
تربد سپید پنج درم زنجبیل مصطکی هر یکی دو درم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید همچند جمله و پنج
شربت است تا آب گرم دهند **سفوف تربد دیگر** شکم براند و ریح و ثقل معده را قوت دهد **ص**
سنا مکی انار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته
وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو و نیم مثقال وقت صبح **سفوف دیگر** معده و امعا
پاک کند **صفت** پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب
گرم بخورند و جمله یک شربت است **سفوف تربد نوع دیگر** که شکم براند و نفخ و ثقل منحط سازد **ص**
تربد موصوف بیست درم زنجبیل ده درم شکر سفید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم با آب گرم که بخورند
و تا سه روز و اگر تربد و زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند قدر و القیه باید که با آب گرم خورند تا عمل
نیک کند کذا قال القرشی **سفوف نافع حب الرمان** ضعف معده و امعا و اسهال مرارای
را نافع است **صفت** انار دانه بریان ده درم مبلوط سماق زیره کرمانی هر یک حب الآس نسخه
کشنیز خشک بریان کرده خرنوب آرد کنار هر یک پنج درم عود خام پنج درم آمله مقشر کمتم مثقال کوفته
بیخته بار بر استعمال نمایند مجرب است شربتی سه درم **سفوف دیگر** که اسهال سفید و ثقیل با ثقل
آمیخته آمده باز دارد و در وشتها ساقط شده را بر انگیزاند **صفت** انار دانه بریان جون بیسد بریان نمک
کرده صد درم کرد یا در سرکه تر کرده و بریان شود کشنیز خشک در سرکه تر کرده و بریان نموده درم هر
بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گز مازو گلنار هر یکی ده درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال و نیم درم

بشراب سیب و یا رب به **سفوف دیگر** که اسهال سوداوی باز دارد **ص** انار دانه بریان ده درم
بهمن سرخ زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم خشخاش اسفرم هر یکی دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم
سفوف دیگر که جهت اسهال که از ضعف معده و امعا باشد نافع است و معده و امعا را
قوت دهد **صفت** انار دانه بوداده حب الآس مبلوط سماق زیره مدبر آرد کنار آرد سنجد کشنیز
خشک بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یکی جزو دانک سک ربع جزو نمکوب ساخته بکار برند
سفوف دیگر که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا و جگر را قوت دهد **صفت**
انار دانه بریان پنجاه درم قرظ یمانی طراثیث دانه مویز طباشیر بریان هر یکی ده درم آرد سماق
زغبش بود سی درم مبلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
با رب آس یا دیگر قوابض و تدبیر انار دانه که درین نسخه صاحب شفاء الاسقام تجربه نموده است چنان
است که انار دانه را بکوبند و در هاون تا باریک شود و عجین کرده پس از وی قرص سازند و در روغن
گل چرب نموده در طاجن آهنی بریان کنند تا سرخ شود و خشک کرده پس فرو آرند و در هوا تا
خشک شود و در جمیع نسخها حب الرمان بهتر آنکه انار دانه ترش باشد **سفوف قشر الرمان**
که سبب اسهال معی و غشا افراط عمل مسهل سید بند و فوراً بار بسیار دهد **ص** پوست انار دانه بار زده
هر یکی ده درم کمک دو درم کندر پنج درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت است کامل
و در اول قوی المزاج با میبه دهند **سفوف اقماع الرمان** جهت اسهال مفرط کهنه نفع کند و دارو
و دلیلی عجیب است و مراد از اقماع درینجا گلنار است و قید درینجا اتفاق کردیم که بعضی بتفسیر اقماع
لقشر تیز کرده اند **صفت** گلنار شب یمانی سماق مبلوط خرنوب النبطی کندر و کنار تخم مورد انار دانه
ترش قرظ بزر البنج سفید گز مازو طراثیث طین ارمنی گشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار
بزرگ افیون بازو جلنار برابر بخود و بریان پنج خشخاش همه کوفته بیخته حسب حاجت دهند و در گرما آب سرد
و در سرما آب گرم **سفوف الطین و آن را سفوف النشا و قشر الرمان نیز نامند** که اسهال حاری و دیو
را نافع است **صفت** اسپغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بریان کرده گل ارمنی صمغ

عربی طباشیر جمله برابر بگیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده و در سه درم از آن
بروغن گل یا بادام چرب کرده بگلاب تر کرده بخورند و اگر خواهند که زود حبس کند دیگر کوکنار ربع
درم و یا ثمن درم حسب مزاج و در هر شربتی از این سفوف داخل نمایند و بدهند سفوف دیگر که از جهت
اسهال سحجی را نافع است و باب تر زبان داده ص گل ارمنی صمغ عربی هر یک پانزده درم
اسفغول مبیت ده درم تخم ریحان باربنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم تخمها را بریان کنند
غیر از اسفغول و مرو ریحان و باربنگ دیگر اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال و بعضی طباشیر و حب
الآس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا می‌افزایند و بعضی کوکنار بقدر حاجت
مضاف میسازند و در حبس جمیع اقسام اسهال نافع تر و سریع الاثر و چرب کردن ادویه سفوف
الطین بروغن گل بود مانند سفوف دیگر که جهت زحیر و قرحه و مغص و سحج و اسهال صفراوی
و خروج خون و سرفه نافع است ص گل ارمنی صمغ عربی بروغن گل بریان کرده نشاسته بریان
هر یک پنج درم اسفغول تخم ریحان حرف خرفه هر چهار بریان کرده تخم حماض بری هر یک هفت درم
دم الاخوین سه درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بر آب آس یا رب سفرجل یا با آب
او صبح و شام میدهند فایده دیگر صاحب شفاء الاسقام سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه
برای دو غرض میباشد یکی آنکه از جمله بزور لعابیه است عفونت در آن پیدا آید دوم آنکه کثیر الرطوبات
بود تخفیف در وی حادث گردد چون تخم حماض بری و اسفغول از این غرض است دیگر حاجت
بود ادویه نیست انتهی کلامه لیکن در اکثر کتب معتبره اشارت بریان کردن وی شده و در
تجربه نیز بوده و اولی نبوده و ادویه قابض تر شنیده آمده و در بیاید که کوفتن اسفغول منهی است
بهر آنکه لعاب وی حدت دارد و چون قشر سطحی ساتر شده اثر لعاب وی ناپدید است اندر شده
گرفته تمتین لیکن منع از کوفتن تخم مرو و باربنگ و حرف نه از این راه است که لعاب آنها
نیز مانند اسفغول وی حدت واقع شده و ضرر آرد بلکه بنا بر آنست که مقصود قوت و سیبو
در جه استعمال نزد ایشان کوکر محض برای عفونت است و انتفعی در ظاهر انسان مشهور و اگر نه درست

معتبره از حارث

معتبره از حارث بکوفتن آنها بسیار جا وارد شده کما لا یخفی علی مطالعها و صاحب جامع البحر
زحیر و سحج تخم ریحان و صمغ عربی کوفته فرموده و صاحب کفایه مجاهدیه نیز تخفیف بریان کرده و این
درویش نیز بارها بمردم فرموده و سریع الاثر یافته و در شفاء الاسقام گفته گل ارمنی لا بأس
بان یکی بریان زنند و در ادویه سحجیه تا زود منتقل نشود و از محل سحج بخلاف صمغ که آنرا بسیار باید
بید حیث ما شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته و لا ینبغی دق الطین
والصمغ لیلا یسرع الانحدار عن الموضع السحج و اولی آنکه بزور را بگلاب تر کرده با صمغ و طین
آمیزند تا این هر دو با بزور خوب بچسپند پس جمله مخلوط نمایند و از این فواید کلیه همه جا در این
بحث فایده وارند و در حرف الدال این مرض گذشت که بعضی متأخرین اسفغول را مکوفته
سبیر بند و الاحتراز احوط در بزور را که بریان کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نگردد سفوف
مقلیاثا مغص و زحیر و اسهال کهنه و ضعف معده و امعاء و بواسیر را نافع است صفت تخم تره تیزک
مبیت درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بریان نموده هفت مثقال تخم کتان
تخم گندنا بلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال مجموع را غیر از
تره تیزک کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد سفوف مقلیاثا دیگر که سحج و زحیر را نافع است
صفت صمغ عربی هفت درم نشاسته چهار درم اسفغول ده درم تخم مرو تخم ریحان نشا بلوط
حب الآس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم تخم خرفه مقشر تخم خشخاش هر یک سه
درم سوای طباشیر و گل ارمنی و خشخاش همه را بریان کنند و همه را بکوبند غیر از اسفغول
را شربتی از دو درم تا سه درم اندر شربت حب الآس سفوف مقلیاثا نوع دیگر که جهت سحج
و اسهال صفراوی نافع است صفت اسفغول مبیت ده درم تخم مرو تخم ریحان باربنگ نشاسته تخم
خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حماض تخم خرفه مقشر گل سرخ هر یک هفت درم
و در نسخه صمغ عربی بیست درم و گل ارمنی سی درم است سفوف مقلیاثا دیگر که جهت زحیر و بعض
و اسهال و بواسیر نافع است صفت حب الرشاد و سفید بریان یک رطل و نیم زیره مدبر بریان

تخم کنند تا هر یک دو استار تخم کتان بریان چهار اوقیه مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته
و با روغن سرشته اوقیه شربتی سه درم با رب سفرجل یا آب سرد سفوف مقلیاثا دیگر که زحیر
عمل وارد ص سفیدان سفید بریان یعنی حب الرشاد دیگر طین تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه
درم تخم کرفس بریان گل ارمنی هر یک دو درم تخم مرو دو نیم درم صمغ عربی یکدرم سفوف مقلیاثا
دیگر که سحج و زحیر و اسهال صفراوی را نافع است صفت اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی
سه درم صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم نشاسته طباشیر هر یک پنج درم سفوف سازند
چنانچه رسم است شربتی سه درم برب سفرجل سفوف مقلیاثا دیگر که جهت اسهال های مزمن
و زلق الامعا و کثرت رطوبات نافعست و سفید بواسیر و مقعدی و شدید عضل مقعد صفت حرف
بریان یک اوقیه و نیم زیره کرمانی هر بریان تخم کنند تا منطفی هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی بلیله
هر دو بر روغن گاو یا روغن گل زیتی برشته سفل اندرون هر یک سه درم همه را بکوبند چرب نسبتند
یعنی بسیار باریک نشانند و بهم آمیزند از دو درم تا سه درم بخورند سفوف مقلیاثا دیگر که سحج
حرارت و سعفل را نافع است صفت اسپغول تخم مرو تخم حماض خشخاش سفید تخم خرفه مقشر حب
الآس صمغ عربی گل ارمنی همه برابر بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و غیر از اسپغول همه
را کوفته بیخته با آب سفرجل قدر حاجت میدهند و اگر مرض باشد در آب آس یا مورد دهند سفوف
مقلیاثا دیگر که جهت زلق الامعا مجربست ص هلیله سیاه بلیله آمله مقشر هر سه بروغن
برشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مر حب الرشاد بریان هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده
و خشک کرده هر یک چهار درم مصطکی قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صمغ دو درم
درم بخورند و بدانکه مقلیاثا لفظ سریانیست بمعنی حرف یعنی تزد لهذا بعضی از سفوف که
حرف دارد یا تزد در وی میباشد بدین اسم مسمی شده چنانچه درین نسخه مقلیاثا مشهورست سفوف جوز
که اسهال مزمن را بدو دارد ص مغز جوز بریان سه درم تا نخواه یکدرم کنند نیمدرم با شکر بخورند مجربست
و طفل را اکثر دهند سفوف ابن ماسویه جهت زحیر و وجع امعا و سحج نافع است صفت تخم خطمی مقشر

تخم خیاری مقشر هر یک پنج درم نشاسته بریان سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته
بیخته شربتی سه درم صباح و سه درم شام با آبی که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود سفوف
زرشک شکم را به بندد و ضعف معده را نافع است صفت سماق نخیل تا نخواه انار دانه بریان
زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم نبات سفید بیست درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال سفوف سماق
اسهال معدی و معوی را بندد و تشنگی بنشاند ص سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان هر یک پنج درم
خرنوب یازده درم صمغ عربی گلنار فارسی هر یکده درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال سفوف بلوط
و شکم ساعت به بندد ص انار نو پوست انار هر یک چهار درم خشخاش کرو شماق هر یک شش درم
شاهبلوط سه درم حب الآس هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سرد سفوف دیگر که اسهال
معدی و معوی را نافع است صفت بلوط در سرکه تر کرده یکشبانروز در سایه خشک کرده بریان
ساخته خرنوب شامی خرنوب نبطی هر یک پنج درم کثیرا بریان چهار درم انار دانه بریان آرد کنار
سنجد هر یک دو درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف المزبب تخم حماض گل
سنج زرشک سیاه انار دانه بیخته کثیرا خشک نشاسته شاهبلوط خرنوب طباشیر هر یک یک درم سماق حب
الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف خرنوب اسهال
معدی و زحیر حار معده و ضعف امعا را نافع است صفت آن خرنوب نبطی بیدانه زیره کرمانی
مر بریان سماق آرد کنار حب الآس مصطکی بلوط کثیرا خشک بریان همه برابر کوفته بیخته شربتی یک
مثقال با آب مورد سفوف حب الخنگ شکم به بندد و معده را قوت دهد صفت دانه انگور صمغ
عربی هر یک چهار درم حب الآس سماق هر یک دو درم مصطکی گلنار هر یکیک درم کوفته بیخته بخورانند
جهت اسهال که از آن مرض باشد نافع است صفت حب الآس شاهبلوط خشخاش سفید خرنوب
هر یکده درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف الارکیه صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هر یک چهار درم پر سیاوشان کندر هر یکیک درم خرنوب شامی متعلل هر یک سه درم کوفته بیخته شربتی
سه درم شراب خشخاش سفوف جالینوس دیگر اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت

دهد ن حب الآس خرنوب نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار هر یک
ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم است ن که همین عمل دارد حب الآس بلوط
هر یک چهار درم دانه مویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سفید یکدرم کوفته بیخته
شربتی سه درم واین دو سفوف اقرا العض سفوف بلوط گویند سفوف کندر اسهال فواکه را
باز دارد ص کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و نرم بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند سفوف
اقمحة اسوقه اسهال معدی و معوی باز دارد صفته سویق جو سویق غیر اسویق انار دانه سویق
سفرجل سویق لقاح خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الآس سویق بلوط سویق
انبر باریس کعک شامی جمله را یکجا کرده اجتماع کنند و لهذا این دوا را اقمحة الاسوقه گویند و فرق
در سفوف آنکه آنچه موضع بهر آن بود که فوق ساخته در آب بیاشامند آن انداخته بنوشند ازا
اقمحه گویند کما هو المتعارف فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و آب فرو برند آنرا سفوف
نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقماح بر اشتفاق نیز اطلاق کنند سفوف حصرم خلقه صفراوی باز دارد
ص تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و با اندازه
نیز کنند و آنقدر که مجموع بود همان قدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند و درین مجموع انداخته
در آفتاب کهرل گشته تا که شیره تمامیه منجذب شود پس نگهدارند و وقت صبح و شام سه درم
با آبی که سویق انار دانه ترش و جو و سماق در آن منقوع بود استفاف کنند یا اقتماح نمانید سفوف
طباشیر جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع ص طباشیر انار دانه بود داده
و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی و کتیرا مصطکی تخم سورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند
و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شام با شربت سیب ترش بدهند سفوف گل جهت
اسهال مراری مزمنه و بواسیر و نواصیر جاره نباتات نافع است مجرب صفت گل سرخ صمغ
عربی بریان سماق بهی دانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور که از سرکه برآورده
باشند و بریان کرده هر یک نیم مثقال طباشیر گل مختوم بادرغستانی هر یک دو مثقال مصطکی عود

قاری هر یک

قاری هر یک یک مثقال شربتی دو مثقال با رب سیب شاه سیب سفوف تمواج جهت اسهال کوهی
مجرب است صفت تمواج خطائی نیم مثقال نیلوفر یکمثقال سفوف روناس جهت اسهال خونی
و بلغم نفع دارد صفت روناس دو درم طباشیر زرشک سه صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک نیم درم
زعفران یکدرم شربتی دو مثقال با رب بهی سفوف صمغ که جهت اسهال مراری و سوداوی و معص
بهترین ادویه است ص صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بران
و اگر با اسهال سده نباشد نشاسته بریان کوکنار که مثل غبار سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال
از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بهتر شود و این درویش تخم ریحان برشته و صمغ عربی هر دو
برابر و کوکنار چهارم حصه وی ممزوج کرده و کثیر النفع یافته و بلا منفعت سفوف سعد جهت اسهال
صبیان مجرب است صفت سعد کوکنار کندر حب الآس خشخاش بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه نوشانند
سفوف لک که اسهال کبدی را نافع است سفوف ادویه اسهال کبدی را مفید در ادویه جگر
گذشت سفوف نمک که اسهال رطبی مفید است و مجرور را نافع سفوف آمله که با اسهال معدی
سوداوی در ادویه معده گذشت حرف الشین شربت انجیر شکم براند که طبع خشک بود و قولنج
ریحی را نفع بسی دهد و چون مداومت برین کنند مفید آید ن انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند
و در چندان آب بیزند تا که مهرا شود و شب همچنان انجیر در طبیخ بدارند و صباح صاف سازند و بصف
آب صاف عسل انداخته بقوام آرند و حسب حاجت بنوشند و اگر خواهند که تلیین بیشتر کنند هر رطل
ازین شربت سنا انجیر دو درم اضافه کنند و اگر خواهند که قلیل الحرارت بود و لینت بخشش نیز
نافع آید و مع ذلک در تلیین بیفزاید قند سپید عوض عسل نمایند و اگر تلیین تر خواهند ترنجبین با
شیرخشت بدل او کنند و اگر ازین هم قوی التلیین مطلوب باشد لب فلوس خیار شنبر قدر حاجت
مع روغن بادام مضاف است سازند انما در طبیخ بقوام آرند شربت انجیر و دیگر که شکم نرم کند
و تلیین و تحلیه و تحنین بود و تخفیف بدن و تحلیل ریاح و تنفس نفع و منع عسیر حرارت
امراض نماید و مانع حدوث قولنج شود و ضیق النفس و بواسیر اسود و برص با بیفزاید و مرد محتاج

را التشمس کنند ؛ انجیر زرد و لیمو ... یک رطل مویز سنج منزوع العجم سه اوقیه هر دو را در
رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سیوم حصه بماند پس بمالند و در ... غربال کنند آنچه
و ربع وی قند سفید آمیخته بقوام آرند و بهر رطل ازین مجموع خولنجان دارچینی قرنفل و
زنجبیل هر یکیک درم باریک ساخته دو درم مرتبه همین طبیخ بیندازند تا که بپزد و حرکت همی دهند
و اگر خواهند که در امراض نافع تر بود و در ... را مفید آید نخود صد درم نیز در طبیخ اضافه نمایند
و قند یا عسل بنصف آب ... آمیخته بقوام آرند و سنبل و قرنفل و خولنجان و زعفران ؛ و دارچینی
هر یکیک مثقال مفرد ساخته در طبیخ بیندازند و اگر مویز منزوع گشته و بر انجیر و نخود اقتصار ورزند
کما فی بعض النسخ و درست و اولی آنکه هرگاه جهت قولنج مستعمل شود شربت انجیر بغیر نخود باید
ساخت **شربت افسنتین** معده و امعا از صفرا پاک کند و مزاج گرم را بل لیسارد ؛ کل سنج
هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنج درم آلو سیاه بیست عدد و مویز منقی سی دانه تمر هندی بیست درم
در ده من آب بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی
دو درم با یکدرم صبر سقوطری و صاحب ... مویز بیست درم و شاهتره ده درم نوشته و قند مطبوخ
کرده و گفته چهار درم در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صباح و شام چهار اوقیه مع
یکدرم صبر بنوشند و مکرر گذشت که اطبا بعضی مطبوخها هم در اشربه ضبط کرده اند **شربت افسنتین**
نوع دیگر که طبع نرم کند و بادها را دور دفع نماید و جگر سرد و سپرز را نافع است **صفت** افسنتین
پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس سی درم در ده من آب بپزند تا به نیمه آید با یکمن قند شربت
برند شربتی دو درم تا پانزده درم **شربت افسنتین نوع دیگر** که همین عمل دارد **صفت** افسنتین پنجاه
درم افیون کل سنج سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سنبل هر یک هفت درم در ده من
آب بپزند مغز از مصطکی صاف کنند و با یکمن و نیم قند بقوام آرند بعده حلاوه مصطکی آن ممزوج
سازند **شربتی دیگر ... شربت افسنتین کبیر است** جهت اسهال صفرا و تنقیح سده
و تقویت دماغ و سده معده و جگر و اعصاب را نفع دارد **صفت** افسنتین رومی غار یقون ...

۱۶۰ مثقال کل ...

چهار مثقال کل سنج هشت مثقال حاشا صبر زرد پنج کرفس پنجراز یانه هر یکی ده مثقال مصطکی اذخر
فودنه زعفران تخم کرفس انیسون سنبل الطیب اسارون باد ... هندی هر یکیک مثقال و نیم نعناع
اصل السوس هر یک سه مثقال حبه را در هشت رطل شراب بجوشانند تا به نصف رطل بماند با یک
رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند میشاید **شربت افسنتین صغیر**
که معده و امعا را از اخلاط فاسده پاک کند **صفت** افسنتین رومی پنجدرم کل سنج بیست درم تربد
موصوف ده درم در ده من آب بپزند و بپالایند و قند یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخها
شربت افسنتین که با سعال نافع آمد در ادویه سده معده و جگر گذشت **شربت تربد** اسهال بلغم
کند و لغات لطیف باشد **صفت** تربد موصوف صد درم تکوب کنند و در شیشه نهند و العاب
یا گلاب یا عرق دیگر از عرقهای مناسبه بر آن ریزند چندانکه چند انگشت بالای او شود و در آفتاب
بگذارند و بعد سه روز این آب را بگیرند و آب تازه با تربد هم نمایند و آب ... بر سر تربد کنند و همچنان بعمل
آرند تا که تربد را هیچ طعم نماند پس قند سفید یکمن انداخته بقوام آرند شربتی دو دو اوقیه تا سه اوقیه
اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوب تر کند زنجبیل بیست درم همراه تربد باریک ساخته و
اگر خواهند که قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته میدهند و هم
قندی گفته یک رطل تربد در سه رطل آب در هر مرتبه تر دارند و ده روز اند صیف بمالش صاف کنند
و با دو رطل قند سفید بقوام آرند **شربت تربد دیگر** که شکم را بگشاید و باد و جماع معده که از حرارت
بود نفع دهد **صفت** آب انار ترش آب انار شیرین هر یک دو رطل تربد موصوف تکوب ساخته
دو اوقیه آتش نرم بیامیزند تا که بنصف رسد پس صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام
آرند کف بردارند بعده سقمونیا مشوی پنجدرم و زعفران یکدرم سوده و در خرقه کتان بسته در آن
بمالند شربتی دو اوقیه و نصف **شربت تربد دیگر** که همین عمل دارد **صفت** تربد تکوب قند یک رطل
در شش رطل گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند و
سقمونیا دو درم و زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه **شربت آلو** مسهل صفرا است و بلغم و دفع کنند

مص آلو سیاه صد عدد تمر هندی یک چهار دانگ ترنجبین بنفشه هر یک بیست درم در گرم کنند و در
پنج من آب بپزند تا بنصف آید نیک بمالند و پالایند و یک من ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و
شربت بپزند و فرو گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال در آن حل کنند و وقت حاجت ده مثقال
یا کم و زیاده بنوشند شربت تمر هندی کامل که همین عمل دارد صفته تمر هندی عناب هر یک یک
رطل آلو دو رطل ترنجبین یک اوقیه همه را بپزند تا که بنصف رسد پس قند سفید نیم رطل و شکر سفید
یک رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار مسهل آب انار شیرین آب انار ترش هر یک یک من
ترنجبین سپید بکوفته و در خرقه بسته دو اوقیه بپزند تا که در آب انار این قوت و طعم ترنجبین ظاهر شود
پس صره دوا را افشرده بیرون اندازند و قند سفید یک من بصاف ساخته بقوام آرند و کف
بردارند و انتهای تقوم سقمونیا پنج درم و زعفران یک درم در صره بسته جنبانند و بمالند تا که منحل
شود شربتی از اوقیه تا دو اوقیه شربت نواکدین که قولنج ثقلی را النفع دارد صفت مویز منقی
مویز سرخ دانه برآورده هر یک نیم رطل خوخ منقی عناب آلو هر یک نیم رطل منقی انجیر سفید بوبر
صفته هر یک پنج استار سپستان بیست درم در الفقدر آب کرده الکت بالاست ستر نمایند و
کشمشان از پس بپزند و صاف کنند و قند سپید یک رطل و بنفشه در صره بسته پنج درم اضافه
کرده بقوام آرند والشربه قالنفعه تا که ورادو یه معده گذشته شربت ورد که اسهال بلغم و سودا
کند و مع ذلک معده و امعا را قوت دهد مص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل ترنجبین منقو
بکوفته و افتیمون اقریطی هر یک یک اوقیه همه را اندر چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانروز
پس بپزند تا النصف بماند بمالند و صاف سازند و قند سفید یک رطل و نیم آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و انتهاء طبخ سقمونیا دو درم و عود قرنفل سک یا سه هر یک دو دانگ در صره بسته بیندازند
و هر ساعت بمالند تا که شربت بقوام آید شربتی اوقیه و نیم تا دو اوقیه شربت ورد ساده که طبع
نرم کند و تپ و غم و عطش را النفع دهد و بر و درست و بحفف و سوریه در معده و ستوری قلب و تسکین
حرقت احشا و چون تپین دی بصیرت بالاخرت قبض می آرد صفتها بگیرند گل سرخ تازه و از

اقماع و تخم پاک کرده

اقماع و تخم پاک کنند دو رطل وی در تنجیر لطیف نهاده ده رطل آب بر آن ریزند و بجوشانند
و صاف کنند و سه هر رطل از این آب صافی دو رطل قند سپید آمیخته بقوام آرند و کف بردارند
و بعضی قند برابر آب اخذ میکنند و قوت تیز قبیاشیه و از آنکه عمل او بعضی است آکسیر و اعانت معده هوا و رد
اسهال شربت ورد کرر مسهل که داد جهت اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت معده و تپ تیز
نافع است و جهت اغراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سودا و رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده
و کرده و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه مفیده لیکن بسبب یبوست عطش می آرد و مصلحش انکه قدری
تخم کاهو و تخم خرفه مقشر و طباشیر نیز با و ضم کنند و انتهای طبیخ تا وقت ترشب و طریق او آنست
که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کنند مثلا دو رطل بگیرند و اندر ده رطل آب شیرین
بجوشانند با آتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی در آب برآید پس بمالند و باز برگ گل جدید
همان قدر یا کمتر از آن در طبیخ مذکور بجوشانند همان مقدار و بمالند و همین سان پنج کرت
تجدید گل میکنند و میجوشانند و هر باشند که بتکرار بیشتر رسد قوت مسهل قوی تر میگردد و بعد از تمام
آب هر قدر که بماند هم چند وی قند سپید یا ترنجبین آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند که لذیذ
شربتی و چند ان آب کنند و دریابند که اطبا در تقدیر وزن گل و آب این شربت اقوال
مختلف دارند لیکن انچه معمول این درویش است و قریب بفهم و لطیف العمل و متوسط الحال
و خوش مزه آنست که برگ گل سرخ تازه دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند چون دو رطل
آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یکرطل
انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین ده درم نیز ریج
کنند وقت تشرب در تقطیع صفرا و بلغم نافع تر آید و خاصه شربت ورد در وقت هر چون که بعد او
آب سرد بنوشند قوی تر عمل کند تا که در معده باشد و اگر طبع کسی عاصی باشد قدری سقمونیا سوده
نیز ترکیب کرده اند و صبر و در اصل بجای قند باید کرد شربت ورد دیگر که از گل خشک سازند طبع را
نرم کند مص گل سرخ خشک از اقماع و تخم پاک کرده یکرطل در چهار رطل آب صافی بجوشانند تا بیک رطل آید

و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند شربتی چهل درم با آب سرد و شربت تمام شصت درم و اگر
ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او هر بار که آب سرد بنوشد یک مجلس جابرود صاحب منهاجی
نوشته که شربت دروغ خشک را سرد کند و بسته باید پخت تا انجار بر نماید و اگر این را هم مکرر کنند شربت
مسطور قوی تر باشد و ترنجبین عوض قند اولی تر بود و شربت دروغ قالبش در همین بحث بعد ازین به شربه لینه
عنقریب خواهد آمد شربت سپستان که بهترین مسهلات است با امراض دماغی بغایت مفید و در اوده یسیر گذشت
شربت شیرخشت طبع را نرم کند و حمات حادّه و حرارت را ساکن سازد و استعمال او جایز است
کودک و جوان کثیر الحرارت را صـ شیرخشت اصیل آب سیب آب هر یک ده درم آب گشنیز دو درم
شیرخشت را درین آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ ازین ما هر
قدر که حال واجب کند درو آمیزند وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیم گرم بود و این
جمله شش شربت معتدل است شربت ترنجبین ملین طبع است و سرد و قاطع عطش و محرور
صفرا و چون در صیف صبحها بنوشند حرارت نشانند ترنجبین از خاک و غبار پاک کرده هر قدر که
خواهند بگیرند و در آب معتدل که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و با آتش نرم بپزند تا بقوام
آید و اگر سه چهار اوقیه از وی بمقدار قیراطی یا دانگی سقمونیا آمیزند شکم بسرعت آرد و صفرا برآرد
و صاحب حمیات را که محتاج باسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بکشاید و ثفل را
بغیر اذی بیرون آرد شربت سنا که لایق و مناسب است بهترین مسهلات است معتدل
مزاجان و در حمی نیز توان داد و اخراج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و سودا و بلغم میکند و در تناول قلیل المقدار
از و غیر کریهة الطعم است با امراض دماغی وغیره مفید و با وجود اسهال دل را قوت دهد و از سرقات (?)
این درویش است صفت برگ سنا از چوبهای باریک خزان پاک کرده بیست درم گل نیلوفر
گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم عناب ولایتی سی دانه انجیر را با پانزده عدد سپستان
شصت دانه تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار درم ترنجبین خراسانی از
خار و غیره پاک کرده نیم رطل بطرق معروف شربت سازند و اگر عوض آب گلاب و بید مشک و عرق

نیلوفر کنند بهتر

نیلوفر کنند بهتر باشد و اگر قند سفید عوض ترنجبین نمایند بهتر بود و اگر کسی که استعمال میکند مبتلا به نزف الدم باشد
یا معتاد او به نزف بود دیگر از ترنجبین نماید و لان فیه ادرار الدم کما ذکر فی شفاء الاسقام فی باب
اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و مناسب مزاج موقوف بر رای طبیب است شربت
سقمونیا اسهال صفرا میکند صـ سقمونیا نیم اوقیه سلیخه یک اوقیه شراب بنفشه قسط هر دو را سحق ساخته
در خریطه کتان بسته اندر شراب افکنند و یک شبانروز بگذارند خریطه را فشرده بیرون اندازند حسب مزاج
تدریجا از آن پیش از طعام مره واحده با آب گرم بنوشند شربت سوداوی اسهال بلغم کند صـ
ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه درم کرنه (?) شراب منجمعط (?) بدستور شراب مذکور بسازند شربت
لبلاب که اسهال سودا کند صـ لبلاب یک اوقیه کوفته بیخته در خریطه کتان بسته در منجعط (?) شراب
تر نمایند تا هفت روز شراب لبلاب ساذج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعا باشد منحدر
سازد صفت لبلاب سبز یک سیر طبرزدی چهار اوقیه نیم کوب کرده شب در آب شدید الحرارة
یک شبانروز تر نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا النصف آب بماند که قند سفید یک رطل در آن حل
شود حل کنند و بقوام آورند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند شربت لبلاب مدرکه اسهال اخلاط
سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد صـ لبلاب سبز یک سیر صد و نیم رطل مویز منقی سه اوقیه
آلو کلان قراصیا هر یک چهار اوقیه تمرهندی دو اوقیه تخم خطمی خرپا گاوزبان سنا مکی هر یک
ده درم گل بنفشه بیست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم را با سیزده اوقیه قند
سفید چهار رطل بطرق معروف شربت سازند شربت نبقی که مسمی است بشربت مبارک و در دفع انواع
امراض بارده بغایت نافع و منضج و مقوی اعضاء و مجرب آمده صـ لبلاب سبز یک سیر مجرد که
آب بگیرند تا نیم ساعت بنجاه درم ترید موصوف مرصوف ده درم عود قاقله دو قرنفل که نیم ماشه
زرنباد دو درم ابریشم خام زرد مقرض هفت درم همه را نیم کوب نمایند و گلاب و عرق گاوزبان
و عرق بادرنجبویه هر یک یک سیر و قند سفید سه صد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک خالص
و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم با آب گرم شربت سپستان سرد و تر است

و شکم نرم کند و یبوست امعا بشرط مداومت تا زمانی کثیر بالکل زایل سازد و درد معده و امعا
را که از یبوست باشد و ریاح یا ماده یابس بود ساکن نماید و جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق
و سینه و خراشیدن آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق
و حنجره را النفات نافعست صن سپستان خوب قریب یک چهار یک ده من آب بجوشانند تا سیوم
حصه باند بمالند و صاف کنند و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام شربتی آرند ده مثقال شربت ملین که
جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدانسبب طبیعت او بفراغت نیاید چون مدتی دوا
مداومت کنند یبوست رفع شود و از مرکبات این در دیش است و بسرفه و ذات سینه نفع دارد
صنعته عناب ولایتی بیست دانه سپستان کلان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هفت
گاو زبان نخود درم بهیدانه دو درم اسپغول [illegible] درم ادویه را مطبوخ نموده بعد تصفیه لعابین آمیخته
با یک رطل قند یا ترنجبین بقوام آرند و بحسب حاجت هر صباح بروغن بادام آمیخته بنوشند شراب
عسل که احدار ثقل کند و معده را قوت دهد صن عسل یکمن مصطکی سه اوقیه شراب یکمن مصطکی
سائیده و در کتان بسته اندر شراب و عسل افکنند و بعد شش روز مبش الغذا مرة واحدة بالکرم
بنوشند شراب عسل نوعدیگر که ادرار حیض کند صن تخم کرفس پاک کرده چهار درخمی مکوب ساخته و
در خرقه بسته اندر یکمن شراب و یکمن عسل تر نمایند و بدستور مسطور بعمل آرند شراب ملین طبع
نرم کند و تبهای گرم را و جاالع مفاصل را نفع دهد صن هلیله زرد کلان آب رسیده صد عدد نیمکوفته
کنند و در آنقدر آب که در ده انگشت بالا ایستد تر نمایند و سه روز در آفتاب بدارند و آب از وی
بگیرند و نگهدارند دیگر آب بر سر هلیله کنند و سه روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم باهم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین و آب آمیخته بقوام آرند و فرود آورده سقمونیا سوده یکمثقال در آن
حل کنند و اگر حاجت سقمونیا نباشد نیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب محصور در دو بار نوشته اند
بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب ظاهر آید تجدید آب و بعد هر سه روز تبدیل نمودن جایز [illegible] نگارند
شربتی دو دا اوقیه با سه اوقیه شربت [illegible] طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه بر آرد و

ابرد ماء م

جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه مرار کند صن هلیله زرد منزوع و تمر هندی از تخم
ولیف پاک کرده هر یک سی درم هلیله کابلی منزوع هلیله هندی سنا مکی گاو زبان بسفایج فستق اصل
السوس مقشر پرسیاوشان هر یک بیست درم آلو شفتالو سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه
تخم کشوث سه درم زرد و منزوع الاقماع انجیر ابریشم هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم نیلوفر
تازه بنفشه سی دانه زهره انچه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره و کشنیز [illegible]
تر دارند پس بجوشانند تا که ثلث برود و صاف کرده نگهدارند شربتی از هفت درم تا بیست
درم و هر روز مستعمل بماء الجبن و گاهی عسل خیار شنبر و سقمونیا اضافه نمایند بحسب قوت و در نسخه افتیمون
رومی نیز داخل است شربت دینار بنسخه های متعدد و شربت [illegible] و شربت بنفشه و شربت نیلوفر
و شربت رقی و دیگر اشربه بعینه که لسبر زد نیز نفع دارد و در آن ادویه سینه تحریر شده شربت ورد
قابض شکم بندد و جگر را قوت دهد صن گل سرخ اقماع دار یکدفعه در ده رطل آب بجوشانند
تا بربع رسد و صاف نموده باهم وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند بابدای هر رطل
آن مصطکی و حب الاس و صندل سفید و آرد و کنار و طباشیر و کشنیز خشک هر یکیک مثقال در پارچه
بسته اثناء طبخ اندازند و بسیار تصرفات موقوف برای حذاقت برای طبیب است اگر
اجزای حاره قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده هر دو مضاف سازند
شربت انجبار اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع بود و معده و جگر گرم را قوت
دهد صن انجبار هفت مثقال صندل سرخ صندل سفید هر یک سائیده پنج مثقال اقاقیا ده مثقال
قند سفید یک رطل شربت بپزند چنانچه رسم است و در نسخه انجبار هفت مثقال خرنوب شامی یکمثقال
صندلین تخم سورد هر یک ده مثقال است و قند سفید یک رطل است شربت قابض که جهت
اسهال و زلق الامعا مجرب است خصوصا هر گاه بسفوف قابضه بنوشند صن آب سیب آب امرود
آب سیب هر یکیک رطل بگیرند تخم سورد سه مثقال در آن خیسانیده بجوشانند تا نصف رسد
پس صاف نموده مستعمل نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود هندی سنبل الطیب مصطکی

نمک هر یکی دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند **شربت حب الآس** اسهال را باز دارد و معده و امعا را قوت
دهد ص حب الآس ابرود خشک کنجاه درم قرط طراثیث هر یکی ده درم آب سیب آب انار هر
یک یک من ادویه کوفته بیخته درین آبها بجوشانند تا ثلث برسد پس بالایند و دیگر باره بجوشانند
با اختلاط قند تا بقوام آید اگر آب فواکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است
اگرچه شربتی دوایی ممزوج مینمایند لیکن قوام میگیرد و بر سبیل رب نگهی نوا که بعضی اگر که نابر
رقت یافت تا قند در آن بیامیزند غلیظ میگردد بطبخ و بالا گذشت که اطبا بعضی مطبوخات را
در شربت شمرده اند و صاحب اقرابادین چنین نوشته حب الآس نکوفته کنند و هفت روز در آب ترکنند
نمایند و بجوشانند با قند بقوام آرند اسهال و نزف را باز دارد **شربت حب الآس دیگر** که حبس
اسهال قویتر است و در قطع نزف الدم مجرب است و امراض سینه مفید ص حب الآس تازه یک
رطل نکوفته کنند و مازو لقی جید همچنین نیز نکوفته کنند هر دو را هفت روز در آب تر دارند پس
بجوشانند و قند هم چندان آب مستعمله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت با شربت [illegible]
کننده قویتر باشد و مفرح **شربت حب الآس نوعی دیگر** حب الآس طری یک رطل بکوبند در کتند
اندر سه رطل آب بجوشانند تا که ثلث بماند صاف نمایند و قند سفید دو رطل و یا یک رطل
قند آمیخته بقوام آرند و اگر اثنای طبخ قدری نعنع الاناردانه ممزوج سازند قویتر باشد **شربت
حب الآس دیگر** شدید القبض است ص برگ آس و حب الآس را دو برابر بگیرند و بجوشانند
و با قند بقوام آرند و یک نسخه این شربت در ادویه سینه و یک نسخه در ادویه معده گذشت
شربت امرود اسهال معده را باز دارد و قوت دهد ص بگیرند امرود که نپخته نباشد و بپزند تا که
مهرا شود و بالایند و باز در دیگ انداخته بپزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه ینفع منفعة کثیرة
شربت غبیراء و شربت خرنوب قابض شکم اند و مقوی معده و قاطع سیلان مواد بسوی معده
و امعا و طریقش همان است که در امرود گذشته **شربت زهر الکرم بری** اسهال مزمن باز دارد
و قرح امعا را نافع است و جهت ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید ص زهره کرم بری خشک

دو من بگیرند

دو من بگیرند و شیره انگور بگیرند و بر آن انداخته سی روز بدارند پس بعمل آرند **شربت تفاح** و
شربت سفرجلی و **شربت انار** و **شربت ریباس** و **شربت لیمو** و **شربت حصرم** و **شربت امرود** و **شربت**
[illegible] و **شربت میبه** و **شربت غوره** [illegible] قابض شکم اند و در ادویه معده مذکور شده **شربت صندل** جالب
طبع است و در ادویه دل گذشت **شربت سماق** و سایر میوه های ترش قاطع قی اند و مقوی
احشا و مسکن حرارت اند و ترتیب همه معلوم شد **شیافه** که قولنج بگشاید و صفرا و بلغم دفع کند و درد قولنج
را نافع بود ص سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل [illegible]
صمغها را با آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و شیاف سازند هر یکی دو درم
که بر مکان شیافه جهت قولنج سازند باید که طول شیافه بقدر طول انگشت بلکه مقدار شش
انگشت معلوم باشد تا در معا مستقیم [illegible] فرا رسد و اثر وی بقولون که محل قولنج است
سرایت کند بخلاف شیافها که جهت وجع الورک و عرق النسا سازند باید که [illegible] کوتاه مقام
آن در موضع قریب علت طویل باشد کذا قال الشیخ فی القانون **شیافه خیارشنبر** قولنج بگشاید
و طبع ملایم کند و در ضعیفا بکار توان داشت و دلخواه سریع الاثر است بنفشه دو درم خطمی سه درم
سنا مکی پنج درم نمک هندی یک درم مغز خیارشنبر شکر سرخ هر یکی ده درم شیاف سازند **شیافه بنفشه**
قولنج بگشاید ص بنفشه پنج درم سقمونیا نمک هندی هر یکی دو درم بوره ارمنی تربد هر یکی سه درم
قراقروت نمایند هر یک نیم مثقال شیاف سازند **شیاف قولنج** که قولنج بگشاید ص بوره ارمنی
ده درم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک پنج درم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ سه درم شیاف سازند
شیاف حب نیل طبع بگشاید ص نمک بوره ترش شکر سرخ سنا مکی بنفشه بورق جمله برابر نرم کرده
با عسل بسرشند و شیاف کنند و ترجمه زنبیل [illegible] عبارت از قوام اغلظ شکر است [illegible]
شکر را در آب بپزند که چون سرد شود شکننده گردد **شیافه دیگر** که همین عمل دارد و معمول است
کز النافع است **منفعه** زنبیل الفارغ مع عجین شکر سرخ بالتسویه بر آتش نرم معقود کنند و نمایند جسته
حرمه فتیلها سازند و بروغن بنفشه یا شیرج چرب کرده بردارند **شیافه** قلیل الاجزا که بمجرد رسیدن

نفع دارد صفت شکر سرخ را معقود کنند و قدری نمک بریان بپاشند و شافها سازند شافه که قولنج
صعب استعمال کنند و مسمی است بغیر حبة البیضا و در حقنه نیز می افتد چنانچه گفته شد صفت بوره
نان ده درم شحم حنظل پنج درم سقمونیا دو درم و نیم حل کنند و شیاف سازند شافه دیگر ضعیف که
شکم نگشاید و امعا را پاک کند باید از بلغم صفت سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد موصوف بوره ارمنی
هر یک سه درم شحم حنظل بوره نمک هندی جندبیدستر هر یکیک درم و نصف و انطاکی یعنی سقمونیا یکدرم
شافه صابون که استعمال بلغم کند صفت صابون بوره هر یک سه درم حب الاسود دو درم زنجبیل
مقل شحم حنظل جندبیدستر هر یکیک درم سقمونیا دو دانگ از همه چهار شافه سازند اگر قوی تر
خواهند قدری تربد نیز داخل نمایند شیاف حب النیل قولنج قوی بگشاید صفت حب النیل سکبینج
جاوشیر مقل اشق نمک هندی بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را با آب سداب حل کنند
و باقی ادویه کوفته بیخته در آن سرشند و شیاف سازند و بعضی ستر تخم سداب نجیر و فانید
اضافه کرده اند و اگر خواهند وی شدید القوت شدید الحدت بود با زهره گاو سرشند و
شافه دیگر که عقب مسهل استعمال نمایند اگر در مسهل التقصیری واقع شده باشد و گرم مزاجان
را نیز مناسب است صفت ترنجبین شکر سرخ هر یک پنج درم صابون زرقی گل خطمی نمک طعام هر یک دو
درم کوفته شیاف سازند شافه دیگر که تسکین وجع قولنج کند صفت افیون جندبیدستر بالسویه
بگیرند و قدری جسته جسته شافه سازند در رشته این محکم ببندند تا بعد حصول سکون بیرون کشند
انتباه هرگاه مریض محموم بود جهت رفع قبض او باید که از جنس حروف شافه کنند و اگر
کفایت نکند شکر سرخ مقوم کرده عند العقد قدری نمک مسحوق آمیخته شافه نمایند و اگر گاهی
نباید بلگوش نیز مضاف می سازند بالجمله ما که از دو این کار نشاید مرداهی قوی نیز دارند
و اینجا که خشکی در امعا غالب بود و ثفل نیز خشک آید احسن تدبیر آنکه مسکه بگیرند و بر برف و یا
منجمد کرده اند و شافه از آن ساخته بردارند و بدانند که اندر شافهای گرم و جهت ماده بلغمی قوی تر نیاید ادویه
صابون آید و می شهما نیز اگر شافه تراشیده بردارند کفایت بکنند و اختلاط ادویه با شکر و عسل بر آتش

نهاده معقود ساختن

نهاده معقود ساختن قوی العمل و قلیل الحدت است شافهای گرم بسیار استعمال نکنند که محدث
بواسیر است بعد استعمال روغن گل و زرده بیضه با روغن بادام با سکه تدهین کنند تا از آفت
محفوظ باشد و در حرف الف شایل مسهله نیز گفته آید شافه دیگر زعفران حضض گل ارمنی افیون
کندر مساوی کوفته بیخته شافها سازند شیاف دیگر که زحیر را سبب او صفرا یا بلغم شور بود سود
دارد صفت صدف سوخته گل ارمنی اقاقیا هر یک سه درم کوفته بیخته با آب بارتنگ یا آب خرفه شیاف
سازند شیاف دیگر که جهت زحیر نافع است صفت خرده علیک زعفران افیون مازو سیر
انار کلنار صمغ عربی کوفته بیخته با آب سیب و شیاف سازند شیاف دیگر که سیب است
کندر و جهت زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است و مجرب است صفت کندر مازو افیون بالسویه
شیاف سازند شیاف دیگر که جهت زحیر و اسهال دم و اعراس نفع دارد صفت صمغ عربی
اقاقیا افیون مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب سیب و یا آب گشنیز
تازه شیاف سازند شیاف دیگر که شکم را ببندد صفت اقاقیا کلنار صمغ عربی گزمازج بلوط
ورق بان برنج بریان بالسویه کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند و ادویه که مسکن وجع قولنج
و دافع زحیر در بنادق نیز گذشت شافه دیگر که جهت زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است صفت کندر
مر هر یکیک جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو همه را با آب بارتنگ سازند و شیاف نمایند شیاف دیگر
که جهت زحیر صفراوی نافع است صفت کندر زعفران حضض هر یکیک جزو افیون ربع جزو شافه دیگر
که جهت زحیر که از بلغم لزج حادث شود سود دارد صفت مر میعه کندر ذکر سندروس زعفران
افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته با آب شیاف سازند و از این ادویه اگر بقدر نخود حبها سازند و جهت
زحیر را دو حب با آب نیم گرم بخورانند نفع دهد شیاف دیگر که جهت زحیر که از بلغم لزج عارض
گردد سود دهد نشان او استفراغ بلغم و قلت عطش است و آنچه برآید ابقراو و ریاح و خراطه آید و
خون کمتر بود صفت زعفران کندر تخم شبت بالسویه شیاف سازند و شیاف مخدر لازم
است که یکطرف او بر رشته محکم ببندند و سر رشته بیرون دارند تا بعد حصول مطلب بیرون توان

کشیده چه اگر یکساعت یا دو ساعت بماند حذر تمام احداث کنند و هم انجا ثبت گیرد و فرو نشاند

حرف الضاد ضماد سلوی اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند
صفته زنجبیل کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ هر یک چهار درم روغن
زیت ده درم موم سفید پیه بز هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند و دیگر ادویه کوفته
بیخته با آن ضماد کنند و بر رودی کاغذ پاره گسترده ضماد نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عسل اکثر
نوشته و در قلانسی عوض پیه زبد البحر نوشته ضماد ترمس که چون بر ناف گسترده و بر فم معده نهند
اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا کند و بر ما بین الورکین اسهال بلغم نماید و این ضماد از
اسرار اطبا است اطفال و پیران و کسانی را که طاقت اسهال ندارند سهل شمار نهند و بدین معالجه
کنند صه ترمس سقمونیا [illegible] بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار شیر تازه اندازند که آنرا بپوشاند
بر سر آن ریزند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کنند آنرا
را بردارند و موضع را بکلاب بشویند و باید که دیگ مسین باشد بهتر است تا تاثیر این ادویه در بدن
نازک نرم پوست میشود نه در بدن کثیف ضماد دیگر که چون بر گیج ران ضماد کنند اسهال صفرا
کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا کند و بر پستان اسهال خون صه ترمس [illegible]
و حنظل بقدر نصف وی طلق محلول بقدر ربع ترمس و زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ مسین کرده
بجوشانند تا امتزاج یابد ضماد جزری که بر ناف نهند شکم ببارد صه جام با عسل سرشته بر ناف نهند
ضماد زراری که چون بر معده و تهیگاه نهند شکم ببارد صفت زهره گاو و عسل و روغن زیت شحم
حنظل را بجمع بالسویه استعمال کنند ضماد مورد اسهال صفراوی باز دارد صه برگ مورد گل سرخ
گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا مصطکی مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم
ضماد کنند ضماد لادن زلق الامعاء بلغمی را نافع است صفت لادن سعد مصطکی نقب الذریره
اذخر زرنباد کوشت تمام هر یک پنج درم عود جوز بویا قرنفل هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب مورد ضماد
نمایند ضماد سنبل اسهال را که سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد باز دارد صه سنبل الطیب

نقب الذریره افسنتین

نقب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یکده درم پوست انار
ترش آمله هر یک یازده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد کنند ضماد کرنب اسهال صفراوی و دموی
حار را نافع است صه کلم را بپزند و بر روغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر عنب الثعلب سرشته
ضماد نمایند ضماد کعک جهت اسهال حار و ذرب و تقویت معده و امعا و جگر نافع است صفت
کعک که نان بکعبات باشد پنج درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو حضض
سماق جاورس بوداده زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم درم با آب مورد و آب بهی سرشته
و شکوفه انگور اگر بهم رسد از شاخ جدا کنند ضماد کعک دیگر که جهت اسهال بارد و تقویت معده
و جگر و امعا نافع است صفت کعک پنج درم فقاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم شب یمانی دو درم
الاخوین نانخواه پوست ترنج مربی کاورس صاف کنند هر یکده درم آب سیب و آب بهی سرشته و
هرگاه جهت تقویت حشا بکار برند و اگر اسهال نباشد باید که صبر هفت درم بیفزایند و عوض
آب سیب و روغن گل کنند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است صفت کاورس سه درم کندر
گل سرخ برگ مورد کعک هر یکده درم آرد جو پنج درم با آب طبیخ او سرشته ضماد کنند ضماد دیگر
که جهت اسهال صبیان مجرب است صه ازو و برگ آس ریزه گرده کنند پوست انار ترش
کوفته بیخته با آب آس ضماد کنند ضماد دیگر که جهت اسهال اطفال و غیران و جهت تقویت
معده و امعا و جز آن لعاب موثر است صفت لادن یکمثقال اقاقیا چهار مثقال موم دو مثقال
روغن سوسن مصطکی پنج درم در جبن خلو بعد ضماد کنند حرف الطا طلای افسنتین که جهت حب القرع
و حیات اطفال را اخراج کند صه افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو و نمک عمده بر حوالی ناف
طلا کنند طلای ترمس حیات و حب القرع را نافع است صه زر ورد و ترمس زهره گاو و انجیره برناف
طلا کنند طلای آس جهت حیات و حب القرع سود دارد صه آس یابس حنظل شونیز کنده بشش
ترمس تخم کتان غبار البیخ بالسویه بکوبند و با آب و روغن گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا نمایند
طلای قثاء الحمار جهت گشادن قولنج نفع دارد و با اسهال صه عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو درم

حنظل هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن گل که موم دروی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند
و بعضی بدل سقمونیا لبن یتّوع و عوض موم و سنج النحل ملکیته طلاء طباشیر اسهال را باز دارد
ص طباشیر ده درم گل سرخ پنجدرم اقاقیا کلنار شب یمانی مازو جوز السرو صندل سرخ صندل
سفید برگ مورد عدس هر یک سه درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلاء اقاقیا که
اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد مر لعاب جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی کاه دس تخم
عدس بلوط کلنار بذر البنج صندلین بالسویه با آب مورد یا آب بر شکم طلا کنند حرف الفاء فرزد
نوشش قولنج و مغص ریحی را نافع است و بادهای غلیظ را نافع است و در ادویه سر گذشت
فرزد نوشش مسک غنداد لیقون جهت درد اسعار کثیر ریاح نافع است و در ادویه معده ذکر
یافت فلافلی به دستور فلونیای فارسی و فلونیای رومی و فلونیای محمودی و فلونیای کبیر
کثیر الاجزاء همه جهت قولنج و حبس اسهال نافع اند و در ادویه سر گذشت فلونیای نوع دیگر
که مسمی است بفلونیای رومی جهت قولنج و درد دندان عظیم النفع است خناق و سرفه را
سود مند است صفت افیون دو مثقال سنبل الطیب فطراسالیون با تخم کرفس هر یک چهار مثقال
ساذج هندی سلیخه رومی عاقرقرحا حب البلسان فرفیون هر یکیک مثقال همه را کوفته بیخته بروغن
بلسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح بمقدار نخود
میلیسانید فلونیای نوع دیگر که مسمی است بفلونیای فارسی جهت درد قولنج و گرده نفع دارد
و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند ص فلفل سفید بذر البنج هر یک بیست مثقال افیون
عاقرقرحا فرفیون هر یک ده مثقال زعفران پنجمثقال جند بیدستر مثقالی زرنباد درونج عقربی
مشک اذخر مروارید ناسفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آرند و سرشته شند
و بقدر نخودی میل نمایند فلونیای که مقوی ریاح و ملین بطن و مسکن وجع و جالب نوم است صفت
فلفل نانخواه برگ سداب فوتنج بری زیره جند بیدستر حب الغار افیون سورنجان بذر البنج هر یک یکجزو
جزو سقمونیا نصف جزو کوفته بیخته باهم چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال فلونیای مسهل صفت لکن

مسکن وجع و بقش

مسکن وجع و مقشش ریاح غلیظ است صفت فلفل شونیز نانخواه حب الغار جند بیدستر زیره
بذر البنج افیون سورنجان جمله برابر عسل المقند که ادویه در آن بسرشند فتیله مسهله قویه قولنج بلغمی
و ثقل را نافع است ص بوره ارمنی شحم حنظل هر یکیک درم خطمی ابیض سه درم کوفته بیخته
بقوام قند با شکر بسرشند و فتایل سازند فتیله دیگر که بغایت قوی و کثیر المنافع است صفت
گل بنفشه اعرابی چهار درم نمک هندی بوره هر یکدو درم رب السوس هشت درم محموده زرد دو درم
عصاره قصب نیلوفری ده درم شکر چهار درم ادویه را بکوبند و مانند سرمه باریک کنند پس شکر
در آب شکر انداخته بقوام غلیظ آرند و از آتش فرود آورده آن ادویه بدان بسرشند و بر خامه
که مدهون بروغن کتان یا روغن بنفشه بود انداخته فتایل بندند و در شیاف گفته شکل طول
شاف و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه بمقدار شش انگشت مضموم بود
حرف القاف قرص افتیمون قولنج را استیصال کند ص تربد افتیمون هر یک ده درم سکبینج
پنجدرم کوفته بیخته اقراص سازند و هر روز یکقرص با ماء الاصول بخورند قرص ایلاوس و وی قسمی
است از قولنج که ثقل از راه دهن بر می آید ص تخم کرفس و انیسون غاریقون و ارجنی هر یک
شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم فلفل افیون مرصاف جند بیدستر هر یک دو درم
با آب خالص اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص ایلاوس دیگر که قی مفرط قطع کند صفت تخم کرفس
انیسون هر یکپانزده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه هشت درم فلفل جند بیدستر افیون هر
یک دو درم کوفته بیخته بسبی قرص سازند هر روز یکقرص درم و ثلث شربت بود قرص بنفشه قولنج
را استیصال کند ص بنفشه تربد مورصافی هر یک ده درم رب السوس پنجدرم کوفته بیخته ده قرص
سازند شربتی یکقرص همراه این مطبوخ انجیر زرد ده عدد مویز منقی ده درم در یکرطل آب بجوشانند
چون به نصف رسید بپالایند و لب خیار شنبر پنجدرم در آن حل کنند و روغن بادام یکدرم و قرص
بنفشه مسطور یکعدد آمیخته بنوشند قرص گل مسهل که در گرما توان داد ص گل سرخ ده درم اصل السوس
سقمونیا سنبل هر یک پنجدرم سقمونیا سه درم کوفته بیخته بموازنه یکدرم قرص بندند شربتی یکقرص دو یکم

نسخهای قرص گل در معده گذشت و در حمیات نیز باید شربتها و سایر اقراص که بجمیع نیز نفع دارد
در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل دیگر که در امراض حاده و تبهای گرم و مرکبه و دفع قولنج ثفلی
بغایت نافع و سریع العمل و بی خطر و بهترین اقسام قرصهای مسهله است صفت بنفشه تخم خرفه
مقشر هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کثیرا خشک
مصطکی افیون گل سرخ طباشیر نشاسته کثیرا هر یک یک درم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق
هند که در خانه بیاید ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال با شیر
تا در بهای مناسبه و در نسخه اجزاء قرص مذکور هر یک پنج درم نوشته الا المصطکی و افیون که این دو یک یک
درم تحریر شده و بدانند که حب الملوک اگر با کثیرا و افیون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب
لیمو بخیسانند بهتر از تشویه اوست قرص هلیله جهت دفع بلغم و صفرا و حار بسیار نافع است صفت
هلیله بلیله آمله برنج مقشر یک یک جزو ترید موصوف برابر همه قند سفید بجهت حل قند را در پاتیله کرده
قدری آب برو ریخته بعد از آن چند جوشش داده آدویه برو پاشند و خوب باهم ممزوج نمایند
بعد از آن موازنه هفت مثقال قرصها ساخته بدارند شربتی قرصی باآب کدو و کشنیز خشک و آلو اگر آب
نرخ سائیده و صبح صاف کرده بنوشند و این قرص از ده بار متجاوز دارد و از جهت بار هلیله زیاده سازند
قرص بنفشه مسهل جهت امراض حاره که با یبوست طبع بود نافع است صفت گل بنفشه مغز تخم
کدو شیرین تخم خرفه مقشر سقمونیا مشوی هر یک ده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنج درم رب
السوس کثیرا هر یک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته بآب ترنجبین اقراص سازند بحسب حاجت
بدهند قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت بنشاند صفت طباشیر عصاره ریوند هر
یک یک درم سقمونیا گل سرخ کثیرا هر یکی یک دانگ کوفته بیخته بآب کاسنی سرشند و این یک شربت است
قرص بنفشه دیگر قولنج بگشاید و سر درد و تب محرقه را بغایت النفع دارد صفت بنفشه ده درم ترید موصوف
گل سرخ هر یک پنج درم رب السوس سقمونیا هر یک سه درم مصطکی یک درم و نیم کثیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی دو نیم درم در تب با جلاب دهند و در قولنج با طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیار شنبر یا انزروت

شراب اصول با اید

شراب اصول با ایذر شربت بنفشه قرص بنفشه دیگر که همین عمل کند صفت بنفشه پنج درم ترید اصل السوس
هر یک دو می باب اقراص کنند شربتی سه درم قرص عود جهت منفعه نافعست قرص کندر جهت دود
قرص آس جهت مغص قرص جاوشیر که مسمی است بقرص ایلاوس قرص بنک قرص اقاقیا طباشیر
جهت اسهال و اینها در ادویه معده گذشت قرص راوند جهت تشنج و قرحه امعا نافع است قرص عود
دیگر که منع اسهال کند قرص دیگر طباشیر که جهت اسهال با استسقا مفید است در ادویه جگر مذکور شد
قرص بزور جهت اسهال و قروح امعا و کسی که هضم طعام نشود و همچنین بجهت زحیر و سیلان حیض
که متواتر باشد صفت دو قوت تخم رازیانه افیون تخم نانخواه تخم کرفس بزرالبنج هر یک یک اوقیه حب الآس
دو مثقال افیون دو درم بشراب سبعه ساخته با نیم درم قرص سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شربتی یک قرص قرص بسد جهت اسهال دموی و قذف الخون صفت بسد صمغ عربی هر یک یک درم
کندر اقاقیا گلنار هر یک چهار درم دارچینی نیم درم بآب غوره تخم مرغ بقدر همی قرص سازند شربتی یک قرص قرص
حماض جهت اسهال دموی صفت تخم حماض گل سرخ هر یک پنج درم صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک
دو درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص کهربا جهت اسهال خون و نزف الدم
جمیع اعضا و مجرب است صفت کهربا تخم خرفه مقشر بسد تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم
مرغ سوخته گل ارمنی صمغ عربی بریان تخم گشنیز بریان جلغوزه هر یک پنج درم ودع سوخته حلتیت یک
هر یک سه درم بزرالبنج گل مختوم طباشیر کثیرا نشاسته مصطکی زعفران افیون هر یک یک درم شربتی
یک مثقال با آب جهت نفث الدم با شراب خشخاش و جهت قروح امعا کذا فی التحفة المؤمنین
نقلا من نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ نجیب الدین که نزد این درویش اجزاء اوزان
اخر چنین مخلوط شده صفت کهربا خرفه بسد صمغ عربی کشنیز هر یک پنج درم تخم حماض شاخ گوزن کوهی
سوخته پوست بیضه مرغ محرق گل مختوم و ودع محرق گلنار سک هر یک سه درم بزرالبنج سفید
طباشیر کثیرا نشاسته هر یک دو درم مصطکی سقمونیا زعفران افیون هر یک یک درم و در کامل الصناعه
نسخه مسطور چنین مسطور است صفت مروارید کهربا خرفه بسد حماض هر یک پنج درم خاص بسد و سینا

حنوزه گشنیز هر یک شش درم گل مختوم گل قبرسی شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته
صمغ بوداده سنگ طباشیر هر یک سه درم ودع محرق گلنار بزر البنج لک مغسول کهربا از هر یک دو درم
مصطکی زعفران افیون هر یکیک درم **قرص کهربا دیگر** که اسهال و قی و سوی و افراط حیض و بواسیر
را باز دارد **ص** کهربا بسد مروارید ناسفته ودع سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادنج عدسی مغسول
هر یک سه درم گل سرخ تخم خرفه مقشر گشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ عربی گلنار هر یک پنج درم
طباشیر اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک دو درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی دو درم
با عصاره بادروج یا شراب مورد یا رب **قرص کهربا دیگر** که جهت التیام روده و بول الدم نافع است
ص کهربا صمغ عربی هر یکیک درم گل انار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کثیرا تخم کدو شیرین مغز تخم
خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس طباشیر دم الاخوین هر یک نیم درم اقراص کنند شربتی
دو درم با رب **قرص کهربا دیگر** که خون رفتن از شکم باز دارد **ص** کهربا بسد مروارید ناسفته تخم
خرفه مقشر هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم
گشنیز خشک بریان خشخاش سفید و سیاه هر یک شش درم ودع سوخته بزر البنج هر یک دو درم
کوفته و بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال است و قوت آن تا شش ماه باقی است
قرص کهربا دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و غیر آن قطع کند **ص** تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی
طین مختوم هر یکیک درم کندر سپید کهربا صدف سوخته بسد حجر ارمنی یعنی شادنج مروارید ناسفته
هر یک دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس سه درم با رب یا نبیذ شراب آس یا رب
یا سیب بسرشند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند و قدر حاجت بشربه مذکوره بدهند و
حکیم علی در شرح قانون ده درم شربت این قرص را نوشته و غذا کسی که مبتلا بنزف الدم بود
سماقیه و دانه و مصوصیه و قریص اگر الخی نبود **قرص کهربا بنوع دیگر** که اسهال و سوی و افراط خون
بواسیر و حیض را نافع است **ص** کهربا خشخاش مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول اقراص بندند **قرص کهربا دیگر** اسهال و سوی و افراط خون بواسیر و بول الدم

را نافع است **صفت** کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار هر یک سه درم
گل انار اقاقیا هر یکیک درم و نیم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه
قرص کهربا دیگر که اسهال الدم و سیلان از هر موضعی که باشد باز دارد **ص** کهربا بسد تخم خرفه مقشر
بریان هر یک چهار درم گشنیز خشک خشخاش سفید هر یک شش درم صدف سوخته بزر البنج شادنج عدسی
مغسول گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ و گلاب اقراص کنند **قرص کهربا دیگر** که این
عمل کند **ص** کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم بیخ انجبار چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس
گل انار هر یکیده درم اقاقیا یکدرم و نیم رب السوس اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص شادنج** که بهتر از
قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع اعضا و جهت تبهای مرکبه و تخفیف وجع
در تبهای التهابی بغایت مفید است **صفت** شادنج عدسی مغسول محرق بزر البنج هر یکیک درم نشاسته
خشک بریان خشخاش سفید هر یک شش درم کهربا مرجان تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم گل مختوم شاخ
گاو کوهی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم شربتی یک مثقال و بدل شادنج
مغناطیس محرق است و عوض گل مختوم گل ارمنی **قرص شادنج دیگر** که جهت اسهال مراری و دموی نافع است
و سیلان خون از هر عضو باطنی و جهت تب دق و سل و تبهای محرقه دموی و سرفه حاره مجرب است
صفت شادنج عدسی مغسول محرق کثیرا رب السوس صمغ عربی انجبار شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه درم
تخم خرفه مقشر گشنیز خشک خشخاش سفید نشاسته طباشیر گل سرخ گل ارمنی مغسول طین ارمنی و طین
شیرازی هر یک پنج درم سرطان محرق ده درم بزر البنج افیون زعفران هر یکیک درم بلعاب
اسپغول اقراص سازند **قرص گلنار** که جهت اسهال مراری اقتیق اعم از آنکه دموی بود یا صفراوی
ص گلنار کزمازو خرنوب نبطی مازو کندر هر یکیک جزو افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو تا دو درم قرص
سازند **قرص گلنار نوع دیگر** که اسهال و دموی باز دارد **ص** گلنار گل ارمنی سلیخه صمغ عربی از هر یک چهار
درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته با آب گلنار اقراص کنند شربتی یک مثقال
قرص راوند اسهال خون باز دارد **ص** راوند چینی تخم کاسنی ازشک منقی جمله برابر کوفته بیخته تقطیع

عربی از هر یک شش درم اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب لسان الحمل دهند و اگر تب غالب باشد با دوغ ترش
تازه دهند قرص باد دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و در آن ادویه جگر قوی شد
قرص سک مفید منفرط و اسهال و قی و افراط عمل مسهل باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آورد
ص سک قرنفل سعد هر یک یک جزو افیون خیارشنبر بیخ ببروج هر یک نصف جزو بقدر یکدرم اقراص سازند
شربتی نیم قرص تا یک قرص و یک نسخه در معده گذشت قرص طباشیر قابض جهت اسهال که
با تب بود و حدت عطش و لذع در معده آرد ص طباشیر سفید گل سرخ هر یک ده درم تخم حماض
سماق تخم خرفه مقشر هر یک پنج درم گلنار دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند
شربتی دو درم مع یک اوقیه رب ساده یا آب سیب التفیر و اگر حبس خواهند یک قیراط افیون
در یکشربت [illegible] اضافه نمایند قرص طباشیر دیگر جهت اسهال که با حرارت مفرط بود قوی الاثر
است و مسمی است بقرص طباشیر افیونی ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه مقشر گلنار صمغ
سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون هر یک نیم درم تخم حماض یکدرم کافور دانگی شربتی تا دو درم
با آب بهی قرص طباشیر دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تبهای موی
و صفراوی را نفع دهد صفت طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان مقشر ده درم گل سرخ هفت درم
صندل سفید سوده صمغ عربی بریان کتیرا بریان نشاسته بریان [illegible] بلوط بریان رب السوس
تخم حماض بریان زرشک منقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه را بیک ساخته
بیکدیگر مخلوط نمایند بعده با آب سیب یا به یا زرشک اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یکمثقال و اگر با اسهال و غذغه کبدی باشد و خون [illegible] بسیار آید [illegible] کهربا هر یک یک
درم سماق پنجدرم [illegible] اضافه نمایند قرص طباشیر دیگر که اسهال دموی باز دارد صفت
طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنج درم لعاب اسبغول اقراص
سازند شربتی یکمثقال قرص طباشیر دیگر اسهال دموی و صفراوی و ترف خون از هر موضع
باز دارد و سحج و سرفه رطوبی و [illegible] مجرب صفت طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار

گل سرخ

گل سرخ کتیرا اشنان کاه و کوس سوخته هر یک پنج درم زعفران افیون هر یک یک درم تخم [illegible] و انجبار گل ارمنی
خرنوب نبطی آرد کنار هر یک ده درم بارزد تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم با آب بارتنگ اقراص سازند
شربتی یکمثقال با ادویه موافقه هر مرض قرص طباشیر دیگر شکم به بندد و ورم صلب معده و جگر را نفع
دهد ص طباشیر چهار درم گل سرخ هشت درم تخم حماض هفت درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم زعفران
یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرص مثقالی و در سایه خشک نمایند و در اندازه بدهند وقت حاجت
استعمال نمایند قرص طباشیر دیگر که خون شکم به بندد و جهت تبهای تیز مفید بود ص طباشیر سفید
تخم حماض هر یک ده درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب
اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل قرص طباشیر دیگر
شکم بندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را نفع دهد ص طباشیر سفید سماق زرشک
منقی هر یک هفت درم گل سرخ یازده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته اقراص سازند قرص طباشیر دیگر که همین عمل کند ص طباشیر گل سرخ سماق با گرده هر یک
ده درم تخم حماض تخم خرفه مقشر گلنار هر یک پنج درم [illegible] سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی
دو درم با شربت [illegible] و در بعضی نسخه ها بلوط دو درم اضافه شده قرص طباشیر دیگر [illegible]
بقرص طباشیر کافوری جهت اسهال قوی و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حاده نفع دارد و در مصنفات صاحب شفاء الاسقام چنین نوشته که هذا قرص مبارک ینفع
من الاسهالات التی لم ینفع منها سایر الادویة و عجز عنه الاطبا خصوصا اذا کان مع الاسهال
تقطیع و حرارت فلما شفع غیره و هو الاجزاء الادویة المستعملة فی الاسهال الحار اذا لم ینفع غیره
فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر اجزا المداواة صفت طباشیر صمغ عربی کتیرا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم
گل سرخ [illegible] رب السوس هر یک شش درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر هر یک چهار درم
کافور قیصوری یکدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص بندند هر قرصی دو و نیم درم
بعد حصول جفاف دو درم نماند شربتی یک قرص قرص دیگر معروف بقرص طباشیر حامض که شکم به بندد

وحدت صفرا بشکند و حرارت زایل کند ص طباشیر حب الاس زرشک بیدانه نشاسته بریان تخم حماض
صمغ عربی هر یک سه درم گل سرخ ده درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب خالص اقراص سازند هر قرصی
دو نیم درم قرص دیگر موسوم بقرص طباشیر جلناری جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب
مواد و تحلب آن و تسکین وجع امعا و دفع سحج او مجربست ص طباشیر گل ارمنی صمغ عربی کوکنار گلنار
هر یک نیم درم گل سرخ منزوع الاقماع تخم خرفه مقشر بریان هر یک ده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم
زعفران یک درم اقراص سازند علی الرسم و وقت استعمال بکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت
آس یا شربت بیاتر زند و تعلق کنند و یک نسخه قرص طباشیر در معده گذشت قرص عنبرختی که
قطع خون شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند ص صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه
مقشر بریان هر یک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زرورد عراقی حب الاس کلنار کثیرا تخم خشخاش بریان
تخم قثا و قلت بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث اسبد سوخته ساق گوزن سوخته هر یک دو درم
سماق یک مثقال کثیرا تخم خطمی تخم خبازی هر یک یک درم ادویه کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص سازند
و در سایه خشک نمایند و با شراب صندل یا آب بارتنگ و غیر آن استعمال فرمایند قرص خشخاش که جهت
اسهال دموی و صفراوی و سحج و زحیر و دفع عفونت و تسکین حرارت اوجاع امعا مجربست
ص پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک [illegible] درم دم
الاخوین سه حبه مصطکی دو جزو کافور یک حبه زعفران نصف حبه جمله یکیست قرص زحیر خون
شکم و زحیر و نفث الدم را نافع است ص گل ارمنی گل مختوم قرط طباشیر طراثیث حب الاس
بلوط آرد کنار هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گل انار هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ هر یک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی هر یک یک درم انزروت زیره کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک
نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص دیگر جهت زحیر که بحرارت
بود و با ریاح و نفخ و قراقر باشد سود دارد ص بذر البنج ابیض تخم شبت تخم رازیانه هر یک نیم درم تخم انجدان
دو نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یک مثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند قرص دیگر

که جهت زحیر مجرب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته قد بری عنه خلق کثیر لا تحصی صفت قرص
سپید بریان اسپغول بریان اصل بریان هر یک ده درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش
افیون تخم کرفس بذر البنج هر یک دو نیم درم افیون یک درم و نیم شربتی نیم درم تا یک درم مردم بزرگ را و طفل را
از یک دانگ تا یک نیم دانگ قرص گل که جهت سحج و اسهال خون مجربست ص گل سرخ تخم حماض بریان
هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یک درم و نیم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یک
مثقال با رب آس قرص گل دیگر که جهت نزف الدم و اسهال و ذوبانی را مجربست صفت گل سرخ گل انار
طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطانات سوخته جمله برابر کوفته بیخته بآب اقراص
سازند و بدهند قرص خرفه که خلفه و خون شکم را بندد ص تخم خرفه بریان پنج انجبار صمغ عربی هر یک
چهار درم مازو یک درم بآب خالص اقراص سازند قرص حب الاس اسهال دموی را باز دارد صفت حب
الاس سماق کزمازو گل ارمنی نشاسته بریان بلوط هر یک یک درم مقل یک درم بجهت اسهال [illegible] هر
پنج درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب قرص حب الاس نوع دیگر که جهت اسهال
با سرفه نافع است ص حب الاس ده درم پرسیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه هر
یک پنج درم رب السوس صمغ عربی هر یک یک درم و نیم اقراص سازند و شربتی سه درم قرص سرده که جهت اسهال
دموی و نفث الدم مجربست ص سرده اصفهانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین هر یک سه درم گلنار
مازو هر یک دو درم شاخ بزکوهی سوخته اقاقیا هر یک یک درم لادن زعفران هر یک نیم درم پرسیاوشان
یک درم و نیم کوفته بیخته بآب بارتنگ اقراص بندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم و طباشیر دو
درم افزوده اند قرص انجبار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است ص بیخ انجبار چهار
درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه مقشر هر یک سه درم کلنار نشاسته گل ارمنی اسبد طباشیر رب السوس
هر یک دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته بآب سیب ورد اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص خرنوب اسهال
دموی و غیر دموی را نافع است ص خرنوب نبطی کزمازو گلنار هر یک یک جزو افیون صمغ عربی هر یک
نیم جزو اقراص سازند شربتی دو درم با رب [illegible] حرف الکاف کمونی جوارش معروفست جهت قرع

ریحی و کسر ریاح احشا النافع است نافع و دوام استعمال او در رفع وجع و تحلیل ریاح امعا و دیگر اعضا
مجرب است در جوارشات معده گذشت کماد در حل قولنج و تسکین وجع شدید او و تحلیل ریاح امعا
و دیگر اعضا مجرب است رطب خواه یابس و در بحث معده در حرف الالف ادویه اسهال نیز بعضی گذشت
مجرب گفته شده حرف المیم مخصص اکبر جهت قروح امعا و مغص نافع است معجون فلاسفه جهت
قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث سر گذشت معجون نانخواه کرم شکم بکشد و بادها
بشکند معجون خبدر بادهای احشا تحلیل کند معجون ادهیج بدستور معجون کاسر الریاح جهت قولنج
بادی جامع ریحی مجرب است معجون اهل جهت قراقر شکم و نفخ احشا نافع و این همه در بحث معده دیگر
یافته معجون حب الغار جهت قولنج ریحی و مغص و تمدد شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث جگر گذشت
معجون تربد قولنج بگشاید و بلغم غلیظ دفع کند و درد پشت را زایل سازد ص تربد موصوف شکر سرخ
هر یک صد مثقال سقمونیا ده درم تا قلین زنجبیل دارچینی قرفه دارشکر قرنفل مصطکی فلفل هر یک پنجدرم
عسل صاف بقدر حاجت شربتی دو درم معجون تربد دیگر که طبع نرم کند و اصحاب قولنج را سود دهد
ص تربد موصوف ده درم زنجبیل دو درم قند سفید دوازده درم شربتی یک مثقال بوقت خواب معجون
تربد دیگر که همین عمل دارد ص تربد سقمونیا شکر سلیمانی یعنی شکر سفید بالتسویه شربتی پنجدرم معجون
تربد دیگر که امعا را پاک کند و تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام
دارد ص تربد ده درم زنجبیل یکدانگ و نیم قنطاریون یکدرم و نیم گلقند یا گل انگبین سی درم جلاب شربت
است معجون تربد دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند ص تربد بیست درم سقمونیا پنجدرم لعاب قرطم شکر
سلیمانی هر یک ده درم کنجد مقشر مغز بادام هر یک سه درم زعفران دو دانگ عسل بقدر احتیاج شربتی
از پنجدرم تا شش درم وقت سحر با آب گرم معجون راحت دیگر قولنج را در ساعت بگشاید صفت
فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل سه چند
چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیار شنبر قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفراوی را نفع
دهد ص مغز خیار شنبر قند عسل هر یک صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم بکوبند هفت درم و نیم رازیانه

افیمون مصطکی هر یک پنجدرم رب السوس دو درم و سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گاو چهل
درم در نسخه تربد چهل درم بطریق معروف معجون کنند شربتی پنجدرم تا ده درم در نسخه بنفشه سی
درم و در نسخه دیگر بنفشه بیست درم سقمونیا ده درم معجون برماشه قولنج صعب را زمان
بگشاید ص خربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل برگ کابلی مقشر آمله مقشر قرنفل هر یک یک
مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته
باشد چندان عسل در سرشند شربتی دو درم معجون زبل که همین خاصیت دارد ص زبل الذئب چهار
درم تربد پنجدرم تخم کرفس افیمون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار
مثقال معجون تمری که قولنج را بگشاید ص خرما دانه بیرون کرده مغز بادام بر کشیده هر یک شصت
درم زنجبیل فلفل سفید هر یک بیست سقمونیا ده درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبان روز و بکوبند
و با ادویه کوفته بیخته و سه من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم و یک نسخه دیگر در بحث
کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج را نافع باشد ص سکبینج تخم کرفس جند بیدستر هر یک یک جزو سقمونیا نیم
جزو در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته را آن سرشند
شربتی مثقال معجون حب النیل جهت تنقیه بدن از رطوبات ص حب النیل شش مثقال فلفل
سیاه فلفل سفید دارچینی دارفلفل قرنفل قرفه سلیخه سعد برنج کابلی مقشر جوز بوا هر یک یک مثقال
تربد موصوف شکر سفید هر یک بیست و چهار درم شربتی جهت استفراغ شش درم تا هفت درم
و جهت برص و بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه قولنج بگشاید و اسهال بلغم و صفرا کند ص بنفشه
مغز بادام شیرین مقشر هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنجدرم تربد موصوف بیست درم
ترنجبین پاک کرده قند طلوس خیار شنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم معجون بنفشه
نوع دیگر بنفشه چهل درم اصل السوس مقشر سقمونیا هر یک بیست درم گل سرخ ده درم کثیرا رازیانه
هر یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنجدرم معجون بنفشه
دیگر بنفشه سی درم تربد سفید چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنجدرم زعفران

قوت سپید بود و از مولفات شیخ ابوعلی است رحمة الله علیه صفت عود خام هفت مثقال اسارون زنجبیل
دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه زرنباد فرنجمشک یک یک مثقال سعد زرنب بادرنج قرنفل هر یک
مثقال لاجورد دو دانگ کافور نیم دانگ تربد موصوف چهار مثقال بکتک مثقال عسل قند سپید سنا صاف
سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک یک نیم مثقال هلیله کابلی سه مثقال محموده مشوی دو مثقال
اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران و معجون سفرجل مسهل در حرف الجیم بهمین بحث مذکور
جوارشات گذشته معجون ارسطو جهت قولنج و درد شکم نافع است در بحث معده در حرف الالف
گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج ثقلی نافع است و اخراج مواد سوداوی بکند و جهت
بلغم و نزل امراض حاره است صفت سنای مکی نقشه هر یکی سی مثقال گل سرخ بنفشه نیلوفر
محموده مشوی رب السوس هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کرفس تخم کاسنی
هر یک بیست مثقال عسل دو چندان همه عسل را الخت آبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله
سیاه هر یکی ده مثقال هلیله کابلی بیست مثقال بجوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته
در آن سرشته شربتی پنج مثقال معجون سنا اسهلی (?) قولنج بکشاید معده و دل را قوت دهد صفت
برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده کشمش هر یکی رطل شیرخشت سی درم بنفشه نیلوفر بادام
زنجبیل گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف نمایند
کشمش کوفته آن مصاف سازند و بقوام آرند بعده ادویه کوفته بیخته بر آن سرشته شربتی
پنج مثقال تا هفت مثقال و صاحب تحفة المومنین گفته نوشته که در بعضی رساله اگر شکر سفید هم رطل
نیز آمیزند بهتر است فایده که شیخ بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهل است قولنج را فرو
دارد پس عدم استعمال او در قولنج اصوب است گویم که شیخ در قانون در بحث قولنج ذکر اسهال
شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسایل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بر
انفراد خواهد بود چه در صورت ترکیب با سنا مضار مفردات زایل میگردد و فاهم معجون فرنجمشک جهت
حمیات و جهت القولنج مجرب است صفت فرنجمشک برنج کابلی مقشر هر یکی دو م تربد مجوف مثقال هر یکی دو درم ادو

دو درم و نیم قند و عسل هر یکی صد درم شربتی از چهار درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب محمد ابن زکریا
جهت قولنج ثقلی و ریحی خاصه که با غثیان بود صفت سقمونیا ربع درم تربد موصوف یک درم مصطکی
زنجبیل دار فلفل و فلفل دارچینی هر یکی نیم درم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن بیامیزد بمقدار که
میتوان نست (?) این یک شربت است معجون دیگر هم از وی که جهت وحشت و سودا نافع است صفت
هلیله سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج فستقی تربد موصوف هر یکی یک جزو غاریقون ملح هندی حجر
ارمنی مغسول هر یکی نصف جزو قلنجبیک (?) قرنفل ساذج هندی هر یکی ربع جزو کوفته بیخته بشیر (?) جهت
آمله مقوم عسل بود بر سرشته شربتی سه درم معجون سقمونیا قولنج را بکشاید و درد کرانه (?)
صفت سقمونیا ربع درم تربد موصوف گل سرخ مصطکی رب السوس هر یکی کافور یک حبه ادویه سحوق نمایند
و آب سیب و آب شیرین با لشوره (?) قند سفید همچنین هر دو بقوام آرند پس با قدری از این بقوام
ادویه سرشته و بدهند یک شربت است و در نسخه مصطکی نیم دانگ معجون مرکی حب القرع بر ارد و در
سینه گذشت معجون ایارج امعا و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبت و بلغم پاک کند صفت
ایارج فیقرا افتیمون افربطی هر یکی اوقیه غاریقون سفید نیم اوقیه شحم حنظل یک درم و نیم ادویه کوفته
بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم با آب گرم معجون قرطم که جهت حفظ صحت در وقت
طبع بدان نرم باید کرد صفت مغز قرطم یعنی خسک دانه مغز بادام مقشر هر یک شش درم افسنتین یک درم عسل
همچند همه معجون قرطم دیگر که جهت قولنج نهایت عظیم الفعل است صفت مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده
درم قند سپید برابر همه شربتی پنج درم معجون قرطم نوع دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافع است
صفت مغز قرطم دو جزو انجیر زرد یک جزو انجیر را الخت نرم بکوبند پس مع لب القرطم مخلوق سازند
و در زن بندقه بخورند معجون قرطم دیگر که امعا را از انفعال و بلغم غلیظ پاک کند صفت مغز خسکدانه یک رطل
بوره خمیر یازده درم انجیر زرد نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ شود ادویه دیگر بآن سرشته
شربتی بقدر جوز عظیم معجون قرطم نوع دیگر که جهت تلیین طبع نافع در قانون مرقوم شده صفت
لب القرطم یک جزو انجیر خشک ده جزو شربتی بقدر جوز معجون عود بلسان با آنکه طبع نرم کند معده و امعا را

کوفته بیخته بعسل سرشته جوکه شربت است باید که قبل از سه روز پرهیز نمایند معجون مسهل منقول از
تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاده و محترقه و مواد جذام و حمیات مجربست و مزیل عطش ص
آلو بخارا تمر هندی هریک بیست غاب سپستان مویز منقی هریک ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افتیمون
بنفشه هریک بیست و هشت مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی تخم خباری رازیانه صندل زرد هریک چهار مثقال
و جمله را کوفته بیخته در آب صاف نمایند و باسی مثقال ترنجبین و بکوزن شکر بقوام آورند و طباشیر و کثیرا
و صمغ عربی نشاسته هریک یک مثقال اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه
و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج تا هفت مثقال فایده در شفاء الاسقام در بحث معاجین
گفته معجون لوزی گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر المسهلات انهم دوا استعملو
مرة لم یخرج بهما ایاما بقدر عدد مجالس المسهل مثلا ان عمل الدواء ثمنة مجالس اخر و استعمالها ثلثة ایام الا ان
یکون القوة واهیة التعجیل و القوة محملة او المتاخر فیستعملون او یو خرون حسب ذلک معجون مسهل خلطه
کهنه در زحیر اگر باعث حرارت نباشد و باریاح موذیه بود مجربست ص مسهله سائیده جند بیدستر افیون
اسارون بذر البنج سیاه بر کنند جمله برابر عسل قدر رشتن ادویه شربتی تا ده درم و چون افیون دارد
غیر افیونی را نخست بده درم کافیست لیکن بتدریج افزودن معجون فودنج جهت اسهال رقیق مائی
ضعف جگر نافع است صفته فودنج خشک کسداب فلفل نانخواه کرویا کاشم زنجبیل دارچینی دار فلفل
بالسویه بعسل سرشند معجون دیگر جهت قی الاسهال ص نانخواه کندر گلنار پوست بیرون پسته البتة
بکوبند با مویز کرفته تخم مرو مقوی باشد سرشند شربتی مقدار جوزه معجون کندر لین طبع که از برد بود
باز دارد و شهوت طعام باز دهد کنند ص کندر سی درم افیون شونیز فلفل نانخواه فودنج کاشم سنبل
هریک پنج درم گلنار ده درم ادویه را بیک بار سایند و بعسل سرشند شربتی سه درم معجون جند جهت ورق
الامعاء و اسهال مزمن و زحیر نافع ص افیون سنبل بذر البنج مقیاسائیده دارچینی بلیله سیاه زنجبیل بارزد
هریک ده درم بادآورد و قسط تلخ هریک پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند باسه چند ادویه معجون سفرجلی
قابض ... باک کرده کمون عسل کمون فلفل دار فلفل هریک پنج مثقال هلیله قاقله سنبل قرنفل دارچینی زعفران هر

یک هفت مثقال به را پاک کرده از پوست و دانه مهرا بپزند و از غربال درشت بیرون آرند و با عسل
مقوم سرشند شربتی چهار مثقال معجون اسود در زحیر و اسهال کهن را نافع است ص افیون جند بیدستر
میعه بذر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس سلیخه افیون سنبل گل ارمنی مساوی کوفته بیخته با
چندان عسل معجون سازند شربتی یک درم با آب مویز یا آب معجون اختلاف اسهال معنی باز دارد
در زحیر را نافع باشد صفت افیون جند بیدستر میعه سائیده بذر البنج زعفران مرمکی اسارون تخم کرفس
سلیخه افیون سنبل گل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته باسه چندان عسل سرشند شربتی یک درم
با آب سرد و یا آب سماق معجون فواکه اسهال صفراوی باز دارد و معده و امعاء را قوت دهد ص
سفرجل پاک کرده تفاح ترش پاک کرده هریک نیم من امرود پاک کرده ده استار جمله را با جا نیم
سنگین در آب سماق بپزند پس در هاون چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند سفید
بکمن با آب که انقدر با تمامه بعد از طبخ فواکه مانده باشد بجوشانند و کف بردارند و بعده فواکه کوفته
با آن آمیزند و زمانی بر آتش نرم بنهند تا قوام گیرد و کشنیز طباشیر سفید تخم حماض هریک یک اوقیه عصاره
زرشک ده اوقیه نرم ساخته در آن سرشند شربتی از سه درم تا پنج درم با آب سرد معجون خبث الحدید
قابض است و در بحث معده گذشت ماء العسل جهت کسی که معتاد بقولنج بود نفع دارد و دوا
اود ماء السکر بدستور و این هردو دوا در دیگر گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظ را تحلیل کند از معده
و امعاء و قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده گذشت ماء الجبن بهترین مسهلات است و
در بحث برد گذشت مطبوخ جهای مسهله در بحث سر گذشت مشروحا و در معده نیز مطبوخ دار شیشعان
جهت نفع درد و اخشا مجربست و در بحث معده گذشت مرق که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد صفت
خروس پیر را بدوانند که مانده شود پس ذبح کنند و مهرا بپزند و مصالح خوشبو ساخته بنوشانند و اگر
لسفایج چهار مثقال با وی یکجا ساخته بران بنوشند اسهال خلط سودا کند و نتوربا می یکجا با لسفایج بهمین عمل کنند
مرق دیگر که طبع نرم کند ص آب شیرین یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدری زالغمه
انگاه قدری شبت اندکی همه را بجوشش دهند و کف بردارند پس منخر قرطم یک اوقیه با وی یکجا ساخته

در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلانسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه گوشت ندارد و بس اطلاق
گوشت مرق بر شور با گوشت خفیف باشد و بر شور بارد دیگر مختار مربای هلیله که ملین طبع و مقوی امعا
و کثیر المنافع است مربای آمله قایم مقام مربای هلیله است و در خون بواسیر نافع مربای جهت قولنج
ریحی و وجع معده و درد مفید مربای بهی جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات سود مند و این همه در ادویه
ذکر شد مربای سفرجل اسعار را قوت دهد و اسهال بند کند مربای زنجبیل قولنج ریحی و بادهای امعا را نافع است
مربای دیگر و کان مربا را مرود و مربای اترج جهت تقویت حشا و تحلیل ریاح مفید و انها در بحث معده
مذکور شد سفوف ها ... در بحث سرگذشت و معده و معده باب بیست دوم در ادویه گرده و مثانه
هر گاه سبب علل این دو عضو ورم گرم بود یا ضربه و سقطه باشد یا ثمره جرب بود یا سبب غلبه خون علت
دیگر در آنها افتاده باشد بخت فصد باسلیق کنند بحسب باعث تنقیه و تعدیل کوشند و دق را که از ... حس
سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بشفع تمام موصوف و اثمار تناول غذا ترش آب نافع حصول
سنگ و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و بول فی الفراش
است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث آفات مجاری بول است و تشرب آبی که از چشمه معدن
آهن بر آید و آنکه در وی آهن گرم سرد کرده باشند مقوی مثانه است و کذا تناول طعامی که در دیگهای
آهن مطبوخ بود و مضرترین چیزها مثانه را استعمال حموضات است حرف الالف اناناس ...
جهت اوجاع گرده و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت اطریفل کبیر که مقوی مثانه است و اکثر
نسخهای او در ادویه معده ذکر شد و نمک ... در بحث سر نیز گذشت ایارجات جهت علل
کلیه و مثانه نافع است و در ادویه سر گفته شد ... مدر بول است و منقی سنگ گرده و مثانه
و در بحث جگر گذشت آبزن که عسر بول و عقب بول الدم پدید آید دفع کند حص بابونه شبت تمام
سر کوس ... اطراف اکرب رطبه ورق الحماض بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدرات
بول در همان وقت بنوشانند و در آب وی ثفل ادویه بر عانه ضماد نمایند مده و خون که در مثانه
بسته بود موجب عسر شده بگدازد و بول بگشاید آبزن دیگر که سنگ گرده و مثانه را نافع است حص بر ...

ابزار

کرب بر نجاست طبه فوتنج ورق الحماض منفرض گلدانه مطبوخ سازند و آبزن نمایند و منقیات
بنوشانند و بر انند که استعمال آبزن در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم التدابیر است و در تدبیر
مرض گرده و مثانه وقت حاجت بدان کوتاهی ننمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد آب گرم فقط
کافیست جهت آبزن حرف الباء بزرقطونا منفعت حصات مثانه و مدر بول محتبس و ... گذشت
و در بحث سر گذشت بخور که جهت گشادن بول بسته کودکان عجیب است حص کنجد ...
گرد سرگین که بر آتش بسوزند که دود آن به جنین رسد بنادق البزور در حرقت بول و قروح و جرب کلیه
و مثانه و عسر البول را نافع است صفته مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین پنجدرم مغز تخم کدو
شیرین ... سفید تخم خرفه مقشر تخم خطمی مغز بادام شیرین مقشر کتیرا انیسون ...
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یکی دو درم ادویه نرم کوفته بنادق سازند بلعاب بهی دانه با
و هر بندقه قدر یک درم باشد شربتی سه بندق با شربت خشخاش یا شراب بنفشه و اگر بنفشه
خشخاش یا هر دو با آب بپاشند و بنبات شیرین کرده بنادق همراه وی بخورند و ... و اگر شیر
خشک و آب و گلاب ... تر نمایند و صباح صاف کرده با شربت بنفشه یا با نبات شیرین نمایند
بنادق همراه بخورند در تسکین قروح و حرقت مجاهده تمام دارد و این در رسیس کاکنج پنجدرم
طباشیر سه درم در این نسخه افزوده و سریع العمل یافته بنادق دیگر که گرده و مثانه پاک کند و بول باز
گرفته باشد بگشاید صفته بارزون فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب البلسان هر یک چهار درم ...
... هر یک شش درم ... هفت درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارین ... ده درم
کتیرا دو درم ... با آب کرفس یا آب تخم ... سیاه بنادق دیگر که ادرار بول کند و تفتیت سنگ
گرده و جگر و مثانه بیرون آورد حص تخم کرفس ... فطراسالیون ... نانخواه
سنبل تخم ... مغز بادام تلخ ... هر یک شش درم مغز تخم خربزه ده درم و زراوند ...
... کرده باشند یک درم ... را در شراب ... حل کنند و ادویه بدان ... بنادق
سازند شربتی ... و این جهت سلس البول که در وی انقطاع عانه و وجع و ثقل در قطن و حرارت

در مزاج نبود سود ندارد و نیز اهل داء استسقاء لحمی مفید است و اسر البول حبس البول است و عسر
البول آنکه حبس مطلق نباشد لیکن به دشواری برآید بنادق دیگر جهت عسر البول که سببش جمود دم
و ورم بود در مثانه و نشان وی حدوث عسر است عقب بول الدم و بول المده صفت قرومانا
فوة الصبغ ابهل اشق حلتیت بالتسویه اشق را در سرکه حل کرده و دیگر اجزا را کوفته و بیخته بآن سرشته
و بنادق سازند هر بندقه درمی و در دیگر در چهار مرتبه به بنده هر بار یک بندقه با طبیخ بزور بالای آن
بنوشند یا طبیخ اصول و ادویه مدره بول و تشرب دوا باید که در حین جلوس مریض در آب ازن مطبوخ
باشد تا عمل نیک کند و در نسخه قرومانا و مر مطروح است و در عسر البول مذکور سکنجبین بزوری نشستن آن
نوشیدن نفع دارد اگر حب البلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین عنصلی یا سرکه بنوشد برسب
الاتفاق مریضند نفع دهد و هر کم مثقال آب ... قیه آب کرفس با سکنجبین ساده یا بزوری همین عمل دارد
بنادق دیگر در حرقت بول بلا ماده را نفع دهد صفت مغز تخم خیار مغز تخم قثا مغز تخم کدو تخم خرفه
مقشر تخم خشخاش سفید هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربزه
سه درم بزر البنج سفید دو درم بنادق سازند هر بندقه سه درم شربتی یک بندقه بنادق دیگر
که حرقت بول بلا ماده و قروح نفع دارد صفت مغز تخم خربزه تخم خیار و تخم کدو شیرین هر یک بیست
درم صمغ عربی دم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندقه
یکدرم شربتی یک بندقه بنادق دیگر که اورام آلات بول قبل از ظهور تقیح ولقیح دهند صفت
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول بحاری با نشاسته جمله برابر گیرند
غیر از اسپغول همه را کوبیده بنادق سازند شربتی سه درم و بعضی گفته اند که در ورم گرم کرده باید
که عوض آن آب خیار یا آب کدو پخته یا آب تربز دهند که نفع تمام دارد بنجبه جوشش جهت
وجع گرده و مثانه نافع و بول براند در بحث سر گذشت حرف التاء تریاق فاروق درد گرده
و مثانه را سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و تجربه وی با فواید دیگر در بحث سر ذکر شده حرف
الثاء ثنادریطوس درد گرده را نفع دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر

گذشت

گذشت حرف الجیم جوارش جالینوس سنگ گرده و مثانه را نافع است و بیماری بول را که از سردی
مثانه بود سود دارد و در بحث سر ذکر یافت جوارش تمری حبس بول بگشاید و در ادویه معاکنه گذشت
جوارش وجی ضعف گرده و مثانه را نافع است و در بحث معده ذکر شد حرف الحاء حب منفذ الحصاة
که در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است شرط داده صفت حب البلسان تخم ترب ... فطراسالیون
پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون
حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون قرومانا مرصافی اشق سکبینج بزر البنج سفید مقل فلفل مرج جمله برابر
صمغها را حل کنند و ادویه را باریک ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه حب بسته شود پس چهار بندقه هر
روز یکدرم با طبیخ بزور بر هنده و اگر خاکستر گردم و اشکی هر روز مضاف سازند نیک عمل کنند حب دیگر که سنگ
مثانه را بریزاند صفت فلفل فطراسالیون هر یک یک درم حب البلسان دو درم مر مکی چهار درم کوفته بیخته بشراب حلو
سرشته بقدر نخود حبها سازند و هر روز شش حب بخورند بعد خروج در حمام و بالای آن شراب نبیذ بنوشند و همین
ساخته عمل نور بعمل آرند حقنه که ورم صلب گرده و مثانه را نرم کند و تحلیل نماید صفت بابونه اکلیل الملک
سبوس گندم خطمی بپزند و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقنه فرمایند حقنه که همین
عمل دارد صفت لعاب حلبه لعاب تخم کتان بهم آمیخته حقنه کنند حقنه دیگر که جهت جرب آلات بول
را نافع است بعمل آرند صفت بابونه اکلیل الملک قطمر رخوض تخم کتان خشخاش قوق حلبه سبوس خطمی
سپستان عناب حب نیکوفته هرکلیفی اطراف کرنب ساق هر یک یک سیر نخاله خطمی در خرقه بسته جمله را
مطبوخ سازند تا بقوام آید بعد آن صاف کنند و ربع من از وی بگیرند و روغن بنفشه بیست درم
و شکر ده درم و نمک یکدرم اضافه نمایند و در آن محلول سازند و حقنه کنند حقنه دیگر که جهت درد گرده و
مثانه و رحم نافع است صفت روغن بادام روغن جوز روغن حبة الخضرا روغن زیت هر یک یک اوقیه
روغن گاو نیم اوقیه کشکاب که از گندم مقشر ساخته باشند شصت درم بهم آمیخته شده نیم گرم استعمال حقنه
کنند حقنه دیگر که همین عمل دارد و معروف است بحقنة الادهان صفت روغن بادام روغن گردکان
روغن حب البطم هر یک ده درم روغن زیتون هفت درم آب ... مجموع جمله را بجوشانند تا

ضعیف رسد در قبل و در بحث احتباس حقنه کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن مرزنجوش
و زنبق اضافه نمایند حرف اللام دوای اکثریت جهت سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر بول بگشاید
و در بحث سینه گذشت دوای الملک کبیر و صغیر و دوای الکرکم کبیر و صغیر جهت اخراج سنگ گرده و مثانه
نافعست و در بحث جگر گذشت دوای که ادرار بول بمبالغت کند و مجاری بول را پاک نماید و مادهٔ
متحجر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر گرده و مثانه بیرون آرد بشرط آنکه با دمان و منع ذلک اماره
حدت و حرارت نکنید ص مغز تخم خربوزه ده درم تخم کرفس ده درم قوه هر یک دو درم نیم درم شکر العفص
شربت جهت حصات و دو مثقال پیش از غذا و یک مثقال پیش بعد غذا بسیار درست دوای دیگر
که ادرار بول کند ص مغز تخم خربوزه پنج درم شکر همچند او دو استعمال کنند یک شربت است دوای دیگر
که تفتت حصات کند و در محرورین و در حالت حدت حرارت استعمال توان کرد ص تخم خربزه تخم خیار چهار
منع الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین دوای دیگر که همین عمل
دارد و سکنجبین ظاهر نمارد ص مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم همراه یک اوقیه سفنج بخورند دوای دیگر
که تفتت حصات و منع مثانه و مخرج بول غلیظ است ص تخم خربزه یکجزو و تخم کرفس نصف جزو حب
القلقل حب العصفر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزو شربتی دو مثقال دوای دیگر که همین عمل دارد
ص پوست بیخ کبر حب القلقل حب النغار دو توفطر اسالیون سعد حب المحلب فوه ربع بالسویه شربتی
دو درم مع یک اوقیه آب افشرده ترب دوای دیگر که قویتر است در اثر سلطوه الصیبغیات
همر و لیس بنشاید و ص قرومانا حب النقاح هر یکی یک جزو ربع پوست بیخ کبر هر یک دو جزو اهیل فوده اشق
هر یکی نصف جزو شربتی یک مثقال مع طبیخ شکوطرا اشیع وقت صبح و نیم مثقال وقت بنهادن
طبیخ دوای دیگر که در تفتت حصات عجیب الفعل است و بالخاصیت اثر میکند ص خاکستر کژدم
حجر الیهود حجر الاسفنج هر یک دو دانگ این یک شربت است مع شراب ماء العسل دهند دوای دیگر که
ادرار بول کند ص تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بسحق نمایند و صاف کنند و تخم خیار و بادرنگ تخم خربزه
هر یک سه درم این طبیخ بسایند و شیره کشند و صاف نمایند و قند سفید شیرین کرده بنوشند
دوای

که عسر بول را گشاید ص بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در نیم پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کنند و تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مذکور سحق نموده و صاف کرده و قند سفید شیرین
ساخته بنوشند دوای دیگر که حبس بول را نافع است ص انیسون تخم کرفس هر یکی سه درم قند سفید
چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند و نیم پیاله شیره ... تخم الانیسون بنوشند دوای دیگر که در بیان
عسر بول را گشاید و ادرار بول نماید جهت مزاج توان داد بیخ خطمی بجوشانیده آب او نوشیدن و تخم او
بر ستوره و مرجان خوردن و بستن طبیخ لعاب نوشیدن خشک خوردن بهر وجه که بود و ضماد کردن
خربوزه و خوردن انگور سفید بر سبیل استمصاص خوردن با جرم او خوردن نشود به و عصاره او خوردن
بادام تلخ خوردن و روغن او خوردن و حقنه کردن در قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن ماء الحمص
کردن با نخواه کوفته با شهد سرشته خوردن زعفران شامی از آن در احلیل نهادن خرقه تر در آب او
تکمید خایه کردن سداب باید جوشانیده تکمید نمودن و طبیخ برسیاوشان نوشیدن و بیخ عصی
الراعی سائیده نوشیدن و ورق طلا بکاری انگشت حموضه بدون کافور با حب در احلیل نهادن و کپیش زنده در
احلیل گذاشتن تا حرکت کند مغز تخم خربزه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه
نهادن و قدری آب تر بدان پاشیدن و همچنان مستلقی بودن اینها ادویه که نوشته شد هر کدام که
حال طبع بود باید داد دوای دیگر که تقطیر البول را که از حرقت باشد نافع ده ص کندر بلوط هر یک نخود درم
حب المحلب سعد راسن خولنجان قرنفل هر یک نیم درم کوفته بیخته سه درم بخورند ذکر ادویه
هندیه دوای که سنگ گرده و مثانه بریزد ص لوبتی بار یک بسایند و بنوشند و لوبتی بسیار موجود
تازی است و آن غیر لوبی است که بیای موحده فارسی است دوای دیگر که همین عمل دارد ص
کلهتی سه درم بادیان ده درم هر دو را نیکو ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله آب بماند
صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دوای دیگر که سنگ گرده را بزم
کنده بیرون آرد ص پتهه که بپارسی او را خربزه گویند مغز دو تخم وی کوفته بفشرند و موازنه
نیم توله از آب وی بنوشند و پوست او را بر عانه ببندند دوای که سنگ را در بچه بشکافند شکر کرنجا
بعض

که مغشوش نباشد قدر نیم آثار شاه جهانی که سی و پنج توله میشود در سه چندان آب حل کنند
همچندان شربت خام بنوشند یکدفعه باید نفعات تا سه روز همین سان بعمل آرند دوای دیگر که
سنگ را بگدازاند میشود که درخت او درهند مشهور است و بپارسی گل پالاس گویند بقدر حاجت بگیرند
و در آب بپزند و بخار او بر گرده یا مثانه رسانیدن و آب او بر محل او ف بریزند و ثفل وی ضماد نمایند بول
بگشاید و سنگ را بگدازاند دوای دیگر که جهت تقطیر سنگ مثانه مجرب است ص اهوین آمد خواه بری
خواه بستانی ده توله بگیرند همچند او شکر آمیخته و ناشتا بخورند با آب و جز شیر که اهوین آنرا گویند که دانه
بگلی انگیره و انهای او که درمیان او و دو برگ میباشد غلاف و دوم آنکه غلاف ندارد و مستعمل و رسمی غلاف
دار است دوای دیگر که سوزش بول را نافع کو کهرو بلیله بلیله آمله انجبیل بلیل دار چینی بزر کشوث درم درم
یکدام گو گل هفت دام تخم خار خسک یعنی گو کهرو را در شش چندان آب بجوشانند که بچهارم حصه باز
آید پس پالایند و در وی گو گل بگدازند و بپزند که چون حل شود و فرود آرند و ادویه کوفته بیخته با آن
بسرشند و قدر نیم درم یا کم و زیاده بحسب حال مریض بدهند سوزاک اگر چه مستحکم باشد دور شود خاصه
کهنه او دوای دیگر که جهت سوزاک و سیلان ریم از قضیب نفع دارد ص قرنفل عاقرقرحا گوکهرو
کافور چینیه کوگل افیون خالص هر یکقدری سه ماشه دیم کوفته و بیخته حبیت ده حب بندند و یک حب
جبید از نده و باقی را تا چارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام و بشبها آب بنوشند و غذا نان گندم
بی نمک با روغن تر سازند دوای که سوزاک کهنه را نفع دهد صفت کباب چینی درم نبات سفید قلمی گشنیز
یکدرم هر دو را باریک سایند و همچندان نبات آمیزند و قدر نیمدام یعنی هفت ماشه از این دوا تا
دو دام جزات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند دوای دیگر که جهت دفع سوزاک و سیلان
جرک مجرب است و تخلف نمیکند در اکثر ص شوره قلمی دانه الاچی کلان هر یکیک دام بخته یعنی بیست
و یکماشه باریک ساخته شش حصه کنند و تا شش روز بخورند یک حصه صبح و یکی شام همراه آب دوغ و در
چهارم آبی که برنج سوخته که اهل هند آنرا ماهی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند
بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا در این اثنا و سه روز دیگر هم بی نمک

بی اثر نباشد

و بی ترشی سازند عجیب الاثر است دوای دیگر که جهت ادرار بول بسته مجرب است ص تخم خربزه قلمی
خردل هر یک یکدام بخته مسحوق ساخته با آب بدهند ماشه تا دو در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه
را بول بسته بود و بهیچ دوائی نکشود آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده خورانید و تقاطر بول دو کرت بری
دو نوبت دیگر داد شفا شد دوای که در ادرار بول قوی الاثر است و در تنقیه آلات تناسل
مجرب است اصل هندا اندری چهار گویند ص برگ ترب بکوبند و قدری بنجدام آب وی بگیرند و شوره قلمی
دو ماشه آمیخته بدهند تا سه روز دوای دیگر که جهت بول الدم مجرب است و رفع قبض کند صفت
ریوند خطائی یکدام بخته کوفته بخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با جب ساخته
بلع نمایند و بالای او نبات بنجدام اندر قدری آب حل سازند که شربت غلیظ باشد و بنوشند
همین سان سه روز بعمل آرند دوای دیگر که جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است صفت
خاکشی تخم خشک زیره سفید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربا بالو کهر و ریوند چینی گل
حکمت نشاسته هر یکیک توله کوفته بیخته برابر همه شکر سفید آمیخته نیم توله هر روز بخورند و از
ترشی و چیزهای گرم پرهیز نمایند دوای دیگر که بول الدم را نافع است ص ترب را بکوبند آب
او یکدام بگیرند و با یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز بعمل آرند و از غذا های گرم پرهیز
فایده هرگاه بول الدم بسبب غلبه خون باشد و مانع نبود بلا توقف فصد باسلیق کنند دوای دیگر
که حبس بول را که بهیچ دوا نگشوده باشد بگشاید ص روغن بید انجیر سه درم در آب گرم آمیخته بنوشند
دوای دیگر که بول بگشاید چرک گوش کاو میش بر ناف مریض بمالند فورا عمل کند دوای دیگر که
بسوزش بول نفع تمام دارد ص درخت کیله از میان شق کنند قدری دوا در آنجا ظرفی و بعمل
نمایند به نهجی که آبی از آن بر آید در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس هر قدر که آب جمع آمده
باشد بگیرند و حب حاجت باندکی از آن میدهند دوای دیگر جهت سوزاک و بول الدم مجرب است ص
زرد چوب خمیر کرده آمله یکتوله زرد چوب یکحب ساخته هر دو را در آب تر کنند یک شب و صباح آن آب صاف
او بگیرند و عسل دو توله در آن آمیخته بنوشند و بعضی هر دو اجزا مساوی کوفته بیخته و نیم توله از آن بیم

تره شکر سفید آمیخته بخورند نوراک کهنه سالها در دو ماه دفع شود و حدیث العهد در خوردن یک هفته
داگر مزاج موافقت کند سفوف دوا تا یک هفته هر هفته مثقال شکر دوای که سلس البول را
نافع است ص کنجد سیاه نانخواه بالسویه کوفته بیخته با قند سیاه آمیخته مدام بخورند دوای دیگر
که همین عمل کند ص موته که بتازی سعد گویند کوفته بیخته چهار ماشه بخورند دوای دیگر که همین عمل دارد
ص پوست بیضه مرغ در روغن گاو بریان کنند و سائیده یکدرم هر روز بخورند انتباه الزاد و که بیوند
مفیدانند در بحث ادویه سیلان منی بیاید حرف الراء روغن نوسن کرده و مثانه سرد را گرم کنند و
برودت و اختناق رحم را نفع دهد ص گل نوسن بسی عدد بیخته حب البلسان قسط هر یک دو درم قرنفل
مصطکی هر یک نیم درم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
را مدقوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه چهل روز جاذم
بعده بکار برند روغن خسک عسر البول را نافع است ص خسک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم کوفته
بجوشانند تا آب برود در روغن بماند روغن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد ص
ریوند سعد خطمی تا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل داروها کوفته در شیشه کنند و
روغن را بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعده بپالایند و ده عقرب زنده در آن اندازند و سر
شیشه ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب گذارند پس بپالایند و دو قطره از آن در احلیل بچکانند
بعد خروج از آبزن بر عانه بمالند روغن نارین که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نفع دهد در
بحث سر گذشت روغن سداب جهت درد کلیه و مثانه و ادرار نمودن بول نافع است در
دوا اسرد ذکر شد روغن کلکلانج که شرب او مقوی کلیه و مدر بول است در بحث معده گذشت
روغن سیر جهت تقطیر البول نفع دارد و در ادویه مخصوص بردان بیاید رماد العقرب سنگ گرده
و مثانه را بریزاند ص بگیرند عقرب چندر که خواهند اندر و یک کوزه در شیشه مطین بگل حکمت نهند و
سر وی محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس بیرون آرند کوفته بیخته یک دانگ
استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یکدرم و خورد را نیم درم تجویز کرده حرف الزاء از عونی که معروف

الشربت بزوریه

است جهت تقویت گرده و تنقیه رنگ مثانه نافع و نسخه صغیر او در معده گذشت و نسخه کبیر در
بحث باه می آید حرف السین سکنجبین بسحوریا جهت تقطیر و عسر و سلس البول را نافع است و مقوی
و مسخن مجاری اوست در بحث معده گذشت و نسخه کبیر در بحث باه بیاید سکنجبین که سنگ
بریزاند ص پوست بیخ کبر سفید پوست بیخ کرفس هر یک یک اوقیه پوست ترب دو اوقیه راسن
و بیخ عنصل فطراسالیون و دوقو هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سفید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه
تر نمایند پس بآتش نرم بپزند تا که به نصف رسد صاف سازند و با شکر بقوام آرند و بعضی عوض
بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند سفوف بزر البنج درد کلیه و مثانه را تسکین دهد ص بزر البنج
و انکلی افیون قرا ملی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه مقشر هر یک یک درم کوفته بیخته قرات خشخاش
بخورند سفوف دیگر که بول براند و حرقت بول را نافع است ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
تخم خرفه مقشر خشخاش ثبت سفید کثیرا رب السوس هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سپید ابرهم
شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوف مدر که ادرار حیض و گرده را نفع دهد ص مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هر یک نیم درم تخم کاشنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون اصل السوس
هر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک سنبل چهار درم لک دو ثلث درم کافور ثلث درم سنبل زعفران
افسنتین مصطکی هر یک یک درم سفوف دیگر که درم گرم مثانه را نافع است ص مغز تخم خیارین مغز تخم
خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بر سیاوشان هر یک سه درم
همه را باریک سایند شربتی دو درم مع شربت بنفشه سفوف حجر الیهود جهت تفتیت حصات
و اخراج سنگ مفید ص مغز تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنج درم تخم خرفه مقشر ده درم تخم کدو سه درم زیست
کشنیز حب القلت هر یک یک درم حجر الیهود چهار دانگ شکر سپید هم چند همه کوفته بیخته شربتی سه درم
با آب نخود سیاه و طعام اینها باید که سفید با حاجت بود تا ده روز همین غذا سازند فانه تفت الحصات
ولا یسخن البدن سفوف حجر الیهود دیگر که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود نفع دهد ص مغز تخم خیارین
دهندانه تخم کدو هر یک چهار درم رازیانه حجر الیهود هر یک دو درم سکنجبین بنوشند تا دو مثقال با سکنجبین بنوشند

سفوف حجر الیهود دیگر که همین عمل کند ص مغز تخم هندوانه و خربزه و خیار و تخم البیون و خار خسک
هر یک سه درم کاکنج و رازیانه و تخم کرفس هر یکی یک درم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب بزر بستانی
و امثال آن استعمال نمایند سفوف حجر الیهود نوع دیگر که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و براند
ص حجر الیهود و قلت هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یکی درم خسک
چهار درم تخم کرفس سیسالیوس فطراسالیون هر یکی درم صمغ عربی یک مثقال کوفته بیخته شربتی دو درم
با شربت خشخاش سفوف حجر الیهود نوع دیگر که همین عمل دارد صفت حجر الیهود شش درم حب
القلت یازده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یکی چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم
صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم قند سپید پنجاه و هفت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب
نخود سیاه سفوف قلت که سنگ گرده و مثانه اطفال را پاک کند ص قلت مغز تخم خربزه صمغ
عربی صمغ آلو بالتسویه کوفته بیخته شربتی یک درم سفوف دیگر که تفتیت حصات کند و بیخ سوسن
نیار و دو جهت محرورین و خاصان جگر گرم را نافع است ص مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یکی یک جزو
صمغ آلو تخم کاسنی هر یکی نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین سفوفی که ادرار بول
کند و مجاری آن را پاک کند و ماده را که قریب بتحجر باشد برون آرد ص تخم کرفس مغز تخم خربزه
هر یکی یک جزو فوه ربع جزو شکر سفید ضعف جمله کوفته بیخته یک مثقال قبل از غذا و یک مثقال بعد از غذا
بفاصله دو ساعت بخورد و استعمال این دوا بر سبیل دوام منع میکند تولد حصات را بدون احداث
حرارت و حدت سفوفی دیگر که ادرار بول کند و ماده سنگ را متکون شدن نه دهد ص اسقولوقندریون
مغز تخم خربزه هر یکی ده درم زجاج سوخته قلت هر یکی هفت درم تخم خرزهره سه درم رازیانج
دو درم همه را با هم کوبیده و پارچه بیز کنند و بقدر حاجت مع هند در محرور مع سکنجبین و در مبرود
مع ماء الاصول سفوف بشادنه که بول الدم را نافع است و مجرب ص شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
سد کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه مقشر گل ارمنی گل قرسی بالتسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب
سماق سفوفی دیگر که جهت بول الدم و حرقة البول و سوزش کرم نافع است صفت تخم خشخاش تخم

و از تخم خرفه

خرفه مقشر صمغ عربی هر یک پنج درم تخم کاهو کتیرا هر یک سه درم قند سفید همچند همه شربتی پنج درم
سفوفی دیگر که قرحه مثانه را نافع است صفت دم الاخوین شادنج عدسی مغسول نشاسته تخم کرفس
هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم سه حبه کافور دو دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یک درم و نیم
با شربت خشخاش سفوفی که حرقت بول و وجع الکلیه و مثانه را نافع است و بول براند ص مغز
تخم خربزه سی درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم نشاسته کتیرا رب
السوس هر یک سه درم بزر البنج سپید دو درم قند سپید همچند همه شربتی سه درم با شکر و مع شربت
خشخاش سفوفی دیگر که قروح کلیه و مثانه را نافع است ص گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کرفس مغز تخم کدو رب السوس لک مغسول بونه حبی مغز حب الصنوبر تخم
خشخاش بزر البنج سفید بالتسویه کوفته بیخته شربتی دو درم مع سکنجبین سفوف دیگر که ذیابیطس را نافع
است ص صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق مقلی بلوط هر یکی پنج درم نشاسته کتیرا تخم کاهو خرفه
مقشر هر یک سه درم صندل سفید یک درم کوفته بیخته شربتی سه درم مع بعضی اشیا که جامع قبض
و حموضت باشند سفوف سلس البول جهت کثرت و سلس البول بلا حرقت و جهت کسی که در خواب بول کند
نافع است ص بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده
درم گلنار کزمازج هر یکی پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با آب خالص سفوف دیگر جهت سلس البول
نفع دارد ص کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الآس بالتسویه کوفته بیخته شربتی
سه درم سفوف سلس البول دیگر ترکیب قوام الدین صاعد المتنبی : حب الآس خولنجان
هر یکی چهار درم سعد یک درم کندر گلنار گل سرخ گل ارمنی هر یکی دو درم صمغ عربی هر یکی پنج درم کوفته بیخته
شربتی سه درم مع جلاب سفوف سلس البول دیگر که همین عمل دارد : صمغ عربی ده درم کندر پنج درم
کشنیز حب الآس گل ارمنی هر یکی ده درم شربتی دو درم مع جلاب سفوف سلس دیگر ترکیب بقاء الدین
رحمتی است که همین عمل دارد ص حب الآس سعد کندر مازو خشک گلنار صمغ عربی سنبل بالتسویه کوفته بیخته
شربتی دو درم سفوف دیگر که نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند : کهربا گل ارمنی

کلنار اقاقیا کندر هر یک یک جزو افیون ربع جزو شربتی یک مثقال عروقی که جهت حرقت
البول مزمن که با حرکت باشد و با او تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت
مفید و صاحب تحفه گفته در اطرافش فکر کرده چند مرتبه تجربه شده و بسیار موثر افتاده ص
بود داده با نزده درم گل ارمنی کثیرا خشک صمغ عربی تخم حماض بود داده کندر ذکر هر یک دو درم
دو مثقال آب سرد و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند حرف الشین شربت انجبار
که گرده و مثانه را نافع بود و منی منقرا و باه را قوت دهد و درد و ... زایل کند صفت انجبار خوب
دو من در پنج من آب بپزند تا یکمن آید و ایضا یکمن نخود سفید با پنج من آب بپزند تا یکمن و نیم
آید در هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و عسل یکمن و نیم بر سر آن ریزند و دارچینی و خولنجان
و سنبل الطیب و قرنفل هر یک یک درم زعفران نیم درم در کیسه بسته و در آن اندازند و بجوشانند تا
بقوام آید شربتی پنج مثقال شربت مذکور با کاشمی در بحث المعاجین گذشته شربت بنفشه
منقول از ترجمه اهرون جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و معده و ورم سپرز و عرق
و نقرس النساء و درد و نواق و ضیق النفس و خفقان و قرحه امعاء و تبهای دایره و گزیدن هوام و درد
کمر و مفاصل مجرب دانسته اند کذا ذکر فی التحفة المومنین ص انجیر زرد را زیانه هر یک صد و پنجاه مثقال
یک شبانه روز در شش وزن آن آب تر کنند پس بجوشانند تا ثلث برسد بعده صاف نموده با
گل سرخ تازه سیصد مثقال و قند سفید سیصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید صد و پنجاه مثقال
حبنی در گلاب تر کرده باشند و با نزده مثقال روغن گاو چرب کرده در آن حل کنند و از ده مثقال تا
بیست مثقال استعمال نمایند شربت لیمون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و حسر البول بگشاید
صفت لیمون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند و اگر تر نباشد قدری آب پاشند
آب منعصره یک رطل بود قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند جوش داده سازند
لیمون تازه بود خواه خشک پنج رطل در آب بجوشانند که پخته شود و بمالند و صاف کنند و قند ده رطل
آمیخته بقوام آرند پس عسل صاف یک رطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از حب شربت

آمیزند

سازند جهت گزنه ده اوقیه بود قند یک رطل باشد و بعضی در یک رطل قند سه اوقیه حب تنکه و در
همان است اگر نگذشت و در بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که لیمون سی مثقال در دو من
آب بجوشانند و بمالند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند شربت بزوری ادرار بول کند و
سنگ گرده و مثانه بریزاند و در تبها باید شربت خشخاش جهت تفتت سنگ گرده و مثانه و حسر البول
نفع دارد و با دارو ص خشخاش تازه بکوبند و اندک آب پاشند تا عصاره وی بر آید پس یک رطل از آن
عصاره و دو رطل قند و دو اوقیه عسل آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود سر دو اوقیه باشد اوقیه
از خشک یک رطل قند کنند و باید که نیکو کوبیده یک شب با نزد در آب تر نمایند و با آتش نرم بپزند و
صاف کرده و قند آمیخته بقوام آرند شربت بنجیل سرد و تر و خشک باعتدال و جهت تفتت
سنگ و حسر بول و قروح مثانه و معده نافع صفت بنجیل سبز از سواحل دریا بگیرند و تاب بشویند
تا گل دور شود و پس در هاون با چلاه بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب پاشند زیرا که بنجیل
قلیل الماء است و چون خوب کوفته شود بفشرند و آب مستخرجه هر قدر که باشد
قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر خواهند از ثفل وی شربت سازند بیارند ثفل وی را
پنج رطل بجوشانند تا قوت وی در آب آید و بمالند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سفید ده رطل
آمیزند و بقوام آرند بنجیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام شاف که در احلیل بگذارند و
حرقة البول را نفع دهد ص کوکنار شش رب السوس لیتویه شیاف سازند و اگر حرقت شدید بود
و به تسکین حاجت آید قدری افیون با نیز داخل بیفزایند حرف الضاد ضمادی که بول بگشاید
ص کل کافیه که معصور باشد در شیر بپزند و همچنان آمیزند و بر عانه بنهند ضمادی که جریان
بنهند ادرار بول کند ص قرطم رطبه سداب بکاسف سنبل برنجاسف خطمی تمام شلغم
برگ بابونه شبت آب بپزند در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل او
ضماد نمایند ضمادی که بول بگشاید ص قرطم رطبه بپزند و بر عانه بنهند ضمادی که بول را حبس کند صفت
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه تخم کنجد گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس

یکدو درم مازو یکدرم کوفته بیخته با آب سبز ضماد نمایند ضماد دیابیطس که تقویة المعده و دفع التقلب
خیار هر ده کنند و هر یک انبها که میسر آید فرادی یا مجموع کوفته بر قطن ضماد بکنم ضمادی دیگر که
ورم کلیه و مثانه را نافع است ص بابونه بزر کتان سبوس گندم کوفته بیخته در آب سبز نماید تا که
غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند بکیرم ضمادی دیگر که ورم گرم و صلابت را
نافع است صفت خرفه را بکوبند و بروغن زرنبق یا روغن کنجد سرشته بر عانه نهند حرف الطاء طلاء
که جهت عسر البول قوی الاثر است صفت عاقرقرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند
در حمام بگذارند که حرقت او در عضو محسوس میشود و این طلا بر ورک و عانه و میان عجز و مابین [illegible]
طلا نمایند و استعمال کنند حرف الفاء فلونیا که جهت درد گرده نفع دارد و در بحث اسهال ذکر شد
حرف القاف قرص بول الدم گل ارمنی کهربا هر یک ده درم صمغ اوفسطیدا کلنار اقاقیا
هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج هر یکدو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یکقرص با آب [illegible]
حامضه قرص بول الدم نوع دیگر نشا کثیرا مغز تخم خیار هر یک پنجدرم کلنار دودرم و شب یمانی
نصف درم و در نسخه نشا کثیرا و مغز تخم خیارین هر یک سه درم و کلنار دو درم و شب یمانی محرق
یکدرم و نیم نوشته قرص الطین جهت بول الدم و قروح مثانه نافع است ص گل مختوم طباشیر
کثیرا صمغ عربی و صمغ فارسی تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین حب الآس و ادویه بالسویه [illegible]
و کوفته بیخته بسپغول سرشته اقراص سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول بسرشند
و مع گلگاب دهند و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته آمده قرص الطین دیگر که قرحه کلیه را سود دهد
و پاک کند و بر آید ص گل ارمنی گل مختوم طباشیر و صمغ البطم مقل بالسویه مقل را بشراب ریحان
حل کنند و ادویه را سرشته اقراص بندند شربتی یکمثقال قرص کاکنج جهت قروح کلیه و مثانه و بول
الدم نافع است صفت مغز تخم خیار ده درم حب کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ
عربی دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم افیون یکدرم شربتی سه درم قرص کاکنج دیگر که همین عمل دارد
ص حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشا صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر هر یکده درم تخم کرفس

دو درم افیون

دو درم افیون یکدرم آب [illegible] اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص کاکنج نوع دیگر که
بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را سود دارد ص کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ
ده درم گل ارمنی کندر صمغ عربی دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید مغز بادام
رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم افیون یکدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی
سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم و تخم کرفس دو درم افیون یکدرم
و دیگر اجزا و گلها هر یکده درم و مغز بادام تلخ مقشر قرص کاکنج نوع دیگر که همین عمل دارد ص
حب کاکنج بیست و پنج عدد و تخم کتان بریان بزر البنج هر یک پنجدرم تخم حماض مغز چلغوزه مغز بادام
تلخ افیون صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم تخم بادیان زعفران هر یکدو درم شهدانه بشسته درم مغز تخم
خیار ده درم هر یکی یکدرم بلعاب تخم کتان بسرشند و با سکنجبین یا با جلاب دهند و اندر بعضی
نسخها تخم کرفس و قسط هر یک سه درم افزوده آمده قرص کاکنج نوع دیگر جهت قروح کلیه و مثانه
و تقطیر البول و بول الدم بغایت مجرب است صفت حب الکاکنج جبلی بیست و پنج عدد افیون تخم کرفس
بزر البنج سفید و شاهدانه هر یکیک مثقال رازیانه دو مثقال زعفران تخم حماض ربی مغز چلغوزه
مغز بادام تلخ هر یک سه مثقال و مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با سکنجبین سرشته
اقراص سازند قرص کاکنج نوع دیگر که جهت قروح و اوجاع کلیه و مثانه و بول الدم و بول المدة و
جرب مثانه نافع است ص حب کاکنج جبلی هفتاد و پنج عدد مغز تخم خربزه سی و شش مثقال افیون
هفت مثقال کشنیز خشک افیون هر یکده مثقال رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بزر ربی زعفران
بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض هر یک شش مثقال بکوبند و بعصیر انگور بسرشند و اقراص بندند
شربتی از یک مثقال تا سه مثقال قرص کاکنج نوع دیگر که همین عمل دارد ص حب کاکنج پنجاه عدد
تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه تخم حماض ربی افیون نشاسته مغز بادام
تلخ مغز چلغوزه هر یک دو درم همه را بکوبند نرم و با سکنجبین بسرشند و اقراص سازند چنانچه رسم است و بقدر
شش ماه استعمال نمایند قرص کاکنج نوع دیگر که همین عمل دارد ص کاکنج ده عدد مغز تخم خربزه مغز تخم خیار

نمک چهار درم گل قبرسی شاذنج مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یکی دو درم تخم
کرفس یک درم شربتی دو درم اگر شاذنج نباشد مغناطیس محرق مغسول عوض او کنند و بعضی اقراص
کاکنج بسیار از آنجمله که در نسخه که مجرب بود نگاشته بود **قرص شب یمانی** جهت بول الدم نافع است
در بحث امعا گذشت **قرص شب یمانی دیگر** بول الدم و نواسیر را نافع است **ص** شب یمانی شاخ
گوزن سوخته گل ارمنی کثیرا گلنار تخم خرفه مقشر البته کوفته بیخته به آب خرفه اقراص سازند **قرص دیگر** بول الدم
را نافع است **ص** دم الاخوین گلنار شب یمانی هر یکی ده درم کثیرا شش درم صمغ عربی دو درم به آب
خرفه اقراص بندند و با شربت حب الآس دهند **قرص** که جهت بول المده عجیب الاثر است **صفته** مغز
تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک ده درم
تخم کاهو افیون یک درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با سه
اوقیه شربت خشخاش **قرص دیابیطس** طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم کاهو [illegible] تخم
خرفه مقشر پانزده درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هر یک پنج درم اقاقیا صمغ عربی صندل زرد گلنار
هر یک دو درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم آب انار ترش یا گلاب [illegible] گل ارمنی دو درم
است **دیابیطس دیگر** حب الآس تخم حماض تقشیر هر یکی ده درم صمغ عربی [illegible] هر یکی یک درم کوفته
بیخته لعاب اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم است **و بدانند** که دیابیطس مرضی است که آدمی هرچند که
آب بخورد تشنه باشد [illegible] ساعت بیرون آید یا بول و عطش شدید لازم [illegible] غذا [illegible] علت
[illegible] **قرص بزور** جهت مثانه را نافع باشد **صفته**
مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو و تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا [illegible] رب السوس
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک [illegible] درم بزر البنج یک درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **مطبوخ**
که در احلیل [illegible] قرحه و سوزش بول را نافع است **ص** سفیداب کشنیز [illegible] صمغ عربی
دم الاخوین [illegible] کوفته بیخته [illegible] وقت حاجت [illegible] بچکانند
و اگر [illegible] مثانه بود [illegible] که این کار [illegible] **حرف الکاف**

طلا کردن بر عانه

طلا کردن بر عانه سلس البول را نافع و در جوارشات معده گذشت **کلکلانج** بول را نافع
در بحث جگر گذشت **کماد** جهت اوجاع کلیه نافع است و اقسام وی در بحث معده گذشت **حب**
اللوب لبوب کبیر مع ذوابه در بحث باه بیاید **لبوب صغیر** در بحث سر گذشت و این هر دو مسخن کلیه و مقوی
وی اند **حب الیم مخلص اکبر** گرده و مثانه را نافع است و در بحث سر ذکر یافت **معجون فلافلی** جهت
سلس البول و درد گرده و در روایت [illegible] یافت و در بحث سر گذشت **معجون جالینوس** گرده و مثانه
سرد را گرم کند و سده بگشاید **ص** فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره [illegible] بهمن
زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم سداب البته کوفته بیخته به عسل معجون سازند شربتی دو
مار الاصول یا در آب بادیان و اگر نفس **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه بریزاند **ص** حجر الیهود
درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کاکنج هر یک پنج درم ادویه نرم ساخته به عسل برشته شربتی دو درم
درم **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزندگی عقرب را به غایت نافع بود **ص** عقرب محرق
سه درم و نیم حجر [illegible] یک درم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دارفلفل هر یکی دو درم کاکنج پنج درم و نیم [illegible]
چهار درم کوفته بیخته به عسل برشته شربتی [illegible] آب کرفس و در قرابادین زنجبیل فلفل دارفلفل
دو نیم درم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **معجون ادویاقی** سلس البول را نافع است و وجع
المفاصل بیاید **معجون کاکنج** که قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع است **ص** کاکنج حب [illegible] پنج عدد
بزر البنج تخم کرفس رازیانه هر یک [illegible] درم مغز تخم خربوزه تخم حماض افیون مغز چلغوزه بریان مغز
فندق مغز بادام تلخ بریان هر یک [illegible] درم زعفران دو نیم درم کثیرا چهار درم کوفته بیخته [illegible]
شربت یک درم مع [illegible] العسل یا شربت خشخاش **معجون عطاری** تقطیر البول و سرعت
انزال را نافع است در اختیارات [illegible] نوشته که وی در سرعت انزال نظر ندارد و گفته که غذا
باید که کباب باشد **ص** مصطکی و کندر جفت بلوط غد الغنب البته کوفته بیخته با دو چندان عسل
برشته شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهت تقطیر البول و سرعت انزال منی نفع دارد **ص** کندر بلوط
[illegible] کشنیز گلنار از هر یکی ده درم زیره کرمانی [illegible] هر یکی [illegible] پوست بلیله [illegible] آمله مقشر بلیله سیاه

هر یکی ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام و غذا کباب معجون بسند
همین عمل دارد ص کبابه فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی نانخواه هر یک دو درم مع نیم من عسل بسرشند
شربتی دو درم معجون ماسکة البول ادرار بول باز دارد و سیلان منی نیز خاصه مردم پیر را ص اقاقیا کلنار
هر یک سه درم صندلین عدس کندر برنج قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر هر یکی دو درم تخم مورد دو مثقال
کندر یکی درم بجلاب بسرشند شربتی پنج مثقال و غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه خشک معجون خبث الحدید
درد گرده و مثانه را نافع است و سده را بگشاید و در بحث جگر گذشت معجون جلغوزه که تقطیر البول
را نافع است ص مغز جلغوزه سی درم دوقو و غذا دقر حب البلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطرا
سالیون بادرون کمافیطوس هر یک سه درم نعناع خشک شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند معجون که بول
فی الفراش باز دارد ص کندر اقاقیا شیاف مامیثا هر یکی ده درم شب یمانی بریان سه درم تخم
خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یکی ده درم کوفته بیخته با شهد آمیخته شربتی
دو درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند ص خبث الحدید [illegible] درم
قشور کندر در سرکه تر کرده و خشک کرده پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران دو درم
از شربت بسیار ده بسرشند شربتی هر بامداد سه درم و شبانگاه سه درم شربت سیبه معجون کلنار که
سلس البول را باز دارد ص کلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست درم سعد کوفی هر یک پنجدرم کوفته
بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال معجون کلنار که همین عمل دارد ص کلنار ده درم کندر شاه بلوط
هفت درم دار فلفل خصیة الثعلب هر یکی یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم معجون که
عسر البول را نافع است صفته فطراسالیون سوفو هر یکی چهار درم دوقو انیسون تخم کرفس حب البلسان
هر یک سه درم کیرا دو درم کوفته بیخته بمفیخج بسرشند معجون تمر هندی جهت عسر البول و قولنج
نافع است و بمنفعت اسهال کند در هر وقت در زمستان و تابستان ص خرما و سروان با تمر هندی
دانه بیرون کرده پنجاه درم همه را بکشمش در خل الخمر خیسانند پس بیزند و از بیرون زدن
فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا سنا خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه

مثقال بوره ارمنی

مثقال بوره ارمنی یکمثقال مغز بادام شیرین مقشر از پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته معجون
نموده با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند و مقدار شربت چهار مثقال با تکرار معجون بلوط که جهت
سلس البول و تقطیر آن مجرب است ص بلوط مقشر مقلو پانزده درم حرف مر تخم سداب هر یکی یک درم
کندر حب الآس خرنوب نبطی قرنفل هلیله سیاه هر یک دو درم سعد نوتیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک
پنج درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال برانند که معاجین صحی که در بحث باه
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی همه آن مقوی گرده است و سیمی دیگر اند معجون زنجبیل گرده و مثانه بارده
را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت مربا شقاقل مصری مثانه را سود دارد در بحث
باه بیاید مربا کدو مثانه گرم را نافعست در بحث سینه گذشت ماء العسل مدر بول است و در بحث
سر گذشت ماء الاصول که سنگ گرده و مثانه بریزاند در بحث سر گذشت حرف النون نطول
که سنگ گرده و مثانه بریزاند در بحث سر گذشت و پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند ص اکلیل الملک
بابونه گل سرخ خطمی خشک هر یکی ده درم پوست خربزه خشک پرسیاوشان تخم قثت نکوفته هر
یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم کاکنج حلبه هر یک چهار درم برنجاسف
منقبه هر یک سه درم دوقو برگ شلیر هر یک دو مثقال در ده من آب شیرین بجوشانند تا به نیم
آید و در آن نشیند و چون بیرون آید دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطول که همین عمل دارد
ص بابونه درمنه ترکی تمام مرزنگوش برگ کرنب و سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن نشیند و
ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نمایند نطول دیگر که همین اثر دارد ص درمنه ترکی تمام مرزنجوش
برگ کرنب سنبل بسفایج سداب بابونه برنجاسف سنبل الطیب خطمی شلغم شبت کرنب بجوشانند و در
آب بجوشانند تا نرم شود و در آب نشیند و ثفل آن بر عانه ضماد سازند نطول دیگر که همین خاصیت دارد
ص گل بنفشه گل سرخ گل نیلوفر خطمی هر یک پنجدرم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل الملک برگ کرنب
هر یک ده درم بجوشانند در آب آن نشیند و ثفل وی بر گرده و عانه ضماد کنند نطول دیگر که
سوزاک بول را نافع است صفته برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعده نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند

ولقدر نیم ساعت وپس از انجا بول کنند وسه مرتبه این عمل را تکرار نمایند نفع تمام بخشد
دیگر جهت حرقت البول ودرد بر مقعد آلت ودر آوردن وبول کردن نافع است دکندا در کدو د خیار
ابیست تخم سیم دراد ده مقعد درهم وقبل دبواسیر دمانند آن دیده که داغ کردن ابن خنصر
مفر دست چپ جهت قطع خون بواسیر وداغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات
حرف الالف اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند ورباح را تحلیل نماید صح مقل ازرق
سی درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یکده درم تربد سفید بیست درم صمغین نخود
سکنجبین پنجدرم افیون مصطکی هر یکدو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم اطریفل مقل دیگر
که جهت بواسیر عظیم النفع است صفته مقل ازرق سی درم پوست هلیله زرد آمله منقی پوست بلیله هر یک
ده درم مقل را در آب گندنا حل نمایند وشصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند وادویه دیگر
کوفته بیخته بآن سرشته اطریفل مقل نوع دیگر طبع را نرم کند وبواسیر را سود دهد صح مقل ازرق
فلوس خیار شنبر هر یک سی درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون اسطو
خودوس هر یک ده درم مقل وفلوس را در آب گندنا حل نمایند وبا عسل بقوام آرند وادویه کوفته
بیخته بروغن بادام چرب کرده بآن سرشته اطریفل مقل نوع دیگر که همین عمل نماید مقل ازرق
بادام شیرین هر یک بیست درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی هر یک پنج
درم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته ومقل بعسل
بقوام آرند وجمله را هم سرشته شربتی هر شب دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافع است در بحث
سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر نافع است در بحث معده گذشت اثاناسیا بواسیر را سود
دهد وبادها بشکند در بحث جگر گذشت ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در ان بود جهت بواسیر وحبس
خون ها سود دهد در بحث سر ذکر شد نسخه ایارج حضض دیگر که حبس خون بواسیر کند صح سلیخه
عود بلسان مصطکی سنبل هارون قرنفل دارچینی عصاره غافت حب زبوبه بسباسه هر یک درمی زعفران
نیم مثقال حضض همچند جمله آبزن که فرزند را در شکم نگهدارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید صح گلنار

هفت درم گل انار

هفت درم گل انار مازو هر یک پنجدرم برگ خشک چهار درم شب یمانی پوست انار هر یک سه درم
همه دوا را نیکو ساخته در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف کنند ودر طشت بریزند
وحامله را در او بنشانند آبزن دیگر که خون بواسیر وخون طمث مفرط باز دارد صح آب برگ مازو نمک
سایند ومریض را در ان بنشانند ودر طبیخ قوابض دیگر بدستور حرف الباء باد بهرج که برودت رحم
واحتباس طمث را نافع است در بحث معده گذشت بخور که درد بواسیر را نشاند صح خوب کلان تخم
گندنا کشنیز خشک بالسویه بسوزند ودر ظرفی دود آن مقعد بدارند بخوری که جهت قطع کردن
بواسیر مجربست صفت گوگرد بلادر اصل السوس پنج کبر برگ مورد بالسویه بروغن زیتون سرشته
حبها ساخته دفعه نمایند ودر آب برگ مورد بنشینند وعمل کرده کنند بخوری که اورام صلب کند
صح جاوشیر کندر اظفار الطیب عود الطیب بالسویه بخور کنند رحم را تنها یا مجموع بخوری که جهت
رفع احتباس حیض نافع است صح شحم حنظل بخور کنند ش میعه علک البطم هر یک جزوی عنبر اشهب
نیم جزو مشک زعفران هر یک ربع جزو بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسوزند بخوریکه
در اسقاط حمل وتسهیل ولادت عجیب است صح مقل ازرق مر اهل بالسویه کوفته بیخته بنادق
سازند وبخور کنند بخوریکه جهت اخراج جنین میت وحی کند نافع است صح سرگین اسب
بسوزند زیر رحم در خور پوست مار بدستور همین عمل دارد بخوریکه بر الستین صح میعه سائله
حب الغار مازو بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته وبعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز یکدرم
از ان بخور کنند وبعده مباشرت نمایند بخوری که همین عمل دارد صح سداب خشک کوفته با موم گداخته
ولشم خرگوش سرشته وبخور کنند بخور نوع دیگر که مشیمه وبچه مرده را بیرون آرد وجهت اختناق
رحم وعسر ولادت بسیار نافع است صح مر بارزد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته به زهره گاو سرشته
وغلولها سازند وبخور کنند ودر نسخه شحم حنظل نیز مرقوم شده وطریق تبخیر که در امراض رحم آلت
که از طلا سوراخ کنند وادار آن کون کداخته دو ذراع دوا بسوزند ومحاذی لغبة عضو باید
نهاده بنشینند وتبخیر رحم احسن آنکه در آتش دان تونه دار بود تا دود پراکنده نشود وتمامی بعضو مقصود رسد

حرف التاء تریاق فاروق حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ احشا را نافع کند و در سر گذشت
تریاق اربعه اخراج جنین میت کند و تسهیل ولادت کند و در بحث سموم بیاید حرف الثاء [illegible]
ادرار حیض کند و در بحث سر گذشت حرف الجیم جوارش عنبری جهت اوجاع رحم نافع است در بحث
معده گذشت جوارش لؤلؤی که جهت حامله و کسی که جنین وی ضعیف باشد و بعد ولادت بکار رود و جهت
کسی که کثیر الاسقاط باشد نفع دارد و لیکن باید که حرارت در مزاج وی غالب نبود ص مروارید ناسفته عاقرقرحا
هر یکی یک درم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم زرنباد درونج عقربی تخم کرفس شیطرج هندی قاقله جوز بوا
بسباسه قرنفل هر یکی دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دارفلفل هر یکی دو درم دارچینی پنج درم شکر سفید هم چند
همه باشد یا زیاده شربتی یک مثقال فانه یصلح حال الرحم وحال المعده و در حفظ اسقاط جنین مداومت شرط
است جوارش سمیم که جهت ازاله شهوت دیه زنان حامله نافع است و در بحث معده گذشت
جوارش بسباسه بواسیر ریحی را نافع است و سردی معده و بدی هضم و بادهای غلیظ را مفید ص بسباسه
قرنفل قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون هر یکی یک درم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم قرنفل یک درم
و نیم قند سیاه بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال جوارش [illegible] بادبا سور را نافع
است و در بحث امعا ذکر شد جوارش مقلیاثا بواسیر را نافع است و در امعا نیز گذشت جوارش بلادری
جهت ریاح بواسیر مجرب است ادویه باده بیاید حرف الحاء حب المقل جهت شقاق و بثور و اوجاع
مقعد نافع ص هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یکی ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم
مقل نرم چرب کرده پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و حبها زنند شربتی دو درم تا چهار درم حب مقل
نوع دیگر خون بواسیر حبس کند ص هلیله بلیله آمله هر یکی ده درم لسان کهربا صدف سوخته شاخ گوزن
سوخته هر یکی پنج درم زاج سفید دو درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا یا آب آهن گرده
حل کنند و ادویه را بان سرشته حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه نانخواه و زاج مست مع ازدماد و پنج درم
مروارید و در نسخه صدف سوخته و هلیله سیاه بلیله آمله و مقل هر یکی یک جزو لسان سوخته کهربا هر یکی نصف جزو داد
حب مقل که شقاق مقعد را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد ص پوست هلیله کابلی هشت درم مقل ده

درم انجیر

درم کرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بمالانید و مقل و کثیرا در آن حل کنند
و پوست هلیله کوفته بیخته بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل دیگر که بواسیر و اعتقال طبع که
اند زده بود مجرب است صفت آن مقل پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم
گندنا هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را محلول کرده در آب گندنا تا شسته بخیسانند و روز دیگر در
هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه را در آن بسرشند بقدر نخود حبها زنند و هر روز در خلای معده
ده عدد تا پانزده عدد فرو برند و از خرماهای سوداوی بپرهیزند و لیکن نسخه سهل الوجود و کثیر النفع حب
مقل که معده و امعا نیز سود دارد و در بحث معده گذشت حب مقل نوع دیگر که چون شب بسترالی و
بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یکی چهار ده درم کمهندی مصطکی
سورنجان انیسون زراوند شیطرج نانخواه هر یکی یک درم سنبل زعفران دارچینی وج قاقله سلیخه هر
یک نیم درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب گندنا تحلیل کنند و ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند شربتی دو مثقال حب مقل دیگر که خون بواسیر را بند کند ص
هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه در آب گندنا حل کنند و دیگر ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند و حبها سازند شربتی دو درم حب مقل نوع دیگر که خون بواسیر را حبس کند و
نفخ ریاح زایل سازد ص هلیله کابلی هلیله زرد هلیله هر یکی ده درم صدف سوخته شاخ گوزن هر یکی
درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه مقل را با آب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یک مثقال وقت خواب
و در شفاء الاسقام چنین نوشته ص هلیله سیاه و کابلی بلیله آمله صدف سوخته کهربا هر یکی پنج درم نانخواه
شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا تا گداخته و در ادویه بدان بسرشند و حبها بندند و
شربتی سه درم بر ناهار با آب گرم حب مقل دیگر که خون بواسیر حبس کند ص هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی پنج درم
تخم گندنا سه درم لسان کهربا صدف سوخته هر یکی دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته و
مقل را با آب برگ مورد و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم بسرشته حبها بندند و شربتی سه درم با آب
آهن تافته و در آن سرد کرده بنوشند حب مقل دیگر که جهت بواسیر دموی و ریحی و قطع خون رحم و

بواسیر مجرب است ص هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم حضض بلوط طراثیث گلنار
مقل خبث الحدید هر یک دو درم مصطکی کندر بوسنبل الطیب قرنفل هر یک یک درم تخم گندنا سه درم
هلیلجات تخم گندنا و در روغن زیتون بجوشانند و مقل را بآب برگ سرو حل نمایند و ادویه را با آن سرشته
و حبها سازند و دو مثقال با آب گرم بنوشند حبی که مانع السیلان بود و نگذارد که منی قابل انعقاد شود
ص تخم افیون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی شکاع اشنه ارمنی جوزبوا سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب البلسان
عود بلسان جوز ابهل قسط هر یک النصف جزو کوفته بیخته حب سازند هر گاه اراده صحبت باشد قبل
از آن بخورد زن دهد باز گیرد حرف الخاء خمول که وجع بواسیر ساکن کند و صلابت ورم را ببرد و وجع
آن را نفع دهد ص موم دو درم پیه بط بابونه افیون بالسویه دو درم قیروطی ساخته بصوف حمول
کنند در محل با درد خمول هر کسی که در مقعده وی چیزی بر آید و درد کند و ترشح نباشد ص آب
پیاز بصوف آلوده بر دارند و با زهره گاو بصوف بر دارند تا از آن سایل سازد خمول که باد از رحم
جذب کند ص بادیان برگ سداب افیون تخم کرفس صعتر هر یک یک درم شهد چهار درم شهد را گرم کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و با پنبه که خمول نمایند و مقدار جسته فرمانشیاف سازند که
دارند و این دوا اگر بمقعده نهند ریح را مستخرج سازد خمول دیگر که حیض فرود آرد و در کتب آمده که این
دوا آزموده شده بر کسانی که هفت سال حیض ایشان بسته بود بگشاده شده ص پودنه کوهی
هر یک چهار درم ابهل هشت درم سداب خشک ده درم مویز بیدانه بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
بپشم و یا پنبه آلوده خمول کنند و بباید دانست که خمول برحم و دفع مخصوص است به حرارت قائل بعض
آن وجه مضیق قبل وجه مخفف رطوبات و ماتعدان از مصنفات حل و مانع وی و حافظ الجنین
و سقط او در میان فرزجه نشر و غالبا بیاید حقنه جهت برودت رحم و احتباس حیض نافع است صفت
اشق مقل سکبینج تخم کرفس هر یک سه درم انخواه رازیانه سعد ایلیکوس بابونه حلبه جندبیدستر هر یک دو
درم جاوشیر سنبل هر یک یک درم آب شبت تازه که هر یک چهل و هشت درم آب بجوشانند تا به
نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازه گاوی و عسل کف گرفته هر یکی ده درم روغن کنجد بیست درم

در قبل حقنه نمایند

در قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند آب حقنه زود دفع نشود و دو حقنه نافع الرحم
و در بحث کلیه و مثانه گذشت حقنه که رایج بواسیر را نافع است ص عصاره شبت پنج درم
درم عصاره گندنا سی درم عسل روغن کنجد و صمغ الخضرا هر یک النصف شکر جو قند سپید بست و هشت
درم همه را بجوشانند و بهم حقنه کنند حقنه که بواسیر غایر که فضول و خفان بود را بیرون تواند شد
نفع دارد حقنه متعرجه شده الوبخ بکوبند و در روغن وی بگیرند و نقل وی که بعربی کسب گویند
در آب حل کنند و از این آب کمتر هفت درم و از روغن وی پانزده درم باهم ممزوج کرده
حقنه نمایند حرف الدال دواء المسلسه بواسیر را نافع است و در بحث سر ذکر شد دوای که حیض
بسته بگشاید ص سلیخه شونیز هر یک دو مثقال جندبیدستر ابهل هر یکی ده درم کوفته بیخته بوزن چند آن
عسل کف گرفته بسرشند هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند و چهل درم عرق
بادیان بالای آن بنوشند دوای که ادرار حیض کند ص السداب ابهل استار بگیرند و یک اوقیه روغن
جوز یا روغن نورد یا روغن خروع آمیزند و بنوشند و هذا الاجزاء الا اخران بمنع و اقوی دوای
دیگر که حیض را ادرار کند و درد رحم و درد پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد ص تخم کرفس
یک مثقال حلبه هفت مثقال تخم خیارین نیمکوفته چهار مثقال بادیان نیمکوفته افیون چهار مثقال تخم
شبت ترمس هر یک دو مثقال بجوشانند و بست مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند
دوای که او ادرار حیض بفراغت کند و از مجربات امین الدوله است حقنه تخم خربزه یک مثقال تخم
کرفس افیون رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب باران اندر بجوشانند پس از روز
یک رطل و در نسخه سه مثقال نوشته با یکمثقال روغن بادام بنوشند بیان ادویه که در درد رحم را نافع اند
او قرم بجوشانند آب وی بنوشند و مقعد نشستن همین عمل دارد و ترمه خوردن یا طبیخ وی حقنه
کردن درد کمر پیش از حیض تولد کند ساکن سازد سلیخه جوشانیدن و طبیخ او نشستن همین اثر دارد
و تخم کتان جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن نفع رحم نفتاند لبت جو خوردن درد رحم که از حرارت
بود زایل کند و شیر ماده خر اگر برحم حقنه کنند درد شدید بنشاند و تمر سر لطیه که اذر کوبند آب را از ...

تر بجوشانند و بپالایند و ناهار بیاشامند و درد رحم که وقت جماع بشرب پدید آید سیاه کن بیازد و در تو
سرا و می بسوزانند و دود آن بر رحم برسانند و در نشانند خیار بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند
روغن نسرین حمول کنند همان عمل کند دوای دیگر که منع حمل کند ص فلفل بعد جماع زن بر دارد
نعناع قبل از جماع فرزجه سازند و خون نفاس که از زادن فرزند باشد در تمام بدن زن بمالند در
عمر خود آبستن نشود حنظل را با خایه امیزند و درست بدان اختضاب کنند حیض باز دارد و منع حمل
کند سرگین فیل حمول کند در منع حمل مجربست دیگر سرگین موش با شهد سپتور و بول شتر
با آب که آهن تافته در آن سرد کرده باشند اگر زن بنوشند هرگز آبستن نشود دوای دیگر که بچه زنده
و مرده بیفکند و دشواری زائیدن آسان گرداند کنجد در آب کنند یک شب و صباح بمالند و آب وی
زن بنوشد در حال بچه بیفتد و اگر حیض بسته باشد بگشاید و سنگ آهن ربا بر زن بندند زود
بار نهد و بچه بر ران بستن همین عمل کند محموده قدری با آب بادیان گرم کنند و بسایند و قضیب بمالند
و جماع کنند فوراً بچه بیفتد و اگر قطعه از جگر بز بگیرند و یک بار سوده بر ران بپاشند در آتش بریان کرده
بخورد زن بچه را بیفکند و بنجر پوست جابه بار در اسقاط مجربست و گذشت اگر بگیرند و بجا
و شکوفه اشنج و اکثر کی و قسط و سلیخه با نخواه و تخم مرز نجوش و افسنتین حلبه و زراوند سیون جعده عود
لسان بیارون هرکه بخوردی و بجوشانند و زن را در آن بنشانند بچه مرده بیفکند دوای که جهت عسر
ولادت عدیل ندارد ص جند بیدستر سعیه هر یک یک مثقال دارچینی حلتیت و ابهل فلفل هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته بعسل سرشته دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند بیان ادویه بندیه که بعلل مذکوره
نفع دارد دوای که استحاضه یعنی رفتن خون رحم را نافع است ص مالکهانه حرمار سوت لودهد ... بالسویه
کوفته بیخته هر صباح موازنه نیم توله مع چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج بخورند دوای سرگین خر را
خشک سازند و کوفته بیخته در لته حمول کنند خون مفرط بر بندد دوای سنگ جراحت نبات یک
دو درم کوفته داک بیمه رم با مین جزو نیم دام کوفته بیخته بقدر یک ملکیف است بخورند مع شیر گاو خام زود
حبس کند دوای لنک بزو را وند کلی بسوزند و خاکستر آنرا در انبوبه نهاده اند در فم رحم دمند خون

بندد و دوای سپاری یکعدد و بانسه دو ماشه تا ماشه ال یکنیم ماشه کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند
اندر یکهفته استحاضه و خون بواسیر و اسهال را باز دارد و دوای جرک مع ان آدمی که در حمام جمع شود فرزجه
سازند خون رحم بندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد عدس ف است و بیاکی سنج
و شاخهای پاک لوبیه که بفارسی خرفه گویند دوای که استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد ص
بیخ گهری و بیخ جولائی سنج هر یک دو ماشه کوفته بیخته با آب برنج یکهفته بخورند دوای که انواع
خون رحم باز دارد ص خار خسک صمغ عربی شکر تری هر یک ده ماشه از همین قدر با روغن
گاو بیمیزند دوای نوع دیگر که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ص ترکته هر ر بها یک
کوفته بیخته بروغن گاو بخورند دوای که حیض بگشاید ص سونف با برنگ کابلی یک ماشه بهر روز و بجهار آب
یکدرم کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند جمله سه خوراک است دوای دیگر که حیض و نفاس
بگشاید ص تخم جرجر و شکر سفید هر یک یک توله چون آب با رسیده یکنیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند
و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یک روز دوای دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک یک بخورد
حیض بفراغت آرد دوای که رحم را پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بیفکند از وحیض بسته بگشاید
و سختی رحم دور کند ص شیر اکهه قدری با پنبه آلوده بر فم رحم بنهند لیکن جرانند که این دوا در رحم
می آرد و دور نار کند ص مار بن پوست نیز دور میکند لیکن احسن آنکه در لطیف نزاجان این دوا بکار برند
اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام بشیر اکهه حل کنند پس حمول کنند دوای که حیض براند
ص پوست درخت نیم کفته قند سیاه هر یک دو توله نخل چهار ماشه پوست نیم و نخل نیکوب ساخته
جوشش دهند و قند آمیخته بنوشند دوای اجواین همچنان تا بت بکلف است تا خیره از نخورند
حیض براند دوای که تنقیه رحم کند و از آنچه در وی است پاک گرداند ص صبر سقوطری مرتبشیه بنفال
بول الحمار بر کوبند بالسویه کوفته بیخته با شراب صلایه کنند و شیافه در لته بر دارند دوای که حیض
بسته و دیرینه بگشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود ص کوکل ابهل و دراز مین پیل جو کهار تخم گرد
تلخ بالسویه کوفته بیخته بشیر زقوم سرشته حبها بندند و هر روز یک حب بر دارند در رحم و بسیار باشد کر

کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اگر فعل نسوان بدین زایل گردد دوای که درد رحم که در شروع
حیض و یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند ص برگ نیم در ظرفی نهاده گرم کنند و
بر عانه ببندند دوای دیگر که درد رحم که در ایام حیض معتاد شده باشد دفع کند ص ریوند خطائی
کوفته و بیخته و نبات یا بردی آمیخته قدر نیم توله قبل از شروع حیض دو روز بیشتر بخورد و آن سنخ
تا سه روز بخورد دوای که درد رحم که بعد جماع پدید آید دفع کند و مانع الستن شود ص مازو باریک
سا بیده و پنبه بدان آلوده گلوله ساخته بر فم رحم نهند قبل از وطی دوای که همین عمل کند صفت
نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند دوای که درد شدید که بعد نفاس پدید آید ساکن کند
فوراً ص کوکنار قدری در آب تر کنند و چون قوت وی در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشند
تنها یا با قدری شکر آمیخته و خمار رند که سرد و هند یا گرم نموده دیگر که درد رحم را که سببش اجتماع
بود در رحم بوده و هر دو این از ترشح رطوبات کنند و انقطاع عادت توان یافت ص با رنگ کف
دریا هر یکیک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه کوفته بیخته در پارچه علاحده علاحده
نهاده بدارند و به نهند مثال گنار کلان و هر روز یکی از آن حمول کنند و تا سه روز بعمل آرند آب
تمام بیرون آید دوای که آب رحم جذب کند ص اجوه با رنگ بهروزه خشک کمیکیلا یکیک
سورد نمک لاهوری هر یک نیم تا نک شهد اتقدر که ادویه بدان تر شوند و معجون سازند و
کهنه بدان مخلوط ساخته بردارند آب کنند و دهن رحم را سوده و هر دوای که سیلان رطوبت
را سوده و هد ص شیر گاو و بیخ اثار شاهجهانی یا مین خرد و کلان هر یکیک دام بیخته گل سپاری
داده هر یک بیخته ام مهرواک که بهندی گرگس گویند نیم پاو و سپاری سرخ یکپاو و شکر بیم بشر بیخته
شکر یک سیر لائق خوردن میشود شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته انداز بند و
کفچه همی رانند تا خوب آمیخته شود بعده شکر آمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فرو آوردن
باتیه از آتش و میل بقوام نمودن آمیزند تا نیک در هم کنند و بقدر حاجت بدهند دوای که فرج را
تنگ کند صفت شاخ نو بار و برگ نو بر آورده سر سرخ که عبارت است از درخت و ماک و در سایه

خشک سازند کوفته بیخته هم چندان نبات آمیزند و از بیخ درم تا یکدرم بخورند و در سه هفته
اثر وی ظهور میکند و در چهل روز نفع تمام میدهد دوای دیگر گل کیوره در ظرف چینی یا شیشه
یا در کاغذ نفث شده آنچه از میان او غیر مانند پیرون افتد بگیرند و اندکی از آن در فرج آب شند
نرمی و تنگی آرد دوای پوست درخت مغیلان که بهندی ککر گویند هر قدر که خواهند بسایند و خیم
کرده ساخته در ده چندان آب تر نهند تا ده روز پس بجوشانند چون بنصف بماند بپالایند و لاته
و در شیشه بدارند و در ایام حیض بعد از بول و استنجا همین آب کنند در حیض هم چنان بعمل آرند
و دیم چون بکر باشد مجرب است دوای دیگر اسفنج بپارسی ابر اابر مرده گویند پاره از وی یکمرتبه
و دو سه گهری پیش از جماع حمول نمایند و وقت معامله بیرون آرند نرمی و گرمی و خشکی آرد دوای
دیگر تخم تمر هندی کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد دوای مازو باریک بسایند و قدری
کافور نیز آمیزند و با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دوای کف دریا تخم هلیله سوخته
کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و این دوا اگر در سوراخ زخم نهند فراهم آرد دوای مسهل
که کبریت سرخ گردد شکل که در ایام برسات بروز میکند و در هند بهوت دارو یا روغن گاو بسایند
در فرج بمالند تا سه روز ضیق آرد و لذت افزاید دوای که اگر دختر با ازاله بکارت شده باشد
بدین حیله بکر نمایان گردد بگیرند روده باریک کبوتر آنرا از خون کبوتر مملو کنند پس سمحق یا بتر یا
دمازو و سوهته چهار دانگ هر یکیک حصه بشتند و قرنقل نیم حصه آلوده در درون فرج پنهان سازند
که وقت وطی هم تنگی می آرد و هم خون ظهور میکند دوای که دشواری زائیدن آسان سازد
از تخم کتان لعاب بگیرند و در روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال کنند چنانچه معمول است دوای که
عسر شدید تولد آسان گرداند ص بیخ اندراین بسایند و بروغن گاو آمیخته بر فم رحم نهند دوای
موی سر آدمی بسوزند و دود آن برحم رسانند جنین بیفگند دوای که اسقاط جنین کند و این عمل
بی ضرورت نشاید و ضرورت آنست که عورت صغیره بود و یا بر لغیه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد
باعث هلاک خواهد گشت ص تخم بنبال تخم توری تخم تخم بیدانجیر تخم گزر و تخم تخم اندراین سیاه

دانه مغز خربوزه و تلخ هر یکی یک تا نیم کف بسایند و بعده بگیرند هر قدر که البقدر که چون ادویه دران پشیر شوند
و فتیله بندند پس ادویه بدان رشته سر فتیله بندد یکی در فم رحم نهند و بقرمایند که زن پاهای خود را بر
بالین بلند داشته راتها ملتطبه تا اثر دوا که مینی ورون رحم ادود عمل انود کنند و اگر درکی فتیلی کار
نکشاید او درو دم فتیله دیگر بکار برند خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافی است دوای دیگر
شوره نمبا کمک تا نشاسته بجوشانند فورا بچه بیفکند اگرچه مرده باشد ص شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر
آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دوای بسکهیره بقدر حاجت تراشیده و کیطرف او بقیر
سحوق تا به بالا نیده همان طرف در دهن رحم گذارند دوای که اگر کسی را از خرچنگ بوی آید
زایل کند ص بیارند برگ جامن و برگ درخت انبه و برگ درخت کونبه و برگ درخت نرنج جدا جدا برابر گرفته
واندر آب بسیار بجوشانند تا که آب خشک شود پس این اجزا را خشک سازند در آفتاب و از آن باشد
و قدری خوشبو نیز آمیزند در روغن کاو در شیشه بقرمایند که صبح و شام در فرج مالند و تا یک ماه اگر این
مداومت نمایند بوی بد بتمامیه زایل کند و گویند همچون مشک اذفر بوده دوای که جمیع اقسام ورم
رحم را نافع است ص اسبغول تخم کتان هر دو را بسایند و با شهد آمیخته زن بر دارد دوای که قروح
رحم را سود دارد ص عسل را در شیر گاو بیزند تا شیر بسوزد پس پنبه بعسل آلوده بر دارد و این عمل کرد
کنند تا قرحه از چرک تمامیه پاک شود و بعده آب انار و پنبه تر کرده بر دارند تا آنرا مندمل سازد و
خمول مازو و گل سرخ سحوق نیز همین عمل دارد دوای که کلفید کی یعنی شگافتن قبل را که از اقتضاض
بکارت یا عسر ولادت میشود پس مشک یکی بیکر دو سود دارد ص موم سفید چه کرده بزنگ بغر ساخته
گاو یا الستویه یکجا از ند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگجراحت و مردسنگ سوده و دران مخلوط
سازند و تا مدتی انیم هم بر شقاق بر نهند به کنند دوای که جهت بواسیر نافع است و خون بند کند و
اگرچه مزمن باشد ص برگ سرخ گندم هلیله سیاه سه درم هر دو را جدا جدا اب شده ومع دو چند آن
قند سیاه قدر کنار صحرائی چها بند و یک حب صبح خورند مع روغن و نمک عرشیات نم مع آب در رغن
زرمن شده تا پنجاه روز مداومت نمایند و غذا را تناول اوود با زه گوشت و نان سازند و بعده سه روز

کمیب ارزن مهها تا آب یک جیتول حل کنند و بر پنبه نهاده بر بواسیر بندند و تا هفت روز همین سان
باید بست بواسیر خشک شده فرو افتند و بعضی ساک حلائی دان مرغن بسیار فرمایند و گوشت تیهو نیز
دوای ناگیسر نبات بالتسویه کوفته بیخته نیم درم بخورند خون بواسیر بند کند و درد با نور نشاند دیگر
کجله را بسوزند و دود ان بمقعد رسانند درد نشاند خون بند و دوای هلیله بلیله آمله کلان تخم کیکر
بالتسویه کوفته بیخته و هم چندروی شکر سفید آمیخته هر صباح ملعقه بخورند بواسیر بادی و خونی را نفع
دهد دوای سندال تخم ببول ارد سبهها نا رسوت و انهای عنب الثعلب بالتسویه با رکابی بسایند پس
لبیا تندقطعه از پنبه بزرگ کرده و این دوا بران پاشند و بر تا سور بندند تسکین درد فورا کند و خون
بند نماید و اگر چند کاد بکار برند دانهای بواسیر یکبارا زود دیگر روغن تخم تم بر باسور مالند سوده و هم
آب دهتور سیاه و دو حصه روغن کنجد یکحصه بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان آلوده بر بواسیر
مالند دوای خراطین در روغن کنجد یا زیت بجوشانند و بسایند با قدری برگ تا همچون مرهم شود
پس نمد پشمی در آن الوده بر بواسیر بمالند و بدان حمول نمایند درد بواسیر را نفع دهد دوای
گزدم چند عدد بگیرند و در روغن کنجد یا زیت اندازند تا چهل روز در شیشه اندرافتاب گرم گذارند
پس بر بواسیر بمالند متواتر چند روز نفع تمام دهد دیگر کراجهال مشهور است کوفته بیخته بعده
دو ماشه یا سه ماشه بخورند با آب یا با شهد دافع النقرس کرده و چند از کمیتو لکم نباشد دوای دیگر
کالی زیری سه دام بگیرند و نیم آن بریان کنند پس بهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یکحصه بخورند و غذا
برنج ساهی و خوات سازند با بور بادی و خونی دفع شود دوای که قروح نهاد را نشانند و نرم کنند و درد
نشانند ص را سنا و دهانگ یک چهار درم میده گندم دو درم در روغن کنجد بریان کنند و دیگر آرد
بارنگ ساخته و در آن آمیزند و آب انداخته بپزند تا غلیظ شود پس ببندند حرف الذال ذرور که نافع
است جهت خروج مقعد و شور و ورم ص سفیده ارزیز گلنار تب بانی مازو مساوی کوفته بیخته
ماروف بر وغن گل چرب کنند و دوا بران پاشند ذرور که استرخای مقعد را نافع است ص
مازو و حفت بلوط قشار کندر سنج سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مردارسنگ صمغ سوخته اقلیمیا

مساوی صلایه کرده بر مقعده افشانند ذرور که همین خاصیت دارد صفت عفص بلوط گلنار جوز
السرو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعده ریزند ذرور مقعده در اسقاط بواسیر نایب
مناب حدید است و در بحث قروح بیاید حرف الدال دهن سداب مذکور در حیض است در ادویه
سر گذشت دهن کلکلانج مذکور در حیض است در ادویه معده ذکر یافت دهن زعفران دهن
الحلوق نامند جهت صلابات و اوجاع رحم و معده و تشنج و فساد رنگ رخساره برافروزد و در نفع و
تنقیه قروح و خروج رحم نافع است صفت زعفران یازده فرد و نانخواه هشت قصب الذریره و بیخ ریحان
ده مثقال در سه صد مثقال روغن کنجد یک هفته خیسانند و هر روز بر هم زنند و با صد مثقال آب
بجوشانند تا روغن بماند صاف نمایند دهن مبارک که مذکور است بروغن لعوق فرزجه جهت
امراض رحم نافع است در ادویه سر گذشت صفت روغن مقل جهت بواسیر و جمیع امراض
بارده و تحلیل ریاح غلیظ عظیم النفع است و از قدما ناقل شده صفت مقل ازرق برگ مورد سعد از
بخورشش حلبه اسپند حب الفقد اجنب الحضر و مع هر یک دو مثقال میعه سائله اشق افیون بنفشه بابونج حب المسان
بادام مغز خرنوب سفید ارنب افلیخه شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دار چینی
بلادر حبه هر یک سه مثقال بزر البنج تو لنج کندر سیسالیوس تخم گندنا تخم شبت تخم تره تیزک نانخواه
قسط تلخ هر یک پنج مثقال اشنه شبت ورق الغار فوفل هر یک چهار مثقال عسل کف گرفته روغن
کادی یاسمین نفط سفید قطران روغن خروع دهن الغار هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سه صد و
پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند تا آب بسوزد و بعضی این روغن را بلادر نامند روغن
بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن کنجد بریشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنبالم
بادنجان بسایند و روغن را با موم ساخته با اجزا رسانیده جا بیندازند بر محل بواسیر نهند جهت
قطع خون اندک اندک که عفص هم سوخته استعمال نمایند مجرب است روغنی که جهت ساقط کردن دانهها
بواسیر مجرب و بی خلل است صفت کوکرد زرنیخ هر دو برابر سائیده تنقیه دهند بروغن کنجد بجد که چرب
کنند و با فتیله و آتش تقطیر نمایند و در حین تنقیه باید که بر روی آتش نیز بپاشند روغن وزغ جهت درم

مقعده درد بهم

مقعده و درد بواسیر نباتی آزموده است هرگاه که از حرارت باشد صفت وزغ را با میبه بزرگ و پیده در آب
بجوشانند تا مهرا شود و در روغن که بر روی آب آید بعد از سرد شدن آب بسته شود بر دارند و اگر ده ثالم
باد انجان را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است روغن کراث بواسیر را نافع است
صفت آب گندنا تا یکمن روغن کنجد نیم من باده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کتان
بواسیر و حکه مقعده را نافع است اگر حرارت در آنجا نبود حرف السین سفوف که ترف خون باز
دارد از بواسیر بود یا از رحم یا از ازاله بکارت یا از شکم یا از قی یا از رعاف یا از بول صفت
راوند چینی یکدرم مامیران چینی ثلث درم حضض عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا سوخته
دو دانگ هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده سه درم کوفته بیخته یکدرم صبح و شام بخورند و در بحث
عث نمایند سفوف سفوفها اصناف است و بعضی از آن بواسیر را سود دهد در بحث اسهال گذشت
سفوفی که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع است صفت نانخواه شونیز نمک بریان کرده نود درم تخم
کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم تره هر یک دو درم و نیم صمغ
عربی یکدرم غیر از تره تیزک و اسپغول و تخم مرضه همه را کوفته بیخته و جمله بهم آمیخته سفوف سازند
سفوف تنواج خطائی و سفوف گل که جهت بواسیر مجرب است و عجیب الفعل در بحث اسهال گذشت
سفوف جوز جهت قطع خون بواسیر مجرب و عجیب الفعل و از معالجات بقراطی منقول است
صفت جوز محرق یکجزو زرده بیضه تخم مرغ سوخته یکجزو کنجد بو داده سه جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت
سیب یا بیاس یا آس استعمال نمایند سفوف که جهت ریح بواسیر صفت هلیله سیاه هلیله آمله
هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم گندنا بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل
حلبه ابهل شغرد انه زردالو هر یک پنج درم مصطکی جوزبوا هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال
با آب گرم سفوفی که منقول از ذخیره خون آمدن از مقعده در هم بازدارد صفت کشنیز خشک بریان
سماق پاک کرده چند بیستر صدف سوخته کهربا هر یک دو درم مازو بی سوراخ بلوط بریان
قرنفل گلنار هر یک پنج درم شربتی دو درم با آب سرد سفوفی دیگر که جهت جوامل بسیار نافع دور از آنها خونت

دوی مجرب صفت کنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل هر یک ده درم دارفلفل فلفل هر یک پنج درم دارچینی دو
درم هلیله کابلی هر یک سه درم قند سفید یک رطل سفوفی که بادهای که در رحم را بیرون و زنان السمن را سود دهد
معده و جگر را قوت دهد ص مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک دو درم زنجبیل مصطکی هر یک پنج درم زرنباد
درونج تخم کرفس بیخ جوز بوا دارپلپل دارچینی خرنوا هر یک سه درم پودنه تخم بادیان هر یکی یک درم و نیم
شکر هم چند همه سفوف قدر شربتی دو درم با سه درم سفوف فاقد و غیره که جهت شهوت و زنان حامله نافع
است در بحث معده گذشت حرف الثاء شراب حب الحدید و شراب سعد باد با بورد نافع
و در بحث معده گذشت شربت انجبار که در قطع خون بواسیر از هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت
او آنست که قبض شکم میکند مگر آنکه قولنج و یکروز داشته باشد ص پوست انجبار بیست درم شب
نم نهند و در یک رطل آب صباح جوش دهند چون بنصف بماند صاف کنند و نبات نیم رطل آمیخته بقوام آرند
و یک نسخه در بحث امعا گذشت شیاف گل نقره خون بواسیر بند کند ص کندر گلنار مازو سرب
شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شیافها سازند شیاف غذیوطا اقاقیا وانک گلنار صمغ کوفته
بیخته مثقال طلا لطیف شیافها کنند و وقت جماع در دبر نهند انقباض دبر آرند قبل از مجامعت باید که با استنجا
روند تا شکم از غایط پاک شود و در شیاف قابضه استعمال نمایند و غذیوطا مرضی است که وقت جماع
غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید و غذیوطا کفر طبیعت صاحب مرض مذکور است شافه که خون بواسیر
بند کند صفت کندر انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زاج سفید هر یکی یک درم زنگار دانگی کوفته بیخته
بلعاب سرشته شیاف سازند شافه که همین عمل کند ص قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یک مثقال
مازو نیم مثقال زنگار دانگی بلعاب سرشته شیاف سازند شافه که همین اثر دارد ص اقاقیا عصاره لحیة
التیس گلنار گل ارمنی هر یکی یک درم صدف سوخته سپیده ارزیز هر یک نیم درم با آب لسان الحمل یا آب خرفه
شیاف سازند شافه که نفعش همین است ص عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین
هر یکی یک درم سپیده ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم با آب لسان الحمل شیاف سازند شافه که زنان
باکره شود ص مازو شب یمانی سعد نفاح اذخر دم الاخوین مورد برگ سوسن آزاد ساذج مشک هر یک نیم درم قرنفل

سنبل پوست نار

سنبل پوست نار هر یکی دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم کوفته بیخته شیاف سازند و در فرج
دارند بامداد تا شب و از شب تا بامداد که مدار نه حالتی بهم رسد که فرق در وی و در دوشیزه باکره نباشد
شافه که منی زنان بی مجامعت روان گردد باز دارد و احتلام زنان را سود دارد ص بنجنکشت برگ
سداب خشک پودینه خشک هر یک سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یکی یک درم و نیم مقل یک درم
صمغها حل کنند و ادویه کوفته بیخته در آن آمیزند و در رحم بکار برند شافه که حیض را گشاید ص مرصاف
پودینه کوهی اکلیل الملک هر یک چهار درم مویز بیست درم اجزا را کوفته بیخته با زهره گاو شیاف سازند
و بر دارند شافه که حیض بگشاید ص خربق سیاه شحم حنظل از هر یک قدری کوفته بیخته با هم سرشته شافه
طویل سازند اول رطوبت باید و بعده خون شافه که بچه مرده را فرود آرد ص جاوشیر خربق سفید
بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند شافه که حیض باز دارد صفت سرمه گلنار زنگار
زرکران بالسویه سحق نموده بآب سیب و برگ مورد سرشته بشیم هران آلوده مقل سازند و آن شافه را منقله را
در سحق اقاقیا و مازو و شب یمانی کرده شده برآرند حرف الضاد ضمادی که وجع رحم و بواسیر ساکن
کند ص زعفران افیون بذرالبنج سپیدی مرغ هر یکی دو درم خطمی تخم کتان هر یکی پنج درم زرده تخم مرغ یک
بیخته یکی دو روغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که مسمی است بضماد بواسیر از کثرت نفع مقل
ارزق تخم کتان هر یکی پنج درم با روغن گاو سرشته ضماد نمایند ضمادی که درد بواسیر بنشاند ص مقل
کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو مسیح زرده تخم مرغ بالسویه در روغن گاو که پیاز در آن
جوشانیده باشند حل کنند و ضماد سازند ضمادی که درد بواسیر و درد اورام بنشاند خون بواسیر
بگشاید ص پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده در ورق پیچیده نموده بر نهند و اگر بست
دور فتح افواه رگها را با سورانجان و اگر پیاز سفید را با نمک بجوشانند پس بکوبند با روغن گاو تا
نرم شود فاتر کرده و بعده بر بندند زود وجع و ورم بواسیر بنشاند اگر زرده بیضه هم ممزوج سازند بهتر
باشد و باید که پیاز را البته سلق نقشر کنند پس بکوبند ضمادی که درد باسور بنشاند مجرب است صفت
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یکی چهار درم تخم کتان هر یک سه درم حلبه عدس مقشر ده درم مخیج البخیه برده

تخم مرغ و بروغن بنفشه تر سرشته بر نهند ضمادی که بواسیر و درد مقعد و خراج را نافع است صفت
مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر مر هر یک نیم درم مرداسنگ سفید
ارزیز هر یکیک درم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل بقدر حاجت بطریق معلوم بسازند و بر نهند
ضمادی که مخصوص بواسیر است صفت مغز استخوان زردالو پنج مثقال پیه بط پنج درم میعه سایله سه
درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و بر نهند ضمادی که همین عمل کند ص بابونه کنند نانخواه
در روغن گاو بریان کرده هر یک پنج درم مقل یک درم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد بسازند
ضمادی که همین عمل کند صفت روغن مغز هسته زردالو ده درم کوهان شتر نه مثقال برگ [illegible] خشک
موم سفید هر یک سه درم مقل یک مثقال مرداسنگ دو مثقال ضماد بسازند ضمادی که بواسیر و درد مقعد را
نافع است صفت کنجد بکوبند و با روغن گل و سفیده تخم مرغ ضماد نمایند ضمادی دیگر زرده تخم مرغ
جو و روغن گل همین اثر دارد ضمادی دیگر سفیده ارزیز بزر البنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته
همین عمل دارد ضمادی که مجرب بواسیر و شقاق مقعد و قرحه آن و اسهال بواسیر و نزف مقعد را سود
دارد ضمادی سفیده ارزیز حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک دو جزو روغن گل پنج
جزو با زرده تخم مرغ ضماد نمایند ضمادی که وجع بواسیر را نفع دهد ص اکلیل بابونه در آب بجوشانند تا که مهرا
شود منفعه ازان بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زرده بیضه نیمبرشت و زعفران
یکدرم افیون دو درم تخم کتان حلبه خطمی کوفته بیخته هر یک پنجه مقل سه درم مقل را در میفختج حل کنند
و ادویه بر او ریزند سرشته و بقدر حاجت ازین دوا بالای وی بر نهند و سطح دوا بروغنی که
درو پیه بط و پیه ماکیان گداخته باشند مسح خفته بکرم بر نهند و اگر ورم شدید عظیم بود اول فصد
باسلیق نمایند ضمادی جهت بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است ص ثوم یعنی سیر ده جزو
بکوبند و در روغن تخم کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا بسوخته شود پس صاف نموده و
روغن را بالای بسر اضافه نمایند ضمادی که جهت خروج مقعد از ورم نفع دهد صفت عدس مقشر پوست
انار جفت بلوط جوز السرو هر یک جزوی همه را با آب آس بپزند تا که مهرا شود و روغن گل آمیزند و در هاون

بمالند و بر نهند ضمادی که شقاق مقعد را سود دهد و از جمله مراهم است لیکن درین کتاب صورت
بیان نموده که مراهم نیز در اضمده ذکر باید جهت سهولت طلا و در مراهم هم اشعار این معنی خواهد رفت
ص موم سفید روغن کنجد پیه بط مغز ساق گاو و در روغن گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه
یا کم و زیاده بحسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله بهم آمیزند و بر نهند فانه
ینفع بلیغ ضمادی که وجع بواسیر بنشاند صفت مقل کوهان شتر بار بشوی مغز ساق گاو و مغز هسته
زردالو پنج روغن گاو زرده بیضه میعه سایله بالسویه بگیرند و بیامیزند و بر نهند ضمادی که درد مقعد که از
بواسیر بود ساکن کند صفت مقل ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و کندنا در روغن گاو بریان
جمله را در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد ببندند ضمادی که جهت شقاق قبل غیر صافی نافع است
ص پیه بط [illegible] رطب مغز ساق گاو [illegible] با شمع که در روغن نرگس مذاب بود مخلوط
کنند و بر نهند در قبل و اگر شقاق با التهاب شدید بود این ضماد بکار برند شحم مصفی مرداسنگ مربی
یکدرم و درم روغن گل سفیده ارزیز هر یکدرم نشاسته افیون کافور هر یک نیم درم سفیده بیضه
عدد بهم آمیزند و بر نهند شقاق جامی و حرق النار و هر جراحت را نافع ضمادی جهت شقاق قبل و دبر
و بثور و حرق النار ص روغن گل اسفیداج مرداسنگ هر یک سه درم موم پنج درم ضمادی دیگر که استحکام
زن السبتن و غیر السبتن را بود دارد ص عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک زرد هر یک
جزو کوفته بیخته بشمل الخمر سرشته و بر پشت در نهار ضماد کنند حرف الطا طلای که اسقاط جنین باز دارد
ص گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم اقاقیا گلنار صندل سرخ و سفید هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
بلوط طباشیر هر یکیک درم کوفته بیخته با آب ترسانیده بر عانه و پشت طلا کنند طلای که منع
السبتن کند و اگر السبتن باشد بچه بیندازد ص سداب خشک فطراسالیون خبازی کوفته بیخته با آب
سداب تر سرشته و بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلای که بر السبتن اعانت دهد ص حب البلسان
جاوشیر مقل بادآورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بر قضیب طلا نمایند و بگذارند تا خشک
شود بعده مجامعت کنند زن السبتن گردد طلای که همین خاصیت دارد ص برگ سنجد خشک بکوبند

باز هره گاو در قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلای که خارش فرج را سود دارد ص سرب را
با نکاسه سنگ بسایند پس بگیرند نیلوفر و تخم کاهو کوفته بیخته و در آن برشند و بگلاب آمیخته اندر فرج طلا
کنند طلای که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان بست
صفت کافور ریاحی بگلاب یا آب حل کرده بمالند و زنی که معتاده بود در ایام حمل حرقت و قرح بشود
و دهن رحم بعد ماه چهارم آهسته آهسته منفتح میگشت در هفتم یا هشتم ماه سقوط حمل میشد و هیچ دوا
سود نمیداد آخر الامر این درویش اجازت باین دوا داده و تدبیر دیگر نیز مرعی بود اثر تمام بخشیده و دوا
محصل مرام گردیده طبیخ که حیض براند ص سیاه دانه یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ
هفت درم عسل ده درم بجوشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبیخ دیگر که همین عمل دارد
ص نافع است مردانرا نیز چون منی ایشان محتبس شده باشد ص افسنتین درمنه ترکی پرسیاوشان
رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجیر ده عدد گلقند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند
و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا ادرار تمام حاصل شود طبیخ که همین اثر دارد
ص لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی
آید صاف کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی که همین کار کند صفت
لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک چهار درم فودنه ده درم در نیم رطل آب بجوشانند تا به نیمه
آید صاف کنند و قدری سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهت گشادن
حیض مفید است در بحث حمیات بیاید طبیخ قرطم جهت آوردن حیض مجرب است و باعتدال میل دارد
ص حب القرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوفته کنند و بهم آمیزند و قدر هفت درم
از دوی در یک نیم رطل آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند چون نیم رطل بماند بمالند و صاف سازند
و بشکر شیرین کرده بنوشند حرف الفا فنجنوش که جهت بواسیر را نافع است در جوارشات
معده گذشت فرزد فرشس زنان حامله را که لعارضه برودت منافذی باشند سود دارد و بادهای
غلیظ دفع کند و در بحث سر گذشت فلونیا فارسی رحم را قوت دهد و بادها نیز دفع کند استسقا را

خون از هر موضعی که باشد

خون از هر موضعی که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید فلونیا رومی که جهت کثرت حیض و
رطوبت رحم نافع است در ادویه اسهال نیز ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو
گرداند ص رب آس سنبل مرزنجوش قشر کندر سعتر اذخر حرفی گل سرخ پوست کنار آس ساده کوفته
و بیخته بروغن بان برشند و به پشم پاره بردارند فرزجه که همین عمل دارد ص فقاح اذخر سعد عود و قرنفل
هر یکیک درم عود نیم درم شادنجی آمله نیم دانگ کوفته بیخته بگلاب برشند و به پشم پاره استعمال نمایند
فرزجه که فرج را تنگ کند و زن را از خواهش جماع جدا سازد ص شب یمانی در آب حل کنند و پاره بران
الایند و آن پارچه را در سحیق سعد و بلیلجه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت قبل
از جماع برداشتن فرمایند فرزجه که بچه را چون بار گره سازد تخم حماض کوبیده مانند سرمه باریک نمایند و فرزجه
سازند فرزجه که همین کار کند ص مازو سبز بی سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه باریک ساخته
با شراب برشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند فرزجه که قروح را نرم کند لعابات ص سر[illegible]
انگبین بالسویه نرم ساخته بشراب تلخ آمیخته بردارند با پشم پاره فرزجه که بچه را چون بار گره سازد
ص سرگین کبوتر شسته نبغادی نرم بسایند دو درم از آن بلته کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهره
خرگوش حمول کردن منیت تمام آرد فرزجه که مضیق قبل است ص شب دو درم قرنفل یکدرم مرشک
فی رطل شراب بکنند شراب را گرم کنند و ادویه را کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده
بردارند فرزجه که ثیبه را بکر کند ص شب سعد فقاح اذخر برگ سوسن کوفته و باریک بیخته بلته بردارند و
باین ادویه را جوشانیده و زن را در آن نشانند تا چند روز فرزجه که همین عمل کند ص بگیرند بلبک قدری
زعفران اندر شراب قابض ریحانی بجوشانند و چند جوش بر هند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک
ساخته بدارند و وقت حاجت قطره از آن گرفته یکشبان روز قبل از وطی بردارند فرزجه که تضیق
شدید است ص صمغ سوسن بردارند فانه عجیب فرزجه که همین کار کند ص لادن اقاقیا سعد سنبل مازو
بسایند و صوفه در شراب قابض آلوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را
نافع است ص مرداسنگ انگبینه هر دو را باریک ساخته بردارند تنگ اندرانی شب یمانی باریک سائیده

بردارند و یا صنوبر و شب و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان کرده بردارند و یا مازو و حفت بلوط
و گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند و با سرب و شب بالتسویه بسایند و بردارند فرزجه که
سخت… قبل کند ص کرم دانه مقشر بکوبند و بحریر بیخته در روغن زنبق آمیخته بلته کتان یا صوف بر
دارند فرزجه که بجوف و سخن فرج است ص گرد دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند فرزجه
که رطوبت را نشف کند از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید ص مازو و تخم حماض هر یک دو درم
برگ سرو خبث الحدید هر یکی نیم درم بکوبند و لته در طبخ حفت بلوط و گلنار تر کرده بدین آلوده بر دارند
فرزجه که لذت زیاد کند ص کباب دارچینی عاقرقرحا بیخته بیخته در ریق آن بر قضیب بمالند و یا در فرج بمالند
فرزجه که لذت آرد ص حلتیت یک درم روغن زنبق ده درم بر آن ریزند و چند روز بدارند پس بمالند بر
آلت یا در فرج فرزجه که لذت آرد ص دارچینی عاقرقرحا زنجبیل بالتسویه کوفته بیخته و با لعاب صمغ عربی که
محلول باشد سرشته حبها بندند وقت حاجت در دهن بگیرند و چون حل کرده استعمال نمایند فرزجه
که منع حمل کند ص فقاح کرنب حنظل هر دو را در قطران آمیزند و در آب فوتنج بری تر کرده بعد پاک
شدن از حیض بردارند و اگر بعد مجامعت قطران بردارند و با عصاره سداب مع فلفل بردارند هم
مانع حمل آید و اجود آنکه این جزها را مرور بر قضیب طلا کرده اند و جماع نماید فرزجه که مانع آبستن گردد ص حفت
تخم جند قوقی برگ کبر قبل خردل حب القلقل استخوان … بسادی کوفته بیخته بمیه بسایند بر پشم
پاره بردارند هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که حبه از حب الخروع
تخم بید انجیر بلع کند یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و قس علی هذا فرزجه که منع حمل کند ص
مازو حب الآس بسادی کوفته بیخته آب گرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت فرزجه که منع
حمل کند ص فقاع کرنب و تخم او هر دو کوفته بیخته بعد پاک شدن از حیض بردارند و حمول الفقح جر گوش
همین کار کند فرزجه که منع حمل کند و ادرار حیض نماید دیگر عروق بیخ کرنب کوفته در سرشته بردارند فرزجه که
معین بر حمل است ص شب یمانی دو درم ساق عود زعفران هر یکی یک درم کوفته بیخته بر پشم پاره
افشانند و بردارند و مجامعت فرمایند فرزجه مینزه ای خرگوش بپزکن او بعسل سرشته بر پشم پاره بر

دارند سه شب بعد از حیض و پس از آن مجامعت نمایند و در نسخه عوض مینه خرگوش زهره خرگوش
است فرزجه که بر حمل اعانت دهد ص جند بیدستر مینه سایله جاوشیر زعفران قسط شیر هر یکی جزوی
مشک عنبر هر یکی ربع جزو در شراب آمیزند و فرزجه سازند فرزجه که بر آبستن یاری دهد ص سرگین
بزکوهی مینزه ای خرگوش هر واحد قدری کوفته بیخته گرم کرده بر پشم پاره بردارند فرزجه بر
مایه خرگوش دارچینی زراوند نبات بالتسویه کوفته بیخته با جلاب سرشته بردارند ص مامیران چینی بورکانی
صبر زرد انانه زبد البحر هر یکی یک مثقال بشکر سرخ فرزجه گفته فرزجه مینه سایله جند بیدستر جاوشیر قسط
مازو مقل سک کوفته بیخته بردارند بعد از طهر چند نوبت و بعد چهار ساعت مباشرت کنند فرزجه
زعفران سنبل قرنفل … اکلیل الملک لبان … مصطکی روغن ناردین هر یکی مثقالی بگیرند خاینه
رسم است و اهم آمیزند پس یکمثقال از آن بستانند و در صوفه نهاده شب چهارم و پنجم و ششم و هفتم
از شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردد انشاء الله حمل شود بامر الله تعالی فرزجه که در حمل
مجرب است ص شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یکی یک درم زرنباد یکمثقال عود زرنیخ هر یک درم
مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب ایام حیض بردارند و شب چهارم مجامعت فرمایند
فرزجه جهت حمل مفقود ازین نیز ص افیون زعفران زنجبیل جوز ما سنبل الطیب هر یکی شش نیم
اوقیه بیخ اوک… تخم … هر یکی ده اوقیه سادج قرنفل هر یکی اوقیه روغن ناردین نیم اوقیه
بالته کبود سه روز بردارند و هر روز و هر شب تازه کنند و هر روز شصت ره عاج یکمثقال با مثل آن نبات
تناول کنند فرزجه که معین بر حمل و سخن است ص جند بیدستر مینه فرفیون بپزند و جاوشیر حب
بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند روز بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع تا چهار
ساعت نیز بردارند فرزجه که بچه مرده و زنده بیندازد ص اشنان فارسی عاقرقرحا تخم سداب
فراسیون بالتسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند فرزجه جهت اسقاط ص نوشادر بود
دو درم اشق در آب گرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در جنین فرزجها احسن آنکه تمام شب
پایهای عورت بر بالش بلند باشد و سر نشیب بود فرزجه که بچه مرده فرود آرد ص مرجان شیر خرگوش

سفید بالتسویه کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و فرزجه سازند فرزجه که اخراج مشیمه و جنین میت کند
ص ابهل ازاد ند مرمکی ترمس حرف هر یک جزوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند فرزجه که
همین عمل کند ص تخم خیاری خردل سفید مقل ازرق جزوی کوفته بیخته با قطران سرشته بردارند
فرزجه که حیض براند ص اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب یکیک درم فرفیون نیم درم کوفته
بقطران سرشته بردارند فرزجه که حیض براند ص مرفوده هر یکچهار درم ابهل مثقال سداب دو درم
مویز منقی هفت درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بردارند فرزجه که حیض براند و درد رحم که از
سردی بود نفع دهد ص مرزه مقل ازرق جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم همه را دو شبانه
روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچون مسکه شود پس روغن بید انجیر در روغن ببلاط
جند بیدستر کوفته بیخته هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم ضم ساخته صلایه کنند تا بهم آمیخته
شود پس هر روز سه نوبت هر بار بمقدار مازو در میان پشم پیچیده بردارند فرزجه که ادرار حیض
کند ص جند بیدستر نیم مثقال مشک و حبه بروغن زنبق حل کنند و بصوف آلوده بردارند فرزجه
که همین عمل دارد ص جاوشیر کندش میعه اظفار الطیب عود الطیب کوفته بیخته فرزجه سازند فرزجه
که همین عمل اثر دارد ص بگیرند آب سداب آب فودنج بری و صوف در آن بیالایند و در ابهل و مشک
طراثیث و حرمل کوبیده باریک ساخته بسرشند کرداند و بردارند فرزجه که در اینکار مجرب است صفت
سداب مرصاف ابهل رازیانه تخم مرو بالتسویه با زهره گاو فرزجه سازند فرزجه که در حیض است ص
تخم انجره مرصاف بالتسویه کوفته بیخته فرزجه کنند فرزجه که جهت ادرار حیض و اخراج جنین زنده و
مرده بغایت موثر است ص عصاره قثاء الحمار هفت قیراط با زهره گاو حل کرده با لته کبود در دارند
فرزجه که جهت ادرار حیض و اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قتل جنین میکند ص اشنان علف شتر
قطران شحم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر رزاوند مازریون روغن بید انجیر زهره
گاو جاوشیر سکبینج مرصاف مفرداً و مجموعاً و کلاً و بعضاً استعمال نمایند فرزجه که قاتل جنین و جهت
اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت جا بغایت مجرب است ص جاوشیر خربق

سیاه بالتسویه

سیاه بالتسویه با زهره گاو سرشته بردارند فرزجه که جهت قطع نمودن حیض مجرب است صفت
صمغ عربی کافور هر یکیک درم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم بالته بردارند فرزجه که در
قطع نمودن حیض عدیل ندارد ص شب یمانی نیم درم بزر البنج دانگی افیون نیم دانگ فرزجه دیگر
که بغایت موثر است ص مرداسنج زاج سفید گل انار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالتسویه فرزجه سازند
فرزجه که جهت قطع خون حیض خروج و ازاله عفونت رطوبات سایل رحم ص گلنار شب یمانی
سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی مر بالتسویه آب برگ بید یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ بسرشند
بردارند فرزجه که قطع خون حیض مجرب است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل
سرخ بالتسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش نمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را
آب وی کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند فرزجه که همین اثر دارد و قوی تر است ص برگ مورد
مازو می سوخته سر زن سسته هر یک نیم درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم گل ارمنی سه درم بزر قطونا
سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز نعل یک که زرگران زر را د کوبند یک مثقال
سائیده با زرده تخم مرغ آمیخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده و غمول زیره بو داده
و بو نداده بالتسویه آب تریخ مطبوخ مهرا مجرب است فرزجه که حبس حیض نماید و از سوده دو درم
تقویت رحم بسیار میکند مومیائی صمغ عربی گل ارمنی هر یکیک درم دم الاخوین دو درم فرزجه که حیض
بند و ص گلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی بالتسویه کوفته بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و در
دارند و الفیاً بر پشت و عانه طلا نمایند فرزجه که همین عمل دارد ص کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ
عصاره لحیة التیس مازو حلبه کتان سوخته بالتسویه کوفته بیخته لبر که سرشته بردارند فرزجه که حکه رحم را
که آنرا ابنة النسا گویند نافع بود ص سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری بر که بیز ند
و به پشم پاره بردارند و در جادی کبر کفته بطبیخ حنبه ببزند و بردارند فرزجه که همین عمل دارد صفت
زعفران کافور هر یک دانگی مرداسنگ دو دانگ حب النار نیم درم کوفته بیخته بسفیده تخم مرغ و روغن
گل بسرشند و بردارند فرزجه که جهت نفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات است ص ماز دریون لعاب بنجنگشت

وگل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر لاجورد بالسویه بروغن زیتون سرشته یکمثقال
فرزجه کنند و یک مثقال با آب بابونه مطبوخ بر ناف ضماد کنند و از آب و شراب اجتناب لازم است
تا دو دانگ استعمال نمایند و حسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند که باعث
حکه و اختلاج کرده بمرتبه که زن را قرار نماند که تا هفته استعمال نمایند در ایام استعمال اثری از حکه
نخواهد یافت و روزی که ترک فرزجه کنند ظاهر میگردد تا مدت یکشش ماه اثر وی باقی میماند اقحوان
ابهل سرشته الحذان بیخ درخت فندق اشنان بسفایج مرزنجوش محروث بالسویه از حریر
گذرانیده یکمثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول نمایند هرگاه این مجموعه ادویه بهم نرسد
بعض از آن کافی است فرزجه جهت اوجاع حاره و بارده رحم مجربست ص کنجد را کوفته با روغن
گل سرخ حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد و نیز نمایند فرزجه که جهت ورم گرم رحم نافع است
ص خشخاش سفید کوبیده در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند
بدستور مرهم داخلیون با روغن گل حل کرده آب بارتنگ یا بشیر دختران ممزوج نموده بردارند
فرزجه که جهت تحلیل اورام صلبه رحم نافع ص موم سیه زرد یک جزو مقل ازرق هر یک سه درم تخم خطمی
تخم کتان هر یک [illegible] درم با عسل البلادر [illegible] سرشته بردارند فرزجه که وجع ورم صلب رحم
را تسکین دهد و نرم کند و حمول فرو برد و وجع بواسیر را ساکن سازد ص بابونه بیه لبط افیون موم بالسویه
بپشم پاره بردارند فرزجه که اورام را نافع است ص انزروت کندر دم الاخوین حب الآس
گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه که مده و صدید
را که از قبل سایل بود نفع دهد ص سنبل الطیب که از موضع قریب آمد و عفن و منتن نبود ص صبر دم
الاخوین کندر انزروت با یکدیگر ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید آید او را حقنه کنند و در قبل
که در باب قروح امعا مذکور است و شیافها که در باب بول الدم والمده مضبوط شد فرزجه
که ورم بارد و صلب رحم را نافع است ص کندر مقل الیهود سرد هر یک دو درم زعفران جاوشیر
اشق هر یک یک درم مصطکی میعه سایله و جند بیدستر روغن سوسن بیه لبط روغن بابونه هر یک دو درم

مضغ الزبرد

ضمغ را بشراب و عسل حل کنند و شمع را بگدازند و جمله را باهم سرشته فرزجه سازند و بردارند فرزجه
که جهت قروح و سرطان رحم و نزف الدم را نافع است ص قطعه اسرب جلا یافته اسرب بمالند
مع روغن گل تا که غلیظ شود پس بردارند فرزجه که اورام صلب و وجع ارحام را نافع است ص حلبه
بیه لبط سنبل ساق کاو و وایل مقل زعفران از ده بیضه مشوی و روغن سوسن همه را برابر گیرند و
بشراب یا بطلا سرشته و بردارند حرف القاف قرص کهربا و همه قرصها که حابس نزف الدم
اند در ادویه امساک گذشت قرص ممنوع بتسهیل ولادت کنند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون
آرد ص سکبینج سنبل زرد هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا مطبوخ حلبه
بدهند و بتجربه آنها همین عمل دارد و غذای نخود آب بهتر است قرص مر جهت ادرار حیض و تسهیل
ولادت بسیار عجیب است ص مر صاف سه درم سوسن نیم درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب
خشک شکاع اسنبج قردمانا فوه الصبغ هر یک دو درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی دو درم
شربتی بگیرد با مطبوخ ابهل و اگر سوسن نباشد عوض او دارچینی کنند و اگر با آب سداب اقراص سازند
بهتر است حرف الکاف کندس جهت استفراغ مقعده نافع ص جفت بلوط کندر سنبخ
محرق صدف محرق زرد سنبخ اقلیمیا و فضه بالسویه با یکدیگر ساخته بر فاده نهند و بر بندند حرف الميم
ماء القمقم جهت خروج مقعده و بر زدر رحم نافع است ص مازو گلنار جفت بلوط و برگ آس جمله را
در قمقم بجوشانند و علیل را در آن بنشانند الیفا استنجا بدان نمایند و قمقم آفتابه را گویند مسوح که جهت
بواسیر و شقاق مقعده و رحم نافع است ص مقل ازرق کوهان شتر سنبل ساق کاو مغز چشته
ازرد الو میعه سایله از ده بیضه هر یک قدری بگیرند و بروغن گل که بباید در آن ریخته باشند سرشته
و بمالند معجون مسوح که وجع خناق نمایند ص روغن چشته ازرد الو دو درم میعه سایله سه درم مقل دو
درم مرکب ساخته بمالند معجون که در اسقاط جنین قویتر است ص ابهل صد درم فودنج خشک بیخ
سداب خشک هر یک بیست درم قردمانا فوه الصبغ شکاع اسنبج هر یک ده درم کوفته بیخته با سنبج
سرشته و صبح و شام قدر بیضه چند روز بر بدهند معجونی که معین حمل است ص بهمنین تا قله بسفایج عود

دارچینی هر یکی دو درم مروارید ناسفته لسبد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی سنبل ساذج هندی برگ
قرنفل هر یکی یک درم جوز الطیب زعفران هر یکی نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
سرشته در ظرف آبگینه نگهدارند و مرد و زن هر شب یک نیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر
بادی را اگر اندرون و بیرون باشد بشکنند و آماس مقعد را اگر خون آید سود دارد صفت پوست بلیله آمله
سنگ تخم سپندان تخم گندنا نانخواه شاه تره هر یکی پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب گنندنا حل
کنند و دارو ها بدان بسرشند شربتی دو درم مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را نافع است
ص شادنج عدسی مغسول گل آرمنی عصاره لحیة التیس هر یکی سه درم افیون نیم مثقال و چهار حب
سفیده ارزیز دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام روغن گل بادام هر یک ده درم موم سپید
پنج درم موم را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن ممزوج سازند باده درم شیر دختران در
هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود مرهم کافوری ترقیدن مقعد و لب و بواسیر و سوختگی
آتش نافع است ص مرداسنگ سپیده ارزیز موم سپید هر یکی پنج درم روغن گل بیست درم
را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و در هاون بمالند تا هموار شود و بگذارند تا
خشک شود پس یک سفیده مرغ و قدری کافور داخل کنند و مرهم دیگر که بعلل مقعد و رحم سود مند
است در ضماد ها و مقل گذشت و الفیاً در علل ظاهر اعضا در آخر کتاب هم نیز ذکر آید حرف
النون لفوع نزور حیض فرود آرد ص تخم خربزه نیمکوفته هفت درم تخم افیون بادیان هر یک
درم دو قوشک طرا شیع هر یکی دو درم سنبل افسنتین هر یک چهار درم هزار سپند اهیل هر یکی یک درم
و نیم جمله نیمکوفته اندر شیشه نکنند و بمیزان آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در خانه
گرم پس هر بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و اگر بجوشانند و به نیم من باز
آید صواب باشد نطولی که از افراط طمث را نافع است ص گل سرخ برگ مورد هر یکی ده درم
شب یمانی مازو نیمکوفته گلنار هر یکی پنج درم پوست انار نیمکوفته جوز السرو کزمازج هر یکی سه درم اقاقیا
دو درم مجموع را بجوشانند و در آب آن نشیننده در حمام یا آب سرد بنوشند و نطول و رجعی بعینه

آبزن است

آبزن است

نطولی که محافظت جنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید ص گل سرخ هفت درم گلنار
کزمازج هر یکی پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو هر یکی سه درم نیمکوفته
بجوشانند و در آن نشینند نطولی که جهت وجع رحم و صلابات او نافع است ص مرزنگوش گل بابونج
تمام تخم کرنب شبیعوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند و در آن نشینند نطولی که همین کار کند صفت
حلبه تخم کتان اکلیل اطراف کرنب نطولی که جهت خروج مقعد نافع است ص گلنار پوست انار
صفت بلوط مورد ترگل سرخ مازو هر یکی قدری نیمکوفته بجوشانند و در آن نشینند انتیاه از جمله
امراض مختصه برحم اختناق الرحم دوی اگر از عدم جماع افتد امر جماع نمایند بشرط امکان والا
مقلانی ته بیه شهوت جماع بکار برند و نفر مایند قابله را با انگشت با مجری دیگر دغدغه نمایند رحم
را به نحو مناسب و اگر از احتباس طمث افتد مدرات طمث دهند و در وقت نوبت اشعلت
بهر سبیل که باشد جهت افاقت اطراف ببندند و بخورهای خوشبو حمول فرمایند و در پایهای بد بو بوی تا
تا رحم باسفل میل کند زیرا که رحم مشتاق برطوبت است و متنفر از نتنات الفیاً بر ناف عظیم الحجم
شرط بر نهند خاصه محجمه ناری را و کندش با ریک سایده و در بینی دمند دوم رجات و تم مرض
غایت ما و از طمث و با شیار مسقط جنین است و حب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض
که برحم افتد تدارک آن هم انچه در مرکبات این بحث گذشت توان کرد و حقنه رحم در اکثر
امراض وی نفع تمام دارد باب چهارم در ادویه پستان و خصیه و آلت و مقوی و مانع مرت
انزال و مقلل باه و مفرط کننده و جالیه و سیلان منی مذکور میکردد الوتش دارد در امر قوت باه
اثری قوی دارد الفروع با مقوی باه است در ادویه سر گذشت اطریفل کبیر باه را زیاده میکند
در بحث معده گذشت جوارش جالینوس جهت باه اثری تمام دارد و در بحث سر گذشت جوارش
زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و لیت و گرده را محکم سازد و ابر مجامعت عظیم النفع است
ص تخم کرفس تخم گندر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مقشر تخم خربوزه مقشر تخم بادرنگ و بیخ کرفس
مغز حب القلقل مغز حب الظلم مغز ناجیل مغز چلغوزه هر یکی مثقال الیسبا قرنفل فلفل بسویه کبابه عاقرقرحا

زنجبیل تخم اسفست تخم جرجیر تخم باذروج الرشاد تخم انجره تخم کندنا خولنجان جوز بوا کل بنج قرنفل
دارفلفل هر یک سه درم زعفران کندر مصطکی عود هر یک چهار درم تخم بلیون بوزیدان بهمن سرخ
بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید شقاقل لسان العصافیر هر یک پنج درم بصل الفار بریان کرده
خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله کنجشک تر خشک مربا کشن خرما هر یک ده مثقال عنبر اشهب
دو مثقال مشک کی نیم مثقال قند سفید هم چندان ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معجون معهود
سازند گرم مزاج را دو مثقال دهند از عقب آن شیر تازه ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده
باشند بنوشند و سرد مزاج ... درم بخورد و بعده یک کاسه ماء العسل بیاشامند جوارش زرعونی
نوع دیگر معتمد علیه که جهت تقویت باه و اعضاء رئیسه کرده و گرده آلات بول را نافع است
بجوارش سقنقور است صـ تخم بلیون شقاقل مصری تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هر یک
درم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم کندر تخم شبت تخم تره تیزک و تخم جرجیر و تخم باذروج تخم کندنا
خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند مقوم بسرشند
از یک مثقال تا دو مثقال و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن او قدری ... حل
کنند بغایت نافع است اختیار صاحب تحفة المؤمنین همین است ولیکن شیخ نجیب الدین سمرقندی
چنین نوشته تخم بلیون شقاقل مصری بهمن سفید بهمن سرخ تودری سرخ تودری سفید ناف سقنقور
لسان العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم باذروج تخم رطبه و تخم جرجیر کندنا خولنجان جوز بوا دار
تخم ترب دارفلفل بوزیدان اسقیل مشوی هر یک سه درم تخم انجره ده درم قند سفید برابر همه کوفته
بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونی در بحث معده و در حرف الالف گذشت جوارش
زرعونی جادری جهت بلغم بواسیر و تقویت باه و هضم طعام و نفخ ... معده و مبرودین را موافق
صـ زنجبیل ده درم دارفلفل ده ... شیطرج هندی ده ... شقاقل مصری پنج استار قند سفید چهار صد
پنجاه مثقال مغز کرده کان سفید کرده کنجد مقشر هر یک ده مثقال ... در ... ده عدد ... در ...
روغن کنجد ... دست ... ادویه را با آن چرب کرده با قند سفید مکرر کرده ...

ونیم اخرا و آب بقوام آورده بسرشند حلوای ... که باه و ... کرده را قوت دهد صـ تودرین
خشخاش سفید هر یک ده درم و نیم حب المحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک دو درم و نیم حب الصنوبر
بوزیدان جوز جندم حب قلقل هر یک یک درم زعفران نیم درم مغز فندق مغز بادام آرد برنج ...
سفید هر یک نیم من مغز بادام چهل کیر آرده با حلوا آرد نخود روغن کنجد هر یک ربع من عسل یکمن حلوای
سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ و جهت تقویت باه و اعصاب درد
کمر نافع است صـ گندم را در آب خیسانیده ... تا آنکه نم بر آید پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند
هر روز قدری آب بر آن پاشند تا شروع کند به سبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و با
مضاعف و یا مساوی و آرد گندم مخلوط نمایند و آب بجوش آورده اندک اندک ریخته برهم زنند
و بجوشانند تا آنکه طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه
نمایند و بعده از جذب روغن ... شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی که مقصود باشد اضافه نمایند
و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع به سرخ کردن نماید و بعده مغز پسته مغز گردکان
مغز بادام چهل دارچینی زنجبیل هیل جوز بوا قرنفل قلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که بذائقه موافق
آید حلوای مسمی بنجان احمدی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن فربه کند صـ برنج پاکیزه و
شسته یک رطل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سفید
نبات ... به آتش نرم بپزند و کفچه برهم زنند تا زمانی که پخته شود پس مشک یکدانگ اضافه کنند و
بکار برند حلوای عنبر قوت جماع دهد و منی بیفزاید و بدن را فربه سازد صـ کندر را شسته یکمن
بپزند و در آب دوغ جو بپزند نرم بکوبند مغز پسته مغز بادام مغز گردکان مغز بادام چهل مغز فندق مغز ...
دانه ... حب ... قلقل کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک استار ... زنجبیل
دارفلفل دارچینی ثعلب مصری جوز بوا ... زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل
و نیم من قند و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده تخم مرغ با آتش ملایم بپزند تا بقوام پخته شود
و اگر خواهند که شیرینی زیاده کنند مختار اند حلوایی که باه را زیاده کند و مجامعت را قوت دهد

دهن فربه کرده اند ص آرد نخود سفید آرد گندم شسته هر یکی یک اوقیه روغن گاو بریان کنند و
نیم من حلاب قند سفید و نیم من آب ده یک انداخته کفچه زنند و بآتش نرم بپزند و مغز بادام بلخ
سن و زعفران یکمثقال مشک ختنی یکدانگ و گلاب یک پیاله درا اجزا اضافه نمایند و هر صباح یک
سیر بخورند حلوای دیگر که همین عمل کنند ص مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز فندق کنجد مقشر
شاهدانه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یکی استار کوفته و نرم نموده با یکرطل آرد
میده گندم و یکرطل روغن گاو و یکمن قند سفید بپزند آخر یکدانگ مشک و یکمثقال زعفران و یک پیاله گلاب
دران اضافه نمایند و بآتش نرم بپزند و کفچه همی زنند تا که پخته شود حلوائی که قوی تر است و زیاده
ص گوشت سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم شود و در قند و عسل بپزند و در روغن گاو اضافه کنند
و بآتش کفچه همی زنند چندانکه پخته شود و برشته گردد و آخر قدری مغز بادام نرم کوفته بروی افکنند
و مشک و زعفران در گلاب معطر سازند و هر صباح یک اوقیه بخورند و اگر بعضی لبوب دیگر و افاویه اضافه
نمایند شاید حلوای زردک که در تقویت باه و تولید منی و سمین بدن عدیل ندارد و جهت
درد کمر و ضعف گرده و مثانه مجرب است این درویش تالیف او کرده ص زردک سرخ رنگ
شیرین از پوست خیزی بحث که در وسط آدمی باشد پاک کنند و یکمن ازوی نیم من خرما
فربه بی مغز خسته او دور کرده اند در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند
تا چون مرهم گردد و بعده آرد نخود بریان و میده گندم هر یکی پانزده درم اندر قدری روغن گاو
بریان سازند و قند سفید یکمن و عسل نیم من در آب حل کنند و صاف ساخته بر آن ریزند و بپزند
تا بقوام آید پس زردک و خرما مدقوق مخلوط کرده دو سه جوش داده فرود آرند و زرده بیضه
مرغ در آب جوش داده و بعده همه ما ممزوج کردانند و چون امتزاج دهند بعده مغز
بادام مغز پسته مغز جوز مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یکی ده درم خصیة الثعلب کشنیز خرما
خشک مربا دارچینی زنجبیل خولنجان هر یکی سه درم زعفران و مشک هر یکی یکدرم باریک ساخته بیامیزند
و هر صباح ده درم بخورند حبی که اورام بارد خصیه و فتق را نافع است باد ها بشکند ص تخم کرفس

هر اسپند افیون مصطکی زعفران هر یکی یک درم پوست هلیله کابلی آمله سکبینج مقل هر یکی دو درم
فطراساليون نانخواه آذخر قیطوریون و درونج سارون هر یکی نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند
و هر روز یکدرم تناول کنند حب سهی بیزاید خرگوشی با شراب انجیر حب سازند و وقت کار دو دو
دارند و آب بر قدر بر ندلغوزه تمام آورد حب ... که در تقویت باه عجیب است ص تعلب مصری
خولنجان هر یکی سه مثقال بیز بایه شتر اعرابی زنجبیل قرص افعی کشنیز خرما هر یکی مثقال خردل سرخ ده
مثقال با گلاب حب سازند حبی که نقوط تمام آرد و در بطوا انزال اثری تمام دارد و بکار داشتن او در
دهان بسیار کمال آرد و مجرب است و بحث معده گذشت حب جالینوس جهت کسی که عاجز بود و از
بکارت خواه از راه سستی اعصاب خواه از حق خواه بسبب دیگر اغلب که آن دل شب کار سازد
و الا در شب دوم یا سیوم و مجرب است ص مغز کنجشک نر که در وقت هیجان بگیرند ص شقاقل مصری
تازه و تخم بادروج بفیدکش خرما کند ما لثعب منطی ی تخم جرجیر سکه صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته
بعسل یا آب جرجیر چهار چند هر حب قدر نخودی شرحبتی یکمثقال تا یکدرم و نیم بآب سالم تراث یا باب
انگور یا بابلی که بخود دران تر کرده باشند حبی هر گاه که بعد جماع خورند باز بقوت اصلی آید گویا که
جماع نکرده اند ص جوه کرا ز جیب هندی بگیرند و از جمله طبها ی مغرو فه هندست و مصطکی
هر یکی درم تخم بادنجان یکدرم هر دو خیزها را یکجا ساخته با جوه بسرشته حبها بندند بقدر فلفل و بعد یکی
و دو حب تا چهار حب از این دوا در تقویت معده نیز اثری تمام دارد حب عنبر بعد نشستن ساعت
نقوط می آرد و در نشستن او در دهان موجب ادامت نقوط و تطیب دهن است و مقوی دماغ و در
ادویه گذشت مع دیگر حبها منشط و مبهی و ممسک ما نظر تمه حب جدوار در تقویت باه اثر
تمام دارد و در بحث معده گذشت حب افیون جهت امساک منی مجرب است ص افیون ده درم
فلفل دارچینی زنجبیل کترا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یکی پنج درم حب بلسان مرصاف عاقرقرحا
انیسون زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یکی دو درم قرفه تخم کرفس
قرنفل دار فلفل خطیبا هر یکی سه درم مشک خالص یکدرم نبات با تره ده درم کوفته بیخته بگلاب

سرشته حب سازند بقدر نخود و بدانند که در باب امساک حرص بسیار نباید کرد که بالآخره ضرر
می آرد حب سیماب ممسک سیماب یک جزو سفت کرده کنند زاینده افیون خالص هر یک سه درم
هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند و همین سان هفت کرت بعمل
آرند پس بیارند عاقرقرحا بذر البنج خولنجان جوز بوا قرنفل بزباز هر یک یک درم کوفته بیخته و جمله
بهم آمیخته حب سازند بقدر نخود وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند اما
بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یک پاس گهری بالا از تناول غذا بگذرد یک حب ازین فرو
برند و بعد سه گهری شروع بجماع نمایند امساک تمام آرد حبی که بدون خوردن [illegible] فراخ نشود
حب ممسک که افیون را ندارد ص عاقرقرحا یک درم تخم ریحان هشت درم قند سفید سه درم کوفته
بیخته حبوب سازند و یک درم بخورند و تا آب لیمو نچشند انزال نشود حب ممسک افیونی قرنفل
جوز بوا زعفران مصطکی [illegible] دارچینی خصیة الثعلب هر یک یک درم مشک نیم درم افیون
رومی چهار درم با شهد مقوم قدر نخود درم حب سازند شربتی یک حب کسی که معتاد به تناول افیون
باشد و الاکثر باید داد حب اهل الوجود که جهت امساک منی لغایت مجربست صفت داخل
تمر هندی سه چهار روز در آب نهند و پوست دور کنند و تخم وی را باد چند آن قند بکوبند
و حب سازند بقدر نخود حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد با آب لیمو سهل است حب
دستی آب بعد سیماب در دهن او در دهان وقت جماع باعث امساک منی است ص
سیماب پنج درم با سرکه تند در هاون بسایند تا منعقد شود پس نمک هندی سه مثقال با او آمیزند
ظرف آهنی را البرکه پر کرده سیماب کور در آن بجوشانند از زرنیخ سحق سه مثقال [illegible]
اندک در روز ریخته بدسته هاون بسایند تا همه شود پس در کاسی سطر نهاده [illegible]
در کاسی با مره نهاده باشند آب سرد بشویند تا هر چه بی زایل شود و مجموع را [illegible] کرده در
وسط آن سوراخ کنند و ریسمان چند از سوراخ گذرانند و یک شبان روز در آب لیمو اندازند
منجمد گردد پس بروغن [illegible] انداخته باتش نرم طبخ دهند وقت حاجت در دهان گذارند

گرد آب نمان بردن و هن باشد تا غلوله فرو برد و دو خفته اد و باد انزال از وهن برگشته و اگر غلوله
مذکور را بعد مرتب شدن یکسال گاهی در شیر و گاهی در روغن و گاهی در دیگ طعام و گاهی با آب برگ
گیاه بهم است [illegible] بدست بمالند چندانکه چون آینه صاف و مجلی گردد و مطلق کدورت در
جسم آن نماند در وصف [illegible] باشد حب منعظ که باه آرد و هم فاعل را لذت و هم مفعول
را لذت [illegible] که حدوث در امزاج عضو موذی نباید صفت عاقرقرحا مویزج دارچینی و بعضی کبابه نیز
انداخته جمله را برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته بقدر نخود حب سازند و وقت کار یک حب در دهان
گرفته آب دهان بر ذکر او و قبل بمالند صفت لذان دواء المسک مقوی باه است و در سر گذشت
دوای المسک با قسام هاست برتقویت دل و دیگر اعضای رئیسه و باه را قوت تمام میدهد بحسب مزاج و باب
باشد که دوا المسک [illegible] تنها زیاده از نفع لبوب کبیر و امثال آن در بعضی از جهت آمده
در بحث قلب ذکر شده و انده دوا الترنجبین که ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع
بود ص ترنجبین سفید از خار خشک پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح
بیست درم بخورند و بالای او ماهی تازه بریان کرده و کباب [illegible] گرم گرم بخورند یا بجای [illegible] بالای او
شراب بنوشند دواء الخسک در تقویت باه بی نظیر است ص خسک را خشک بکوبند و [illegible] بیز
نمایند و در آب خسک تر سه شبان روز در آفتاب بپرورند و هر روز تازه [illegible] کنند چنانکه آب خسک
تر سه روز خسک خشک یکبار رود پس خشک کنند و سه درم ازان باده درم شیر تازه ده درم
نبات بنوشند و سر و فراج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه از
خسک است و بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل گفته و بعضی هر واحد ازین دوا هشتم حصه آمیزند و اگر شیر
نبود آب نیم گرم بخورند و اگر زنجبیل قبل در شیر تر کنند و خشک نمایند با شیر مذکور بخورند فعل عجب نماید مراد
که خسک در تهیج باه و قوت تمام دارد و مع ذلک شیر حرارت [illegible] اگر خیر های گرم [illegible] شد
دواء [illegible] تولید منی کند و نعوظ آرد و [illegible] مقوی باه است و [illegible] ص آب

پاره کنجد و عسل دو جزو بجوشانند تا آب جانب بسوزد و عسل بماند وقت خواب دو ملعقه لعقی بخت
مثقال بنوشند دواء البعیل نوع دیگر که اعمل از اول است آب جانبه کنجد و شیر تازه گاو دو جزو
بپزند تا غلیظ شود یک ملعقه بنوشند دواء الحمص جهت باه نظیر ندارد ص نخود سفید بزرگ در آب
جرجیر بخیسانند و آب جرجیر بآن قدر باشد که نخود در آن مالیده شود و زیاده نماند پس در سایه
خشک کنند و السانید و بروغن حبة الخضراء چرب کنند و قند سفید هم چندان نخود و بقوام آرند و باهم
برشتند و بالای او سه اوقیه شیر بنوشند فانه جید دواء العفیف که در الفاظ سریع الاثر است
ص حیثیت بعسل آمیزند و یک مثقال از آن قبل از جماع بیک ساعت بخورند با یک اوقیه شراب دواء الملاذ
که در امر باه عجیب الاثر است ص عسل بلادر و عسل و روغن گاو هر سه برابر بگیرند و اندکی بجوشانند
و قدر احتمال بنوشند دواء الدارچینی که لعوق تمام آورده با صحاب ابرجه بارده مفید است صفت
شیر تازه گاو دیگر عسل بگیرند و دارچینی دو درم چون سرمه سائیده بر آن اندازند و یک بیت برابر آنها
شیر بنوشند بر دفعات تا همه شیر خورده شود و همین سان که گفته بعمل آرند و از جماع بپرهیزند فانه
تولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دوای نبرودر جهت باه مجرب است و کثیر الاثر تخم جرجیر تخم شلغم
تخم پیاز تخم ترب میمون حب صنوبر حب قلقل حب الزلم شقاقل لوزبدان بهمنین تودریین لسان
العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل قرنفل دارفلفل هر یک پانزده درم حلتیت طیب جوز قلقل تخم
جرجیر هر یک نیم درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد دوای که تقلیل جماع دفع کند
ص بذر الفقد ده درم بزر الخس تخم بذر السداب هر یک پنج درم صعتر کلنار هر یک دو درم صبح و
شام مثقال بخورند و این را قاتل النسل گویند دوای دیگر که تقلیل منی کند و با حرارت تواند داد
ص تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک سه درم کلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو
درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و حامضات غذا سازند در بیان دواهای متفرقه
باهیه ماکوله و خوردن دوای که در تقویت باه مجرب است ص الکلکنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یک درم
و قرنفل زعفران هر یک نیم دانگ اسپند تخم توده خشخاش کنجد هر یک نیم درم روغن گاو و شهد خالص را

روغن حب الصنوبر ... بقدر ... سرکه و ... نخود ... قند

یک چهار درم زرده

یک چهار درم زرده بیضه مرغ نیم پخته و ادویه کوفته بیخته در روغن و شهد و زرده بیضه لبریز شدند بقدر
جایفل حب ها بندند و پیش از جماع یک حب بخورند و قوت تمام دارد اگر موافق آید دو حب توان
خورد و اگر از بوی زرده بیضه خام متنفری باشد بیضه نیم را در آب پخته نهاده زرده از آن گرفته
ممزوج سازند دوای سبیل الوجود ص نخود بریان مقشر و شکر سرخ هر یک یکدام وقت خواب بخورند
اگر با همه قوی باشد زیاده توان داد دوای سبیل الوجود کثیر الاثر ص خرما نخود بریان ...
کوفته بیخته با آب پیاز سفید حب ها بندند بقدر چهار مثقال یکی صبح و یکی شام بخورند باید که حرارت مانع تخم نگوید
تا مانع تر باشد دیگر بیخ و ماهی کیک با پیسی بلیه کوفته نیم دام کوفته با آب بسایند و قبل از مجامعت اورا
بنوشند دیگر دو ماک کهنه بود حوالی او بکاوند و از بیخهای او آنچه در وسط غلیظ و صحیح باشد از اصل
بنده آنرا که بیده کوبند بشیر بندد مقوق ساخته و شیره او نیم دام مع قدری روغن برشته بیفزایند و تمام
آن دوای که سرد مزاجرا نفع تمام بخشد و مجرب است صفت انکرده سه چهار ماشه بلغ کنند و بالای
شیر گاو با خراش بنوشند دیگر خرما چهار عدد جو کوبیده در قدری آب ترکنند و صبح و شام بنوشند
و اگر اندکی نخود خام نیز با خرما تر سازند بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع دهد و مجرب است دیگر
پوست بیخ او نبهه گیاه کوفته بیخته نیم دام یا زیاده بحسب مزاج بخورند و بالای او شیر جوشانیده
و با شکر شیرین ساخته بنوشند قوت بخشد و جماع که شیره در امر باه و قوت بیان از تمام دارد
شیر با موافقت مزاج و معده و اگر مزاج کسی بارده باشد قدری دارچینی یا دو عدد دارفلفل یا قطعه
از زنجبیل همچنان نبات بیامیزند و در ابتدای طبخ اگر دو سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی تر باشد و در
طبخ شیر شرط است که ربع او آب ممزوج کنند و با آتش نرم در ظرف قلعی دار بجوشانند تا بمقدار
آب خشک شود و فرود آرند و با شکر سفید آمیخته بنوشند زیرا که شکر مانع تبخیر شیر در معده است
و قند و نبات از شکر باشد اگرچه اهل هند شرب در شب سوم میدانند لیکن اداء آن گاه اول نیم
منع کرده اند بهتر آنست که شرب او وقت صبح باشد و چون شیر از معده بگذرد اقل مدت آن
یکپاس است آن زمان غذا بخورند تا بلا مضرت باشد و انتباه بعد شیر ترک بان نشاید خورد و غوز از

کذا قال فی طب الفرستة و غالب آنست که سبب منع تناول متبول عقب شیر خوف بارد شدن شیر بود و از حرقت متبول دیگر همه از جمله غذا است **دوای** در تقویت باه از مجربات دارد و صاف کنج باید آورد و گفته که معمول سلیمان پیغمبر علی نبینا علیه السلام است **صفت** بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان آب گوشت جوشانده بقدر حاجت آب ادماک آب لوبیا آب پیاز هر یک بقدر حاجت برابر جمیع شده تا یکسان شود پس روغن گاو گرم کنند اجزاء جمیعا ساخته انداخته خاکینه بپزند چنانکه برشته است و وقت فرود آوردن قرنفل دارچینی فلفل هر یک اندکی بار یک ساخته اضافه نمایند و موافق هاضمه بخورند و بالای او قدری نخواه تناول نمایند در مداومت چند روز فایده تمام مینماید **دوای** که در امر باه نفع کثیر دارد **صفت** کوند ممبول خالص که بعربی صمغ عربی گویند قند سیاه کهنه دو سال گذشته گاو هر یکی ده سیر که هر و کمهاره هر یکی پا و سیر زنجبیل تخم پالک تخمت صمغ را در روغن بریان کنند و بر آورده نیکو کوفته کنند و دیگر اجزار کوفته بیخته پارچه بیز نمایند پس قند را بقوام آرند و صمغ جز نیعنی نیکو کوفته مع اشیاء مسحوقه در روغن دردی آمیزند و لبر شنند و اگر خواهند لبوب مناسب چون بادام و چهار مغز و فلفل خواجه که بهندی چرونجی دا شمال آن منقرا شده بر او در قدر نیم پاو کم و زیاده بحسب موافقت مزاج منحور ده باشد همراه نان برنج از تناول یک ماه تا شش ماه قوت کمال بباه و هم ماه می آرد و هم اشتها در فرده و امی که بهندی ادی اوک گویند نیز سود مینماید و مراد از سیر در اینجا سیر جهانی است که چهل دام سیر شاهی میشود **دوای** که باه آرد و امساک کنند **صفت** بهمن سفید خطیمای رومی جوتری جایفل کچهکی نوکت موصلی سیاه اسکند مغز تخم کوبخه ستاور سوچرس عاقرقرحا دارچینی هر یک یک درم زیره سیاه ثعلب مصری در ونج عقربی پهیلی کند تک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام سیر شاهی است که بحبت نمک باشد میشود سقنقور دو عدد افیون مصری یک دام همه را کوفته بیخته با شهد خالص لبرشنند و هر صباح یکتوله بخورند لیکن ابتدای از کمتر نمایند و بعد تناول او برگ پان خورند و نیز شیر نوشند و از ترشی و نمک بسیار پرهیز نمایند و لطف نداردد **باب انطلاء طلا** که نعوظ آرد و لذت انزاید و دلالت تسخیر اجان است **صفت** جوره که از جمله طیوبات شهوره

اشارت دیگر

هند است عطر و گلاب هر دو را باهم حل کرده بر قضیب مالند **طلاء دیگر** سیماب یک حصه شهد ده حصه یکجا کرده در آوند آهنی یا دسته آهنی آنقدر که حل شود که کذات کرد و پس بر پارچه نهاده بر قضیب پیچیده چون نعوظ تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند **طلاء** افیون عاقرقرحا لونگ جایفل بالسویه کوفته بیخته با چربی خوک در آوند آهنی یا دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند پس طلا نمایند نفع تمام دهد حتی که عنین را **طلای** که در امر باه جلیل الاثر است **صفت** کباب چینی دارچینی چوب چینی الاچی عاقرقرحا جوتری لونگ قرنفل جایفل هر یکتوله سیماب سه توله نخست سیماب را در بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزای باریک ساخته آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و قدری از آن بالای برگ پان نهاده و حشفه گذاشته بر نهند و بالای او پارچه بافته پیچیده تا ساعات حرکت نکنند و اگر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظیم و قوت می آرد و دردی بول آنست که بول را در ظرفی نهند و بعد سه چهار گهری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و سفید و ته نشین باشد بکار برند **طلای** سهل الوجود و کثیر الاثر **صفت** کاه نهیل که بهندی هرنو لیکند سوده بهیر شیر که خالص است بسایند و بر قضیب طلا نمایند هر شب و صباح آب گرم بشویند **طلای** از درخت دیار در برگ بهت کنار شیر بگشنند و دین شیره پوست بیخ کنیر سفید تازه گرفته بسایند و قبل از کار چهار گهری طلا نمایند **طلای** که نفع تمام دارد **صفت** مصطکی رومی یکدرم قرنفل بیخ الکه بکیماهی عاقرقرحا جایفل هر یک نیم درم روغن گاو چهار درم ادویه را باریک ساخته در آوند آهنی نهند و از روغن مذکور یکدام آمیزند و بچوب نیم از صبح تا شام حل کنند و همین سان تا هفت روز حل نمایند و هر روز نیمدام روغن بیفزایند تا چهار دام تمام شود تا هفت دیگر در بر قضیب مالند و انزال رسانند شهوت زاید و عود نماید و نعوظ تمام آرد و عا جز از ازاله بکارت را قادر سازد و آنچه نیز سپیدی در روغن اندک اندک انداختن تا هفت روز صلابه کردن محض پایر شان دو دانه سمیق بیخ باید کرد تا اجزا متلاشی گردد و روغن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند **طلاء** کباب چینی و از کوثر عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سفید هر یکیدام بگیرند و جوکوب نمایند و در یک اثار آب بگشنند تا بکم

روز پس بجوشانند چون ربع بماند و بپالایند آنچه حاصل شود بضعف او با روغن کنجد آمیزند
و بار دیگر بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بمالند و بمالند قوت آید و در تعظیم نیز طلای که در
جلدی و تندی نظیر ندارد ص پوست بیخ کبر سفید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قنب هندی
نمک پوست بیخ آکه هر چهار برابر بگیرند و در سایه خشک نمایند و از شیره برگ دهتوره تر سازند و حبها
بندند وقت حاجت از شراب یا بول خود یا آب بهت کتانی بسایند و طلا نمایند و چون
خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند طلای که همین عمل دارد ص پوست بیخ کبر کتانی
دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و بالای او برگ پان بندند و چهار گهری بدارند که در تقویت
و تعظیم و کلان اثر تمام دارد طلای پوست بیخ کبر سفید بیخ کنوره بیخ بهنگ کهونگچی سفید خراطین
خشک ... تخم دهتوره سیاه یا سفید افیون بیخ ... از هر یک برابر کوفته
سازند و بروغن کنجد چرب کنند چنانچه تمام تر شود و یکشبانروز همچنان بدارند و بعده ...
چوب بچکانند روغن که چون بر ذکر مالند استحکام تمام آرد کافور سه ماشه ... قرنفل ده
عدد و فلفل شانزده عدد و با ... بسایند و آب ... بندند وقت حاجت طلا نمایند روغن
چربی شیر پوست بیخ حنظل پوست بیخ کبر هر یکی ده درم قرنفل پنج درم ... دو عدد ... که
قسم اول مقبول است جمل برگ ... کوفته و چربی گداخته بدان تر نمایند و بطریق چوب بچکانند
روغن که ورم خصیه را سود دهد ص ... یعنی ... دانه کنجد سیاه جمله برابر نرم بکوبند
و در بول ... کاو ... ضماد نمایند ... طلای که در ورد خصیه ...
... ص ... تخم ... آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند ...
چهار کرت طلا نمایند طلا روغن که اگر روده در خصیه فرود آید منفعت کرده ص ... خشک
... ساخته در آب ... افیون ... محلول ... پارچه نهاده بر خصیه ... یک پاس
در آفتاب بدارند و بعده تمام روز و تمام شب در ... موضع ... و صباح آنرا آهسته جدا سازند و دیگر
طلا نمایند تا که روده ... بالا رود طلای که جهت ورم خصیه مجرب است ... اگر جانب راست

بود براسیلیم

بود براسیلیم دست چپ داغ نهند و اگر در خصیه چپ باشد بر اسیلیم دست راست داغ کنند و این
ما بین خنصر و بنصر و داغ دو پارچه ... گرم فتیله کرده بر عضوی نهند و معروف است باید کرد و اگر
آهن گرم کنند نیز روا است اثر آن بلا تخلف است حرف الراء روغن که مسیح است ... و جهت
... اعاده ... در جمیع امراض بارده مجرب است و بهر تعقد عصب و درد
کرده ... و بواسیر و تقطیر البول و سنج کردن ... است و چون در زمستان استعمال نماید
محتاج ... شوند ص ... کبریت ... افیون عاقرقرحا هر یک ... جزو فلفل ... جزو
روغن زیتون ده جزو بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن دهتوره
جهت سرعت انزال نظیر ندارد و چون بکف پای ... کنند ص دهتوره سیاه هندی ازو
پاک کنند و نیم کوفته در شیشه دراز گردن اندازند و سر شیشه را ... محکم سازند و شیشه
را بگل حکمت کنند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و به کاسه را سوراخ کنند
و سر شیشه را از آن سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای ... نهند و
از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغنی که از آن بچکد نگهدارند و بکار برند روغن
... مقوی باه است و در بحث معده گذشت روغن مورچه که ما فوق احلیل بمالند قوت
مباشرت بیفزاید ص مورچه دراز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر ... محکم بسته
در سرگین ... دفن نمایند یکشبانروز پس صاف کرده بکار برند روغن مورچه دیگر که مجرب است
و مداومت آن سبب تعظیم ذکر است ص مورچه سیاه بزرگ که در گورستان ... باشند صد عدد
بگیرند و همچنان زنده در شیشه نهند و روغن رازقی که عبارت است از روغن زنبق ... بر آن
ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب ... آویزند و بعده بعمل آرند زرمونی در امراض
قوی الاثر است و در جوارشات همین بحث گذشت حرف السین سفوف که سیلان منی و تقطیر
بول و خروج مذی را نافع است ص گلنار گل سنجد از هر یک پنج درم افیون بزرالبنج ... هر یک دو درم
... تخم کاهو تخم سداب ... کنند ... هر یک ... درم تخم خرفه مقشر چهار درم کوفته بیخته ...

جمله قند آمیخته هر صباح تا هفت درم بخورند و اگر اهلیله کابلی و بلیله و آمله هر یک هفت درم معجون
سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند روا است سفوفی که قطع احتلام کند صفت گشنیز خشک
و قند بالسویه کوفته و بیخته دو درم بخورند سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع
باشد صفته تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت پنج درم سوسن هر یک دو درم گل انار گل سرخ هر یکی یک درم
و نیم کوفته بیخته دو درم از آن در دوغ و یا آب غوره حل کرده بنوشند سفوف جیمن در سرعت
انزال که بسبب آن حرارت باشد نظیر ندارد اسپغول دو درم تخم خرفه مقشر سه درم گشنیز خشک
یک درم و نیم و در نسخه تخم کاهو دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغول اجزاء دیگر کوفته بیخته بهم آمیخته
یک درم ناشتا بخورند سفوفی که سرعت انزال را دفع کند صفت طباشیر خشخاش افیون کندر هر
یک یک درم جوز السرو سه درم شکر تیغی دو درم شربت خشخاش سفوفی که جهت قطع دود و ریح و
مذی مجربست صفت اصل السوس دو درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه درم گل سرخ تخم سداب تخم
فنجنکشت هر یک نیم درم کوفته بیخته شکر تیغی سه درم سفوف ممسک گل سرخ مصطکی قصب کافور
بروغن گل و یاسمین بریان نموده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه هندی زرد رو تخم کرفس
هر یک شش درم بیخ اعرابی سه دانگ افیون نیم رطل شکر طبرزد آرد ادویه کوفته بیخته با روغن
و یاسمین و آب حبق تر کنند و در سایه خشک نمایند همچنان سه نوبت دهند هر روز سه درم بجرعه
گاوزبان و شکر و ریحان و یا آب ریحان و شکر بخورند سفوف که درد شیر و منی را قطع کند صفت
تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم اصل سداب خشک هر یک پنج درم کوفته بیخته شکر تیغی سه درم سفوفی
که شیر زیاده کند و منی بیفزاید صفت تخم شلغم تخم حلبه تخم ترب و تخم پیاز تخم گندنا آرد جو تخم
تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه درم با شیر بخورند و بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر
را بنوشند سفوف که قطع شهوت کند از جماع و در جال ذلک صفت تهسایج تخم خرفه مقشر تخم کاهو
تخم شبت هر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شکر تیغی سه درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر تخم خرفه تخم کاهو
فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته شکر تیغی یک مثقال آبکامه سفوف که ابنه را علاج سازد گل سرخ اسپغول

هر یک ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم گشنیز خشک دو نیم درم غیر از اسپغول همه را کوفته بیخته
و جمله را بهم آمیزند دو سه درم مع سرکه که ممزوج با آب گرم قدر یک اوقیه بود بخورند اگر سرکه کرده وارند
آب شیره کافی است ابواب الشربت شراب انجیر باه را نافع است در بحث کرده گذشت و در
بحث امعا نیز شراب خشک سفید باه بود و در کرده گذشت شراب ابریشم باه را زیاده کند و نشاط
آورد و دل و جگر و اعضا را قوت دهد و وسوسه کم نماید و جمیع امراض بارده و سوداوی را صفت ابریشم خام ده
درم در آب ابن گران جیسا نند شبا نروز و در یک سکنجبین بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند
و خولنجان و درونج و مصطکی هر یک سه درم زعفران یک درم صلایه کرده اضافه نمایند و با همین قند سفید
بیزند شکر تیغی چهار درم شراب خرنوب باه را قوت دهد و در دو بیست نافع بود صفت زردک
پاکیزه ده من بر روی بیندازند ده درم ... کنند و در دو یک سکنجبین اندازند و آب آن گرفته
را بکل با خمیر محکم سازند چنانچه بخار بر نیاید و بر آتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود پس یک دانگ
ذنک بمالند و آب آن بستانند و صاف نمایند و همچندان عسل آمیزند و سنبل و قرنفل و خولنجان
دارچینی هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در کیسه کرده بیندازند و هر لحظه بدست بمالند و
بجوشانند تا بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخ زردک شراب انگوری شیرین آمیزند
و با شهد طبخ میدهند و درین صورت شراب خرنوب گویند شراب نیم جوش که سرعت انزال را نافع
است صفت آب انگور خام شش رطل سماق بازو گل انار گل سرخ گشنیز خشک کندر صعتر هر یک ده
درم زعفران در شب نی هر یک دو درم خبث الحدید مربی مثقال بجوشانند تا نصف رسد صاف
کنند و استعمال نمایند شراب دار دخت باه را و اعضا و رئیسه را قوت دهد و نسیان و امراض
بلغمی و سوداوی را نافع است و بیرانرا موافق باشد صفت آب انگور صد من بشیرین اسکندرانی اصفهانی
و ده من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه قرفه خولنجان
هر یک یک نیم عود خام اسباب دو اله هر یک سه درم زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال عنبر نیم مثقال
سیب را و آب انگور بجوشانند تا بهرا شود و بعده بر کنند و صاف کنند و مشک و زعفران

و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند و دفعتاً چون نیم گرم شد کیسه را در
و یک شبانه روز در آن بگذارند بعد از آن برآرند بمالند تا شیره از و بدهد چون شیره مذکور در خم اندازند کیسه را نیز
در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند **شراب یاقوتی** که معروف است بشراب الهی
و شراب سرور نیز جهت تنشیط نفس و تقویت کند و دماغ و قلب و جمیع اعضا باطنیه رئیسه
و تقویت شهوت جماع و ادرار بول و دفع قرح نافع است و جهت تقویت معده و زیاده کردن حرارت
غریزی و ابطال هرم و تقویت افعال و تخصیب بدن و توفیر دم و لحم و تنقیه فضول و تعدیل
طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم و دیگر منافع کثیر موصوف **ص** مویز منقی خشک [illegible]
مثقال در خرقه بندند و [illegible] و شیره انگور رسیده هفتاد رطل رطل بغدادی بر آن ریزند
و [illegible] ماه در آفتاب گذارند و بعده برآرند و صاف کنند و استعمال نمایند **شیاف فرفیون** باه را
قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلس البول را نافع بود **ص** فرفیون جند بیدستر سداب هر یک [illegible]
درم نارجیل حب صنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرمدانه حب الرشاد هر یک دو درم مقل دو درم
آب گشنیز تا شیاف سازند **شیافی** که مقوی باه بود **ص** فرفیون حلتیت هر یک یکدرم و [illegible]
افیون مشک هر یک نیم درم حلتیت یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند **شیافی** مقوی باه بود ضعف
لودنیه سوسمار زهره کرگ حب القطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند شیافی
منعظ که تهیج باه کند و گرده را قوت دهد **ص** اصل انشق تخم جرجیر تخم گندنا تخم کرفس تخم [illegible]
انزروت تخم [illegible] هر یک [illegible] استار نمک اندرانی مقل سکبینج مر هر یک نصف استار تخم حنظل
درم جند بیدستر استار با آب گشنیز و سفیدی بیضه سرشته **شیافی** که مقوی باه است **ص** [illegible]
[illegible] شیاف سازند و با روغن ناردین بردارند **شیافی** که بسرعت انعاظ آرد **ص**
[illegible] بگیرند [illegible] یکجا [illegible] اول شب بردارند و اگر [illegible] تنها کنند نیز همین عمل دارد
حرف الضاد ضمادی که شیر زیاده کند **ص** آرد باقلا ده درم تخم بادروج [illegible] درم کوفته بیخته با
بادروج ضماد کنند **ضمادی** که همین عمل کند **ص** تخم بادروج آرد جو آرد باقلا [illegible] سداب

ضماد کنند

ضماد کنند **ضمادی** که ورم پستان را که بسبب جمود شیر بود نفع دهد **ص** کتان را بکوبند و با
سرکه برسرشته ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد **ص** آرد باقلا اکلیل الملک با روغن کنجد
سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که ورم گرم پستان را سود دهد **ص** اسپغول انزروت سکنجبین و آب برابر کنند و
بر نهند و اگر ورم ملتهب باشد لعاب بذر [illegible] و آب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در
ورم بارد قدری زیره کوفته بر نهند و آنچه [illegible] باید بکار برند **ضمادی** که مانع بزرگی پستان [illegible]
[illegible] باشند و بر نهند و چون این دوا بر نهند عظیم مفید آید **ص** [illegible] بریزند و
یکجا آمیزند و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم ضماد نمایند و بر پستان بر نهند **ضمادی** که ثدی
را سخت کرده بر آن گذارند و سینه محکم بندند تا سه روز بگشایند **ص** [illegible] سوسن [illegible] را بکوبند و با
سرکه و آب بر نهند تا سه روز بسته دارند و همین سان در هر ماهی سه بار [illegible]
ضمادی [illegible] سوخته [illegible] و آرد جو [illegible] با سرکه سرشته ضماد کنند پستان را از محافظت
کند و هرچه در محافظت ثدی مفید است حفظ خصیتین میکند **ضمادی** که خصی غلمان را از
[illegible] منع کند ازانکه بسرعت تعظیم گرانید **ص** حجر الثیس سحق کنند با سرکه و آب و بعضی از آن بر
[illegible] بر ثدی و خصیه طلا نمایند فانه یحفظها **ضمادی** که [illegible] بروغن گل [illegible]
نهند فانه [illegible] **ضمادی** [illegible] طلا نمایند
[illegible] **ضمادی** اسفیداج و رصاص
[illegible]
[illegible] **ضمادی** که ورم خصیه را که بغیر حرارت بود سود دهد **ص** آرد باقلا و آرد [illegible]
سرشته ضماد کنند **ضمادی** که صلابات انثیین را نفع دهد **ص** مقل [illegible] سرشته و آرد باقلا
آمیزند آنقدر که مناسب بود و روغن سوسن با روغن [illegible] قدری ریخته ضماد سازند **ضماد** که ورم بارد
صلب خصیه را نفع دهد **ص** [illegible] الحلاوت [illegible] زیره آرد با [illegible] ماکیان [illegible] کرده
بر [illegible] معلوم مهیا کرده بر نهند **ضمادی** که همین عمل کند **ص** اکلیل بابونه خطمی تخم [illegible] آرد نخود

زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان در روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر موی دانه آورده
آمیزند بهتر باشد ضمادی که فیل الماره را سود دهد ص آرد جو و نمک کوسفند کهنه گل ارمنی بر کزین
کاو خشک ا یکدرم و دو درم سعد بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قنبیل
الحماره هر یکیک درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که ادره الماره را نافع است ص سعد آرد
جو سرگین گاو با هم آمیخته ضماد کنند و اگر زیت بهم آمیزند تا که غلیظ شود و بعده خاکستر چوب
بلوط در آن آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دهد و خاکستر بیخ کرنب نیز کثیر الاثر است ضماد
که فتق را نافع است صفته جوز السرو و جوز سعد مر مامیثا صمغ عربی بزر نجیرشش ازو اقاقیا کیشنیز
هر یکی جزو صمغها را در شراب غسل کنند با هم سرشته ضماد نمایند و العصابه بر بندند و هوا و ست کنند
بر تنا دل کموفی و سنجر نبیا و باد بهیج و چه انچه طار در ناح بود و فتق مراق البطن را نیز همین علاج نمایند
ضمادی که فتق را نافع است مصطکی کندر انزروت جوز السرو برگ سرو و سر شیاهی التبویه
کوفته بیخته الرشیاهی سرشته ضماد نمایند ورق الطلا طلاء که حکه حقیه را نافع است ص سیاف
امیثا اقاقیا هر یکچهار درم اشنان دو درم نوشادر و اکلیل زعفران طوحی کوفته بیخته بروغن
گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلاء که حکه حفیه را نافع است ص شیاف امیثا اقاقیا هر یک سه درم
نوشادر صبر هر یک چهار درم نشاسته یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند طلاء که ورم صلب حفیه را نافع
است ص بفیه سنگ نبت را در آب گشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلاء که وجع و ورم حفیه را
نافع است ص کالج کوکنار آرد جو آرد عدس حلبه مساوی باده تخم زرغ در روغن گل طلا نمایند
طلاء که ورم حار حفیه را نافع است ص بابونه اکلیل الملک خطمی سداب شیاف امیثا بنفشه
در بندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب
و اکلسنی طلا کنند طلای که سرعت انزال را نافع است ص قسط سعد سنبل اقاقیا ابن زنجبیل
کوفته بیخته با روغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند طلاء که قضیب
را سخت کند فرفیون قسط مشک عاقرقرحا هر یکی نیم بروغن زنبق یا روغن یاسمین انبخته طلا نمایند

طلای جهت تقویت قضیب است تمام دارد ص بیخ نرگس کمشبان افر در شیر تر کرده چهار عدد و عاقرقرحا
سو بنج دارچینی شند هر یک سه درم نشک یکدرم با هم آمیخته زهره گاو یا شراب طلا کنند و تا سه روز روا
است طلای که سعظم ذکر کند ص بگیرند خرالطین را بشویند و خشک کنند و باریک تر بسایند و بروغن
کنجد آمیخته بر قضیب طلا نمایند پس از دلک او بخرقه خشته و یک شب بدارند و بعده بشویند و بمالند
و همین سان بعمل آرند فانه لتعظیم جدا طلای که تغلیظ و تعظیم کند بگیرند علق یعنی زلو و در نار جیل که
آب او در وی موجود باشد اندازند و در جای محفوظ بگذارند تا تمام آن خشک شود و زلو نیز پس
بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند و در سطر کردن قضیب بیخ خر از جرها و نیز سده هر گاه
در نار جیل آب نباشد قدری شیر آمیزند و اگر قضیب را بمالند تا که سرخ شود و شیر میش که کنند
دبه لوشنده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک گردد و بعده ساعتی بمالند و ترک کنند تا
دور شود و همین سان صبح و شام میکرده باشند عظم تمام آورد و دبه باشد که دلک دایم و عقب دلک
روغن بالسنده یا انچه منجذب شده بتحلیل نرود و آب گرم تحلیل نمودن و زفت طلا کردن سعظم
هر عضو است اگر چنانچه حق استمال است بکار برند الضا قضیب را هر روز چند بار بمالیدن بدرجه
که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن و بعده موم روغن بالیدن عظم می آرد و اگر بعد دلک شیر
میش در روزی ده بار استعمال کنند همین عمل کند طلای که قوی الاثر است بگیرند قطعه ارق
یعنی پوست آهو را گویند که بر آن زفت بود و مالک نفت گرم کرده گرم گرم بر قضیب بچسبانند
بعد از انکه دلک کرده باشند و چون سرد شود جدا سازند در شبان روز مکرر بعمل آرند عظم تمام
آرد طلای دیگر الغاظ قوی آرد ص روغن سوسن یک اوقیه بگیرند و فرفیون و فلفل زعفران
و خردل هر یکیک درم و مشک یک قیراط در آن آمیزند باریک تر ساخته بر قضیب و پشت و ما بین مقعده
حفیه و بر سرین و حوالی حفیه بمالند طلای دیگر در تقویت ذکر عجیب الاثر است ص تخم انجره
باریک بسازند و با پیه شیر گداخته آمیزند و بدارند و دایم بر آن و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها کافی
است و دبه باشد که پیه کهنه بکار نمی آید و حد کهنگی آنست که یکسال بر آن گذشته باشد طلای دیگر

طلای جهت تقویت

خردل لسابیده و روغن مناسب آمیزند و بمالند بر قضیب و نواحی او طلاء دیگر لبوب حبت ماند تر
لسابیده و بعسل آمیزند و بر هیچ ذکر و مراق و باطن قدم بر آن بمالند فانه عجیب و مما ینفعه که روغن بیدانجیر در این
باب قوت دارد و در حرف الراء گذشت طلاء دیگر که استرخاء ذکر را نافع است صفت روغن قسط روغن و سعد
تنها و مرکب دایم بمالند طلای جند بید ستر عاقرقرحا بروغن یاسمین بمالند و مما ینفعه که استرخاء آلت
یا از برودت باشد و یا از رطوبت و علامات طول آلت است که آلت دایم مسترخی باشد و در جمیع
حالات بر یک وتیره بود و مع ذلک اصل فربه بود و اگر از برودت باشد آلت کم آلت لاغرتر از و باشد
و مع ذلک در بعضی اوقات عند سخونت بدن خفت در استرخا پدید آید بالجمله اگر رطوبی و یابس و
تجفیف باشد چون ابهل و سعد و مرو و سرو و مانند آن بکار برند و آنچه لسبب برودت باشد نسخه
چون جند بید ستر فرفیون مقل و شیطرج استعمال نمایند طلاء دیگر که در تقویت قضیب عدیل ندارد
و دفع عیب کند صفت بیاز عنصل بیاز نرگس قنه هر یک نیم جزو در بیت دو شتا مثقال روغن
زیتون و قدری آب بجوشانند تا بمرا شود و آب بسوزد و روغن بماند پس صاف نموده زهره کنجشک و
تخم انجره عاقرقرحا خردل سپند هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده بر قضیب و عانه و انثیان
ضماد نمایند و اگر مومیایی در استعمال اینها و زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویه آن شود طلاء دیگر
پیاز نرگس بستانی در شیر خشخاش اندلس سائیده بر ذکر عنین یا دون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است
و چون بورنجان و مرجان هر یک یک مثقال اضافه نمایند و بر کنجد ران و زهار و حفیه کرده طلا کنند
از مجربات حرف العین عقد سیماب جهت سرعت انزال نظیر ندارد و در حبوب همین بحث
گذشت حرف الفاء فلنجمشک باه را زیاده کند و سرعت انزال نیز نفع دارد و نسخه او در جوارشات
معده ذکر شد فرود وشن مسک باه را بیفزاید و سرعت انزال را نفع نماید در بحث معده در
حرف الفاء مذکور شد حرف القاف قرص عود جهت قوت باه و تقویت ذکر نافع و اشتها
هضم طعام و دفع ضعف دل نافع است صفت عود غرقی دو درم و نیم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب
مصطکی و زراوند مدحرج هر یک یک درم و نیم جوز بوا بسباسه زعفران زنجبیل هر یک نیم درم خرنوب قاقله سنبل الطیب

گید و درم قرفه یک درم پوست ترنج چهار درم قند سپید سه چند همه کوفته اقراص سازند قطوری که در
احلیل چکانند قرحه و بثور مثانه و سوزش بول را نافع بود در امراض گرده و مثانه گذشت حرف الکاف
کمادی که قضیب را سخت کند و استرخا را زایل سازد و نعوظ آورد صفت سر شف قرقرحا خردل دارچینی
کبابه چینی پوست بیخ فرز سپید قسط جمله برابر و با هم رسد کوفته بیخته گرم کرم بر آلت بمالند و
روزی چند بار و اگر شراب سرشته در پارچه بسته و گرم نموده تکمید کنند روا است حرف اللام لبوب کبیر
گرده را گرم کند و قوت مردمی بیفزاید و دل و دماغ را تقویت فرماید و نشاط آورد و بدن را فربه سازد
و رنگ رو نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز حبة الخضراء مغز دو کان مغز چلغوزه مغز حب الصنوبر ابن خولنجان شقاقل
بهمن سفید بهمن سرخ تودری سفید زنجبیل کنجد مقشر دارچینی هر یک پنج درم سنبل الطیب کوفی قرنفل
کبابه حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم لیمون تخم اسپست لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد
هر یک سه درم جوز بوا بسباسه دوالدار فلفل هر یک دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز کنجشک
هر یکده درم مغز تخم کاهو سوده بورنجان بوزیدان لعاب خشک هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی عفران
مصطکی هر یک یک مثقال عود خام ده مثقال ورق طلا سی عدد و ورق نقره پنجاه عدد و عنبر اشهب
یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه چند ادویه و بعضی نسخها مروارید و کهربا و مرجان و عقیق یمنی یاقوت
رمانی هر یک چهار مثقال مضاف شده بطریق معروف معجون سازند لبوب صغیر قریب النفع لبوب کبیر
است در بحث معده و دماغ گذشت لبان که چون مضغ کنند الفاظ قوی اورد حتی که تا ازدیاد
بر بیاورند فرو نشود و از اسرار خفیه است و بعد اطباء مناسب صفت بگیرند بلادر مقشر کنند پس قشر
او لسابیند و آنچه داخل او است جنید از دل پس قشر را مستعمل کنند خورد و یک اوقیه از و میان بر
نمایند یعنی در دیگ سنگین اندازند و بالای او روغن بطم ریزند آنقدر که او را بپوشاند پس بالا نهند
و لبان ذکر ثابت درم باریک لسابند و اضافه آن نمایند و در زیر دیگ آتش نرم کنند تا منعقد گردد
پس عروق العصفر که هر اوقیه انداخته مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد از آتش

برداشته و در ظرف آبگینه بدارند و عند الحاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند
و بخایند تا که خواهند چند اراده زوال نعوظ از دهن بیرون آرند و این یکقطعه سه مرتبه استعمال
توان کرد و بعده بکار نیاید جدید بعمل آرند و لب باشد که نعوظ القدر آرد که بعد برآوردن از دهن
نیز فرو نشود و در آنوقت حاجت بلبان مسکن افتد لبان مسکن که نعوظ شدید فرو نشاند ص لبان
سفید مسحوق ده درم روغن کنجد تازه سی درم قند سفید هشتاد درم کافور سه درم او قیا از دوا نک
دانگ جمله برابر آتش نرم منعقد سازند و بدارند و مضغ کنند وقت حاجت حرف المیم معجون فولاد
در امر باه قوی الاثر است معجون نوم جهت المخمنین باه را پس مفید معجون فلاسفه جهت
تقویت باه نافع معجون مغلمه اکبر چون بر تقیب المنه نعوظ آرد و در این نسخها باب معجون اسم که
امر باه اثر تمام دارد و در ادویه سیر گذشت مفرح ابریشم و مفرح منشط و مفرح حاکم کبیر که مقوی
باه است در سر گذشت فلینظر ثمه معجون انبخواه و معجون مسیحی و معجون خوزی و معجون لقراط و معجون کمونی
مقوی باه اند در معده گذشت معجون عطای دکندر و معجون شهدی جهت سرعت انزال نفع دارد
معجون ملک البول جهت سیلان منی مفید است این همه در بحث کرده و مشانه ذکر یافته معجون نوری
ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد اول قضیب را سخت کند دوم منی بکشاید سوم شهوت زیاده کند
چهارم اعصاب را قوت دهد پنجم در تغریه خون عظیم پیدا کند ششم نعوظ بسیار آرد هفتم دوستی مرد در دل زن
بنشاند ص مروارید ناسفته سه نیم مثقال افیون بهمنین هر یک سه درم کاکنج بخجلاب هر یکیک درم
فقاح اذخر سعد کرنب زوسانیجه دارچینی بسباسه دارچینی مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم
بیخته با همچندان عسل بسرشند و وقت خواب تر دکیب؟ بساعت یکمثقال آب گرم بخورند و در
تحفة المؤمنین نسخه سطور ضمن نوشته مروارید سه هر یک شش مثقال افیون اهرن؟ سعید هر یک نیم
مثقال کاکنج بیخ بلاب هر یک سه مثقال فقاح اذخر سعد کرنب هر یک دو مثقال سلیخه دارچینی نیم مثقال
هر یکیک مثقال و نیم صمغ عربی کثیرا هر یکیک مثقال عسل همچند معجون بزوری در تقویت باه بی نظیر است
ص تخم گزر تخم شلغم تخم بانزتخم ترب تخم هیون تخم اسپست تخم جرجیر مقشر ملغوزه مغز حب الزلم

بوزیدان قسط شیرین زنجبیل قرنفل تودری لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین و دار فلفل حرف
حلبت جمله برابر کوفته بیخته بعسل برشته شیر منی سه درم با یک اوقیه شیر تازه یا شراب شیرین
معجون بسباسه باه را قوت دهد و سرعت انزال دور کند و درد پشت و درد پای را نافع و معده را
پاک سازد و موی را در سفید سازد و سودا را دفع نماید ص گل سرخ عاقرقرحا سعد قرنفل سنبل
قرنفل مصطکی زرنباد زعفران جوزبوا قاقلین بالتسویه قند و عسل مضاعف چندچند همه قند را در گلاب
بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته برشند معجون کیف که در جمیع صفات برگو
قوی تر است در نشاط تمام آرد ص قرنفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم گاوزبان خولنجان
کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله جوزبوا خیربوا فرنجمشک پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر لبان
هر یک سه درم پسته چهار درم مروارید ناسفته سانج سعد عنبر اشهب هر یکدو درم خصیة الثعلب ده درم
ورق نقره ورق طلا مشک هر یک نیم درم لعل کهربا بسد ارفلفل هر یکیک درم روغن بهمن مثقال
عسل و دو چندان و یک نسخه معجون مسیحا کیف دارد در معده گذشته معجون عباسی منی زیاده کند و در
معده گذشت معجون سقراط باه را قوت دهد و در سرفه ذکر یافت معجون چوب چینی ترکیب عماد الدین
شیرازی جهت تقویت باه در معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی ذکر و دفع و نکوی ساختن
لون و دهان مجرب است و دیگر منافع بسیار دارد ص چوب چینی اعلا بنجاه مثقال مروارید ناسفته
کرده شمه جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یکده مثقال بوزیدان افیون رومی اعلا هر
درم مصطکی بادیه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک عنبر بوزیدان مصری بوزنجان سعد کوفی
هر یکدو درم سنگ صیاه اهی رودبیان درونج عقربی زرنباد تخم کرفس تخم شلغم تخم ترب تخم بنجه
بهمنین خسک بادیان تودری بهمن هر یک سه مثقال خصیة الثعلب پنجمثقال شقاقل ده درم ورق منشط بسبس
همه ادویه مجموعه را کوفته بیخته بدارند پس بگیرند گاوزبان و دوالر گل سرخ بادرنجبویه هر یکده مثقال
در دو رطل آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند صاف سازند بعده لسانه تخم خرلاره تخم
کاسنی تخم خیاربن تخم خرفه مقشر هر یکده مثقال و از منها مشره بگیرند ایضاً آب شیرین آب سیب

شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یکی صد مثقال بستانند و جمله اینها یکجا سازند و عسل و قند
مصفی سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز جلغوزه مغز کدو کان هر
ده مثقال بکوبند و در عسل و قند مقوم بسرشند و بعده ادویه مسحوقه آمیزند باید که زعفران بگلاب حل کنند
و چون دوا سرد شود ممزوج نمایند و باید که مشک و عنبر را دو حصه کنند یک حصه را اول داخل سازند و یک
حصه دیگر عقب همه آمیزند و بعضی اطبا اسارون و صندلین گل مختوم هر یک مثقال آمده مغز پسته
پرورده خشخاش سفید هر یکی ده مثقال اضافه کرده اند و اگر در آن منبسط را روغن کشیده بعلتی که
است داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آن را جوش داده طبخ او در قوام می اندازند نیز الطف
باشد و منبسط که بعد مروارید ذکر شد بلفظ فارسی است و دو بیستمی است از لاجورد و اگر مانند نشود
همین لاجورد معروف بدل او کنند و در یابند که در نسخه معجون افراط تفریط بسیار شده و لهذا
مختلف الاوزان یافته میشود و لیکن آنچه صحیح تر دیده صورت قوی تر در عمل نافع تر بود اینجا مرقوم
شده **معجون منبسط** نافع برای کسی که عاجز باشد از ازاله البکارت **صفت** زنجبیل دارچینی خصیة
الثعلب شقاقل جوز بوا لسان العصافیر مصطکی زعفران دار فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم انیسون تخم
کندر هر یکی دو مثقال مشک و عنبر زعفران هر یکی یک مثقال حب فلفل سه درم زاید الفکر حب
و نیم مثقال عسل نیم من ترکیب کنند چنانچه متعارف است **معجون سنجری** تالیف ابو علی است و
بقرص سنجری مشهور است و در تقویت باه و جگر و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و قوت بصر
و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار است **ص** سنبل ده مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار
زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سفید بهمن سرخ مصطکی عود الصلیب مغز نارجیل ساذج
هندی مغز بادام شیرین مغز حبه الخضرا مغز پسته مغز کنجد هر یکی شش مثقال تخم معصفر انیسون
تخم شبت نانخواه زیره کرمانی افیون تخم خربزه هر یک سه مثقال مویز منقی سرخ قند سفید هم
یکصد مثقال عسل مصفی چندانکه ادویه را بسرشتی دو مثقال **معجون بهی** که باه را قوت دهد و نعوظ را خوش
سازد و دهن را گرم کند و معده را نیرو بخشد و حفظ بیفزاید و گرده را قوت دهد **ص** دارچینی قسط

شیرین هر یک شش مثقال زعفران عود هندی هر یک مثقال دار فلفل زنجبیل نعناع برگ صعتر فوده
سلیخه هر یک چهار مثقال ساذج هندی دار فلفل فلفل سیاه و سپید اسارون تخم انجره کرویا قرنفل
خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال و نیم عاقرقرحا قاقله تخم شلغم تخم ترب هر یک دو مثقال کنجد مقشر مغز جوز بوا
مغز پسته مغز بادام مغز جلغوزه هر یک ده مثقال قند سفید بچند ادویه عسل مصفی دو چند ادویه **معجونی** که
در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین او احتیاج
شود با آنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود نرم کوفته با گلاب بخورند **ص** عاقرقرحا قرنفل زنجبیل
یک اوقیه زرده تخم مرغ نیمبرشت بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی مثقال
پیش از غذا **معجون مسیحی** که باصحاب امزجه بارده نافع است **ص** زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر
هر یک جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو حلتیت ربع جزو با عسل زنجبیل مربی بسرشند **معجون**
لبوب که منی بسیار زیاده کند **ص** مغز بادام شیرین مغز فندق نارجیل مقشر مغز حب صنوبر حب القلقل و
حب الرشاد حبة الخضرا هر یک یک جزو زنجبیل دار فلفل نارمشک هر یک ثلث جزو قند سفید دو چند همه
معجون سازند هر صبح قدری بیضه بخورند **معجون لبوب معتدل** که گرده گرم کند و باه بیفزاید **ص** مغز فندق مغز
پسته مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز خربزه خشخاش سفید هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک
سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی هر یک دو درم قند سپید ده استار
عسل نصف من شربتی یک درم و لبوب کبیر در حرف لام گذشت **معجون دیگر** که باه را قوت دهد
و تقویت دل بخشد **ص** گل سرخ تخم خرفه تخم کندر تخم شلغم هر یک سه درم و بهمن زبان تخم خربزه مقشر
هر یک نیم درم تخم شاهسفرم بهمنان هر یک چهار درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین یا قند سفید بسرشند **معجون**
لبوب که از اسرار الاطبا است و نباتی مقوی باه است و دل و دماغ را قوت دهد و نیکو کند رنگ
رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن ایمنی است از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض
عصبانی **ص** شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب
البان حب البان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کدو تخم بادرنج تخم شلغم تخم گرنجه تخم خشخاش سفید

خشکدانه ده تو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خشک کرده هر یک ده درم نارجیل مقشر
بادام مقشر پسته مقشر جلغوزه مقشر حبة الخضرا مقشر پنبه دانه کنجد مقشر هر یک هفت درم دارچینی قرنفل بسباسه سنبل
الطیب اسارون اسنا کبابه سعد فرفره دار فلفل عود قرفه جوز بوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک
مثقال مشک دو دانگ و نیم زنجبیل قسط حلو لوزیدان مقشر حب الزلم درونج هر یکی دو درم با عسل سرشته معجون
سازند آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفة المومنین نوشته که حقیر جهت
افیون و زعفران هر یک سه مثقال بزر البنج افیون هر یک ده مثقال مبیز مایه شتر اعرابی نیم مثقال و
سقنقور ماهی روبیان کرده لغایت موافق گشته و قدر شربت از افیون دوازده نیم مثقال تا یک
مثقال است جهت افیونی **معجون مبهی** که در امر باه و امساک منی مفرط و تقویت حرارت غریزی و
تسمین بدن و تولید منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است **صفت** تخم دو سفید کوب
دار که در آب تره تیزک تازه خیسانیده و خشک کرده باشند خشخاش خشک سحوق که در شیر آن
آب خشک تازه ترتیب داده باشند هر یک سه اوقیه تخم زردک تخم جرجیر تخم انجره مقشر کرده مغز جلغوزه
مغز نارجیل تخم شلغم مغز پسته مغز فندق بهمنین تخم رطبه تخم کتان هر یکی یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم
اوقیه دارچینی خولنجان هر یک شش مثقال قسط شیرین قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال
ترنجبین ده مثقال از ده تخم مرغ مغز سر گنجشک هر یک شصت عدد و از هر یک شصت قیراط زعفران نیم درم
عسل صاف یک رطل و نیم آب پیاز نیم رطل نخست عسل را در آب پیاز بقوام آرند و بعده دیگر اجزا را در آن
سرشته شربتی دو درم سقنقور اگر نباشد عوض او مبیز مایه شتر اعرابی کنند یا ماهی روبیان بهمان وزن و مشک
در جمیع معاجین جنس الکم بگلاب حل کرده آمیزند **معجون مبهی مختصر** الاجزا مسطول المنافع که در تقویت
باه و تولید منی لغایت آزموده است **صفته** تخم تره تیزک تخم اوبجه مغز جلغوزه هر یک ده مثقال زنجبیل
شقاقل مصری لوزیدان خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال حلتیت شش مثقال ادویه کوفته بیخته بوزن مثقال
روغن نارجیل چرب کرده با سه چند عسل و قند که هر واحد سی مثقال باشد برشته شربتی دو مثقال
قلیه از دل که در ... هر شب و امثال آن تناول نمایند **معجون ترس انثی** جهت تولید تناسل مجرب

ولغایت مبهی ومقوی

و لغایت مبهی و مقوی و موافق بارد المزاج و پیران و حافظ صحت انسان و جهت امراض عصبانی
و رقت منی و نکو کردن رنگ رخسار و تقویت باصره و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع **صفته** الشعب
زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب مشک
ورق نقره هر یکی دو مثقال کبابه قرنفل دار فلفل ابریشم مقرض سوخته انجدان مبیز مایه شتر اعرابی
تخم کرفس تخم اوبجه تخم هلیون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار قسط تخم جرجیر لوزیدان حبه دار مغز جلغوزه
کبابه قاقله صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری دو بهمنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز فلفل لسان
العصافیر ورق طلا باد عصفر مشوی خشک کرده با خردل عاقرقرحا هر یکی یک مثقال زعفران ده مثقال قرص افعی
عشر مجموع ادویه عسل کف گرفته مثل ادویه برشته چنانچه رسم است چون برشته قرص افعی در جمیع
موجود است باشکسانی جهت **معجون** که شیخ رحمت الله نسبت کرده و گفته لغایت نافع
یعنی در امر باه **صفت** حلتیت تخم کزر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یکی یک جزو لوزیدان فلفل
هر یک سه جزو کوفته بیخته بروغن صنوبر صغار ملوث ساخته بعسل برشته **معجون تمر** مشک
که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و سهل الوجود است و قوی العمل **صفت** بگیرند جلبه خرما هر دو را
تا که پخته شود پس خرما جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک کنند و بکوبند و بعسل برشته
بقدر جلغوزه و مثل بالای او بپوشند **و بدانند** که در ادویه هندیه این بحث در ذیل دوای خرما داخل
مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا موثر باشد و در اینجا باخراج خسته شده و چون این ترکیب از
است و آن از هندیان تناقض نماید **معجون منشط** مبهی و مشهی که باکثر طبایع پسند آمده **صفت**
جوز بوا بسباسه دارچینی گل سرخ قرنفل قاقلین تخم کاهو بهمنین خصیة الثعلب شقاقل زعفران
هر یک سه درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز جلغوزه مغز نارجیل مغز تخم خیار هر یکی ده درم عسل
صاف نبات روغن بطریق متعارف برشته شربتی یک درم تا یک و نیم درم
دو کاسین روغن حسب مزاجها مختیار اند **معجون ممسک دیگر** که تا ترشی نخورند انزال
نشود **صفت** افیون مصری جوز بوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف همه برشته

از خمیر رم تا کمدیرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد از آن بعیش مشغول شوند و در این
اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که قبل از عصر یکساعت خورده باشند کافی است بعد فراغ اگر وقت
طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر گرم بنوشند کفایت میکند و این دارو بعضی اعزه را که مبتلا
بسرعت انزال بودند قدر نخود دادیم هر روز خوردن فرموده و بعد مداومت چند روز علت مذکور از
ایشان زائل گشته و اکثر ممسکات در جوب کفیت شد **فایده در عدم منافع دوای برای باه** بدانکه
که در استعمال ادویه باه بهتر شرط است که غذا نیز مناسب باشد و اگر در بدن خلطی زاید بود بتنقیه آن اول
پاک سازند **و ایضا** چنان هست که در هر مزاجی هر معجون مسهلی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد
مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگری نه بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر
مزاج آن شخص وقتی نفع آید و وقتی نه و عقل در درک آن خصوصیات اعتراف بعجز دارد و اینجاست
که در مطلب واحد نسخهای متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیانا از دوای که حکیم دانا تجویز
کرده باشد منتفع نشود دوای دیگر ملتمس کرده و بد ظن نشود خصوص در امر باه که ادویه این کار بعد مراعات
شرایط بسیار موثر می آید **مربای شقاقل مصری** باه را قوت میدهد و لغوظ تمام آرد و مثانه را سود دارد
صن شقاقل مصری تازه در آب جوشانند و یک شبان روز در آن آب بگذارند و یک شبان روز دیگر
دیگر خیسانیده در آب تازه نوبت همچنان کنند بعده مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه
عسل صاف برآن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید در ظرفی کنند و بعد از چهل روز باستعمال
نمایند **مربای زردک** باه را زیاده کند و منی را قوت دهد و در بحث سینه گذشت **مربای زنجبیل** و
مربای گردکان مقوی باه است در باد و بسیده ذکر شده **مربای خصیة الثعلب** منی بیفزاید و باه را بر انگیزد
و قوت شهوت زیاده کند گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را بسازد و نشاط آرد و بسازند ثعلب
مصری تر در آب خیسانند شبانروزی و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعده هر واحد را ده سوزن
بزنند لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر باره بخیسانند و همچنان میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند
پس سه یکمن ثعلب دو من عسل صاف برآن کنند و شبانروز بگذارند بعده بالای آتش معتدل

بنهند چنانچه اصلا

بنهند چنانچه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش
بنهند و همین طریق عمل کنند تا عسل بقوام آید و بعد چهل روز باستعمال نمایند **مربای بهمن سپید** منی بیفزاید
و قوت پشت و گرده و جگر دهد و باه را زیاده کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط آرد **صن** بهمن سفید
سه شبانروز در آب بخیسانند و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم در هر بهمن قدری سوراخ کنند
و یک شبانروز دیگر در آب بگذارند و بعده از میان آب برآرند و بفشرند تا تمام از وی آب برآید پس
سه حصه یکمن بهمن یکمن عسل صاف و دو من آب داخل کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود
گیرند و بعد سه شبانروز دیگر باز بر آتش نهند اندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از
چهل روز بکار برند **میفختج** که معرب از می پخته است در تقویت باه مفید و دو قسم قندی عبارت
است از آب انگور که بپزند چون دو ثلث او برود و قدری شکر یا عسل بیفزایند و در تفسیر میفختج
مثلث است و همون گفته است که شیره انگور چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج نامند **مثلث** نزد
جمهور عبارت است از آنکه آب انگور فقط بجوشانند تا ثلث بماند مصطلح فقها نیز چنین است لیکن
املی در شرح کلیات ایلاقی نوشته که مثلث آنست که شیره انگور سه جزو آب یکجزو بهم بجوشانند
تا ثلث بماند و این شراب معسل نیز گویند بالجمله مثلث در تقویت باه قائم مقام خمر است و این
درویش در شرح کلیات قانونچه که تالیف احقر است بسط تمام داده و مسمی بمفرح القلوب است
مثلث و اختلافات که در آن وارد است و بیان آنکه نزد امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب
او مباح باشد اگر برای قوت عبادت باشد و نشه نیارد بکار برده مشروح حالا گذشته و در کلیات مذکور بجای
خمر همین را تجریر ساخته با فواید کثیر فلسیطرثم **ماء اللحم** در امر باه بغایت قوی الاثر است و در بحث قلب
گذشت **مرهم توتیا** جراحت قضیب را سود دهد **صن** توتیا بیست درم صلایه کرده در بیست درم موم و ده
درم روغن گل گداخته مرهم کنند **مرهم** که جهت جراحت قضیب بغایت نافع است و مفید **صن** مردارسنگ چهار
درم سنگ جراحت کات هندی گلنار شنگرف هر یک دو درم شنگرف یعنی توتیا یکدرم روغن گل با گلخجه
یا کاوی هر کدام که باشد الغرض که ادویه در آن سرشته باشند مرهم سازند **مرهم الشاب** توتیای هندی

کمجز و سیماب مقتول دو جزو برگ حنا بار یک ساخته چهار جزو روغن گاو بقدر کفایت مرهم اسفیداج
جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب رطب نافع است صص شنجرف اسفیداج ارزیز
سفیده ارزیز توتیای هندی سوخته پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل
سرشته مرهم اکبری مولف این احقر که جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه خفیه و خراج مجرب
صفت حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک ده درم کوفته بیخته در آب شلغم یا کرنب بپزند چون
قریب بپختن آید فلوس خیار شنبر پنجدرم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند
تا غلیظ گردد پس روغن گل و اکلیل یا زیت یا سیاه انجیر بقدر حاجت آمیزند و برنهند و در اضمده
این بحث تدبیر اورام انثیین مشروحا گذشته و مراهم نیز در ضمن اضمده مرقوم گشته با قوتها تا
های معتدل باشد بشرط توافق مزاج در بحث ادویه سرد دل به تفصیل ذکر یافته باب سیزدهم در
ادویه مفاصل و وجع الظهر و خدر و ارتعاش و وجع الورک و وجع الرکبه و نقرس و عرق النسا
و دوالی و داء الفیل و وجع الساقین و وجع العقب و وجع کف الرجل پوشیده نماند که در
راعی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع مفاصل و درد بند گاه
بدن در کتب اطلاق کنند کذا قال الایلاقی و دوالی و داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست
لیکن بنابر اشتراک یعنی تدبیر درین باب ذکر شده علاحده علاحده در آخر باب ایارج فیقرا اوجاع
مفاصل را نافع است در بحث سر گذشت ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس نقرس و مفاصل و عرق
النسا را مفید است در باب اورام باید برشعثا قدر حب یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل
را تسکین دهد در بحث سر گذشت معجون حرشی وجع الظهر را نافع است در ادویه سرد ذکر شده جوارش جنونی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع الظهر و قولنج را نافع باشد صص سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دارصینی
زنجبیل قرنفل ناردشک قرنفل فلفل هر یک پنج درم ترید موصوف قند سفید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل
سرشته جوارش خوزی دانقوه در ورثت را نافع است در بحث معده ذکر یافت حلوایات که درد
را نفع دارد در بحث باه ذکر شده حب صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع است صفت

هم لعوقای

صبر سقوطری کمثقال تربد سفید یکدرم و نیم حب النیل غاریقون هر یک یکدرم شحم حنظل دانگی و نیم
نمک هندی قدری مقل کتیرا افیون هر یک دانگی کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند حب سورنجان که
اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را بغایت نفع دارد و در بدو علت تواند داد صص صبر سقوطری
چهل درم سورنجان سفید هلیله زرد هر یک بیست درم بعصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم
و نیم سفوف حب سورنجان کبیر با مراض بارده مذکوره خاصه بنقرس نفع دارد صص ایارج فیقرا تربد
هر یک ده درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهی زهره بوزیدان هر یک پنجدرم فرفیون دو درم زنجبیل
شیطرج فلفل خردل جندبیدستر هر یک یکدرم شربتی از یکدرم تا دو درم و این حب با تقیم الزبر
گویند و گاهی درین نسخه سقمونیا و حلتیت و قنه و جاوشیر هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قویتر باشد
حب سورنجان کبیر دیگر که جهت نقرس بارد و وجع الورک و زمانه نافع است صص سورنجان بوزیدان
ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم مقل شحم حنظل هر یک ثلث درم فرفیون جندبیدستر
جاوشیر حلتیت قنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل سیطرج فلفل هر یک دانگی ایارج فیقرا تربد
هر یک یکدرم و جمله یکشربت قوی است و شربت متوسط النصف بود یا ثلث حب سورنجان
حب سورنجان صغیر نقرس بارد را نافع است صص سورنجان صبر هر یک یکدرم سقمونیا ربع درم تخم
کرفس دانگی این یکشربت است حب دیگر جهت بادی و بلغمی و مفاصل و وجع کمر و جمیع دردها
و استفراغ رقیق برای ایشان نافع است صص جدوار زمین کند خشک مقشر نخود تکه کمده چهل درم مجع
هلیله زرد و هلیله آمله بیلاسمل تالیس پتر یکدرم و دو دام بلیل دار پوست چینه سر ملی سیاه یکدرم بسباسه خراسانی
الاچی خورد یکدرم و نیم دام بار هنگ دو دام کوفته بیخته برابر ادویه قند سیاه کهنه آمیخته مقدار کنار کلان حب بندند
خوراک یک حب حب دیگر که جهت همین کار دستور نیسابت است صص سورنجان نیم درم صبر یکدرم سقمونیا
ربع درم گل سرخ دانگی حب که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافع است صص قنطوریون
دقیق سکبینج هر یک ده مثقال تربد چهار درم سورنجان پنجدرم عاقرقرحا یکمثقال صبر سه درم شحم حنظل قوه نقره تین
هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته حبها خورد بسازند شربتی از دو درم تا سه درم ودیا اند که در امراض اشارت رفته

جبها کلان سازند تا مکث او در معده دیر بود بخلاف وجع مفاصل که در اینجا خورد سازند تا زود
بگذرد حبی دیگر که اخف از اول است ص سورنجان هلیله زرد صبر سقوطری هر یک برابر سایند حب کنند
گذشت نسخه ترتیب سطور حب المنتن و حب الذهب و حب المنتن کبیر و حب الشیطرج این حبها
حب یکی جهت مفاصل و اخراج نفع دارد و در سرطان ذکر شد حب دیگر در قلع بلغم از مفاصل و درد
قوی العمل است ص سعد سورنجان بوزیدان هر یک نیم درم ماهیزهره دو دانگ ترید دو ثلث درم شحم
حنظل ربع درم فرفیون دانگی وهی شربته حبی که جهت عرق النسا مجرب است و رازی میگوید که در
ساعت نفع میکند و چند نفر از پیران که یکسال همین این بلا داشتند و طاقت جنبش نماند
با این حب ملالجه کردم نفع داد و بنج شش بار اطلاق کند و مجموع مکثر به است ص صبر سقوطری ایارج
سورنجان هر یکیک درم حبها سازند ص دیگر که درد نقرس را در ساعت بنشاند ص افیون انزروت
کرمانی فلفل سفید دار فلفل تخم حب القرطم هر یک دو درم سلیخه یک درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطکی
شش درم سورنجان هشت درم آب برابر آن حب سازند شربتی دو درم آب نیم گرم حب مفاصل
ترید یکمثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک دانگی و نیم ایارج
فیقرا یک درم گل سرخ افیون مصطکی هر یک دانگی مقل دو دانگ کتیرا طوسی آب خالص حب سازند
حب دیگر که جهت تسکین وجع درد مفاصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته و باکلاب
سرشته حبها سازند و بخورانند مجرب است حب بویا که وجع مفاصل را در یکروز ملک در یکساعت با صلاح
آورد و لیشرط توان نسب معجون صبر سقوطری ترید موصوف هر یک هشت درم پوست هلیله بوزیدان سورنجان
هر یک دو درم افیون سقمونیا هر یکیک درم مقل یک درم و نیم آب گشنیز تا حب سازند شربتی سه درم با آب گرم
حب بویا که جهت نقرس مخصوص است ص ایارج فیقرا ده درم سورنجان بوزیدان هر یکیک درم
و این مکثر به است حب که جهت مفاصل و نقرس نافع ص ایارج فیقرا ترید هر یکیک درم
بوزیدان سورنجان هلیله بلیله زرد هر یک سه مثقال اسطوخودوس ده مثقال با آب گشنیز تا حرشنیده حب
سازند و هی شربته حب بویا که جهت درد مفاصل که از ماده بلغم افتد ص پوست هلیله کابلی

پوست هلیله زرد هر یک چهار درم سنا مکی ترید موصوف هر یک ده درم کثیرا قصب الذریره غاریقون
نمک هندی هر یکیک درم تخم کرفس انیسون هر یک دو ثلث درم سورنجان سپید ده درم افتیمون مثقالی
سقمونیا نیم درم کوفته بیخته با آب حبها سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم و نیم با آب گرم و شربت
بنفشه حب بویا که جهت وجع مفاصل نافع است ص ترید یک درم و نیم صبر نیم درم مصطکی دو دانگ
نمک نفطی دو دانگ سورنجان نیم درم کوفته بیخته حب سازند و هی شربته حب که وجع مفاصل
را که از بلغم و صفرا باشد نافع است ص هلیله زرد یکجزو گل سرخ ترید بنفشه هر یک نصف جزو
سقمونیا شحم حنظل هر یک ثلث جزو کثیرا عشر جزو شربتی سه درم حب دیگر که او جاع مفاصل
و نقرس را که از رطوبت و برد بود سود دهد صفت سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک دانگی غاریقون
صبر هر یک نیم درم ترید مقل را در آب گرم حل کنند و در هاون بسحق نمایند و ادویه دیگر کوفته بیخته
و جمله بهم آمیخته حبها سازند و این مکثر به است با آب گرم بدهند حب دیگر که بلغم خام از ورک بیخ ران بیرون
آرد و اخراج ماده بقوت نماید ص ترید موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
حبوب سازند این مکثر به است حب دیگر که وجع مفاصل را که از خلط غلیظ سوداوی باشد سود دارد
ص ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال ترید موصوف ثلث مثقال سورنجان
بوزیدان نمک هندی سکبینج هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها سازند مکثر به است حقنه دیگر که
جهت عرق النسا قوی الاثر است ص پوست حنظل قنطوریون دقیق حرف ابی بوزیدان بابونج
سورنجان بوزیدان هزارچشان سپندان شیطرج ترمس بیخ کبر تخم ترب جرجیر هر واحد یک حقنه نیز مرزنجوش
و صاف سازند مرزنجوش روغن بید انجیر قدری آمیزند و مکرر حقنه کنند تا کرامعارا انجرا شستند سکبینج
اردو بسته جند بیدستر قنه مقل سعیه جاوشیر فرفیون نیز زند در روغن قسط حل کنند و حقنه کنند
جند اساک آن شود بهتر است حقنه که جهت عرق النسا که از وجع درد ورک مستقر باشد ص
مرزنجوش نیز زند و بورق در آن حل کرده حقنه کنند حقنه جهت درد مفاصل و عرق النسا و امثال آن
ص حلبه بنفشه خبازی بابونج تخم خطمی شبت هر یک هفت مثقال الخروع تخم کتان بیخ خطمی شبت هر یک پنج مثقال

سورنجان خربق سفید قنطوریون هر یک دو مثقال اشق جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک هفت درم
کرفس پانزده درم تخم شبت سداب یک هفده مثقال انجره زده ده عدد غاب هفت دانه
سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل ازین طبیخ با روغن گاو و روغن خری حقنه نمایند حرف
الدال دوای که استعمال آن نقرس منعی کند کما در یس کما فیطوسس نزار اوند خنطیانا فوه بو منطرا
سالیون برگ سداب فو متیح فوة الصبغ سارون انخواه اهل التنویه کوفته بیخته هر یک درم بخورند بسفوفا
او حبا یا معجونا بالعسل دوای که قلع وجع الورک کند البته اسهال نماید لغزادی ص انزروت سورنجان
سپید هر یک دو مثقال انزروت روغن جوز و طبیخ شبت که هر یک یک وقیه بود آمیزند و بنوشند دوای که مستو
است به یحیی بن خالد نجابت اثر نیک دارد مجربست صفت سورنجان ده درم سنا مکی شحم حنظل زنجبیل ازره
کرمانی دار فلفل هر یک دو درم بعسل سرشته شربتی دو مثقال با آب نیم گرم واگر بسبیل سفوف یا حب
خورند یک مثقال کافی است دوای دیگر که عند شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم بنج سفید هر
دو درم شیطرج افیون هر یک دو درم بهم آمیخته مثل حنفوزه حبوب کنند و یک حب بدهند واگر بسبیل سفوف
دهند روا است دیگر که عند شدت وجع چون بخورند تخفیف دهند و تسکین بخشد ص سورنجان سپید
نبات هر دو برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر سورنجان یک درم شیطرج دو دانگ شکر
همچنین هر دو کفیر بست ص کشنیز خشک سه درم برابر او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند
که تسکین اوجاع مفاصل کند ص استخوان سپید سوخته خاصه که از انسان بود بسیار بار یک ساخته
دو درم بدهند دیگر بلاس مقشر کشنیز خشک بلوط درسر که تر کرده سورنجان سپید بالتسویه کوفته
بیخته شربتی سه درم دوای که از مسکنات وجع نقرس است ص صنع عرجا بالغلب هر کدام کم
درست و هر همچنان نیا بلیه اکمه بوست او دور کنند یا شکم او با کنانید و در دیگ کلان انداخته با
شبت و نمک بیزند تا که مهرا شود پس صاف سازند و در آن بنشیند در حالتی که نیم گرم باشد به روز
سیم صبح و شام بعمل آرند و هر بار دو ساعت در آن بدارند و پس مریض را بر آورده با آب گرم غسل دهند
واحتیاط نمایند تا هوای سرد نرسد و بار چه با بپوشند بر بدن و این عمل سه روز وسط ماه و سه روز آخر ماه

سه روز اول ماه باید کرد و خرگوش و چار جوش قائم مقام صنع است و بدانند که استعمال محرقات
را لاله و شبت بیزند تا مهرا شود پس صاف سازند و در آن بنشینند در حالتی که نیم گرم باشد ای و سه روز مبهم
صبح و شام بعمل آرند سالی و صنع بهتر است که تنقیه باشد تا خوف رجوع نبود خاصه در نقرس و
اگر بسبیل حفظ اتفاق افتد و علامات رجوع ماده از مفاصل بسوی دل چون خفقان و غشی پدید
آید زود تدارک کنند و تدارک آنست که دوای مستعد از عضو دور نمایند و آب گرم بر عضو
نمایند و اگر در آب نمک از با بوره امثال آن باشد نافع تر خواهد بود و باستعمال ادویه مفرحه
مناسبه تقویت دل دهند و کذا کلک عند استعمال هر دوا که سورنجان دارد و تقرس مفاصل لقوه و طلی
واجب شناسند یا مفاصل ادار محفوظ دارند البته باب ادویه هندیه دوای که او جاع مفاصل را
نافع آید و در پشت و بازو و کمر و کلیه و اندام و پای و بند گاه و استخوان و نقرس استخوان علت
لنگی و رحت دل و سینه و فرح داکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است و شکستگی استخوان را سود مند
دوای هلکنده پوست مغیلان هو بیر کلوی سبز اول خار خسک و السن هر یک را کجور جوانی سنجر جبلا
برابر کوکل قسم اول همچنین همه روغن گاو نصف وزن کوکل ادویه را بار یک سازند و کلوکل نرم
کوفته و جمله را بهم آمیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند و بالای آن شراب شیر آب گوشت با
جوشش مونگ با آش بنوشند و برهنه که کوکل یعنی مقل تنها هم در امراض مسطور سود دارد و در
تناول آنکه کوکل از قسم اول یک دام یا کم بوزن ده بگیرند و در شیر گاو دوبار در آب گرم دیا و در جوش بهله
و دوار بهله و ملول و کاه و رهنه که بالتسویه باشند یکوب جوش کرده بنوشند و با حب سازند بخورند و
بالای او این ملات تشربت بنمایند دوای دیگر که در ازاله مرض خنازیر ده و جمیع علل مفاصل و عرق النسا
که از بلغم و باد باشد سود دارد ص بهله یک سیر بلیله دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جو کوب سازند و در آب
بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نمایند و کوکل یک سیر در آن انداخته بیزند تا که همچون جلاب شود و
پس زنک و ادهن و تربهله و سنده و فلفل دار فلفل سیاه سونت که هر یک یک درم باشند و دانه
کوکل را اندازند و بر آتش بنهند تا که غلیظ شود پس فرود آورده در او بز حب بنگ مدار ندو و قدر حاجت

جوکراج کلوکل

هر روز بخورند دوای که انواع باد مفاصل را کم کند و بتجربه رسیده ص فلفل دراز چوک فلفل موبه
سنده هی باربنگ اغر جو هنگ جتره زیره بهارنکی پیچ سرشف جوکهار کچ پیپل اجمود کرد میوا
زیره سیاه هر یک چهار درم ترپهلا سی و شش درم گوگل یک سیر جمله کوفته بقوام [illegible] درم غلوله بندند
یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیها و خربزهای نفاخ پرهیز نمایند دوای دیگر که اقسام درد مفاصل را
نافع است برگ راسن خشک هشت درم بیدانجیر سپید با پوست هماهه گجور دلیو دار [illegible] سندی
سکهیره پنج کسیلا اسکند کلوی چتیس فلفل دراز ستاور کنا می خورد کنامی بزرگ هر یکه درم
کوفته همه را جو کوب سازند هر روز دوازده درم ازین دوا در هشت سیر آب بجوش دهند چون
یک سیر بماند صاف نمایند و شیر گرم بنوشند تا سه هفته و این از دواهای مشهور هند است
دوای دیگر که همین عمل دارد ص چوک اجوابن نمک سنگ برگ راسن خشک کوت جاب [illegible] شیر
ماکیر جمله برابر گوگل برابر جمله مقدار چهار درم غلوله بندند هر صباح یکی را بخورند دوای دیگر که
انواع مفاصل را سود دارد و جمله بادها را بشکند و باه بیفزاید و چهره روشن سازد ص شملیت دالان
خورد دالان بزرگ اجوابن سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خربزه هر یکی سه درم [illegible] سپید هفت
هفت درم شکر سرخ یک سیر کوفته بهم آمیخته هر روز پنج درم با آب بخورند دوای دیگر که جمیع امراض
انواع مفاصل و غیر آن که نزد اهل هند با امراض بادی مسمی است چون جمیع اقسام مفاصل و لقوه
و فالج و مانند آن نفع دارد صفت بگیرند درختی که هیچ برگ و شاخ و بیخ موازنه دوا [illegible]
جائی که یک سیر مذکور قریب بکمن طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ [illegible] بنهند
و بالای وی گندم انقدر رسیده یکپا و بعضی ربع آن را شاه جائی اندازند و نصف آن [illegible]
بالا گندم اندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته تا بر وی خمیر کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا
گهری و فرو آرند تا دیگ سرد شود پس گندم بیرون آرند و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آرد
نموده بدارند هر صباح از [illegible] تا [illegible] ازین آب بخورند و در غذا روغن داخل کنند
و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در یک هفته اثر تمام کند و باه نیز آرد و بعضی بیخ اکه بکار برند [illegible] مسطور

وآب نیز می اندازند

و آب نیز می اندازند تا چهار پاس آتش نرم بدهند و با شیر بخورند و بعضی عوض اک جوت درخت
بستند که هندوی [illegible] تا بشدند بکار برند بطریق مذکور دیگر که درد زانو که کهنه شده باشد
سود دهد ص سونتهه بانس سیاه دیودار هر یک سه درم کوفته در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند
بپالایند و هر روز نهار بخورند و این مداومت نمایند صحت یابد دیگر برگ راسن با برگ اک سه روز
متواتر بسته دارد درد زانو دفع شود ص روغن تخم سهانجنه طلا کنند درد زانو که دیرینه باشد دفع
گردد دیگر بر موضع درد کلک زنند و شیر برگ اک طلا کرده بسته بوریا بران بشنند و کلک زدن
دشوار باشد شیر اک فقط تا سه روز متواتر بمالند و بعده آب گرم مسکه مالیده بشویند دیگر اعوام
خام در آتش کافته بر محل درد ببندند و چند روز مداومت نمایند و بعد از کشیدن روز [illegible] نمایند
دوای که هندوی جوک سانج گوگل گویند جهت درد مفاصل و زانو و کمر و نقرس و عرق النسا و فالج
و قولنج و لقوه و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نفع عظیم دارد ص فلفل دراز فلفل موبه جترک
برنه اغر جو حلبه انگرو بهارنکی جتس سرشف زیره سپید دالان بزرگ [illegible] کچل اجمود گردنا سیر
بابرنگ [illegible] یکیک درم ترپهلا چهل درم گوگل شصت درم یکجا کرده جمله ادویه با آن آمیخته
هر روز دو درم تا پنج درم با طبیخ راسن بخورند و غذا گوشت گوسفند و حلوان و جوزه مرغ و دراج
قلیه و کباب و با شوربا با شیر تنها سازند دوای دیگر که درد پشت را که از باد و بلغم بود سود دهد ص
شاخ اهو در آوندی کرده و گل حکمت گیرند در آتش افکنده بسوزند انگاه برآورده هر روز
قدری از آن با روغن گاو بخورند مجرب است دوای اول پشت را بروغن چرب کنند بعده سپندان
که هندوی با لون گویند با آب پس کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند درد پشت را و تهیگاه دفع
کرده دوای که درد پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند که عاجل النفع است دوای دیگر که
جمیع دردهای سرد را نافع است و فالج نیز [illegible] سپید پوست بیخ گیز سپید گهونگچی سپید مغز برگ
دا نوره سیاه هر یک دو درم همه را کوفته بیخته قرص سازند و در کمپا در روغن کنجد بپزند تا قرص سوخته
شود و در روغن برآید بپالایند پس نگاه دارند و در آفتاب بمالند دیگر که گو [illegible] دست و پای درد

ص مغز تخم بیدانجیر مقشر کنند و همچنان تا ثابت بلع کنند روز اول یکدانه روز دوم دو هر روز
یکدانه زیاد نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده شود بعده یکدانه هر روز کم سازند بهمین ترتیب
بنقرانند و کم نمایند تا نفع روی دهد دیگر اجواین با نمک ساخته با روغن کنجد آمیخته بمالند صفت
بر کلکنج با برگ سنبهالو با برگ سهنجنه در آب بجوشانند و بخار آن بعضو رسانند و برگهای بر بندند
و از باد محافظت نمایند و برگ سوسن و برگ اراسن آلوده همین عمل دارد و در اوجاع کرم برگ
کرم برگ اسلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسپند سوختنی در روغن کنجد بسوزند
پس سحیق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض کنجد در روغن سرسون کنند رواست اگر درد شدید باشد
قدری افیون نیز آمیزند دوای دیگر که درجع الورک و وجع الرکبه را مجربست ص سنبهی اجواین هالون
کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بکوبند هر صباح الفقدر که بر فتن از انگشت در آمده آب بخورد
و در کاشتن و فرود آوردن حب مزاج مختار اند دوای که عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد صفت
روغن السی روغن ترشف روغن بیدانجیر روغن کنجد هر یک بالسویه هر قدر که باشد هم چنین
شیره دهتوره که از بیخ و برگ و بار گرفته باشند آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند و در
عضو بمالند و هر روز با برگ ارنه سعد کرت بالای برگ دهتوره و یا برگ اک بندند دوای دیگر
که رهکن یا دبعنی عرق النسا را مجربست ص زنجبیل ستوه با نمک ساخته پانزده درم سیاب در آن
کهرل نمایند چندانکه یکذات شود پس ببارند و هر روز قدری از آن بمالند و سه دفع دیگر که عرق
النسا و جمیع اوجاع مفاصل را سود دارد ص حنا و صابون در آب حل کرده ضماد نمایند دیگر که عرق
النسا و خزان جمیع اوجاع شدیده مزمنه را که از شدت وجع بهلاکت رسیده باشد نفع دهد
مسکن وجع بود ص کوکنار قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب او شب بنوشند الفقدر که کیفیت
آرد و دیگر مخدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد دوای دیگر که جمیع اوجاع مذکوره
را نفع دهد ص سیر کاو در شیره جهانی نبات نیم سیر مغز کوار که درخت سر بهشت دارچینی دو درم
مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و نبات آمیزند و بجوشانند تا بقوام حلوا

السبحه و روغن

رسد بعده روغن گاو خوشبو داغ کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگاه دارند و هر صباح دو دام
یا کم و زیاده موافق مزاج بدهند و این دوا از جمیع اشربه و ادویه که از کنوار میسازند مناسبتر
و باعتدال مایل تر است دوای دیگر که درد بند گاه و کوفتگی اعضا و استرخا را نافع ص دار فلفل الکنگی
هر یک شش درم تبر بل موصلی سیاه هر یک پانزده درم تخم بوت شش ترده درم جال کوته نه درم
با نمک ساخته آب سرشته قدر فلفل حبها سازند و در آفتاب خشک کنند اول روز یکحب دوم روز
دو حب سیوم روز سه حب بخورند بعده هر روز تا یک هفته همین سه حب بخورد و پرهیز نمایند و غذا
نان گندم و برنج ساتهی و دال مونگ سازند و از گوشت و سبزیها و بادی پرهیزند دوای دیگر که در
امراض مذکوره همین عمل دارد ص گلچه که از اتباری اوداتی گویند و بیخ اندراین و فلفل گرد هر یک
دو دو درم کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر نخود حبها بندند و هر روز یکحب و دو حب
تا چهل روز با آب بلع کنند و طریق سحیق گلچه آنست که سخت او را در آب یا در شیر تر نمایند تا نرم
شود بعده مقشر سازند و در کارد خورد و ریزه ریزه خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این
دوا در سرما و سبزری بسیار نفع دارد و در دستها آرد و جهت اوجاع بارده مزمنه مجربست حرف
الراء روغن نرنلی درد پشت کهنه را دور کند ص رتیت یکرطل برگ خرزهره یکپاو آب تیه هر دو
با هم بیزند و آن آب با آب انداخته و نفات کرده بدارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام
نمایند و اسفیداج غذا سازند روغنی که عرق النسا را نافع است و سود دهد ص روغن زنبق یک رده و در
وی قدری افیون و چند بیدستر و میعه حل نمایند و بی لازم دارند خجل خورده روغنی که جهت درد
کمر و حدبه و تعقد عصب مفید است در بحث باه گذشت روغن مبارک جهت نقرس و عرق
النسا و دوالی مفید است روغن ریحان جهت درد زانو مخصوص است روغن قسط و روغن بابونه
و روغن شونیز و روغن زیتون و روغن بیدانجیر ساده و مرکب و روغن سداب و روغن بلادر و
روغن نار دین و روغن آمبر جهت اوجاع مفاصل سود دهد در بحث سر این همه گفته شد روغن
حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی سیاه کند ص برگ حنا بانور او بیخ سمن در

من آب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند و اگر برگ بابونه خشک تازه
و تر باشد بکوبند و قدری آب بر او بپاشند صاف کرده بگیرند و تصفیه نهاده کوبر روغن کنجد آمیخته
بجوشانند تا روغن بماند قوی‌تر باشد **روغن سورنجان** جهت مفاصل مخصوص است صـ سورنجان مغز(؟)
ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال هر دو را نیم کوب ساخته در آب خیسانند یک شبانروز دیگر بجوشانند تا
مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال و روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند تا روغن
بماند **روغن علقم** و **روغن کلکلانج** جهت درد مفاصل و عرق النسا نافع است و مسهل و در معده کند
حرف السین سفوف سورنجان که مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است صـ سورنجان مغز(؟)
ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مقشر بادام هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم
قند سپید سی درم و اگر ماده بلغمی باشد تربد سپید نیم مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند و
در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد نیم درم کنند شربتی دو مثقال با آب سرد **سفوف سورنجان دیگر**
که همین عمل کند صـ سورنجان قند سفید هر یکده درم سنا مکی هفت درم زعفران و آملی کوفته بیخته از
دو درم تا سه درم بخورند و قدری آب سرد عقب آن میل نمایند **سفوف سورنجان نوعی دیگر** که جهت
عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده است صـ سورنجان نیم درم سنا
مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر **سفوف سورنجان** که
بغایت مجرب است اوجاع مفاصل و امثال آن نافع صـ سورنجان هفت درم ابزره کرمانی برابر آن کرده
نونوه(؟) هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سپید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف سورنجان**
دیگر که درد مفاصل را تخفیف و تسکین دهد صـ سورنجان شکر هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم
با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر نیم درم زعفران یکدانگ نوشته شربت از یک مثقال تا دو
درم گفته و این نسخه را سفوف سورنجان صغیر خوانند و نسخه نخستین را سفوف سورنجان کبیر خوانند
سفوف سورنجان منقول از محمد بن زکریا جهت رفع نقرس بارد و درد مفاصل بارد و از مجربات
و همو گفته که بالکلیه قطع میکند صـ نانخواه اهلیل(؟) برکسداب(؟) تخم کرفس رازیانه دو قوه هر یکدو جزو فوه

بادام تلخ سنبل

بادام تلخ سنبل قسط بحری زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند ابتدا
از زمستان نمایند تا وسط بهار بکار برند و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت چیزی نخورند از
ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند **سفوف سورنجان دیگر** که اوجاع مفاصل حار را
نافع است صـ سورنجان ده درم سقمونیای مشوی یکدرم و دو ثلث درم کتیرا سه درم شکر سپید سی درم
شربتی سه درم و اکثر سفوفها مسکن الوجع در حرف الالف این بحث گذشت **سفوف شکر سورنج** جهت وجع
مفاصل نافع است در معده ذکر شد **سکنجبین** که از خل عنصل و خل فوتنج و عسل ابتدا بسته بحسب
مزاج مریض و اوجاع مفاصل را النفع دهد **سکنجبین بزوری** جهت اوجاع مفاصل نافع است و در بحث سمیه در
بیاید **حرف الشین شربت هلیله** اوجاع مفاصل و منتهای کرم را نافع بود و طبع را نرم دارد **صفت**
هلیله زرد صد عدد و آب گرم شسته بکوبند و در ظرفی عریض و وسیع کنند و آب بر سر آن ریزند چندانکه
یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بنهند بعده آب وی بگیرند و نگاه دارند و آب جدید بر هلیله
ریزند همانقدر سه روز در آفتاب بدستور این آب نیز بستانند و آب اول و دوم با هم آمیزند و در بتخمین
صد و پنجاه مثقال و در آن حل کنند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرود گیرند و سقمونیای مشوی
مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند **شراب اصول** سواد غلیظ را النفع دهد و سده
بگشاید و بادها بشکنند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده جگر و معده را نافع بود صـ پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سی درم پوست بیخ کبر پانزده درم رازیانه
تخم کرفس کاسنی هر یک بیست درم انجیر ده عدد مویز منقی چهل دانه فقاح اذخر سنبل ساذج(؟) سلیخه
هر یکده درم قند سفید یکمن شربت بزند چنانچه رسم است **شراب اصول دیگر** مفاصل را سود دارد
بادهای را بشکند و معده و جگر را نافع بود صـ پوست بیخ کاسنی سی درم پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی
پوست بیخ کرفس هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس هر یکده درم تخم کشوث درکتان بسته نیم درم
بجوشانند و بپالایند با یکمن قند بقوام آرند **شراب اصول نوعی دیگر** پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
هر یک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه بزر سورنجان هر یکده درم پوست

بیخ کرفس هر یک ده درم قند سفید بدستور الطریق معلوم بپزند مربای جدوار اوجاع مفاصل را نافع است و
اسهال بلغم بغیر اذیت میکند و در بحث اسما گذشت مربای نافع وجع الورک در حرف الواو بلفظ دوا
ذکر یافت شافه که وجع الورک را نافع است و اثر قوی دارد ص فو بیخ فنک شیطرج خردل
پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل بر اذیت او صبر کنند تا که در امعا خراش افتد
و ماده ورک بنابر انجذاب بآن جانب منقطع گردد شافه که در دوشت و جمیع انواع مفاصل را که بسبب
آن سردی و بلغم بود نافع باشد ص سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل بوزیدان هر یک شش مثقال شحم
حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط تکمهندی انزروت جند بیدستر از هر یک [illegible] سداب خشک بعد
مساوی کوفته بیخته با آب سداب سرشته شیافها سازند شیاف که همین کار کند و با بوره را
نفع دهد ص سکبینج جاوشیر مقل از دو شحم حنظل بید انجیر از هر یک نیم درم بوزیدان هر یک یک درم زرنبیخ یک درم
و نیم بورنجان ... سفید هر یک ده درم جند بیدستر نیم درم آب گشنیز تا شیاف سازند حرف الضاد ضماد
مفاصل گرم و نقرس را بنات مفید و از سوده است ص صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیاف
مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون لفاح هر یک یک مثقال ضمادی که نقرس را که از حرارت
مجرب است ص مرزنجوش گل خطمی اسپغول آرد جو بورنجان بالسویه بابونه تخم خرفه روغن گل
ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش بیشتر بنظر رسیده ضمادی که نقرس گرم را
سود دارد ص آرد جو بیست درم افیون سه درم آب عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس گرم
مرکب را نافع بود ص بنفشه خطمی تخم مرو آرد جو بورنجان بالسویه بروغن گل در زده تخم خرفه ضماد
کنند ضمادی که جمیع انواع مفاصل را نافع است ص بابونه خطمی اکلیل الملک هر یک بیست درم
اشق جاوشیر مقل هر یک ده درم موم سفید سرکه هر یک یکصد درم شبت بیست درم ضماد کنند جهت بلغمی
ریح ... ضماد جهت درد مفاصل مجرب است ص دار شکنه که سلیمانی نامند و زنبق هر یک یک
مثقال با هم سائیده با آب ... تر کنند تا سیاه گشته و صابون حلبی ده مثقال در آب حل نموده
اضافه کنند ضماد محلل که بعینه درد مفاصل حار را سود دارد ص لعاب تخم کتان لعاب حلبه دارد

هر دو با روغن

هر دو با روغن بابونه و موم زرد لبر شسته و بر نهند ضمادی جهت مفاصل بارده و فالج و امراض عصبانی
جمیعا نافع و منفتح و محلل قوی و جاذب خلط و ریحان از عمق بدن است و صاحب تحفه گفته که عقیر تجربه
نموده که مداومت ضماد او بر مهره های پشت و مفاصل باعث نجات جمیع کثیر از استرخا که شیخ فته
ساله شده ص ... دوازده مثقال تخم انجره بیست مثقال بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج
شحم حنظل حلبک البطم هر یک بیست مثقال قنبیل دار فلفل عاقرقرحا اشق هر یک چهار مثقال فرفیون کندر عود
لبان مرصاف را تیانج زاج استخوان سوخته ایهل صبر زرد دار شیشعان بعد از فرفیون بورنجان
هر یک یک مثقال حب السلاطین شش مثقال موم چهل و پنج مثقال روغن نرگس و امثال آن پانزده
مثقال مصنوع را در سرکه حل کنند و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم و روغن گداخته بدستوری
که در مرهم ساختن معروف است ترتیب دهند ضماد ... محلل که بالقیه درد مفاصل حار را سود دارد لعاب
ص لعاب تخم کتان لعاب حلبه و آرد هر دو بابونه و موم زرد و لبر شسته و بر نهند ضمادی
جهت مفاصل که قریب بانفجار باشد مجرب است ضماد مقر تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه کاوی یک جزو
جزوی لای سرکه بودن عسل بعد از سحق مجموع سرکه کهنه خشک کاوی سائیده بقدر که غلیظ سازد
اضافه کرده بطریق مرهم استعمال نمایند ضماد دیگر که جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر نافع مجرب است ص
مغز استخوان بالغه ده درم روغن گل سه بیخ درم فرفیون یکدرم زعفران نیم درم ضمادی که نقرس و
اورام حاره را نافع است صفت صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته
بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند ضمادی که عرق النسا و وجع الورک را نافع است ص پوست بیخ کبر کوفته
کوهی عاقرقرحا هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار حب النیل هر یک یک درم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد
نمایند ضمادی که همین خاصیت دارد ص لفلفل عاقرقرحا هر یک دو درم قسط تخم تره تیزک هر یک یک
درم زفت نیم درم زفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد
سازند ضمادی که مفاصل گرم که در وقت هیجان تسکین الم کند ص افیون زعفران بالسویه با سفیده تخم مرغ سائیده
بروغن گل سرخ ضماد نمایند ضمادی مسکن اوجاع و تسکین درد مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه

باب و سرکه با بونه طبخ نمایند تا مهرا شود و عسل همچند جمله اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و هنگام
ضماد نمایند ضمادی دیگر جهت مفاصل بارده معتدل است ص عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر
کفایت بالتسویه سرشته ضماد نمایند ضمادی محلل جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه لطایف مفید است
ص بوره و بق اشق اکثر آب بادیه بالتسویه با سرکه و عسل بالمناصفه بر نهند ضمادی دیگر که نفع مفاصل
حاره و نقرس را در آخر مجرب النفع است و رفع نقبا [illegible] بنماید ص صبر زرد و زعفران برگ حنا بالتسویه
با آب کلم بر نهند و اگر حرارت زیاده بود با کاسنی بکار برند ضمادی دیگر جهت اورام حاره مفاصل
و ورم کنج ران بر تعرف و سایر اعضا از مجربات است ص اسپغول گوکنار بالتسویه کوفته بیخته آب بیز بزند
تا گوکنار مهرا شود و روغن گل سرخ القدر که بجد آمیخته بر نهند و حسن الحکما اگر تسکین حرارت بیشتر
مطلوب باشد اسپغول را ناکوفته همچنان ثابت داخل کرده ضماد نمایند زیرا که لعاب بغیر اگر کرم است
بکوفتن از قوت او بسکیند و ناکوفته بیزد بنماید اگر انفتاح اهم باشد کوفته بعمل آرند و ضماد او کماد از کرد نما
ضمادی که درد اعضا را که جهت بواسیر اهم باشد جهت کزاز مجربست ✱ فلفل دو جزو قاقله
نوشادر هر یک سه درم زنجبیل یک درم سورنجان یازده روغن کردکان جهت درم سوم بجد درم ضمادی
جهت وجع الرکبه بارده ص برگ [illegible] بجوشانند و بکوبند و بروغنهای گرم آمیخته بر نهند ضمادی که جهت
مفاصل و کمر و اورام مجربست ص آرد لوبیا اسپغول بزر بنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک
هر یک ده مثقال خولنجان سنبل الطیب ماميثا آرد جو هر یک پنج مثقال لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال
کوفته بیخته اقراص سازند و وقت حاجت جهت اوجاع بارده بشیار حاره و جهت حاره بشیرهای
بارده استعمال نمایند ضمادی که تحلیل بقایای اورام بارده و نقرس بارده کند ص مقل لعنی حلبه تخم
کتان اشق بالتسویه بگیرند مقل و اشق را در شراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد نمایند و در نسخه عوض
لعنی کندر است حرز العطا طلای که بعد از تنقیه بکار برند و قایم مقام شراب است ص استخوان
سوخته اهل جوز السرو هر یک یک جزو زاج شب هر یک سه سس خرد کوفته بیخته بزرشبای آمیخته طلا نمایند
و بر بندند طلای که در تسکین وجع النقرس عضو عجیب الفعل است ص استخوان سوخته سفید شده که بعد

سحق سرشته و خشک کرده باشند سفیداج ارزیز شسته هر یک یک جزو سورنجان دو جزو کافور اندکی در
گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته طلا سازند طلای که اعضا را قوت دهد و ردع ماده
کند و تبرید بخشد صفت صندل سرخ ماميثا گل ارمنی گلنار صدید الحدید مثقال با آب آهن با گلاب
طلا نمایند طلا که تبرید شدید کند ص شیاف کافور بالتسویه با گلاب طلا کنند طلای که ردع و تبرید کند
ص سفیده شیاف کافور بالتسویه با گلاب طلا کنند طلای که ردع و تبرید کند ص سفیده ارزیز با گلاب سائیده
تا که از وجه [illegible] کنند طلا سازند و اگر سفیده ارزیز شیر کاو سحق کرده بر نهند همین کار کنند طلای
که تسکین وجع بلیغ است ص لب خرمه [illegible] افیون بالتسویه بشیر کاو طلا سازند و چون گرم شود تبدیل
نمایند طلای که در تحلیل ورم دموی ابتدا از آن کنند ص صندل سرخ زعفران بالتسویه با آب کشنیز
تر طلا نمایند طلای مثل اوست ص ماميثا حضض صبر با کاسنی طلا کنند طلای دیگر که ما تقدم است
ص بابونه گل سرخ اکلیل الملک یا با آب کرفس طلا سازند نوع دیگر سفال خطمی بابونه تخم کتان کوفته
بیخته با آب [illegible] سرشته طلا نمایند طلای دیگر حلبه شبت تخم کتان با آب کرفس سرشته طلا نمایند
طلای که در ابتدای وجع مفاصل بلغمی بکار آید ص صبر اقاقیا حضض بطبیخ [illegible] طلا کنند طلای دیگر
جوز السرو اهل حضض بطبیخ آس همین عمل کند طلای که تبدیل مزاج کند و درد را بنشاند ص سفیده ارزیز
است طلا افیون جند بیدستر هر یک یک جزو زعفران نصف جزو طلای که تلیین مفاصل کند
ص موم در روغن کرمانند و تخت آب گرم بر عضو ریزند تا که عضو نرم شود و بعده قیروطی مذکور طلا نمایند
و اگر شحوم نیز [illegible] سازند بهتر عمل کند و اگر تطلیل بروغن گرم کرده یا شبت و بابونه خطمی بطبیخ
باشد کنند یا بمخ خر سنجن و بعده قیروطی بمالند بهتر باشد و در تلیین نافع تر باشد فایده انجا
که ماده خون کثیر بود یا بسبب [illegible] صفرا باشد رادعات قویه قبل از تنقیه استعمال نمایند برای
دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرکت باشد روادع بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفاصل و
رگهای فشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه میتواند که ماده قویه از محل مرض بجانب اعضا رئیس برگردد
و باعث هلاک شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت باین که خون حرف باشد و هر گاه

حبّ حنظل که ... وی و درد آن بسبب رود زیاده شود بالاتر باده با عضا میل ظهور نماید و آن از
وقوع گرفت بادالعرور ول و امثال آن توان دانست پس درین وقت تدارک آن ست که
تکمید بر عضو علیل منظیل کنند خاصه که با بوند نقبه دران مطبوخ باشد **والقیا** معرجات و تقویه
خورانند دل و دماغ قوت ... بدو داده سیستر خیره قبول نماید **حرف الفا فتیله** که بابت حقنه است و مسکن
وجع عرق النسا **ص** شحم حنظل عرطنیثا بورق اشق فتیله ساخته بردارند تا سحج پیدا کنند و در تنقیه نفث
مکرر گذشت **حرف القاف قرص** که وجع مفاصل را اگر سببش صفرا و بلغم باشد باسهال دفع کند
ص تربد ده درم گل سرخ سه درم سقمونیا یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بعصاره سیب یا به سرشته
و ده اقراص سازند شربتی از قرص تا دو قرص **حرف المیم مطبوخ هلیله** که نقرس حار را نافع است
و اوجاع مفاصل را نیز و تنقیه بدن کند **ص** هلیله زرد پانزده درم تربد موصوف بسفایج هر یک سه
درم سنا مکی شاهتره هر یک چهار درم سورنجان تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس گل سرخ هر یک دو درم
بطریق معلوم در سه رطل آب جوش دهند تا یک رطل بماند بمالند و بپالایند و مع ده درم شکر بنوشند
مطبوخ که جهت وجع مفاصل یعنی قوی الاثر است **ص** سورنجان بوزیدان هر یک سه درم ... درم نیم درم
یکدرم تربد چهار درم فوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یکدو درم جمله را در یکمن رطل آب بجوشانند
تا نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند و هو دواء قوی یتقص فوه **مطبوخ** که جهت عرق النسا
و درد مفاصل یعنی را اثر قوی دارد **ص** پوست حنظل خشک نیم درم مویز دانه برآورده ده یک کف
هر دو را بسه رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند صاف کنند و بنوشند ده دست منقی خام بپزند
و هو جید قوی **مطبوخ** که درد زانو را سود دارد **ص** انجیر سیاه بیست عدد اصل السوس سورنجان
هر یک نیم درم ناخواه شونیز قطراسالیون هر یک سه درم بپزند تا نصف بماند تا نصف صاف کنند
و روغن گاو شش درم آمیخته بنوشند **مطبوخ** که اسهال صفرا کند و باعتدال آرد **ص** هلیله زرد ده درم
تا پانزده درم تربد از سه درم تا نیم درم اندر سه رطل آب بپزند تا ثلث رطل بماند با ده درم شکر
بنوشند **مطبوخ سورنجان** اوجاع مفاصل را نافع باشد **ص** سنا مکی هفت درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار

درم سورنجان رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون دقیق هر یک دو درم برسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال حل کرده
بنوشند **مطبوخ سورنجان** که همین عمل کند **ص** سورنجان سفید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد
سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یکدو درم رازیانه نیم درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث
رسد یا بربع صاف کرده بنوشند و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد **مطبوخ** که جهت وجع
مفاصل که از صفرا و بلغم باشد **ص** بیخ کرفس و بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس
دو درم تخم کشوث انیسون بوزیدان بلیله چینی هر یک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک
کف شاهتره ده درم مویز منقی سی عدد آلو سی عدد بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند ثلث
دو رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر و تمر هندی خسته برآورده و از لعیف با گرده هر یک ده درم
و شیرخشت چهل درم در آن حل کنند و صاف سازند پس محموده دانگی و تربد دو ثلث مثقال
انیسون نیم دانگ کوفته بیخته بیفزایند و گرد کنند و آب کاکنج افزوده بنوشند و طبیب دانا حسب حال در
تقدیر اوزان ادویه مختار است **مطبوخ دیگر** جهت اوجاع مفاصل که از برودت و بلغم باشد **ص** پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هر یک سه درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان
ماهی زهره تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هر یک پنج درم در سه رطل
آب بپزند تا نصف برود صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر
همین عمل کند **ص** اصول ثلثه مذکوره انیسون خسته از زراوند طویل اصل السوس مقشر هر یکده درم
سورنجان بوزیدان فوه هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سفید مویز منقی هر یک کفی بطریق
معلوم بپزند شربتی سه درم **مطبوخ** که در قلع نقرس و وجع الورک عجیب الفعل است **ص** پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک سه درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج
هندی نانخواه انیسون سورنجان بوزیدان ماهی زهره هر یک نیم درم در سه رطل آب بجوشانند تا ثلث
رسد صاف سازند هر روز یک اوقیه از وی بگیرند روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر

غلبه قوی باشد در وی بورق که صاحبش را اشرف تر زمانه گرداند و عوض روغن بید انجیر روغن
ککلا نج کنند خانه عجیب بسیمی مقیم الزمنی · دواء الاصول حار نقرس را و اوجاع مفاصل بلغمی و سوداوی
را نافع است ص پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس خطمی
هر یک ده درم تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هر یک پنج درم انجیر زرد
مویز منقی هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند هر روز سی درم مع
ده درم گلقند بنوشند · دواء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را نافع باشد ص عناب سپستان هر یک
سی درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی رازیانه هر یک پنج درم
سورنجان سه درم در دو رطل آب بجوشانند تا به نیم آید صاف کنند هر روز سی درم مع ده درم
گلقند بنوشند و یک نسخه دواء الاصول که وجع مفاصل را سود دارد در بحث سر گذشت · دواء [illegible]
مفاصل را نافع است در سر گذشت · دواء [illegible] مفاصل را نافع است در مطبوخات معده گذشت
معجون اکبر وجع مفاصل بلغمی و ریحی را نافع است معجون [illegible] بدستور معجون آن کذلک معجون [illegible] این
همه در بحث سر گذشت معجون سورنجان که جهت اوجاع مفاصل بغایت مجرب است و حسن الاثر
است صفت سورنجان ده درم سنا مکی پنج درم [illegible] زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو مثقال با آب گرم معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا
بلغمی و صفراوی را نافع است ص سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره پنج درم گل سرخ بسفایج
هر یک دو درم هلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید سعتر [illegible] برگ حنا زنجبیل
هر یک یک درم و نیم [illegible] هلیلجان زنجبیل سقمونیا هر یک سه درم ترید سپید پانزده درم عسل کفیده [illegible]
درم روغن بادام ده استار شربتی یک استار با آب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهت [illegible]
سه درم [illegible] از هلیلجان [illegible] است بعضی کتب معجون اذراقی مسمی بسیل المزاج جهت درد مفاصل
و عرق النسا و سلس البول و فالج و قطع عادات افیون بغایت مجرب است ص اذراقی که بهندی کچله
گویند شش مثقال گل گاوزبان زرنباد کبر اسطوخودوس بارجیل مغز چلغوزه شقاقل هر یک سه مثقال

بهیل دو مثقال

هیل دو مثقال صندل سفید قرنفل هر یک یک مثقال هلیله سیاه آمله منقی هر یک نیم مثقال عسل صاف سه چند ادویه
مثقال مداومت نمایند و باید که اذراقی را در شیر خیسانیده پوست جدا کنند و [illegible]
بعده بکوبند و باید چه بیز نمایند پس در روغن تر کرده بکار برند معجون [illegible] جهت وجع مفاصل و نقرس
و تسکین درد انها و جهت منع حادث شدن انها نافع است در بحث سینه گذشت و در قانون
مذکور است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکنند پس احتیاط در این امر واجب دانسته و مضی شش ماه
قدری ضروری انگارند در استعمال او و شربت او جهت نقرس و وجع مفاصل قدری نخود [illegible]
است هر روز قبل از طعام با آب گرم بخورند و اگر گاه گاه خورند تا یکدرم شربت او مجرب است اما
بتدریج باید افزود معجون [illegible] در تنقیه مفاصل قوی الاثر است در بحث امعا گذشت معجون ملاذ
و معجون [illegible] و معجون کاسر الریاح جهت اوجاع مفاصل سود دارد در بحث معده گذشت مربای
بهمن مقوی پشت است مربای [illegible] بدستور در بحث باه گذشت حرف النون نقوع که عرق
النسا که این از غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سوداوی است ص هلیله سیاه [illegible] افیون پنجدرم
آمله هلیله را بکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب گرم بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز
پس بمالند و صاف نمایند و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند نقوع که اوجاع مفاصل سوداوی و صفراوی
و گرم مزاجان را که محتاج مسهل معتدل باشند سود دارد ص در آب انار ترش که مع شحم او افشرده
باشند جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند پوست هلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و [illegible]
روز بدارند پس صاف سازند و بنوشند نقوع دیگر که همین عمل دارد مطفی [illegible] است ص پوست هلیله زرد
باریک ساخته ده درم و یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانروز
روز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول یک اوقیه افزوده باشند بنوشند علاج [illegible]
سورنجان تنقیه کنند بمرات و روغن بید انجیر و [illegible] انداخته بنوشند و بمرات و از روغنها که جهت
عرق النسا بارد و بکار می آید بمالند بعده از آنکه تنطیل با آن طبیخ کرده باشند مرزنجوش [illegible]
[illegible] بجوشانند و تنطیل کنند و اگر السبب [illegible] ریح باشد تمریخ و تنطیل و حقنه کافی است علاج [illegible]

مادره فصد باسلیق کنند لقول مناسبه مع لب خیار شنبر لازم بگیرند و اضمده موافقه ضماد سازند
علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا دهند بعد از آن پس نزدیک جای باد که ممتلی شده باشد
بگشایند و بکرات بهمین خروج رگهای مذکور راهمی المند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات استعمال
نمایند غذا و دوا را و باید با بهی دارند که ماده بریزد و از تعب محفوظ باشند علاج داء الفیل
فصد باسلیق کنند و جهت قوت قی لازم دارند و مسهل نیز بحسب بحران کنند و همین نجح
گاهی اسهال گاهی قی میکرده باشند تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بتدریج مندفع گردد و بعد
تنقیه بمنع این طلا بکار برند صبر اقاقیا عصاره لحیة التیس شب یمانی لسبه که نیز طلا کنند و چون
خشک شود پا را بالعصابه ببندند و حرکت عالیه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که پای بسته باشند
بعصابه و طلا یک روز در میان تازه نمایند و همین تدبیر لازم باشند و قی اکثر بعمل آرند و جهت
تحلیل ماده در ماهی سه روز این ضماد بکار برند فانها تحلیل شیاً کثیرا تخم کرفس [illegible] بهم
آب ضماد کنند نوع دیگر که همین عمل دارد [illegible] خاکستر کرنب [illegible] سرگین [illegible]
حلبه آب خاکستر ضماد سازند و تنطیل آب گرم نیز درین مرض نفع دارد باب دوازدهم در ادویه
تبها پوشیده نماند که تب صنعت کثیر الوقوع و سواد الاضافت فی تدبیر اکثر انواع او باهم
جامع تمام دارد پس در معالجه وی تنقیه و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تا که طبیب
بر جنس نوع و فصل حمی و بر معرفت ایام بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان
تعلق دارد از اجتناب شرب آب سرد بحران [illegible] و امثال آن واقف نباشد دیر
بعلاج تب قیام نمودن اکثر کیا برآست قبل از شروع در تراکیب چند قاعده ضروری بقاعده علاحده
گفته میشود تا بر سبیل تذکره مبتدیان نیز مفید است فایده که حد بیان انحصار تب در سه جنس که حمی
یوم و حمی خلطی و حمی دقی است و بدانند که تعلق حرارت تب اول اگر بروح شود او را حمی یوم
خوانند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و به سببی که عارض شود بهمان منسوب سازند چون حمی غضبی
و مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بماند اندک بود که از آن تجاوز نماید و تا الثالث نوع دیگر

واگر تحفظ نشود

واگر تحفظ نشود او را حمی خلطی باشد خواه عفونت در غلیان فقط و غلیان از غیر ماده چون صفیه
دانسته شود [illegible] و اگر با عضای اصلی شود الا خاصه مثل جگر آنرا دق نام نهند و وی سه مرتبه
دارد و در مرتبه ثانی شده و جبر مخوط [illegible] و در مرتبه اول است معرفت بسیار مشکل است و علاج آسان و بعده
منعکس حاصل که در مرتبه ثانی مرتبه ثانی رسید و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر
و او را که در تعلقه حرارت ذکر شده مراد از آن تقرر او است و در محل [illegible] عدم حصول وی لابد سخن
دیگری زیرا که اکثر تبهای خاصه [illegible] دیگر تبهای [illegible] کما لا یخفی و کذا حرارت که در محلی که
تقرر باید مثل سخونت او با اجسام مجاوره لا محاله التعدی میکند و مع ذلک استبه تب نخواهد بود مگر بنظر
تقرر حرارت که بلفظ اول معتبره شده فافهم فایده در بیان امور ضروری که در مرض تب لابد است
و بدانند که در مزاج شدید الحرارت صفراوی اشربه شیرین ندهند که خوف استحاله الصفرا است و
بخلاف شربت نیلوفر که این خوف ندارد لخاصیه فیه و بدانند که آب کثیر المقدار از شربت شیرین
آشامیدن مانع استحاله است و شیر ماء تر نجبین و شیر خشت [illegible] استحاله کردن بصفرا است و سکنجبین [illegible] و در قوت
[illegible] آلت و ترنجبین در حقیقه [illegible] آفات است زنهار ندهند اگرچه مصلح بجوهرت باشد
و سمن مزید عفونت است و روغن بادام لحم البعل و درین هم تقلیل اولیتر و تناول عدس لعید
زوال تب نافع [illegible] است آبزن که در تب [illegible] نفع تمام دارد و [illegible] کدو و خیار [illegible]
کاسه گل نیلوفر بنفشه جو مقشر حلبه بار هر چه میسر آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را در آن
نشانند به نهجی که سر او برون از آب باشد و احتیاط کنند که حجم نرسد و [illegible] آب [illegible] چون
خاتر بود بهتر است و بعد خروج تمهید [illegible] مرطبه واجب و کذا در تسعیط [illegible] و تقطیر در حلق
مهر و لین [illegible] در آب [illegible] نشانند پس [illegible] آورده و در خاتر از آن نشانند و بتدریج
همین سان میکنند تا با آب سرد باز آرند و سرد [illegible] آب [illegible] از آن نباید که آب بستانی باشد و
نشانیدن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار در آب فرو کنند و در حال بیرون آرند بلا توقف و مفصل
از طب الاکبر تالیف [illegible] بجویند باید [illegible] در تبهای [illegible] مفصل

گفته با فواید کثیر عجوه کو دل و دماغ را قوت دهد و حرارت ننشاند و در بحث بسر گذشت عجوه
کو بخیر بران مجفف صدر بیت لکرا باشد ∴ منضل سنج گل سرخ برگ سرو و سبوزنده کرمانو
برگ طرفا بوزنده و بخور مجففات مصلح هوا معفن است تریاق فاروق حمیات بلغمی و سوداوی را نافع
است یک تریس آب گرم و یا بشراب بدهند جوارش کافور تب عطش و اسهال را نافع است جوارش جالینوس
هو مستور در بحث امعا گفته شد حب مبین عطیه جهت حمیات بلغمی و سوداوی سود دارد و در شکری او
در تب قوی اگر جوارش کم از تناول شیر شده باشد نافع است و در سل تکثیر وی بهر حال نفع نبیند
بود و در بحث معده مفصل گفته شد حلابجوی نوعی سکنجبین است و در فراغ خشک تر تب تبه
تناول وی مع حلو سهیل باشد لیس بصغیر او در حرف المیم فقط مار السکر جاید با فواید کثیر و اشعار
ترکیب او در بحث بسر گذشت حب الماح شفا تبهای نایبه و مزمنه را نافع است مبتلا از نوبت
تب بدهند و در بحث بسر گذشت حب الجلیب حمیات ربع را سود دارد حب ملیله زرد مستخرج
عصاره غافث هر یک دو درم حرف یکدرم حنتیت یکدرم و نیم ادویه کوفته بیخته آب حبها سازند
و خشک کنند شربتی یکدرم آب گرم حب البیع که اندر تبهای گرم و اندر سرفه گرم و درد دهان گرم
تشنگی نفع نماید خاصه اگر در تب غب یا در غب یا در اشنا و مانند آن سرشته باشند حب مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه سقمونیا کرده هر یکیک چیزی بتخم کاهو نیم خرد در لعاب اسپغول ربع خرد کوبیده
و لعاب اسپغول سرشته دیگر خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و در لعاب به
سرشته حبوب سازند جلاب که در تب نیز نفع دارد اندر بحث سینه گذشت حقنه که در تب
سود دارد و در بحث سر الفنا شرد ها در بحث امعا گفته شد حرف الدال دوای الکبریت
جهت تبهای کهنه و لرزه نافع است در سینه گذشت دوای المحنث تب ربع دیگر نیز عقرب در تیلار
مانند آن را نافع است جهت تب ربع دو سکنجبین دهند بعد از آنکه چهل روز گذشته باشند نفع
در ماه و ده روز یافته و جهت اکثر علل جانوران زهردار در شراب بدهند حب حنیت سداب فلفل
مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی قدر یک نخود و جوز کرده کان را کوبند دوای ثوم جهت

ربع بلغمی مجرب است حب ثوم یعنی سیر نیم مثقال قسط متقر خوره هر یک دو مثقال پیش از نوبت بخورند
دوای حمیات بلغمی را نافع است حب زنجبیل مصطکی هر یک دو درم تربد موصوف حبه درم
شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال دوای که در تب بدان قی توان کرد یا حبس قی توان
نمود در بحث معده گوئی که بدان تعلق دارد گفته شد بیان ادویه هندیه مجربه معموله و دو نسخه نماند
که اگرچه در کتب اهل هند معالجه تبهای گرم خاصه تپ بیرو ق نبکیت نوشته اند و ماهیت شیشه
ابجی که اهل یونان بشرح ها ارقام نموده اند مسطور نگشته لیکن در بعضی ترکیب های ایشان خصوص
در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع است مشهور آمده و بیشتر مر ایشان در باب ادویه نیز خاصیت
است بالجمله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت و مراعات منفعت کیفیت دواء
در مرض استعمال نماید باک نیست و مع ذلک انچه ذی سموم باشد اگرچه بسمیت او اصلاح یافته باشد
و به تجارب لی مضرت مشهود شده ترک استعمال او احوط دانند که دانایان و مجربان فن بیش
چنین مقرر کرده اند این درویش نیز عمری در تجربه صرف کرده محض بهر امتحان غور و تفحص تمام
در این امر مبذول داشته لیکن استعمال ادویه سمیه مصلحه در بعضی اشخاص با وجود سزاوار بودن
مزاج انها بدان خالی از مضرت نیافته جای مجادله و جای تا حیل و هر امری که در اش سبب خوف
بود ترک وی اولی است دوای که تبهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیط و مرکب را نافع است
حب ست کلوی طباشیر سفید دانه الاچی خورد هر یک نیم توله نبات سفید یک نیم توله شربتی از
چهار ماشه تا نیم توله دیباناته که خاصه کلوی که تر بوده بر درخت نیم جهد جهت تبهای از هر قسم
که باشد حتی که در دق نیز سودمند است و مجرب معمل و با اسهال و بی اسهال توان داد و سرفه
را نیز مفید است ∴ دست او لطیف تر و سریع الاثر است و انچه منش بود و مطبوخ نباشد
سرد و تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن نزد فقیر میل برودت دارد و مشابه افیون مغشوش
و نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت دق نیز کثیر النفع است مشهور گشته خواه تنها دهند
و خواه با اجزای دیگر مرکب ساخته و در تبهای گرم نفع کرده و دهند و در تبهای گرم از صفرا و بلغم مطبوخ

داده ترکیب او حب حاجت که مهلتی که اصل السوس است میکنند و گاه با سونیزه و گاه با جرانیه و دل اشتال
آن بهر بهی که طبیب بر کیفیات او دیده حس داند داخل در جمع کلوی را دانند و طریق استخراج
ست کلوی آنست که کلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بیاشند
و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس این آب را در ظرف سفال یا چینی یا آهن کرده و بر دهن
ظرف پارچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک شود و اگر بجوشانند
شیره افشرده مذکور را تا غلیظ گردد نیز روا است و این ست مطبوخ در حمیات بارده دلی است
و افتانی در حاره مناسب و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بعد شستن دو
پاره کنند و برگ کاه پاسازند بقدر دو سه انگشت و در آب باران بخیسانند و هر صباح بر ست بمالند و چون
اجزاء دقیقه در آب جدا شود قطعهای کلوی را بیرون اندازند و در آب شب ... را خشک نموده بکار برند
دوای که تبهای کرم را نافع است صح صندل سرخ پوست درخت نیم منقی کنول کته کلوی کشنیز هر
یکیده درم بگیرند و نیم کوب سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یک سیر آب بجوشانند چون
پنجم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل او را سه پهر بازه در نیم سیر آب جوش داده چون با چهارم
حصه بماند صاف کرده بدهند و مراد از دام سیر شاهی است و مراد از سیر شاه جهانی چهل سیر شاهی
یک سیر شاه جهانی باشد و سیر شاهی بیست و یک ماشه میشود و ماشه هشت سرخ است که در هندی
کنکچی گویند دوای که تبهای حاره عفنی حتی که تب دایمی را سود دارد صح گل معصفر کلوی بنج هر
صندل سرخ از دو چوب دار هلد و بهابهه نالی سنبه و سنجه بهت کتاکی جمله برابر بگیرند و نیم کوب
سازند و با هم آمیزند و یک تولکه از آن بستانند و در نیم سیر آب جوش دهند در اثنای جوش ده عدد
برگ نیم آمیزند چون آب بچهارم حصه بماند بپالایند و بنوشند و ثفل وی بدستور مسطور وقت شام
باز جوش دهند صاف کرده بنوشند و همچنان تا سه روز و تا پنج روز بعمل آرند و مریض اگر
طفل باشد وزن دوا موافق باید گرفت دوای که تب لرزه را که سببش صفرا باشد نافع
است صح اسبغول تمر هندی شکر سرخ هر یک دو درم بگیرند و تمر هندی را در آب وی نرم بمالند

با شکر حل کرده و صاف نموده بپالایند و تخم اسبغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند و
چون یک گهری بگذرد و شربت مذکور بنوشند و غذای خنجرات دخنک پسازند و سه روز همین
طور بعمل آرند مجربست و معین طبع و بدانند که خنجرات نزد اهل هند جهت تبهای لرزه مفید است
لیکن اهل یونان استعمال لبنیات را در حمیات منع کرده و فقیر عوض خنجرات شربت تمر هندی
با خشکه و گاه با نان غذا فرموده و نافع تر یافته و بهی و مویز منقی و خشک دادن نیز مجربست دوای
که تبهای مزمنه را دور کند صح پرپاپ که عبارت است از جزئی خاشن که در پای چشمین است آب ان
میرود و مشهور است قدر سحو و بگیرند و افیون یک سرخ و برگ نیم دو و نیم عدد و جمله را با هم آمیخته
در قند سیاه آمیخته شش حب بندند و پیش از آمدن تب یک گهری یک حب بلع کنند و چون تب شروع
کند حب دیگر دهند اغلب است که بحب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد که از جمله دوا و
حب و چند افیونی را افیون دو سرخ یا زیاده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشد
نه در عرض دوای که تب ربع را مجربست صح برگ ... سیاه برگ ... گنگری فلفل گرد
هر یک دو و نیم عدد بار یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام بدهند یا بکرم و دیگر که تب
ربع را مجربست صح آهک یعنی نوره قدر سه چهار ماشه با کم و زیاده و در آب حل کنند و یک دو ... کنند
بریده و در آن بفشرند و چون اجزای غلیظ ته نشین گردد آب صاف که طافی است
بنوشند و اما بیدوا آن وقت باید داد که از شروع نوبت تب بظهور آمده باشد و اگر در یک بار کفایت
نکند بکرر و دیگر دهند دوای که ربع را نافع است صح بگیرند ... سیاه پره تب ... سرخ از وی ده
و معراد منقی تخم کرنجوه بالمناصفه بستانند و نرم بکوبند و قدری آب آمیخته بقدر فلفل حب بندند
و هر روز یک حب بخورند دوای که ربع را مجربست صفحه کوکنار حب نراج بگیرند و فلفل سیاه ده دانه
نیم کوب ساخته در دو دام جوش دهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر دوای که تب لرزه که از نار
سرد باشد دفع کند صح کنگی ... شانزده ماشه ... عدد و اجزاء این دو دوا هر سه را با هم یک ساخته
حصه کنند پس بگیرند و قطعه سفال آب ... در آتش گرم کنند بمالند و در قدری آب سرد ... بعد

کمیصه دوا مذکور در این آب آمیزند و بنوشند و همین چنان سه روز عمل آیند و غذا کهچری بی نمک
و بی روغن خورند دوائی که تپ صفراوی که گرفتی در میان می آید دفع کند ص دار فلفل تخم
کرنجوه هر یکی یک تولچه ریزه سپید برگ مغیلان هر یکی نیم توله آن ادویه را نرم بکوبند و با آب حب ها بندند
بقدر بهان یک حب صبح و یک حب وقت ظهر و یک حب شام دهند همین چنان سه روز بکنند در ازالهٔ تپ غب
مجربست دوائی که تپ لرزه را نافع است ص برگ [illegible] یعنی [illegible] هر دو برابر بگیرند و
کوفته بیخته هر قدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند دوائی که تپ لرزه را مجربست عفص زعفران
مصری چهار درم صندل زعفران هر یک دو درم دارچینی یک درم فلفل دو نیم درم کوفته بیخته حب ها بندند بادام
کلان که کثیف خوار بود و یک سرخ بدهند و کسی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ کافی است با آب
گرم باید داد دوائی که تپ بلغم را در دادن یکبار دفع کند ص نوشادر سه سرخ فلفل دو دانه کوفته
بیخته بدهند در نوبت دوائی که مسمی است بحب انقه بهرون مفاوری معمول الراحت است
جهت تپهای عفنی که از ماده بارد باشد مجربست و در تپ دق و حمیات صفراوی اجتناب از
چنین چیزهای واجب لیکن تپی که مرکب از صفرا و بلغم باشد و غلبهٔ بلغم را بود در حکم بلغمی است
ص بچهناگ مدبر فلفل دارفلفل سهاگه و شنگرف جمله برابر کوفته بیخته یکپاس آب لیمو
صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها زنند باشتهای حب با شکر بدهند و یک حب شب و اگر
مریض به تناول ادویه حاره معتاده بود زیاده نیز توان داد و هرگاه که طبع قبض باشد نخست
مسهل دهند بعده این حب استعمال نمایند و اهل هند تنها جهت تنقیه حب کهوراچهری مید
دهند و مراعات حرارت مزاج و امثال آن همه جا شرایط است و ادویه مذکور میشود
تا که تپ را از اقلاع شده در نشده نباید داد طریق مدبر بچهناگ آنست که دو کی [illegible] ترکنند
و بچهناگ را در کیسه کرده با در نمدوان نوعی که کیسه در آب باشد و نه در کیسه [illegible] انگاه یک
کهری جوش داده بیرون آورند و بدانند که بچهناگ هژده قسم است ده قسم سم قاتل اگرچه کم
باشد اما آنچه مستعمل است بعد مدبر بیخ خورد و روئی نمی ماند هشت قسم است و بهترین انها

نوعی بود که بیرون سیاه و درون سفید باشد از اقتیا بچهناگ نامند و نوع دیگر آنکه درون و بیرون
سفید باشد از آن برهمن بچهناگ نامند بطریق شاخ گوزن لیسن و را خدوی احتیاط واجب دانند
و دوائی که بچهناگ در او تا بحضور خود ساخته نشود با عالم آن فن نساخته باشند جرات به تناول
وی ننمایند اکثر مضاری که بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در دوا اگر برهمن بچهناگ هم
رسد چه بهتر و الا اما بچهناگ بکار برند آن هم بعد تدبیر یعنی مدبر کردن و اکثر اطبا دوست [illegible] هند و قو
وارند دوائی که مسمی است بحب الجمر در منافع مثل حب انقه بهرون است وجود لغم [illegible] عربی و سکون
دال و در لغت هندیست را گویند و انگس کنج بیل را گویند ص سیماب مصفی کنند یک [illegible] که بچهناگ
مدبر تخم دهتوره هلیله زرد هلیله آمله زنجبیل خشک فلفل دراز [illegible] همه را برابر بگیرند و نخست سیماب
و گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را یکجا کرده تا در صلایه کنند که هم چون سرمه شود بعد دیگر ادویه
کوفته بیخته و با آب [illegible] تا دو روز در صلایه نمایند مقدار فلفل حبها سازند یک حب یا زیاده به موافق
مزاج بدهند جهت تپ [illegible] گرم کرده باید داد و جهت [illegible] شکم [illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible] داده و بعده گذشت دوائی که مسمی است بحب [illegible] جهت تپ لرزه که از
ماده سرد باشد بمثابه تیر خطا است و کذا بسیجه ص سم الفار خواه سپید خواه زرد بگیرند و کهار [illegible]
که عبارتست از توتیا هر دو جزو [illegible] معمول سازند کوفته بیخته و دو روز در آب [illegible] گرده
صلایه بلیغ کرده مقدار [illegible] حبها سازند طریق مدبر کردن آنست که برگ [illegible] در ظرف [illegible]
کنند و آب بر نمایند [illegible] سم الفار در کیسه کرده در آن جوب [illegible] آویزند [illegible]
کیسه در آب [illegible] طریق [illegible] طریق شستن
کهار بر آنست که در آب [illegible] طریق [illegible] برگ [illegible] حاجت نباشد
و طریق استعمال این حب آنست که بحران [illegible] یک حب یا دو حب صباح بدهند
شکر [illegible] آب [illegible] اغلب [illegible] که از مرض
نباید باذن الله تعالی محرور ان را [illegible] باید داد و اگر [illegible] زیاده [illegible]

ذلک اگر قی کنند قدری شیره خرفه و نبات و گلاب و قوت آن داد و شیر گاو و ماست نیز مزیل گرمی
دلیست و غذا آنکه یک هفته بغیر از شیر بی نمک و بی روغن دیگر نخورند و مطلقا از چربی و روغن
و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مریض شیرخوار باشد این حب را باید
داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع منقبض باشد بجهت تسهیل
داد و بعده این چنین حبها ایضاً بسیار باشد که همین حب تسکین حاصل آید و باقی آنچه [illegible] بعمل
کرده بی تقدم تنقیه مسهل دیگر دوای که مسمی است بحب کهورا چهری این حب مستعمل حکمای
است اکثر ایشان همراه میدارند و در حضر و سفر و اکثر علل را بآن معالجه میفرمایند و فی الحقیقة
دواییست مبارک و بعضی اطبا آنرا حب مسکین نواز نام نهاده اند و معنای کهورا چهری سوار است
یعنی علل ادویه بمحض ادخل سوار است من هلیله بلیله آمله [illegible] که منقی و از فلفل [illegible]
سوخته ترید ریوند چینی [illegible] قرنفل زنجبیل [illegible] هر یک [illegible] سیماب مصفی کشته
مغسول هر یک [illegible] تخم حنظل [illegible] که عبارت از جمال گوته است [illegible] سیماب را کشته کنند یک
را کجلی سازند و سایر اجزا را کوفته یکجا کنند و سه روز به آب [illegible] صلایه نمایند و مقدار فلفل
حبها سازند و جهت هر مرض با نوبان که عبارت از مصلح است میدهند مثلا برای تب صفت
با سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان
منی با شیره تخم خیارین و خربزه [illegible] که هندوی [illegible] و طباشیر و خار خسک
استعمال کنند یا با سفوف هلیله بلیله آمله [illegible] میدهند و [illegible] میل نمایند و برای هژده
نوع تب داده یعنی برص همراه جوشانده [illegible] استعمال نمایند و هرگاه که خواهند شکم براند و معده
را از فضول پاک کنند با شکر و آب گرم خورند و هر بار که از استنجا بر انگیزد آب گرم بنوشند و هرگاه
خواهند که شکم به بندد [illegible] بنوشند و [illegible] برنج پخته همراه ماست [illegible] بخورند و بعضی حب اکثر امراض
با شکر و آب گرم میدهند و مفید تمام میشود و شخصی [illegible] که عبارت از اسهال
کنند است و بهیچ وجه [illegible] روز این حب مسکین نواز داده و همراه قدری روغن

گاو هر روز زیاده از معتاد شکم راند و بعده تخفیف یافته مرض دفع شد مقتضای [illegible] فی علاج
الاسهال بالاسهال طریق مدبر کردن جمال گوته آنست که جا نمایند سرگین گاو که قدری آب در آن
آمیخته باشند بپزند پس بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریکی که در جوف ایست از جمله
سموم معدوده شده نیز جدا نمایند پس مغز را داخل ترکیب کرده اند طریق دیگر مدبر نمودن [illegible]
که مغز جمالگوته هر قدر که باشد اول پوست جدا کرده و از پرده [illegible] پاک کرده [illegible] نمایند و در [illegible]
گل سنج دیگر را که هر دو برابر باشند آمیزند و در لته بسته و با خمیر گرفته در آتش معتدل بپزند تا که خمیر آن
پخته شود پس بیرون آورده بکار برند و این تدبیر را از زبان تازی تشویه نامند [illegible] که جمالگوته
اگر از مدت بسیار متغیر شده باشد سمیت پیدا میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال [illegible]
مدبر سازند [illegible] روغن بادام و روغن کدو بهترین روغنها است و در امراض حاره [illegible]
[illegible] که [illegible] غذا بجای [illegible] جهت دفع [illegible] سفوف
که در تب [illegible] استعمال [illegible] کل [illegible] طباشیر هر یک [illegible] درم گل ارمنی [illegible]
کشنیز [illegible] درم [illegible] و برای [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] تخم خرفه هر یک [illegible] درم گلنار
[illegible] بیکمیزه کوفته و بیخته دو درم صبح و شام میدهند مع آب [illegible] سفوف
که حصبه و جمیع حمیات و علل صفراویه و اسهال را نافع است من گل [illegible] طباشیر [illegible] سماق [illegible]
هر یک [illegible] کل مختوم کوکنار [illegible] هر یک [illegible] درم مع یک اوقیه شربت
[illegible] و اکثر سفوف نافع الحمیات [illegible] معده و جگر [illegible] ذکر یافته [illegible]
مرض [illegible] آن مرض توان یافت سکنجبین شربتی معروف است که از سرکه و عسل و آب
ممزوج باشند و یا از سرکه و شکر و آب میسازند و مختار اند که قدری گلاب نیز آمیزند و یا عوض آب
همه گلاب [illegible] کنند [illegible] یا با ادویه قوت دهند چنانچه [illegible] بالجمله ترکیبی لطیف
[illegible] است از بهر آنکه سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی نیز [illegible] و [illegible]
[illegible] اعضا [illegible] چون معده و رحم [illegible] باشد [illegible] این اعضا هیچ [illegible] از آنها

نماند که هرز سرکه بجان رسد و نفع سرکه انگوری آنکه بر صفرا قهر کند و قوت او بشکند و مضرت
عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع تر بها آنکه رطوبتی را که صفت غلیظ و
لزج دارد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب شود هر واحد از دیگری شکسته گردد
خاصه که آب نیز بدان آمیخته باشد از جمله مزاجی خاص جامع المنافع حاصل آید از اینجاست که بهر حفظ صحت
بنابر منع اجتماع مواد و باکثر علل خصوص بحمیات حاره و بارده سود مند ترین چیزها سکنجبین آمده
و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و دفع سده ها را و ترطیب کام و
دهان و جلاء رطوبت لزجه مجاری نفس و اخلاط و فرو نشاندن عطش و منع استحاله غذا ها
بصفرا و اصلاح کیفیات غریبه حتی در تب دق نیز مجوز شده و قال السدید فی شرح الموجز السکنجبین
یستعمل فی الدق ایضا بمنافع احدها ان یمنع الحمیات من استحالتها الی الصفراء و ثانیها ان
یجلو المعدة و ثالثها ان یقوی الشهوة لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و
با شیره فرزند بدهد و بدانند که سکنجبین عسلی قوی تر از شکری است در جلاء و رفع عفونت و بدانند در دفع
تبهای مرکبه بارده و در ادرار استسقاء و اعانت بر نفث القضاب از سینه و شش و در حمیات حاره
و امزجه حاره شکری مختار آمده و شکر هر چند سپید تر از حرارت کمتر و قند و نبات از همه بهتر
شکر است چنانچه در تحفه تصریح رفته و بدانند که مقدار سرکه و شربتی تا طعم سکنجبین مایل بحلاوت
و حموضت و یا برابر باشد حسب اختلاف امزجه و علل و فصول و سال مختلف آمده و در مزاج سرد و امراض
سرد و فصل سرما سرکه چهارم حصه شربتی کنند بلکه پنجم حصه و از آن هم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد
و در این وقت از عسل محمود آمده و اگر شکر سازند از شکر سرخ باید جست که گرم تر است و مقدار که
در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بغلبه حموضت در اینجا احسن از آن بیشتر هست و در مزاج گرم و امراض
گرم و فصل گرم سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب بود و در این وقت باید که
شکر را بسازند و شکر نیز سفید تر و لطیف تر باشد لاذکر و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا غیر از هم
نگذارد و قلیل المضرت باشد و احسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع او در مکان انقطاع قوی تر

[illegible]

است هر ترش نیز در حال بقدر نوع تره با قوت تر است و هر که از سکنجبین ترش او دو منتفع
نشود با وجود سکنجبین بودن بجان دلیل آن شده که علت او خطر است و از ماده لطیف تر است
تحلیل میباید و باقی که غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل ادویه مرکب و فصل ربیع و خریف سرکه را سیوم
حصه شربتی کنند تا در حلاوت و حموضت معتدل که مر عبارت از او آمده حاصل آید و فصل اقسام
حالات
ثلثه امنیت بنابر بعید بودن از مضاد و اعتدال طعم و مناسب او با صحاء و مرضی فائده در بیان
که سکنجبین در آن مضرت دارد و بیان اختصاص تقرر و آنکه اگر ضرور افتد اصلاحش حسب دلالت علامات
مذکور یکی آنست آنکه معده سرد و تر و ضعیف باشد اما سکنجبین سفرجلی خاصه که سفوفی از تخم بیخ باشد
اما سکنجبین از بحث منع خارج است زیرا که جالینوس ضمان کرده که دی جمیع علل معده را که بسیار
گرم بود نفع دارد دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در قمع و قطع سبب او دخلی نبود و این قید
از آن کردیم که اگر مثلا سبب اسهال انصباب صفرا باشد از جگر با مراره و هنوز موذی بود و استفراغ
یا اجتماع رطوبات بود در خمل معده و امعا نافع ترین اشیا است در حبس بنا بر قطع سبب سکنجبین است
و که هرگاه ادویه قابضه با او ممزوج کنند آثار طبیخ از بحث منع خارج بود اگر چه سبب در لفظ معا
باشد و از اینجا است که سکنجبین قابض ترکیب شده و در بحث امعا گذشت سیوم آنکه کام و
نزله باشد یا در سینه خشونت بود یا چنین حالت اگر حاجت ضروری دائمی میشود سکنجبین قلیل
الحموضت با لعوق و امثال آن ممزوج کرده بدهند و بهترین مصلحات او ... است در اشکال
که در مصلح بودن وی سکنجبین را با وجود مبنی احتیاج چنینها وارد میشود و حل او قریب ذکر باید تنبیه
جدا و چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج جدا آن نبود که چیزی از سینه اداره شود و وجه منع از اینجا
ظاهر است اما آنچه که سرفه تر و ماده غلیظ و لزج باشد وی نزله بود و شربت سکنجبین خاصه که ترش
کمتر بود و علی باشد در اعانت بر نفث و ترقیق رطوبات لزجه نعم المعین است و سکنجبین عنصلی
و در این کار قوی تر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بر تنقیت موصوف بر قوت قوی نباشد
خوف آن دارد که چون ماده تلطیف پذیرد و بنابر ضعف مندفع بنفث نگردد و خناق آرد و بیمار

والقضاب او بمجاري النفس پس بر طبیب واجب است که در حال قوت و حال ماده و کمی و بیشی و غلیظی و
رقیق وی نگاه کند تا ماده بنضج پذیرد است اما در بهار اسهال خلاص بهست باید اگر اسهال مقید الم
سر باشد سکنجبین معتدل دهند نیم گرم کرده تا خلط را بیرون اندازد و لطیف ساخته بیرون اندازد و منفعت
و اگر با سرفه خشک حاجت بود دادن سکنجبین افتد اصلاح کرده هم دهند چنانچه در حالت اکام غنفره
گذشت پنجم آنکه مسیح یعنی الشش رده باشد یا زخم بوده یا با شراق بر نهاد و یا بر آن اسهال باشد وازینجا
است که بعد شرب مسهل استعمال سکنجبین و سرکه منع شده تا که مزاج امعا بحال آمده اما اگر امعا قوی
باشد باکی نبوده و کذا اگر مسهل ضعیف بود و کذا اگر مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود و ازینجا
است که صاحب ذخیره در حمیات بعضی گفته که وقت خواب دوای التربد دهند بمثقال و وقت صباح
با سکنجبین خورانند زیرا که دوای التربد اگرچه مسهل قوی است لیکن بمثقالی او در اکثر طبایع زیاده از
رفع قبض عمل نمیکند که اما سکنجبین که با اجزاء مسهل ترتیب داده باشند جهت اسهال میدهند و با وجود
از ما نحن فیه خارج است چه اختصاص منع بصورتیست که از مسهل الفاهیتی و منفعتی دست افتاده
باشد و عقب آن سکنجبین دارو کرده بخلاف آنکه ابتدا با دوی مسهله خورده شود و مع ذلک اگر کسی
ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین نشد روا نبود و این امور بر علما مستور نیست ششم آنکه
شقاق مقعده با بواسیر باشد و مراد از بواسیر درینجا قرونی است نه ریحی زیرا که سکنجبین در باسور ریحی
بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سود دارد و هر گاه در شقاق یا در بواسیر قرونی که آن عبارت از
ظهور زواید است بر مقعده تب نیز حادث گردد جهت تب استعمال سکنجبین رواست لیکن قلیل التحمض
و قلیل المقدار باید داد تا مشرح مضرت نرساند هفتم آنکه قرحه در سینه یا ریه باشد و درین حال حتی المقدور
تشرب سکنجبین نشاید جهت آنکه حرارت اگر عارض گردد بدل سکنجبین که شربت نیلوفر است
قناعت باید کرد هشتم آنکه در عصب ضعفی باشد و با رعشه و یا فالج و امثال آن بود و درینجا
اگر ضرور افتد توان داد و لهذا در فالج که با تب مرکب شود با تشرب سکنجبین اجازت داده لیکن
معتدل الطعم باید تا ضرر ننماید نهم آنکه وجع رحم یا تقطیر بول یا در مثانه ضعفی یا علتی باشد وازینجا

ازینجا گفته

نیز قاعده گذشته مرعی است تا نزد اجتماع بر این آمیون انها اختیار کرده شود و هم آنکه غثیان
و تقلب النفس باشد زیرا که سکنجبین بالطبع مغثی است وازینجاست که جهت سهولت قی ویرا
میدهند اما اگر مقوی معدی بود و یا آب سفرجل ترتیب یافته ازجهت منع خارج بود لیکن غثیان
و بدانند که منع سکنجبین در حالت غثیان بر تقدیریست که سبب غثیان امری باشد که دفع او بقی
متوقع نبود یا ثقیل باشد و اگر برای دفع غثیان خاصه که سببش انصباب ماده بر فم معده و یا اجتماع
و التصاق رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین و قی آوردن است یازدهم آنکه
جدری و حصبه باشد علی ما قال صاحب تحفة المؤمنین فی المفردات حیث ذکر السکنجبین و سبب منع
دریتها نزد من غیر این نمیاید که چون وی تخشن سینه و ضعف امعا و جمیع اعصاب است و ماده جدری
و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکند در زود ماده از عضو ضعیف شده تر بد البقر روی خواهد بود
پس اگر خوف این امر نباشد اما بمقویات ترکیب یابد ازجهت منع بیرون باشد وازینجاست
که سکنجبین فواکهی و غیر آن جهت جدری و حصبه موضوع گشته و بباید **و بدانند** که سکنجبین مضعف
باه است خاصه در مبرودین هر چند بر مشتهی مغرور زد و سرکه صرف در تضعیف باه نسبت سکنجبین افزونتر
است **فایده** در طبخ سکنجبین دانان که دی یا عسلی باشد و باشکر این فایده را بر وفق بیان
حکیم **قوی** در طبخ سکنجبین که بجالینوس منسوب است آنکه برند عسل جید زیر آتش نرم حمری نهند در ظرف
تنگ نهاده و کف بردارند پس سرکه قدر حاجت بر آن ریزند و آتش همان نرمی باشد تا هر
دو با هم مخلوط گردند چنانچه باید در سرکه خام نماند پس فرو آرند و بدارند و عند حاجت با آب آمیزند
و نوشند و تقدیر اوزان سرکه و عسل بحسب حالات مفوض برای طبیب است چنانچه گذشت و بدانند
که اقبال طبیعت و تلذذ او در امر انتفاع مدخل تمام دارد و لهذا الشیخ در قرابادین قانون در میان سکنجبین
فرموده و مراحت ان العلیم ان الاوفق من تتناوله هو الالذ عنده من اجل ذلک یمکن البقعه گفتیم و
الذی یباوی ما الذی لعافه نفسه و سکنجبین که از سرکه و عسل مرتب کرده ولی استراج آب دروی کم
ترین اقسام است و اوفق آنکه آب نیز ممزوج باشد تا سه فایده حاصل آید یکی آنکه شده اختلاط

سرکه با عسل بنا بر لطافت اطالت زمان طبخ دوم انکسار قوت هر واحد از انها آب از مجموع
اعتدال پدید آمدن سیوم جدا شدن کف عسل خاطر خواه از ینجاست که معمول و مروج همین شده
و مقدار آب بنا بر حال و تقاضای وقت مفوض بر عامل آنست لیکن انچه باکثر اوقات مفید
آید و شیخ نیز بران اشعار کرده باید که آب مضاعف عسل باشد یعنی هر که خواه یکجزو بود خواه کم و زیاده
عسل اگر دو جزو بود آب چهار جزو گفته و بجوشند که ربع بماند و کف بردارند و عسل جید کف کمتر دارد
و ردی بیشتر البته لهذا جید او محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف ردی آن در طبخ سکنجبین بسکری
و در روی انچه شیخ شناسش او کرده بتجربه نسبت نموده آنست که بحث شکر ظاهر شود و شکر را
در انقدر آب بیزند پس بر آتش نرم جمری بر بالای خاکستر گرم بنهند تا شکر بگدازد و بلغزد غلیان
و کفی که بر آید بطریق معلوم بردارند و بعده آب بران اندازند تا که دو انگشت بالا آید و بتدریج همی
جوشانند و بقوام آرند انتهی کلام بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند چون قریب بقوام
رسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب یکجا آمیزند و بقوام
آرند و بالجمله انچه وردی عند رسیدن بقوام قدری گلاب اضافه نمایند مرغوب تر بود و اگر عوض
آب گلاب نمایند در تقویت معده و دل نافع تر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر
عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلوق او بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع سهر و زیادتی تبرید
موثر تر باشد و این را سکنجبین نیلوفری خوانند و اگر آب سلوق کاسنی سبز یا عرق وی استعمال
آب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافع تر آید و این را سکنجبین هندبائی نامند و کذا هر چه
بدان مزوج شود بدان مسمی کرده و در آخر این بحث مفصل باید در سکنجبین که از سرکه مقطر سازند
نبات لطیف و سفید رنگ سریع الاثر میباشد از مخترعات محدثین است که جهت سکنجبین
ساخته اند وجالانند که انفاذ طبخ سکنجبین اگر چند برگ نعناع ضامن تر آمیزند و در تقویت معده و دفع
غثیان که لازمه سکنجبین است سودمند است ایضاً در یابند که نعناع ضامن منافع سکنجبین است
و مصلح جمیع مضرات است اما در انچه جهت محرور سازند توان آمیخت و کذا انجا که برای ادرار نیز

في هند و بهترين

في هند و بهترین ظروف جهت طبخ سکنجبین هر چه تیز ترشی دارد و ظرف سنگین است بعد از
ازین دار اگر نباشد در مسین قلعی دار توان پخت فائده در بیان مقدار تناول سکنجبین و طریق
استعمال او و اگر جمله او بدانند که تقدیر بوزن شربت او بحسب امزجه و اعراض و باعتبار بودن شارب
او صحیح و مریض و قوی و ضعیف مبین نیست لیکن هر چون که شربت شارب آن از شربت خمر
کثر است مردجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض بحسب تقاضای حال و وقت انچه
مشاهده و اجب کنند توان داد و شیخ در حمی محرقه اشعار کرده که از جهت تنقیه در تمام امتلای و تخمه
هم هند در حسن انکه او را آب بلع دیگر که مناسب حاجت باشد آمیخته بنوشند که بحکم انکه از
رطوبت برهم معده لازج باشد جلای او منظور باشد که در حالت خطابیند آن بیرا
دنما تا نمک بران در قلع ماده و احدار او باسفل نیک اثر کند و این چنین که سکنجبین بعد الشبع
که بر جوع مصابرت کنند الضعف نهار پس ازان فروج و زیرباج تناول نمایند و امثنی نیز سکنجبین بعد الطعام
تجفیف رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط انکه سکنجبین خاصه که عسلی و ترشی بود و از مقدار خود را
تنین مطلوب باشد دیگر فروریز هند و گر فرونه لهذا شیخ گفته رحمه الله علیه ولا قرب ذا الامتلا لیوما لا
لیلا لیفر المعده لفهم فانه یعوض فی المفاصل و تخدر الکیموس من الاشجار السفلی و تحلیل الرطوبات
من البدن و انکار کرد و در دادن سکنجبین التی باشد شربت نیلوفر و بعد او و بعد او جلاب و در بعض احکام
و الاضافی که بوی اختصاص دارد و غیروی اماکن مضرات کما لا یخفی تنبیه در منع اجتماع سکنجبین و
کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین در معده و با ماء الشعیر یعنی کشکاب بغایت مضرات
لهذا گفته اند که بعد شرب سکنجبین در معده تا دو ساعت نگذرد ماء الشعیر ننوشند اما اگر بعد تناول
ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد اولی فاصله میانهما چهار ساعت باید زیرا که لبث ماء الشعیر در معده
دیر تر از لبث سکنجبین می باشد لا محاله سوال انچه از نهی اجتماع میانهما گذشت متفق علیه است حال
انکه نفاع سکنجبین و ماء الشعیر را گفته اند و صاحب تحفه المومنین در اختیارات خود در بیان ادویه مفرده
در فصل السین نخست ذکر سکنجبین بلفظ بیان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده بخلط

سکنجبین بماء الشعیر پس توفیق درین چگونه باشد **جواب** منع اجتماع بحالتی است که سکنجبین
بر سبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این از دلالت منع او پیش است چه در دلیل منع جمع
برین هر دو گفته اند که سکنجبین ماء الشعیر را قبل از آنکه هضم یابد از معده بیرون می برد و بیرا تباه
میسازد پس اگر سکنجبین کثیر با ماء الشعیر پس بر سبیل اقتراح مصلح در مصلح بیامیزند و بنا بر
ملازمت غور و خشونت و حدت او را شکنند چنانچه اطبا عالم اند ممنوع نباشد و از بحث
نهی خارج بود مع آنکه حد در صورت اصلاح ترکیب میان ها و خارج میشود و خاصه که بعد ترکیب زمانی
شایسته گذشته باشد و از مجموع کیفیتی واحد حاصل گشته که قریب می عهد ورود در معده مرورست
خلل حیث دارد ذیل منع بیرون است مراد آنکه اجتماع هر دو در معده منهی آمده و این نخواهد بود مگر در
صورت ایراد یکی بعد دیگری در معده بخلاف صورت مفروضه که در آنجا اجتماع میان هر دو
خارج متحقق گشته و در ورود مجتمعین که حکم واحد پیدا کرده باشند از ما نحن فیه خارج است و اشارت
شیخ محمول بر همین است فافهم **فایده** در ذکر اقسام سکنجبین ها **سکنجبین افیونی و سکنجبین بسیط**
در بحث ... گذشت **سکنجبین عنصلی** در ... **سکنجبین افسنتین سکنجبین سفرجلی** و **سکنجبین تفاحی و سکنجبین**
...ی و **سکنجبین ...ی** و بعضی کلقندی **سکنجبین زبیبی** یعنی مویزی **سکنجبین لیمونی** و **سکنجبین ...**
و **سکنجبین ...** در بحث معده گذشت **سکنجبین ...** و **سکنجبین عنصل** در نسخه دیگر **سکنجبین**
فوری و **سکنجبین ...** و **سکنجبین بزوری** و در نسخه دیگر **سکنجبین بزوری اصولی** و **سکنجبین کرمی** در
جگر و **سکنجبین ...** منسوخه معده و **سکنجبین ...** در امعا **سکنجبین ...** درد گرده و مثانه
سکنجبین نیلوفری و **سکنجبین ...** در همین بحث بذیل ذکر طبیخ سکنجبین گفته شد **سکنجبین بزوری**
بارد سده بگشاید و تبهای گرم را نافع و ... بول براند و تشنگی فرونشاند و استسقا گرم را نافع
است **صفت** پوست بیخ کاسنی ... درم سه تخم عبارت از تخم خیارین و تخم خربزه است هر واحد
ازین پنج درم همه را نیم کوفته در آب ... ترکرده یک شبان روز دارند و دیگر بجوشانند و بپالایند و قند
سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و تقدیر وزن بحسب حاجت چنانچه گذشت و بروغن بادام

حصه قند است

حصه قند است **سکنجبین بزوری معتدل** جهت تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است
و ادرار بول کند **صفت** تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک ده درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک پنج درم
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب
در سه ... ترکنند و یک شبانروز و بجوشانند و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند **سکنجبین بزوری**
حار که جهت تبهای بلغمی و تشنگی بلغمی شود و جهت سده جگر و سپرز و ورود ... بلغم از معده و قطع
و قاطع صفرا و مدر بول است **صفت** بگیرند خل الخمر عتیق جید دو رطل آب شیرین صاف ... رطل
با کم و زیاده حسب جودت سرکه و جودت او القدر که حدت وی شکنند پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس هر یک سه اوقیه رازیانه انیسون کرفس هر واحد یک اوقیه ادویه نیم کوفته بسرکه
و آب ترکرده یک شبانروز و بیامیزند تا که ... برود پس فرود آرند و بگذارند تا سرد شود و صاف
سازند و وزن نمایند و اگر قند سفید خواهند هشت مجزو دو جزو ازین آب مصفی آمیزند و اگر عسل
خواهند هشت مجزو عسل و دو نیم جزو آب مصفی مذکور در آمیزند و با آتش نرم بپزند و کف بردارند و بقوام
آرند و اگر خواهند زعفران ممزوج نمایند روا است و مختار آنکه زعفران را در خرقه بسته بعد اسقاط
کف مصاف سازند ... طبیخ مستحق گردد بعد طبخ آمیزند و بر تقدیر القاء او در الطباخ باید که
سه درم باشد در خریطه او را بر زمان ... بمالند تا قوت وی کما ینبغی مستخرج شود و در تقدیر
الحاق او بعد طبخ دو درم کافی است **فایده** که اصطلاح اطبا بر آن جاریست که هرگاه سکنجبین
بزوری مطلق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری حار است و غیر آن را بدون تقیید
بباره و با معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر و غیره **سکنجبین** که صاحب حمای را در اول ظهور توان داد
صفت خل الخمر یک جزو و نیم گلاب ... نیم جزو هر دو را ... قدر حاجت گلاب ترنجبین یک شبانروز ترکنند
پس بجوشانند تا بنصف رسد و صاف سازند و قند سفید سه جزو مرکب آمیزند و بقوام آرند **سکنجبین**
نوع دیگر ... رعب خالصه و از رعب غیر خالصه جهت لطفه تقیه حرارت نافع است **صفت** آب
خیارین شیرین تازه و آب ترنج هر یک بیست درم خل الخمر سی درم قند سفید یک رطل و نیم تخم کاسنی

مرطوش ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله را
باهم آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ کاسنی نیز ضم سازند و تخم او در تفتیح سده قوی‌تر باشد و اگر عوض
تخم کاسنی آب برگ کاسنی سبز گیرند نیز روا است و بعضی ماء القرع هم آمیزند سکنجبین رمانی که
جهت حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است صفته آب انار مرکب آب گلاب یک یک رطل خل الخمر نیم
استار آب زرشک نیم رطل قند سفید یک من و نیم شربتی بیست درم سکنجبین فواکهی صاحبان
جدری را بجای شربت که در یعنی کادی باشد و در حمیات وبائی و محرقه و در جمیع علل حاره و در
طاعون سود دارد صه خل الخمر یک من و نیم آب انار ترش آب غوره آب ترنج ترش آب ترنج اب الواج عصاره
توت ترش نیم خام نقیع سماق عصاره زرشک نقیع عدس طبیخ عناب یک یک نیم من شیره
تخم کاهو شیره طرخون هر یکی ده استار قند سفید چهار من بپزند تا بقوام آید پس کافور و طباشیر
هر یکی دو درم باریک بیخته آمیزند و برشته شربتی یک اوقیه سکنجبین دوشابی سرکه با دوشاب ساده
آمیزند و برشته شربتی یک اوقیه باشد معتدل سکنجبین لیمونی غثیان دفع کند و قی ساکن کند و معده
را قوت دهد صه آب لیمو بکار است که گفتند با سرکه و آب لیمو هر دو بالتسویه آمیزند و بقند بقوام آرند
و هرگاه آب لیمو عوض سرکه باشد یعنی از آب لیمو و قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بر او
از قبیل مجاز است سکنجبین اصفهانی که ترکیب قدما است مرکب از عسل و سرکه و نمک است و در ادویه
دفع سموم بیاید شربت الشین و شربت نعنع و شربت بلیو و شربت نارنج و شربت کرساده
جهت تپهای گرم نافع است و در بیاض گذشت شربت عناب و شربت نعنع بنسخه دیگر در
ذکر شد شربت صندل مفرد و مرکب و شیرین و ترش و دیگر اشربه غیر مسمی که جهت سینه دارد
ورود ذکر یافت شربت فواکه بنسخهای متعدده و شربت سیب و شربت به و شربت انار بجمیع اقسامها
شربت ریباس و شربت و لیمونی و شربت غوره و شربت تمر هندی و شربت لیمون در معده
مذکور شد و این همه بحمیات سود دارد و شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است و اینهم در معده
گذشت و شربت گوشت جهت تپهای مرکب نافع است و در جگر مذکور شد شربت دینار بنسخهای

مشتوع دارد اگر

مشتوع دارد و اگر تپ آن به تپهای مرکب و غیر آن مفید است و این دو شربت در امراض که به تحریر
یافت شربت ورد ساده و دیگر این بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا
فقط یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا با برود الغیا جهت مطبقه و تسکین عطش سود دارد و شربت
شیرخشت و شربت ترنجبین و شربت شاهتره و شربت تمر هندی و شربت امرود مسهل و شربت فواکه
مسهل و شربت سنا و شربت بلیله و شربت حقیقیان و شربت سیبی و شربت مسهل مناسب حال
محمومین است خاصه که طبع قبض باشد و احتقان حاجت بود و شربت ورد قابض و شربت انجبار و
و شربت حب الآس و شربت سیب و شربت قابض در تپهای اسهال موافقت دارد و این نیز
شربت که از شربت در روانی آخر ذکر شد و در بحث امعاء ارقام یافته شربت کادی جهت جدری
و حصبه و شری و ثماشری و بجمیع علل دموی و برای دفع حمی و حرارت جگر و معده و قطع عطش نافع
است و منقول از ترویح الارواح صه خشب کادی که آنرا کدر خوانند جبال مهابه بهندی کیوره
کوفته ربع رطل صندل سفید و سنج هر واحد یک اوقیه هر سه را کوفته در یک رطل خل الخمر عتیق
ترکنند تا یک هفته پس بالایند و سرکه صاف شده جدا نهند و ادویه ثفله منقوع را در شش
رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بالایند پس بگیرند آب انار ترش و آب ریباس و آب
غوره و آب لیمو و آب نقیع زرشک و آب نقیع سماق و عصاره توت شامی و آب طبیخ
عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب جامن و اترج چهار اوقیه قند سفید
درم و جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دو یک سکنجبین بقوام آرند پس طباشیر
یک اوقیه را زیانه سنبل الطیب یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن برشته شربت
کادی دیگر منقول از کامل که با وجود الضاف بعضی تبها جهت یرقان و حرارت جگر و معده
و عفونت مزمنه لعابات موثر است صه چوب کادی نیم کوفته شاخ بادیان و تخم او دو سنج
و تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یکی طلی کل سنج نیم رطل سنبل الطیب الملک از هر یکی کرده
هر یکی چهار مثقال صندلین هر واحد از اینها ده مثقال جمله را در چهار چندان آب بخیسانند تا بر ربع آید

از ارصاف نمایند پس دو رطل آب انار شیرین هر یک رطل اضافه نموده بجوشانند تا بقوام آید و دو رطل شکر
قند سفید یکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و کافور و زعفران هر یک یک مثقال سائیده ممزوج کنند
و شربتی از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال کم مثقال شربت کادی نوع دیگر منقول از
قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و عند غلیان و مفرط خون توان داد سرکه تیز
انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو آب غوره آب سیب آب توت شامی آب خیار
آب کدو آب سماق آب زرشک و آب کاسنی آب عنب الثعلب آب بطیخ هندی آب کنزی چینی
آب تمر هندی آب نفاح حامض آب سفرجل آب غوره آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول از هر یک
رطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بگیرند خشب الکادی یعنی چوب درخت کادی یکنیم رطل و صندل سرخ و صندل
سفید هر یک نیم رطل کوبیده در آبهای مذکور بجوشانند بعد نقوع و یا بدون آن بپزند تا بنصف رسد
پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که مرارت در طعم او حاصل آید و بقوام آرند و بعده کافور
رباحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته و بیخته در آن اضافه نمایند و برشتند شربت کادی
نوع دیگر منقول از شفاء الاسقام که در دفع ضرر و بارحم نافع تر است چوب کادی خرما هندی
از دانه و لیف پاک کرده هر واحد یک رطل نیم رازیانه عناب جرجانی صندل سرخ صندل سفید
هر یک دو مثقال سنبل الطیب گل سرخ خشک منزوع الاقماع هر یک دو مثقال بکوفته در چهار چندان
آب شیرین ادویه تر کنند و بعده بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف نمایند پس بگیرند آب انار
ترش و سرکه کهنه صاف هر واحد یکرطل و طبیخ مصفی ادویه مذکوره بیامیزند با قند سفید یکمن آمیخته
بقوام آرند و بعده کافور و زعفران هر یک سه درم بار یک بیخته در آن اضافه نمایند و در ظرف
آبگینه دارند آن بکار آرند شربتی از دو مثقال تا یک اوقیه در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه
و چوب کادی و پنج ادویه هر یک نیم رطل مرقوم شده و نسخه شربت کادی که شیخ نوشته و صاحب ذخیره اصلاح
آن کرده چون سفر الصحت بود نسخه ها مسطور کفایت است نوشته شربت دار الفواکه که قائم
مقام شربت کادی است جهت جمیع امراض دموی و صفراوی و خناق حار و طاعون نفع دارد ص

خل الخمر یکنیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب اترج آب سیب من عصاره و توت تقیع سماق و
عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحمه التبس عصاره طرخون نقیع عدس طبیخ عناب هر یک
ثمن من قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند و بعده کافور نیم درم باریک ساخته آمیزند
شربتی یک اوقیه با گلاب و کذا فی القلانسی شربت دار الفواکه که جهت تبهای دموی غلیانی و
عفنی و حمیات صفراوی را نافع است ص آلو شیرین بزرگ سی عدد تمر هندی نیم رطل تر
را در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند صاف کنند پس انار مزو آب حماض و اترج هر یکنیم رطل
اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند تا بنصف رسد و بعده قند سفید یکرطل و گلاب ربع رطل آمیزند
و بپزند و بقوام آرند و هر شب پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه مقشر که تا یک
ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود هر شربت او طباشیر نیم درم نبات
اسبغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و دیگر نسخهای شربت آلو در بحث اسهال گذشت شربت
هندبا جهت تبهای و تفتیح سده و تقویت جگر و دل و معده را نافع است ص شکر سفید سه رطل
در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس ایکاسنی مروق یکرطل بپالایند و بقوام آرند چون
قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه نمایند و مروق آب کاسنی سه طور دارد و چنانچه در
الهندبا در حرف المیم همین بحث بیاید و هر گاه خواهند رنگ شربت مایل بحمرت باشد و همین
طریق سیوم مروق بدارد شربت قشر اصل الهندبا که در تبها بعد دو هفته توان داد جهت قطع
عفونت از عروق خاصه که همراه زرشک زرد و بندی خورده شود و ایضاً بهر تفتیح سده و تقویت
معده و حس لون نافع است ص پوست بیخ کاسنی مقشر نیم رطل تخم کاسنی سه اوقیه هر دو را
بکوفته در آن قدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب و عرق کادی
زبان هر یک یک رطل و آب کاسنی مروق صد درم و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند نوع دیگر در
تفتیح سده و تقطیع اخلاط غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است ص پوست بیخ کاسنی نیم رطل
بکوفته بجوشانند و صاف کنند خمره درو یکرطل بر آن اضافه نمایند و بپالایند شربت کافور که در

حمیات حاره و استفراغ چون کند و مع ذلک تسکین حرارت نیز کند و در استعمال این جایز جهت
کم مرد و جوان از اگر حرارت بر آن غالب باشد ص شیرخشت ده درم اگر نباشد ترنجبین عوض آن گرفته
آب سیب آب هر یک ده درم سقمونیا مشوی یک درم آب کشنیز ده درم شیرخشت در آبهای مذکور حل کنند
بر آتش نرم و بقوام آرند پس کافور ریاحی یک دانگ یا هر قدر که مشاهده حال واجب کند بیامیزند بعد
فرود آوردن از آتش و قبل بفور کردن و این جمله شش شربت و در اقویا سه شربت هم
توان کرد شربت صعتر که جهت تپ بلغمی که با برودت نافض شدید باشد نافع است صفت صعتر
نانخواه زنجبیل گل سرخ مویز کشنیز خشک هر یک ده درم مویز سرخ حب عدد در دو صد درم آب
بپزند و چون قیمت رسد صاف نمایند و قند سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله را
چهار شربت نهایت پنج شربت سازند و بعض بعد طبخ بی امتزاج قند سی درم مبید بیامیزند لیکن مرام
بر سبیل مطبوخ و مع ذلک در اشربه نوشته اند و گفته اند شد در بحث معنی لغوی که لفظ
شربت بر طبیخ نیز اطلاق میکنند باعتبار معنی لغوی شربت بزوری جهت تپهای کهن و ادرار
بول و حیض و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه و دفع یرقان و تفتیح سده و سپرز نافع است صفت
تخم کاسنی رازیانه تخم خربزه تخم کدو حب القرطم هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی گل غافث
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال انجیر باید کوفته نیم کوفته
جمله یک شبان روز در پنج رطل آب تر نمایند و مویز منقی بیست درم آمیزند و بجوشانند تا دو رطل
آب بماند صاف نمایند و قند سفید همین اضافه کرده بقوام آرند شربت یک اوقیه فایده اکثر
غیر حامضه اکثر در مزاج گرم مستحیل بصفرا میگردند و شربت نیلوفر مستغنی است و آب کشنیز المقدار
در شربتها امتحین نافع است جهة استحاله انها بنابر استیلاء مائیت بر صفرا شمیم که در تپها
جهت تبرید دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سر گذشت و بوییدن
صندل نیز بریده عاجل النفع است و بوییدن ترنج مصلح عفونت هوا است اضمده ضماد شنبر و جز آن
که در تپها بهمین طبع توان استعمال کرد و در بحث صداع گذشت حرف الضاد و الطاء ضماد و طلا که در

حمیات جهت صداع یا جهت تبرید سینه و دل یا برای تلطیف حرارت جگر بکار برند در بحث سر و
سینه و دل و جگر گذشت و ضماد که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر اطلیه محل دل و جگر است
احسن آنکه پارچه کتان با دویه عطریه بارده تر کرده بر دل و جگر نهند و چون از حرارت بدن گرم
شود بردارند و دیگر بر نهند و نشانه نفع آنکه در یا حین بیار آیند و آب پاشیده و هوا سرد سازند و اگر تسکین
بر آب پاشیده چه بهتر و الا طغارهای کلان پر آب کرده پیش او گذارند و هر چند حرارت فرو نشسته باشد
بهر مقاومت وی استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود اما هر گاه در تپهای حاره خاصه در حمی
دای که سر پهلوها که بر سه عف کوفته و پوست شکم طرنجیده شود و دست و پای سرد گردد و اندر
و مزدون سینه بر می افزاید و حرارت هیچ نماند و مریض از خویشتن بیخبر میشود و باید که بدن وی
بجامه گرم بپوشند تا حرارت بظاهر برگشت اما اشتیاق هوا بارده و روایح بارده منفر سود
باشند تا حرارت باطن را تسکین دهد و باشد تقویت اعضاء رئیسه و اگر مریض از پوشیدن متنفر
باشد و خویشتن کشد گاه گاه سینه وی از محل دل بکشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو
غرض حاصل آید ضمادی که در حمیات غیر حاده هر گاه ماده در معده و نواحی آن باشد بر شراسیف
یعنی سر پهلوها بر نهند خلط را بپزد و معده را قوت بخشد ص لادن سه درم بگیرند و روغن سوسن
و روغن گل هر یک هفت درم تا با حل کنند گل سرخ پنج درم سک و مصطکی هر یک ده
درم کوفته بیخته در لادن محلول بسرشند و در خلو معده ضماد نمایند و اگر دارچینی و اشنه هر یک دو درم
اضافه سازند بهترین عمل کند حرف الغا غونونجی جهت حمیات بلغمی و تپ ربع نافع است در بحث معده
گذشت حرف القاف قرص افیونی که تپ و سرسام را نافع است و جهت آوردن خواب و دفع
هذیان و تسکین عطش نافع است در بحث سر گذشت مع قرص خشخاش و قرص صندل مطبق که با
تپ سوداوی قرص سرطان تپ دق و سل را نافع است قرص سل و قرص خشخاش نسخه دیگر
قرص ذات الجنب و قرص نفث جهت تپ سوداوی و دوان پنج قرص در بحث سینه ذکر شد
قرص کهکشت تپ را نافع است و در بحث جگر گذشت قرص طباشیر ملین جهت تپهای محرقه

و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبع نرم میکند ص طباشیر سفید چهار درم ترنجبین
سفید سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و شیرین نشاسته صمغ عربی خشخاش کثیرا هر یکیک درم نرم
کوفته بلعاب اسپغول اقراص کنند و در نسخه مغز تخم خیارین و کدو دو درم است شربتی یکمثقال قرص طباشیر
ملین جهت تبهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است ص طباشیر گل سرخ هر یک
پنجدرم صندل سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهیدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا
هر یکیدو درم ترنجبین سفید پنجاه و یکدرم بلعاب اسپغول اقراص کنند شربتی یکمثقال تا دو درم قرص
کافور نوع دیگر ملین که بهترین نسخهای طباشیر ملین است جهت تبهای حاره و حصبه و آبله و دق
و حرقت بول و تشنگی و التهاب اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع ص طباشیر تخم خرفه مقشر [illegible]
هر یک پنجدرم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم ترب مغز تخم خیار کشنیز خشک هر یک سه درم گل بنفشه ترنجبین
هر یک دو درم صندلین یکدرم کثیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو درم زعفران نیمدرم با شیره [illegible] اقراص
بندند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال قرص طباشیر دیگر که هم بمنافع نسخه اول است ص طباشیر
چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا خشخاش هر یک دو درم
بلعاب اسپغول اقراص کنند قرص طباشیر که همین عمل کند ص طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران
هر یکیدو درم بنفشه نشاسته هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یکدرم ترنجبین
را آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص بندند و هر گاه حرارت
قوی باشد زعفران مطروح باید کرد و البته بخلاف قرصی که کافور داشته باشد که در آنجا اگر چه
حرارت مفرط باشد قدری زعفران نیز باید بجهت تا بدرقه تبرید کافور بسوی قلب و اطراف و انتشار
حار هم باستقرار یافته آنکه تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دار بدرجهاتیشتر ازان است که زعفران
ندارد و قرص طباشیر مسهل که حرارت [illegible] معده را قوت دهد قرص طباشیر قابض منجمد النسخه
که صاحب اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی اضافت موصوف گشته
چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حامض و قرص طباشیر [illegible]

این همه منع و

این همه منع و قرص طباشیر معتدل بحسب اسماء ذکر شده و قرص کافور جهت تبهای محرقه
و دق سود دارد و بهر تبرید دل و جگر و لثات نافع است ص کافور ریاحی نیمدرم گل سرخ ترنجبین
با کبزه هر یک دو درم تخم طباشیر و تخم خیار هر یک پنجدرم تخم کاهو هفت درم تخم خرفه مقشر شش
درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار درم رب السوس شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
اقراص بندند و شربتی تا دو درم قرص کافور طباشیری که همین عمل دارد ص کافور نیمدرم تخم خرفه
مقشر مغز تخم کدو و شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز دانه بشرین هر یک پنجدرم گل سرخ
رب السوس طباشیر هر یک سه درم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کثیرا هر یک دو درم تخم کاهو یکدرم
بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی تا دو درم قرص زرشک که حمی حاره و یرقان را نافع صفته
زرشک طباشیر گل سرخ هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو تخم کاهو مغز تخم خیارین صندل کاسنیه
سفید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت شرب دو درم ازین اقراص بکوراطا کافور همراه آب
انار مربه دهند قرص کافوری جهت حمیات حاره و علل جگر انفع است و از رازی منقول صفت
کافور صندل سفید تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یکیک درم گل سرخ پنجدرم طباشیر دو
درم بلعاب اسپغول اقراص کنند و همچون گفته اگر بزر البنج سفید دو مثقال اضافه نماید جهت
تبرید جگر و تلطیفه حرارت عجیب الاثر است قرص کافور دیگر که جهت حمیات حاره و خفقان حار را
نافع است ص کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر صندل احمر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم نرم کوفته با آب لفاح اقراص بندند و شربتی
یکمثقال و اگر جهت تقویت اعضاء رئیسه مروارید ناسفته یکمثقال در آن بیفزایند نافع تر آید
کرد و بقرص کافور لولوی ترو کند اهر قرصی از اقراص مذکور سازند که در آن مروارید افتد قرص کافور نوع
دیگر جهت حمیات و لهب آنرا بنشاند و دق و سل و کرب فی الدم و عطش را نافع است صفته
کافور یکمثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک هفت درم مغز تخم خیارین مغز تخم
کدو و تخم خرفه مقشر کثیرا صمغ عربی رب السوس جو دوخام قاقله هر یک سه درم زعفران دو درم بلعاب

اسپغول اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص کافور دیگر** که جهت حمیات محرقه و ملتهبه و مطبقه و دق
را نافع است و تشنگی نشاند و حرارت جگر و معده را زایل کند و قطع نزف الدم نماید **صن** کافور
نیم درم طباشیر ده درم کاهو سه درم خرفه مقشر پانزده درم کشنیز خشک مقشر پنج درم اقاقیا صمغ عربی رب
السوس گل انار گل ارمنی هر یک دو درم لعاب اسپغول اقراص بندند شربتی یک مثقال **قرص کافور دیگر**
که جهت دق و محرقه و جمیع تبهای حاده و یرقان نافع است و تشنگی نشاند و مسمی بقرص کافور **صن**
کافور یک دانگ گل سرخ ترنجبین هر یک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو دو درم
و نیم مغز تخم کدو ده درم رب السوس مثقالی اقراص بندند و در نسخه قرص کافور که بخفقان نیز سود دارد
در بحث دل ذکر یافت و در نسخه دیگر که مسمی بقرص کافوری طباشیر و کمی معروف است بقرص
طباشیر افیونی در بحث اسهال ذکر شد چنانچه عنقریب بنسخ اشارت همین رفته و طبیب حاذق بحسب حال
و موافق حدوث امراض مختار بر تالیف نسخ است لهذا اطالت در تحریر نسخ وی ننمودم **فایده**
در ابتدای بحث حمیات گفته شد که زعفران مبدرق تاثیر کافور بجانب دل است و بقدرت
حق طبیعت گرمی وی را بدل رسیدن نمیدهد و قوت وی با قوت کافور چون قریب بدل رسند **جدا شوند**
قوت کافور در دل میدهد و قوت زعفران همانجا متوقف میماند و تحلیل میرود کذا قال والد
که مدت لبقای قوت اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست الا بقا و قوت قرص کافور تا همان
زمان است که رایحه کافور نقصان نگرفته و از اینجا است که اقراص کافور را در محل محفوظ از هوا
میدارند تا کافور زود هوا نشود و هر گاه رایحه او برانده و هنوز مدت شش ماه نگذشته باشد باید
که حین استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند تا موثر آید و اگرچه در جمیع اقراص شرط است که در سایه
خشک سازند و سبل همی نمایند تا منکرج نشود ولیکن در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرور
تر است و استعمال اقراص کافور در نسوان و صبیان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط
باشد و ضرورت داعی گردد که آن زمان از بحث منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حاره مفرط الاطفال
رخصت بر آن داده و این ورد پیش نیز تجویز میکنند خصوص در حق بعضی زنان که مزاج ایشان بحرارت

فروتر از حرارت

فروتر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا جهت صبیان و خصیان حار مزاج **وایضاً** در یابد که
در نسخه های مسطور وزنی برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر امزجه است و الا در بعضی امزجه بقدر
کافور که در تمام نسخه می آید در یک شربت وارد میشود و این امور بر خلاف حذاقت وی
تجارب موقوف است هر واحد را جبارت و آن نشاید **قرص انفرد که قرص مروارید نیز گویند** که
قایم مقام قرص کافور است و جهت کسانی که از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات
حاره و عطش شدید نفع تمام دهد **صن** مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا بزر البنج سفید هر یک دو
مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو مغز تخم
ترنج هر یک سه مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آبی که اسپغول در آن مرنج باشد
بر سرشته اقراص بندند مع دانهای اسپغول وقت حاجت و آب با شیره ها حل کنند و مزمنه
دانسته باید که بباشید تا اسپغول مسحوق شود و اگر بلعاب اسپغول قرصها بندند نیز روا است **قرص مروارید**
که جهت تب دایمی و دق و دبواسیر و اسهال الغایت نافع است **صن** مروارید ناسفته عصاره لحیه التیس
بارتنگ هر یک دو درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو
تخم خرفه مقشر کهربا هر یک سه درم صندل سفید یکدرم با آب بسودا اقراص کنند شربتی یکنیم مثقال مع
شربت خشخاش و در بعضی امزجه بشربت آلو و در بعضی سواد سرطان محرق سه درم میفزایند
دو درست ورق کافور یکدرم زعفران نیم درم مضاعف سازند **قرصی** که جهت مدقوق و مسلول ملین
طبع نافع است **صن** طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گل سرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار
تخم خرفه مقشر هر یک سه درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیم مع ده درم و رب صمغ معصفی و باید که
در آن رب صمغ هر قدر زیاده کنند بهبی درم برسد و اگر سرفه باشد قدری صمغ عربی در اجزای
قرص بیفزایند و دیگر قرصها در سفید سل و دق در بحث سینه و سرفه **وایضاً** در اسهال به تفصیل ذکر شد
فلیرجع علیه **قرص گل** تبهای طبعی و درد معده را نافع است **صن** گل سرخ شش درم رب السوس
عصاره غافث بر یک چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم کوفته بخته بمفتح اقراص کنند **قرص**

قرص گل نوعی دیگر که جهت حمیات بلغمی و اوجاع معده و تقلب النفس سودمند است مفید است ص گل سرخ
ده درم سنبل الطیب یک درم مصطکی یک درم شربتی سه درم قرص گل که شطر الغب و تبهای مرکبه را
نافع است و معده را قوت دهد ص گل سرخ اصل السوس هر یک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل
الطیب یک درم ترنجبین سه درم بگلاب اقراص بندند قرص گل دیگر که تب مرکب را که صفرا و
بلغم غالب باشد سود دارد ص گل سرخ ده درم اصل السوس پنج درم تخم کاسنی مقشر تخم خیار بادرنگ
هر یکی چهار درم سنبل سه درم اقراص بندند شربتی سه مثقال قرص گل دیگر که جهت حمی که
صفرا و بلغم در آن برابر بود ص گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم مصطکی یک درم اقراص
بندند و شربتی یک مثقال قرص گل دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند و تشنگی بنشاند و
اصلاح معده گرم نماید در جمیع علل حاره را سود دارد و جهت تب گرم که در ایام گرم محتاج به تسهیل
باشد نیکو مسهلی است صفت گل سرخ ده درم مقشر تخم خیار مقشر تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس
ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال کافور ربع درم نرم کوفته بعصاره فرفخ یعنی بقله سرشته اقراص
بندند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرص همچنان شکر و در نسخه عوض فرفخ فرفخ یعنی خرفه مرقوم شده
قرص گل دیگر که جهت تب بلغمی مفید است و دل را قوت دهد و سده را بگشاید ص گل سرخ
گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم غافث مثقال رب السوس یک درم ادویه نرم کوفته با آبی که
رب السوس در آن محلول بود اقراص بندند شربتی یک مثقال قرص گل دیگر که جهت حمیات
مختلفه نافع است ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یک درم تخم کاسنی مقشر
تخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند قرصی دو درم شربتی یک قرص قرص گل که
حمیات بلغمی را سود دهد و چون تب از چهار تنقیه تجاوز کند باید داد ص گل سرخ ده درم عصاره
غافث شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی یک درم سنبل چهار درم انیسون فقاح اذخر هشت
واحد یک درم اقراص بندند هر قرصی سه درم شربتی یک قرص مع یک اوقیه مطبوخ اصل کبر و یک اوقیه
سکنجبین و مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث باید و یک نسخه قرص که جهت حمیات بلغمیه و آنرا که مز

از صفرا و بلغم باشد

از صفرا و بلغم باشد نافع است و در بحث جگر گذشت و اگر تشنگی در معده و یک نسخه او که
جهت نزف الدم و اسهال و ذربانی نافع است و مفید است و در بحث اسهال ذکر شد قرص مسهل لین
شرط ب که جهت حمیات حاده و عطش شدید و حر کبد و معده و یبس زبان که از قوت انجره
صفراوی باشد نافع است و صاحب منظار الاسقام گفته هو مبرد ملطف جرب فی حمی تحلیل البرز
ص صندل سفید صندل زرد صندل سرخ رب السوس خرفه مقشر هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید
هر یک چهار درم مقشر تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا هر یک نیم درم کوفته و بیخته با لعاب اسپغول که در گلاب یا
آب انار مستخرج باشد سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص
مع آب انار یا آب بقلحمین و اگر تلیین مطلوب باشد مع نقوع تمر هندی که ترنجبین با شیرخشت در آن
محلول باشد بخورند و اگر تلیین زیاده مطلوب شود آب خیار شنبر در آن نیز آمیزند و باشد که جهت
اسهال صفرا در نسخه قرص مسطور سقمونیا مشوی یک درم بیفزایند و عند الحاجت بقدر حالت با آب
ترنجبین یا شربت آلو بکار برند و بعضی نصف نسخه همچنان ساده بدارند و در نصف سقمونیا
کنند تا هر کدام در کار شود بعمل آید قرص غافث صفت حمیات عفنه و ضعف جگر را نافع است
عصاره غافث هشت درم گل سرخ پنج درم سنبل طباشیر هر یک دو درم مصطکی یک درم اقراص بندند
شربتی یک مثقال مع سکنجبین قرص غافث دیگر که حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است صفت
عصاره غافث لک مغسول هر یکی یک درم تخم خرفه مقشر دو درم طباشیر پنج درم رب السوس العدد درم کوفته
بیخته با آب کاسنی اقراص کنند قرص غافث که جهت شطر الغب و تبهای کهنه مجرب است ص عصاره
غافث شش درم طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم با آب اقراص بندند و قدر
درمی شربتی یک قرص قرص بنفشه که تب با سرفه را نافع است ص بنفشه مقشر بادام شیرین مقشر تخم
کدو مقشر تخم خیار کثیرا گل سرخ هر یک پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی یک
مثقال و سنبل یک درم کوفته و بیخته اقراص بندند شربتی یک مثقال قرص بنفشه تب را که با سرفه و قبض طبع
باشد سود دارد ص بنفشه ده درم مقشر بادام مقشر تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس هر یک چهار درم

جهت

شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه **قرص بنفشه دیگر** که تب خالص را نافع است بنا بر اخراج
کردن وی صفرا و بلغم را **ص** بنفشه اصفر ریحانی دو درم ترید موصوف یکدرم رب السوس نیم درم سقمونیا
نیم دانگ همه را بکوبند و بحریره بسرشند و شکر سرخ یکدرم آمیخته با آب گرم بخورند جهت شربت است
قرص بنفشه نوع دیگر که جهت تپ که با سرفه و حبس طبیعت باشد **ص** بنفشه ده درم خشخاش تخم
کاسنی مغز تخم خیار هر یک پنج درم کتیرا رب السوس هر یک چهار درم شربتی یک مثقال اگر خواهند مسهل
باشد سقمونیا مشوی چهار درم و ترید موصوف هفت درم مغز ابهل شربتی دو درم **قرص بنفشه**
دیگر که تب غیر خالصه را زایل کند و صفرا و بلغم بر آرد **ص** گل بنفشه شش درم پوست هلیله کابلی
ترید موصوف رب السوس هر یکیک درم افیون کتیرا هر یک ربع درم سقمونیا مشوی دانگی و در
نسخه ربع درم است و این جمله یکشربت کامل باشد و در نسخه شکر نیز همچند مرقوم شده و در نسخه
قرص بنفشه که ذات الجنب را نافع است نسخه دیگر ذات الریه بود و آن دو در بحث سینه گذشت
و دو نسخه دیگر که جهت حمیات محرقه بلغمیه مفید است در بحث امعا ذکر شد **قرص زرشک**
نسخهای متعدده دارد و اکثر آن بحمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید است نسخه که او
در معده و باقی کلها در جگر ذکر شده **قرص راوند** نسخهای متنوعه دارد و اکثر آن جهت حمیات
کهن و برای اصلاح فساد معده که بعد تبهای طویله میشود نافع است در بحث جگر همه گذشت **قرص**
افسنتین جهت حمیات بلغمیه و بزرگ کبد و معده و سده آن و سده طحال و عسر بول نافع است صفت
افسنتین رومی تخم کرفس انیسون بسباسه مغز بادام تلخ هر واحد یکجزء همه را کوفته و بحریره سرشته باب
سرشته اقراص سازند هر قرصی وزن یک شربتی یکعدد و دو نسخه او در بحث معده و دو نسخهای دیگر در بحث
جگر گذشت و آن نیز حمیات را مفید است **دیگر** تب بلغمی را نافع است در جگر گذشت **قرص عشره**
الادویه تب ربع و درد جگر و زحیر را نافع بود **ص** انیسون عصاره غافث هر یک چهار درم سادرون
سنبل هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی هر یکیک درم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ
افسنتین اقراص سازند شربتی یکدرم با آب گرم **فائده** پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از قرص

اقراص در حمیات عفنه قبل از مضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در بحث
حمیات بلغمیه نوشته و لا تقرب الاقراص فی شئ من الحمیات العفنه حتی یبلغ المرض عشرین یوماً
لیکن **بدانند** که این اطلاق مفید است بحمیاتی که انقضای وی قبل از سه نوع ممکن نباشد چنانچه
از تعلق غایت ... است پس حمی محرقه و تب خالصه و مطبقه از ین کل هم مستثنی باشند و قرص
کافور و قرص طباشیر و امثال آن که در چنین تبها مفید هستند قرص امثالها هم ابتدا مجوز باشد لیکن اگر
اینجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعد استفراغ دهند احوط است کما یظهر من الذخیره و نهی که در باب
حمیات عفنه در دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آنست که صورت مشخصه قرصیه را اثری است
بلکه باعتبار اجزاء اوست که کارش او ما در تحلیل قوی است یا تبرید شدید و در استعمال چنین اجزا با
نضج در ماده راه نیابد و تنقیه کرده نشود نفع نبخشد بلکه ضرر دهد پس سفوف و غیر آن هر چه مرکب
باین نوع اجزا باشد وی نیز منهی عنه بود تا مضی مدت مسطور و این امور هر چند بر علما مستور
نیست لیکن بسبب تنبیه مشتغلین به لبط در ان ... نمود **حرف الکاف کلکلانج قزوینی** تبهای کهن را
سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت **کمونی** حمیات بلغمیه و سوداویه را نافع است و در بحث معده
گذشت **حرف اللام لعوق** که در تبها جهت سرفه بکار آید در بحث سینه مذکور شد **لخلخه** که منع
عفونت کند و صداع را نافع آید **ص** صندل سپید ساییده کشنیز خشک گلاب سرکه هر یک بقدر حاجت
در شیشه کنند و بو نهند در بحث دماغ مشروح گذشت ذکر یافته **حرف المیم مع السکر** و در اجلاب نیز گویند
و معروف است که از گلنجبین و شکر در شیره جزو آب سازند چنانچه در بحث سرکه گذشت پس اگر جوش
نزنند جلاب خام نامند و الاجلاب خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است
یا بارد یا معتدل مبنی بر اینست که بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در حرارت و عفونت و ...
و نقاهت بالجمله آنچه از شکر نبات سپید و لطیف ساخته شود و گلاب نیز با حامض و غیر آن که
غیر تلخ بود کثیر المقدار از آن ممزوج باشد و بنحوی که گذشت شده حلاوت او ... بعید
گرم را سود دارد و نیز بید جگر و معده نماید خاصه که خام بود و بر برف سرد کرده و بنوشند که در ین صورت

سبب حلاوت خفیف مشابه بطبیخ هندی بود و در ترطیب بدن اکثر جهت حمی دافع حرقت مثانه و
تبرید و تقویت معده و جگر لهذا صاحب ذخیره در بحث تب گفته آنجا که خشکی غلبه دارد و رطوبت
جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد و در این حاجت باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار بود و در
تبهای حاده و اگر قوت قوی باشد نشان آنکه انتهاء روز هفتم خواهد بود سیداب شد غیر از جلاب
چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب شده و خوف استحاله او در معده بصفرا شود چند آب انار دیگر
آمیزند که غلبه آب بجا باشد تا بر صفرا بیفزاید و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیراکه
زود در گذرد و ثقل ننماید و انتهی کلامه و در تحفة المؤمنین ارقام شده که جلاب جهت تبهای حاره
با سرفه و جهت حصبه و آبله و تب دق و ورم حار نافع است و در تقویت آلات تنفس و طبع و
القولنج داد ادرار بول و عرق و قوت اعضاء مفید و هر چند صاحب کتاب مسطور بیان ادویه مطلق
نموده لیکن واجب آنکه در حمیات و اورام نفع او مشروط بدان باشد که آب بسیار ممزوج باشد که ذکر
القاء و جلاب که از لعاب اسپغول و بهدانه و شکر و گلاب سازند در تبرید و ترطیب و ازاله حمیات حاره النفع
است و قد مرّ فی بحث الراس الفقاع والعسل که حمی بلغمیه را بعد ظهور النضج سود دارد و مدر بول است
بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر برسیاوشان افیون هر یک کفی و تخم کرفس بیخ رازیانه مصطکی
هر یک ده درم اندر هفت من آب بپزند تا بنصف رسد و هر صباح چهل درم بنوشند با سکنجبین ده درم
گلقند و در آن حل نموده ماء الاصول دیگر که الفالج اخلاط حاره کند ص پوست بیخ کاسنی بیخ کوه
بیست درم تخم کاسنی پنج درم گل نیلوفر شش درم عناب بیست دانه سپستان شانزده درم همه را
در چهار من آب بپزند تا که یکمن بماند صاف کنند و جلاب اندر سه روز بنوشند با سکنجبین آمیخته و
ببرف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم باید ماء الشعیر بپارسی آن آش کشکاب
گویند و اتفاق اطبا است که از جمیع اغذیه کرم هیچ غذایی که دوا است نیز داشته باشد و منافع
کثیر موصوف بود چون ماء الشعیر نیست زیراکه سرد و تر است و منضج اخلاط حاره و مستفرغ اخلاط محترقه
و منقی معده و سهل النفوذ در بدن و لذیذ و معتدل الغذا بود و تسکین عطش و حدت خون و تولد دم

صالح و جهت جگر

صالح و جهت جگر حار و سل و دق و قرحه ریه و اسهال و سعال حار یابس نافع و با وجود این همه فضایل
هیجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده ریاح و نفخ نمی آرد و خاصه اگر جو جید باشد و از عمده
فضایل وی آنست که قوت او و قوت گیاهش یکسان است و قوی منقاد و نمیدارد بخلاف اغذیه دیگر
مثلا عدس که جرم او قابض است و آب او مسهل است و پیدا است که هر چه قوتش یکسان باشد
و مزاج سبک آید و بغیر از آن ردی نباید والقبا با وجود لزوجت لعزیه است و بسبب آن از رگها زود
بگذرد و اخلاط را از رگها زداینده و دلیل بر جلای او و عمل وی آنست که او وسخ از جلد پاک کند و اخلاط
لزجه تقی بر می آرد و بخلاف آب گندم که اگر چه آن از القوام کشکاب سازند و لزوجت و نرمی و هموار
قوام پیدا میکند لیکن بزداییدن و زدودن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار نماند و بسفیده مرغ
خمیر رشت نیز اگر چه همین لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده و بربی السته و زداینده گی ندارد
و بدین وجوه از اغذیه مستعمله ماء الشعیر مختار اند و لیکن مرخی معده و منفخ است و داء او است و القولنج
است و مصلح آن گلقند است القبا طریق طبخ وی آنست که شعیر جید بگیرند و مقشر سازند و روز
شعیر بیمان با آتش نرم بپزند و در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف دیگ سنگین است و کیفیت
بریکیزند تا که پخته شود پس آن آب صاف بنوشانند و اگر تلطیف غذا مطلوب باشد والا مع
تناول نمایند اگر کثیر غذا مقصود بود والغی نباشد چنانچه همه مفصل گفته شود و در مقدار آب
اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ همین است
و جمهور اطبا است که چهارده چند یا شانزده چند باشد و نشان جیدی شعیر آنست که عند الطبخ
منتفخ و متفخ گردد و آب وی بسرخ رنگ بر آید و قرابی جو نیند علامت جودت است و بر مسهل
الکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شاید نه دوا را و شیخ نیز
در قانون گفته و انما یکون له مدخل فی العلاج و مطلع فی النفع اذا کان غذا استوفی الطبخ و اجود
آن یکون الماء قدر عشرین سکرجه والشعیر سکرجه واحده و یطبخ الی قریب من الخمسین و هرگاه
تب حاده بود و تلطیف تر حاجت باشد و همین شکم داودار بول نیز مطلوب بود که جو را

مقشر سازند و بجنت در آب اندازند و بر آتش گذارند و چون آب گرم شود آب دیگر بیرون اندازند
و آب دیگر گرم باشد ریزند و مطبوخ سازند پس سرد کنند و شکر آمیخته بدهند کذا قال السمرقندی
فی تحفة فی بیان خواص الحبوب **تنبیه** باید دانست که هرچه ماء الشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل
کند و سبب اضطراب گردد وجه آنکه هرگاه چیزی با او جمع شود قوتهای مخالف بهم آید و طبع از
هضم و تصرف کردن از آن متحیر گردد و خادمه طبیعت بیمار از دو قوت مختلف اضطراب تولد کند و بد
ترین چیزها که نشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه نشکاب را تباه کند و همواری قوام او باطل سازد
و از آن هضم نایافته از معده بیرون برد پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از
وی به ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف کند و سده دفع گردد و معده را درست سازد
و بعد از آن ماء الشعیر دهند تا معده بسبب نقا از آنکه قبول کند زود و هضم گرداند و خلطی که سکنجبین
آن را لطیف کرده باشد ببرد و ماء الشعیر منتفع گردد در رگهای او و مجاری پاک شود و باشد
که با ادرار بول دفع سواد کند و با العرق و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد شربتی
دیگر از سکنجبین دهند تا هرچه ماء الشعیر از معتدل کرده باشد و تفتیح داده زود دفع شود و اثر برودتی
و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بعد رفع سکنجبین بهترین بهمه تن رسیده و ترتیب کشکاب
دادن چنان است که ابتدا از رقیق دهند اگر ماده حار بود و حاجت نگاهداشتن قوت
نباشد و نزدیک انتهای کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و همگی متوجه بهضم
ماده باشد و اگر بچیزی حاجت آید بجلاب یا سکنجبین قناعت باید و هرجا که حاجت به نگاهداشتن
قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع ثفل یعنی ناپاک باید داد و هرگاه دردی
یا ورمی یا اعراض صعب عرضی باشد بعوض کشکاب نخود جلاب یا سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه
مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثفل در امعا جمع مانده کشکاب نشاید داد و کذا غذای دیگر نباید داد
بهر آنکه بنابر گذر نایافتن امتلا زیادت شود و بادها زیاده گردد و سبب دردی عظیم تولد کند و دو مردن
متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التهابی در مردن گرم شود خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت

دشوار صواب آن

دشوار صواب آن باشد که نخست بحقنه یا شیاف و یا ملین طبع بگشایند و بعده غذا دهند
و هرگاه ماء الشعیر در معده ترش گردد و آب انجبات وی باید داد که حرارت شدید نبود و تدبیر
مخ گردن اندر وی بریزند یا اندکی پلپل بار کنند لعل حماض مزوج نمایند و گلقند نیز مصلح اوست
و هرگاه که در معده مبرد ماء الشعیر نفخ آرد استراح خمر قلیل مصلح اوست **فائده** بدانکه از کلام
بعضی اطبا معلوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است و شیخ در حمیات جنبه فرموده که هر دو را باهم
مخلوط کرده دهند مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند بر نهی اجتماع هردو در دفع تناقض این
دو کلام در آخر بحث سکنجبین گفته شد فلیرجع شه و خلص آنکه منهی عنه اجتماع در معده است و اگر در
خارج مخلوط ساخته باشند از تحت منع خارج باشد از اینجاست که ماء الشعیر وقت حاجت بچیزها
آمیخته بپزند و آنرا ماء الشعیر مدبر نامند چنانچه جهت سرفه و درد سینه عناب و سپستان و انجیر و پرسیاوشان
با او مطبوخ سازند با سقولوفندریون و جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سده و قرطم اضافه نمایند و جهت صداع
حاره و سرفه خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب و سپستان و نیلوفر و امثال آن مطبوخ
کنند و جهت غثیان آب تمر هندی و دیگر حموضات بیامیزند **ماء الحمص** محمص قال الشیخ ممسک است و بی
چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند بعده مطبوخ کنند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانت در
تنقیص بکنند و در یابند که نفع شیر بسبب مطبوخ او در اسرع الانحدار است از معده و جهت محرورین
نافع تر و در تسکین عطش موثرتر لکن مطبوخ در تغذیه افزونتر است و در نفع کمتر و بدانند که آنچه در
تحفة المومنین در بحث شعیر مرقوم شده که کشک شعیر شیره جو است صحت این قول از روی کتب
معلوم نشد و جدا آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و غیر آن میشود کشک الشعیر جو است که مطبوخ شده
و آب لطیف او را ماء الکشک و ماء الشعیر نامند **ماء السویق** جهت تب و عطش و اسهال صفراوی نافع
است **ص** بگیرند جو در آب و فرو برند تا غلیظ شود و چهل درم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد
یک درم و یا زیاده باشد بنوشند **ماء القرع** جهت تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره
و جهت تب دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از ادویه جلیل القدر است **ص** بگیرند کدو دراز کرم و

تازه باشد و تنقیح نمود پس در آرد جو خمیر کرده بر آن در گیرند و بالای او گل پاکیزه در پیچند پس در
تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت نهاده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و
زیر او سوراخ کنند و بدست بفشرند تا آب زلال فرو چکد از پنجاه مثقال تا نود مثقال توان داد
تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی
و املیلها و مانند آن هرچه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته بتخت
کدو را از چند جا بگیاه بنوک کارد بزنند بعده ملفوف سازند بآرد جو و گل سرخ که هر دو را یکجا
خمیر کرده باشند بآب شیرین و اگر آرد فقط یا گل فقط اختصار رود و در تعلیق آرد اسب و هر چونکه
باشد ضخامت غلاف القدر باید که در آتش معتدل چون بنهند نیک پخته گردد و نه خام ماند و نه سوخته
شود و جهت انضمی یعنی غلاف قدر عرض یک انگشت کافی است و در مزاجی که صفرا غالب باشد
لازم است که با حموضات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد تعارضه
سرد و خزان یا دیگر چیزهایی که لطافت قوام را کثیف سازد آمیخته دهند و بوثوق جوهر انگار
نکوست **ماء الخیار چنبر حامض** که منافع آب کدو است و ضعف است و مع ذلک مستحیل بصفرا
شود خاصه که خیار ترش باشد و خیار ترش را بهندی بهوبهه گویند و آب خیار رسیده زرد و ترش
هفتاد مثقال اگر بنوشند تنها یا با شکر یا با اشربه دیگر جهت اطفاء حرارت دم و صفرا نفع
تمام دهد و جهت اسهال نمودن با ادویه ملینه نعم الدواست **ماء الهندبا** جهت تبهای دموی
و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافع ترین اشیا است **صفت**
بگیرند برگ کاسنی سبز و پاره پاره ترشح کنند تا از گرد و غبار پاک شود و بی غسل بعده در صلایه بکوبند
و آب بفشرند و همچنان یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء مناسبه
حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلیین
با ترنجبین و شیرخشت و جهت اسهال صفرا با املیلها و جهت تطفیه حرارت با شربت نیلوفر
و شیر یا جهت ورم جگر و یرقان سدی با فلوس خیار شنبر **و بدانند** که ترولی یعنی تصفیه آب کاسنی

بر چهار وجه است یکی آنکه آب افشرده او را شب بگذارند تا اجزاء دقیقه از اجزاء غلیظه متمایز
گردد و پس رقیق آنرا صاف کرده بکار برند دوم آنکه آب وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیفه
گذارند و کف با بردارند و چون آب بگردد مانند شیر بریده گردد فرود آرند و از کرباس صفت بپالایند
و بکار برند سیوم آنکه همان وقت که بکوبند و بفشرند و پاره چه صفت بپالایند و چهارم آنکه در پارچه
مهین از غربال دقیق السفت صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است
و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با گلقند جهت تپ ربع صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهت تبهای
کهنه و تقویت معده و ازاله تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کشوث تحویل ساخته
در تفتیح و اسهال قوی تر باشد **تنبیه** بدانند که کاسنی مرکب است از دو جوهر است یکی ارضیه بارده و آن
مستقره و دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت که منبسط و منتشر است بر سطح ظاهری او بسبب آن
تفتیح سده میکند از آنجاست که شرعا و طبا شستن ممنوع شده زیرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره
است لهذا مغول او و تولید ریاح کثیره میکند و در یابند که کاسنی سرفه را که از بسبب دم محترق
جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بستانی
به از صحرائی است هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد پوست بیخ تازه او ریزه ریزه کرده
قدر بیست مثقال اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانیده باشند مذکوره بدهند که قایم مقام
آب کاسنی تر است **ماء الخلاف** که معمول قدما است جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی
دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی
و آب شاهتره در مواد مرکبه و حمیات مختلطه است و سرفه را نفع دارد **صفت** برگ بید که نرم
تازه باشند بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر بیست مثقال تا سی مثقال او را
با چهل مثقال شکر بنوشند **ماء الشاهتره** جهت حمیات دموی یا شربت عناب و امثال آن و جهت
حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهت تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده
و جهت تلیین مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر و گلقند و مربای بنفشه بحسب تقاضا

در حاجت باید داد ص شاهتره تازه بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست هلیله زرد
جهت نفع محرور سبز رنگ یک شب بگذاشته از دیگر صاف او را بقدر سه مثقال با سه مثقال ترنجبین
با ادویه مذکوره بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با حبوب سهله مثل اهلیلجات و افتیمون و تربد
و غاریقون و امثال آن شب در آب تر کرده خیسانند و صباح صاف نموده بنوشند ماء عنب الثعلب
جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و با یرقان بود نافع ترین چیزها است طریق ساختن
او و ترتیب دادن با اشیاء دیگر همان وتیره است که در ماء الهندبا ذکر شد و واجب است که عنب الثعلب
سیاه نباشد که دوی مخشش و مهلک است ماء البقول تپ گرمی جگر و یرقان اصفر را نافع است
در بحث جگر گذشت ماء الجبن جهت حمیات سوداویه و بلغمیه نفع دارد و در تپهای هندی بجرهای
دیگر با آن آمیخته و ترتیب او در بحث سر گذشت ماء الرمانین جهت اطفاء حرارت و تقویت جگر اثر
تمام دارد و اگر مع الشحم بفشرند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و تشنه آب انار عقب طعام موجب
انحدار غذا است و اما در مزاج که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها بدهند مستحیل بصفرا میگردد ماء التمر
الهندی جهت تپهای گرم نافع است و شکم را نرم می آرد و حرارت جگر فرو مینشاند لیکن باید که در مزاج
صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با ترشیات دهند تا کی صفته از ابتدا رب بگیرد و
استعمال وی دیگر فواکه رطبه کثیر المائیت جایز نیست که مضیع ماده است و سکنجبین جهت نفع
سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهت مواد صفراوی و
جرب و حکه با شیرخشت و امثال آن جهت تپهای حاره و رفع خلط ردی الکیفیت که کم مقدار باشد
مفید و مولد خون رقیق و ملین شیرین و مرطب بدن و مضر سپرز و معده بارد و مصلح گلقند و عسل
و قند و امثال آن و ترنجبین هر چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب وی آنست که بزرگ کال و در تر کنند
مغز او را تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر که در تپ بلغمی همراه قرص
گل دهند و در بحث قرص نیز اشارت بدین رفته ص پوست بیخ کرفس دیگر پوست بیخ رازیانه از هر یک
ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل

آب جوشانیده

آب جوشانیده تا بنصف آید پس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص
گل بخورانند و عقب این با بنوشانند مطبوخ آلو که لطیف العمل است و در تپ غب جهت رفع
حرارت و ملین شکم توان داد و هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گرما بود و تشرب جزای قوی
چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد ص آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل
آب بجوشانند که نیم شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند وقت خواب [illegible]
بر آن مداومت کنند مطبوخ دیگر که غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است صفته آلو بخارا و
سپستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه بیخ کاسنی گل سرخ [illegible]
از هر یک یک مثقال شاهتره سبز هفت درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم
گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند و تمر هندی از
خسته و لیف پاک کرده پانزده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیرخشت ده درم معجون در وی
ده درم در آن حل نمایند و صاف سازند شربتی بقدر قوت مطبوخ کوکنار که جهت ربع مجرب است
ص کوکنار بقدر مزاج و عادت هر کسی با ده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله
دیگر که جهت ربع نافع است صفته پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک
سه درم آلو عناب هر یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بجوشانند چنانچه
رسم است و صاف کنند پس فلوس خیار شنبر و معجون در وی هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف
کرده بنوشند مطبوخ افسنتین جهت تپهای کهنه و گشادن سده و راندن بول سودمند می آید
ص افسنتین رومی رازیانه انیسون بادرون تخم کرفس بیخ اذخر جمله برابر بحسب حاجت بگیرند
و بجوشانند و صاف کرده بنوشند مطبوخ فناد الملک جهت تپهای کهنه نافع است و در بحث
سینه گذشت مع بیان آنکه بشش ماه بر این معجون بگذرد و استعمال کنند معجون بودنه که در بحث
است بغیر و نفخ جهت تپهای کهنه و تپ بلغمی سود دارد و در حرف الفا در بحث معده گذشت
معجون مثرداط جهت تپ ربع و تپهای بلغمی نفع دارد و در بحث سر ذکر یافت معجون که حمی یرقان

را نافع است در بحث جگر گذشت **معجون نوری** مزیل عب غیر خالصه و شطر الغب و مسهل صفرا
و بلغم ص مغز بادام شیرین مقشر پانزده درم مغز تخم قرطم محموده هر یک ده درم قند سپید بیست درم
زعفران یک درم بطریق معلوم سرشته شربتی یک مثقال **و بدانند** که این دوا ملوکانه است و تناول وی
هیچ کراهیت ندارد و هرگاه جهت اسهال دهند و متعدد و تکرار احتیاج بود آنقدر باید که طبع اجابت
کند همان قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاجین مسهله و غیر آن مرعی
است مرعی دارند مگر آنکه حاجت داعی به تعجیل باشد **معجون مسهل** منقول از تذکره جهت
حمیات مجربست و معجون خیار چنبر و معجون بنفشه نیز نافع در بحث استسقا گذشت **معجون ربع** از مجربات
عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب به دو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند
البته در یک نوبت قطع کند و مسمی است ص لونگ و زیره حبشی و ارمنی و قرنفل و شونیز و صمغ و ساذج هندی
هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یک درم عسل برابر جمیع **معجون ربع** منقول از ذکریای رازی
نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نیفتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است **صفت**
تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قند هر یک چهار درم سلیخه حلتیت هر یک دو درم سعد جند بیدستر
سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل بوزن جمیع **معجون دیگر** که همین عمل دارد و وقت استعمال
و قدر شربت بدستور معجون سابق **صفت** بسیار دون کنند مرکی جند بیدستر سعد سایه بزر البنج افیون
بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع سرشته باشند **و مفرحات** در حمیات جهت تقویت اعضای
رئیس نفع دارد در بحث مزاج شعر آن در بحث سر بحث قلب گذشت **مربای هلیله** جهت ملین
طبع در حمیات مناسب است و منقی که در استعمال هلیله در ابتدای حمیات بیدا نموده اند مخصوص
هلیله غیر مربا است چه علت نهی پوست او است و در مربا بنابر ترتیب استراح اصلاح او نموده پس
وی ممنوع نباشد **مربای زنجبیل** تبهای بلغمی را سود دارد **مربای هندوانه** حرارت رفع کند و تشنگی
نشاند **مربای تمر هندی** صفرا رفع کند و تب گرم را زائل کند و محرور مزاج را انفع و هم **مربای آمله**
همین عمل دارد و اکثر مربیات و رانحات سابق گذشت و ترتیب باقی مشهور است **حرف النون نقوع آلو**

جهت تب مطبقه و غب و برای اسهال نفع تمام دارد ص آلوی سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان
سی عدد مویز منقی خرما هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه
تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افتیمون هر یک ده درم پوست هلیله زرد
پانزده درم جمله را در سه من آب جوشانیده سنگ به نهند و اندر شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب
و شب در جای گرم همی نهند و پس از سه روز برابر او چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم
شربت بنفشه نوشند **نقوع هلیله** تب غب را نافع است و ملین طبع و اسهال صفرا کند **صفت**
پوست هلیله زرد بیست درم اندر آب جوشان بنجیانند یک شبانه روز پس بمالند و صاف نمایند و
ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته از در راحت نوشند و اگر قوت مساعد بود
عب خالصه باشد حسن آنکه تا یکهفته نگذرد استعمال هلیلات ندهد و شیر خشت اگر عوض ترنجبین
کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالص گفته اولتر آن باشد که در تبهای گرم دوائی
ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی نه نهند **نقوع فواکه** و **نقوع حلو** و **نقوع حامض**
نقوع مسهله و **نقوع کشنیز** جهت تبهای گرم سود دارد در بحث سر گذشت **نطولات منومه** و مقوی
دماغ نافع سرسام در بحث سر گذشت **ناقوه تبهای** در حمیات نفع دارد خاصه در نزلات و
سطولات و اصناف آن در بحث سر و قلب ذکر شده **علاج** تبهای که به دور خمس و سدس و فصاعد
النوبت کنند یا مختلط باشند یعنی محفوظ النوبات نباشند **و بدانند** که بعضی تدولت خمس و مافوق
آن منکر اند و حق اینست که انکار نشاید زیرا که منع عقل گنجایش ندارد و مشهود اکثر اطبا رسیده
این درویش خمسه و عشره نیز دیده تا چند ماه متفحص بود لا تزد و بظهور رسیده که روز یازدهم
تفاوت نوبت میکرد و بدون احتمال کرهت آویز منکرین است و بالجمله اکثر علیل شخیم صحیح و سلیم
الاشتها و الاکول باشد تدبیرش تدبیر بلغمی است و اگر نحیف باشد تدبیرش آن مثل تدبیر ربع
است و حمیات مختلط اگر سبب او دوام کلیه باشد تدبیرش تدبیر کلیه است و اگر سبب او اختلاط
مواد باشد بسبب ماده غالبه گاهی تنقیه و گاهی تلطیفه باید کرد تا ماده منخرق نشود و سودی بر انگیزد

علاج تبهای ممزوج از حر و برد این سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در
ظاهر برودت این را ليقوريا گویند مشتق از ملیم افتد و این چنان باشد که بلغم در قعر تن عفن
میشود و بسبب سده مسام یا رجوع حرارت غریزی بباطن و یا بسببی دیگری بخار بظاهر نمی آید بالفرض
باطن گرم و ظاهر سرد نماید و باشد که از صفرا پدید آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انشعاب
بخار وی بظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم این را القیالوس گویند و چنان باشد
که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن جمع آید و آن بری برد اقسام است سردی او در باطن مدرک
شود و بخار که از وی متصاعد گردد بظاهر ظاهر را گرم دارد سیوم حرارت و برودت معاً محسوس
گردد بظاهر و باطن و تدبیر هر واحد بحسب ماده مخفی نیست و جدا آن بسیار اضعاف حمیات در طب الاکبر
گفته ایم فلیرجع ثمه علاج نافض و لرزه سخت که احداث سخونت نکند و تب نیارد بلکه صرف لرزه
بر سبیل دور و حمی افتد تدبیرش مسالجت بغی است و استعمال ملطفات و مخففات و مسهل اگر کنند
قبل از هر نوبت دوا المحلتیت قدر بندقه به بیمار دهند و ثیاب در پوشند تا عرق آید و به تکریر حلیها تو
آرند و شراب صرف مع قلیل الفلفل مبطل نافض است باب سیم در ادویه جلد او رام و بثور و جرح
و قروح و جرب و خارش و برص و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد از آنجم
زینت بود یا نه و متعلق موی باشد یا نه و تدبیر نشیمن و شهر عمل و معالجه امراض اظافر و تدبیر عرق نیز
در همین باب ذکر باید و بیان ادویه این علل در حرف العلل مستوفی مذکور شده و ملفوظ و دوا اطریفل
زمان که منقول از قرابادین نجیب الدین جهت بهق و برص نافع است و سیاهی موی نگاه دارد
و امراض بلغمی را زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود صن پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله
آمله مقل افتیمون برنگ هر یک ده درم ترید سپید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت
درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسط زنجبیل زرنباد هر یک سه درم شیطرج هندی یا دوج هندی مصطکی
انیسون قرنفل حاشا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته
شربتی سه درم اگر بر سبیل دوام خورند جهت اسهال حب منضج زیاده توان نمود در کتاب تحفة المؤمنین

چنین نوشته

چنین نوشته دیگر هلیله کابلی بلیله آمله هر یک دو مثقال برنگ مقشر سادج هر یک نیم درم مثقال
کندر غاریقون مصطکی انیسون قرنفل هیل خولنجان هر یک شش مثقال شیطرج سعد زنجبیل و
قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس هر یکیک مثقال فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار
مثقال شربتی سه درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است دیگر هلیله کابلی بیست درم
هلیله آمله مقشر هر یک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه درم
سادج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم
مصطکی کندر انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا هر یک دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از سه درم تا چهار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد
و مسهل و قالع ماده این علت است هر که ده روز پیاپی این را بخورد از وی سالم ماند و ماده
این مرض را بگشود صن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد موصوف زنجبیل قنبیل خلنجه برابر
کوفته بیخته با روغن بادام چرب ساخته بعسل سرشته شربتی سه درم و در قلانسی گفته باهم چند
همه فانید سرشته و بعضی گفته بجای روغن بادام کرده اطریفل که باد و شنام را نافع است و باید که
از فصد قیفال و حجامت ساقین و نقره و فصد عرق جبهه وارنبه بکار برند صن هلیله زرد دوازده
درم هلیله سیاه هفت درم بلیله آمله هر یک پنج درم سنای مکی شاهتره هر یک شش درم گل سرخ بنفشه
تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته و بروغن گل چرب ساخته با مویز منقی مدقوق سرشته و
شربتی بقدر حاجت اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و قشعه نافع است و آبله فرنگی زایل
سازد صن پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم پوست بلیله آمله منقی هر یک بیست
درم سنای مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز مدقوق سرشته
بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه
آمله سنای مکی هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی کدر یعنی کاذی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن چرب
کرده بکشمش مدقوق سرشته شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل شاهتره مسهل هلیله

رزد و بلیله کابلی آمله ترید موصوف هر یک ده درم مصطکی افیون رازیانه هر یک یک درم شاهتره جهت دو درم
تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم لسان الثور یکدرم عسل قدر حاجت روغن
بادام روغن کنجد دو استار کوفته بیخته بسرشند بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفل غددی جهت
خنازیر نافع است صن هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله ترید هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج
اسطوخودوس غدد خشک کرده گردن گوسفند هر یک پنج درم سنا مکی چهار درم غاریقون پنج درم
شیطرج نوشادر هر یک سه درم انیسون قرنفل سنبل قرنفل بحری جوز بوا مصطکی هر یک دو درم کوفته
و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی پنج درم و در نسخه بلیله و آمله و ترید هر یک پنج درم بسفایج سنبل اسطوخودوس
سنا هر یک هفت درم و قرنفل شیطرج و دیگر همه مثل سابق اطریفل که بعضی ابعض را نافع است صن هلیله
کابلی بلیله آمله برگ سنا هر یک ده درم و دو قوه بیست درم وج ده درم مصطکی سه درم افتیمون پنج درم
مویز منقی سی درم و عسل بقدر کفایت اطریفل افیمون جهت جذام و جمیع علل سوداوی بسیار نفع
عظیم دارد و در سیاهی موی نگهدارد و نگذارد که سپید شود صن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر
هر یک ده درم سنا مکی ترید موصوف افتیمون هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی
یکدرم افیون نمک هندی هر یک [illegible] هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یک مثقال
تا چهار مثقال اطریفل کبیر جهت بهق و برص نافع گذشته اطریفل صغیر جهت تنقیه بدن مفید و این
هر دو در بحث سر گذشت اطریفل کبیر که لستین بدن کند و تحسین لون نماید و در عسرت [illegible] را
نافع آید در بحث معده ذکر شد اقراص وشق رومی لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و در نسخهای
او در بحث سر گذشت الفرودیا سیاهی موی را محافظت کند و مشایخ را نفع دارد صن هلیله سیاه
پوست بلیله آمله مقشر هر یک سی و شش درم شونیز بیست و چهار درم طباشیر سعد عسل بلادر هر
شش درم هال هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل فلفل موی انیسون هر یک دوازده درم قند سپید
سی درم قند را در آب گرم کم آب نموده ادویه کوفته و بیخته و عسل بلادر در آن مخلوط کنند و بعد شش
ماه استعمال نمایند و دیگر نسخه های الفرودیا همه ذکر شد ایارج لوغاذیا که برص و بهق و جذام و قوبا و

سعفه و داء الثعلب

سعفه و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهنه و بد را نافع است و صداع و مالیخولیا و فالج و سکته
و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شهوه کلبی و عسر النفس و درد گرده و نقرس و
مفاصل و عرق النسا و درد گوش را سود دارد و حیض بگشاید و مسهل مبارک است و اسهال ادنی
زحمت نباشد صفته شحم حنظل پنج درم بارغصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق
اسقوردیون هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر سقوطری هر یک سه درم جاوشیر قنا
غاریقون سادج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سپید و سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی
بسفایج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل نمک
ده درم جنطیانا اسطوخودوس هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب
گرم و عسل بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج ارکاغانیس معروف است جهت جرب و
قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهت درد معده و شکم و رحم اندر طبیخ شبت مع سه قراط جند
بیدستر و جهت درد پشت اندر طبیخ کرفس و جهت عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصه اگر
چهار قراط عصاره قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یکدرم سرطان نهری
سود دارد و در همه بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول الماء و تنگی النفس و گرفتگی آواز را مفید
است صن شحم حنظل ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر
یک بیست درم لعل الفار فرفیون صبر سقوطری زعفران جنطیانا فطراسالیون جاوشیر هر یک
پانزده درم جعده دارچینی سکبینج سنبل اذخر لوف جلی زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم
کوفته و بیخته بسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج جالینوس داء الحیه
داء الثعلب و ریشهای کهنه و بد را نافع است در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و در بحث
سر گذشت حرف الباء برشعثا نافع کثرت عرق و نزول آب است و با قسام اعیا مفید و دیگر منافع
کثیر دارد و دیگر منافع نسخها در باب سیزدهم ذکر شد با فواید بسیار مثنی مشهور است جهت امراض
سوداویه خاصه جذام مفید تام و قایم مقام لحوم افاعی است و در این مقام صن هلیله سیاه شیطرج هندی

هر یکی ده درم دار فلفل پنج درم حبش سفید ده درم و نیم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشند
شربتی یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه حبشی و غیر آن هر چه حبش دارد چون مدبر نه بسیجند از
دواء المسک نیز آمیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر حبش است کذا قال
السمرقندی فی قرابادینه فی ادویة الجراحات برز جبلی که منافع حبشی معروف است بل حبشی دارد
ص هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا قسط کندر سورنجان مقل تا رشک کند شش عصاره انقل
سانج هر یک هشت مثقال حبش سفید چهار مثقال کوفته بیخته معجون سازند شربتی یک مثقال نخجیر جو
مصفی لون است در باب سین گذشت حرف التاء تریاق فاروق جذام و برص و جرب و حکه را نافع
است مجذوم را اندر ماء الجبن دهند و مبروص را بماء العسل یا شراب اصحاف اوسع امتحان در تحت
سرد کرافیت حرف الثاء ثنادریطوس جذام و برص و جمیع انواع سوء مزاج یا بورطب و امراض عفنه و
مزمنه را نافع است در باب سین گذشت حرف الجیم جوارش جالینوس جذام و برص و جمیع امراض
بلغمی را نافع و سیاهی موی را محافظت کند و دیگر منافع بسیار دارد و در باب سین ذکر شد حرف
الحاء حب کبریت جهت جرب و قوبا نافع در بحث سین گذشت حبی که داء الثعلب که از بلغم باشد
نافع است ص تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربتی از دو درم
تا سه درم حبی که داء الثعلب را که از صفرا باشد نافع است صفت آن هلیله زرد گل سرخ هر یک پنج درم
صبر یک درم سقمونیا ربع درم حب سازند یکشربت است حبی دیگر داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد
سود دارد ص افتیمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هر یک دو مثقال صبر سقو
طری ده مثقال انزروت بنفشه فستق هر یک مثقال تربد موصوف دوازده مثقال کوفته
و بیخته بآب خالص حب کنند شربتی دو درم حب مصطکی خنازیر و غدد و سلعه را نافع است ص ایارج
فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یک درم و نیم انزروت چهار درم تربد موصوف هفت
درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته بآب کرفس تا حب سازند شربتی
هر روز یک درم حب داء الملک که همین خاصیت دارد ص سنبل سلیخه جندبیدستر اردن عود بلسان مصطکی

دارچینی غفران

دارچینی غفران هر یک یک درم صبر سقوطری دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حبی دیگر
که بهق و برص و دیگر امراض سوداوی را نافع است ص ایارج فیقرا پنج درم افتیمون ده درم
لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل حجر ارمنی سیاه هر یک دو درم سنبل افیمون هر یک یک
درم کوفته بیخته با کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که برص و بهق را نافع است ص ایارج
فیقرا یک مثقال لاجورد مغسول سنبل افیمون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یک دانگی کوفته با کرفس
حب سازند حبی دیگر که جهت بهق نفع دارد ص تربد یک درم و دانگی و نیم ایارج فیقرا غاریقون
افتیمون هر یک چهار دانگ هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود
مقل افیمون هر یک دانگی با آب حب سازند حب فیقونون برص را نافع است حب الشفا جهت سکنجبین
مفید و این هر دو در بحث سین گذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سعفه را نافع است ص هلیله
سیاه و پوست هلیله زرد هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته باب
شاهتره حب سازند و اگر آب شاهتره سرشته و در سایه خشک کنند تا سه چهار کرت هم خوب بعمل
آرند پس حب سازند و تبرتر باشد شربتی دو درم حب هلیله که جهت جرب و حکه نافع است ص پوست
هلیله زرد صبر سقوطری هر یک یک درم سقمونیا گل سرخ هر یکی دانگی کوفته بیخته با آب حب سازند یکشربت
است حب کرکزنی ای که داء الثعلب را نافع است در بحث سین گفته شد حقنه که بدن را فربه کند ص
بگیرند کله بیش فربه و با کشته و پس نرم بکوبند بعده بیارند الیه یعنی دنبه نیم رطل و شیر دو رطل و
گندم و نخود سرخ و برنج هر یک ربع رطل و همه را با آب کثیر المقدار بپزند تا که مهرا گردد پس از آن مطبوخ
بخ اوقیه بگیرند مثل آنکه آب سرشت ممزوج آید و غلبه آب را باشد و روغن جوز بادام رگرفته آمیزند
و نیم نیز حقنه کنند و بفرمایند تا آن را در امعاء بدرد و بخورند پنج شب و بلا زیاده بعمل آرند حرف
الخاء خضاب که موی را سیاه کند ص مازو یک رطل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف سنگی بریان
نمایند تا مازو منشق گردد پس بگیرند و سنج و شب یکی از هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم هم بسیار
با زنگ بسایند تا چون سرمه شود و بآب گرم سرشند و چهار ساعت بدارند بعده سر و ریش را با آب گرم

بشویند و خشک گردند پس از آن خضاب بنهند و برگها بر آن نهاده ببندند و شش ساعت
نگهدارند بعده بآب نیم گرم بشویند و در نسخه دوسنجح و شب کترا برگها نزده درم و نمک اندرانی
هفت درم است **خضاب** که موی را سیاه کند **ص** مرداسنگ آهک گل ملتانی هر یک سه درم گیرند
و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند و برگ چغندر بر آن بندند و پنج شش گهری نهند بعد
یکپاس زیاده برین نگذارند که خوف خلل شعر دارد پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بعضا
گفته اند که اگر آب غنیده باشد قوی الاثر است لیکن دو آب سعیده باشد خوف بشکستن کمتر
و این دوا معمول و مجرب است **خضاب دیگر** که موی را سیاه کند و بهترین نسخهاست باعتبار آنکه
بمجرد مالیدن بی آنکه بر بندند عمل میکند و حاجت به بر بستن ندارد و در دو گهری اثر میکند
رنگش طاوسی نمی باشد و جلد بسیار سیاه میکند و مجرب است **ص** مازو چهار حصه سنگ اسفنج
دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که بخود و دران بریان میکنند اندازند
تا سوخته سیاه شود هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف
آهن بنهند و طبیخ املیلج به سته آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده گردد پس موی را بآب آمله بشویند
و دوا بمالند و درین نسخهای موی حاجت بستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند پس بآب گرم
بشویند باید که آمله را نخست در آب بجوشانند پس آب او داخل دوا سازند و در شستن موی
بکار برند که عمل طبیخ قوی تر می باشد **خضاب نوع دیگر** که موی را سیاه کند **ص** وسمه چهل درم حنا
پنجدرم کوفته بیخته بروغن گل چرب سازند و بآب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح بآب گرم
بشویند **خضاب دیگر** که موی را سیاه کند **ص** مرداسنج آهک آب نادیده هر دو برابر گیرند و سرشند
چندان هر دو را بآب بزنند و در آفتاب بنهند سه روز و هر روز چند بار حرکت همی دهند تا صابون سازند
و صوف سفید دران اندازند و اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ و آهک شش حصه آب
صعفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوف را رنگ کند و بعد از آنکه آب غلیظ گردد مستعمل شود قدری
خضاب بنهند و آب شور گرم بسرشند و بربندند تا موی را سیاه کند و بعده جهت تسوید نسخهای موی همان

مقنوع تنها کافی است

مقنوع تنها کافی است بعد بر چهار روز صوف دران تر کرده بر سر نهند و بمالند **خضاب دیگر** که موی را
سیاه کند و اشقر سازد **ص** ریحان درم ترمس ده درم و مازو باغت یعنی شوج در روی نرم خشک کرده
و بریان نموده هر یک سه درم و برگ حنا کوفته و بیخته و وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب
درخت انگور و آن را آب ترکرده ان بریزند و یک شب بنهند و موی را بآب خاکستر مذکور نخست بشویند
و عقب آن دوا بر ندوه آب بسطوح رسیده خضاب نمایند و مکرر بار بار کنند **خضاب** که موی را سیاه کند
ص زاج الحطاطیف را آن پس خشک آس تخم ترب و تخم نسرین خشک شلغم انگور خشک کوفته بیخته بآب
کاو و خل الخمر سرشته و خضاب نمایند بعده از آن کبریت بخور کرده باشند موی ها را و پس از سه ساعت
حمام رفته و گفته لیکن موی ها را باید نشست در دو ساعت فصل داده و باز بخور گشته بکبریت اعاده
نمایند و همین چنان تکرار عمل سازند تا که سفیدی در موی پدید آید پس دایم بروغن یاسمین چرب میکنند
خضاب که چون استعمال میکنند موی سفید شدن فرو دسفید و را سیاه سازد **ص** مازو و هلیله
سنبل کشته خشک و پوست جوز رطب خشک کرده و دو سنجح شقایق النعمان و خضاب السحیه
شب یمانی همه را باریک بسایند و بشراب عفص بسرشند و اقراص بندند و خشک گردند و یکی از آن
بگیرند و در طبیخ آس و آمله حل کرده طلا نمایند و در هر ماهی دو بار یا سه بار که تجفیف الشعر و سودا اعضی
و بعضی نسخهای خضاب و رد غیره نیز بیاید و دوای تسوید الوجه در حرف الطاء ذکر شود **حرف الدال**
دوای که ورم زخم را نافع است **ص** بگیرند روغن گل و خل الخمر و گلاب و برگ آس هر یکی قدری
که خواهند و باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و بر باطن بربندند و بستنی مساکن
که از وسط ورم بستن آغاز کنند و درینجا قدری فسد نیز پس بطرفین لسبه الستنی سست **دوای**
دیگر که ورم زخم بعضی بنشیند و بعضی متفرق سازد **ص** چوب سرم الون بخوبی خاکستر انداخته
شب بگذارند پس صاف وی ... آمیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند **دوای**
دیگر که تر حل شده یدا ... **ص** ... آمیزند و بر عضو مترهل بمالند ... بر کطرفا
و پیر آس ... بکل آرمنی و سرکه ... عمل دارد **دوای** که جهت ترهل سود دارد

جا که باشد ص صبر مر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران سعد گل ارمنی کوفته بیخته با روغن سازند وقت
حاجت بسرکه و قلیل آب گرم بر نهند دوای که ورم نرم که بعد بیماری بها دراز بر پشت پا بر و چشم او ورم
آید سود دارد ص صبر اقاقیا برگ سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند دوای که زیر بغل
و بیخ و جه داحیان را نافع است ص گلاب کاسنی تره قدری سرکه با هم آمیزند و خرقه بدان
تر کرده بر ورم نهند و به بندند دوای دیگر که ورم منعی را سود دهد ص سعد گل ارمنی شبت آرد جو عدس
مقشر کوفته بیخته آب خاکستر و سرکه سرشته بر نهند هر جا که باشد دوای دیگر که دمامیل را نافع است
ص تخم کتان حلبه هر یک شش درم میعه سایله چهار درم موم سپید هفت درم روغن یاسمین ضماد کنند
دوای دیگر که دمل و سایر ورم را نضج دهد ص حلبه تخم کتان خسته تمر هندی سرگین کبوتر آرد گندم بابونه
با روغن کنجد ضماد کنند و اگر اجزا را با آب شیر بپزند قوی الاثر باشد و دیگر بر نهند تا نمک عملی کنند و اگر
اسپغول را آب دهان تر کرده بر دمل بندند نافع تر بود و تسکین وجع و منفتح قوی است دوای دیگر
جهت انفتاح دمامیل ص خمیر ترش دو اوقیه تخم مرو کوفته اسپغول صحاح یعنی نا کوفته روغن تخم کتان هر یک
اوقیه و نصف لبن التین یعنی شیر انجیر شش اوقیه حلبه تخم کتان هر یک نیم ... همه را در شیر بپزند
و بر نهند دوای دیگر سوزن منفتح تخم کتان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که ماء العسل نیز آمیزند منفتح قوی باشد
دوای نو دیگر جهت تفتیح دمامیل ص سونیز از دانه پاک کرده بکوبند و نمک اندرانی آمیزند و بر نهند صبح
و شام دوای دیگر که در انفتاح سریع الاثر است ص انجیر علک گشنیز العسل پاک کرده بکوبند و بر نهند
و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافه نمایند بغایت قویست دوای دیگر که منفتح دمامیل
ص آرد گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند و آب درنیت بپزند و بخشی معتدل و بر نهند
و اگر صبر دیا خانیج و زفت و موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قوی تر باشد دوای دیگر که این
عمل کند ص تخم کتان مرو با یک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیخته بر نهند و
دوای دیگر که منضج و محلل اورام و مسکن اوجاع ص سبوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان شبت
بالسویه کوفته بیخته بعصاره کرنب آمیخته بر نهند و این دوا جهت اورام اعضا باطنی نیز نافع دارد

دوای دیگر که چون دمل پخته شود منفجر سازد ص دانه تمر هندی تخم حنظل بکوبند و به مرغ نیم مثقال
در آب گرم بگدازند و با هم آمیزند و نیم گرم بر نهند دوای که دمل و ورم بشکافد ص خمیر نان شش جزو
بوره ارمنی نمک جاوشیر سرگین کبوتر سرگین خروس ... کلکلاب جزو بکوبند و به زیت سرشته بر نهند دیگر که
همین کار کند و از شکافتن آهن مستغنی سازد ص اگر آب ... با هم ممزوج کرده بر نهند دوای
جهت انضاج خراج و تنقیه آن ص مغز هسته دانه تخم کتان ... کنجاره کنجد هر سه برابر نرم کوفته
به شیر آمیزند و ضماد کنند دیگر که جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع دارد و دوا در الذ جمیع اورام نافع
و تسکین ص شیاف مامیثا و اقاقیا فوفل صندل سنبل بالسویه با آب عنب الثعلب ضماد کنند دوای
که جمیع اورام حاره و ورم فرج و غضب ... کنج ران و سایر اعضا از مجربات است ص کوکنار بکوبند
با نمک و در آب بپزند که مهرا شود پس همچنین کوکنار اسپغول بگیرند و سحق نمایند و روغن گل
بوزن هر دو با کثیرا اضافه کرده استعمال نمایند دوای که در ورم تسکین وجع کند ص تخم خشخاش بکوبند
و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سنبل و قدری زعفران و سپیدی بیضه همه را
با روغن گل که موم مصفی در آن گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر که در بثور دبیله تا ضعیف نضج دارد
و از ابتدا اورام نافع الفعال ماده منع کرد ص بگیرند اسفیداج و با سرکه و آب کاسنی حل کنند
و طلا نمایند دوا اینکه بر صفا بن یعنی ثقل ران ... ورم پدید آید استعمال های دوا و غا
فل نگردد که خوف آن دارد که ماده با عضاء رئیس سیر شود دوای که تحلیل ورم کند و اعضا را
محافظت کند از آنکه سبز شود و سیاه گردد ص آرد جو با لسان الحمل و برگ و آب گشنیز سبز بپزند و
بر نهند و اگر وجع شدید باشد ساکن نشود و در روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرما بهمچنان
سرد و در سرما نیم گرم بر نهند دیگر جهت ورم و صلابات حاره با لخاصیت نافع است ص لیمو
انار مسحوق بطبیخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه گل ارمنی ... آب گشنیز هر یک نصف یک کاسه
قدری با روغن گل ضماد کنند دیگر که جهت ورم حار ... ص آرد جو صندل بالسویه کوفته با آب کاسنی
و روغن گل و سرکه و زرده بیضه آمیزند تا هموار شود و بر نهند دوای جهت دمامیل ... در ابتدا ...

اعصار مص مصطكي پنج درم سنقر ساق كاو موم سپيد روغن گل هر يك هژده درم پيه خوك دوازده
درم را در روغن گل بگدازند و مصطكي را باريك ساخته جمله را بهم آميزند دواي ديگر جهت ورم صلب كه عقب
ورم گرم افتد مص مقل ازرق مقل اليهود اشق هر يك پنج درم مرزنگوش سه درم پيه بط ده درم مقل
و اشق را بآب گرم حل كنند و با ديگر ادويه آميزند تا چون مرهم شود دواي ديگر جهت ورم صلب خواه
از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضو بود مص اشق مقل بارزد بالسويه در آب
سحق كنند مع قدري پيه بط يا ماكيان و روغن بان يا روغن سوسن تا چون مرهم شود دواي
جهت عارضه ورم سرطاني خواه متقرح باشد يا مشرف بر تقرح بود مص سفيده ارزيز قوتنيا
مغسول بالسويه با روغن گل و آب خرفه و آب عنب الثعلب يا لعاب تخم خطمي و آب كدو يا آب خيار هر كدام
كه حاضر باشد آميزند ديگر جهت سرطان متقرح و جرب حاد و حكه و اورام حاره مجربست و بيخ
ترمس تر بقي نمايد شربت را بآب كاسني بپزند تا غليظ شود و بروغن گل بادام بالسويه ضماد نمايند و اگر
آب كشنيز و آب بارتنگ بسايند نفع تمام دهد دواي ديگر كه در ملين اورام صلبه و تحليل صلابات
نافع است و قوي الاثر صنعته پيه بط و ماكيان سنقر ساق كاو و موم زرد همه را بروغن بگدازند
و بر عضو نهند كه يكشبان روز در قبل و منع دوا بايد كه بر عضو نطول كنند بطبيخ خطمي با آب صرف بكم
نقصد نيكو نمايند و هر بار نخست نطول لازم دانند و هر گاه از خاوت سستي در ورم پديد آيد تحلات
بر نهند دواي تعقد كنجبه تخم كتان هر يك يكجزو حلبه بضعف جزو نرم كوفته بر آليه يعني دنبه بپخته
بر نهند فانه ملينه دواي كه ملين ورم صلب باشد مص حلبه تخم كتان بيخ خطمي از هر يك جزو لعاب گيرند
و با پيه بط آميزند و بر نهند دواي كه تعقد عصب را نرم كند مص مقل ازرق نيكو گفته در آب گرم
تر كنند بيخ خطمي هم چند مقل كوفته بيخته بعصيد عنب سرشته ضماد نمايند دواي ديگر كه ورم صلب بارد
كه سرطاني باشد سود دارد مص مقل لبني بيزرد و اشق بالسويه بگيرند و در هاون بكوبند مع روغن
سوسن يا روغن بان كه نرم و منحل گردد بعده با لعاب حلبه و لعاب تخم كتان مثل آن اضافه كنند
و ديگر بكوبند تا مستوي شود و پس انجر علك نيك بكوبند و با آن ادويه مبالغه ضم كنند و بر صلابات بنهند

هر جا كه باشد و مما ينفعه كه در مراهم مفجره و مرهم منجر كه قايم مقام حديد است و در ربط مع ديگر مراهم كه
بعد انفجار ورم بكار توان بست ذكر بايد و ضماد فلوس كه بجميع اورام نافع است در حرف الفاء
بيايد مع شي زايد و اكثر احمده اورام در وجع المفاصل گذشت و مما ينفعه قال الشيخ و المبتلي بكثرة
خروج الدماميل يخلصه منها الاسهال و تنحيف الجلد بالحمام المستعمل و ايما و الرياضة دواي ديگر كه
جهت خنازير و جميع اورام را الطي التحليل سود دارد مص بيخ سوسن آسمان گوني باريك ساخته با مرهم
داخليون سرشته ضماد نمايند دواي جهت خنازير مص نشاسته بر كهنه العسل و سركه بسايند تا نيك مختلط شود
ضماد نمايند فانه بليغ دواي جهت خنازير مص تخم ترب بكوبند مع سنقر بادام تلخ ضماد نمايند دواي جهت خنازير
و امثال آن مص سرگين كاو خشك سوده و خطمي هر دو را باريك ساخته و بهم آميخته ضماد نمايند دواي جهت
خنازير و غيره مص تخم حلبه تخم كتان تخم كرنب بيجا كنند و ضماد فرمايند دواي كه خنازير را تحليل كند مص
كبر انجدان تا نخواهد دو درم صبر يكدرم باريك ساخته با آب گشنيز تازه ضماد نمايند ديگر جهت خنازير حار
مص مرصاف يكجزو عروق الصفر حصض دو جزو آب گشنيز تر ضماد نمايند ديگر جهت خنازير كه بحرارت
باشد و جهت سلعه ثابت مجربست مص قنه ده درم اشق حلتيت هر يك پنج درم جاوشير فرفيون
هر يك هفت درم مقل ازرق چهار درم سكنجبين شش درم در سركه حل كنند و با آب گشنيز ضماد نمايند و كندر ازرق
تازه بسازند و مرهم سورنجان و مرهم بخور مريم و داخليون جهت تحليل خنازير و جميع اورام صلبه و نطلي
النضج و تليين صلابات مجربست و در مراهم بيايد و مما ينفعه كشنيز تر در تحليل خنازير اثر تمام دارد و انگين
آب او با جزوي كثيف چون سويق الشعير و مانند آن مختلفه نشود و تا تاثير ميكند كذا قال الشيخ دواي كه اورام
صلب چون خنازير و سلعه و امثال آن را بيز و سرطان تازه و زنده بكوبند ضماد نمايند تا سه روز صبح و
شام تازه نمايند بعد سه روز بيارند برگ تاتوره سياه و زنگ نمك خام مناصفه و بكوبند و ضماد كنند از صبح
تا شام و از شام تا صبح در سه روز بنجبه ميكنند بعده ادويه منفجر سازند ديگر كه خنازير را سود دارد و اطلاق
بلغم غليظ كند و شيخ گفته كه دواي مستحسن است و شيخ مص تربد ابخيل سكر بالسويه سفوف سازند
شربتي دو درم دواي شمس كه جهت حكه و جرب و سعفه نافع است و اين دوا را قرص شمس مينامند بسمي شمس

باسم جمره الغالب ص پوست بیخ ازدرخت شش درم سناء مکی شاهتره هر یک پنج درم فستین یکدرم
ونیم کوفته و بیخته یکمثقال بنوق نیز بسرشند شربتی مقابل بخورد دوای که جرب مزمن ردی را استیصال کند
ص صبر یک مثقال هر روز بخورد و باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین سان مکرر بعمل آرند مجربست
دوای نوع دیگر که جرب و سعفه را نفع تمام میدهد ص سفال شوره دو جزو نمک یکجزو در سرکه طلا نمایند دوای
جهت جرب حکه مجربست ص طبیخ برگ عناب سبز طلا با قدری شکر آمیخته بنوشند تا پنج روز دوای
دیگر که جهت جرب حکه مفید نجات بخشد ص انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند
که مستعمل گردد پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند هرگاه از ماده سودا
و صفرا باشد و با حدت بود که بر غذ تخم کدو و مغز تخم خربزه و شیره خرفه نوشانیده طلا نمایند دوای که جرب
رطب را نافع است و مجرب ص سیماب کشته اقلیمیا ی نقره کوکرد سفید برگ حنا و کندش قلمی مرداسنج
کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب همچنان بخوابانند و صباح بحمام روند و سرکه با اشنان
اخضر بدن را مالند بعده آب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن بریزند و پس روغن گل بمالند
و باز با آب سرد اغتسال کنند و بیرون آیند دیگر جهت جرب رطب ص کندش و قلی مرداسنج هر یک دو درم
نمک یکدرم با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر جهت جرب رطب ص مغز بادام تلخ سناء مکی مرداسنج هر یک
سه درم کنجد ده درم سرکه و روغن گل بمالند دیگر جهت جرب رطب ص زرد چوبه بوره ارمنی مرقشیثا
کندش هر یکیک درم سیماب پنجدرم بروغن گل ترکرده بمالند بر سبیل نطلیه دو ساعت بگذارند بعد
بسبوس و آب گرم آمیخته بشویند دیگر جهت جرب رطب ص کوکرد زرد یکمثقال سیماب دو مثقال
روغن گل ده مثقال سیماب را در روغن بگذارند و کوکرد حل کرده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند
دیگر جهت جرب رطب ص سیماب کشته پنجدرم کندش ده درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سرشته
روز طلا کنند دیگر جهت جرب رطب ص عاقرقرحا سیماب کشته موبزج خردل حنا کوکرد موم سفید بالسویه
بروغن دنبه ممزوج ساخته ازند و طلا نمایند دوای جهت حکه و جرب یابس ص مغز استخوان زرد الو
ریباس هر یک بیست درم نمک طعام سیماب کشته هر یک ده درم حلبه را در بیست درم بهم ممزوج ضیع ودر حمام

طلا کنند یکساعت

طلا کنند یکساعت بگذارند پس بشویند و در نسخه ریباس مغز زرد آلو تلخ و زیبق بالسویه با سرکه بسایند
با روغن کنجد در حمام طلا نمایند مرقوم است دیگر جهت جرب و حکه مجربست و العفاء و الاسهال ص
سناء مکی ملیله زرد مرداسنج سفیده قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه بر نهند دیگر که جهت جرب و
رفع آثار فاطمه کرده بتجربه رسیده ص سیماب مغز بادام تلخ هر یک ده درم تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک ده درم
هرشب طلا نمایند تا یکهفته دیگر جهت جرب رطب و یابس و سواد و آثار را از مجربات ص جرب
سیماب کوکرد زرنیخ هر یک ده درم شرب را در ظرف سفال بگذارند و فرود آرند و بهوا آتش نمایند
دیگر ادویه سحوقه با هم و در آن منحل نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود و بعده چون بدست بمالند هر گاه
مثل غبار گردد و استعمال نمایند هرگاه منجمد گردد بسایند و طلا کنند و غیر منجمد را نیز مجربست دیگر جهت جرب
رطب ص سیماب حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته با سرکه و روغن گل طلا کنند
دوای جهت جرب رطب بود یا یابس نافع است و آبله و حرارت نمی آرد ص مرداسنج زراج اصفر
بالسویه با سرکه بسایند و یکهفته در آفتاب نهند پس وقت حاجت طلا فرمایند دیگر جهت جرب متقطر
ندارد و هر کونه که باشد ص کوکرد خام یک یک مثقال سیماب کشته شیطرج هر یک نیم مثقال فلفل
دانکی با روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود یکی کرده ممزوج سازند و شب بمالند و صباح بحمام با سبوس و سرکه
و آب گرم غسل کنند دیگر جهت جرب ص شحم حنظل بجوشانند و آب مطبوخ بر بدن بمالند دیگر جهت
جرب ص عدس مقشر ساق گل سرخ شحم اندرون انار همه را کوفته با آب آمیخته طلا نمایند دیگر
جهت حکه ص تخم اسفاناخ تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانند و در حمام بمالند و سرکه و سبوس را آب
گرم غسل کنند دیگر جهت جرب یابس ص سرکه و روغن گل آب گرفس معصور همه جمع کنند و بر هم زنند
تا ملکذاب گردد و در حمام بمالند و یکساعت توقف کرده غسل نمایند و چند روز بعمل آرند مجربست
دیگر جهت حکه کوکرش و مفضیه سفیده درم و فنج در محل هر یک از آن ذکر شد دیگر جهت سعفه که در بدن
صبیان و نسوان افتد نافع ص زرد چوبه حنا پوست انار زراوند مدحرج اسنک بالسویه با سرکه و روغن گل
طلا نمایند دیگر که سعفه رطبه را استعمال کنند ص نمک اشنان سبز با سرکه ترکرده چند نوبت بمالند دیگر سعفه

دراسته حل کنند ص صابون ارزقی بگلاب ترکرده تا کف بیارد بعده پنج نقشه و موم سفیده و روغن
بنفشه بادام هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس آب گرم بشویند و سعفه
که در وجه پدید آید نفیه چه سود دارد خاصه که بعد فصد استعمال باشد دیگر جهت سعفه مزمنه که در ابدان
و یابسه المزاج پدید آید ص نمک نانخواه هر دو سوخته گوگرد تراب زیبق از و چوبه مازو زراوند مدحرج سنگ
بالسویه پس گرد روغن گل طلا نمایند دیگر جهت سعفه که بر رودی اطفال باشد سپیده ارزیر سوده دو درم گل سرخ
ده درم گلنار زرد چوبه هر یک یک درم موم را در روغن گل بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته آن آمیزند طلا
کنند دیگر که همین عمل دارد ص اشنان سبز بر رود سیخ هر یک پنج درم گل ارمنی عصفر پوست انار هر یک
سه درم خطمی قنبل هر یک چهار درم اقاقیا شیاف مامیثا صندل هر یک دو درم بگلاب سرشته طلا
کنند دیگر که جهت سعفه نافع است خوب است ص برگ هلیله چهار درم حنا مازو هر یک دو درم روغن دنبه
طلا کنند دیگر که همین عمل دارد بلکه قوی تر است ص آب برگ چغندر روغن دنبه هر یک صد درم
چند انگه آب برود در روغن بماند بعده برگ هلیله دخا هر یک پنج درم کوفته بیخته آن ممزوج سازند و طلا کنند
و قرص سعفه در حرف القاف بیاید و مرهم سعفه در مرهم و ضماد در اضمده بیاید دوای که جذام را نافع
است و مسمی است بمعجون سلاحیت بگیرند سلاحیت یعنی بول بز کوهی یک جزو مقشر بادام مسلم شکر سفید
هر یک چهار جزو روغن گاو نصف جزو جمله بهم آمیزند و در شیشه نهند شربتی یک مثقال با شیر تازه گاو
که بگرم بود باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باید و در دستور دیگر از معجون مذکور که با کثر امراض جلدی
سود دارد در حرف المیم بیاید دیگر دوا السنه جهت جذام نفع دارد در بحث برگذشت دوای
که مسمی است ببرق الافاعی که مبری الجذام است و برق الافاعی معروف ص بگیرند افاعی جبلی از
موضعی که سستی شود یعنی بر ظاهر زمین طوبت شوره نباشد پس سرها و دمهای انها ببرند و شکمها
پاک سازند بعده با آب نمک بشویند و اندرون دیگ گذاشته و نمک و شبت و قدری از خولنجان و دهان آمیزند و
آب قدر حاجت اندک اندک بریزند و بپزند تا که مهرا شود پس از این شوربا قدر یک درم با خورانند
و پاره از گوشت مذکور بخورانند پس اگر بدی سدر روی داد و بخفاد فهو المراد والا دیگر بخورانند

شقیقه

معجون سلاحیت

ونجور باشند با سقوط

ونجور باشند و با سقوط و سده عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض مذکور تا چند روز
بیهوش باشد فاقد الحس بماند نترسند پس بعد از آن هر جا که گوشت نرم دارد خواهد که غیر حرف نمک بنهند
که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد باذن الله تعالی و شفا از جلی و تریاق فاروق
و ثنا در اطریفل جذام را سود دارد و او در اوایل باب گذشت دیگر جهت جذام ص نطرون انشق
زرفون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه بکوبند و بسرکه آمیخته بر بدن انها طلا نمایند دیگر جهت قلع
برص مجرب است ص بگیرند ماری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک در اندرون نهند
و در شکم او در آبس بازند گور را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون آرند
و بسایند و بر برص بگذارند که در دو سه روز باذن الله تعالی قلع کند برص را دیگر که جهت برص
اطفال نافع است ص زرنیخ سرخ شب یمانی گوگرد هر یک یک درم زفت رومی ده درم زفت را
در عسل و سرکه بگدازند ادویه کوفته بیخته آن بر پاشند و ضماد کنند دیگر که برص را ببرد ص زرنیخ سرخ سفید
آن سفید بالسویه پس تر تازه طلا نمایند دیگر جهت بهق و برص ص کندش شیطرج خردل تخم ترب
مازریون پشم حنظل خربق سیاه خربق سفید بیخ سوسن سقمونیا هر یک جزو شقاق دو جزو کوفته بیخته
در سرکه حل سازند یک شبانروز در دهند و بر طلا کنند دیگر که بهق اسود و ابیض را نافع است ص گل سفید زرنیخ
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو بالسویه کوفته بیخته در سرکه حل سازند یک شبانروز بعده از آن
که در حمام کیسه بر آن مالیده بشویند طلا کنند در آفتاب دیگر جهت بهق ابیض ص شیطرج فوتنج
ترب کندش خردل بسایند پس بسرکه تیز طلا کنند در آفتاب دیگر مرداسنگ صلایه کرده با سرکه مالیدن
همین اثر دارد دوای دیگر جهت بهق ابیض ص اطریفل صغیر دو درم ترید بابیح فیقرا هر یک یک درم
شحم حنظل ربع درم این دوا یک شربت است و در هر هفته یکبار باید که بخورند و در ایام دیگر
اطریفل کبیر مداومت کنند و تمام بر مخفف لازم باشند دیگر جهت بهق اسود ص تخم ترب دو درم
کندش قسط هر یک دو درم سرکه تند طلا نمایند و در این علت جهت تنقیه سودا فصد و اسهال با فتیمون
بر سبیل تکرار از جهت واجب دانند و دوام در ترطیب کوشند دیگر جهت برص ص شیطرج کنگ بیخ سوسن سرخ

بطون الدرازیح بالسویه بطبخ نوره طلا کنند بعد از آنکه موضع را بفصد یا به نعل خام مصطکی که
ویرا ابوبوس خوانند دولک کرده باشند دیگر که جهت برص بالخاصیت نفع دارد ص بگیرند خون مار
سیاه مالند دیگر کرمی حب الفریح بود ده درم عسل ما در طلا نمایند تا انجا را متقرح کند و گوشت
متغیر شده را بخورد پس بعلاج قرحه کوشند تا پوست نیک بر آید و اگر معجون طلا و بعد تریاق هم خورند
نفع برص و بهق کنند دیگر جهت بهق عجیب الاثر است ص کبریت بگیرند و منفرد کرد و کان روغن تازه
نمک بگیرد و جزو بعد از ترکیب یک شب بگذارند و در حمام بعد از کسی مالیدن موضع بعد افراط خشک شود
نمایند در سه نوبت نفع بهق و جمیع انداد کنند دیگر که جهت بهق و جمیع آثار مجرب است ص صدف را
بکوبند و در آب لیمو بگذارند تا حل شود و از بیخ سرخ و خردل سفید که حرف ابلی است هر یک ۳ درم
تخم ترب نیم درم مغز پسته مغز بادام بیخ شکر جوز خبیر یا ۲ یکیک درم جدا با هم آمیزند و بر نهند دیگر
جهت بهق و برص موافق ترین سهلات پوست بلیله کابلی آمله مقشر هر واحد یک اوقیه ترنجبین
سه اوقیه قند سفید نصف رطل قند را در آب بقوام آرند و ادویه معجون سازند شربتی از سه
درم تا پنج درم تا بیخ مثقال شیخ فرموده که نزد من بهتر آنست که زنجبیل نیز یک اوقیه بیفزایند و این
در ویش بر دو در ساخته زنجبیل بالنفع یافته دوای نوع دیگر که در دفع برص و بهق سفید تازه از
مجربات است ص قسط تلخ شیطرج هندی از بیخ سرخ فلفل زنگار بالسویه در ظرف مس سائیده
بگذارند و بعد از یک هفته بمالند و در آفتاب بنشینند و بدستور طلا کرده نوشادر با روغن گل و روغن
تخم منع تا هفت روز زایل میکنند دیگر صباغه جلد که در برص و بهق بکار برند جهت بستر جلد و رفع
الفصاد بصنعه صنع فکر باید دیگر که بیاض را که در موضع حجامت پدید آید زایل کند و اگر بعد شرط
حجامت استعمال نمایند مانع بیاض آن محل شود ص مرد اسنج مسحوق طلا کنند دیگر نوره الصنع بر طلا
نمایند دیگر نوره شیطرج آب لیمو بسایند و طلا فرمایند دوای دیگر که رنگ را سرخ کند ص زعفران یک درم
درم زعفران سه درم قند سفید برابر هر دو نیز ده درم شربتی دو درم هر روز بخورند و بعد بخورند تا تناول
نخود آب و دو تناول انجیر و بادام شیرین و شراب احمر غلیظ و گوشت و استحمام دایم بآب شیرین از

مجربات لون است

مجربات لون است و تناول سفید نیک و جلبت الخاصیت مجرب لون است و تناول لحوم و مسورده لون
دوده مصطفی سفوره سپند و محره و مصفره در حرف الغین المعجمه بلفظ غمزه و غسول باید و مسوده
ورا الطلیه دوای که کلف و نمش و برش و خیلان و آثار جروح و قروح و دم میت و رشم را سود دارد صفت
کرسنه و کبین کبوتر هر یک نیم درم پوست تخم مرغ ملح النفط کرهبند حاجی کوبند بوره ارمنی زرد آبنوس
طول بل شاه علاج آرد نخود هر یک دو درم ایرسا قسط تلخ شاخ گوزن سوخته هر یک سه درم مغز بادام تلخ
بیست درم کوفته و با سرکه ساخته بر کلف طلا نمایند دیگر جهت کلف تخم ترب و تخم جرجیر طلا نمایند ص زرد و
عصفر یعنی آب زرد و معصفر بگیرند و بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی با سرکه ساخته در آن آمیزند
و طلا نمایند دیگر بگیرند خردل و مع انجیر بکوبند و تخت کلف را با آب گرم منطل کنند و با گمیدند و بعده این
دوا بر نهند و چون سوزش افزاید آرد برداشته و با آب گرم تکمید نمایند و باز اعاده نمایند و همین سان
میکنند و احتیاط دارند که قرحه نیارد دیگر حب المحلب مغز بادام مغز تخم خربزه تراب الزیبق بالسویه بهم آمیزند
و طلا نمایند بر کلف دیگر حب المحلب مغز بادام مثقل بسرکه بسایند و طلا نمایند دیگر برس تخم ترب و تخم
جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل بالسویه بگیرند و مثقل را با آب عصفر حل کنند و ادویه بران پاشند و طلا
نمایند دیگر انزروت با سرکه بسازند بر چهره کاو سرشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ استخوان یا خربزه
پرورده آرد جو بیخ نی پوست مدس آرد و با قلا فوفل کندر با ماميران چینی بالسویه با آب ترب بر کلف
طلا کنند دیگر سیماب دو درم بگیرند و در کف دست نهاده و لعاب دهن انداخته با انگشتان دست و درم بمالند
تا منطفی شود و مقتول گردد پس بیارند مغز بادام شیرین مقشر سه درم بکوبند تا چون مرهم شود و بعده
سیماب مقتول کرده در آن آمیزند و با سنگ آمیزند و برداشته و قدری از آن با آب حل کرده وقت خواب بر وجه
کلف طلا نمایند تا چند روز و این دوا مخصوص زنان است دیگر که زرد سبب کلف و حسن لون ص زرنیخ
و دو درم مغز بادام تلخ مقشر سه درم سیماب را با مغز مقتول کنند بعده تخم خربزه نرم بکوبند و جمله با هم آمیزند
و طلا نمایند و بعد از یک هفته بشویند و طلا را هر ساعت تازه همیکنند چون بعد یک هفته روی خواهند که کلف
نخواهد ماند دیگر جهت سوزش و سوش ص مغز بادام تلخ بوره ارمنی تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه آمیخته بر روی

طلا کنند بعده بگمید آب گرم یا بعد خروج از حمام دیگر جهت برش و ترش ص ترمس مقشر بادام تلخ
کرسنه بکوبند و بسرکه انجیر آمیزند و طلا نمایند دیگر صابون ضماد کنند و چون لذغ آرد بشویند و روغن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند دیگر اشق بسرکه بسایند و بمالند ص مقل را بکوبند بلعاب حلبه در یاون
تا منحل شود و طلا سازند دیگر جهت کلف و برش ص آرد ترمس ده درم تخم ترب جرجیر قسط مقشر بادام تلخ
لوبیا فلفل هریک دو درم اشق یکدرم و نیم اشق را حل کنند در سرکه با خیزان ادویه کوفته بیخته با آن سرشته
و بنادق سازند وقت حاجت بسایند و با آب برگ یعنی آب عصفر بشب ضماد نمایند و صباح بطبیخ تخم
خربزه و سبوس و بنفشه بشویند و قبل از وضع دوا باید که آب گرم بکمید آن محل کنند بصوف یا …
بر آب گرم نمایند که آن موضع سرخ شود و در رقت کرده با حمام روند و بعده استعمال فرمایند و این
قاعده در جمیع ادویه موصفه که در کلف و اخوانها بکار برند یاد دارند دیگر که در ازالهٔ آثار جدری و قروح
اثر تمام دارد ص مردار سنگ مر ابیض … خشک … نخود و استخوان کهنه آرد جو مقشر تخم خربزه حب البان
قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته طلا کنند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت آثار جدری ص
آرد باقلا مقشر درم تخم جرجیر … هریک دو درم و نیم مثقال … قسط شیرین هریک دو درم آب بجوشانند
و طلا نمایند طلاً علی طلاً باید که بتخت بحمام روند و با آب گرم الکباب کنند بعده دوا بر نهند پس از آن
بحمام روند و آبی که پوست خربزه و بنفشه و سبوس نخود نیکو فته جوشانیده باشند بشویند و باز
تقلیه نمایند و همین سان همی کنند تا زایل شود و در استخوان کهنه تنها با آب بسایند و در روز دو سه بار
طلا کردن چیز کافی است و بگفته اثری همی دهد دیگر که آثار قروح زایل سازد ص مردار سنگ مسحوق
روغن گل طلا کنند دیگر پشم بط بر سبیل دوام بمالند و برگ کاهو بر آن بچسپانند و اگر نباشد تخم
کاهو کوفته و با آب سرشته بر نهند و اگر خر … سپید … بکوبند و بر نهند همین عمل کنند دیگر که اگر در عضو
خون مرده باشد بسبب ضربه یا سقطه تحلیل کند ص زرنیخ زرد … فلفل هریک جزو کوفته بیخته …
و عند حاجت با آب گشنیز تر حل کرده طلا نمایند مکرر فاید بلیغ دیگر جهت ورم سبب ضرب کوفته ضماد نمایند
و آب ترب آب لیمو هر دو … دیگر زرنیخ تنها با مع اشق سرشته

طلا کنند خون مرده

طلا کنند خون مرده بکمد از وی از زیر پوست دوایی که قلع وشم کنند و بی تفریح موضع بگیرند نطرون
در آب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل و بعده … العظم اندر عسل نرم سازند و ضماد نمایند و سه
روز و بعده بکشایند و … بمالند العیدانی جیده و پس از آن انچه در ازالهٔ آثار گذشت طلا سازند در
بگیرند ده مرتبه تا سه روز بعمل آرند و باز با آب نطرون بشویند و همین سان مکرر کنند که در سه مرتبه
ازاله وشم بکنید دیگر مزیل وشم ص بگیرند آب قلعی یعنی اشخار که بهندوی ساجی است و …
سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم همان نهج که مکتوب باشد مرقوم سازند فانه یقلعه
و هر گاه بدین تدبیر زایل نشود دوا و ادویه منفرده که در قایم مقام حدید است ذکر شده و در مراهم نیز
آمیزند بر نهند تا ریش کنند و گوشت متلون را بردارند بعده معالجه قرحه فرمایند دیگر که خراز …
سر را نافع است ص آب برگ چقندر چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره گاو یکدرم بعسل سرشته
بر سر طلا کنند دیگر که جهت خراز ص … برگ حنا هلیله زرد مازو مردار سنگ آمله مقشر سرکه …
بگیرند و روغن گل سرخ چهار … با هم آمیزند و طلا نمایند دیگر که قوبا را نافع است ص کوکرد دو درم
سپیده ارزیز هشت درم سورنج یکدرم بسرکه طلا کنند دیگر جهت قوبا ص … سفید چهار درم ترمس …
صدف سوخته نطرون هریک … درم کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر جهت قوبا ص اشق
زرنیخ یک درم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند و بعد ساعتی با آب گرم بشویند دیگر
قوبا و سعفه یابسه و جرب مجرب است صفت کوکرد زرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال … تازه …
مثقال بهم آمیزند و در حمام بعد … ساعت ضماد نمایند دیگر جهت قوبا ص حماض اترج بمالند بر آن
یا اشق و سرکه یا مغاث و سرکه یا زبد با موم و روغن دیگر یا سمن یا پیه دجاج یا پیه بط یا روغن
گندم دیگر جهت قوبا و آثار مجرب است ص … سورنج آرد نخود سرگین بز هریک … مثقال عسل
السوس کوکرد هریک پنج درم با سرکه و امثال آن … عضو … سرشته ضماد نمایند دیگر که …
قوبا … نافع است ص شیاف مامیثا کنند زبد البحر کثیرا توبال نحاس بوره ارمنی خربق
سفید ترمس اشق با سرکه بالسویه طلا کنند و خاکستر سوخته با عسل جهت اطفال طلا مجرب است …

که این همه اطلیه که نوشته شد برای قوبا است که حدیث العهد باشد و مزمن و متمکن و داخل
در گوشت نبود و اگر چنین باشد که سخت شده باشد طبیخ افتیمون استهال سوداء نمایند یا ایارج جبن و بدن
برهنه و بعد از آن بر قوبا ارسال علق نمایند بمرات و بنا بر این ارسالات منظل اکبرم میکرده باشند و بعد از آن
تنقیه عام و بعده تنقیه خاص بمص علق یا محاجم حاصل شود و اطلیه که جهت سعفه گفته شد بکار برند
و اگر ماده در غایت رداءت بود و بتدابیر مذکور صلاح نپذیرد دوای حاد و استعمال برنهند تا متقرح
سازد گوشت فاسده بتمامه فانی گردد و صحیح ظاهر شود پس مرهم مندمله علاج نمایند دیگر که قوبا
روی و مزمن را سود دارد ص شیلیم را با سرکه یا تخم خربزه با لسوده با سرکه بسرشند و طلا نمایند
دیگر که قوبا مزمن را نافع است و مجرب ص سیماب و کبریت آنوسار و زنگار یعنی سبهار که هر یک
برابر آب لیمو سرشتن پس حل نمایند در ظرف آهنی و دسته آهنی و طلا کنند و در آفتاب بنشینند پس
با ملکیه صبر کنند پس از آن آب گرم بشویند و برای جرب اعضا نافع تر است دیگر که تالیل القع را
ص برگ بسرالی را بمالند بر کف و کاه شدیدا مرارا اگر بره و ذلک بنکیه سرکه هر روز مرات با بجز و
منقل اطلیه نسخه با النظلیه باز همین عمل دارد دیگر جهت نوع تالیل خلان مجرب است ص
کوکرد و زاج شو نیز خاکستر عقرب سوده و زرنیخ با سرکه طلا کنند و دستور بخور برگ سعتر از انجا
است و دستور ضماد شو نیز با بول مجرب است و دستور با زهره و بزرمه و اگر تالیل بغایت کثیر باشد
و تنقیه بفصد و استهال سودا که لازم است باید کرد و ترطیب نیز باید نمود و اگر تالیل کبار باشند و بجها
کبیر داشته استیصال او بعد وا حاد و نمایند پس بزر و روغن بمالند جهت تسکین و دیگر همین کشند
تا که مستاصل گردد و بعده با مرهم مالک درو شنید دیگر جهت تالیل ص اشق منقل هر یک دو دانه و درم حل
کرده یکشبانه روز در سرکه خیسانیده تا لیس حل کنند گل خطمی و تخم مرو و تخم کتان با بونه بنفشه
هر یک یک مثقال اضافه کرده بعد مرهم ضماد نمایند دیگر که قلع تالیل کند ص بازو پوست اناردشت بابلی
جرجیر کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند دیگر که حصف را نافع است ص نمک خشک
با سرکه تر بسیار تند در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس با آب سرد و سبوس بشویند دیگر جهت حصف

زرد و زرد چو بسرها

با زرد و زرد چو به سرکه شنیده و روغن گل با هم آمیخته در حمام طلا نمایند و ساعتی صبر کنند پس غسل نمایند
و سبوس و آب سرد بدن را بمالند و اگر در محلی که حدوث حصف متوقع بود گلاب و سرکه بمالند
مانع بروز گردد دیگر که جهت شری نافع است ص بزر الخبه یعنی خوب کلان و اسپغول هر یک
درم مع الجلاب بنوشند دیگر کباب ده درم کوفته بیخته با همچندان قند آمیخته با آب سرد بنوشند جهت
دوای شری اگر شری بسبب حرارت شدید باشد نقیع ده درم قرص کافور آب انار بنوشند
حب البقر تنها کافی است چون بنوشند یا طلا نمایند و اگر با حرارت باشند و هر گاه شری از
خون صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند بغیر استهال که مانعی نبود زیرا که فصد نا کردن
انمیر ضمن با علت حدوث صفراوی میشود و با الآخره و بعد فصد و استهال مریض را در طبیخ منقیه عناب
و سبوس تخم خربزه بدن را بمالند و اکثرم بر بزیند پس سرکه و گلاب و روغن گل بمالند با عنب
الثعلب و کشنیز و کاکنج و قدری آرد جو با هم آمیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند و در شری با تب
هر روز دو سه مرتبه از آب گرم با در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند و نقوع عناب
و آلو و کشنیز و شاهتره با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر ترسیل دوام بنوشند و هر گاه حدوث انحلت
بهر اندک حرکت همی شود و فصد و استهال کرر باید کرد و از محرکات باده اجتناب باید فرمود تا که
منقطع و خارش شری حار است که سرخ و گرم می باشد و اسرع الظهور و بیشتر در روز غلبه سکنجبین
بلغمی که زایل سفیدی مایل باشد و اندر شب حرکت میکنند و اکثر به تنقیه بلغم رفع میکرد و اگر کیا به بلغم
مثقال در دو وا و قیه سکنجبین آمیزند و بخورند شری بلغمی زایل کند چون حدوث شری بسبب
هر یکی بخور و بیشتر است بطی در صعالجه وی نموده شد دیگر که نمد و انار فارسی و مثقال آلا شل
دارد ص گل ارمنی با سرکه و آب حل کرده حوالی آن طلا کنند و مرهم سفیده ضماد نمایند و در خله ها
صفرا در مانند تقویت و دو انار فارسی فصد نمایند و تبرید دور هر دو خرد و حبر بیم فارسی بیار فارسی
قرحت است دیگر که انفطاعات را سود دارد و آن عبارت است از شیرها مانی که شاید باشد و انچه از
احراق ناری افتد ص بکمز عدس مو با زیک بکوبند با سرکه سرشته برنهند در ابتدای ظهور خاصه که

تنقیه کرده باشند و تعدیل مزاج در هر حال واجب هرگاه نقاط بظهور آید و بزرگ شود و مالش نمایند
و بعده مجففات بپاشند دیگر و سفیده و مرداسنگ را بگلاب مرهم اسفیداج بر نهند دیگر برای آتش
که عرق مدنی را و آن را بپارسی رشته گویند نفع دارد و مشهور است سخت بترسد و بپاشد بعده
مسقط میشود و منعطف بگردد و رشته مانند از وی بر می آید هرگاه نقاط از وی شروع شود دوای
که عرق مدنی رشته ص صبر خورند سه درم روز دوم یکدرم و روز سیوم یکدرم نوع دیگر صبر طلا نمایند
فانه مطلیا الیه المادة رشته بیرون آید آنرا بر قطعه اسرب که سازند یکدرم باشد بپیچند و آب گرم بر آن
ریزند و روغن بمالند و اندک اندک بار رشته بسهولت بر آید در پیچند و احتیاط نمایند که گسسته نشود
و تنقیه بدن واجب دانند فایده هنوز دیگر بسیار اند که در اینجا ذکر آن جدا شده و تدبیر وی
از انچه ذکر شده و درین بحث توان کرد دیگر که عقد عند دید را فرو نشانند ص سخت عقد را
عمر کهنه [illegible] شود و مستوی کرده پس قطعه مستدیره اسرب که ثقیل بود بر آن بندند و بستی
شدید ببندند روز [illegible] بعده طلا جبر بنهند دیگر که سوختن از آتش و جراحت را نافع است
ص پارچه کتان بگلاب که برف سرد کرده باشند تر کنند و بر آنجا بنهند و چون بگرم شود تبدیل
دهند و همین سان مکرر نمایند احراق اگر خفیف است همین تدبیر تسکین باید کرد و الا از جانب
مخالف فصد کنند دیگر جهت احراق آتش که با وجع شدید بود ص سفیدی و زردی بیضه مرغ با روغن
گل مخلوط کرده و پنبه بدان آلوده بر نهند دیگر جهت سوختن آتش که وجع شدید بود ص عدس
مقشر سفیده ارزیز [illegible] باریک بسایند لیکن که طلا کنند و بالای او خرقه کتان بگلاب که برف
سرد کرده باشند تر کرده بر نهند و چون بگرم شود مبدل سازند دیگر جهت منقط بوده و احراق
ص مرهم اسفیداج با برگ [illegible] مورد با روغن گل و سفیدی بیضه مرغ سرشته طلا نمایند دیگر جهت
تبرید بدن که از داغ نوره شود سرکه و روغن گل بهم سرشته بمالند دیگر جهت احراق زبان
از لقمه که با آن خورده شود ص لعاب اسپغول و بهیدانه [illegible] کنند و روغن بادام و روغن جوز [illegible]
صفت
بمالند و مغز انبها بخایند و مالیدن روغن گاو و مسکه بیز سود دارد دیگر جهت سوختن از روغن گرم

سفیدی بیضه مرغ با قدری انب با روغن گنجد بمالند و سفیده و ارزیز باریک ساخته آمیزند و حل کنند
و طلا نمایند و آنچه در احراق از آتش گذشت نفع دارد دیگر جهت سوختن انداکم ص خاکستر چوب
بر زرده بیضه سرشته بر نهند [illegible] که آبله نشده با [illegible] کرده نگهدارند و آنکه در حرق النار کند
بتعجیل آرند و [illegible] بتعجیل کنند و از جسد انگشت گذشته بعصفر و آب گشنیز [illegible] و چون راست شود بمالانیده
و خاکستر دیگر اندازند و بمالانید و پنج کرت تکرار نمایند پس بکار برند دیگر احراق صواعق برق و
حرق النار که گذشت سود دارد و بمالانید ص جهت احتیاق [illegible] از انقلاب سم کافوری مرهم [illegible]
استعمال نمایند دیگر جهت احراق از غسل ملا و در شرط زنند و حجامت کنند و بعده مرهم خل برنهند
دوای دیگر داء الثعلب و داء الحیه که موی بریزانید داء الثعلب را نفع دارد ص بگیرند قیصوم [illegible]
و بابونه [illegible] در آب بجوشانند تا که [illegible] شود پس بمالانید و همچنین آب [illegible] روغن
با آن آمیزند بر [illegible] تا آب بسوزد و روغن بماند و آنرا بمالند دیگر که داء الثعلب را نافع است
ص زبد البحر سه درم خردل کبریت [illegible] فرفیون [illegible] دوازده درم موضع [illegible] بگیرند کوفته
تخمه [illegible] کهنه سرشته بمالند بعد [illegible] هرگاه [illegible] کرده و دیگر فرو در میان [illegible] آرند و هم
لطوخ مرهم اسفیداج [illegible] کنند تا نقاط ساکن گردد پس اعاده نمایند و اگر حاجت [illegible] شود دیگر
که موی لحیه و حاجب بروید ص زبد البحر خاکستر قیصوم باریک ساخته [illegible] کهنه سرشته
صفت
و بمالند و شراب [illegible] دیگر که خرانه را سود دارد
نخود و صد درم آرد گندم بورق [illegible] خردل هر یک [illegible] درم [illegible]
درم همه را باریک ساخته بخل خمر قدری تا [illegible] سر را بدان بشویند [illegible] بمالند و [illegible]
غسل همکنند یکبار بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه زده در حمام بمالند دیگر موی بروید
مانع تساقط آن گردد ص بگیرند لادن و در شراب حل کنند و همچنان روغن آس کنند و آمیزند
و در پنج سومی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و با آب گرم بشویند دیگر که جهت منع [illegible]
و [illegible] آنرا [illegible] سازد ص [illegible] برگ آس [illegible] درخت صنوبر کنند همه را برابر بگیرند و [illegible]

نمایند و به نوعی که لایق سحق شود پس لادن از هر یک واحد کمیجوز و بیامیزند و شراب عتیق و روغن تخم
ترب بمالند وقت شب سر را طلا نمایند و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع است قطع موی
شود و ابتدا از صلع را سود دهد ص مازو هلیله کابلی بجای آس و شراب بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند
زیت الانفاق یک رطل و لادن یک اوقیه و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگدازند و آن شراب مطبوخ را
صاف کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن آمیزند و بپزند تا که غلیظ شود و بعد
مطبوخ نمایند و نهار بشویند داءالحیه که موی را از نما نیز مانع آید ص آمله برگ آس در آب بپزند تا که
آب سرخ شود پس بگیرند زیت الانفاق یک رطل و هم چندان آب مطبوخ مذکور آمیزند و بپزند تا که آب
بسوزد پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و بر سر و ریش بمالند دیگر که موی را
قوت دهد و اگر ادمان کنند سیاه کند ص برگ لاله برگ آس برسیاوشان تخم خطمی سنبل الطیب
سعد تخم کرفس آمله هر واحد حفنه بگیرند و در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند پس صاف سازند
و روغن خیری یک رطل آمیزند تا که آب برود و روغن بماند پس لادن قیلا و لحا الصنوبر هر واحد یک اوقیه
باریک ساخته آمیزند و کمی بگدازند و هر روز قدری بدان نمایند دیگر جهت کسی که بسبب داء الثعلب گرده
باشد ص هلیله سیاه دو درم هلیله کنهار طباشیر هر یک چهار درم فلفل دو درم و نیم زنجبیل دو درم سنج ترنج
یک درم و نیم صندل سپید تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل هلیله کابلی مربا بسرشند شربتی
سه درم انقباه مسوده و خضاب داء الحیه و داء الثعلب و داء الحیه و حب رود دیگر حروف سین و قاف
ذکر شده دیگر که تجعید موی کند ص آرد حلبه بزر البنج سفید مازو برگ سدر نوره مرداسنگ حلبه بهم
سرشته با آب بشویند دیگر که تجعید موی کند ص برگ سدر سفید مازو تعلیق کنند دیگر که موی را دراز
کند و از نما ترباز دارد بگیرند حنظل و بجوشانند و در طبیخ او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند
و بعده قدری کنند دیگر که موی دراز کند ص برسیاوشان حدیث ایج مر برگ ازاد و درخت یک
بقدر بگیرند و در نقیع آن تر کنند و تعلیق بر سر نمایند و بدان بشویند دیگر که تشقق اطراف شعر را سود
دهد بگیرند آب و روغن هر دو با هم بمالند تا که ذات گردند پس بر موی بمالند [illegible]

لعاب تخم کتان و

لعاب تخم کتان و اسفیوس و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا
راحت بطعام و شراب و حمام تر زیاده نمایند و اگر بدن فربه و حال نیک باشد و تشقق اطراف موی
قلیل بود بتقدیم علاج کنند و اینجا که مرض مذکور مفرط باشد اسهال متواتر و فصد متعدد فرمایند و نکو
ترین تدابیر در تشقق موی اسهال صفرا و رطب است دیگر که قطع موی را مانع است و عجیب الاثر
است فانه تقبض و تجذب صفت لادن سه درم مازو مصطکی کندر هر یک یک درم قرو مانا دو درم باریک
در روغن گل حل کنند و با اصول موی بمالند و روغن های نافع در حرف الراء بیاید دیگر ترکیب نوره
رنگ که در حلق موی قوی یا حاد است بگیرند اصداف [illegible] خرد زرنیخ ارد مسحوق بگیرند و هر دو را
اندر با دو آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند و اگر زبد البحر با جبسین [illegible] کنند نوره او نیز
سفید آید دیگر که موی را باریک کند ص بگیرند مار الکرم نوره آرمنی و در نوره آمیزند و بر بدن آن دیگر
گرداند بتکرار بعد غسل نوره ص آرد جو و باقلا و تخم خربزه و کتان نمایند فانه جید دیگر نوره که البطال شعر کند
و لزعت غسل نمایند ص بگیرند آهک قوی تازه و برودی شستشو چند آب [illegible] از نند و سه روز جدا
صاف سازند و [illegible] آهک را گذارند [illegible] صاف نمایند و بعده زرنیخ اصفر باریک
آن اندازند و باریک ساخته در آفتاب بگذارند و برگ امتحان کنند پس بصوفه بر آن را بمالند که زود
حلق میکند و بعده بر روغن گل بمالند دیگر که موی را هلاک کند و با طلا نمایند موی برکنند ص اسفیوس با
سرکه با هم آمیخته طلا نمایند دیگر بیخ افیون سرکه دیگر با خون ضفادع اجامیه دیگر با خون سلحفات
دیگر با روغن که در وی عظام سنجبه بپزند تا منتفخ شود دیگر با روغن که قلقند در آن بجوشانند
دیگر با خبیه بیشتر و عسل کمتر طلا کنند دیگر که چون بر الطه دهانه و ذقن بمالند منع انبات موی نماید
دیگر قیمولیا و اسفیداج رصاص هر یک یک خرده است نیم جزو آب بیخ رطب طلا کنند دیگر که منع سرعت
نبات موی کند ص تخم بیخ ابرکه آمیزند و طلا نمایند و بر آن ادمان فرمایند و باشد که منع اخراج موی کلی
کنند دیگر که قطع رایحه نوره کند ص برگ شفتالو و عصفر و حنا و رد و سک [illegible] سفرده و مجموعه باریک
ساخته بالند دیگر که منع حرقت نوره کند آنرا در بکار زنند در زود بشویند مثل از طلا روغن گل بمالند

دیگر که منع بثر نوره کند بعد شوید بآب گرم غسل کنند تا که پاک شود پس مدت طویل دو آب برگ شنبلیله
و آب سعید البرد بر جبین ریزند خاصه بر انجا ها که سعد ص بجمع جمع شود یا وقوع حرق باشد از نوره درد
لسبر که در روغن گل بعد شوید نافع تر مجرب است و باید که بگیرند عدس مقشر لسبر که و گلاب بمالند بر محل محرق
بر نهند بقیه تر کرده دیگر که چون بدن از نوره متشقق شود باصلاح آرد ص مرهم اسفیداج با مرداسنج
مربی بر روغن گل و سفیدی بیضه بمالند دوا اند که ادویه محلقه اکثر در حرف النحاء گذشته و دیگر ادویه نافع
موی در حرف مناسبه نیز متفرقه گفته شد و روغن نارجیل مخصب در حرف الراء بیاید تدبیر تسمین د
که بدن را فربه کند و مسمی است بلفوف سمنه ص قرفه خولنجان ارزه زنجبیل نانخواه حب الخروع هر یک
پنج درم حرف سفید حب السمنه تودری بوزیدان بهمنین سورنجان حب الحدید لسبره پرورده خشک کرده
و بریان نموده هر یک دو درم انزروت زرنباد هر یک سه درم درونج جوز جندم هر یک هفت درم کوفته
بیخته بکجا کرده سه کف دست صبح و سه کف دست شام بخورند بعد آن آرد باقلا و نخود و گندم و مغز
بادام و شکر حریره سازند و بنوشند فایده هر که طالب فربهی است باید که اجتناب کنند از هر چه ترش
و شور باشد و از تعب شدید مفرط و از دیر نشستن در حمام و بعد ازان نماید بر تناول غذا ابر خیسنه دیگر
که در تسمین نفع مبین دارد ص بگیرند دانه خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو بر آن ریزند و هم آمیزند
امنحین شده و قرصها تنگ سازند و بپزند و هر صباح یک اوقیه ازین چیزها با کمی سازند با شیر
شکر بنوشند و بعده از آرد باقلا و نخود و آرد و شیر کمک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری
مغز بادام نیز مضاف سازند پس آن باید که نوفارطب از تناول غذا استحمام کنند نافع تر آید
دوای سهل ایا احد قوی السمین ص مغز بادام و خشخاش مغز فندق مغز جلغوزه حب السمنه مغز حبه
الخضرا روغن گاو و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و لسبر بادام روغن آمیخته در قوام شکر بریزند و بقدر
حاجت صبح و شام بخورند دیگر که فربه کند ص نخود سفید پنجاه درم در شیر گاو آب ساخته تا یکشبانروز
روز خشک کنند و برنج شسته خشک کرده نان سپید خشک نموده و کشکنجو کشک گندم و خشخاش
سفید هر یک سی درم مغز بادام شیرین بیست درم شکر طبرزد نیم من جمله کوفته دریکدیگر ممزوج کرده

تسمین دوا

هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند دوائی که در تسمین مجرب است د کهربا بهمن سفید
سفاف زرنباد جوز جندم تخم خشخاش سفید هر یک هفت درم کوفته و بیخته بروغن بریان کنند
لب گندم سلوق سفید درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دوائی که مستعمل اهل بغداد
است ص بگیرند عناب سوبزوا تا آب بیزند بجوش حبه و نشفیرند و آب سانند و بپزند تا که
غلیظ شود و بعده مغز خیار و مغز بادام و خشخاش سفید مغز تخم کدو و صمغ عربی جمله بریان سازند
و با ریک سانید و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان فربه بر آن ریزند و بپزند که چون حلوا
گردد و بعده گلاب آمیخته باشند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بردارند و بقدر هاضمه بخورند
روغن او بر بدن بمالند دوائی که در تسمین بدن بهتر از آن ندیده شده و کذا قال السمرقندی ص
تودری سفید و سرخ تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم حب الصنوبر زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک
سه درم حب السمنه بوزیدان جوز جندم حب القلقل هر یکیک درم زعفران ده درم عسل منزوع
الرغوه دو من مغز بادام آرد آرزن شکر سفید فانید هر یک یکمن مغز فندق کثیرا روغن سرخ هر
نیم من جوز هندی آرد باقلی آرد نخود هر یک ده استار فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و در آتش
نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته و بیخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران
را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و در آتش نرم بپزند و روغن اندک اندک آمیزند و بجنبانند
که چون حلوا شود پس این دوا با سابق (?) بسته نه هر روز پنج درم بخورند و بعد از آن باندک زمان استعمال باید
دوائی که در تسمین از اسرار مجربه شمرده اند د کثیرا مغز بادام نشاسته شکر جلاب اگر بگیرند
و قدر لایق تناول فرمایند و مداومت نمایند مجرب است خصوص بعد از بشری که درد نارجیل و
طبیخ ثانیة باشد بنوشند دوا اند که فربهی مفرط خطر بسیار دارد لهذا قالوا الا فرط فی السمن
المفرط پس اگر کسی مبتلا بافراط سمن باشد دوائی که بدن را لاغر کند ص نانخواه
تخم بادیان سداب بزره کرانی هر یک چهار درم مرزنجوش خشک بوره ارمنی هر یکیک درم
حوریک (?) بالنگ منقول دو درم کوفته و بیخته هر روز یکمثقال بدهند دوائی که مهزل است ص لک مغسول

سنند و دس هر یک چهار دانگ مرزنجوش بوره ارمنی مقدم زاج زرد اوند گرد حنظیا نا هر یک
دانگی نیکوفته و بیخته دو دانگ بهند دوا مهزل لک مغسول بکهدم با سرکه چند روز ناشتا بخورند
جهت لاغر کنند و دور بایند که بهر تخفیف بدن مسهلات و مدرات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر
عطش مصابرت فرمایند و کثرت تعب و استحمام و لبس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن و روغن
های گرم محلل چون روغن سبت و قسط و بالنده و اطریفلات بر سبیل دوام و معجون مفید است کمونی
و انقرودیا و سنجرنیا دهم ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با شیاف ممزوجات
اعانت میدهد بر تهزیل دوائی که برص الاظفار را نافع است زفت رطب مسکات الانباط
خاکستر سیم برنج نی بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر زرنیخ نقشا دراریج و بیخ سرکه بهم سرشته بر ناخن
ضماد نمایند دیگر ترمس جوز السرو با سرکه سرشته یا هردو با سرکه آمیخته بر نهند دوا حلبه تخم کتان کوفته
با عسل سرشته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند دوائی که صفرت
الاظفار را نافع است تخم جرجیر با سرکه ساییده بر ناخن طلا کنند و تقلیل منفرا نمایند دوائی که وجع
الاظفار را نافع است برگ مورد و برگ سرو کوفته طلا کنند و انار رسیده در شراب پخته ضماد سازند
مرهم هاد و شحم البرکین بزور مرکین کاد رشته بر نهند دوا که تشقق الاظفار را نافع است و آن استرخای
اظفار کوبند چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند دیگر بر تیش بسرکه
عنصل و روغن کنجد با ریش و نمک و دودی دیگر با مصطکی و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خرف و نمک
نرم کوفته با سرکه مالیدن و دوام نمک و سرکه شستن سود دارد و باید که اگر علتی دیگر در طیب بدن گوشت
باد الجبن و امثال آن تنقیه سودا نمایند دوا که جذام و تعفف الاظفار را سود دهد مرهم داخلیون
ضماد نمایند دوا روغن های لینه و نمر ساق کاو در موم روغن بر نهند و تنقیه سودا کنند بغذا و اسهال
و اصلاح خون فرمایند با غذیه لطیفه عید الکیموس جذام الاظفار عبارت است از آن ناخن
غلیظ و مجتمع گردد و چون منجر باشند تشقق شود دوا که تقطع الاظفار را سود دارد و معنی تقطع
برکنده شدن است سبب آن اگر استرخا باشد نشان او استفراغ وجع است اشیا گرم و خشک ضماد کنند

و تنقیه بلغم نمایند

و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد نشان وی الم شدید است جزهای سرد و خشک بهند و فصد صافن
کنند و بر ساق حجامت نمایند و اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند و اگر در ناخن پای بود بهمان
اکحل بسکن جهت خون کوشند دوا که انقلاع و خارش الاظفار را نافع است با آب دریا یا آب
عدس که با کرسنه جوشانیده باشند تا ناخن را بدان بشویند و زفت و انجره جدا جدا بکوبند و ضماد نمایند و گرم
برگ آس و برگ انار و امثال ابتدا ضماد سازند و بعد آنکه وجع ساکن شود آرد گندم در شراب پزند و
کبریت ضماد نمایند دوا که طلقیه را نافع است و وی آنست که با شیار برگ سفید و براق هلیل
الانکسار شود باید که زوفا رطب و حب المحلب و بادام شیرین و پیه تازه تر ضماد کنند و تر طب غذا
نمایند و بعد از ظهور نضج مطبوخ افتیمون تنقیه فرمایند دوائی که جهت موت الدم تحت الظفر نافع
است آرد گندم و زفت و سرطان نهری پخته و با زرنیخ سرخ کوفته ضماد کنند و مثلث هر روز
دفعه بشویند و گاه گاه تخم جرجیر و سرکه طلا نمایند و ناخن کور را بجنبانند و دفعه بکنند ساعة
دوائی که داحس را سود دارد و آن گرم است که در بیخ ناخن پدید آید با ورم شدید و ضربان و تمدد
و قوی یابد سخت مفسد کنند و مسهل دهند جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن بنوشانند
و اگر ماده کمتر و شدید الحرارت باشد در ابتدا رادع و سرد و سرکه یا جرک آهن و سرکه و با
طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان در برف نهاده همین عمل دارد و اگر وجع مفرط بود بیخ
افیون با سرکه طلا سازند پس اگر این تدبیر وجع ساکن شود فیها والا روغن زیت گرم کنند
و در آن نهند تا ماده بتحلیل رود و اگر بدین هم دفع نگردد تخم کتان و تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته
شود پس آن را منفجر سرد بهند و آنچه در و لیت بیرون آرند بعده بمراهم مدمل گردانند
دواهی که اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و ادویه مفرط البرودت روا نباشد دواهی در تدبیر عرق کثرت
عرق سبب وی اگر امتلای اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند
رجوع در ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود دوی از فتور قوت و ظهور ضعف
معلوم شود حالبات بکار برند و اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع

سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را منع ساخته از دو حبه و حمی بود وقت بروز
بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا نباشد مگر از خوف ضعف دوائی که حبس عرق کند بسیار نفع
مازو سماق کشنیز عدس عناب در آب بجوشانند بجو نشاسته و آب او صمغات بنوشند تنها یا با شراب
خشخاش دوائی که عرق بند کند حب مازو با قدری سفیده ارزیز با یک ساخته بروغن گل آمیزند و بر بدن
بمالند دیگر گل ارمنی مرداسنگ گلاب ترتیب کرده با یک ساخته گلاب طلا نمایند دیگر گل سرخ گلنار
اقاقیا حضض کندر در روغن گل با گلاب سائیده بمالند و تدهین بروغن بهی نفع تمام دارد و غذای که
حبس عرق کند هریسه است و گوشت بزغاله و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود دوائی فایده
نافع عرق دار واند عرق براند که از معرقات خارجیه استحمام است و الکباب و ریاضت و حرکت
آب گرم و گلاب نیم گرم با سرکه و روغن گل بهم آمیخته بر تن بمالند و کذلک روغن بابونه تنها با نوره
ارمنی آمیخته ترشح نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده و یا بزوری است که تنها یا با آب کاسنی
و امثال آن بنوشند و کذلک شربت گل و شربت بنفشه و نخود آب و نقیه زرد حرف الذال ذرور زردی
که جهت عرق الدم و عرق و سوی بکار آید بحت منفعت کنند و سهل مرهم و هرچه مسکن خون و کاسر
حدت او باشد بنوشند چون نقوع زرشک و کاسنی و کشنیز و عناب و پوست خشخاش و ریزه الوز
و دانه انار و شربت آلو و عناب و سماق و پس از حصول تنقیه و تلطیف پوست انار و آس برگ ظرفا
و جوز السرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن بمالند و آنچه در حبس عرق مفید است بر سبیل تور اینجا نیز
بکار آید ذرور دستی قولان که جراحت تازه را ببندد فی الالتحام دهد چون بر سلعه و غددی با الفخ
بالسی ببندد بسرعت زایل شود و از مجربات ابرار است کندر دو درم مرصافی یکدرم و نیم گلنار
سه مثقال جفت بلوط یکمثقال گل ارمنی گل سرخ هر یک دو مثقال حریر گذرانیده بپاشند ذرور اعظم
که جهت اکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا مجرب است عدیل ندارد و در قطع خون جراحات
در رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و التصاق مواد و از اسرار است ص سوی سوخته گلنار شاخ
گاو کوهی سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جزو برگ کندر سفیده ارزیز توتیای کرمانی شسته هر یکیک

جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه که در غیر کلوی دو ساعت مستعمل شود صبر زرد یک جزو
مرد سنج با آتش کم سرخ کرده در آتش انداخته و شسته دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند
که قبض ساخته تر کنند استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ گاو کوهی حاضر نباشد استخوان سوخته
بدل اوست ذرور حبسین جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد ص حبسین درم انگشت شسته
و زاج سفید سماق دم الاخوین هر یکیک درم کندر صبر زرد هر یک نیم درم مثل غبار سائیده استعمال نمایند
و منفرد هر یک از این اجزاء همین اثر دارد ذرور شعر در دفع اکله و تخفیف قروح مجرب است صفت
سوی سوخته دو جزو پوست بادام سوخته یکجزو تخم ریحان بو داده نصف جزو کافور قیصوری ربع
جزو ذرور مصیف از مجربات حکمای قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء و تخفیف آن و دفع اکله
و قروح ساعیه و بردن گوشت زیاده و در اسقاط ابواسیر مناسب حدید است از تنج سرخ و زرد
هر یک دو جزو آب نادیده زاج سفید هر یکیک جزو و زاج زرد و زاج سرخ هر یک ربع جزو
با سرکه سرشته چهار روز در میان جو گذاشته پس تصعید کنند و هرچه متصعد اوست جهت
اندمال جراحات و اکله و هرچه اسوب اوست جهت اسقاط ابواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال
نمایند که بهترین از برین و صیقاله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند
با خلاف واقع میاید ذرور انزروت جهت رطوبت و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است ص
انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ سوخته کاغذ کبود سوخته سعد هر یک دو درم نحاس محرق
نیم درم کندر مرصاف دم الاخوین هر یک دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور گلنار که از اسرار
است و در اندمال جراحات بغایت سریع الاثر است و عظیم الفعل صفته گلنار صبر زرد قشار کندر هر یک برابر
ذرور صندل جهت قروح حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت مؤثر است و در عجیب الفعل ص صندل سرخ
نیلوفر صبر زرد بالتسویه ذرور نمایند ذرور انزروت دیگر قرحه پاک کند صفته نشاسته سه درم انزروت
مربی سفیده ارزیز هر یک دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری دیگر گوشت برویاند و خون
رفتن از جراحات باز دارد و در رعاف نیز نافع باشد صفته مرصاف کندر دم الاخوین انزروت

مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری که همین خاصیت دارد انزروت دم الاخوین کندر
کلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر ده درم کوفته بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت فاسد
بخورد و سر جراحت بندد و سخت کند و در وقت بستن و در اول سر جراحت بگشاید و تری هر
چند زاید و گوشت برویاند صفت انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هر یک
یک درم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یک درم صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک دو درم کوفته
بیخته استعمال نمایند ذروری که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آن را نافع است صفت مرداسنگ آهک
خاهر یک جزو قدری بکوبند و بر محل سوختگی نخست روغن گل چرب کنند پس این دوا بیفشانند
در ساعت خشک شود ذروری که منفعت گوشت فاسد کند منقبضا خفیفا صفت اشنان یک
بسایند و بر گوشت فاسد بپاشند و بر گوشت نیکو مسحوق ازوی انفع است و زنگار مسحوق
و شب یمانی همین عمل دارد حرف الراء روغن جوز هندی که در محففات است صفت بگیرند جوز
هندی و سوراخ کنند و بالته مصوبه آهنی لب آن را جزو بر بندد و در همان کذارند بعده شقایق النعمان و زردی
برکنده بشدت و در وسنتیج و نوشادر هر یک دو درم بار یک ساخته نیز آمیزند پس تر جوز هندی را بخیر
در گیرند و بالای آن گل بگیرند و اندر سبار گرم نهند غیر دریا داند تا بجا او در کرده و دمکت جای نهند و صباح
بیرون آرند فاما بنجم منه دهن جاف اسود میشود روغن جوز هندی که موی را سیاه کند تا بشش ماه
سیاهی آن بماند صفت بگیرند جوز هندی و سر آن برگیرند و مغز وی بیرون کنند و بر هر ده درم از ان مغز
سح ده درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی در هم بسایند باز در ان فرو کنند و سر آن بخمیر محکم سازند
و تمام جوز را بگل حکمت در گیرند و از آتش بنهند چندانکه یک ساعت بجوشی کند پس بیرون آرند
و روغن ان انکه برآمده باشد بمالند روغن مورد که موی را از ریختن نگهدارد و در بیخته را برویاند صفت
بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت یکجزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و قدری لادن
دران اندازند تا که نگهدارد و مفرد دیگر بگیرند روغنی که همین کار کند صفت مورد پوست هلیله کابلی بازو هر یک
یکجزو بگیرند و در شراب ریحانی یکشبان روز خیسانند پس بپزند و بپالایند و یک جزو روغن کنجد و دران

اندازند ده درم

ریزند در صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو کردن می اندازند و تا نگهدارد و فرو گیرند و
موی را بدان چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن لادن که موی را سیاه و دراز و از افتادن
نگهدارد صفت لادن سارج هندی حماحم صنفی گی آنه هر یک بنج درم کوفته در سه رطل آب بیزند
تا بر طلی آید یک رطل روغن کنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و هر روز برد آب
برگ کنجد و برگ حنظه بشویند و این روغن بمالند روغن حنا موی را سیاه کند و در وجع المفاصل که
روغن آمله موی را سیاه کند و قوی گرداند آمله قشر برگ مورد و پوست بیخ صنوبر بالسویه کوفته
بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و هم چندان روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن خربزه دو هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه
از ان بیرون اندازند و در وی تخم مرغ سه عدد و در وی اندازند و روغن زیت بیخ سیر و برگ مورد
کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک دو درم نیز آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند و بگل حکمت
بگیرند و یکشب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند و میان خربزه با روغن زیت بمالند
تا چون مرهم شود نگاهدارند و در استعمال نمایند روغن که مانع ریختن موی از علت ثعلب مجرب است
و داء الثعلب بغایت مفید و چون موی سپید از موضع داء الثعلب براید استعمال آن روغن موی
سیاه بر برویاند برگ مورد دوازده مثقال و سی و سه مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا نصف
رسد پس صاف شود با صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا که روغن بماند بعد شش مثقال لادن
دران حل کنند سفوف اسطوخودوس جهت زردی روی نافع است و درد دو سر گذشت حرف الصاد صبغ
که برص را نیکو کند صفت شوره مرکی شب یمانی قوه کوفته بقدری شراب ترکیب کنند و خیره بالند
صبغی که همین عمل دارد صفت سنطیح عاقرقرحا حصف خردل شونیز گل شقایق مرکی از هر یک جزو
قوه مساوی کوفته و بیخته و بمعجون بزر رشته بمالند صبغی که همین عمل دارد صفت سنطیح قوه نیل زرنیخ
گل سنج کوفته و یکشبان روز در سرکه خیسانیده در روز بمالند صبغی که همین اسود دارد و سیرده و زرنیخ
بیرون آورد تخم ترب دو درم کندش قنطور هر یک دو درم بر برگ کهنه بمالند صبغی که بر زنگ زرد و سنج کنند صفت

زعفران نوره کندش برکی مصطکی مساوی کوفته با آب سبوس سرشته شب بمالند و صباح آب
گرم بشویند **مصبغی** که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد **ص** مرداسنج سوخته نیم گل ارمنی آرد نخود
آرد برنج استخوان سوخته مغز تخم خربزه حب الملوک قسط کوفته و نخیته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند
و صباح بسبوس آب گرم بشویند **مصبغی** که آثار آبله و جراحات را نافع است **ص** ایرسا قسط مر و سنگ ... مغسول
شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشق کوفته بآب الشعیر بمالند و استعمال کنند **حرف الضاد ضماد** ...
ضماد ... جهت اکراه جماع و لادوام مجرب است **ص** ... تر روغن بادام آمیخته ضماد نمایند
تنها یا مع دیگر ادویه مناسبه سرشته **ضمادی** که سعفه یابسه و قوبا و امثال آن را که با خارش ...
باشد ... دفع زایل میکند و مجرب است **ص** مغز تخم کدو ده مثقال ... مغسول ده مثقال
شنجرف هفت مثقال بشیر تازه دوشیده ضماد نمایند **ضماد** که جهت سعفه و جرب نافع
است **ص** سفال تنور دو جزو نمک یکجزو برکه طلا نمایند **ضمادی** که داء الثعلب و داء الحیه را
است صاحب تحفه لاعدیل گفته **ص** کندش شیطرج هر یک جزوی زرنیخ دو جزو با روغن زیتون
برنهند **ضمادی** که داء الثعلب را مجرب است موی بر سنج سوخته صدف کوکرد بالسویه روغن
زیتون سرشته اول موضع را به پاره درشت ... غسل بسیار مالیده بشویند بعد ازان ضماد
ضماد نمایند **ضمادی** جهت ... که بعد از قلع موی برنهند تا نروید ... کند **ص** زعفران
یکمثقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند **ضمادی** جهت بادرنج که حمره گویند جهت همه ورم گرم
مجرب است کنجد را ... نخیته با آب شیر بسیار رقیق سرشته آنقدر بر هم زنند که ... ازو زایل
شود و دیگر برنهند **حرف الطاء طلا** که جلد را سیاه کنند و به دشواری سیاهی ازو زایل شود **ص** آهک مرداسنگ
بالسویه با آب ... طلا کنند و چون خواهند که زایل گردد ... را در سرکه جوشانیده با آب او
بشویند و همچنین آرد نخود و سرکه ... دفع او میکند **حرف الغین غسول** جهت صاف گردن
روی **ص** اشنان سبز آرد باقلا ترمس نخود پوست ... مغز دانه تخم خربزه تخم خیار زبد البحر ...
بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب طلا نمایند و روز بشویند **غسولی** که همین عمل کند **ص** زعفران ...

کندر مصطکی بالسویه

کندر مصطکی بالسویه با آب ... سرشته قدری ازان با آب گرم بمالند و بعد ساعت بشویند **غسولی** که
روی را لطافت دهد و سرخ کند مجرب است **ص** خردل سفید زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال
نمایند بر روی ... ده درم زعفران سه درم شکر سفید مثل هر دو نرم کوبیده هر روز دو مثقال
بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند ... خوردن حلتیت و سیب و آب انار شیرین ...
رخساره سرخ گردد **غسولی** که در حال گونه را سرخ کند **ص** شیطرج را در سرکه دو سه جوش داده لته را با آب
تر کرده چند بار بهم بر روی زنند **غسولی** که بشره را سفید و براق و سرخ کند و آثار کلف و نمش و
آثار جراحات و نقطهای سیاه را از روی زایل کند و تا یکهفته باید استعمال نمود **ص** حب المحلب فرفیون
... خولنجان ... نبات مصطکی ... ماکول هر یک ده جزو ... عربی ... سبز
... خردل سفید هر یک پنج جزو ... گل سرخ هر یک ... جزو گل ارمنی شش جزو ...
زرد چوبه ... آرد نخود کیرا آرد برنج هر یک ده جزو همه را کوفته ... با سبوس گندم ...
جزو بوره ... یازده جزو باشد و سفیده تخم مرغ که ... عدد ...
جزو باشد ... یازده تخم مرغ ... روز با آب ... سوخته
بشویند و بروغن گل رخسار را چرب کنند **غمره** که در سرخ کردن روی عدیل ندارد **ص** کندش زعفران
... مصطکی بالسویه با آب ... طلا کنند **غمره** که جهت رفع زردی بشره و یرقان مجرب
... ارمنی ... جوشیده ... بالسویه جوش داده
تا آب آن ... روی را اگر بشویند **غمره** که بشره را ... **ص** ... چهار
درم زرد چوبه سه درم آرد گندم ... کوفته و ... ضماد کنند و با طبیخ ...
غمره که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند **ص** آرد نخود و آرد باقلا ... کیرا تخم ...
کوفته نخیته شب بر روی بمالند و صباح با آب گرم و سبوس بشویند **غمره** که همین عمل دارد **ص** باقلا کیرا
سفیده تخم مرغ سرشته ... وقت حاجت بر روی مالند **حرف الفاء فلغمونی** گوشت فاسد
... را ... سازد ... آورد اگر ...

اصطلاح

نا ویده یکجزو و از بیخ ارزو و فلفل اقاقیا هر یک نیم جزو این اجزا را در آبی که ادویه را در اصطلاح اطبا از
اول نامند با سایند و در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد پس اقراص بندند و خشک کنند و در محل محفوظ
از تری نهند وقت حاجت بسیار باریک بسایند و بیاشامند **ماده اول** که فقط افیون با آن بسرشتند
عبارتست از آنکه آب بادیه و فلفل البستیه بگیرند و فلفل را بسایند و یکجا کنند و آب بشیر چند ابهامی از آن بر گیرند
و سه روز بدارند و در هر روز سه بار آنرا حرکت همی دهند پس صاف کرده ادویه را با آن بسرشتند **فلاقونیا**
نوع دیگر که همان عمل دارد **صفت** اقاقیا دوازده درم از بیخ سرخ ورد هر یک یک درم مر چهار درم انزروت
هشت درم شب یمانی شش درم کوفته و بیخته برگ کنه اقراص سازند و در سایه خشک کنند **حرف القاف**
قیمشق دوائی معروفست و جهت جرب و حکه و سعفه نافع و در حرف الدال در بحث برگ گذشت
قرص بربری خداوند جرب را نافع است **صفت** پوست هلیله کابلی آمله بزرگ کابلی هر یک یک جزو ترنجبین دو جزو
قند سفید همچنین همه و قند را بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بر آن بریزند و اقراص بندند شربتی سه
درم و جهت استفراغ ده درم تا بیست درم و در نسخه هلیله هلیله آمله بزرگ هر یک یک جزو ترنجبین برابر همه
قند همچنین کل اقراص سازند و هر قرصی هفت مثقال شربتی یک قرص با آبی که در وی تیر خشک بکرات خیسانیده
باشند و این قرص از ده تا پانزده درم بیشتر اطلاق میکنند و اگر اخراج بلغم زجاجی مطلوب
باشد شحم حنظل ربع جزو نیز مضاف سازند و بربری مردی مشهور است که دبیر عبد الملک بن مروان بود **قرص**
سعفه جهت سعفه و قوبا و داء الثعلب بارده و صداع بلغمی نافع و مجرب است زرد چوبه و شیر خشت و داء الملک بیخ
یک یک جزو مقل ازرق دو جزو مقل را در سرکه کهنه حل کنند تا سه روز بعد آن ادویه کوفته بیخته داخل نمایند
و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص بندند وقت حاجت با سرکه بسایند و طلا سازند **قرص بزوری**
که در کل ورم حار از سوده است **صفت** صندل سرخ نوفل و شیاف مامیثا سپید آب قلعی گل ارمنی
بزر البنج سفید مرداسنج حصض کی پوست و ... و ریوند چینی هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر
نیم جزو با آب گشنیز سبز ... ترتیب داده با آب گشنیز و گلاب سرکه را ... طلا نمایند و در نسخه
این قرص در امراض گوش و اطلیه گذشت **قرص اندرون** تالیف قدما است و منقول از کامل و تذکره

وجهت لقابای آتشک و نار فارسی و قروح مزمنه عجیب الفعل است و اهل روم او را حب سازند و در
استعمال وی با شرط احتیاط کرده و تنقیه بدن و ترک ترشیها و نمک و قوت آن تا دو سال باقی است و بعد از آن جلد او
استعمال باید کرد و دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند **صفت** زراوند مدحرج و دار چینی هر یک دو مثقال کندر عفص
حصض هر یک هشت مثقال شب یمانی زرنباد هر یک چهار مثقال فلفل پس کم مثقال و با گلاب اقراص سازند
و اهل فرنگ در این دوا آرد گندم هشت مثقال زنبق سه مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال
اضافه میکنند **معجون** کسبب غروقت را نافع است در حرف الدال همین باب در بربری ذکر
شده است **معجون فلاسفه** محسن لون است **معجون ساعد المزاج** مصلح برص **معجون دبید** جهت بهق و برص
و داء الحیه و داء الثعلب و لطیف عرق نافع و سر آن از النجاحات مفید **معجون فولاد** بیران را مفید بود و در این
نسخ معجون و در ادویه مذکور شد **معجون حب النیل** جهت برص و بهق نافع است و در بحث امعا گذشت
معجون سیبی موی را ... سفید سازد و در باب گذشت **مفرحات** جهت تحسین لون بود و وارد
در ادویه دل و سر اکثر مفرحات منضبط شده **مربای هلیله** سیاهی موی را نگاه دارد اگر مداومت کنند و
معجون دبید جهت مشایخ نافع است و این هر دو در ادویه سر گذشت **مربای زنجبیل** نیکوترین اسبابست
جهت مشایخ در ادویه معده ذکر شد **ماء الجبن** جهت جرب و کلف و قوبا مجربست و در ادویه سر
گذشت **مطبوخ هلیله** که جرب و قوبا را نافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک ده درم سنا
مکی شاهتره هر یک پنج درم افتیمون چهار درم آلو بخارا سپستان هر یک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی
نیم کوفته با در نجبویه هر یک سه درم همه را در یک من آب بجوشانند تا بنیم آید صاف کنند و شیر خشت
بیست درم در آن حل نمایند و شکر درم بنوشند **مطبوخ هلیله دیگر** جهت حکه **صفت** هلیله زرد بازده درم سنا مکی
شاهتره هر یک پنج درم ماميران چینی دو درم تخم کاسنی بنفشه گل سرخ حشیش افسنتین هر یک سه
درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و افتیمون پنج درم در آن
اندازند و یک جوش زنند بعده بمالند و صاف سازند و ترنجبین ده درم آمیزند و بمالند و بنوشند **مطبوخ**
هلیله دیگر که بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سودا و اخلاط محترقه کند **صفت** پوست

هلیله کابلی پوست هلیله زرد و مویز منقی افتیمون هر یک ده درم انجیر ده عدد ترنجبین موصوف اصل السوس
ازخر هر یک سه درم بسفایج پنج درم مصطکی افتیمون تخم کرفس هر یک دو درم انچه سخت است نیم کوب کنند
بطریق معلوم طبخ دهند و مقدار شربتی ازین بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یکیک درم و نیم
و با عسل سرشته و چهار حصه نموده بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند و دیگر نسخهای
مطبوخ هلیله که از امراض جلد سوداوی و درداء و سر گذشت **مرق افتی** که جهت جذام مجرب است در حرف
الدال این بحث ذکر شد **مرهم داخلیون** جهت انفتاح ورم و اخراج و تسکین اوجاع و اورام حادّه و تحلیل
خنازیر و صلابات و سلع و تعقد عصب مجرب است و در باب محجمه را سوداوی و **حقنه** مرداسنگ بیست درم روغن
زیت کهنه شصت درم تا چهل درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تا هفت درم
تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ را بسیار باریک ساخته در روغن
انداخته بر آتش نرم گذارند و بچوبی حرکت همیدهند و روغن را تا مرداسنگ بسته گردد و بعد از آن روغن
سیاه گردد و ظرف را از آتش فرود آورند و لعاب در آن ریزند و بجوشانند تا غلیظ گردد فرود گیرند و مرهم
زنند تا آنکه متانتی حاصل آید و اگر خواهند قوی الاثر باشد نفت و خاکستر چوب رز و زرنیخ سرخ هر یک
بیست سه درم و خبث الحدید کهیسم باریک ساخته در آن اضافه نمایند **مرهم داخلیون نوع دیگر** که
این ماسویه وصف او کرده و ضمان نموده او منضج اورام صلبه و منفجر آن ایماست و درد را میل و خنازیر
از معجب دارد تخم خطمی اسپغول حرف هر یک دوازده اوقیه و آب لسان … عسل و آب بابونه هر یکیک رطل و حلبه
تخم کتان هر یک دو اوقیه و نیم تخم مرو سه اوقیه کثیرا … اوقیه و لسف آبی کرجیس این حبوب
جوشانیده باشند یکنیم رطل ادویه در آب مسطور بخیسانند یکشبانروز و دیگر بالا نیند و بعده بپزند تا
لعابها بقوام عسل آید آنگاه مرداسنگ سحوق سه اوقیه روغن زیت … رطل و شحم جبل اوقیه و نیم
و شحم … و شحم دجاج هر یکیک اوقیه شحم اوز دو اوقیه با هم گداخته و ممزوج کرده در لعاب مقوم آمیزند
و باز بجوشانند تا قریب انعقاد گردد پس از آن منع … اوام و تماب … الانباط خشک کرده و
بابونه و بنفشه و پنج خطمی و … بالسیه هر یک پنج درم اکلیل الملک هفت درم و نیم کندر دم الاخوین …

بابزن یعنی …

و پنج کرنب نبطی سوخته و اشق هر یک چهار درم اسفیداج سه درم و نیم کوفته و باریک بیخته و در آن سرشته
و جدا نهند که داخلیون در لغت سریانی بمعنی لعابی است و بقراط تالیف وی کرده و بعده هر یک تقرفها
نموده تفاوت در بعضی اجزاء و در اوزان وی ازین راه است و اصل و آن زیت و مرداسنگ و لعاب
است و این در تسکین و تلیین صلابات و تحلیل آن اقوی عجیب از مرهم مذکور که نسخه سابق گذشت
نموده **مرهم نخل** بنون و خاء معجمه و بکاف مهمله نیز خوانده میشود و وجه تسمیه هر یک چنانچه گفته اند مرقوم
میگردد و جدا نهند که نسخها ازین مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد وجه آن بکاف معجمه
پیداست اما آنچه مزاولت او نیز اعتبار آنکه مرهم مذکور ماده را از راه مسام بیشتر …
بر وزن منضج میسازد بدین اسم میخوانند چون نخل بکاف مهمله بمعنی اعتبار کثیر است بنابر کثرت منافع
این مرهم را بدین نام نیز مسمی ساخته اند **مرهم نخل** که در شفاء الاسقام تحریر شده مدمل جراحات
طریه و لحم قروح و تنقیه اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح
مزمن و انتشار و انواع غلیظ منکز و عضله منفتح فرو نشاند و الم قطع و شق و غیرها مفید و ورم مقعد
و ورم صلبه و محلل است **اسفیداج** پیه حنظر را از غشا پاک کرده مذاب نموده یکرطل و نیم زیت
کهنه سه رطل … محرق سه رطل قلقطار چهار اوقیه مرداسنگ و قلقطار را چون غبار سازند
و در زیت کهنه با شحم در طنجیه مذاب کرده باشند جمع کنند و با اصل ساج ترخرما حرکت همیدهند و
چون شاخ از آنجا که لامس بحرارت نشده خشک شود القدر قطع کنند و دیگر بخیسانند تا …
تنگ منعقد گردد و اگر شاخهای تر و سبز خرما را بکوبند و آب او بقدری منعقد گرفته درین آتم بپزند
و در تقویت عضو و منع تحلب مواد قوی الاثر آید **مرهم نخل دیگر** که در تحفه نوشته و از تالیف
جالینوس است جهت جبر و کسر و اصلاح عصب و کوفتگی اعضاء و استخوان و التحام جراحات
و تحلیل اورام و منع جرب متقرح و حکه رطوبی و نمله و حمره و اکله مفید است **صفت** مرداسنگ یک
اوقیه بگیرند و در آن … سرکه که کرسانیده شود و بسایند و در آفتاب بگذارند و چون خشک شود دیگر
سرکه اندازند و بسایند و خشک سازند و همچنان میکنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی بخذب گردد

پس یک اوقیه روغن زیتون منقیه دهند و دو اوقیه سپیداج صاف و ربع اوقیه قلقطار اضافه
نموده بر روی آتش نرم برهم زنند تا منعقد گردد مرهم جواریون که مسمی است بمرهم صحابه
بمرهم رسل نیز و آن مرهم عیسی باشد و اجزاء این نسخه دوازده عدد است که جواریون جهت حضرت
عیسی علیه السلام ترکیب کرده برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات متقیحه و
اگر گوشت فاسد دارد و ساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع تشقق و رد آثار حکه و جرب
و سعفه و نواصیر و بواسیر سود دارد صفت موم سپید و راتینج هر یک چهار درم جاوشیر و انگارقینه
مر صاف هر یک دو درم اشق هفت درم میعه زراوند طویل لبان ذکر هر یک شش درم مقل ازرق
چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم و زنجار ساییده بیخته باشند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر از آن
در روغن مذاب سازند و ادویه را بدان بر سرشند پس اگر هنگام سرما بود در زیت نیم رطل بگیرند
در زمان گرما یک رطل و جواریون که در بعضی نسخها زنگار مطروح شده و در نسخ مرداسنگ سفید کرده
را گویند و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل زنگار سکبینج و دیگر اجزای
همه بحال عدد اوزانها مرهم باسلیقون و آنرا مرهم زفت نیز گویند جهت انبات اللحم در قروح
غائره و التحام جراحات رطبه و تحلیل ورم بارد و صلب نافع است صفت موم سفید دو جزو
زفت راتینج هر یک یک جزو روغن زیت کهنه شش چند همه مرهم سازند و اگر هم چند موم شحم خوک گداخته آمیزند
قوی التحلیل باشد و هر گاه از زنج و زفت و موم را با لعوقیه که گفته با زیت بسرشند مسمی میشود
بباسلیقون صغیر و کذا فی شفاء الاسقام مرهم باسلیقون که مسمی است بمرهم بوزه جهت حرق
النار و اندمال جراحات و تخفیف رطوبات سود دارد صفت الک شسته با آب سرد بیست هفت
کرت سی درم باسلیقون بیست درم شمع سفید دو اوقیه زیت الانفاق نیم رطل شمع را در زیت
بگدازند و دیگر ادویه بدان بر سرشند که گداخته شود مرهم نوره جهت حرق النار و غیره که
موی متقرح شده باشد و دسته نموده مجرب الاثر است صفت الک سفید بگیرند و آب باران بر آن ریزند
آن قدر که او را در پوشد و ساعتی بگذارند پس آب از وی دور نمایند و الک باز سایند و دیگر آب

بر آن ریزند همچنان چهار کرت بشویند و اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعد دفعه هشتم از آب انداخته
همراه دست الک مذکور را مالش بسیار نمایند و آب که از الک مسطور بقدر دو انگشت بالاتر باشد
و این را در آب بقدر یک پاس کم و زیاده باید گذاشت تا که بالای آب شور قماغ وار بعضی ملامی بسته
شود پس آن ملامی مذکور را صرف باحتیاط از روی آب مذکور برداشته در ظرف مسی یا چینی انداخته
و در آن روغن کنجد خالص دو چندان یا سه چندان انداخته لت باید کرد و بعد یک ماند مثال کف
بردارد و بعد از آن کف مذکور را گرفته بر روی کاغذ خام که عطاران پوری بندند بر سوخته یا زخم
سوخته صبح و شام بگذارند که انشاء الله تعالی در اندک ایام فرصت کامل میشود چنانچه اثر سوختگی و
داغ آن نامعلوم میگردد و باقی نماند چنانچه مکرر بتجربه آمده بعده الک شسته را با روغن گل خام آمیز کنند
و بر ورم برنهند تا بقوام مرهم آید بر محل یا زرنیخ بمالند و یا بر لته کهنه نهاده بر نهند مرهم اسفیداج جهت
قروحات گرم و نفاخات که آنرا شگافته باشند و جهت حرق نار و آب گرم و روغن
گرم و جهت حمره و بثور ملتهبه و بثور لبنیه و انبات لحم را نافع است و در صفت او فرنج جارکاری
برند ص موم صاف یک جزو و روغن گل چهار جزو باهم بگدازند پس بگیرند اسفیداج آنقدر که در و
توان گنجید و سحق کنند بعده سفیده بیضه قدری ریزند و باز سحق نمایند پس این را با موم روغن
آمیخته در هاون القدر بمالند که غلیظ گردد و اگر قوی التبرید خواهند اندکی کافور هم سازند و کافور
دار را مرهم کافوری نیز نامند و هر گاه روغن الشی که معمول بروغن گل باشد عوض او کنند با
هر دو منافع صفت او داخل نمایند در حرق نار که سقط انجا سیده باشد شدید الاثر باشد مرهم مرداسنج
بگیرند مرداسنج مسحوق بجدرم بسرکه بسایند تا منحل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد
ریزند و سحق همی کنند تا غلیظ گردد و مسفح شود و بقوام مرهم آید بعده سفیده از نزدیک هم چند مرداسنگ
بود و قدری کافور سحق نموده مضاعف سازند مرهمی که جهت حرق نار که منفط و متقرح نماند بود
دارو بگیرند برگهای تازه و تر از خطمی و خبازی آنقدر که مطلوب باشد و در آب بجوشانند تا مهرا شود
و از جرط حرا پاک کرده پس برگهای مهرا شده را در هاون اندازند و جهت سفیده از بزرگ آب بیست

تر و روغن گل آمیزند و بمالند تا همه مستوی شود و مرهم گردد پس بر خرقهٔ کتان طلا کرده بر عضو نهند
مرهمی که از مرهم سفیده قبیل الاجزا است جهت اندمال قروح و تنقیهٔ وی از حرکت و تسکین
حرارت سود دارد صفت موم سفید یکجزو سفیده ارزیز و روغن کنجد سه جزو نخست سفیده را با نمک
ساخته در روغن گل بجوشانند آنقدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و فرود گیرند و بعضی سفیده یکجزو
و روغن کنجد سه جزو تا خوب آمیزد آنقدر بر آتش نهند که سرخ گردد مرهم ابیض جهت حرق نار و التهاب
جراحات و ورم مقعد حاره و حمره و شقاق قبیل که از حرارت باشد نافع است صفت موم ده درم و درم
روغن کنجد با زیت سی درم بعد از گداختن موم از آتش برداشته با سفیدی تخم مرغ بر هم زنند
و اگر تبرید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید
باشد بدل حضض افیون داخل نمایند قدری مرهم دیگر مرداسنگ سفیده ارزیز هر یک یک جزو موم
دو جزو روغن گل آنقدر که مرهم توان شد سفیده تخم مرغ و دو عدد مرهم سازند مرهم اخضر که گوشت
را بخورد صفت زنگار خالص یک اوقیه بسایند و با هم چندان عسل آمیزند نوع دیگر که نواصیر را اصلاح
آرد و اگرچه در گوشت باشد و قرحه و خوره و سنخه را پاک کند و لحم فاسد را بخورد صفت زنگار
یکجزو اشق از روسنا یک نیم جزو همه را با سرکه بسایند و بعسل برشتند مرهم اخضر دیگر که نرم‌تر
از اول است صفت موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب گیرند و مرهم سازند مرهم اخضر دیگر
که گوشت فاسد را و دابید را بزداید صفت بگیرند اشق و در سرکه تر کنند تا نرم شود پس سحق نمایند
تا یکذات گردد بعده زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند مرهم اسود جهت قرحه
بانگیه سیمین بر روت باشد نافع است صفت موم زیت علک الانباط فی نفت البتویه گیرند و
مرهم سازند مرهمی که گوشت برویاند و در ریشها اصلاح آرد صفت زیت نیم رطل مرداسنگ و
مسحوق یک اوقیه با هم بجوشانند تا سیاه شود بعده کندر و دم الاخوین و انزروت از هر یک دو درم
کوفته بیخته بیامیزند مرهم احمر جهت قروح کرم و انبات لحم نافع است صفت زیت حل الخمر هر یک
رطلی مرداسنگ نیم رطل و ربع زنجار محرق اوقیه زنگار هشت درم سرکه را با زیت بپزند تا که سرکه

جذب را ذیل آرد

جذب شود پس آن ادویه را باریک ساخته آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد مرهم سرطان سرطان و خنازیر را
نافع بود و در تجربه کرده‌اند صفت مرداسنگ پنج درم کندر با زرد اشق موم هر یک ده درم علک البطم
سرنج هر یک بیست درم روغن زیت قدر حاجت مرهم سازند مرهم زنجفر یعنی شنگرف جهت
تحلیل اورام و عرق المدینه و سرطان و خنازیر و ورم مزمن و انفتاح و اورام صلبه و غیر قابل النضج نافع است
صفت شنگرف هشت درم مرداسنگ پنج درم کندر با زرد اشق موم سفید هر یک ده درم علک
البطم شش درم روغن زیت و روغن گل پنجاه درم مرهم سازند مرهم زنجفر دیگر شنگرف دو درم
مرداسنگ پنج درم موم کندر زرقه اشق هر یک ده درم علک البطم شش درم و آنچه کوفتنی است
بکوبند و آنچه گداختنی است در زیت با روغن کنجد بگدازند و مرهم سازند مرهم زنجفر دیگر شنگرف سرنج
هر یک چهار درم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ تنها هر یک پنج درم موم زرد ده درم
زیت شصت درم مرهم زنگار مجفف قروح عفنه و اکل گوشت زاید و دافع عفونات و مواد
فاسده کلیه و منبت لحم و مسقط بواسیر است صفت موم زفت هر یک ده درم اشق محلول با سرکه
سرکه هفت درم زیت چهل و هشت درم با آتش نرم همه را حل کنند و زنگار چهار درم و انزروت سه درم
را نیز دو درم اضافه نمایند مرهم زنگار زنگار دو درم علک البطم با تنج صمغ عربی هر یک پنج درم زیت
بقدر حاجت مرهم زنگار موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه اشق یک اوقیه زیت کهنه نیم رطل
زنگار عراقی جانی دو درم اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و علک را بر آتش در زیت بگدازند و
زنگار را باریک ساخته بیامیزند و بر هم زنند تا یکذات شود مرهم مرداسنگ در انبات لحم فعل
عجیب دارد صفت مرداسنگ یک اوقیه بسایند و اندر سه اوقیه زیت بپزند و حرکت همی دهند تا
نیک پخته شود پس کندر و بیرزد و نفت یابس و انزروت و دم الاخوین هر یکی دو درم بر آن اندازند
و بپزند تا که غلیظ شود و در قروح غیر خانه بکار برند مرهمی که گوشت برویاند و در ایام گرما و در مزاج گرم
استعمال کنند صفت پنج درم مرداسنگ با سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل اندازند و همی سایند
تا که غلیظ گردد بعده یک اسقیه از سرکه و یک اسقیه از روغن گل همی دهند و مرداسنگ منقح گردد

پس زنگار اسفیداج پنجدرم و قدری کافور سحق کرده بآب بیزند مرهم سنابکی جهت جرب و حکه نافع است
و در حرف الدال در علاج جرب گذشت مرهم خولان همه جاده را مجرب است صفت خولان یعنی
حضض هندی یکدرم و روغن گل و روغن بنفشه هریک چهار درم موم سفید ده درم حضض را بسیار باریک
ساخته با روغنها که موم در آن گداخته شده باشد بسرشتند مرهم ... که تحلیل سلعه کند ص حب الغار و
علک البطم زیت شامی کندر حب الغار را در زیت بپزند تا گداخته شود و غلیظ گردد و بعده بر سر که
بر آن ریزند و از آتش فرود گیرند مرهم کتان در انبات لحم والتحام جراحات نظیر ندارد صفت آن
بگیرند خرقه کتان پاک شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فائق یعنی زیت الانفاق اگر
نباشد روغن زیتون عوض اوست بر آتش نرم گدازند و در مغرفه آهنی و قدر آن قدر که روغن را منعقد
سازد و در آن گداخته زنند پس خرقه مسحوق کتان اندازند و حل کنند و بر عضو نهند و بر جراحات
فانه جید مرهم خل و آن را مرهم جالینوس گویند و مرهم ازرق نامند و مرهم اسود نیز خوانند و جهت
اندمال جراحات و قروح خبیثه و ازالت گوشت بواسیر و رفع شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء
الثعلب و سعفه نافع است ص مرتک یک رطل و نیم با یک رطل ترسازند در زیت کهنه و در رطل و خل الخمر
رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گدازند و همی زنند و حرکت میدهند تا بقوام مرهم آید و مرتک
سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت پیه گاو با التربیه و مرداسنگ
ربع رطل نوشته اند اگر خواهند قوی التجفیف باشد قدری از زرد چوبه مسحوقه نیز افزایند و اگر خواهند که
حرارت کم بود عوض زیت روغن گل کنند و از زرد چوبه موقوف دارند مرهم سرطان جمیع صلابات
را در یک هفته بلکه کمتر از آن تحلیل کند ص خردل تخم انجره کبریت زبد البحر زراوند طویل اشق
مقل ازرق هریک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ منفعد درم مرهمی که جهت سرطان
متقرح و غیر متقرح که خوف تقرح در آن باشد سود دارد و کار فرموده اوست ص سائیده اسرب
توتیای مغسول هر دو برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسبغول هر کدام که حاضر
باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیزند و بر نهند و اگر سپیده اسرب را بسخت روغن سحق کنند

لبده با بهای سطبر

لبده با بهای سطبر تر کنند و بنهند نیز رواست مرهم شحوم ملین اعضاست ص پیه دجاج پیه گاو پیه
گرده بز پیه دنبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد همه برابر بگیرند و یکجا بگدازند مرهمی که قطع تآکل سازد
کند ص زنگار سوخته کاغذ سوخته هر واحد یکدرم آب عنب و آب صابون اول هفت درم هر دو را صاف
و در لنجه نوره ده درم عسل و هشت درم فرفیون شش درم بپزند تا غلیظ شود آب صابون اول عبارت است
از آبی که در روی اشخار را آهک حل کرده باشند و صابون از آن میسازند بعمل مخصوص و عنقریب ذکر شود
مرهم که شقاق و اوجاع را نافع است ص پیه دجاج زرده بیضه هریک اوقیه موم سپید اوقیه و سپیده
ارزیز دو اوقیه مرداسنگ با شیرین شربت کرده شش درم تخم مرغ یکعدد با هم بسرشتند مرهم دیگر
جهت شقاق مجرب و نافع است ص علک البطم یکجزو پیه بز چهار جزو در قدر مضاعف گداخته
استعمال نمایند و این مرهم در کجی ناخن و تقشر آن و شقاق لب و اطراف و جرب و حکه و زخم آن نافع و
شقاق چهار پایان مجرب است مرهم جذام در رفع جذام و سایر قروح سوداوی و اورام بارده و زخم دبیلان
است ص حماما سنبل الطیب قسط دار فلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل صاف حب البان
اشق صبر زرد مقل سلیخه سیالیوس زراوند طویل و مدحرج سعد قرنفل اکلیل الملک ابرسا روغن
زیتون کهنه هریک اوقیه لادن بیست مثقال زعفران نیم اوقیه علک البطم موم هریک بیست مثقال
روغن باردین برابر همه اجزا مرهم سازند مرهم برص که جهت برص مجرب است و بهق یا فوراگ
زایل میکند صفت آن نحاس محرق زنج زرد شیطرج اکبر زراوند جمله را برابر بگیرند و با یکدیگر ساخته
در بول صبیان آمیخته مدت یک روز در آفتاب بگذارند و هر روز حرکت بدهند و اگر عوض بول سرکه
تند کنند نیز رواست وقت استعمال موضع را ببول یا بخل خمر بشویند و دوا بر نهند مرهم آتشک
از مجربات و اسرار است و در یک شبانروز رفع داغهای زخم آن میکند ص توتیای هندی شسته
بیست درم شنگرف ده درم چوب چینی پنجدرم و اگر نباشد بازهم بهتر است با زرده تخم مرغ که زیر
خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و اگر بجای چوب چینی زیبق بکار برند از
زیبق پس بگذرانند تا زیبق ناپدید شود پس کاغذ یا پس را بسوزانند خاکستر آن نیم مثقال داخل کنند

لی عدیل است مرهم زنگار نوع دیگر سیاب کشته هفت مثقال خالادن مصطکی سورنجان هر یک دو
درم مرتک سپیده نیم بنفشه هریک سه درم روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب
لیمو نیم مثقال سیم زرشتی مثقال و اگر جراحت دانه دار باشد توتیا سفید آب مروارید سنگ هریک دو
درم زنگار نیم درم اضافه نمایند بطریق معلوم و مرهم سازند و این مرهم مادوای زنگار نامند مرهم دیگر
سفیداج ارزیر دم الاخوین هریک سه درم مرداسنگ دو درم زنگار نیم درم موم نیم درم با سه درم
روغن مرهم سازند مرهم دیگر برای ضعف من حنت سلیخه الرصاص با روغن زیت بر آتش مخلوط
کنند و علک البطم در آن حل نمایند مرهم دیگر سلیخه زراوند طویل را با نیم کلنار اقاقیا بالتسویه
بروغن زیت بر آتش مخلوط کنند و علک البطم بروغن گل و سرکه بسایند مرهم که جهت قروح سرد ابتدا که
ضعف را نافع است من حنته هلیله مازو هریک نیم جزو آس دو جزو نیم انزانی نکنیم جزو موم همچند
اجزا و اربعه مذکور روغن چهار چند موم حنته هلیله و مازو همگو ساخته بسوزانند و جمله را باریک ساخته
بطریق معلوم مرهم سازند مرهم بلادر خراج نخجیه را بشگافد و از شکافتن آهن مستغنی کند من عسل بلادر
زفت رطب هر دو برابر در مغرفه آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزد وقت حاجت
در محل لایق بقدری از این بگذارند و نیم روز بگذارند که آنرا مثل کل خواهد یافت مرهم خیر که این
عمل دارد من خیر مایه سه درم بوره ارمنی و بق متعفن هر واحد یک درم جاوشیر سرگین کبوتر دو ربع
هریک ده درم اشک آب مادیره نیم درم صابون ده درم با روغن زیت مرهم سازند و برنهند که قایم
مقام آهن است مرهم ورق ادرام را بگشاید بغیر اذیت و گوشت زاید را بخورد من بگیرند بق
در آب کرسنه متعفن نمایند و بکوبند و هم چند وی آب صابون آمیزند و در هاون بمالند تا متشنج
گردد پس زرد چوبه بقدر ربع وزن دبق کوفته و بیخته بیامیزند و در کار برند مرهم عسل که داء الحیل و سایر
جراحات متعفنه را پاک کند من زرنیخ و عسل هر دو برابر بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را
تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد بعده زرنیخ مسحوق را با آن بیامیزند و این مرهم جهت تنقیه جراحات
و سنجه و استفراغ مفتح نمایند مجرب است مرهم که جهت تنقیه جراحات و تنقیه ریم مجرب است من آرد کرسنه

با قدری روغن

با قدری روغن گل و اگر نبات تا مطالعه ورزند تخم مرغ دو چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم جهت تنقیه دمامیل و جراحات را نافع است من کثیرا تخم کتان تخم مرو حلبه شمع جو جو گل بابونه
گل ختمی بالتسویه کوفته و بیخته با شراب نیم گرم استعمال کنند مرهم موجوده که زنگار نامند جهت تنقیه
ادرام و تشنج و شقوق جراحات نافع است من موم حبوبه را نرم سائیده با روغن کنجد و موم گرم کرده با روغن
باشد برشته مرهم عرق ناملی که رشته گویند من خاکستر مرداسنگ هریک ده درم اشک
درم باریک ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم مرهم سازند و اگر عضو بهت باشد اسفیول با روغن بنفشه
مخلوط کرده برنهند این مرهم سبیل برآمدن رشته است و اگر منقطع شده آنرا موضع را در طول بشکافند
و مرهم استعمال نمایند و لازم است که رشته چون سر بیرون آرد بر چوبی و مانند آن هموار بپیچند
بپیچند تا تمام در آن آید منقطع نگردد مرهم جاذب که جهت اخراج پیکان و خار و هر چه در عضو
فرو رفته باشد مجرب است من نیم فتی جنگ زراوند طویل بالتسویه سائیده بعسل سرشته استعمال نمایند
مرهم دیگر که جذب پیکان و خار کند و جراحات دمامیل بر نیزه و قروح غایره را التیام آورد من
موم علک البطم هریک نیم رطل با نیم ربع رطل زیت کهنه یک رطل همه را بر آتش نرم بگذارند و بوره
ارمنی و داد و قیه باریک ساخته مضاف سازند و نیک بهم کنند و بکار برند مرهم عجیب که در التحام
جراحات که اطبا در آن عاجز باشند اثر تمام دارد من نبات یعنی علک الانباط ده درم خاکستر
صنوبر زراوند گرد هریک هفت درم اشق توبال آهن و مس هریک نیم درم مر لطارح جاوشیر هریک
دو درم اشق و جاوشیر در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا را باریک ساخته بیامیزند مرهم که گوشت برویاند
من سنگ شفتن شیح زرد چوبه بالتسویه کوفته و بیخته مغز ساق گاو آمیخته بکار برند مرهم نبات
مرداسنگ توتیا عناب نخجیه آب گشنیز موم سپید مرهم سازند مرهم کلنار که متاکل را نافع است
من کلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هریک دو جزو مازو [illegible] مرداسنگ زرد چوبه هریک جزو
با موم و روغن گل مرهم سازند مرهم سرطان باعتبار جروح سرطان و … جراحت باصلاح
آرد من … هریک نیم درم صندل سفید یک درم … سفیداب … موم سپید هریک چهار درم

سرطان سوخته یک عدد در روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان
که شبیه گذشت تسمیه او باعتبار مرض است و تسمیه این باعتبار جزو است مرهم سفیدی قروح عفنه را
نافع است ص عسل چهار اوقیه خل الخمر شده دو اوقیه زنگار چهار درم مرداسنگ یک اوقیه مرهم
سازند و در استعمال او بکوشش مفید است در امراض گوش گذشت مرهم که جهت حکه انثیین و
سیلان مواد اصفرا ازانها سود دارد ص اسفیداج شسته پنج درم کبریت زرد افیون هر یک یکدرم
با برگ تنبول سرشند و در شفاء الاسقام نوشته قال العطار الکوهینی لم نذکر معه دهنا فلا اعلم
ام لا السحق الجمیع ولیضرب بخل ودهن الورد وشرحی و یرفع هذا منقول من کتاب عطار کوهینی مرهم رال
منقول از حکمای هند جراحات مزمنه عسر الاندمال را بغایت مجرب است وجهت قروح آتشک مجرب و مفید
است لحم صحیح واکل فاسد آن و مصلح عضو ضعیف و ظاهرا عدیل نداشته باشد در قروح سرطانی
مکرر تجربه کرده اند ص موم کافور قیصوری رال هندی کمادر انعل مصری سنجری و قنفر هندی
بالتحتانی میان قاف و نون نیز خوانند کات هندی هر یک چهار درم روغن گاو تازه بی نمک
مساوی همه موم در روغن را در ظرف آهنی بگدازند پس رال آسیحق نموده ریزند و دو سه جوش
دهند بعده کات را بدستور ریخته دو سه جوش دهند و عقب آن کافور ریزند و دیگر جوش دهند
از قروح مزمنه تا سه روز بقدری فوفل سوخته استعمال نمایند و بعده تنها بکار برند مرهم [illegible]
جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست باعتدال اقرب است
ص انزروت کاغذ سوخته کبود و بوره توتیه درخت کاج ... کات هندی هر یک دو درم سفیده
ارزیز مغسول سنجرف مرداسنگ مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم موم سپید پنج مثقال روغن گل پنج
بیست درم مرهم سازند مرهم اعجاز که جهت زخم بندوق و مانند آن و جهت ناسور و هرگونه جراحت
عسر البرء و قروح خبیثه و سودا دیگر هیچ دوا اشفا نیافته باشد سود دارد و معمول این درویش است
وحق این است که این مرهم عدیل ندارد و با وجود این مرهم دیگر حاجت نیست ص کات هندی
سنج بابرا رال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج توله تنکار توتیای هندی نیم توله

هر یک یک توله درست مالیده سخت آب و روغن ... کرده در ظرف کاسنی که مستعمل نشود است مشهور
بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود بعده اجزا دیگر که هر یک را جدا کوفته و باریک بیخته موازنه نموده
باشند در آن آمیزند و یکپاس دیگر یا دو پاس بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بالقوام
مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگهدارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بهتر آنست که وقت
تنک در خریطه پیچیده و گرد کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید میکرده باشند که معین عمل او است مرهم شادنه
مرهم کافوری در ادویه بواسیر گذشت حرف النون نقوع که جرب و حکه را سود دارد و بعده وفقه
در اسهال ص آلو بخارا پانزده عدد تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده و شکر طبرزد هر یک دو درم ...
آب گرم شب تر نمایند و صباح اندکی بمالند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنا و [illegible]
بحسب حاجت بیفزایند و اکثر نقوعات که مخرج مواد فاسده مصلح الدم است در ادویه مرکبه
و مطبوخات که درین بحث ذکر شده هر گاه کسی از مطبوخ متنفر باشد آن را نقوع کرده توان
داد نطول که نشان آب را از اعضا بریزد ص گل سرخ هفت درم گل بنفشه گل نیلوفر صندلین یک وقیه
تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هفت سیر آب بجوش آرند تا نیمه بماند پس آب بالا نمایند و چون
از حمام بیرون خواهد آمد بر سر ریزند نافع است ماء الجبن و الحکیم در ادویه غرغره گفته شد و بدانند که
هر گاه سقطه یا ضربه بر عضو رئیس یا غیر لطیف افتد و الم شود فصد کنند و اماله نمایند بلعین و
حقنه و مجذب مخالف و بعده تقویت آن عضو فرمایند و اگر صدمه بر عضو رئیس و غیر لطیف باشد
برهمان محاجم کنند مع الشرط و اگر ورم عظیم بود فصد را مقدم دارند و اگر سودی ...
بردارند و هرگاه صدمه مقتضی تبرز الدم شود بعده تنقیه و اماله بحبس ... کوشند و همه این
مشروحا در طب الاکبر گفته ایم و چند دوا مجمل درینجا نیز ذکر کنیم حرف الدال دوای که جهت سقطه
و ضربه نافع است ص ریوند چینی یک جزو فوه لک مشتی گل مختوم هر یک نیم جزو کوفته و بیخته دو درم
تا چهار درم بنقیع حصرم بخورند و ماش و آرد عدس و حمص غذا سازند دوای که سقطه قوی و نفث
الدم کند را نافع است ص مومیایی گل مختوم قدری ازینها با [illegible] خالص بخورند و مومیایی تنها

در بندند قابض باور روغن گل همین عمل دارد دوای جهت ضربه و سقطه که بر سر افتد من برگ
آس گلنار پوست انار در آب و سرکه بجوشانند تا مهرا شود پس در هاون بکوبند تا نیک نرم شود پس
قدری از مشک عودی و قصب الذریره باریک ساخته و در آن آمیزند و با شراب قابض سرشته
بر سر ضماد نمایند بعد فصد قیفال و شرب روغن گل و گلاب که در همین طبخ آب فواکه و حقنه لینه
دوای که مسکن التهاب جهت سقطه و ضربه نفع دارد من ماش مقشر هر یک یک جزو گل ارمنی
نیم جزو اقاقیا صبر هر یک ربع جزو با آب آس سرشته طلا کنند دوای که جهت سقطه و ضربه با حرارت
و ورم باشد نافع است من گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی صندل فوفل پوست [illegible] با شنا طلا
طلا بعد فصد الملین دوای که جهت نزف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد من کهربا گل ارمنی دم
الاخوین گلنار لک جلی برابر کوفته و بیخته شده درم با یک اوقیه نقیع سماق و دو انگی افیون بدهند
بخورند قطع دم سکینه البته و غذا چیزهای قابض سازند دوای که در ضعف [illegible] نافع
اول الموضع را بروغن گل بمالند آهن تخته بر آن نهند و بعصابه ببندند لستی معتدل دوای
که دشید را نرم کنند و تو بر دکشیده کی دهند و را نرم گرداند من موم زرد پیه بط یا دجاج دهن ساق
گاو و لعاب تخم کتان هر یک یک اوقیه روغن سوسن شش اوقیه بطریق معلوم با هم سرشته دیگر
که اعضای منجمد را نرم کند و آن را که قریب زمانه بود بحال اصلی ستبر سازد من عکر روغن سوسن
عکر روغن بزر منقل هر واحد یک اوقیه لبنی میزد جاد شیر اشق هر یک نیم اوقیه پیه خرس دو اوقیه
و اگر پیه خرس نباشد پیه بط یا دجاج عوض او کنند و اگر پیه خوک میسر آید در نجات از همه بهتر
باشد صمغها را در هاون حل کنند با قدری [illegible] پس دیگر اجزا را بیخته بر هم زنند تا یکی
شود ضماد نمایند دوای که همین عمل دارد و خوشبوست و جهت لطیف طبعان بکار آید من موم زرد
یک اوقیه روغن بان شش اوقیه مصطکی سیاه لبنی هر یک نیم اوقیه با هم سرشته فایده اندر تدبیر
مسبوط یعنی کسی که او را انبساط که عبارت از تازیانه است زده باشند و بسبب تفرق گوشت
الم شدید پدید آمده و ورزدن بچوب همین حکم دارد باید که علیل اغلظ کنند و به شربتهای [illegible] باشند

اس گافته تخته زان باشند

بمالیدنی مختلف

بمالیدنی مختلف تا گوشت متفرق شده مجمع گردد پس گوسفندی را ذبح کنند و پوست وی همچنان
گرم گرم بر وی درپیچند و بدارند تا زمانی طویل یعنی تا آن زمان که پوست منجمد شدن آید و از این
تدبیر در یک شبان روز زیره تمام زردی سیاه هر گاه خون زیر پوست جمع آید مشرطان و ترب با هم
کوفته ضماد نمایند فصل اندر تدبیر مسافران داده یه که بحالات اهل سفر تعلق دارد تدبیر آنکه
در سرما و قوی سفر کنند که قبل از سفر طعام بخورند و باید که طعام حار هم بالفعل و هم بالقوه بهتر
غذا آن است که ساخته باشند از جوز و ثوم و بصل و اسفیدباج مرطب بسیار مصالح باید که فلفل در غذا
زیاده نمایند و به دستور شراب یار گرم دیگر در غذا و بدون غذا بکار [illegible] تدبیر آنکه در سفر صاحب
سرما مبتلا مجبور گردد هنوز بحد یابس نرسیده باید که در محل محفوظ که آتش در آن افروخته باشند
او را در آرند پس تمام بدن وی غیر از سر به دستهای مختلفه نمک بمالند و سر را بخارها گرم
نمایند و بعده بغرا نیدوی با بدان لبنیه اگر برهنه شده باری مضاجعت کنند و به دستهای خود
بدن او خاصه شکم او و سینه بمالند و حلتیت یا مر و فلفل یا البتوبه کوفته بیخته قدری از آن در شراب
آمیخته در دهن ریزند و روغن سوسن و یا نرگس که فرفیون و جندبیدستر و قسط در آن حل کرده
باشند بر تن وی تمریخ کنند و بعد افاقت چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و امثال آن بدهند
و عمل نمایند تدبیر آنکه اطراف او از برودت ورم کند و قلیل الحس گردد لیکن هنوز سیاه نشده باشد
بگیرند که حنظل یا شلغم یا کرنب شبت یا بابونه پخته تا تمام یا مرزنگوش یا اکلیل الملک و یا تخم
کتان یا حلبه فرد یا مجموع بجوشانند و اطراف او در آن بنهند بعده روغنها و گرم بمالند و با آتش
نزدیک نمایند تا بحال آید تدبیر آنکه اشیای که چون بر اطراف او لذع از خاستن آنها پیدا گردد
روغن زنبق است و زرنیخ روغن سوسن و بان و غار و قطران همواره قوی کلها [illegible] فی ذلک فانه
یحفظها من آن لعفن البته تدبیر ورم اطراف که موی یا خضرا و یا سودا باشد باید که مبادرت کنند
و بشرط عمیق بزنند و بعده در آب گرم بنهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و دائم سیلان
داشته باشد و چون بقدر سفته برآرند بعده گل ارمنی در آب قصب [illegible] سرکه حل کرده طلا نمایند گشنیز تر

بدارند بستر از تراب نمکرم یا آب سرد که بشویند و باز گل ارمنی چنانچه گفته شد طلا سازند و همین سان
تکرار کنند بارها تا اثر صلاح پدید آید **تدبیر تعفن و نتن اطراف** باید که جهت اسقاط لحم عفن تا
بمجاور صحیح سرایت نکند فصد و اطراف مسلن و کرنب بجوشانند و بکوبند و روغن طعام گرم
کرده آمیزند و ضماد نمایند و با روغن گرم بر نهند و در روزی چند بار تبدیل همیکنند و هر گاه گوشت
فاسد تمامیه ساقط گردد و صحیح پدید آید منبات لحم بکار برند **تدبیر آنکه در استخوان نیز سرایت**
فساد و سرایت کرده باشد که در عفونت استخوان فاسد را محکوک سازند یا قطع نمایند چرا که ممکن
بود ضرورت واجب است منبات لحم نشاید استعمال کرد **تدبیر قروح و بثور و چشم که از شدت سرما شده**
باشد باید که کاه کنده کاه گندم با مرزنجوش یا بابونه و یا شبت تنها یا مجموعه بجوشانند و بخار
او انکباب نمایند و یا سنگها را گرم کنند و جنبیده را بر آن ریزند و بر بخار آن انکباب نمایند و تقطیر نیز
سود دارد و هر گاه چشم مسترخی شود بلا تعجیل منفذ قیفال کنند و شربت شراب استسقا از نوم نفع
دارد **تدبیر آنکه اگر در سفر باد سموم ورزد چه حیله باید کرد** بدانند که در چنین حال بادیه را قطع کنند و در
دو ساعت تر نمایند و قبل از سپهران بادیه را بخورند و دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا نیز بخورند
و با دوای [illegible] روغن بخورند و باید که قضبان خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن استعمال همیکنند
[illegible] و سینه یا شکم را از شیر از لعاب اسپغول طلا نمایند یا شیر بقلة الحمقا که او روغن گل و سفیده
بیضه مضروب بود و باید که او روغن بنفشه بو نیند و در بینی بمالند و سفر در وقتی کنند که باد سموم نوزد و در
محفه نشینند و باید [illegible] المقدار همراه گیرد و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر
در شب کنند یا در وقت سرد و [illegible] الحرارت تسکین العطش اکابر برند و قطعه از نقره [illegible] در
دهن گیرند که بالخاصیت تسکین عطش میکند **صفت قرص مذکور** مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خیار
هر یک چهار جزو تخم کاهو تخم خرفه هر یک دو جزو رب السوس یک جزو کوفته بیخته تا یک خرفه با لعاب
اسپغول سرشته اقراص سازند [illegible] بر شکل [illegible] وقت سفر یکی بعد دیگری در دهن گیرند و تفتع
نکنند بلکه بگذارند تا منحل شود اندک اندک [illegible] نمایند [illegible] ولکن قبل از سیر و هر گاه جهت

تسکین حرارت نهند که در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا با شربت بنفشه بدهند و
این قرص با وجود اطفاء حرارت نفع دادن بحمیات حاره محرقه غایت النفع است و جهت
حرقة البول نیز سود دارد **تدبیر دفع مضرتهای مختلفه** باید که آنرا از تراب یا بر که ممزوج کنند و باز
در سرکه [illegible] بود و سرکه و جبین بخورند و [illegible] و هر چند کیفیت آب بود بکار برند **تدبیر قتل قمل**
باید که سیماب کشته با دهن آمیزند و در قلاده صوف آمیزند و قلاده را در گلو بندند **دیگر** برده
روز زرنیخ احمر و مویزج و کندش با بورق و سرکه و روغن گل آمیخته بر بدن بمالند و یک ساعت بگذارند
پس تا آب گرم غسل کنند **دیگر** تراب [illegible] کندش در دهن اندازند و بر تن بمالند **دیگر** کنند
با ترمس یا برگ درخت آزاد یا قسط بسوزند و دود آن بجامها گیرند و باید که بدن را با آب گرم
بشویند و اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود زود کنند و لباس از کتان جدید سازند **دیگر**
برگ آزاد درخت یا برگ [illegible] در دهن اندازند و بدن بدان بمالند **تدبیر که جهت تسبیح جلد که از**
سکوت [illegible] پیدا آید نافع است لته کتان با آب سرد و گلاب سرد تر کرده بر آنجا
نهند بعده مردارسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند و اگر تسبیح الجلد با حرقت و وجع باشد مرهم اسفیداج
بر نهند و اگر از ضیق جهت نفاخات پدید آید حضض اقاقیا و گل ارمنی طلا نمایند و العبد از تنگافتن
و العبد از تنگافتن [illegible] بر آمدن آب او ریختن آب سرد فقط باشد که الغضاب آب سرد فقط
کافی است تا زو بگلاب یا آب سائیده عمل همین دارد **تدبیر ورم در ادویه سموم و ملسوع و ملدوغ**
تدبیر حذر از سم پوشیده نماند که هیچکس را چاره نیست که خبری حصول الکیفیت را در وی کرده
و یا بویند و یا بر تن مالد [illegible] در آب و طعام احتیاط نماید تا حیوان سمی در آن آفتی برساند
و پیشتر اگر در محفل که توهم خصومت باشد حاضر گردد از مباشرت عطریات و تناول اطعمه اشربه
احتیاط کنند و از چنین واجب است که خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند خبر بر
نوع الطعام که محل [illegible] سم [illegible] هر گز بخورند و چنین کس را لازم نیست که [illegible] کنند در ادویه که
تقدم تناول او دافع مضرت سموم باشد و [illegible] بضعف تاثیر آن بود چون شروع [illegible] در هوا قوی

فعلا فی ذلک تریاق الطین و دواء الجوز و پادزهر اصل و امثال آن بدانند که تاثیر سم خواه سمیم
مطلق باشد و خواه دوا و سمی و خالی از آن نیست که مقرون با حرق و تهیج بود چون فرفیون یا
با جماد و تخدیر چون افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفین چون بیش و مراره افعی و مراره دریچه
و مراره نمر و مراره کلب الکلب و امثال آن و بار و از اصناف همین است که ابراء تعفین باشد
اول بر شرب سم برابر نحو فم و برابر دهلیز انچه ممکن بر آید و ببرید اعراض که لازمه حرق واقعه است توان کرد
و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد قی فرمایند و آب گرم و روغن کنجد جوشیده و اگر روغن زیت
میسر آید بهتر از روغن کنجد و اگر تخم الجزر بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو آمیخته بنوشند و قی کنند
نافع تر بود و غذا باید که شکم سیر خوانند و باز قی فرمایند بعد زمانی که این عمل را اگر اعیاد تا شش نماید
کثر عادیه و بی خود البته میشود و انچه اخراج سم بقی کنند لا محاله تریاق الطین است بشرطیکه اول امر
خورده شود و بهترین طعام که سموم را بعد قی تمام بخورانند و بار قی سفرمایند شیر تازه است و اگر
شیر حاضر نباشد روغن گاو و مسکه گاو که گفته قایم مقام اوست و شیر بطلا گرفته در غایت
نفع بود هرگاه احساس کنند که از ثبت دوا در امعا نازل شده حقنه کنند بحقنهای نرم و روغنها و دوا
دهند مثل لعاب اسپغول و بهدانه بجوش بنوشانند و عطسه آرند بحقنهای تا دماغ نیز پاک شود و اگر غشی
افتد اطراف ببندند و در دهن و بینی موی را بکنند و با تو بتهای مناسبه دهند هرگاه متحقق شود
که فلان سم خورده شده بدانچه جهت هر واحد از مفردات اختیارات ذکر یافته اند تدارک نمایند
و اگر تعیین سم نشود بخست آثار که بخصیص م فاعله مخصوص شده معالجه فرمایند **فایده** حدوث حرقت و تعفن
و تقطیع و اکال در تعفن بمواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال و علاج وی صفی لبن و زبده و روغن بادام
تناول فالودجات رقیقه و روغن بادام است و ظهور التهاب و عطش و صفرت در وجه و تحیر در چشم
صفرت عین و کرب و عرق دال باشد بر سم حار و علاج او شرب ماء الثلج و گلاب و روغن گل
و اقراص کافور و اسپغول و شیرهٔ آبهای میوهای سرد چون سیب و انار و شربتهای بارد چون شیره تخم خرفه
مع شربت انار و تناول فرخ بالموخیه و خیار و بادرنجبویه و صندل و گلاب کافور تر کرده بر دل آید

اعضا رسیده کرده و اگر حاجت بفصد افتد اسهال آید توان فرمود و قی و جمود و خدر و سبات و
ثقل اعضا در جلین و سایتین دال باشد بر سم بارد و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز
و دواء المسک و دواء الحلتیت است و از خواب منع نمودن و بر عطش مبادرت فرمودن و بدن بالیدن و تکمید
کردن و اگر جرم و عسل با آبی که در شبت در آن جوشانیده باشند و نمک بورق در آن حل کرده بنوشانیده
قی کردن و گفته اند که اگر سیاه شان کوفته نیخته بخورند نفع دهد **فایده** هرگاه از شرب سمی غشی
و انحلال قوت و دق نبض و نشانهٔ سقوط نفس پدید آید و بدانند که سموم مذکوره از جمله سموم قاتله
مفسده مزاج انسان بجمیع جواهر است و در این حالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر
و مثرودیطوس و دواء المسک تقویت و هند بماء اللحم و شراب طبوب و لازم است که نظر کنند تا
اثر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضو که مخصوص است پس بحسب آن مراعات احوال
عضو که متضرر باید کرد تا از افراط محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند اضطراب در اسفل شکم شیافات لینه را
بکار برند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رسانده و یرقان آورده
دهند و انچه مخصوص بجگر است استعمال نمایند از ادویه و اشربه و اگر خفقان و غشی آرد بتقویت
دل کوشند و اگر بدماغ ضرر رساند و تشنج آرد بتقویت دماغ و ازاله تشنج نمایند و تشنج بضرر دماغ
صورت نبندد و اگر در عضوی از اعضای موضعی از مواضع بدن و حمرت آرد و طحلب و ما نند
آن ضربت برهند تا حذر کرده و لکن استعمال ادعات قبل از قی نفرمایند و اگر در اعضا برودت آرد
تسخین نمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد روغن گل با برف آمیخته بنوشانند و قی کنانند و
گفته اند که اگر خرالدیک بخورانند سم را فی الحال بقی دفع کند و گذشت که مفرحات یاقوتیه
و امثال آن و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه و تریاق اربعه علاج است مشترک بجمیع اقسام سموم
و قدید این عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشند اقوی ادویه است در دفع
سموم از یکدرم تا دو درم بر جهند تنها یا با شراب هرکه زهر خورده باشد یا مار و یا عقرب گزیده و یا دیگر حیوانات
در آن روز از خواب بازدارند **تریاق کبیر** معروف است و فواید او با امتحان در آورده سر گذشت

تریاق طین مختوم جهت سموم نافع است و خاصه او است که چون سم بخورد و تا از سم پاک نشود
قی بالستید اگر چه بندق بیارد و دلیل آن باشد که وی سم نخورده صفت گل مختوم حب الغار ... بالسویه
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربتی مقابل بندق و در نسخه ایست قبل از غذا و بعد از
نوال خورد تریاق طین مختوم دیگر که جهت سموم قتاله و عضه از هوام و دواب بس بردم نافع است
ص گل مختوم رومی حب الغار هر یک دو درم الفره طین مختوم درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سداب بری
غار هر یک یک درم کوفته و بیخته بعسل صاف بسرشند شربتی قدری باقلی تریاق اربعه جهت لذغ عقرب
و سایر جانوران زهرناک را سود دارد و قریب النفع تریاق کبیر است و بادهای غلیظ را تحلیل کند و
قولنج بگشاید و اصلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج جنین میت و تسهیل ولادت و تنقیح سدد و ادرار
فضلات و ازاله جمیع امراض بارده نافع است و وی نخستین تریاقی است که اندروماخس اول
ترکیب کرده و در سیم گرم و در دوم خشک است و قوتش تا دو سال باقی بماند و بدل او نصف وزن
مثرودیطوس و برای خفقان نزوا و صرع نفع دارد و غیر از عسل جمله چهار جزء لهذا به تریاق اربعه
مسمی شده ص جنطیانا زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
یکمثقال با آب گرم و بدانند که تریاق مذکور در بعض از نسخه صمغ دو سعد می آرد و مصطکی ...
است تریاق غافیه بعد تریاق اربعه ترکیب شده و در منافع بیشتر از وست ص بلادر زراوند طویل
دارچینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط بیخ جنطیانا زرد چوبه مساوی کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی یکمثقال تریاق مبلغ النفع که جماعتی از اطبا دیدار و در لذغ افاعی مساوی تریاق کبیر
یافته ص افیون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته
و بیخته بمیفختج بسرشند شربتی یکنخود تریاق دیگر که جهت لذغ عقارب سود دارد ص بیخ کبر
افسنتین بیطی زراوند جنطیانا کوفته و بیخته سه درم بخورند تریاق دیگر که در لذغ عقرب
اثر بلیغ دارد ص جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فوتنج سداب جند بیدستر عاقرقرحا شونیز و
زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته و بیخته بعسل بسرشند و قدر جوز با شراب بدهند تریاق دیگر که در لذغ

عقرب جید الاثر است

عقرب جید الاثر است ص بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال
نیز می آرد ص حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لذغ عقرب را نافع است و کذا نمک ... اگر قدر
نخبه با آب گرم استنشاق کنند تریاق عسکری جهت لذغ عقرب جراره و غیر جراره از تمام
دارد ص پوست بیخ کبر بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج ططر خشقوق بالیس و بادرو که بنارای
کوبند جمله برابر کوفته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل دو بار و ... و عوض او جنطیانا نرم
شده و بدانند که در دو تجربه کردم از این دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت وی تر و بعض یک
درم جهت نافع و ثلث درم بهر طفل کافی است تریاق دیگر که در لذغ عقرب سود دارد ص تخم سداب
زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرد چوبه بیخ حنظل قاشرا بالسویه کوفته و بیخته
با عسل بسرشند تریاق نوع دیگر جهت لذغ عقرب صفت مغز گردکان سیر هر یک دو درم سداب
حلتیت مر هر یک یک درم کوفته و بیخته با انجیر مدقوق بسرشند و شربتی سه درم با شراب تریاق
که همین عمل دارد ص زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته و بیخته یکدرم با شراب بنوشند
تریاق سرطان که مسمی است بدواء السرطان گزیدن کلب الکلب را نافع است ص سرطان نهری محرق
ده درم کندر جنطیانا هر یک پنج درم کوفته و ذرور کرده دو درم صباح و دو درم شام میدهند تا
سه روز تا روزهای بسیار فان جالینوس لم یبرا احدا اسقی اجزاء الدواء ممن نهشه الکلب الکلب
فقرع من الماء تریاق دیگر جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی هر یک پنج درم انیسون
جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب البلسان دارچینی جنطیانا تخم ...
قوفی تخم کرفس هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی مقدار جوز با شراب کهنه تریاق
دیگر جهت دفع مضرت افیون و بنج و شوکران کنند ص کبریت ... کندر حلتیت جند بیدستر ابهل
فلفل مساوی کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی مقابل یک فندق در شراب کهنه بعد از قی کردن و بجای عسل
و شربت دفع و در این حالات سخت جا و احتقان کردن و تدابیر نسخه بکار بردن و ... و
ضبط عطسه آوردن نافع دانند تریاق دیگر که در سمات سم الغار ... بکار رود و مرد ... ص

د کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی یکمثقال
و در نسخه
جنطیانا
یکدرم

ورصاف السنين تخم كرفس ساوي كوفته و بيخته دو مثقال با يك اوقيه شراب بخورند و لعيه ازانكه
لي كردن شنند بطبيخ انجير و شبت و قدري نمك آميخته و بايد كه سقمونيا و رجلاب دهند تا شكم براآيد
ترياقي كه جهت كسي كه طرف دنب ابل خورده باشد **ص** بندق و فستق و فلفل و ابهل بالسويه بكيرند و
نرم بكوبند و بكجا نمايند و بقدر بيضه زردي در كير و ز بچهار مرتبه بدهند بعد ازان مبادرت بقي
كردن باشند بكرات كيزره سمن و عسل و قليل داده **ترياقي** جهت كسي كه عرق و انه خورده باشد **ص** زنا و نمد
نمك اندراني بالسويه كوفته بيخته يكدرم با آب بكرم دهند بعد ازان قي دفعات فرمود باشند و باد
العسل و السن آزان منفتح مع روغن كل نوشانيده باشند و طين مختوم در بنجا نيز نفع دارد **ترياقي**
ديكر عام النفع است كه جهت سموم شرد به و مدوعه نافع است **ص** تخم حرمل شونيز زنجبيل هر يك دو درم
حنطيانا يكدرم فلفل سفيد سر هر يك نيم نيم فلفل سفيد زراوند مدحرج يكيندرم كوفته بطريق رسم تسل
برشند شربتي مثل ابلي دومي با شراب فايده دارد **فايده درد كر ادويه مفرده و مركب** فاذ زهره
و ترياقيه لبن اللقاح ترياق لنهش افعي است شراب كه افعي در آن مرده ترياق هر سموم و جميع حيوانات
را تخم اترج قدر دو مثقال منفعت بجميع سموم دارد خاصه سم كلب الكلب بيخ انجدان فادزهر
جميع سموم است جوز مع بندق و انجير فادزهر است حنطيانا و جاوشير مع الزراوند و ثمره الدلب
رطبه فادزهر است دارچيني كما دريوس كا شم اذريون حرف و ثوم غار الفيون فرود مانا هم
اينها سود دارد طبيخ سرطان نهري دبا رزد نفع تمام دارد **حرف العال و داء الكلب** كزيدن
عقرب و رتيلا و اشدان را نفع دارد و در حميات كذشت قرابا بيداد **دواء السرطان** و
السرطان كوبند و كوشت **دواء الفرفيخ** جهت كزيدن الكلب الكلب نافع است **ص** بكيرند زراوند
كبار و قوابيم در روس و اصبحه و بي دور نمايند و باقي بسايند از وي اربعه مقشر هر يك يك جزو
بكيرند و از زعفران و سنبل و فلفل و دارچيني هر يك سدس جزو همه را با هم بسايند حضور خاذ را
مربع را در آب كشنده و قرصها بندند هر قرصي دو دانكي روزي يك قرص دهند با آب بكرم و م ا
روز بعد شرب دوا بحمام برند و لغر بنمايند و دبا زن دوا بنيد و در همان ابول كنند و دو انثاي بنا و ل

این دوا غذا امر طب چون اسفاناخ و اسفيدباج و جوزه مرغ و فربه خورانند و شراب بنوشانند و ازرود
احتناب فرمايند و اگر از این دوا در روی شما نه پديد آيد طبيخ عدس با روغن بادام پاكيزه با روغن بنوشانند
و اگر در وارد بيخ در راتب كيسند كه شبان روز و در وين مسئله تبديل و اب نماييد پس كيمدانك از اين
در اربيح دبار بردي عدس مقشر هر دو با يك ساخته آب بكرم دهند و عرض مقصود كفايت كند
دواد الجوز اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثير سم بود و بعد از سبب البطال وي گردد **ص** جوز الجز
سداب هم جمع كرده قدر حاجت مي دهند **دوا ا مي** كه جهت لسع عقرب و حيه و نجاست نفع دارد
ص انك و برك قدرت كوفته در روغن و زنبور شده بر محل زخم نهند و در و نفشانند **ديگر** انك و زرانع و تخم سماع
بهم آميخته بر زخم نهند **ديگر** غلي كوفته ميده شاب نهند **ديگر** كرد و در روغن بجوشانند هر اد و غني كه با شه
خاصه اگر روغن نزب و آن روغن بر محل لسع بمالند و در و نفشانند و اين روغن بيعل آميخته چون كرد ك
از ماور برآيد قدر تخم و درم از وي بكام كودك بمالند در تمام عمر آن شخص را از لسع عقرب و زهر برسند
ديگر كردم كسي را گزيده بود بكيرند نمك سوده و در روغن چراغ گرم كرده بر زخم گردم نهند و درد نشانند **ديگر**
حرك و كشنيز خشك بر محل لسع عقرب بمالند **ديگر** برگ انك كوفته بر محل لسع نهند في الحال در دو نشانند **ديگر** جوز
و انجير و سير كوفته بر زخم مار نهند نفع دهد **ديگر** سرگين بز با سركه حل كرده بر نهند درد و لسع عقرب نشانند
ديگر با نخواه بجوشانند و در طبيخ او عضو لمدوع العقرب كمدارند تسكين دهد **دوا ديگر** كه عض كلب الكلب
و سباع و مشهور و انسان و قشوب مخالب و جميع جراحات كه مع الرض بود نافع الاثر است **ص** بكيرند
پيازه و نمك و عسل و يك شبان روز ضماد نمايند و بعده سركه و نمك بشويند تا اين دوا سم منجذب كند
و بعده و موم و زفت و شحم و بنفزد و بهم آميخته ضماد سازند **دوامي ديگر** در تداوي زخم الانسان و سباع
و سك عير ديوانه و بوبه در امثال آن بايد يك شبان روز پياز و نمك و عسل را با هم بكير مخلوط كرده بر زخم
بر بندند پس زخم را بمرهم و ضماد نمايند و وضع گزيده سك عير و انسان اول بايد به غذا چون سركه فعا
و پياز و عسل ضماد نمايند بعده سركه و نمك بشويند پس مرهم اسود معالجه كنند و بستن باقي تازه كه دو نيم كرد
باشند نهايت جاذب است زخم سك را انثال ادست و آرد باقلي با قلي سركه بدستور مي زد جاذب است وجهت تخم

ودندان انسان نافع است وهرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلا کردن و اشک نافع است دوا

دوای زخم الماس نیزه دار بدستوریست که در سموم مذکور گذشت و در مفتاح الطب عجیب الاثر است

داخل در آن ضماد جاذب سم است و بند کردن زخم نافع معیت آن با الکلیه شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر

و شستن آن موضع را اگر با آب خاکستر چوب انجیر و نمک و حجامت کردن آن و بستن ماهی تازه

که شکم او را شکافته باشند و خوردن [illegible] و کثرت ملطفات و امثال آن بود بیان ادویه که حشرات

از دود او گریزند انواع از دود شاخ گوزن بگریزند و بدستور بخور سم بز و گوگرد و موی انسان و زفت

و مقل و سکبینج و قنه و جرب اثنه همین اثر دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در

سوراخ مار ریزند باعث هلاکت آن است و پرش کردن بر نجاست نجاست مجرب است و طبیخ

بر موضعی که باشند مار ترک آن مکان کند و چون لسیان با قطران آلوده بر دور خود حلقه کنند

هوام داخل آن حلقه نمیگردند و از دور دار شده و زمرد افعی گریزان است که چون چشم او بر زمرد افتد

همان ساعت چشمش از حدقه بیرون میگردد عقرب از دود کبریت بگریزد و آنچه مار از دو گریزد عقرب

را نیز موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکان باعث گریختن جمیع آنست و بتجربه رسیده

که چون چراغ بسیار روشن در جای که از آن حشرات متوجه همان میگردند و مکان بعید از چراغ

محفوظ میماند بخوری که مولف اثار الدعطار فی الاسفار ذکر کرده شده و در گریزانیدن هوام

و البته بیعدیل است مغشان نوشادر زاج سفید سکبینج ریزه چند مقل سم بز بالتسویه کوفته

جهانیده و گرد وده کنند دیگر پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل و اسپند و سیر به همگی مکان

موثر است دیگر در طبیخ پیاز عنصل از مجربات است پشه طلا کردن روغن و آب لیمو دفع آن است

پشه کنند مجرب است بخوری چون از پنبه و نوشادر را باید بکار و چند روز بخور کنند منع تولد آن

کنند مجرب است کیک پاشیدن طبیخ حسک تابل کیک است و بدستور طبیخ حنظل و افسنتین و شونیز

و کلکیو و آس از جمله ادویه مشهوره است قمل طلا کردن مورد روز و لادن و آب برنج باعث منع

تکون شپش در تمامی عمر است دیگر چون زیبق را بر جامه یا بدن بمالند در ساعت دفع آن میکنند مورچه

از حلقه آن بگریزند و از دود و زنبا و در عود و دود انجا بکنند سکنجبین که مسمی است به عنوانی ترکیب عجیبی

است جهت تپش افعی و شرب افیون و ادویه قتاله نافع است و هم عرق النسا و وجع المفاصل

و صرع مفید و کیموس غلیظ را سهل کند صفت بگیرند پنج رطل سرکه و دو من ملح بحری و دو من عسل و آب

ده رطل جمله بهم آمیخته با آتش نرم بجوشانند تا ده جوش بخورد و بس فرود آرند و سرد کرده در ظرفی

کرده نگاه دارند و وقت حاجت بقدر ضرورت دهند خاتمه در طریق احراق ادویه و تحمیص و تقلیه و غسل ادویه

و تکلیس و تدبیر بعضی اشیا و اصلاح بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن و طریق استعمال حبوب جهت بعضی

فادزهرها و امثال آن هر واحد را الفایده جدا جدا ذکر کرده شود فایده احراق آنچه در امر با احراق

ادویه در باید کرد احتیاج با احراق یا جهت کثرت حدت است چنانچه در زاج و زرنیخ و ماننده آن یا

جهت تلطیف چنانچه در نمک و سرطان یا دفع سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح و یا جهت اکتساب

حدت چنانچه در سنگ صدف که از سوختن وی اهک بهم میرسد یا جهت حصول لطافت و سیمیت

و یا بسهولت مسحوق گردد چنانچه در لسد و زرد و یاقوت و امثال آن و یا جهت دفع اجزا غریبه یا

جهت شدت نفوذ یا جهت اغراض دیگر چنانچه در حالات مجربات مختلف است و معلوم نماید که

جسم سخیف متخلخل بسبب احراق میل برودت میکند و اگر احراق مجدد داد در بساند حدت

وی تا بتمامه زایل گردد و جسم کثیف غیر متخلخل بسبب احراق میل بحرارت میکند و اگر زود بوشیده نمانند

که مقصود تام از احراق انتقال طبیعت انجرارست و لیکن جسمی است که احراق در و تغیر اعراض مجدد

او اصلا نمیتوان دید مانند آنچنان جسم راسخ الطبع که نبید احراق در وی مر برای انتقال طبیعت بل

بنابر اغراض دیگر کما لا یخفی و آنچنان که از احراق تغیر جسم محرق مطلوب باید که بعد احراق آن را

آب بشویند والا همچنان بکار برند و احجار را مبالغه در آن احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات

و حریر و مصنوع که در ایشان ادنی احراق کافی است و بدانند که کلس اسم اهک است و در اصطلاح السحق میباشد

و هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احراق باید پیر و دیگر لایق سائیدن گردد او را مکلس گویند و بس در

مکلس احراق ضروریست که کلس یعنی اهک فرود آید احراق زرنیخ باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه

کرده در کوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ سهلی در سر کوزه گذارند که بخار آن بیرون
رود و در آتش نهند تا که دود سیاه برطرف شده سفید نماید از آتش بردارند **احراق زجاجات** که
سخت آن را اصلایه کنند نرم نه در کوزه نو مطین بطین حکمت یا در بوته زرگری گذاشته سر آن را مستحکم
نموده در آتش شدید چندان گذارند که سوخته رنگ آن سرخ گردد **احراق بسد و مرجان** و مانند آن هر یک را
خورد و ریزه کرده در کوزه نهاده یک شب در اتون یا تنور گذارند و روز دیگر بردارند و کوزه که با نمک باشد
گل حکمت در گیرند والا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذاشتن و حوالی بگل حکمت فرا گرفتن بهر تقدیر
لازم است **احراق یاقوت و عقیق و یشب و احجار جمیعه** هر واحد را القدر بخورد و ریزه کرده در سفالی نو یا
بوته گذارند و روی او را بسفالی یا بوته دیگر بپوشانند سوراخ جهت بخار گذاشته در آتش شدید نهند
آن قدر که سرخ شود گذارند و بیرون آورده در آب اندازند و همین سان مکرر کنند تا بحدی رسد که
زود از هم ریزد **احراق قلعی و سرب** از آنها سخت صفحها بسازند و باریک سازند و بالای یکدیگر هم
نهند و بر روی هر واحد قدری گوگرد باریک ساخته پاشند و مقدار گوگرد بازای هر صد مثقال
را از آنها از پنج دانگ زیاده نباشد پس بر آتش مهتاب سازند که در نی نفت کرده و بقطعه آهنی
بهم زنند تا خاکستر شده جزئی از سرب و قلعی باقی نماند و از بخار آن متحرز باشند که باعث غشی
و هلاک گردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب گرده اند **احراق صدف و شنج** و امثال آن هر کدام
باشند در ظرف مطین کرده در اتون یا تنور گذارند تا سفید گردد و از هم بریزد **احراق نمک** باید
که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند و چندان در آتش نهند که از جستن و حرکت کردن
باز ایستد و اگر نمک را در خمیر گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد همین حکم دارد **احراق آهن
و فولاد و مس** بگیرند هلیله بلیله آمله بالسویه بجوشانند و آب در ظرف کرده بر روی آتش نرم
گذارند و فولاد و امثال آن را در صفحهای باریک ساخته تنک کرده در آتش سرخ نموده در آب
هلیلجات سرد کنند و بیست و یکبار تکرار کنند و هرچه نقل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند
و در احراق آهن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد و اگر اشیای مذکوره در سرب و قلعی باشد بشود مکرر

چند دفعه در آب

چند دفعه در آب هلیلجات و چند بار در بول گاو تطفیه نمایند بهتر باشد **احراق نقره** باید که نقره
را سوهان ریزه کرده با آب نمک در ظرف آهنی بر آتش بسوزانند و هر گاه که خوب سوخته شود قدری
گوگرد بر روی آن پاشند و بسوزانند و گویند چون نقره را در بوته که زرنیخ قلعی در آن گذاشته باشند گرم گذارند
بحدی میرسد که ساییده شود و **تکلیس آن** بطریقی که حکمای هند است آنست که چند بار صفائح رقیقه
او را بگوگرد و سرکه آلوده کرده بر آتش تابانند و سرد کنند و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده
کرده گذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک و آب بسیار بجوشانند تا نمک و آب تحلیل
رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد **احراق طلا** بطور حکمای هند که جهت تناول
بکار برند باید که سرب را گداخته در آب لیمو نشاند دیگر زنجیه صاف کنند و طلا بعینه را هفت بار گداخته
در آب لیمو نشانده در سحیه صفحهای باریک کرده بزرنیخ سیاه در بر گداخته در آتش گداخته با نمک
آب لیمو شوینده با ربع آن سرب سوهان زده در بوته مروه سنگ آلوده کرده گذارند پس ثلث او
زیبق در ظرف چینی با نرخ بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از وی
سفالوف کنند و نگاه باز بر روی سنگ سماق بحدی بسایند که چون اندکی آن بر روی آب
پاشند مدتی در ته آب نرود و حد ساییدن جمیع احجار و جواهر جهت تناول نمودن همین قدر
است که تا آنجا نرسد حصول منافع مقصود نخواهد بود و خطر ظنون است **طریق دیگر از رساله
ظرفیه که تجربه است** بعد از غسل جزئی باقی نماند که ممکن است تناول نمود و مقلین از صناعت آب
ایک و آب قلعی و آب نمک طعام را بخوبی صاف کنند و هر یک را علاحده بجوشانند تا منعقد
گردد پس یک جزو منعقد از ایک و هم جزو از نمک منعقد و نیم جزو قلعی منعقد و دو جزو نقره براده کرده با
یاریک بسایند و باید که در ظرف بر روی آتش سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم کرده
باشند سحق نافعه دو ساعت در جای نمناک گذارند تا قدری نم بردارد و به دستور گلوله سحق
کنند و باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوطه کرده بحدی آتش دهند که بوطه
سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند و آب گرم مکرر بجوشانند و بشویند تا سایر اجزا از نقره زایل

کرده در آن وقت خشک کرده سحق نمایند و استعمال فرمایند احراق بوره در ظرف سفال کرده
بر روی اخگر گذارند تا بسوزد احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین کرده یک شب در تنور یا اتون
گذارند احراق خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده
بعد خشک نموده سحق نمایند احراق زبد (?) سنگ زبد را اصلایه نموده با به تازه خمیر کرده بر روی
اخگر گذارند که دود و شعله آن برطرف شود تکلیس پوست تخم مرغ و زبد البحر و سپیده (?) پوست
تخم مرغ را با آب نمک قدری بشویند و پرده نازک درون او را جدا کنند نرم کوبیده در کوزه مطین کرده
در کوره کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که مانند آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ سرطان (?) و
امثال آن را نیز احراق به این دستور است مگر آنکه محتاج آب نمک شستن نمیشود و پوست تخم
مرغ که جوجه برآورده باشد جهت ادویه چشم بهتر است احراق موی و ابریشم ابریشم و موی کرم (?)
[illegible] سخت بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش
گذاشته چندان برهم زنند که قابل سحق گردند نه آنکه سوخته خاکستر گردد و در ابریشم و موی شرط است
که شسته و پاک کرده [illegible] ریزه کنند و احراق نمایند احراق عود عود را سوهان نموده در ظرف
سفال چندان در آتش گذارند که زغال گردد احراق پوست کدو و حنظل و به دستور ابریشم است
هرگاه خواهند خاکستر آن را استعمال نمایند بیشتر در آتش باید داد تا خاکستر گردد و آنجا که مقصود از
احراق تخفیف رطوبات و حصول غروبت باشد توان داد نه کافی است و اطلاق احراق در اینجا
بر سبیل مجاز است احراق سلحفات سنگ پشت را شکافته و احشای او را دور کرده در کوزه
مطین جای داده چندان در اتون یا تنور گذارند که سفید گردد احراق خطاطیف بچهای پرستوک را
بعد بچه از موی و احشا پاک نموده در کوزه مطین گل حکمت نموده در اتون بگذارند که بسوزد احراق
عقرب کژدم در شیشه مطین یا در ظرف حبس کرده در آتش معتدل اتون یا تنور یک شب گذارند
و عقرب ابهر است نشان دهد [illegible] احراق ارنب جهت سنگ مثانه
به دستور احراق خطاطیف است احراق جبه (?) که جهت خنازیر و جهت سنگ مثانه به دستور احراق خطاطیف

است احراق جبه (?) که جهت خنازیر و جهت سنگ مثانه به دستور احراق خطاطیف است احراق جبه
جهت خنازیر معمول است [illegible] بار خاکی سیاه دار [illegible] در کوزه مطین کرده در تنور یا اتون چندان
گذارند که سوخته اصلا رطوبتی باو نماند و قابل سائیدن گردد احراق سرطان خرچنگ تازه را
سر و اطراف جدا کرده و [illegible] اخراج نموده شکم او با آب خاکستر چوب تاک و نمک شسته [illegible]
[illegible] نموده در کوزه مطین کرده یک شب در تنور یا اتون معتدل بگذارند که خاکستر گردد و نشان [illegible]
دانست که چون پشت او بسوزنی بخلانند رطوبت سفید ظاهر گردد و هرگاه سرطان را در ظرف
مس یا قلعی در وقتی که آفتاب در برج سرطان آمده باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه مجرب
دانسته اند و احراق سرطان بحری به دستور نهری است احراق [illegible] جهت [illegible] مطین
[illegible] کرده چندان در آتش بگذارند که [illegible] پس بچوب باریک آغشته در هوا [illegible]
تا خشک گردد و الا باز اعاده آتش کنند احراق زجاج یکجزو قلعی را در چهار جزو آب [illegible] کشته
شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش بگذارند تا سرخ گردد و در [illegible]
قلعی فرو ریزند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه شده از سوراخهای کفگیر داخل گردد و اگر بدرون
کفگیر نیز آب قلعی فرو برند بحدی برسد که ریزه شود خوب است فایده در تشویه و تحمیص و تقلیه آن
اگرچه الفاظ مذکوره گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشوند و گاهی متفاوت چنانچه در شرح [illegible]
مفرح القلوب شرح [illegible] نوشته ایم لیکن آنچه اکثر [illegible] الاستعمال است چنین [illegible] اگر
جزئی را بخمیر یا گل گرفته یا در جوف جزئی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه
بر روغن و امثال آن [illegible] زیاده برشته کنند آنرا تقلیه نامند و آنچه اندک آتش دهند یا در ظرف
گرم کرده او را آب دهند او را تحمیص خوانند تشویه افیون [illegible] و امثال آن جهت
سفوفات وغیره [illegible] خمیر [illegible] برشته و در لته بسته لته را گل حکمت گرفته در تنور معتدل [illegible]
گذارند تشویه اسقیل [illegible] پیاز [illegible] را بخمیر گرفته در تنور بر بالای آجری گذارند تا خمیر برشته شود تشویه
[illegible] محمود را در جوف سیب یا در [illegible] تخم مرغ که [illegible] و امثال آن کرده [illegible]

باشد تنها در پوست تخم مرغ گذاشته و بخمیر گرفته بر روی آجری در آتش نهند تا سقونیا چون
مشوی گردد **تشویه جیپال گوته** لغت هندیست اسم حب السلوک است و طریق حکماء هند آنست
که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن پرده درون آن قدری گل سرخ دیگر را بالسویه یا بقدر ربع
او اضافه نموده در لته تری بسته لته را بخمیر در گیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و بعضی دیگر ابتدا مستعمل
نمود **تشویه انزروت** و بیا بشیر الاغ یا دختر تخمیر نموده بر شاخهای چوب گز مالند و آلوده در تنور گرم
بیاویزند تا خشک گردد و اگر بار دیگر سائیده با سفیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند
باعتدال قریب تر میگردد **تشویه خنفسیج** جهت ادویه عین و جراحات خنفسیج را در کیسه کرده در سرگین
الاغ و اندکی گشنیز و ازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف
پیاز بدستور سقونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ بتحلیل ادویه گردد **تغلیه بلیلجات** جهت
سفوفات و غیرها پوست بلیله را نیکو ساخته آب بجوشانند تا از اجزا خشک شود پس با روغن
زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد **تغلیه عفص و بلوط** و امثال آن باید که بروغن
زیت چنان برشته کنند که باره و شکسته گردد و بلوط و غیره را بقدری که رنگ آن تغیر یابد **تبخیر**
بر رودن ادویه جهت قبض عبارت از بو دادن انجرات باید ظرف سفال یا سنگ در آتش
خوب گرم کرده از آتش برداشته دوای مخصوص را در آن ظرف کرده برهم زنند بنحوی که رایحه آن
بر نیاید **فائده در تفریق عمل ادویه که عبارت از دست** و عمل جهت بهتر بدست است بالتعدیل یا
تلطیف یا دفع حرارت یا یکی از [illegible] مخرقه **عمل ادویه حجریه مانند یاقوت و [illegible] و شبه**
مانند آن [illegible] و شنجرف و [illegible] اطلیان و ادهان باید انجرا را بسیار نرم بسائیده
در هاون و امثال آن کرده و آب بر آن ریخته باهستگی برهم زنند تا هرچه مثل غبار باشد و آب مخلوط
گشته آهسته در ظرف دیگر بریزند و درد او را باز سائیده در هاون و بدستور آب داخل کرده
تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر ریزد و بعد از آن روی ظرف را بپوشند از دود و
تا غبار داخل نشود و ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند **عمل [illegible]** رنگ لاک را

از چوب و خاشاک

از چوب و خاشاک پاک کرده بسایند و در [illegible] و اذخر را جوشانیده از آب آن [illegible] داخل لاک در صحن
سائیدن کرده از [illegible] کنند و هرچه بماند بدستور آب مذکور سائیدن همین عمل کنند و هرچه
از [illegible] رسته تا در آب ته نشین گردد خشک نموده استعمال کنند **عمل موم و زفت** و امثال آن
که در آتش گداخته شود باید که چند بار گداخته در آب نیم گرم ریخته تا کدورت ته نشین گردد و آنچه
بر روی آب ایستد بردارند **عمل ادهان** یعنی تازه کردن روغن‌ها هرگاه روغن متغیر شود و کهنه
و ضایع شده باشد و خواهند آنرا تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف کرده با آب چندان
برهم زنند که مخلوط شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین است و هرگاه [illegible] و کلان
هر دو با هم [illegible] قوی است **عمل صبر** که گرفته دار چینی و سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان
و مصطکی حب البلسان و سلیخه و [illegible] و تفاح اذخر و [illegible] با هر یک سه درم و نیم کوفته ساخته در یک رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده آب مذکور را [illegible]
و ثفل او را جدا کرده هرچه در ته آن نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی افسنتین بقدر ربع صبر
اضافه ادویه کرده اند و هرگاه صبر را بدستور اقلیمیا مکرر بشویند دفع حرارت او بالکلیه میشود **عمل**
الطیان هر گل را که خواهند در آب بقدری که آنرا بپوشاند خیسانیده پس برهم کرده از کرباس
بگذرانند آنچه ته نشین شود از خشک نمایند **عمل [illegible]** [illegible] در ظرفی کرده آب بروی آن ریخته برهم
زنند و بگذارند تا ته نشین گردد پس آب صاف را ریخته باز تجدید کنند [illegible] تا خشک نمایند و بکار برند
عمل برده سنگ جهت ازالت حاده [illegible] سنگ یا امثال آن نمک سائیده بمقدار آب [illegible] بروزند
که چهار انگشت بروی آن ایستد و هر روز سه بار برهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور
و هر هفته تجدید تا چهل یوم بکنند و بعده خشک کرده استعمال نمایند **عمل [illegible]** و روغن گنجد را با
[illegible] بسیار برهم زده با آتش نرم بجوشانند پس از آتش جدا کرده آب [illegible] بسیار برهم زنند
و بجوشانند و آب را از آن جدا کنند **عمل [illegible]** [illegible] و امثال آن را که خواهند در [illegible] شود
و ثفل او را [illegible] کرده و باید که آب چندان بود [illegible] بر روی ریخته بردارند **عمل**

لاجورد و جهت تناول و ادویه عین و کتابت و نقاشی بیانمید که جهت خوردن و ادویه عین
بطریق احجار بشویند یعنی در هاون بکوبند و بسیار باریک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت
دهند و آب طافی را بنهادند لاجورد را خشک کنند همین سان پنج کرت بشویند تا همچون غبار شود
و لاجورد غیر مغسول مغثی و مدر سعده است و غسل و تقویل اصلاح اوست و آنچه در تحفة المؤمنین
نوشته که مستعمل در طب غیر مغسول است اصلی ندارد و لهم و در بعضی جا جهت قوت عمل نا شسته بکار
می برند اما جهت کتابت و اشال آن باید سنگ لاجورد را سائیده و لسته آب بار نموده و جزو شانند
و اندک رنگ اضافه کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده و طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و دو
دیگر بشویند در اتخاذ [illegible] بعضی ادویه ساختن دوب بعضی اشیاء و محلول طلق اتخاذ جراحه و
چون اینه دارو علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد و بسم الله خوانند بحلاله قدرت [illegible] آرند بزرگی که
چهار ساله باشد در فصل که اول رسیدن انگور باشد ذبح نموده خون اول و آخر او که در اشته
خون وسط او را در ظرف سنگ بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد و پاره پاره کنند و در و
او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند و قدر یک مثقال او را با آب ترب کوهی [illegible]
و اشال آن استعمال نمایند اگر ظرف سنگ بهم رسد سفال نیز جایز است اتخاذ دو ادرار نیچ
چند عدد او را زنده در کوزه گرد سر کرده [illegible] کتان لسته معکوس بر بالای بخار [illegible] که
گذارند که بآتش جوش [illegible] و را نیچ گشته و پرورده گردد و آنگاه ساییده استعمال نمایند اتخاذ
سلاقیه که او بول بز کوهی است که در سنگی جمع میشود باید که او را در ظرفی نو کرده از آب
خشک بول کاو آنقدر ریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده بیست [illegible] صاف او را
در ظرف کرده بیست دیگر [illegible] در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و اشال آن [illegible]
بکیرم او هر روز با سکنجبین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم [illegible] اطراف
رسیده باشد و طلای او جهت گشودن اورام و دمل و دفع [illegible] نیز است اتخاذ [illegible] اجاج
شاش [illegible] را با التوبه در دوائه که [illegible] سرد کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد اتخاذ [illegible] کنند

که جهت رویدن موی مجرب است و بسیار از خط دود و باید بار های کند و اشال آن را در زیر
فتیله چراغ بر روی هم که گذاشته فتیله را برافروزند و ظرفی مثل تیغ یا طست بالای آن معکوس نصب
کنند و هر روز هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و از چیزهای دیگر نیز همین اسلوب دخان بگیرند و
دهن که در چراغ سوزند از کنجد باشد یا زیت یا هر چه مناسب باشد و از چیزهای دهنی چون تخم کتان
و اشال آن گردد و خواهند که اینها را بطریق مذکور بسوزند و یا از روغن های اینها بسوزند و چراغ
دود دیگر نه مختار نمایند اتخاذ رب [illegible] و مانند آن قدری اندک از آن فعل قوی کند باید که
هلیله و اشال آنها را کوبیده در آب گرم خیسانیده در روزی چند باید خضخضه کنند و بعد از دو سه روز
افشرده صاف او را در سایه خشک نمایند مادام که در جرم آن دوای طعم باقی باشد آب گرم دیگر
انداخته بهمان نهج آب [illegible] ستانند تا طعم جرم دوی بماند اتخاذ رب [illegible] جهت اصلاح [illegible] است
افیون و غیره افعال یا لعاب عصاره تازه او را در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد [illegible] خشک
را خیسانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند و همچنین است اتخاذ رب [illegible] و اشال آن
دستور مهنوی کردن [illegible] باید برگ [illegible] آتش [illegible] کنند در آب [illegible] نموده بکوبند تا آرد شود
پس در کیسه کرباس مستحکم کنند و شکر زیاد القدر [illegible] اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام
بمالند و در آب گرم و یا در طبخ [illegible] ببخشانند تا [illegible] آب [illegible] کیسه [illegible] کنند آنگاه ته
نشین او را خشک کرده استعمال نمایند [illegible] باید که ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف
او را خالی نموده از طلق محلول مملو ساخته دهن او را با پاره [illegible] و زیر گل
تازه شده روز بگذارند پس مع محلول او آب [illegible] محبوس میشود و او از مجربات است [illegible] اصلاح
بعضی ادویه [illegible] اصلاح [illegible] بعد از آنکه دانه او را بیرون کرده باشند [illegible]
با قدری روغن زیتون و اشال آن مخلوط نموده [illegible] اضافه نمایند [illegible] دستور [illegible] اصلاح
مجموعه ادویه [illegible] هر گاه که [illegible] بنشانند [illegible]
بکوبند [illegible] جهت [illegible] اصلاح بلادر بلادر را قطع نموده [illegible]

آهنی گرم او را بیفشارند تا عسل او جدا شود و پس به روغن گردکان چرب کنند بار دیگر و بجوشانند
و استعمال نمایند و در رووار السنه و غیره که پوست بلادر داخل میشود باید جهت اخراج عسل آن مبالغه
نموده دست را به روغن گردکان چرب کنند تا دست را جراحت نکند **اصلاح بادرنبویه** باید برگ
تازه بزرگ او را اوراق او را دو سه بار روز در سرکه خیسانیده سه روز را تغییر دهند بعد از آن مرتبه تا بشسته
در سایه خشک نمایند و در حین استعمال مبالغه در سحق نباید کرد و با روغن بادام شیرین استعمال باید
نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح وی ذکر شده **اصلاح شبرم** باید که بکوبند شبرم را و بیست روز در
در شیر خیسانند و در عرض آن بیست روز باز شیر را تغییر داده خشک نموده و هر گاه جهت ادرار خون
و مادر الاصفر و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش شیر بیست روز دیگر در آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند و با قوابض مرکب استعمال جایز است
اصلاح ادویه جهت ... نمودن ... و احتمال آن که در غایت سمیت باشد
باشد بعد از نکوب کردن بیست شبانروز در شیر خیسانیده مکرر تجدید نموده پس خشک کرده در
روغن بادام و یا روغن تخم کدو و یا روغن پسته یک هفته بپرورند و اگر آن جزء حار باشد در روغنهای
بارده و یا بارد را در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند **طریق دیگر** معمول
متاخرین است و نهایة السلت که ادویه مسهله را بعد از آنکه در بیست روز در آب عرقهای مناسبه
خیسانیده باشند بجوشانند آب او را جهت معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد پس ادویه
معجون را با او سرشند و هر گاه در حبوب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که از جوشیدن
دفع قوت آن نگردد بجوشانند تا همه را جرب کنند آنگاه با سایر ادویه سرشند و حبها سازند **تدبیر**
حفظ زهره حیوانات که تازه باشد باید که محل دفع وی مجرای آنرا بخیط محکم ببندند و در سرشته که عسل
او را بجوشانند انداخته نگاه دارند **تدبیر حفظ بیضه و مغز ... حیوانات** که متعفن نگردد باید که
به عسل چند روز انداخته نگاه دارند و بعد از آن بشسته و خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه آویزند
و دستور هر گاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد **تدبیر حفظ سایر ادویه بعضی را با هم چنین باید کرد**

تا موجب نقاء آن باشند

تا موجب نقاء آن باشند مثل کافور با فلفل و براده آهن و یا تخم ترنج با نمک و ساروج با زنجبیل و سعد
را با غیر جنس او جمع نباید کرد و عصارات را و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها و میاه
جاوه را در شیشه ضبط کنند یا در ظرف برنج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از جای نمناک و آفتاب
نگاه داشتن باید و سفوفات در ظرف قلعی جهت دهنها و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است **فایده طریق**
استعمال حب جبنی ... تعلق دارد و بدانند که این دوای جلیل القدر و کثیر الاثر است و در کتب
قدیم یونانیان مضبوط نشده و لیکن اطبای هند ادعا میکنند که در کتابهای قدیم هند مذکور است خانچه
در خاتمه این فایده اشعار بران نموده شود و بر تقدیر در سنه نهصد هجری استعمال این شروع شده
و ابتدای ظهور وی از فرنگ است و این وقت که سنه هجری یکهزار و یکصد و سی رسیده شاید
وی از جمیع امکن معمور و شایع است و در رسالهای کثیر در باب وی ترقیم شده خانچه بیان اختلافات
از تنزو و ما ذکر باید و این فایده بر پنج بیان کرده میشود **جنبه اول** در طبع این بیخ بدانکه وی را
گرم و تر میگویند و حکیم عماد الدین محمود شیرازی که موجد عهد خود بود همین را اختیار کرده دلیل آنکه
نفع داده در تحلیل مواد و به تجربت علاج مرایض ... متحقق و از آنکه حرارت غالب است و گرمی
وی در درجه اول ثابت بود و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسییل مواد غلیظ و ادرار عرق است
چه از سردی وی دار سرده تعدیل و دوای معتدل این کار نیاید و دلیل آنکه گرمی او از درجه اول تجاوز نکرده
مشهود تحلیل ولیت که تناول شربت معموله او احداث حرارت این نمکینه و دلیل بر رطوبت
وی نیز همان است که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسییل و جذب مواد صلبه از جهت رطوبت
نه شد و در جمعی آنرا خشک گمان کرده اند و تا نیز او در امراض تر چون استسقا و جرب و ناسور و سیلان
بلغم منسوب ساخته اند و در بیماریهای سوداویه بخاصیت نافع اند که کیفیتین ناملایمتین معتدل سیداانه و
گرمی وی را سرد و خشک دالسنه اند و میرزا هاشم که ناقض قول حکیم عماد الدین و میرزا محمد امین است
همین را پسندیده و در رساله خود نوشته که آنچه از وی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آن است
که مزاج این بیخ سرد است و در مرتبه اول از درجه اول و اشتراح تا بر بیرودی و یبس و خشکی در آن دل

مرتبه در درجه دوم و اخلاط را بسبب تنشیف یبوست اوست و تحلیل و ترقیق دهد و بسبب آثار قویه و بدیعه که
ازوی بظهور میرسد از خاصیت صورت نوعیه است اما رطوبت فضلیه بسیار دارد و بهمان
سبب تقویت باه میکند و اندک زمانی تنشف میگردد و ازینجاست که در ادویه مرطوبین است تا تیز
سوزانی قوی تر آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه هم وی گفته که اگر او سرد می بودی انتفاع متناول وی
اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمیشد و نفیه الفیه و فرقه بر آنند که وی گرم و خشک و خشکی او در اول
لیکن بواسطه مصاحبت مجاورت آب و رطوبت کم قبض یبوست ضعیف میگردد و برطوبت میل
نماید و بهمین سبب حرارتش نیز تصوری راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق بر آنند که او مرکب
القوت است و مع ذلک در غالب بودن احد الکیفیتین الفاعلتین اختلاف کرده بعضی برودت را
غالب دانسته و میرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود بهمین وجه گرایده و برخی او حرارت را غالب دانند و
یبوست را باید و هرکه او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل جز آن است که بغیر حق
وصف اد تقاررت سن که از آثار رطوبت است منافی ندارد بلکه وی می افزاید چنانچه
خمر اگرچه خشک است در رطوبت می آرد بالعرض و این قول بعضی مرکب القوی گفتن نیز از این
ورود نیش موجه تر مینماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که امکان استناد افعال بکیفیت نباشد
بجانب تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل بالذات ممکن باشد نسبت آن بالعرض او اعتداد
مع ذلک بعضی افعال حمیده که از قوت کیفیت خارج باشد آنرا مفوض دارند که اجتماع بجانب
با مرکب القوی قبح بعد ما خلا **تنبیه دوم در بیان منافع چوب چینی** برانند که وی مقوی
حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه و اعضا و تا[illegible] معده و مجفف رطوبات غریبه
ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن و مفتح سده و محلل مواد غلیظه در مرابول و عروق و منقی
خون [illegible] از کثافت و تذویب [illegible] جلابات [illegible] قطع [illegible] و قروح و [illegible]
و [illegible] الطلاع است و [illegible] و دوام [illegible] و جمیع علل سوداویه مثل جرب و حکه و جذام
و نوبا و قیام التعرفیا و جنون و [illegible] ربع و [illegible] وجع المفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیة

درسرطان ابهق سیاه

و سرطان و بهق سیاه و برص سیاه و خاصه که از احتراق بلغم باشد و در رفع ساریه او جاع بارده و به
و سائر اوجاع و ریحی و اکثر امراض بلغمی باشند نزله و زکام و استسقا و امثال آن و وی در تنویم و تحسین
لون و تسمین بدن و ابراز حصبه و رفع سمیت اخلاط آن مفید است و جهت قطع عادت افیون
بی نظیر است و برای اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض مقعده و رحم و مثانه و اسهال زحیر و سحج
و در فرج و بعضی سود مند و با قوت قابضه بالذات و در علل قبض نیز نافع است بالعرض و به تجارب
رسیده که بسیار بیماریهای مزمنه که بهیچ تدبیر انقطاع نپذیرفته بود با مراتب قدیم از این دوا انحطاط
یافته و در امراض گرم نیز مستعمل است خاصه آتشک تقطیع چنانچه باید و اهل تجارب اتفاق
کرده اند بر آنکه از ادویه مفرده هیچ کدام و در هیچ آب از نفع چوب چینی نمی‌رسد چه مشهور و مکتسب
هیچ نفع چوب چینی نمی‌رسد چه مشهور است که ستمی از اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و ملک
در بعضی امزجه از امراض مفرد دانسته اند از عدم مراعات هیچ تناسب آن علت خواهد بود و هم
و تخمه و مزاج [illegible] و استعمال شربتها و ادویه حاره مفرد است و هم و در اتبرید دیگر
مقدار چوب چینی مناسب و اختیار نمودن آن [illegible] و در اکثر مواد مستعمل طبیخ اوست بخلاف جوشش
که سود است و قوی التجفیف مگر تازه که خشک شده باشد و مربا و وی در جمیع افعال ضعیف تر از طبیخ
اوست مگر در تقویت معده و دماغ و دیگر تجربه رسیده که بعضی مردم از ترک آب متضرر شده اند
عوض آب طبیخ بالمنفعه او مدتی نوشانیدند و انقطاع تام یافتند با وجود عدم اجتناب از ممنوعات
فایده **تنبیه سیوم در معرفت خرابی و خوبی چوب چینی** بهترین وی آنست که در روی آن باشد یعنی سرخ
سفیدی مایل باشد برنگ گل سرخ و سنگین و کم گره باشد لیکن در سنگینی مفرط نباید زیرا که افراط
ثقل دلیل نجابت است پس آنچه در عوام اشتهار یافته که غرق را استعمال کنند معتبر باشد اولی اگر
نیم غرق بود یعنی چون در آب اندازند بین بین باستند نه تنشینند نه بر سطح آب آید لیکن بعقر
اهل تزبیه انها گفته اند که چهار حصه سنگین و دو حصه سبک بهتر است و باید که بو رسیده و کرم خورده
و متخلخل و بسیار کهنه نباشد **الغنا** بسیار سخت که از کار و زنجمت بریده کرده نبود و سطح ظاهر او

مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان
مذموم نبود مادام که دیگر صفات حمیده موصوف باشد و با وجود آن و با وجود آنکه در اکثر
حالات و نقل می‌باشد لیکن بواسطه نقصان سُر قوت تام نیافته و باید که او مخالف باطن نبود بلکه
اندکی سرخ تر باشد چه افراط لون ظاهر دلیل استفاده لون از خارج است و باید که در لون متحلی نقش
نبود دلیل صلابت و لین مستوی الاجزای باشد چه تباین بعضی اجزا از بعض در اوصاف مذکور
نشان عدم استوا و تنقیح در وی است و باید که از طعم غالب مبرّا باشد زیرا که طعم غالب علامت
آنست که جسم دیگر در او نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه وی در اصل خالی از طعوم است و نقد نیست
مایل و هرگاه چنین باشد بی تداخل جزوی غریب نباشد و باید که بی رایحه بود چه این نیز دلیل عدم
اختلاط او بجزهای ذی رایحه است و بودن وی بر طبیعت خود و باید که در اثنای آوردن او بیغوارات
و منفذات مثل آب دریا و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل
آبی کافور و فرفیون و جنبه بیدستر و اکثر و مشک و امثال آن مصون باشد و این شرط عام است
در اکثر و لازم است که درست باشد نا کوفته چه کوفته را قوت زایل و متحلل میرود و فرق در جید
و ردی او نمی‌شود الشفا بکار طبخ نماید و صالح ترین اشیا از کرم افتادن محفوظ ماند بالقا
او در عسل است اما القا او وی در آن جهت این کار مستحسن نیست **فصل چهارم در بیان تدابیر قبل**
از تناول چوب چینی بکار برند هرگاه عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت
و آب رگ فرمایند شربتا و غذا و بر عرقهای مناسبه اکتفا در زند و از فی مدت ترک آب استسقاء او
است **فصل پنجم در اوقات استعمال چوب چینی** و بیان الکهولی مرورت ترکیب استعمال وی نماید شد
و بهترین ایام جهت استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه
مذکور شده مگر آنکه تفاوت فصل و بلد و سن و شخص و مرض باشد که درین صورت برای
طبیب حاذق مفوض است بالجمله بهاالکمن در گرما گرم و سرما سرد نشاید استعمال کرد و الشفا تا ضرورت
نفشود و با مثل از و کمتر نمد و بهر روی ندهد بهاتر از وکر دند و برای آنکه صعوبت بر هیز و مشقت ضعیف

ملاحظه عوارض

ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی در ایام شتاء وی کمتر متحمل باشد که از بی خطی و بی پرهیزی و لیوقت
استعمال کردن مضرت بسیار برسانند قطع نظر از آنکه نفع نبخشد **فصل ششم در اغذیه و استعمال وی باید**
و تدارک اعراض که درین وقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع باستعمال او کنند باید از
هوا و سرد و حموضات و لقبولات و لبنیات و فواکه رطب و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و
امتلای معده و از جماع و حمام و حرکات عنیف و اعراض نفسانی و از زهر چه نفسانی و از زهر چه منافی
صحت باشد و از خوردن شربتهای مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیز نمود آب صرف قطعا نوشند و
عوض آب طبیخ چوب چینی یا بر عرقهای لایقه چون عرق بادیان و گاوزبان و امثال ان اقتصار
نمایند و آنچه گفته شد از ترک نمک و سایر احتیاطها تر و اهل فرنگ که منشا ظهور این مرض از دیار انها
است از جمله واجبات است خاصه در طور طبیخ و تعریق که جهت امراض مزمنه بکار می‌برند اما متاخرین
اطبا را این دیار اهل السلام که بتجارب تام دریافته آنند تا شراب او بما بر پرهیز شدید چنانچه مذکور شد
علی الاطلاق لازم نبیدانند بلکه در بعضی امزجه استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه باعث قوت عمل
او می‌انگارند و ترک نمک و اطعمه مسیر باشند بلکه تقلیل در آن کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک
نمک در آن اولی گفته اند بالجمله جوان محرور را از رب حامض و شربت قلیل الحموضه مسی از دوست اگر
حاجت بران داعی شود الشفا که حرارت مستدعی گردد و شیره خرفه و امثال آن مع کلاب و مع قند
مثل و دیگر شربه مناسبه نیز مجوز دیده‌ستور اگر در اثنای استعمال در خرد یا سمج بدید آید جهار تخم
و ماتندان توان داد و در اسهال خون قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و جز ان تا که بحسن کل
زود و کرشت و شیرینی هرگز نه‌دهند و بر برنش و بر برنج و مغز بادام بود داده قناعت نمایند و بضعیف
القلب سیب و رتنج با گلکوند و نوری و تخم ریحان محرور را شراب صندل و جز ان تجویز کرده اند و حمام
نیز بحسب الضرورة باک ندارد و لشرط عدم خروج و لقبول نیز موافق حاجت گاه گاه روا است بشرط
تقلیل از غم و حزن و افکار و حرکات متعبه و جماع مجتنب بودن واجب دانند و لغوحت و یهبت بلکه روا داشته
اما عنف غیر مفرط احیانا باکی نیست بلکه در حق بعضی مستحسن باشد و مسکن باید که لطیف و روشن باشد

نرود و شخص محرور نیز باشد بلکه خوش آینده بود و مع ذلک از تداخل هوا محفوظ باشد و باقیه
وا برگ ده بار انگیزند تا روز را نه حاجت شمع شود و از خانه موافق حال آن کس متصل ایل گیری
دارند و اگر بدون آید باید که آن وقت معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند
و لیکن کسانی که بعلل مزمنه مبتلا باشند و تعریق بطبیخ او همی کنند احسن در حق ایشان عدم خروج از
بیت است تا از باد خارجی مصون باشند و آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک
می نشینند و روز بر خود شب میکردانند و محتاج روشنائی شمع و چراغ میکردند و شعلها افروخته خانه
مشابه بحمام بسیار گرم میسازند اجتناب از این عمل فرض دانند و لغو عیب روا ندارند و در یافته
که هر خانه که هوا در او نبود باشد و در آن خانه آتش افروخته بود خواب کردن در وی از دید است زیرا که
منطفه مرگ مفاجات شمار معلوم نمایند که در خانه خود شمع یا چراغ نباید افروخته تا زیرا که
دود او و هوا را متغیر خواهد ساخت بلی اگر خانه تاریک باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا
غبار روی کفایت کنند و از دود او زیان نرسد و ترتیب تناول در طبیخ او و دیگر وجوه استعمال و طرق
تعریق بشبیه جدا ذکر باید شبیه هفتم در تدبیر بعد فراغ مریض دارند لازم است که چون از خوردن وی
فارغ شوند همان پرهیز که در اثنای تناول او بوده اقل مدت تا چهل روز بعد گذشتن او نیز همان
نهج در پرهیز باشند و بعده بتدریج بعادت اول باز آیند و اکثر مدت پرهیز بعد فراغ شرب او یکسال یا
و متوسط شش ماه گفته اند شبیه هشتم در استعمال چوب چینی که در کدام مزاج لایق و موافق تر است
و پوشیده نماند که چون علاج مریض بطبیب مفوض شده هر که او را اکرم و تر میگویند اول سن
کهولت که بارد و یابس است و جهت استعمال بعضی پسندیده اند و بشرط عدم مانع و هر که گرم و خشک
گفته اند آخر کهولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکنند نظر برطوبت غریبه که لازم این سن
است و در آخر سن شباب نیز مجوز میدانند و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی مخصوص نساخته و
استعمال او را لیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد هیچ یکی تجویز
نکرده بنابر ضعف قوی ایشان که حسب الضرور بهمین اختلاف رایند خصوصیت او را باز فرجه شبیه نهم

در استعمال چوب چینی

در استعمال چوب چینی و این بر وجوه است یکی بر سبیل مطبوخ و تجرید دوم بر طور قهوه سیوم بطور
سفوف و چهارم بعنوان معجون پنجم برسم حریره و حلوا و ششم باسلوب نقوع و هفتم بطور
عرق و هشتم بطریق مضغ و نهم بجهت مراهم و ادهان و هر واحد از این با فواید مختصه جدا جدا
ذکر کنیم بنده وضع و وضع اول در مطبوخ و تجرید وی این بنده و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که
حکیم عماد الدین محمود شیرازی رحمة الله علیه و اکثر اطبا حاذق بر آن اتفاق کرده اند از جهت
امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سودمند است که مقدار صد و پنجاه مثقال و شش
دانگی از بیخ چینی موصوف بگیرند و پوست آن را تراشیده دور سازند پس بکارد یا بتیشه ریزه ریزه
کنند همچون با قلا و کوچک تر و اگر بکارد ورق ورق کنند بهتر است جمله را با هم آمیخته بعد دیگر حصه
کنند و هر روز یک حصه را در بیست رطل آب خیسانند اندر دیگ سنگ یا سفال یا مس بسیار قلعی دار
سر پوش سفال یا دیگ سفال و از کون بر سر دیگ نشانند و دهان بخمیر محکم بگیرند و با آتش نرم بجوشانند
و خمیر دار باشند که بخار از دیگ نیاید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخمیر محکم نمایند و از آن
بخار این بیخ در غایت قوت بیتاب میشود که سر پوش را رفع میکرداند اگر چه بار گران بر آن
نهاده باشند بدین جهت بهتر او نست که عوض سر پوش دیگ کلان سفال یا سنگ و از کون
بر نهند تا بخار در فضا دیگ منتشر گردد و قوت مرفوع نکند و مقدار طبیخ آن است که آب بنصف
رسد و معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند نهج است یکی آنکه در سر پوش او سوراخ کنند
و تار در آن راسد و دوارند و بنصف آب ریخته چوب رنگ بار هم پیچیده از راه سوراخ در آرند
هر جا که تری برسد نشان سازند پس بنصف دیگر ریخته بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور امتحان
همی کنند تا به نشان رسد فرود آرند دوم آنکه دیگ را دهان بخمیر گرفته وزن نمایند و تر از دوهها باشند
در اثنای طبیخ موازنه همی کنند تا هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه بخمیر را امتحان خان
مقرر سازند که در یک پاس نصف آب او سوخته شود و باید که چون یک پاس شب باقی بود شروع در
جوشیدن نمایند و صباح دیگ را بسته تر و علیل آرند و بالای دیگ او را بالا بستانند و خمیر از دیگ دور دارند

و بگذارند که آهستگی بخار برآید و عرق کند و در نهار دفعه دفعه سرپوش بردارند تا بدن را نسوزد و
اگر ایستاده و داشتن علیل نتواند بر کرسی بیدباف نشانند و لحاف بر گرد نشسته و دیگ را از زیر
کرسی برآورده بتدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید و عرق تمام شود پس دیگ را برآورند و آب
او صاف کنند و یک دو پیاله از همین آب بپاشانند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف
برآرند و لباس خود بپوشند بغیر لباس تغیر ندهند و [illegible] مجموع آب چوب چینی را در عرض شبان
روزی صرف کنند و بعضی با کرم با نبات و بعضی را با نبات و قدری را طعام با وطبیخ نمایند و قدری
را بسر و بجای آب وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حاجت گاهی گلاب و عرق
بید مشک و امثال آن در آب آمیزند روا است و اگر آب آن را از پاشیدن اضافه شود بوضو و
طهارت صرف نمایند و اگر صرف آب بسیار شود در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی و دیگر قدری [illegible] شایسته
جهت مصارف مهیا دارند و در اثنای تبخیر و تعریق نیز مطلوب باشد و مانعی شود سر را نیز زیر لحاف
در گیرند و الا واجب است که سر را بیرون لحاف دارند تا منجر بغشی و خفقان و دیگر آفات نشود و اگر
مریض را قوت تحمل باشد هر روز تعریق توان فرمود و اگر نه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار و
هر پنج روز یکبار کافی باشد چه در تن نحیف تعریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد
و بهر حال طبیب هر چه صلاح داند بعمل آرند اما اینقدر لازم است که هر روز و یک یا دو روز [illegible] ناشسته
سر و یک را [illegible] تا بخار ضعیف او بر روز برسد که نفع دارد و در باقی ایام خوشتن را پوشیده و گرم
نگاه دارند و بهمین طریق تا بیست و دیگر روز بگذرانند و هرگاه علت در عضوی مخصوص بود و شامل تمام
بدن نباشد هر روز همان عضو را بخار داده برارند و [illegible] واجب است که [illegible] پوشیده و خشک کرده
نگاه دارند و آخر روز بیست و یکم این همه تختها را در آب بسیار بجوشانند و صاف سازند و مریض را در حمام
مسایل این آب نشانند و این آب گرم را بعصار ریزند بعده آب حمام بدن را از چرک و عرق بشویند
و در حمام یکشب [illegible] و در روز برآیند با احتیاط تمام تا هوا نرسد و بعضی برآنند که اگر مریض در متن و
ضعف و قوت متحمل باشد [illegible] پخته چوب چینی را [illegible] ساخته [illegible]

[illegible] و زن دیگر ترکیب شنیده تا مجموع چهل روز دوره تمام شود و مختار اکثر اطبا طبیخ او سنتور بود
جب [illegible] کافیست لیکن احسن آنکه قبل [illegible] مجموع دارند و چون [illegible] نگهدارند و همچنان [illegible] ساخته
و بجای آب [illegible] نشانند [illegible] نافع و بهتر [illegible] از گلاب [illegible]
[illegible] معتقد اهل تجربه آنست که جهت چوب چینی مقرر شده و صد و پنجاه مثقال [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] و [illegible] در جمیع حالات [illegible]
است بهر طریق که مستعمل شود لازم است که قدر معین [illegible] و اگر چه در ایام کثیر باشد و
ظاهر است که در صورت [illegible] جرم او خورده میشود و مقدار معین او که ذکر یافته لا محاله
[illegible] برابر [illegible] زیرا که تناول جرم او مقدار یک شربت [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] بعضی [illegible] صد و پنجاه مثقال او [illegible]
[illegible] قوت و ضعف [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] کافی است [illegible] تا دو هفته [illegible]
[illegible] احتیاط
[illegible] وضع دوم در طریق [illegible] بطریق قهوه [illegible]
[illegible] موافق [illegible] بهیچ مزاجی [illegible]
[illegible] حرارت غریزی [illegible] صحیح المزاج [illegible]
[illegible] مفاصل [illegible] بدن باشد [illegible]
عرق [illegible] نافع است و همچنین در امراض [illegible]
[illegible] بطریق [illegible] بیان کنیم نسخه اول [illegible]
[illegible] معمول و مشهور [illegible] اکثر الاطبا است [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]

روز نیمگرم و بسیار اوقات سرد میل نمایند و گاهی با نبات شیرین ساخته بنوشند و اگر اثنای
تناول وی آب اصل نخورند بهتر خواهد بود والا لازم نیست که از طبیخ مذکور داخل غذا و شربت و نان
سازند و نمک قلیل نیز در پنجا تجویز داشته اند و مدت پرهیز بعد فراغ نیز کمتر است اکثر مدت بیست
روز و در بعضی حالات خامس چهل روز بیست چار اغذیه و اشربه ملاحظه پرهیز نیز دستور و منع
اول دانند و دوم آنکه ماهیت دیگر وزن پنج مثقال را با یکمن و نیم تبریز آب بجوشانند و چون ثلث
ماند صاف نموده نصف را در طرف صبح و نصف را وقت شام بعد خلاء معده نیمگرم گاهی
با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و سطل از آب بیاشامند و دیگر تدابیر همان قدر که در اول
گفته شد اینجا نیز مرعی توان داشت نسخه دوم آنکه در طریقه که میرزا هاشم اختیار کرده و مقرون به صواب
نماید وی آنست که در باب استعمال او قانون کلی ... مقدر ترتیب مجموعه مروزه ... بجهت بیرون
و مقدار آب و جوشانیدن اختیار نمودن آب او تنها یا با عرق ممزوج و ملاحظه پرهیز و اغذیه و اشربه
و سایر اینجا اثنا و تناول چوب چینی بیان شده تمامی یا بموجب مزاج و بنیه قوت و ضعف و صعوبت
و خفت مرض و حال مریض دانند و هرگاه غرض تقویت مزاج باشد در مرض نبود و ... پرهیز نمی دارد
و این امور مفوض برای طبیب دانا است نسخه سیوم که از حکمای مغرب منقول است که اصلا پرهیز و
ملاحظه ندارد و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت معده و بدن و سایر قوی بنماید آنست
که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مع جای خطائی یکمثقال و از شکر
و یا در این خطائی یکمثقال باشد در فنجان گلاب کرده بگسلند و با یکمن شاه آب ... آب
نرم بجوشانند تا ربع بماند آنگاه صاف نمایند و بعد از آنکه غذا از معده منحدر شده باشد بقدر فنجان
آن نیمگرم بنوشند تا در چند روز همه جوشیده تر شود و اگر خواهد با نبات نیز شیرین سازند بهتر است
و نسخه سیوم دوا استعمال او بطریق سفوف و استعمال وی در صورتی که شده و در جای باشد جایز است
و فیز تمام دارد و هرگاه در معده رطوبت غالب باشد سفوف او با دو فنا سیما به سود رسند
و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملایم حال مریض

باشد ممزوج نتوان

باشد ممزوج نتوان کرد و با گلاب یا عرق بید مشک یا عرق گاوزبان و امثال آن باید خورد و از آن
ترکیبات منتخب بهین ترتیبهای حاذقه نفع تام دارد و میرزا هاشم مرحوم نقلها در جناب نوشته بعضی
منقول شده و از آن جمله آنست که مستوفی الممالک در ذکر که قدیمی بود و اکثر اوقات از تفتیح و
رنج که در معده او تولد میکرد و متاذی بوده دیگر چوب چینی بطریق قهوه و عرق خورده اصلا نفع
نیافته تقریبی که نسخه اش غیر مرتب بیمع ترتیب دواء اکثر ازاره ای مذکور رفع شده صحت
و قوت یافته و همچون گفته که شخصی ضعیف معده و دو ثبت سفوف چینی تنها و ادم با گلاب سه روز
یکمثقال و سه روز دیگر دو دو مثقال و سه روز دیگر سه سه مثقال اذار با لکل نفع شده با وجود آنکه
پرهیز خوب نکرده و هرگاه مزاج علیل گرم باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد
دارچینی و مصطکی و دارچینی و بادیان با چینی ممزوج توان نمود و بعضی گفته که در بدن ضعیف مقدار
چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و تدریج اضافه نموده از یکمثقال
تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج با یکمثقال و نیم
رسانید و در امزجه قویه از یکمثقال شروع نمایند و بتدریج او دو مثقال و نهایت سه مثقال رسانند
و بعضی زیاده برین تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف
پانزده روز بهتر باشد که در کمتر ازین کفایت کنند و اگر بعد از پانزده روز باز حاجت باقی باشد
بهتر آنست که بدستور اول شروع از اول نمایند و بهمان ترتیب بتقرا آیند و تا مقدار اول با کمتر
از آن برسند و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب امراض و اعراض و امزجه موافق دستور دفعا
ترکیب ادویه دارد بالکلیه که اجزا دستور الکمر و اما چون با وجود این مراتب با تجربه قرین باشد اعتماد را
شاید و ترکیب چینی الکمر تجربه شده و نفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد صفت سفوف چینی
که جهت مستوفی الممالک مرتب یافته چوب چینی بسیار چنانیده بیست مثقال دارچینی یکمثقال و مصطکی
سه مثقال بادیان دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت مثقال میشود تا پانزده روز هم بخورند این
ترتیب سه روز اول سه مثقال و سه روز سه مثقال و نیم مثقال و سه روز چهار چهار و سه از چهار و نیم

دو سه روز از پنج مثقال تا چهل و شصت مثقال در پانزده روز خورده شود و در امزجه ضعیفای نحوی
که قریب به کرامیه شروع کمتر باید کرد تا در پانزده روز از چهل مثقال تا پنجاه مثقال خورده شود و بس اگر همین
کفایت کند فهو المراد و الا یک هفته دیگر باید داد و بهیجی که لایم حال باشد **صفت سفوفی دیگر** که نفعش
او قریب بهمان نفع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید **ص** سورنجان سفید پنج مثقال دارچینی و دارو زبانه
مصطکی قاقله کبار و صغار هر یک سه مثقال چوب چینی و نبات سفید هر یک بیست مثقال بدستور معمول
سفوف سازند قدر خوراک در امزجه قویه در اوایل هر روز سه مثقال است و بتدریج تا پنج شش مثقال
توان خورد و در امزجه ضعیفه در چند روز اول یک مثقال و بتدریج تا سه مثقال رسانند و در امزجه متوسط
در اوایل هر روزه دو مثقال و بتدریج تا چهار پنج مثقال توان رسانند **صفت سفوف چوب چینی** که با وجود
رطوبت معده و برودت دل نیست جمع و لقح دفع رباح و باد باشد و بهترین چوب باد دفع نمود عود قماری
قاقله کبار و قاقله صغار پوست بیخ پوست بیرون پسته آمد مقشر گل سرخ افسنتین بو داده زیره
کرمانی بو داده کندر هر یک دو مثقال چوب چینی همچند جمله اجزا و بیست مثقال سفوف سازند و چوب الزاج
است چنانچه گذشت قدر شربت و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بید مشک یا گلاب بخورانند **صفت سفوف**
نفع چینی دیگر که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم
سورد آمله منقی گشنیز بو داده هر یک دو مثقال چوب چینی برابر جمله اجزا و ده مثقال و قدر شربت و مدت
تناول بحسب امزجه است چنانچه گذشت با عرق یا دو نمک بخورانند و اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار
باشد چینی تنها را سفوف نموده بدستور مسل نمایند **و نفع چهارم در طریق تناول بر سبیل معجون** و
از آن که اکثر معاجین و حلاوی او اجزای حاره دارد و استعمال این اقسام در فصل بارد و در مزاج بارد
مختار شده و اگرچه مستعمل از نها جرم اوست لیکن هرگاه در سده جشا و سنایه بشود انجا که ماده در
مجاری ضعیفه دان امامی بدن بود نفوذ و قوت او احتیاج باشد باید که چوب چینی مضاعف الخ
در نسخها مسطور شده بسته باشند و فقط سحو نمایند تا قوت او چنانچه باید در آب برآید صاف کرده
عمل نمایند که در آن ترکیب باشد ممزوج ساخته بقوام آرند بعده اجزای دیگر کوفته و بیخته بر سرشند که معجون

وحلوا النبات لطیف

و حلوا النبات لطیف تر و نافذتر میباشد و مختار اند که همه چوب چینی را بکیدفعه در آب بسیار
انداخته بجوشانند تا آب ثقیل بقدر قوام نماید یا قدری از آن بسخت در آب گشنیز بریزند چون
قوت او در آب مستخرج شود چوب چینی دیگر در آن طبخ مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت
بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند چنانچه در دوا و در شربت در دو کرر مسکنند و این را قوت قوی تر باشد
صفت معجون که او جاع مفاصل بارد و همه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد بغایت نافع
باشد اما چون مسهل است ملاحظه از آن و اغذیه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا تنقیه
و بشور را با بخور و آب مسهل کنند بهتر باشد **صفت** چوب چینی بیست مثقال سورنجان زعفران
مصطکی دارچینی هر یک سه مثقال انبر برح بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج هندی ازارونه قلفل
سیاه صعتر گل سرخ قرنفل قاقله کبار هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد تربد سفید موصوف
کبابه نیم مثقال تخم هندی زنجبیل هریک یک مثقال بدستور مسطور کوفته و بیخته بروغن بادام ده مثقال
چرب ساخته با صد و شصت و دو مثقال عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و قدر شربتش در امزجه
ضعیفه یکمثقال دهند و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه متوسط از دو مثقال تا چهار مثقال و در امزجه
قویه از سه مثقال تا پنج مثقال اگر بعد هر پنج شش روز یکمرتبه قدر خوراک روز اول مضاعف سازند
که مواد بیشتر دفع شود نافع تر خواهد بود **صفت معجون که** مخترع حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در
مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی مینماید و در امراض بغایت مفید است و جهت
درد اعضا و رطوبت و ضعف معده نافع و ملاحظه پرهیز بسیار ندارد **ص** چوب چینی شش مثقال
جدوار خطائی خولنجان سافج ازرباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک خطائی هر یک دو مثقال
بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تخم ترب هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی قرنفل سنبل جوزبوا
بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق
لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته مغز ارجیل هر یک دو مثقال بدستور معمول کوفته و بیخته
عسل با قوام قند بسرشند و قدر شربت در امزجه ضعیفه یکمثقال و در امزجه متوسط دو مثقال و در امزجه قویه

سه مثقال معجون بیخ چینی دیگر در امزجه بارده و داء جامع مفاصل و درد اعضا خصوص کعب
باشد نافع است صفت چوب چینی سی مثقال قرنفل جوز بوا بسباسه گل سرخ زعفران از هر یک خولنجان
سعد کوفی هر یک یک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطکی سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر
هر یک نیم مثقال زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا جدوار خطائی هر یک دو مثقال عسل معجون سازند قدر شربتش
مثل معجون اول است ملاحظه پرهیز کند معجون بیخ چینی دیگر که در منافع قریب بهمین معجون
مذکور است صفت بیخ چینی سی مثقال دارفلفل مصطکی فلفل دارچینی زرنباد از هر یک سه مثقال
سنا مکی [illegible] بادام مقشر هر یک چهار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل هر یک دو مثقال زنجبیل
یک مثقال و نیم عسل سه وزن شربتش در مزاج ضعیف از دو مثقال تا سه مثقال و در متوسط از سه تا
پنج مثقال و در قوی از چهار تا شش مثقال و اگر در ایام خوردن این معجون و سایر معاجین سه هفته در
تعقیل او دیر تر باشد و هم چنین از لبنیات و حموضات و فواکه رطبه معجون عرق بیخ چینی دیگر که
در اوجاع مفاصل و دردهای و تقویت قوت باه و سایر قوی [illegible] نافع است و جهت بیرون
نفع تمام دارد صفت دارچینی سورنجان مصری ده مثقال مصری و قند سفید [illegible] لسان العصافیر عود قماری
مصطکی زعفران هر یک سه مثقال هیل قاقله کبابه قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب
زرنباد درونج عقربی جوز هندی دارفلفل کبابه مشک خالص عنبر اشهب جدوار خطائی هر یک دو مثقال
مغز حب الصنوبر مغز حب القلقل مغز [illegible] پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک ده مثقال
نبات و ترانشیده عسل صاف ترنجبین نیشابوری از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال
چوب چینی را که اندر آب چهل من شاه باشد یک شبان روز تر سازند و در دیگ بزرگ که سر او محکم
گرفته باشند بآتش نرم بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده عسل و ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اجزاء
دیگر ترتیب معلوم کوفته و بیخته بیامیزند و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون چوب چینی که
ترکیب حکیم عماد الدین محمود است و منافع کثیره موصوف خاصه در امر باه اندر بحث قوت باه در فصل
معاجین ذکر شده وضع پنجم آنکه در استعمال او بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و تنگی

تنگی نفس و سرفه کهنه

تنگی نفس و سرفه کهنه نافع است صفت چوب چینی هر روز نیم مثقال با یک مثقال تا دو مثقال بحسب ضعف
وقت ناشتا نرم کوفته نخته باسه مقدار او نبات در پیاله عرق بید مشک حل نمایند و صبح [illegible]
نرم جوشانیده تا بطریق فالوده بسته شود انگاه بکیرم حل نمایند تا سه روز تا شش روز و در روز
دستور بنوشند و گاهی شکر تیغال و بیخ [illegible] نشاسته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک بقدر [illegible] چینی
اضافه نموده بنوشند نافع تر آید حلوای که در امراض سینه و تنگی و سرفه کهنه نافع است صفت چوب
چینی کوفته از باقه بیرون کرده با نشاسته و شیره بیخ و شکر تیغال و نبات سفید و تخم ریحان و
روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد دارچینی زنجبیل [illegible]
زرنباد هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مقصود باشد ادویه باهیه بیفزایند حلوای
که جهت سرد و دردها را نافع است و تقویت باه میکند صفت چوب چینی نرم کوفته و از حریر
بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل هیل سورنجان خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال
دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یک ده مثقال آرد گندم روغن گاو بی نمک هر یک
بقدر ضرورت قند و عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوای که در درد مفاصل و دردها
که از آتشک عارض شده باشد نافع است صفت چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال [illegible] سورنجان
دو مثقال شکر تیغال سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و روغن گاو بی نمک و روغن بادام
هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از یازده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و قوت میل نمایند
و با ازجرم چینی قدر [illegible] زیاده از سه مثقال نباشد و دیگر گفته است که از جرم او صاحب سده
احشا را ضرر دارد و صاحب تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده که جمعی جهت نفع عاجل جرم وی استعمال
کردند اگرچه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احتباس او سده را اذیت تمام کشیده
اولی آنکه چوب چینی را نیم کوفته با یکبار و دوبار ریزه ریزه در آب جوشانیده بجوشانند و اندر حلوا
و قوام عسل و قند معاجین همین طبخ اندازند نه جرم او تا نفع نیز فزون پدید آید [illegible] قوت
در نفس و دوام اندر طبخ منفسخ میگردد وضع ششم در طریق استعمال باسلوب نفع که [illegible] جهت

المزاج خفقان را نافع و تقویت اعضا و قوی و در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعیفان
و اطفال موافق تر است با اکثر امزجه مناسبت دارد و از ضرر محفوظ صفت چوب چینی موقوف
سوهان کرده از یک مثقال تا هشت مثقال در عرق های مناسبه ادویه موافقه شبان روز
در شیشه و امثال آن تر کنند و یکدیگر بر هم زنند پس صاف نموده همچنان تنها یا با نبات بنوشند
حسب حاجت و هرگاه جهت خفقان حار و امزجه حاره و امراض حاره بکار برند صندل سفید و
گشنیز خشک و گل سرخ بالتسویه بقدر چوب چینی از گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا عرق
گاوزبان نقوع سازند و علی هذا القیاس در هر مرضی با ادویه ملایمه ممزوج توان کرد و هرگاه جهت
مبرود المزاج دهند با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن در عرق بادیان و عرق بهار و عرق
اذخر و یا مثل آن نقوع نمایند و هرچه بعد از سه روز صاف کرده بنوشند ثفل او را در آب یا عرق
مناسب بقدر ضرورت جوشانند عوض آب در ایام شرب نقوع بنوشند و مقدار چوب چینی اندر نقوع
جهت اطفال از یک مثقال واجب است و غیر اطفال را از چهار تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع
شش روز و اکثر دوازده روز است و اگر حاجت داعی باشد زیاده بر این نیز بخورند و بعد باشند
که پرهیز درین طور کمتر از طریق قهوه است و نزدیک بعنوان سفوف یعنی پرهیز بسیار ضرور است
نوع هفتم در استعمال چوب چینی بطریق عرق التقطیر بدانند که درین وتیره پرهیز از همه اقسام استعمال او
کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت
تحلیل مواد مذکوره و تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و نافعتر از قوت سیده و با ادویه مناسبه
سودا و ارواح وحشی سوداویه میل نماید و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارواح را صافی و نورانی
میسازد و با ادویه باهیه تقویت باه میکند و علی هذا با هر اجزای که ملایم هر مرض و مناسب هر عرض
باشد استعمال توان کرد و گاه در آب فقط عرق گیرند و گاه با عرق ها که مناسب حاجت باشد عرق
کشند و بقدر مزاج و سن و قوت قدر دو سه فنجان یا کمتر و بیشتر در خلاء معده یا بعد انحدار طعام
یا هر دو وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل نمایند و اگرچه در بعضها در رسایل و نسخهای مختلف

بسیار درین باب

بسیار درین باب مرقوم شده اما بحسب قیاس قانون طبی درست نباید اعتماد و در آن نشاید اگر کسی
چند عرق که مرا با تجربه یک آن از تجربه معمول گفته مسطور میگردد عرق که جهت تقویت معده و دل
و هاضمه حرارت غریزی و باه نافع است با مزجه که بسیار گرم نباشد مفید است صفت چوب چینی
سوهان سائیده یا ریزه کرده نیم من طبرزد دارچینی سیلانی ربع من بطریق گلاب اندر آب عرق کشند
و اگر خواهند گرمی زیاده کنند دارچینی هم چند کنند یا مضاعف او در اختیار اند که با شیرینی بنوشند
یا بدون آن عرق دیگر که در علل سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت
اعضاء رئیسه و معده و حرارت غریزی مینماید و تلطیف و ترقیق خون میکند و هاضمه را قوی میسازد و بعضی
امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق اول بسیار کم است صفت چوب چینی صد
مثقال گل گاوزبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه هر یک بیست مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب
هر یک پنج مثقال اندر عرق بید مشک عرق گاوزبان و آب تنها کنند و دو شبان روز بگذارند بعد عرق
بگیرند و باید که عرق تنها قدر ثلث در آب دو ثلث بنوشند و هر روز طرف صبح دو فنجان و طرف عصر دو
فنجان و گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق نوع دیگر که تقویت اعضای رئیسه نفیسه
و حرارت غریزی و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید صفت چوب چینی صد و پنجاه مثقال گل گاو
زبان صندل گاوزبان هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمن سفید و سرخ هر یک ده مثقال
پوست ترنج صندل سرخ هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یکی ده مثقال ریحان دسته
تا آب دار آب سیب بعد تقشیر و تصفیه تخم از گرفته باشند هر یک یک من شاه عنبر اشهب دو مثقال
و صندلین و عود و دارچینی را با ریزه یا سوهان با یک کرده اجزا را نیکو نقعه دو شبان روز در عرق بید
مشک و آب گلاب سیب و عرق بید مشک ثلث آب میباشد جوشانیده و در دیگ کرده و عنبر را
نیکو سفته در پارچه بسته در دهن نیچه بندند و عرق کشند عرق دیگر که اندر فواید قریب بالنزدیک
است اما از دو گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد صفت چوب چینی سفید مثقال گل گاوزبان
بادرنجبویه صندل سفید هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج مثقال مصری هر یک بیست

مثقال دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی بوزیدان مصری سادج هندی بسباسه مصری
خولنجان عود قماری هر یک ده مثقال بهمنین هر یک بیست و پنج مثقال نعناع تازه و ریحان تازه هر
یک دسته گل سرخ صد مثقال سوز طالقی با دانه کوفته سفید مثقال عنبر اشهب سه مثقال دارچینی عود و
صندلین را ریزه کرده و سایر اجزا را نیمکوفته دو شبانروز در عرق بیدمشک و عرق گاوزبان
و آب بدستور مزبور بخیسانند و روز دوم سوز را اضافه کرده اند و ریحان تنبیه و عنبر را در پارچه
بسته بندند و عرق کشند و در ظرف ذرها بعد از غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر بحاجت و
با نبات و یا نبات بنوشند **عرق چند از معصومی نوشته میشود عرق** که ضعف ...
و سخافت بدن و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا
و قوت معده و نشاط خاطر را النجات سود دارد **صفته** دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد
بهتر و ریحان هر یک دو اوقیه سنبل الطیب سادج هندی قرنفل هیل از هر یک ... و بادرنجبویه گاوزبان
گیلانی ابریشم خام هر یک یک اوقیه بهمنین صندل سفید عود هندی از هر یک نیم اوقیه زعفران
سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی اعلی صد و پنجاه مثقال سیب شیرین
ترش سیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات سفید دو اوقیه چوب چینی را ریزه کرده و سیب را از پوست
و تخم پاک کرده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد نیمکوفته همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب
عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد بیندازند
و با آتش نرم عرق بگیرند و بدستور معلوم بنوشند شش چهار ساله جاهی خوری **عرق دیگر** که مقوی اعضا
و مشهی و هاضم و مفرح دل و منشط و مصفی لون و منعظ تمام است **صفته** چوب چینی دو بیست
مثقال گل سرخ دارچینی خفت الثعلب شقاقل مصری قرنفل جوز بوا بسباسه ابریشم خام تخم ارزد هر یکی
هر یک ده مثقال زعفران صندل سفید عود هندی عاقرقرحا پنج شش ... پنج نعناع بادرنجبویه
لسان العصافیر پنج نخفه سنبل الطیب ... از بادام بهمنین هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال
جدوار خطائی مسحوقه یا بسته هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی ورق

ورق کرده دو روز در آب صافی بخیسانند و روز سیوم اجزای کوفتنی را نیمکوب ساخته در بیفزایند و از
دیگ بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در ظرف که عرق بچکیده میشود
بیاویزند و هر روز پیاله از این عرق بیاشامند **عرق دیگر** که مجرب نسخه مولف است مردم از این عرق نفعها دیده
و از مرضهای مزمن شفا یافته و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت
استرخای اعضا و تفتیح سده و درد ... و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و ادرار بول کند و دیگر فواید بسیار دارد و دوا نموده است **صفت** چوب چینی طلب سفید بیست مثقال
ریزه نموده در پنجاه رطل آب صافی بطبخ نمایند تا سی رطل باقی ماند پس بگیرند سنبل الطیب گل سرخ
درونج اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه قاقله لسان العصافیر از هر یک ... سادج
هندی کبابه خار خسک هر یک سه مثقال بادیان انیسون نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه تخم ارزد ...
شقاقل مصری خفت الثعلب هر یک ده مثقال سعد کوفی پوست تریج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک
شش مثقال صندل سفید تخم کرفس فنفلموش هر یک شش مثقال برگ تریج نعناع تازه هر یکی یک قبضه ریحان
تازه دو دسته عنبر اشهب مصطکی رومی زعفران هر یک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات سفید ...
منقی هر یکی یک رطل آنچه از ادویه درست باشد نیمکوب کنند و مجموع را یک شب در طبیخ چینی بخیسانند
پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان
ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و این عرق صباح و شام یک دو پیاله چاهی خوری بگیرند و بنوشند
دو سه قدم راه بروند که حرارت غریزی افروخته شود و مکرر گفته شد که در استعمال عرق های
چندان پرهیز نیست و چندان رعایت وی کردن اولی الاست **وضع هشتم در استعمال**
بطریق مضغ و خاییدن وی گاه تنها مستعمل میشود و گاه با معجون و این در علل دماغی و امراض سینه
و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در سفوف گذشت اولی آنکه
نیک بخایند و لعاب او فرو برند و آب او بیخ فرمایند **وضع نهم در استعمال چوب چینی بطریق مرهم**
و روغن با امراض مناسب که در جراحتهای آتشک و زخمهای ناسور و اوجاع مفاصل ... و دردها

که از آتشک عارض شده نافع است **مرهم چوب چینی** که در جراحتهای مخصوص در جراحت آتشک
کمال نفع دارد **صفت** آنکه در کیسه کتان کرده شبان روز در آب خیسانیده بعد از آن بهوای
در آب بمالیده الکاه آب را گذاشته تا درد او بنشیند آب را از روی بهواری ریخته
آن درد را خشک ساخته نیم جزو این درد دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از
مرداسنگ و ضماد ربع جزو موم سپید و اقلیمیا نقره و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند
مرهمی که منافع او زیاده از اول است **صفت** توتیا مرداسنگ سفیداب قلعی هر یک شش مثقال
چوب چینی موم سپید هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند **مرهمی دیگر**
که در جراحات آتشک از هر دو نافع تر است **صفت** مرداسنگ شنگرف هر یک دو مثقال کات هندی
چوب چینی هر یک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال پیه گاو در شیر بیست مثقال بدستور معمول مرهم
سازند و اگر بعضی کات را کوفته داخل سازند بهتر خواهد بود **مرهمی دیگر** که در کهنگی مفید است **صفت**
آن مرداسنگ توتیا صابون زنی زرشیده هر یک پنج مثقال از زرد ست خام [illegible] رنگ [illegible] کنند
هر یک دو مثقال زفت رومی بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغها را در سرکه حل نمایند و توتیا
را با سرکه بسایند و سایر اجزا را بغایت نرم حلایه کرده با موم زرد و روغن بادام تلخ و روغن
گل سرخ هر یک بیست مثقال مرهم نموده نگاه دارند و هر سه روز یکبار بحمام رفته سر را بشویند و ازین
مرهم نموده نگاه دارند و هر سه روز ازین مرهم کافور بمالند و اگر چوب چینی را بشیرهای نرم ساخته
داخل زفت نموده بر سر کچل بمالند بود و در جراحات آتشک اگر قدری داخل مرهم کافور
با اسلیقون یا مرهم نماید نفع دهد **روغنی** که در اوجاع مفاصل و دردهای که از آتشک حاصل
شود بغایت نافع است **صفت** سورنجان مخلصه سداب کمکم هر یک پنج مثقال [illegible] زیره [illegible] اشنه
سنبل الطیب وج هندی زراوند طویل مرزنجوش هر یک سه مثقال قسط تلخ عاقرقرحا دو مثقال
چوب چینی بیست مثقال مجموع را نیم کوفته سوای چینی که در مده نمایند یک شبانروز در یاسمین شاه
آب خیسانیده نگاه دارند با روغن زیتون و گل سرخ هر یک چهل مثقال روغن بابونه و روغن

الی دو روغن زنبق

زنبق و روغن بنفشه هر یک بیست مثقال در دیگ نموده بآتش ملایم بتدریج بجوشانند تا آب
شود و آب برود الکاه صاف نموده روغن بردارند و ثفل را با همین قدر آب و چهل مثقال روغن
کنجد و نوع دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نمایند و
بردارند و وقت حاجت بمالند و بعضی اوقات اگر هر روز ده مثقال مومیایی حل سازند نافع تر خواهد بود
در اوجاع و امراض بارده و رعشه و قولنج و لقوه و فالج و اگر در هر روز ده مثقال روغنی از جند بیدستر و
فرفیون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاهی بیست و ده مثقال چوب چینی
را نرم شده و نیم بستو عرق بادیان سه من آب جوشانند تا بربع آید که سه چهار یک طرز باقی بماند روغن
گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه با هر سه بقدر سی مثقال جوشانیده تا آب برود و روغن بماند و در
اوجاع مفاصل و درد کمر و اوجاع مفاصل که از آتشک عارض شده استعمال نموده بغایت نافع بود
و در اوجاع مفاصل گرم برگ خطمی ده مثقال علیحده یک شب در آب خیسانیده صبح جوشانیده و صاف
نموده با روغن گل تنها اضافه آب چینی نموده جوشانیده تا روغن بماند و حین استعمال در هر پنج
مثقال او سورنجان مصری و حضض کی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده بغایت سودمند یافتند
بعضی اوقات آب سداب و با [illegible] و با [illegible] و داخل آب چوب چینی در روغنهای نموده جوشان
جوشانیده که روغن بماند و در اوجاع مفاصل و اوجاع بارده استعمال نموده بغایت نافع آید **فایده**
در بیان منافع چوب چینی بطریق حکمای اهل هند وانموده اند اکثر گفته شده که این دوای از کتب
قدیم اهل یونان منضبط نشده ولیکن در کتبهای قدیم اهل هند مضبوط است لهذا خواص او که
کتاب طبیبان قدیم بهلوک و نگسین هر دو کتابهای معروفه اطبای هندوان است و نگسین که طب
مشهور است و در وی نیز از بهلوک روایات آورده مرقوم شده و در اصطلاح ایشان نام این
فایده بهلوک اسم اجاج است و اجاج یعنی [illegible] و نگسین نام اجاج و ذکر است و در اوو میان
اشرنج است [illegible] که از ملک دیگر می آید [illegible] در زبان ایشان [illegible] گویند
بالجمله منسوب بنده که بیخی است [illegible] رنگ [illegible] جهت رفع المفاصل از آن قسم که [illegible] جهت

باد کرده در میان استخوان غشاء او باشد برای جستاد مرض‌ها ردی و اوجاع مزمن و لاغری و آتشک و
جذام و جمیع قروح و علل چشم و جلد و قولنج و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرضی که بسبب جماع بسیار شده
باشد نافع است و طبیخ او احتیاط بسیار دارد و بخلاف سفوف او و چون بر سبیل سفوف خورند
خوراک او نهایت یکتوله است و طریق آنکه بروغن گاو چرب ساخته بخورند **فایده در بیان عشبه**
مخفف عشبة النار است لغت اندلسی و بربر اطبای و بهمن عشبه بری میگویند و او غیر یاسمین
بستانی است که جنبلی نامند و از آنکه تحقیق اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب شده و از آنجا
باکن دیگر شهرت یافته وی را عشبه مغربی نامند بالجمله نباتی است شبیه بلبلاب در هم پیچیده و گل او بسیار
خوشبو و قسمی با ریشهای او خاری شبیه بخار گل سرخ و گلش از یاسمین بستانی است یعنی
جنبلی بستانی کوچکتر و بیخش سیاه باریک و بر شعبه و قوت بیخ او تا مدت یک سال باقی است و در چهارم
گرم و خشک و بسیار اجزای او در سیوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التحفه و نزد بعضی گرم و خشک است
در دوم و بوییدن گل او جهت صداع و شقیقه و دهن او جهت علل بارده و در بو و سعال مزمن
فالج و لقوه نافع و چون مغربی وی قوی‌تر است لهذا درین زمان شاسیدن الفقم بطریق
مخصوص متعارف شده یاسمین بری این بلاد نیز همان اثر دارد اما آن مرتبه نیست و مدد آمده
که در اکثر امراض که چوب چینی نافع است عشبه نیز نفع دارد و کمتر در علل و امزجه حاره که چوب چینی
مفید و این دوا اشهر است و در بعضی امزجه قوا عدا او بیشتر از چوب چینی است و آن مثل
اوجاع مفاصل و نقرس بلغمی و ضعف معده رطوبی و فالج و لقوه و استسقاء و رعشه و هر مرض از
ماده بارده باشد و جهت بواسیر ریحی که بعلت رطوبت باشد و آتشک را سودمند است بالجمله عشبه
چون گرم و خشک است و در امراض بلغمی نافع بر سبیل فساد بودن بهر دو کیفیت علاج تمام آمده اما در سودای
اگرچه در یبوست ضد نیست ندارد و لیکن باعتبار آنکه از یبوست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فضلی
و ترقیق اخلاط غلیظ میکند و همین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی طبعی میکند و قوت
های تحلیل رطوبات صالح و کثیر که لازمه این امر است میفزاید علل سودا را سود میدهد اما بامزجه

امرضه دموی و صفراوی

امرضه دموی و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احتراق آن میگردد
مگر آنکه تعدیل وی بعرقهای سرد نمایند که در بعض وقت به دموی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور
مفید و تنقیه و منع استعمال بی ضرورت و اجتناب مگر از نمک بهمان طریق است که در چوب چینی
منضبط یافته و قانون استعمال این دوای بدو طریق بیان کنیم **طریق اول بعنوان قهوه**
که در اطبا معمول و مشهور است و این بر دو نسخه است **نسخه اول آنکه** عشبه چوب شبیه یک مثقال که
خوراک متعارف است بگیرند و بقدر ریزه کرده یک آثار گلاب و عرق بید مشک و آب در آن داخل نموده همین
قدر زیاده بجوشانند و صبح در وقت سنگین کرده با آتش ملایم جوشانیده تا نصف یا سدس صاف
نموده در شیشها گذارند و در عرض ده روز با نبات شیرین ساخته بگرم میل نمایند و بعضی دوازده
روز فرموده اند و هر گاه هوا گرم باشد و در نشستن طبیخ او بلا مدت احتمال فساد دارد و لهذا
مختار آن باشد که هر روز پنج مثقال یا قدر چیزی ریزه کرده با گلاب و بید مشک که آب یک دو مثقال
باشد یک شب بخیسانند و بطریق چوب چینی بجوشانند تا ربع رسد بسبیل صاف نموده بسه حصه کرده
صبح و ظهر و شام با قدری نبات بگرم کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نسخه باید نمایند
و بعضی زیاده ازین تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز با یک دفعه جوشانیده و سه حصه کرده سه روز
مینوشیدند و صاحب تحفه گفته جعفر اسطقون آنست که این نیز موجب ... و آن کرده و هر روز
جوشانیدن او هر کرت ریزه بخیسانیده باشند بهتر میدانند و موافق قواعد کلیه حکمای سلف است
و در اکثر اغذیه و اشربه و الحب که از اعراض نقصانی و حرکات نفسانیه و تنقیه و حمام و غیر چوب دود
مثل چوب چینی مگر در نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند و در امراض مزمن بچهار روز یک گرم تیمم
بدن بالعضو و ... بدستور چوب چینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد فراغ تا چهل روز اعتماد
این دوا نیز واجب شمارند **نسخه دوم آنکه** عشبه یکمثقال و نیم چای خطائی یکمثقال و دارچینی نیم مثقال
بکمی شاه و آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بعد انحدار غذا از معده بقدر دو فنجان بگرم
گاهی بی نبات بنوشند و درین طریقه اصلاً احتیاج به پرهیز نیست و از حکمای مغرب منقول است

نوع سیوم الکه میرزا هاشم مرحوم نوشته و معمول وی بوده که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر
ظاهر شده چوبی که در باب چینی ذکر یافته که دستور کلی ندارد بلکه به هر کس آن قدر خوراک و مقدار
شربت هر روزه و آب و عرق و قدر جوشانده بحسب حال و امزجه و امراض است و در بعضی بیماران
مرطوب و استسقا زیرا که در مزاج قوی و مرض صعب تا ده روز زیاده از این ده روز توان داد و گاه باشد که
بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و از پنج شش مثقال شروع نموده بتدریج تا ده مثقال
رسانند و اگر مزاج ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند و از چهار و پنج مثقال تجاوز نفرمایند
و گاه از هفت و هشت روز بیشتر ضرور نباشد و گاهی زیاده از ده و دوازده روز احتیاج شود
و هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بین بین اختیار شود و هرگاه حرارت
غالب باشد در دادن این دوای مفرد اقتصار بر عرق ها سرد باید نمود و هرگاه یبوست بیشتر غلبه
باشد از عرق های گرم توان ممزوج کرد و جهت امزجه سوداویه عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه
و عرق شاهتره نیکوترین است و در مدت خوردن او بعد از فراغ در و اربعین بلکه بیشتر
اجتناب از آنچه در چوب چینی ذکر شد و غیر از نمک و ادویه حاره نیز رعایت لازم است لیکن از امزجه
گرم کاه باشد که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذاها و ترشیها و بقول داده میشود
چنانچه در چوب چینی نیز گفته شده و در مدت شرب طبیخ او اگر آب سرد بنوشند بهتر
و الا بقلیل کافی است هرگاه آب جهت تشنگی دفع کنند بنا بر تقویت نمود جهت ثقل او
را جوشانیده بکار برند و در شربت وی نیز قرار است که بسیار سرد بنوشند و اگر با گلاب ممزوج
کرده بنوشند روا است طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و معجون و در این
صورت احتیاج به پرهیز بسیار نیست و از بعض امزجه و علل انفع است جدا شده و در این صورت که
آنچه در باب سفوف چینی بیان شده و هر گاه به قدر چوب چینی بیان شده و چه بیان رفته همان
آورده با وزان مقرر ترکیب نمایند و بدان هیچ سهل نشانند و همان منافع بظهور آید و بعض
اوقات هر روز یک مثقال و نیم سفوف کوفته و بیخته با هم چند او نبات تا بیست روز اکثر حاجت

دفعه درست با بنجان گلاب داده اند و از ترشیهای و لبنیات و فواکه تر و آب سرد دور داشته گاه
خوردن و بعد از فراغ تا دوازده روز ملاحظه فرموده و اثر تمام بخشیده و گاهی مقدار از شربت با
نصف او نبات کوفته و بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال چه از امزجه ضعیفه و دو مثقال
در متوسط و دو مثقال و نیم در امزجه قویه تا سه روز دیگر دو مثقال و نیم یا سه مثقال و گاه بعد و نیم
سه روز دیگر سه مثقال با یک مثقال و نیم تا چهار مثقال با گلاب تا ده روز داده اند با پرهیز و نفع
تمام داده و امعجون مشبه که در امراض بلغمیه و دردهای صعب و ورمهای ضعیف و مثقوب بعده
و ما نعه وقت مشتهای که از سبب طبیعت باشد مجرب دانسته اند صفت سلیخه و ارمنی به هر یک پنج
مثقال زنجبیل و قرنفل و جلبانه و قاقله کبار و زعفران از هر یک مثقال مشبه پنجاه مثقال کوفته و بیخته با عسل
مقوم کرده و بیست مثقال از این معجون گشته و پنج وشام با گلاب تناول نمایند و قدر شربت
بحسب ضعیف و قوت مزاج از دو مثقال است تا چهار مثقال و طبیب دانا موافق حال هر کونه که
مناسب داند ترکیب دهد مختار است فایده در بیان معرفت فادزهر و دو انستن خواه و طریق
امتحان در شستن تناول آن و این فایده بجهار ایماء ذکر کنیم ایماء اول که اطبا اطلاق میکنند فادزهر را
بر هر دوا و دوا الخاصیت که معاونت کنند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کنند خواه سم
حار باشد و خواه سم بارد و این تاثیر بالخاصیت از قدرت و حکمت آن حکیم علی الاطلاق تر ترین
جل جلاله بود اگر چه اقسام فادزهر بسیار است لیکن مشهورترین و نافع ترین انطاع وی نزد
حجر التیس است و در اصطلاح اکثر اطبا اطلاق لفظ فادزهر بر حجر التیس میکنند و کذا فی المعصوبی و
در بحر الجواهر گفته من المنهاج که لفظ فادزهر اگر چه عام برای هر دوای دافع فرسم لیکن مخصوص
بیمار شد و بیماری بحجر الحیه و از اختیارات بدیعی گفته که فادزهر گویند هر دوای را که حافظ
روح و دفع هر سم کند بخاصیت آنچه مخصوص است و سم حجر التیس حجر الحیه است و صاحب تحفه
المومنین گفته که مراد از مطلق این بادزهر معدنیست و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه
دانسته و خلاف جمهور است انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز دلیلی ندارد و حق آنست که لفظ فادزهر

درکلام این قوم من حیث الخصوصیة مختلف الاستعمال آمده چنانچه اشعار نموده ودریافته که
بعد تریاق فاروق هیچ مرکبی وهیچ مفردی در دفع مرسم ادویه سمیه چون حجر التیس است
و بهترین وی آنست که از حد فارس و کوهستان ولایت شبانکاره که متصل بملک شیراز است
آرند و وجه اشتهار آنکه اندر کوهستان فارس خاصیتش تریاقی بسیار است و جرای تیس که این حجر
از وی می بر آید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس بصورت
سنگی است بهیکلی و شکل داخس که در شیردان و روده بز کوهی یافته میشود علی الاصح و در زود رنگی
بگواه او و در قلب در مراره یا در عروق و لیت و اکثر او طولانی شکل بلوطی می باشد و در جوف او
حب مخلصه می باشد و آنچه مدور بود و در جوف او تخم مخلصه یافته می شود و خاصه این حجر است که چون
بار که لسانید مایل بسبزی باشد و نوع هندی او را سیاهی بسیار غالب تر سبزی بود و در جوف
وی پشم و سایر اصناف اخشاب که یافته میشود و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شبانکاره و
شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و بیرون او
بود و تو بتو طبقات بر هم پیچیده و مانند پیاز و جرمکی در میان او داشته باشد اگر با شیر لسانید رنگ
شیر سبز گردد و اگر قدری از آن در کف دست بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایات
عملی میسازند شفاف و خوش رنگ و بهیکلی طبیعی که دانایان در شک افتند و فرق در میان
عملی و غیر عملی آنست که سوزن فولاد را در آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوعی باشد
ذوب سوزن با سانی فرو رود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر خوب آنست که اگر در
آفتاب بگذارند عرق کند اما دیده نشده و صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار
در باب فادزهر معدنی و طریق امتحان حجر التیس خلاف کرده با آب ساییده آن سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا
کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بی شک خوب باشد و صاحب کتاب بقراطی در کتابش آورده
که زنبور گزیده را دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت قدری از این
آب سوده بر محل نیش طلا کردم درد و ورم در رفت و برنگ بدن بحال اصلی آمده و هم دیگر شنیده که شخصی را

مار گزیده بوده و تریاق فاروق حاضر نبود قیراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادم ایمن شد
و خلاصی یافت و نوعی است از فادزهر که در جزایر بحر هند و چین یافته میشود و از روده
سیمون بر می آورند و رنگ او بزردی مایل است و شکل هیکلی مدور از می و باریکی ابش ماهی و شاهان
چین با چین بقیمت تمام خریده در خزینه خود نگاه میدارند و باعتقاد ایشان خاصیت حجر مذکور
بر خاصیت فادزهر فارسی است و نوعیست از فادزهر هندی که از شکم حیوانات جنگلی بر می آید
و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را از حجر التیس فرق نتوان کرد مگر با امتحان
که ذکر شده و نوعیست از فادزهر که از گوزن بگیرند و مسمی است بحجر الایل و این نیز قریب
الاثر است بحجر التیس و این جمع گویند که وی بهترین فادزهر است موافق جمیع امزجه بالخاصیت
چون بسته زرد هر روز رسند آنکه از آن بنوشند هیچ سمی در مدت حیات اثر نکند و در بسیار افعال
مثل فادزهر معدنی است و نوعی است از فادزهر که آن را حجر الحیه گویند و بپارسی مار مهره گویند و دو
گونه میباشد و قسمی حیوانی است از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی و مایل بدرازی و
برنگ خاکستر و بعضی از آن سیاه و صلب و مخطط به خط سفید و بعضی سفید می باشد و قسمی
معدنی است و مار مهره نامند و اعتقاد قومی آنکه از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی دیگر برآنند
که زبرجد است و بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گزیده بر موضع بچسبد و بعده چون
شیر اندازند شیر را منجمد کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر نچسبد و در همین جذب سم
لون وی متغیر گرداند و بعد از آن که در شیر اندازند بحال آید و جهت گزیدن عقرب و همه هوام هم
ضعیف الفعل است لیکن جهت نفع سنگ مثانه نجابت نفع دارد و قدر شربتش ماشه قیراط
و تعلیق مخطط او جهت صداع و نزف مفید است و نوعی است منبد ولی که از شنبه های
ولایت کول کنده و تلنگانه از روده گاو و گاومیش جنگلی بر می آید بشکل مدور و ایمن و بوزن از
نیم مثقال تا پانزده مثقال و دیده شده بسیار فراوان و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او در آن
شهر هندی و کوچه بر می آید و از خوردن وی خاصیت مقصود است و فادزهر معدنی را که از آن رواج

تعارف دارد و تمام می باشد و در آخر این فایده علاحده ذکر کنیم **فایده دوم در بیان فواید و**
خاصیت حجر التیس و گفته شد که در معالجه ادویه سمیه همه زهرها و گزیدن حشرات و دواب سمیه
هیچ چیز بحجر التیس فارس نمیرسد و او مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ القوی و مفرح و
مطرب و مزیل غم است و دیگر از خواص او آنکه اگر حجر التیس از سوده را بر محل لدغ مار گذارند و در آنجا
بچسبد و تا تمام زهر را نکشد جدا نمیگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در روغن گیرند
نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فادزهر از سوده در کاسه چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و از
زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن در شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند شیر باقی گرد
از ضرر سم ایمن شود و اگر کسی را از بسیاری غم و بیش ضعیف شده باشد بدهند نافع آید و اگر
در اول تحویل آفتاب در برج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند نیز باسانی و گذرد و فی
و قدری بخود حمل مشاهده کنند و اگر در سن کهولت بیست سال در اول فصل ربیع الاول خریف تجرب
فادزهر کو عادت کنند از ممنوعات محترز باشند عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند و حکیم
عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت
غریزی خورانیدیم گویا که جوانی باز از سر نو عود کرده و شیخ و فربه و با طراوت شده اند و اگر علل مزمنه
عمر البر زوال گرفته و بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم و در اول سیوم خشک است لهذا در محرور
المزاج نیابت مفرد محرق و مورث التهاب و اسهال و سوء و محلل اورام بارده و آب شیر او جهت
حاره نافع و طلا او را با گلاب جهت طاعون و قوبا و بواسیر و با شراب جهت گزیدن هوام
مفید و آب جهت گزیدن زنبور مجرب و قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط است و
کذا فی التحفه المومنین **ایا سیوم در کیفیت تناول حجر التیس و شرایط آن** بدانند که التزام هفت شرط
بر خورنده این دوای جلیل القدر و کثیر النفع عزیز الوجود را لازم است اول آنکه سن کهولت و
شیخوخت بود دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه تناول وی در گرما گرم و سرما
سرد نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند پنجم آنکه از حموضات

ولنبات دبقول

ولنبات د بقول و اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات معده و حرکات عنیف و اعراض صعب پرهیزد
نقص نماید و اقل ایام پرهیز مبتش از شروع ده روز و بعد از فراغ بیست روز است ششم آنکه ده روز
تناول وی بدن را بلباس نرم و نازک و پاکیزه تزئین و معطر دارند و خوش وقت باشند و با ندیمان
خوش کلام و حریفان نیک فرجام و بساطین عمارت دلکشا باستماع غنا فرحت افزای بگذرانند
و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان در سال پس گوشند هفتم آنکه اول مرتبه در سال
اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاده نخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند و اقلا
طریق خوردن حجر التیس خانت که بعد از تنقیه در اوقات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ
سماق نرم بسایند چندان که اجزای خشن در وی نماند پس از روی سنگ بر داشته در پیاله چینی گذارند
و گلاب بیاو آمیزند و قطعی در دهان گرفته و دوا را انداخته فرو کشند چنانکه بدندان نرسد و شیر نبتی
از نبات و گلاب از عقب آن بیاشامند و بر بالای فرش نرم از ین پهلو بان پهلو بگردند و اندک
راهی بروند و قریب دو ساعت بعد از آن غذای میل نمایند و بعض مردم مقدار شش قیراط سه روز
هر روز دو قیراط به همین دستور سائیده در گلاب آمیخته خوابیده بر حلق میریزند بنوعی که بدندان نرسد
و با جنب نبود و فرو برند و طریقی که حکیم عماد الدین محمود در رساله از رسایل مولفه خود میگوید که چون حکمای
ما تقدم در خوردن حجر التیس اشارت کامل نموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند
و اکثری بدان سبب متضرر گشته بنابران این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر کرا از ین ترکیب داده
نفع تمام یافته و اصلا ضرری بوقوع نیامده و آن اینست **حب او زهر** حجر التیس از سوده شش قیراط
مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی جهر یک یک قیراط بگیرند و هر واحد جدا جدا بر سنگ
سماق نرم بسایند و در سحق مبالغه کنند که اجزاء خشن در آن محسوس نشود و بعده مومیای کانی عنبر
اشهب زعفران ورق طلا هر یکی دو قیراط و مشک خالص یک قیراط مجموع را نرم کوفته با شیره نبات
بدستور سایر معاجین با هم سرشته نشد تا خیت سرشته نشود پس حب البته سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز
یک بخش را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک راهی بروند پس شیر برنج از نبات

وگلاب بسیل فرمایند و در اول تیر ابن شنند تا که اشتها صادق بهم رسد پس طعامهای لطیف اکل بر

طریق دیگر از حب فادزهر حقنه فادزهر اعلا آزموده یک درم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشابوری

هر یک نیم درم مشک خالص ورق نقره ورق طلا زعفران جدوار آزموده مومیائی کانی هر یک دو دانگ

اجزا را فرداً فرداً چنانچه رسم است بسایند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده درهم آمیزش داده باز بسایند

و با شیره نبات معقوم سرشته حبها بندند هر یک بمقدار نخودی و جمله را در بخش کنند و مدت ... روز

هر روز یک بخش با گلاب و شربت نبات فرو برند و شروط مذکور در احتما بعمل آرند تا مقصود حاصل

آید و در سعی و رنج صلاح نکرده و این همه که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود و در تحفة المؤمنین

در بیان دستور حب چنین نوشته حب فادزهر که حجر التیس یکدانگ مروارید ناسفته طباشیر هر یک نیم مثقال

عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ مصطکی یکدانگ عنبر اشهب مشک هر یک

نیم دانگ ورق طلا ده عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات معقوم سرشته حبها ساخته حصه حصه

کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و بعد ... بیاشامند و باید که سال اول مقدار

فادزهر زیاده از یکدانگ نیاشامند و هر سال قدری اضافه نمایند تا بمقدار یک مثقال و نیم رسد و تا دو

مثقال نیز جایز نوشته و هر سال قدر نیمدانگ و در مرطوب المزاج یکدانگ زیاده کنند و قبل از سن اهل

سالگی اصلاً استعمال ننمایند بلکه قبل از پنجاه و شصت سالگی ... که گفته ...

مذکور شد واجب دانسته و جهت شرائط همان است که بالا گذشت هم وی گفته که نزد حقیر اولی

آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی بمقدار حاجت تناول نمایند و شربت مقدار

کمتر را در دفعه واحده بسبب احتراق مفرط اخلاط دانند ایا چهارم در فادزهر معدنی و از البرکی ...

نامند و صاحب تحفة المؤمنین گفته و در اختیارات خود گفته که از فادزهر مطلق مراد اطبا همین ...

دیگران با فادزهر حیوانی گویند و در ایا را اول این فایده در بیان اختلافات استعمال آن ...

گذشت و این ... گویند که معدن او برای ارسطو و غیره اناسی هند و اوایل چین است و پنج

قسم باشد سفید و زرد و سبز و اغبر منقط و رازی در طب ملوکی بیان کرده با ...

و سفیدی یا زرد رنگ ... مشاهده نموده و در رفع قروح نیش تجربه کرده و این ... گویند که زرد

مایل بسبزی یا سفیدی است حسب مسطور است که معدن او کرمان و کوه ... است و سه قسم ...

سبز تیره رنگ و زرد مایل و ... سرخی و خرمی ... که در آتش نسوزد و آن متخلط ...

گویند و بعضی سبز تیره و زرد مایل بسیاهی و زرد کاهی نیز مشاهده کرده و گویند که امتحان او آنست که

زرد چوبه را بر روی سنگ بسایند و بعد فادزهر را اگر رنگ زرد چوبه سرخ شود خوب والا فلا و گویند

علامت خوبی او آنست که در آفتاب گرم عرق کند و چون بسایند بر محل لدغ افعی و مانند آن ...

سم را الطریق ترشح دفع نماید و چون بقدر دو جو آب بساینده در گلو افعی زهر کنند ...

منش و امثال آن واده فادزهر را بر بند هرگاه داد از آن سم خلاص یابد خوب است حقیر این

امتحان را بتجربه رسیده اند در حرارت معتدل و در آخر درجه دوم خشک تا دوازده جو آن مقاوم جمیع سموم

حیوانی و نباتی و معدنی و مداومت آن هر روز بقدر قیراطی حافظ صحت و دافع ضرره و هوا روبای

واختلافات سیاه و اهویه نگاه داشتن قوی باطن و نافع گزیدن هوام و موافق جمیع امزجه و مقوی

دل و اعضاء رئیسه و حافظ صحت حرارت غریزی و رطوبت غریزی و مانع تعفن اخلاط و زائل

کننده سمیت آن و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره و جهت

خفقان بنهایت مجرب و قطعه ... و در رفع سموم از سه نخود تا دو دانگ و در سایر خواص از یک قیراط

تا یکدانگ است و گویند شاسیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش آفتاب بهم رسد از خفقان

فی الفور مجرب است اما فادزهر که عرق از وی در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور میرسد و نادر است و

صدیقی صادق القول نزد این درویش نقل کرده که مالیخولیا مراقی از مدت دو ماه بهم رسانیده گذشته

بود و شفا نمی شد فصد و مسهلها بارها بعمل آمده و ما را لمجین ... شنیده شد بالاخره غریزی

ظاهر گردد که من نیز همین حال داشتم از شرب فادزهر معدنی در مدت یک هفته اثر نفع بظهور رسید

و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانروزی قریب یک درم می خوردم

و منفارقی فی الرابع اثر کلی پیدا آمده و مرض زایل شد باذن الله تعالی و الیقین درویش نیز ... مثل

بتجربه رسیده اثر کرده و نافع یافته و در علل مزمن بعد تنقیه کامله اثر کلی دارد و هم با مراض سرد
نفع دارد و هم علل حاره بسبحانک رب العزت عما یصفون و سلام علی سید المرسلین
والحمد لله رب العالمین تمت تمام شد بعون الهادی الملک العلام کتاب قرابادین قادری
درگاه سبحانی حکیم دانای حضرت ربانی درویش ظاهر و معانی فرشته خوی در طبع نور نتاج

الوزر نورانی محمد اکبر عرف ارزانی بتاریخ بدر ماه ربیع الثانی
الثلثا شنبه وقت زوال الملک این تحریر
نسخه دل پذیر کمترین بندگان جهان
تمام شد
۲۲۲
۱

